



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# امام محمدی وسرگزشت پیامبران الهی و قرآن

دکتر فرزانه روحانی شوملی  
مدرس هیئت علمی دانشکده الهیات



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

نویسنده:

فرزانه روحانی مشهدی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	تقدیم
۱۷	فهرست مطالب
۲۴	فصل اول: سرآغاز
۲۴	اشاره
۲۷	۱-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش
۲۹	۱-۲- پیشینه پژوهش
۲۹	اشاره
۳۱	۱-۲-۱- در حوزه قرآن
۳۲	۱-۲-۲- در حوزه حدیث
۳۳	۱-۲-۳- در حوزه کلام
۳۴	۱-۲-۴- در حوزه فقه و اصول
۳۴	۱-۲-۵- در حوزه تاریخ و ادیان
۳۶	۱-۳- مبانی پژوهش
۳۶	اشاره
۳۶	۱-۳-۱- چند معنایی در قرآن
۳۶	اشاره
۴۳	۱-۳-۱-۱- بررسی دیدگاه دانشمندان درباره جواز و امکان چند معنایی
۴۶	۱-۳-۱-۲- گونه های چند معنایی در قرآن
۴۶	اشاره
۴۶	الف- چند معنایی با تکیه بر وجوه گوناگون معنایی یک واژه

ب- چند معنایی با تعیین مصادیق چندگانه	۴۹
ج- چند معنایی با تعمیم مفهوم و الغای خصوصیات	۵۰
د- چند معنایی حاصل از مراتب ظاهری و باطنی	۵۲
۳-۱-۳- مفهوم تاویل در روایات	۵۴
۲-۳-۱- حجیت خبر واحد در تفسیر	۵۹
فصل دوم: یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن	۸۰
اشاره	۸۰
مقدمه	۸۲
۱-۲- گونه های یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن	۸۳
اشاره	۸۳
۱-۱-۲- یادکرد امام مهدی (علیه السلام) ضمن بیان سرگذشت پیشینیان در قرآن	۸۴
اشاره	۸۴
۱-۱-۱-۲- میناق رسولان الهی برسر امام مهدی (علیه السلام)	۸۴
۲-۱-۱-۲- آشنا کردن اقوام پیشین توسط رسولان الهی با آینده موعود بشر در زمین	۹۰
۳-۱-۱-۳- بشارت کتب آسمانی پیشین به وجود خاتم الاوصیاء	۹۷
۴-۱-۱-۴- معرفی اصحاب امام مهدی (علیه السلام)	۹۹
۲-۱-۲- یادکرد امام مهدی (علیه السلام) ضمن بیان پدیده های طبیعی در قرآن	۱۰۱
اشاره	۱۰۱
۱-۲-۱-۲- روز نشانه و آیه ای است برای امام مهدی (علیه السلام)	۱۰۲
۲-۱-۲-۲- آب روان نشانه ای از علم امام مهدی (علیه السلام) و فرو رفتن آب روان مثالی از غیبت ایشان	۱۰۳
۳-۱-۲-۳- باران نشانه ای از حیات بخشی امام مهدی (علیه السلام) به مردمان زمین	۱۰۳
۴-۱-۲-۴- طلوع فجر نشانه ای برای ظهور امام مهدی (علیه السلام)	۱۰۳
۵-۱-۲-۵- ستارگان پنهان شونده نشانه ای از امام غایب (علیه السلام)	۱۰۴
۶-۱-۲-۶- ماهها و برجها نشانه ائمه دوازدهگانه اند	۱۰۴
۳-۱-۲- یادکرد امام مهدی (علیه السلام) به طور خاص (مستقیم) در قرآن	۱۰۶
اشاره	۱۰۶

- ۱-۳-۲-۱-۲-۱-تمام نور خدا و تحقق دین حق ..... ۱۰۶
- ۲-۳-۱-۲-۱-۲-وعده استخلاف صالحان و وراثت زمین ..... ۱۰۹
- ۳-۳-۱-۲-۱-۲-۱-۲-وعده آمدن اصحاب امام مهدی (علیه السلام) ..... ۱۱۱
- ۴-۳-۱-۲-۱-۲-۱-۲-وعده پیروزی خدا و پیامبران او ..... ۱۱۳
- ۵-۳-۱-۲-۱-۲-۱-۲-نشانه های ظهور ..... ۱۱۳
- ۲-۲-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۲-حکمت یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن ..... ۱۴۲
- ..... اشاره ..... ۱۴۲
- ۱-۲-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۲-تحقق هدف خلقت در دوران امام مهدی(علیه السلام) ..... ۱۴۲
- ..... اشاره ..... ۱۴۲
- ۱-۲-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۲-آمدن نیکوکارترین ها در دوران امام مهدی(علیه السلام) ..... ۱۴۶
- ۲-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۲-اوج عبودیت الله در دوران امام مهدی(علیه السلام) ..... ۱۴۷
- ۳-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۲-تحقق خلافت الله در دوران امام مهدی(علیه السلام) ..... ۱۴۷
- ۲-۲-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۲-تحقق آرمان رسولان در دوران امام مهدی(علیه السلام) ..... ۱۴۸
- ..... اشاره ..... ۱۴۸
- ۱-۲-۲-۲-۱-۲-۲-۱-۲-ظهور تمام و کمال نورخدا در دوران امام مهدی(علیه السلام) ..... ۱۴۸
- ۲-۲-۲-۲-۱-۲-۲-۱-۲-پیروزی دین حق در دوران امام مهدی(علیه السلام) ..... ۱۴۹
- ۳-۲-۲-۲-۱-۲-۲-۱-۲-۱-۲-اقامه قسط در دوران امام مهدی(علیه السلام) ..... ۱۵۰
- ۳-۲-۲-۱-۲-۲-۱-۲-۱-۲-لزوم قیام انسان ها برای تحقق هدف خلقت و برآمدن آرمان رسولان ..... ۱۵۰
- ..... نتیجه فصل دوم ..... ۱۵۳
- فصل سوم: دلایل پیوند امام مهدی (علیه السلام) با داستان پیامبران الهی در قرآن ..... ۱۷۴
- ..... اشاره ..... ۱۷۴
- ..... مقدمه ..... ۱۷۶
- ۱-۳-۱-۳-شبهات سنتهای الهی در دوران پیامبران الهی و امام مهدی (علیه السلام) ..... ۱۷۷
- ۲-۳-۱-۳-عزم پیامبران الهی نسبت به امام مهدی (علیه السلام) ..... ۱۸۴
- ۳-۳-۱-۳-شبهات رفتار مردم در برابر پیامبران الهی و امام مهدی (علیه السلام) ..... ۱۹۱
- ۴-۳-۱-۳-پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام) از جهت نمونه و مَثَل ..... ۱۹۶

- ۱۹۶ - ..... اشاره
- ۱۹۸ - ..... ۳-۴-۱- تمثیل به پدیده هایی در عالم خلقت
- ۱۹۸ - ..... ۳-۴-۲- تمثیل به پدیده هایی در عالم بشریت
- ۲۰۰ - ..... ۳-۴-۳- مثل های مهدوی
- ۲۰۳ - ..... ۳-۵- پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام) از جهت نشانه و آیت
- ۲۰۳ - ..... اشاره
- ۲۰۴ - ..... ۳-۵-۱- گونه های آیات
- ۲۰۹ - ..... ۳-۵-۲- نحوه ارائه آیات از سوی خداوند و رفتار انسانها در برابر آیات
- ۲۱۳ - ..... ۳-۵-۳- مصادیق آیات
- ۲۲۱ - ..... ۳-۵-۴- آیت های مهدوی در سوره شعراء
- ۲۳۳ - ..... ۳-۵-۵- آیت های مهدوی در سوره یوسف
- ۲۳۷ - ..... ۳-۵-۶- آیت های مهدوی در سوره انعام
- ۲۳۸ - ..... ۳-۶- پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام) از جهت عبرت
- ۲۴۰ - ..... ۳-۷- ایمان به انبیاء الهی بن مایه ایمان به امام مهدی (علیه السلام)
- ۲۶۲ - ..... فصل چهارم: شباهت های امام مهدی (علیه السلام) و پیامبران الهی در قرآن
- ۲۶۲ - ..... اشاره
- ۲۶۴ - ..... مقدمه
- ۲۶۵ - ..... ۴-۱- آدم (علیه السلام)
- ۲۶۵ - ..... اشاره
- ۲۶۶ - ..... ۴-۱-۱- مقام خلافت
- ۲۶۶ - ..... اشاره
- ۲۶۸ - ..... ۴-۱-۱-۱- مفهوم خلافت
- ۲۷۱ - ..... ۴-۱-۱-۲- مصادیق خلافت
- ۲۷۶ - ..... ۴-۱-۲- بهره مندی خلیفه از علم الاسماء
- ۲۷۹ - ..... ۴-۱-۳- اطاعت فرشتگان از خلیفه
- ۲۸۱ - ..... ۴-۱-۴- سکونت خلیفه در بهشت



- ۳۱۰ ..... ۴-۱-۵- جبهه دنیا، میدان تحقق خلافت
- ۳۱۳ ..... ۴-۲- نوح (علیه السلام)
- ۳۱۳ ..... اشاره
- ۳۱۵ ..... ۴-۲-۱- عمر طولانی
- ۳۱۷ ..... ۴-۲-۲- مأموریت جهانی
- ۳۲۰ ..... ۴-۲-۳- ابتلائات و تمایز صالحان از کافران دوران
- ۳۲۵ ..... ۴-۲-۴- عذاب کافران دوران
- ۳۳۲ ..... ۴-۲-۵- نجات صالحان دوران و ورود به سرزمین سلامت و برکت
- ۳۳۶ ..... ۴-۳- ابراهیم (علیه السلام)
- ۳۳۶ ..... اشاره
- ۳۳۷ ..... ۴-۳-۱- پنهانی ولادت
- ۳۳۸ ..... ۴-۳-۲- طول عمر
- ۳۳۸ ..... ۴-۳-۳- غیبت
- ۳۳۸ ..... اشاره
- ۳۳۸ ..... ۴-۳-۳-۱- ابراهیم (علیه السلام) و غیبت او
- ۳۴۰ ..... ۴-۳-۳-۲- ذوا القرنین و غیبت او
- ۳۴۱ ..... ۴-۳-۳-۳- یوسف (علیه السلام) و غیبت او
- ۳۷۵ ..... ۴-۳-۴- عذاب کافران دوران
- ۳۷۷ ..... ۴-۳-۵- نجات صالحان دوران و ورود به سرزمین پربرکت
- ۳۷۸ ..... ۴-۴- موسی (علیه السلام)
- ۳۷۸ ..... اشاره
- ۳۷۹ ..... ۴-۴-۱- پنهانی ولادت
- ۳۸۰ ..... ۴-۴-۲- غیبت
- ۳۸۰ ..... اشاره
- ۳۸۲ ..... ۴-۴-۲-۱- غیبت‌های دوگانه
- ۳۸۳ ..... ۴-۴-۱-۲- عامل غیبت

- ۳۸۵ ..... ۳-۴-۱-۴- ارتباط با شبکه الهی در دوران غیبت
- ۳۸۵ ..... ۴-۴-۱-۴- ظهور
- ۳۸۵ ..... ۳-۴-۴- ابتلائات و جدایی نیکان از بدان دوران
- ۳۹۳ ..... ۴-۴-۴- عذاب کافران دوران
- ۳۹۷ ..... ۵-۴-۴- نجات مستضعفان وارث زمین و نزول نعمت ها
- ۴۰۰ ..... ۵-۴-۴- عیسی (علیه السلام)
- ۴۰۰ ..... اشاره
- ۴۰۳ ..... ۱-۵-۴- آغاز مأموریت در کودکی
- ۴۰۵ ..... ۲-۵-۴- غیبت
- ۴۰۸ ..... ۳-۵-۴- اختلاف امت درباره وفات او
- ۴۱۲ ..... ۴-۵-۴- رجعت
- ۴۵۱ ..... فصل پنجم : جمع بندی و نتیجه گیری
- ۴۶۳ ..... منابع تحقیق
- ۴۷۷ ..... درباره مرکز

# امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

## مشخصات کتاب

سرشناسه: روحانی مشهدی، فرزانه، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن [کتاب]/ مولف فرزانه روحانی مشهدی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات منیر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۳۹۸ ص.

شابک: ۱۸۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۴۲۹-۳:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۸۹]-۳۹۸.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - در قرآن

موضوع: مهدویت - - جنبه های قرآنی

موضوع: پیامبران در قرآن

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/م ۲۵ ر ۱۳۹۲ ۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۳۸۰۶۹

ص: ۱

اشاره

تصویر

□

امام مهدی علیه السلام و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن

دکتر فرزانه روحانی مشهدی

ص: ۲





## تقدیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

سپاس خداوند را که ما را بدین رهنمون شد

و اگر خداوند ما را راهبر نمی شد، ما خود راه نمی یافتیم.

کمال سپاس و قدردانی خود را تقدیم می نمایم به پدر، مادر، همسر و فرزندانم که با همراهی و دلسوزی و دعای خیرشان مرا در این پژوهش و نگارش یاری رساندند. همچنین از اساتید بزرگوار آقایان دکتر منصور پهلوان و دکتر محمدعلی مهدوی راد که با راهنمایی های ارزنده خود بر غنای این پژوهش افزودند، تشکر می کنم.

امامان معصوم (علیهم السلام) و مفسران حقیقی قرآن درباره آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (الملک: ۳۰) فرموده اند: «اگر زمانی امام شما غایب گردد، چه کسی علم امام را برای شما خواهد آورد؟» یعنی، دوران غیبت دوران خشکسالی دانش است.

در روزگار قحطی علم و دانش آنچه یافتیم، گرد آوردیم؛ توشه ای ناچیز شد و آن را تقدیم می کنیم به مولا و سرورمان حجه بن الحسن المهدی (علیه السلام) با این کلام که :





## فهرست مطالب

فصل اول : سرآغاز ..... ۹

۱-۱- ضرورت و اهمیت این پژوهش ..... ۱۰

۱-۲- پیشنهاد پژوهش ..... ۱۲

۱-۳- مبانی پژوهش ..... ۱۷

۱-۳-۱- چند معنایی در قرآن ..... ۱۸

۱-۳-۲- حجّیت خبر واحد در تفسیر ..... ۳۴

پی نوشت های فصل اول ..... ۴۲

فصل دوم : یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن ..... ۵۶

۱-۲- گونه های یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن ..... ۵۶

۱-۱-۲- یادکرد امام مهدی (علیه السلام) ضمن بیان سرگذشت پیشینیان در قرآن ..... ۵۷

۲-۱-۲- یادکرد امام مهدی (علیه السلام) ضمن بیان پدیده های طبیعی در قرآن ..... ۶۸

۳-۱-۲- یادکرد امام مهدی (علیه السلام) به طور خاص (مستقیم) در قرآن ..... ۷۲

۲-۲- حکمت یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن ..... ۱۰۱

۱-۲-۲- تحقق هدف خلقت در دوران امام مهدی ..... ۱۰۲

۲-۲-۲-تحقق آرمان رسولان در دوران امام مهدی.....۱۰۵

۲-۲-۳-لزوم قیام انسانها برای تحقق هدف خلقت و برآمدن آرمان رسولان..... ۱۰۶

پی نوشت های فصل دوم ..... ۱۱۰

فصل سوم : دلایل پیوند امام مهدی (علیه السلام) با داستان پیامبران الهی در قرآن..... ۱۳۳

۱-۳-شبهت سنتهای الهی در دوران پیامبران الهی و امام مهدی (علیه السلام)..... ۱۳۴

۲-۳-عزم پیامبران الهی نسبت به امام مهدی (علیه السلام)..... ۱۳۹

۳-۳-شبهت رفتار مردم در برابر پیامبران الهی و امام مهدی (علیه السلام) ..... ۱۴۳

۴-۳-پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام)از جهت نمونه و مثال..... ۱۴۶

۵-۳-پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام)از جهت نشانه و آیت..... ۱۵۱

۳-۶- پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام) از جهت عبرت ..... ۱۸۰

۳-۷- ایمان به پیامبران الهی بن مایه ایمان به امام مهدی (علیه السلام) ..... ۱۸۱

پی نوشت های فصل سوم .....

۱۸۴

فصل چهارم: شباهت های امام مهدی (علیه السلام) و پیامبران الهی در قرآن ..... ۲۰۳

۴-۱- آدم (علیه السلام) ..... ۲۰۳

۴-۱-۱- مقام خلافت ..... ۲۰۵

۴-۱-۲- بهره مندی خلیفه از علم الاسماء ..... ۲۱۲

۴-۱-۳- اطاعت فرشتگان از خلیفه ..... ۲۱۴

۴-۱-۴- سکونت خلیفه در بهشت ..... ۲۱۷

۴-۱-۵- جبهه دنیا میدان تحقق خلافت ..... ۲۳۷

۴-۲- نوح (علیه السلام) ..... ۲۴۱

۴-۲-۱- عمر طولانی ..... ۲۴۲

۴-۲-۲- مأموریت جهانی ..... ۲۴۴

۴-۲-۳- ابتلائات و تمایز صالحان از کافران ..... ۲۴۵

۴-۲-۴- عذاب کافران .... ۲۴۸

۴-۲-۵- نجات صالحان و ورود به سرزمین سلامت و برکت ..... ۲۵۱

۴-۳- ابراهیم (علیه السلام) ..... ۲۵۴

۴-۳-۱- پنهانی ولادت ... ۲۵۴

۲-۳-۴- طول عمر..... ۲۵۵.

۳-۳-۴- غیبت ..... ۲۵۶.

۱-۳-۳-۴- ابراهیم (علیه السلام) و غیبت او..... ۲۵۶

۲-۳-۳-۴- ذوا القرنین و غیبت او ..... ۲۵۷

۳-۳-۳-۴- یوسف (علیه السلام) و غیبت او..... ۲۵۹

۴-۳-۴- عذاب کافران ..... ۲۸۷

۵-۳-۴- نجات صالحان و ورود به سرزمین پربرکت ..... ۲۸۸.

۴-۴-۴- موسی (علیه السلام) ..... ۲۹۰

۴-۴-۱- پنهانی ولادت ..... ۲۰۱

۴-۴-۲- غیبت ..... ۲۹۲

۴-۴-۳- ابتلائات و جدایی نیکان از بدان ..... ۲۹۷

۴-۴-۴- عذاب فرعونیان و تأخیر عذاب کافران بنی اسرائیل بعد از فرعون ..... ۳۰۳

۴-۴-۵- نجات مستضعفان وارث زمین و نزول نعمات ..... ۳۰۶

۴-۵- عیسی (علیه السلام) ..... ۳۱۰

۴-۵-۱- آغاز مأموریت در کودکی ..... ۳۱۱

۴-۵-۲- غیبت ..... ۳۱۳

۴-۵-۳- اختلاف امت درباره وفات ..... ۳۱۶

۴-۵-۴- رجعت ..... ۳۱۸

پی نوشت های فصل چهارم ... ۳۲۱

۵- فصل پنجم : جمع بندی و نتیجه گیری ..... ۳۶۷

منابع تحقیق ..... ۳۷۸



ص: ۱۳

فصل اول: سر آغاز

اشاره





خداوند حکیم، انسان و جهان را برای غایتی آفریده و در قرآن کسانی را که آفرینش جهان را عبث می دانند، مذمت می فرماید (ص: ۲۷) و این غایت را در آیاتی چند تبیین فرموده (الذاریات: ۵۶ ، البقره: ۳۰، الملک: ۲ و ...) و با تأکید بر صفت عزّت و شکست ناپذیری خود، تحقّق این هدف را وعده می دهد. (النور: ۵۵) (المائده: ۵۴) (المجادله، ۲۱) (البقره: ۲۰۹)

بنابر اعتقاد مسلم فریقین، دوران ظهور امام مهدی (علیه السلام)، زمان تحقّق وعده الهی در زمین و رسیدن بشر به غایتی است که برای آن آفریده شده است، (نک. بخش ۱-۲-۳-۱) از این رو در قرآن آینده روشنی برای جهان ترسیم شده که با ظهور امام مهدی (علیه السلام) مقارن است؛ اگرچه همچون سایر امامان (علیه السلام) بر نام ایشان تصریح نشده، اما ویژگی های شخصی امام مهدی (علیه السلام) و نقش ایشان در جهان بشریت و رویدادهای دوران ظهور و آینده جهان به صورت های گوناگون و در آیات فراوان بیان شده است. (نک. فصل ۲) با این حال برخی اندیشمندان شیعه بر این باورند که «در قرآن مجید گفتار صریحی درباره آخر الزمان نیست و این اصطلاحی است که در احادیث و مؤلفات مسلمانان به چشم می خورد.» (مجتهد شبستری: ۱۳۶۷ ، ۱۳۴۴) از سویی، کارهایی که در سالیان گذشته توسط دانشمندان در این زمینه صورت گرفته است، همچون «المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه» از سید هاشم بحرانی یا جلد هشتم «معجم احادیث الامام المهدی» از شیخ علی کورانی که به ارائه آیات

مفسیره درباره امام مهدی (علیه السلام) پرداخته است و یا جلد سوم « فرجام شناسی حیات انسان » از غلامحسین تاجری نسب، از جمع آوری و حداکثر دسته بندی آیات مورد اشاره روایات فراتر نرفته است. در حالی که با توجه به اهمّیت اندیشه مهدویت به عنوان یک اصل اعتقادی و جایگاه آینده پژوهی در برنامه ریزی های خرد و کلان، فردی و اجتماعی، آنچه اکنون ضرورت دارد، اجتهاد تفسیری و توسعه درک و برداشت از مفاهیم آیات قرآن درباره امام مهدی (علیه السلام) و آینده جهان است.

در این پژوهش با نگاهی جامع به داستان پیامبران الهی در قرآن، از منظر مورد تأکید آیات و روایات، به برخی شباهتهای امام مهدی (علیه السلام) با پیامبران الهی اشاره می شود و روشن می گردد آنچه در سیره امام مهدی (علیه السلام) موجب شده تا برخی دانشمندان مسلمان آن را اسطوره و افسانه بخوانند، میان پیامبران پیشین هم دیده شده است و از سوی دیگر با شناخت برخی شباهت های دوران امام مهدی (علیه السلام) با دوران پیامبران پیشین، گامی در جهت آینده پژوهی برداشته می شود.

در فصل سرآغاز، پیش از ارائه فصول و بخش های اصلی، ضرورت، پیشینه و مبانی ما در این پژوهش بیان می شود.

## ۱-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش

اعتقاد به امام و معرفت او، از اساسی ترین اصول اعتقادات است و بنابر روایتی که شیعه و سنی نقل کرده اند، کسی که بمیرد قبل از آنکه امام زمان خود را بشناسد، به مرگ جاهلیت یعنی بی دین مرده است؛ (کلینی: ۲، ۱۳۶۲، ۲۱) (احمد حنبل، ۵، ۶۱) پس دین انسان بر ولایت و معرفت امام استوار است؛ و به حتم می توان گفت که قرآن درباره امام مهدی (علیه السلام) به عنوان آخرین امامان دوازدهگانه و نقش ایشان در جهان بشری سکوت ننموده است. از آنجا که روش و دأب قرآن، به اجمال سخن گفتن است و تبیین این اجمال به رسول الله و خاندان مطهرش سپرده شده، (نک. بخش ۱-۸-۲) برای شناخت امام مهدی (علیه السلام) ناچار باید به توضیحات و تفاسیر رسیده از آنان رجوع کرد. این روایات از دسته روایات تفسیری و روایات تفسیری یا ملاحم و فتن است که به دلیل آنچه در

تاریخ حدیث رخ داده، مانند عملکرد حاکمان سیاسی در صدر اسلام و قصاص ها و ... با دیده تردید نسبت به صحت و سقم این روایات نگاه می شود. (نک. مهدوی راد: ۱۴۳۱، ۶۹-۲۲۸) وجود مسائلی چون پنهانی ولادت امام، طول عمر و غیبتشان و حوادث نا متعارفی که درباره دوران ظهور و آخرالزمان نقل می شود و از نظر برخی عجیب و شگفت آور است، بر این تردید می افزاید. تنها راه دفاع از این روایات، پیدا کردن راهکاری برای عرضه آنها به آیات قرآن و اثبات صحت این روایات از راه موافقت با کتاب خداست. دستاورد این پژوهش پاسخ به این ضرورت است، به این صورت که به توصیه آیات قرآن، از منظر آیت و مَثَل و سُنَّت و عبرت، به داستان پیشینیان نظر می شود و با تکیه بر شباهتهایی که در سرگذشت آنان با سیره امام مهدی (علیه السلام) یافت می شود و اصل تداوم سُنَّت های الهی، بر امکان و ضرورت ویژگی های امام مهدی (علیه السلام) و دوران ظهور ایشان استدلال می شود.

از سوی دیگر، امروزه در مجامع علمی بر «آینده پژوهی» و ضرورت آن بسیار تأکید می شود و این مسأله به جدی ترین نیاز استراتژیک مدیران و برنامه ریزان نظام های اجتماعی تبدیل شده است. مهمتر آن که توجه جدی به آینده و تصمیم گیری در قبال آن از آموزه های مهم دینی است و تأکید قرآن بر ایمان به معاد و روز جزا اوج نگاه آینده نگرانه است. همچنین خداوند در آیات فراوانی بشر را به آینده حیات بشری در زمین که با ظهور امام مهدی (علیه السلام) پیوند دارد، توجه داده است و او را دعوت به فقاقت و بصیرت نسبت به حوادث پیش رو نموده است:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (الانعام، ۶۵) « بگو: او تواناست که عذابی آسمانی یا زمینی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد و رنج برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند بنگر چگونه آیات را گونه گونه گون می آوریم باشد که آنان دریابند.»

در این آیه سخن از عذابهایی است که در آینده واقع خواهند شد. آیات بعد به

طور روشنی بر این مطلب دلالت دارد:

وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ \* لِكُلِّ نَبِيٍّ مِّسْرَةٌ تَقَرَّرَ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (الانعام: ۶۶-۶۷) «و قوم تو آن را دروغ شمردند در حالی که آن، حق است بگو: من بر (نگهداشت) شما گمارده نیستم. هر خبر را قرارگاهی است و زودا که بدانید.»  
روایتی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره این آیه وارد شده که نشان می دهد این عذاب ها در آینده واقع خواهند شد:

عن سعد بن أبي وقاص عن النبي صلى الله عليه و سلم في هذه الآية قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَمَا أَنهَا كَائِنَةٌ وَ لَمْ يَأْتِ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ. (سيوطی: ۱۴۰۴، ۳، ۱۷) (۱)

در این صورت با توجه به جمله آخر آیه، انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْأَيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ، می توان نتیجه گرفت که خداوند متعال از انسان ها می خواهد تا نسبت به روی دادهای آینده فقاقت یابند؛ در حالی که به دلیل مسائل سیاسی صدر اسلام و اثر آن بر شکل گیری علوم اسلامی (۲)، اکنون تنها درباره آیات محدودی از قرآن که احکام عملی در آن بیان شده، واژه فقاقت به کار می رود و فقیه به کسی گفته می شود که احکام عبادی به دست آمده از قرآن و سنت را بداند. پس بنا به دعوت خداوند متعال در این آیه، وظیفه داریم در آیات مربوط به امام مهدی (علیه السلام) و دوران ظهور ایشان که در آینده رخ خواهد داد، تدبر نماییم تا ضمن شناخت آینده، خود را برای آن آماده کنیم. به نظر می رسد به پیروی از این آیه، دانشمند برجسته، شیخ محمد سند کتاب خود با نام «فقه علائم الظهور» را تألیف نموده است.

## ۲-۱- پیشینه پژوهش

### اشاره

بررسی آثار و مؤلفات و پژوهش های انجام شده درباره امام مهدی (علیه السلام) نشان می دهد، این آثار در این پنج حوزه صورت گرفته است: ۱- قرآن، ۲- حدیث، ۳- کلام، ۴- فقه، ۵- تاریخ و ادیان. در این بخش نمونه هایی از کارهای صورت گرفته در این

۱- و أخرج أحمد و الترمذی و حسنه و نعیم بن حماد فی الفتن و ابن ابی حاتم و ابن مردویه عن سعد بن ابی وقاص عن النبي صلى الله عليه و سلم فی هذه الآية قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَمَا أَنهَا كَائِنَةٌ وَ لَمْ يَأْتِ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ

۲- با کنار گذاشتن امیرالمومنین (علیه السلام) از منصب خلافت، دست مسلمانان از علم اهل بیت (علیهم السلام) کوتاه شد. خلفا نیز برای آن که حق اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به خلافت آشکار نشود، سیاست تفسیرگری را پیشه کردند (نک. معارف: ۱۳۸۱، ۷۳) و مردم را به خواندن و قرائت قرآن تشویق نمودند. آیات الاحکام را مصداق محکومات قرآن شمردند و

هرچه جز آن را متشابه دانستند و علم آن را از عقول مردمان دور خواندند. اینگونه بود که با رفع منع نقل و کتابت حدیث، مسلمانان بیشتر به جمع آوری روایاتی پرداختند که به بیان احکام شرعی می پرداخت و فقه و فقاہت را محدود به این آیات ساختند.

حوزه‌ها معرفی می‌شود تا روشن شود کتاب پیش رو در چه حوزه‌ای است و نسبت به کارهای پیش از خود در این حوزه چه روی کرد و دستاورد تازه‌ای ارائه داده است.

### ۱-۲-۱- در حوزه قرآن

در این حوزه، کار به دوشکل انجام یافته است؛ شکل اول، جمع‌آوری و شرح آیات مفسره با استفاده از روایات است، در آثاری چون:

. معجم احادیث الإمام المهدی (علیه السلام) جلد پنجم از شیخ علی کورانی و هیأت علمی موسسه المعارف الاسلامیه (۱۳۸۶ ه. ش.) که ۳۲۸ حدیث تفسیری در این باره را گردآورده است.

. الزام الناصب فی اثبات الحجّه الغائب از شیخ علی یزدی بارگینی حایری ۱۳۹ آیه را جمع نموده و در ذیل آن به تبیین و شرح روایات رسیده در کیفیت ارتباط آیات با امام مهدی (علیه السلام) پرداخته است.

. المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه (علیه السلام) از محدث بزرگوار، مرحوم سید هاشم بحرانی و با بهره‌گیری از دهها جلد کتب تفسیر و حدیث، تألیف گردیده، مجموعاً (۱۳۲) آیه از آیات کریمه قرآن ذکر شده که در ذیل هر کدام یک یا چند روایت در تبیین کیفیت ارتباط آیه با آن حضرت (علیه السلام)، نقل شده است.

. بحار الانوار، جلد سیزدهم از علامه محمد باقر مجلسی

. ینابیع الموده از قندوزی حنفی متوفی ۱۲۹۸ ه. ق که رئیس سلسله‌ی نقشبندیه از عرفای اهل سنت ترکیه بوده است. در این کتاب ۵۴ آیه از قرآن را که به امام مهدی (علیه السلام) مربوط است را با روایات ذیل آن که از رسول خدا رسیده به نقل از المحجّه سیدهاشم بحرانی ثبت کرده است.

. فرجام شناسی حیات انسان جلد سوم از دکتر غلامحسین تاجری نسب که روایات وارده در این موضوع را در سه دسته روایات متّبع (که در منابع یکی از فریقین به تبعیت از دیگری آمده)، مشترک (که در منابع هر یک از فریقین به طریق خودشان آمده) و مختص (که تنها در منابع شیعه آمده) طبقه‌بندی نموده، روشن می‌سازد هر یک از مقوله تفسیر، تأویل، مصداق یا استشهاد است. در این اثر ۱۴۰ آیه قرآن مورد

بررسی قرار گرفته است.

و شکل دوم، اجتهاد تفسیری در شناخت سیره امام مهدی (علیه السلام) با استفاده از آیات مفسره در آثاری چون:

. الطور المهدوی از عالم سیبط نیلی که با تکیه بر سنت الهی استخلاف در تاریخ، تصویر دوران ظهور امام مهدی (علیه السلام) به عنوان حلقه نهایی چرخه استخلاف در قرآن ترسیم شده است.

. الامام المهدی (علیه السلام) و الظواهر القرآنیة از الشیخ محمد السند که سیره امام مهدی (علیه السلام) را در سیره موسی، یوسف، خضر، اصحاب کهف، ذوالقرنین، عیسی (صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن با تکیه بر شباهت و تداوم سنت الهی درباره مردمان و هادیان، جستجو و تبیین می کند.

. الدلیل الی المهدی از سعید ایوب که ارتباط میان سرگذشت آدم (علیه السلام) در قرآن و امام مهدی (علیه السلام) را روشن نموده و تدبر در ماجرای آدم (علیه السلام) را راهی برای شناخت وقایع ظهور و ویژگی های عصر ظهور شمرده است.

. در آمدی بر مدیریت صالحین در قرآن از محمد مهدی ذوالفقارزاده که مشابَهت انبیاء اولو العزم را با امام مهدی (علیه السلام) در بهره مندی از صفت «صالحیت» نشان داده و با ارائه تعریفی خاص از صالحیت وحدت سیره و آرمان آنان با امام مهدی (علیه السلام) را تبیین نموده است.

## ۲-۲-۱- در حوزه حدیث

در حوزه روایات گاه آثاری به صورت مجموعه های روایی در موضوع مهدویت ارائه شده مانند:

۱- الغیبه فضل بن شاذان

۲- الغیبه: نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق)

۳- کمال الدین و تمام النعمه: شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۹۷ ق)



۴- الغیبه : شیخ طوسی ، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ ق) قم : موسسه معارف اسلامی

۵- بحار الانوار جلد سیزدهم

۶- منتخب الاثر فی الإمام الثانی عشر (علیه السلام): صافی گلپایگانی، شیخ لطف الله (۱۳۷۳ ق)

۷- معجم احادیث الإمام المهدي (علیه السلام): شیخ علی کورانی و هیأت علمی موسسه المعارف الاسلامیه (۱۳۸۶ ش)

و گاه محقق به دفاع از اصالت روایات مهدویت پرداخته است. مانند اصالت مهدویت از شیخ لطف الله صافی گلپایگانی و فرجام شناسی حیات انسان جلد دوم از دکتر غلامحسین تاجری نسب

و در برخی پژوهش ها ، روایات مشابهت سنت امام مهدی (علیه السلام) و انبیاء (علیهم السلام) ارائه شده است . مانند کمال الدین و تمام النعمه از شیخ صدوق . او روایاتی را جمع آوری نموده که شباهت سیره انبیاء (علیه السلام) را در مسأله غیبت با امام زمان (علیه السلام) را نشان می دهد.

### ۳-۲-۱- در حوزه کلام

در حوزه کلام دانشمندان از عقلانیت اندیشه مهدویت دفاع کرده اند. مانند

منتخب الانوار المضيئه فی ذکر القائم الحجه گزیده ای از دوازدهمین باب از ابواب مبحث امامت می باشد که در جزء نخست اصل کتاب الانوار المضيئه فی ذکر القائم الحجه قرار دارد که از مصادر بحار الانوار است. این : اثر سید علی بن عبد الکریم بن عبد الحمید نسابه معروف به نیلی شیعی در نیمه دوم قرن هشتم و از نوادگان زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و از شاگردان شهید اول و از اساتید ابن فهد حلی است. او نخست به شیوه کلامی و با بهره جستن از آیات و روایات هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت به استدلال بر امامت حضرت حجت (علیه السلام) و اثبات وجود آن بزرگوار و عصمت وی پرداخته و سپس به شرح شخصیت مادر آن بزرگوار و موضوع غیبت حضرت و موجبات آن و نیز مسأله طول عمر حضرت و معرفی و کلا و توقیعات ایشان می پردازد. این کتاب در دوازده فصل مرتب شده است:

۱. اثبات امامت و وجود و عصمت آن حضرت از راه عقل، ۲. اثبات آن حضرت از قرآن ۳. اثبات آن از روایات خاصه ۴. اثبات آن از روایات اهل سنت ۵. ولادت آن حضرت ۶. سبب غیبت آن جناب ۷. طول عمر ایشان ۸. وکلای آن جناب و راویان از او ۹. توقیعات شریف آن حضرت ۱۰. ملاقات کنندگان آن حضرت ۱۱. علامات ظهور ۱۲. وضعیت جهان و اجتماع در ایام حکومت حضرت مهدی علیه السلام

المهدی المنتظر و العقل از شیخ محمد جواد مغنیه

#### ۴-۲-۱- در حوزه فقه و اصول

کتبی که به بیان وظائف فقها در عصر غیبت و مرجعیت دینی و ولایت فقیه و طرح مباحث اصولی که لازمه شکل گیری رابطه مرجع و مقلد است، به نوعی در حوزه کتب مهدویت است؛ زیرا شرایط عصر غیبت و وجوب انجام امور حسیه، زمینه ساز تقویت علم فقه و ایجاد علم اصول برای استنباط وظیفه مکلف در مسائل روز و به شکل گیری نظریه ولایت فقیه انجامیده است. (گودرزی: ۱۳۸۹، ۸۸)

#### ۵-۲-۱- در حوزه تاریخ و ادیان

در حوزه مطالعات بین الادیان آثاری درباره امام مهدی (علیه السلام) به چشم می خورد. همچون

- بشارات عهدین از دکتر محمد صادقی

- المصلح المنتظر فی احادیث الادیان از محمد امین زین الدین عاملی

- ابتلائات الامم از سعید ایوب

- معالم الفتن از سعید ایوب

- عقیده المسیح الدجال از سعید ایوب

و در حوزه تاریخ نیز آثاری در این زمینه تألیف شده است . مانند

- «موسوعه الامام المهدي، (علیه السلام)» از شهید سید محمد صدر

- نگاهی به تولد و زندگی امام زمان از ابوالقاسم یعقوبی

- آشنایی با امام زمان سید محسن امین

- امام مهدی از ولادت تا ظهور سید محمد کاظم قزوینی

- سیره عملی اهل بیت : امام مهدی (علیه السلام) سید کاظم ارفع

این رساله در حوزه قرآن و اجتهادی تفسیری در محدوده آیات قصص قرآن است، لذا از میان منابعی که در پیشینه معرفی شد، از تلاش شیخ محمد سند در کتاب «الامام المهدي و الظواهر القرآنية» و عالم سیط نیلی در کتاب «الطورالمهدوی» به طور خاص بهره برده و برخی دستاوردهای این دو اثر را در ساختاری نو و در کنار دستاوردهای ویژه این پژوهش، ارائه می دهد. زیرا این دو اثر، هر دو برآمده از اجتهاد تفسیری مولفان آن، درباره آیات مهدوی است.

شیخ محمد سند در کتاب خود، با تأمل در آیات سرگذشت موسی، یوسف، خضر، اصحاب کهف، ذوالقرنین و عیسی (علیهم السلام) شباهتهایی میان اینان و امام مهدی (علیه السلام) در مقام و سیره، استنباط نموده است. شباهتهایی چون مقام خلافت، پنهانی ولادت، غیبت و ظهور و نکات بسیار ارزنده ای درباره مفهوم غیبت و انتظار از آیات به دست آورده است. برخی از این نکات در موضوع غیبت موسی، عیسی و یوسف (علیهم السلام) در این پژوهش با ارجاع به صفحات مربوطه بیان شده است.

نیلی نیز در کتاب خود، به نقد آراء مفسران ذیل آیات متعددی از قرآن پرداخته که درباره امام مهدی (علیه السلام) و دوران ایشان سخن می گوید و نشان داده هر تفسیر دیگری جز این نمی تواند درست باشد. او نظر خود را بر معرفی دوران امام مهدی (علیه السلام) به عنوان دوران استخلاف، استوار ساخته و با تکیه بر روش لفظی خاص خود در تفسیر قرآن،

که در کتاب «النظام القرآنی» مبانی آن را ارائه داده، استدلال نموده که بسیاری از آیات قرآن در صدد بیان شرایط جهان در آن دوران و آستانه آن است، در حالی که در تفاسیر عموماً به گونه ای دیگر تفسیر شده و مصادیق دیگری برای این آیات بیان شده است.

نقد دیدگاه مفسران درباره مصداق «یوم الدین» با ارجاع به صفحات مربوطه از این کتاب، در این رساله به طور خلاصه بیان شده است.

این پژوهش می خواهد با تمرکز بر آیات قصص قرآن و نظر و تعقل در آن از منظر آیت و مثل و سنت و عبرت، بر شمار آیات مهدوی در این بخش افزوده و هم شباهتهای امام مهدی (علیه السلام) و سیره ایشان را و هم رویدادهای دوران غیبت و ظهور و دولت ایشان را از آیات قصص آدم و پیامبران اولوالعزم و برخی پیامبران تابع شریعت اینان، دریافت کند؛ بنابراین در این رساله، شباهتها نشانه ها و نمونه های بیشتری درباره امام مهدی (علیه السلام) و دوران ایشان به دست آمده و آیات قصص تعداد بیشتری از پیامبران الهی با محوریت پیامبران اولوالعزم بررسی شده است.

### ۳-۱- مبانی پژوهش

#### اشاره

این پژوهش در راستای بحث از امام مهدی (علیه السلام) در قرآن و روایات است و با توجه به آن که ظاهراً آیه صریحی در قرآن ناظر به نام مبارک ایشان نیست؛ بلکه دریافت حقایق مهدوی بیشتر بر پایه تحلیل مفاهیم آیات قرآن و در عرض آن استمداد از روایات تفسیری صورت گرفته است، لازم است که در آغاز کار، مبانی پژوهش جهت استحکام استدلال های بعدی، مورد تحقیق قرار گیرد. این مبانی اولاً در مورد استفاده از آیات قرآن با توجه به مفهوم و منطوق های قرآنی و موضوع چند معنایی در آیات قرآن و ثانیاً در مورد روایات، با توجه به مسأله جواز استفاده از روایات تفسیری و میزان حجیت و اعتبار آنها هستند.

### ۳-۱-۱- چند معنایی در قرآن

#### اشاره

#### قرآن

کریم، کتابی است که برای هدایت انسان نازل شده است. (البقره: ۱۸۵) این کتاب در بیان حقایق مربوط به هدایت، مباحث صریح و روشنی را در اختیار

مخاطبان خود قرار داده است. (آل عمران: ۱۳۸) به همین جهت مردم عصر نزول قرآن با شنیدن آیات قرآن دگرگون شده و با تحول پذیری از قرآن به اسلام گرایش می یافتند. (المائدة: ۸۳) در عین حال نباید تصور کرد که حقایق قرآن در ظواهر قرآن خلاصه و بسنده می گردد؛ بلکه قرآن کریم در عین معارفی که از ظاهر آن به دست می آید، مفاهیم عمیق و ژرفناکی دارد که در پرتو تدبّر در آیات آن و یا از طریق مراجعه به معلمان حقیقی قرآن به دست می آید. علی (علیه السلام) می فرماید: *ظَاهِرُهُ أَيْقُنْ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ* (کلینی: ۲، ۱۳۶۲، ۵۹۹) «ظاهرش جلوه و زیبایی دارد و باطنش ژرف و عمیق است.»

درواقع این کتاب در بیان همه حقایق و پیام ها تصریح ندارد (طباطبائی: ۸، ۱۴۱۷، ۳۱۳) (۱)

:

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): ... لِأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ قَبْلَهُ بُعِثُوا بِالتَّصْرِيحِ لَا بِالتَّعْرِيضِ وَ كَانَ النَّبِيُّ مِنْهُمْ إِذَا صَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَجَابَهُ قَوْمُهُ سَلِمُوا وَ سَلِمَ أَهْلُ دَارِهِمْ مِنْ سَائِرِ الْخَلِيقَةِ وَ إِنْ خَالَفُوهُ هَلَكُوا وَ هَلَكَ أَهْلُ دَارِهِمْ بِالْأَفَةِ الَّتِي كَانَ نَبِيُّهُمْ يَتَوَعَّدُهُمْ بِهَا وَ يُخَوِّفُهُمْ حُلُولَهَا وَ نُزُولَهَا بِسَاحَتِهِمْ مِنْ حَسْفٍ أَوْ قَدْفٍ أَوْ رَجْفٍ أَوْ رِيحٍ أَوْ زَلْزَلَةٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ أَصْنَافِ الْعَذَابِ الَّتِي هَلَكَتْ بِهَا الْأُمَّمُ الْخَالِيَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ مِنْ نَبِيِّنَا (صلى الله عليه و آله و سلم) وَ مِنَ الْحُجَجِ فِي الْأَرْضِ الصَّبْرَ عَلَى مَا لَمْ يُطِقْ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ الصَّبْرَ عَلَى مِثْلِهِ فَبَعَثَهُ اللَّهُ بِالتَّعْرِيضِ لَا بِالتَّصْرِيحِ وَ أَثَبَّتْ حُجْجَهُ اللَّهُ تَعْرِيضاً لَا تَصْرِيحاً (طبرسی: ۱۴۰۳، ۱، ۲۵۵) «زیرا انبیای پیش از او مبعوث به تصریح قول شده بودند نه تعریض و کنایه، پس پیغمبر نیز از ایشان بود، هنگامی که صدای خود را به امر خداوند بلند کرد و قوم او پاسخ دادند هم خود و هم اهل دیارشان از سایر مردمان محفوظ و در امان ماندند، و اگر مخالفت کرده بودند هم خود و هم اهل دیارشان مبتلا به همان آفتی می شدند که پیغمبر و عید آن را داده و ایشان را از حلول و نزول آن به

۱- ظهور کلام همین که در معنایی مستقر گردید کافی است در اینکه کلام حجت باشد و موقوف بر این نیست که در آن معنا صراحت داشته باشد. ( طباطبائی: ۸، ۱۴۱۷، ۳۱۲)

ساحتشان ترسانده بود، مانند خسف یا قذف یا رجف یا باد یا زلزله یا غیر از آن از اصناف عذابی که امت‌های پیشین بدان هلاک شدند. و بی شک خداوند از نبی ما و اوصیای حجج او در زمین همان صبری که انبیای پیش از ایشان طاقت نیاورده بودند را دریافته بود، به همین جهت آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) را مبعوث به تعریض و کنایه فرمود نه تصریح و آشکار، و آن حضرت پیوسته اثبات حجّت بر امت از روی تعریض می گردانید نه تصریح. که در روایات به حکمت بیان تعریضی نیز اشاره شده است. (طبرسی: ۱۴۰۳، ۱، ۲۵۵) (۱)

در حقیقت خداوند متعال، متناسب با مراتب فهم مخاطبان، لایه ها و سطوح مختلفی از معانی را برای آیات اراده نموده است .

وَ قَالَ (عليه السلام) كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ - عَلَى الْعِبَارَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ - فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ - وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ . (مجلسی، ۷۵، ۲۷۸)

« امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کتاب خدا در بردارنده چهار مرحله از معناست: عبارت، اشارت، لطایف، حقایق. عبارت برای توده مردم است و اشارت برای خواص و لطایف برای اولیاء و حقایق از آن انبیاء.»

او جل و علا- برای فهم معانی متعالی و کشف پیام های برتر آن که در مقام مکنون آن جای دارد، همواره دستور به تدبیر و تعقل در آیات آن فرموده:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص: ۲۹) «(این) کتابی خجسته است که ما به سوی تو فرو فرستاده ایم تا در آیات آن نیک بیندیشند و تا خردمندان از آن پند گیرند.»

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف: ۲) « ما آن را قرآنی عربی فرو فرستاده ایم باشد که خرد ورزید. »

همچنین فهم کامل و علم جامع قرآن را تنها در اختیار رسول خدا و اهل بیت مطهر و معصوم آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده:

۱- حکمت بیان تعریضی قرآن در روایتی از امام علی (علیه السلام) اینگونه بیان شده است: «و اما آنچه حضرت ملک تعالی شأنه رسول مجتبی را بآن خطاب مستطاب نمود که: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ شما جمعی کثیر از اهل ملل متخالفه بر ایمان و آنکه جاری مجرای ایشان باشند از کفره که مقیم بر تمرد و عصیان و عداوت و طغیان باشند مشاهده و ملاحظه مینمایند و به خاطر میرسد که اگر حضرت محمد رحمت هر احدی از عالمیان بودی بایستی که همگی امت بلکه تمامی بریت هدایت یافته از عذاب سعیر و عقاب ایزد کبیر نجات یافتندی بدان و آگاه باش که الله تبارک و تعالی از رحمت حضرت محمد رسول آخر الزمان بر عالمیان اراده نمود که آن حضرت سیبل مهلت و وسیله انظار امت باشد درین سرای محنت و مشقت که بواسطه رأفت و رحمت ایشان نسبت بعالمیان این امت از گرفتاری به بلایای معجله در دار دنیا در امن صحت و سلامت باشند. و چنانچه امم انبیای سابقین بوسیله تمرد و عدم اطاعت اوامر و نواهی انبیا و رسولان ایشان معجلا در دار دنیا

بیلایای گوناگون و شداید از شرح و بیان افزون گرفتار گشتندی. این طایفه از آن بلایا و محن در عین صحت و امنیت بجهت آنکه حضرت ایزد متعالی انبیای پیشین را بتصریح مبعوث و ارسال گردانید نه بتعریض تا بهر چه از حضرت ایزد علّام ربّ غفور مأمور گردند بر فور به امم تبلیغ نمایند و کمال سعی و اهتمام در انصرام و انجام اوامر و نواهی حضرت ایزد علّام نمایند و چون بعد از تبلیغ رسالت امت در باب اطاعت تقصیر و تقاعد مینمودند و در ایذاء آزار انبیای ابرار و رسل اخیار نهایت سعی و اجتهاد میکردند: در زمان آن اعیان چون شکایت متمردان بامر و بیان می بردند در همان زمان بلایای عجیب و شداید و غضب بر آن قوم متمرّد معجب نازل شدی و حضرت خاتم الرّسل چون از انبیای مرسل است و مأمور به تبلیغ امر از حضرت غنی اکبر بامت می شد در ساعت باین جماعت میرسانید و چون قوم اجابت نبیّ الرّحمة مینمودند آن طایفه با اهل دار در مهد امن و سلامت بودند و اگر احیانا اطاعت نمیکردند حضرت بزودی شکایت امت بحضرت ربّ العزت نکردی بلکه از ایذا و آزار مشرکین عرب و سایر اسرار بوثیقه انّ الله مع الصابرين صبر کردی لکن سایر خلفا و انبیا اگر قوم ایشان مخالفت آن اعیان میکردند بآفت و بلیت: که رسول و نبی آن وقت آن طایفه را وعده بآن داده بود آن جماعت بهمان بلیه هلاک و نابود شدند از خسف و رجف و ریح و قذف و زلزله و غیر آنها از اصناف عذاب چنانچه در کتاب ایزد وهاب مذکورست که امم انبیای سالفه بآن بلایای معجله هلاک گشتند لیکن چون حضرت مهیمن عالم بود که رسول ذو المنن نبی ما محمد علیه سلام الله تعالی و اوصیای حجج او در زمین صابرند بر الم ایذای مخلوقین و طاقت مشقت و محنت امت که هیچ رسول و نبی از امت خود متحمل مثل آن نتوانستند شد می آرند و بزودی شکایت امت بحضرت جلت عظمته نمی آرند فلذا آن رسول با اقبال را حضرت آله متعالی بتعریض مبعوث و ارسال گردانید نه بتصریح و آن حضرت پیوسته اثبات حجّت بر امت از روی تعریض میگردانید نه تصریح. چنانچه بقول مبارک خود در حق وصی خویش یعنی ولی ایزد تعالی و تبارک فرمود که: «من کنت مولاه فهذا مولاه و هو منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی» یعنی هر کرا من در ایام حیات مولی و حاکم او باشم پس این مولی و حاکم اوست و آن مرا به منزله هارونست نسبت بموسی علیه السّلام الا آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود این کلام از روی تعریض از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم واقع شد و از صفات حمیده و اوصاف پسندیده خلیفه و نبی نیست که کلام بیان کنند که آن را معنی محصل بلکه در آن رضای حضرت عزّ و جلّ نباشد پس نبی الرّحمة ازین کلام صدق التیام بر امت بالتمام واجب گردانید که بدانند چون نبوت و اخوت در نبی، خلقت بیچون حضرت هرون و موسی بود و در آن کس که نبی الاقدس او را بمنزله هرون نسبت بذات مقدّس خود گردانید این دو صفت معدوم بود البته او را خلیفه بر امت بمنزله هرون گردانید. چنانچه موسی علیه السّلام هرون را بر بنی اسرائیل بالتمام خلیفه بسعی و اهتمام گردانید و از حضرت ایزد علام التماس و استدعای خلافت آن حضرت برای امت نمود. چنانچه فرمود که اخلفنی فی قومی و لیکن حضرت رسول آخر الزّمان اگر بامت میگفت که شما تقلید احکام اسلام و ایمان بغیر از فلان بحکم قادر سبحان جایز و رخصت بدانید که اگر خلاف کنید بامر ایزد وهاب هر آینه بشما عذاب نازل گردد. بیقین بموجب وعده حضرت رسالتآب بر آن طایفه ورود و اتیان عذاب میشد و باب انظار و امهال بنا بر قول رسول واهب متعال و خلل زوال یافتی» (طبرسی: ۱۴۰۳، ۱، ۲۵۵)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (الواقعه: ۷۷-۷۹) « که این قرآنی ارجمند است، در نوشته ای فرو پوشیده، که جز پاکان را به آن دسترس نیست. »

در آیات فوق، فهم معانی مکنون قرآن را از آن مطهرون شمرده و در سوره احزاب خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان مطهرون معرفی می نماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (الاحزاب: ۳۳) « جز این نیست که خداوند می خواهد از شما اهل بیت هر پلیدی را بزدايد و شما را به شایستگی پاک گرداند. »

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَيَحْكُ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ (كليني: ۱۳۶۲، ۸، ۳۱۲)

«امام باقر (عليه السلام) می فرماید: همانا شناخت کامل قرآن تنها از آن کسی است که قرآن خطاب به او سخن می گوید.»

منظور از مخاطب اصلی قرآن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

عن أَحَدِهِمَا (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَرَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يُعَلِّمَهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَتْ يَأْوُهُ مِنْ بَعِيدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ بِعِلْمٍ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ - يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُشَابَهُ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ (كليني: ۱۳۶۲، ۱، ۲۱۳) « برید بن معاویه از یکی از دو امام (باقر یا صادق (علیهما السلام)) روایت کرده در تفسیر قول خدای عز و جل (۶ سوره آل عمران): «و نمی داند تأویل آن را جز خدا و راسخون در



«علم» که فرمود: رسول الله افضل راسخون در علم است، خدای عز و جل به او آموخته است هر چه را بدو فرو فرستاده از تنزیل و تأویل، خدا چیزی را که تأویل آن را نمی دانست به وی نازل نمی کرد و اوصیاء پس از وی هم همه آن را می دانند و آن کسانی که تأویل آن را نمی دانند چون عالم راسخ در علم که میان آنها است از روی علم به آنها بگویند خدا پذیرش آنها را اعلام کرده به قول خود که: «می گویند ما بدان ایمان داریم همه آن از نزد پروردگار ما است» قرآن خاص دارد و عام، محکم دارد و متشابه، ناسخ دارد و منسوخ، و راسخون در علم همه را می دانند.»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ \* أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ (عليه السلام) (كليني: ۱۳۶۲، ۱، ۲۱۳) «امام صادق (عليه السلام) فرمود: راسخون در علم، امیر المؤمنین و ائمه بعد از اویند.»

و ایشان را مرجع و پیشوای سایر مسلمانان در معرفت پیام وحی معرفی نموده است.

... وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ... (النساء: ۸۴)

«و اگر آن را به پیامبر یا پیشوایانشان باز می بردند کسانی از ایشان که آن را درمی یافتند به آن پی می بردند.»

عن الرضا (عليه السلام) يعني: آل محمد، و هم الذين يستنبطون من القرآن و يعرفون الحلال و الحرام، و هم حجّه الله على خلقه. (قمي مشهدي: ۱۳۶۸، ۳، ۴۸۶) «منظور آل محمد است آنهايند که علم قرآن را دارند و حلال و حرام را تشخيص می دهند و ایشان حجّت خدايند بر مردم.»

عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ ... وَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَّ عُوا لَهُ تَأْوِيلًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بَأْرَائِهِمْ وَ اسْتَعْنَوْا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ ... (حرّ عاملی: ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۰۰ و ۲۰۱)

بنابراین همه مردم دعوت به تعقل در آیات قرآن شده اند و هر کس به اندازه ظرفیت خود از آن بهره می برد، ولی علم همه جانبه آن در تمام سطوح و مراتب، تنها در اختیار معصومان است.

خداوند حکیم برای بیان اشاری، کنایی و تعریضی برخی مفاهیم در کنار معانی ظاهری آیات و تشکیل سطوح و لایه های معنایی روش هایی گوناگون بنا نهاده که عموماً در بستر علوم ادبی و بلاغی جریان دارد و ذو وجوه بودن یا چندگانه بودن دلالت های معنایی قرآن را در پی دارد. چند معنایی یا ذووجوه بودن قرآن، مسأله ای برگرفته از روایات معتبر شیعه و سنی است (الدارقطنی: ۱۴۱۳، ۴، ۱۴۴) (طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۸۱). مطابق این روایات فهم کامل قرآن در گرو پذیرش و شناخت وجوه گوناگون معنایی برای آیات آن است (سیوطی، ۱، نوع ۳۹) (همو، ۲، نوع ۷۸) (سید رضی: ۱۴۱۴، وصیت ۷۷)

از جمله امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سوال یکی از یاران خود در تفسیر یک آیه، دو معنا برای آیه بیان می فرمایند و تأکید می نمایند که «از آنانی مباش که درباره آیات معتقدند تنها یک معنا افاده می کند.» (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۱۵۶) (همو، ۸، ۵۰) (۱)

در واقع چند معنایی و وجوه گوناگون معنایی، ریشه در ویژگی گوینده و مخاطب دارد. گوینده کلام هر چه از علم و احاطه بیشتری بر الفاظ و معانی برخوردار باشد، توانمندی بیشتری در خلق اثری مشتمل بر چند معنایی خواهد داشت و مخاطبان یک اثر، هر چه متنوع تر و از سطوح گوناگون فکری باشند، ضرورت خلق اثری چند معنا که متناسب با هر سطح فکری، معنادار باشد، بیشتر است. از آنجا که مخاطبان قرآن در سطح اول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و معصومان (علیهم السلام) و پس از آنها همه مردم از دوران نزول تا همه دوران های آینده هستند، (الانعام: ۱۹) ضرورت چند معنایی برای قرآن هم از لحاظ تفاوت سطح فهم و اندیشه مخاطبان و هم از لحاظ تفاوت زمان زندگی و مقتضیات و نیازهای آن، کاملاً روشن است. از سویی پروردگار علیم و حکیم نیز فراتر از هر گوینده ای، قادر بر خلق اثری چندمعناست به طوری که برای همه مخاطبان گوناگون خود دارای معنا و پیام باشد. (نک. طیب حسینی: ۷۴، ۱۳۸۸-۸۸)

۱- الف- علی بن ابراهیم عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حماد بن عثمان و هشام بن الحكم و درست ابن ابي منصور، عن عمر بن يزيد قال: قلت لأبي عبد الله- عليه السلام-: اللذين- إلى قوله- أن يؤصل. فقال: نزلت في رحم آل محمد- صلى الله عليه و آله- و قد يكون في قرابتك. ثم قال: فلا تكونن ممن يقول للشيء: إنه في شيء واحد. كليني: ۱۳۶۲، ج ۲ ص ۱۵۶ ب- سهل عن محمد عن أبيه عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال قلت هل أذاك حديث الغاشية قال يغشاهم القائم بالسيف قال قلت و جوه يومئذ خاشية قال خاضية لا تطيق الامتناع قال قلت عاملة قال عملت بغير ما أنزل الله قال قلت ناصية به قال نصية بنت غير واه الأمر قال قلت تصلي ناراً حامية قال تصلي نار الحزب في الدنيا على عهد القائم و في الآخرة نار جهنم كليني: ۱۳۶۲، ج ۸ ص ۵۰ ج- به گواهی طبرسی اکثر دانشمندان اصولی نیز استعمال لفظ در یک کلام و اراده معانی چندگانه آن را جایز شمرده اند. طبرسی: ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۰۳: عند أكثر المتكلمين في أصول الفقه يجوز أن يراد بلفظه واحده إذ لا- تنافي بينهما و هو اختيار المرتضى قدس الله روحه و لم يجوز ذلك أبو هاشم إلا إذا تكلم به مرتين.

### ۱-۱-۳-۱- بررسی دیدگاه دانشمندان درباره جواز و امکان چند معنایی

دانشمندان مسلمان درباره امکان و جواز چند معنایی و وقوع آن در قرآن همداستان نیستند و چهار دیدگاه در این باره میان دانشمندان مطرح است و هر دیدگاه طرفدارانی دارد: (نک. طیب حسینی، ۱۵۱)

۱- عدم استعمال لفظ در بیش از یک معنا

۲- امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا و عدم وقوع آن

۳- امکان و وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در لغت و عدم وقوع آن در قرآن

۴- وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در قرآن کریم

موارد زیر خلاصه دلایل طرفداران دیدگاه نخست و پاسخ آن است: (نک. طیب حسینی: ۱۳۸۸، ۱۵۱-۱۷۴)

اشکال یک: ناسازگاری استعمال لفظ در بیش از یک معنا با قاعده وضع لغت (رازی: ۱۴۱۲، ۱، ۱۰۲ و ۱۰۴)

پاسخ: اولاً، وقوع استعمال یک لفظ در چند معنا دلیل امکان و جواز آن است. ثانیاً، استعمال تابع قرارداد است.

اشکال دو: ترجیح بلا مرجح یکی از معانی چند گانه، عقلاً محال است. (حمادی: ۱۴۱۸، ۹۷)

پاسخ: شخص حکیم اگر به هنگام استفاده از لفظ مشترک قرینه به کار نبرد، کلامش بر هردو معنا حمل می شود و گرنه موجب اغرای به جهل خواهد شد. همچنین ممکن است مصلحت در اجمال گویی باشد، یا قرینه برای مخاطب مستقیم کلام روشن باشد و نیاز باشد دیگران به او یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مراجعه کنند.

اشکال سه: ناسازگاری با موضوع له الفاظ مشترک که معانی در حال وحدت است. (میرزای قمی، ۱، ۶۳-۶۴)

پاسخ: اولاً، سبب اجمال لفظ آن است که بدون قرینه به کار رود، ولی اگر گوینده قرینه ای به کار برد که بر اراده کردن هردو معنا دلالت کند، آیا باز حمل لفظ مشترک

بر هر دو معنایش ناممکن خواهد بود؟

ثانیاً، لفظ در صورتی در جمله مجمل خواهد بود که گوینده به طور غیر عمدی و ناآگاهانه آن را به صورت دو پهلو به کار برده باشد، ولی اگر گوینده آگاهانه و بدون قرینه خاصّ دالّ بر اراده یکی از دو معنا، لفظ مشترک را به کار برد، در این صورت لفظ مجمل نخواهد بود و نمونه ای از «ایهام» شمرده می شود که یکی از صنایع بدیعی و فنون ادبی است. ثالثاً، فرض عدم وجود قرینه برای الفاظ مشترک در قرآن با حکمت نزول آیات، ناسازگار است. رابعاً، استعمال مجازی مورد قبول گوینده این اشکال (میرزای قمی در قوانین الاصول) است؛ پس استعمال لفظ در بیش از یک معنا به نحو مجاز مورد ایراد ایشان نخواهد بود.

اشکال چهارم: ناسازگاری استعمال لفظ در بیش از یک معنا با حقیقت استعمال که فانی شدن لفظ در معناست. (آخوند خراسانی، ۱، ۵۴-۵۵)

پاسخ: اولاً، این نظریه مبتنی بر تعریف ویژه قائل آن (آخوند خراسانی) از «استعمال» است که مورد نقد جدی دانشمندان پس از اوست. (نک. خوئی: محاضرات، ۱، ۲۰۶) ثانیاً، بر فرض پذیرش این تعریف باز استعمال لفظ در بیش از یک معنا محال نیست. آنچه محال است، اراده دو معنا در آن واحد و با دو لحاظ مستقل از لفظ است، نه اراده دو معنا، با دو لحاظ مستقل ولی در دو آن مختلف. ثالثاً، وجود شواهد متعدد از استعمال لفظ در بیش از یک معنا در کلام عربی و غیر عربی، قوی ترین دلیل بر جواز آن است.

اشکال پنجم: ناسازگاری استعمال لفظ در بیش از یک معنا با نگاه استقلالی به معنا که لازمه آن، این است که نفس انسانی در آن واحد بخواهد دو عمل مستقل انجام دهد و این محال است. (خوئی: اجود التقریرات، ۱، ۵۱)

پاسخ: اولاً، به نظر می رسد با توجه به مجرد بودن نفس انسانی، نفس بتواند در آن واحد افعال متعددی را انجام دهد. (فاضل: ۱۳۸۱، ۲، ۳۰۴-۳۰۹) ثانیاً، اساساً در استعمال لفظ در بیش از یک معنا انسان نمی خواهد دو عمل مستقل انجام دهد، بلکه یک عمل انجام می دهد و آن استعمال لفظ در دو معناست.

در پاسخ طرفداران دیدگاه دوم شواهد فراوان در ادبیات عرب و غیر آن ارائه می شود. (نک. طیب حسینی: ۱۳۸۸، ۱۷۴-۱۸۸)

طرفداران دیدگاه سوم که اینگونه اشکال می کنند:

اشکال شش و هفت: اولاً، خدای تعالی از معماگویی پیراسته و از ابهام گویی منزّه است. (خمینی: ۱۴۰۷، ۱، ۱۶۶) ثانیاً، بسیاری از آیات قرآن در مقام تشریح احکام و قوانین ارشادی است و لازم است از هرگونه استعمال مبهم خالی باشد. (همو)

پاسخ: ۱. این که در قرآن لفظی مجمل و مبهم وجود داشته باشد، قابل قبول نیست، مگر نسبت به دستورهای کلی عبادی مانند نماز، روزه، حج، ... که تبیین آن بر عهده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. در غیر این موارد معنای آیات قرآن برای مخاطبان اولی قرآن، روشن بوده و اگر احیاناً ابهامی وجود می داشت، با تبیین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ابهام آیه برطرف می شد. اما برای مخاطبان بعدی ممکن است آیاتی از قرآن مجمل جلوه کند. پس اجمال امری نسبی است. (زرکشی: ۱۹۸۸، ۲، ۲۰۹-۲۱۶) (سیوطی، ۳، ۵۹-۶۲) بنابراین باید در جستجوی قرائن برآمد، و اگر قرینه ای نبود، در صورتی که تضاد و تنافی میان دو معنا وجود نداشته باشد، به مخاطب اجازه داد لفظ مشترک را بر هر دو معنایش با هم حمل کند. مهمترین دلیل این اجازه، کاربرد لفظ مشترک بدون قرینه از سوی خداوند حکیم است.

۲. حمل الفاظ قرآن کریم بر بیش از یک معنا در بخش احکام فقهی ایجاد مشکل می کند و باید این بخش را از قاعده چند معنایی استثنا نمود. اما این مسأله موجب انکار چندمعنایی نمی شود، به ویژه اگر این نوع استعمال و دلالت های قرآن کریم، مورد تایید روایات معصومان نیز باشد.

۳. وابستگی حمل الفاظ قرآن کریم بر چند معنابه وجود قرینه که مورد تأکید برخی دیگر از دانشمندان نیز قرار گرفته (نک. مکارم: ۱۴۱۶، ۱، ۱۵۱)، امری مسلّم و غیر قابل انکار است. بنا به قول سیوطی اکثر دانشمندان عقیده به امکان وقوع این نوع استعمال دارند. (سیوطی: ۱۹۵۸، ۱، ۳۶۹) از میان دانشمندان شیعه، طبرسی نیز چنین گفتاری دارد. (طبرسی: ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۰۳)

۴. اینکه این شیوه را معماگویی و لغز و ویژه آثار ادبی و هنری و کلام خدا را منزّه

از آن بدانیم، تفکر درستی نیست؛ چه اشکال دارد که کلام خداوند در حالی که یک متن تشریحی و تقنینی است و شیوه و اسلوب علمی به خود گرفته است، به طوری که کلمات بسیار دقیق و فنی گزینش شده و هر یک در جای خود قرار گرفته باشد و بر معنایی ویژه دلالت کند و در عین حال همه ویژگی‌های یک متن ادبی و هنری را نیز داشته باشد. به نظر می‌رسد به همان دلایلی که این نوع استعمال در کلام عرب رایج است، امکان دارد در یک متن تقنینی تشریحی حساس نیز این نوع استعمال به کار آید به شرط آن که گوینده آن متن به همه زوایای زبان و لغت و واژگان و ترکیب آنها احاطه کامل داشته باشد. البته این مطلب هرگز به معنای فراگیر بودن چند معنایی در آیات قرآن نیست، تقسیم آیات به محکم و متشابه (آل عمران: ۷) قاعده استعمال الفاظ در بیش از یک معنا را از کلیت خارج می‌سازد.

طرفداران دیدگاه چهارم، ضمن پاسخ به اشکالات سایر دیدگاهها، به عنوان قوی‌ترین دلیل، نمونه‌ها و شواهد متعدد دال بر چند معنایی را معرفی می‌کنند. (نک. طیب حسینی: ۱۳۸۸، ۱۷۴-۱۸۸)

## ۲-۱-۳-۱- گونه‌های چند معنایی در قرآن

### اشاره

اکنون با استفاده از روایات، برخی از صورت‌های چند معنایی (نک، اسعدی: ۱۳۸۶، ۷۰) به همراه نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

### الف- چند معنایی با تکیه بر وجوه گوناگون معنایی یک واژه

کلمه « اُمّه » در قرآن هم در معنای « گروهی از مردم » یا « قوم » و هم در معنای « حین » و « وقت » به کار رفته است. (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳) (رازی: ۱۴۲۰، ۱۷، ۳۲۱) (۱)

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ... (الاعراف: ۳۴) « و هر امتی را زمانه ای است... » .

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ ... (یونس: ۴۷) « و هر امتی را پیامبری است... » .

وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (یوسف: ۴۵)

۱- - قال علی بن ابراهیم و الأمه فی کتاب الله علی وجوه کثیره فمنه المذهب و هو قوله « كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً » ای علی مذهب واحد، و منه الجماعه من الناس و هو قوله « وَحَدَّ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ » ای جماعه، و منه الواحد قد سماه الله أمه قوله « إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا » و منه جميع أجناس الحيوان و هو قوله « وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ » و منه أمه محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و هو قوله « كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ » و هي أمه محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)

سلم) و منه الوقت و هو قوله «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهِ» أى بعد وقت و قوله: إِلَى أُمَّهِ مَعْدُودَةٍ، يعنى به الوقت و منه الخلق كله و هو قوله «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»، و قوله «يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» و مثله كثير. قمى: ١٣٦٧، ج ١، ٣٢٣

«و از آن دو (زندانی) کسی که رهایی یافته و پس از مدتی (یوسف را) به یاد آورده بود گفت: من شما را از تعبیر آن آگاه می‌کنم، مرا (به زندان یوسف) بفرستید!»

اما در یک آیه از قرآن این کلمه در هر دو معنا مورد نظر خداوند است و با هر وجه یک لایه معنایی برای آیه شکل می‌گیرد:

وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصِيرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (هود: ۸) «و اگر عذاب را از آنان چندگاهی پس افکنیم به یقین می‌گویند: چه آن را باز داشت؟ آگاه باشید روزی که به آنان برسد از ایشان بازگردانده نمی‌شود و آنچه به ریشخند می‌گرفتند آنها را فرا می‌گیرد.»

اگر امت در معنای مدت و محدوده ای از زمان در نظر گرفته شود معنای صحیحی از آیه افاده می‌شود که اغلب مفسران هم به این معنا اشاره کرده اند؛ (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۱۵۵) (سید قطب: ۱۴۱۲، ۴، ۱۸۵۹) (زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۳۸۱) (رازی: ۱۴۲۰، ۱۷، ۳۲۱) (طوسی، ۵، ۴۵۲) ... اما در روایتی از امام علی (علیه السلام) تبیین می‌شود که منظور از امت در این آیه اصحاب امام قائم (علیه السلام) هستند. (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳) (۱)

بنابر دلایلی که در امکان و جواز چند معنایی گفته شد و از آنجایی که امکان اراده معانی گوناگون از آیه واحد یا به اصطلاح «چند معنایی» مورد تایید و تاکید امامان معصوم (علیهم السلام) و مفسران حقیقی قرآن است، می‌توان گفت هر دو معنا منظور خداوند متعال است و از آیه استفاده می‌شود. طبری که از موافقان چند معنایی است، (نک. مالکی: ۱۹۹۶، ۲۹۶) (نک. طبری: ۱۴۱۲، ۱، ۷۳) (۲) در این آیه «امه» به معنای حین را به معنای اصلی آن یعنی گروهی از مردم باز می‌گرداند:

و لئن أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ مَجَىٰ أُمَّهٍ وَانْقِرَاضِ أٰخِرَىٰ قَبْلَهَا. (همان، ۱۲، ۵)

و این گونه به پیوند دو معنای واژه در آیه مورد نظر اشاره می‌کند.

نمونه دیگر: الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ \* وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (الرحمن: ۵-۶)

۱- عن علی (علیه السلام) فی قوله تعالی «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ» قال الأمامه المعدوده أصحاب القائم الثلاث مائه و البضعه عشر. قمی: ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۲۳

۲- فإن قال لنا قائل: و کیف يجوز أن يكون حرف واحد شاملا للدلاله علی معان كثيره مختلفه قيل: كما جاز أن تكون كلمه واحده تشتمل علی معان كثيره مختلفه كقولهم للجماعه من الناس: أمه، و للحين من الزمان: أمه، و للرجل المتعبد المطيع لله: أمه، و للدين و المله: أمه. . و أصل الأمه ما قد بينا فيما مضى من كتابنا هذا أنها الجماعه من الناس تجتمع علی مذهب و دين، ثم تستعمل فی معان كثيره ترجع إلى معنی الأصل الذي ذكرت. و إنما قيل للسنين المعدوده و الحين فی هذا الموضع و نحوه أمه، لأن فيها تكون الأمه. و إنما معنی الكلام: و لئن أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ مَجَىٰ أُمَّهٍ وَانْقِرَاضِ أٰخِرَىٰ قَبْلَهَا. طبری: ۱۴۱۲،



« خورشید و ماه دارای شمارگانند و گیاه (ستاره) و درخت سجده می آورند.»

کلمه «نجم» در دو معنای «بوته» و «ستاره» دو وجه در معنای آیات فوق پدید آورده که معنای اول در مناسبت با آیه ۶ و معنای دوم مناسب با آیه ۵ است و هر دو معنا صحیح است. (۱)

### ب- چند معنایی با تعیین مصادیق چندگانه

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ \* وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ \* عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ \* تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً (الغاشية: ۱-۴)

«آیا داستان (رستخیز) فراپوشنده به تو رسیده است؟ رخساره هایی در آن روز خاکسارند، کوشنده رنج کشیده (اما بی بهره) اند. به آتشی بسیار سوزان درمی آیند»

این آیات از نظر مفسران نوعاً در توصیف قیامت است؛ (آلوسی: ۱۴۱۵، ۱۵، ۳۲۴) (۲) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۲۷۳) (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۶، ۴۱۴) اما در روایات، توصیف قیام امام قائم (علیه السلام) نیز هست. این دو معنا با هم قابل جمعند زیرا عذاب قیامت و عذاب کافران به شمشیر امام (علیه السلام) ارتباطی طولی دارند و دو چهره یک سنت الهیند. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه به این نکته اشاره فرموده اند:

سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَزِيدٍ اللَّهُ (عليه السلام) قَالَ قُلْتُ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ قَالَ يَغْشَاهُمُ الْقَائِمُ بِالسَّيْفِ قَالَ قُلْتُ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ قَالَ خَاضِعَةٌ لَأُطِيقُ الْإِمْتِنَاعَ قَالَ قُلْتُ عَامِلَةٌ قَالَ عَمِلْتُ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ نَاصِبَةٌ قَالَ نَصَبْتُ غَيْرَ وُلَاةِ الْأَمْرِ قَالَ قُلْتُ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً قَالَ تَصَلَّى نَارَ الْحَرْبِ فِي الدُّنْيَا عَلَى عَهْدِ الْقَائِمِ وَفِي الْآخِرَةِ نَارَ جَهَنَّمَ (الكافي، ۸، ۵۰) « محمد به نقل از پدرش می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم مقصود از: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ چیست؟ فرمود: یعنی امام قائم (علیه السلام) آنها را با شمشیر فرا گیرد. او می گوید: در باره آیه وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ از امام (علیه السلام) پرسش کردم و امام (علیه السلام) فرمود: یعنی فروتن و زبون هستند و توانایی سرباز زدن ندارند. او

۱- نک سیوطی، نوع ۵۸، سیوطی معنای بعید که بوته است را صحیح می شمرد.

۲- و الْغَاشِيَةِ الْقِيَامَةَ كَمَا قَالَ سَفِيَانُ. وَ الْجُمْهُورُ وَ أَطْلَقَ عَلَيْهَا ذَلِكَ لِأَنَّهَا تَغْشَى النَّاسَ بِشِدَائِهَا وَ تَكْتَنِفُهُمْ بِأَهْوَالِهَا

می گوید: عرض کردم عامله یعنی چه؟ فرمود: یعنی عمل کند به آنچه خدا دستور نداده است. او می گوید: عرض کردم: ناصبه یعنی چه؟ فرمود: یعنی جز امام بر حق را به حکومت وادارند. او می گوید: عرض کردم: تَصْلِي نَاراً حَامِيَةً یعنی چه؟ فرمود: به آتش جنگ در دنیا به هنگام ظهور امام قائم علیه السلام و در آخرت به آتش سوزان دوزخ.»

نمونه دیگر:

وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ . . . (الرعد: ۲۱) «و کسانی که آنچه را خداوند فرمان به پیوند آن داده است می پیوندند.»

در تعیین آنچه خدا فرمان داده تا بدان پیوندند، امام صادق (علیه السلام) دو مصداق بیان می نمایند و تأکید می فرمایند هر دو صحیح است: ارحام شخص و امام هر عصر.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ وَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ دُرَيْسِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «الَّذِينَ - إِلَى قَوْلِهِ - أَنْ يُوصَلَ. فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ قَدْ يَكُونُ فِي قِرَابَتِكَ. ثُمَّ قَالَ: فَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ: إِنَّهُ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ. (كَلْبِيُّ: ۱۳۶۲، ۲، ۱۵۶)» عمر بن زیاد گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «کسانی که آنچه را خدا پیوندش فرمان داده می پیوندند» فرمود: در باره رحم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و در باره خویشان تو هم می باشد، سپس فرمود: از کسانی مباش که بچیزی گویند: تنها در باره یک مورد است.»

همچنین با

ژرف اندیشی در مفاد آیاتی که درباره واقعه «الساعه» سخن می گوید، می توان دریافت که این واژه گاه بر واقعه قیامت، گاه بر پیشامد قیام قائم دلالت دارد و گاه توصیف هر دو با در نظر گرفتن شباهتها و مشترکات آنهاست. روایات نیز این مسأله را تایید می کنند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۹)

### ج - چند معنایی با تعمیم مفهوم و الغای خصوصیات

گاه

اشارات و پیوند های خاصی که ممکن است محدود کننده مفاد فرازاها و آیات

قرآنی باشد، با تدبر و ژرف اندیشی یا به راهنمایی روایات نادیده انگاشته می شوند (۱) و این فرازاها مستقل از سیاق، معنایی عام افاده می کنند.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ \* وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (القصص: ۴-۶)

« بی گمان فرعون در زمین (مصر) گردنکشی ورزید و مردم آنجا را دسته دسته کرد. و بر آنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم. و به آنان در این (سر) زمین توانایی بخشیم و با آنان به فرعون و هامان و سپاه آن دو، چیزی را که از آن می هراسیدند نشان دهیم»

سیاق آیات مفهوم آیه فوق را به سرگذشت فرعون و قوم بنی اسرائیل محدود می کند، ولی با در نظر گرفتن سنت پایدار الهی در نصرت و غلبه حق بر باطل و قدرت بخشیدن به مستضعفان همچنین راهنمایی روایات می توان مفهومی عام درباره آینده اهل حق استنباط نمود. (طوسی: ۱۴۱۱، ۸۴) (۲)

نمونه دیگر:

وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَلْعَنُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴) ... إِنَّ أَحْسَنَ نَتْمٍ أَحْسَنَ نَتْمٍ لِنَفْسِكُمْ وَ إِنَّ أَسْيَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ ... (الاسراء: ۷) « و به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) خبر دادیم که دو بار در این سرزمین تباهی می ورزید و گردنکشی بزرگی می کنید. ... اگر نیکی ورزید به خویش نیکی ورزیده اید و اگر بدی کنید به خویش کرده اید و چون وعده فرجامین فرا رسد ... »

سیاق این آیات و تعابیر خطابی آن به بنی اسرائیل، گواه آن است که بخش اخیر: « إِنَّ

۱- قاعده «عموم لفظ نه خصوص سبب» در علوم قرآن

۲- عن علی (علیه السلام) فی قوله تعالی وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ قال هم آل محمد یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم و الأخبار فی هذا المعنی أكثر من أن تحصی لا تطول بذكرها الكتاب. طوسی: ۱۴۱۱ ص: ۱۸۴

أَحْسَيْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» نیز در ظاهر، به آنان مربوط است. با وجود این معنای آن، مستقل از خطاب خاص و سیاق مربوط، معنایی عام و مطلق است و به روشنی از خصوصیات مزبور تجرید پذیر است. به عبارت دیگر این بخش می تواند کل جریان مربوط را از حد یک ماجرای زمان مند تاریخی، فراتر برده و مایه حیات و پویایی پیام آیات مزبور شود. (اسعدی: ۱۳۸۶، ۳۹۱)

نمونه دیگر عموم آیتی است که درباره «اهل الکتاب» سخن می گوید و گروه های گوناگون میان آنان را توصیف، توبیخ یا تشویق می نماید که در حقیقت گروه های مختلف مسلمانان و اهل قرآن نیز مورد خطاب خداوندند و به خاطر شباهت رفتار مومنان و کافران و منافقان امتهای بدین طریق، پیشینیان را مایه عبرت و درس آموزی آیندگان قرار می دهد. (صدوق: ۱، ۱۴۱۴، ۶۲) (۱)

### د- چند معنایی حاصل از مراتب ظاهری و باطنی

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ \* أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا \* ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا \* فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا \* وَعِنْبًا وَقَضْبًا \* وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا \* وَحَدَائِقَ غُلْبًا \* وَفَاكِهَةً وَأَبًّا \* مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (عبس: ۲۴-۳۲) «باری، آدمی باید به خوراک خویش بنگرد. ما آب را به فراوانی فرو ریخته ایم. سپس زمین را به درستی شکافته ایم، و در آن دانه ای رویانده ایم، و انگور و سبزی، و زیتون و درخت خرما، و باغ های پر درخت، و میوه و علف برای بهره وری شما و ستوران شما.»

در این آیه که به نگرستن انسان به خوراکش دستور می دهد، متناسب با مفهوم ظاهری «طعام» و پیوند معنایی آن با آیات بعد، ناظر به همان خوراک ظاهری است که محصول ریزش باران و شکاف زمین و رویش گیاه است. اما با نگاهی عمیق تر می توان در کنار معنای ظاهری معنایی ژرفتر از آن دریافت. و آن نگرستن به غذای روح است تا منشأ آن را باز شناسد و سلامت روحی اش را تأمین کند. امام باقر (علیه السلام) در پاسخ به این پرسش که منظور از طعام در این آیه چیست، می فرماید:

۱- - سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ لَتَرْكَبَنَّ أُمَّتِي سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ وَحَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَبَاعًا بِبَاعٍ. طبرسی: ۱۴۰۳ ج ۱ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ مَا يَكُونُ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ، حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ» (صدوق: ۱۴۱۴، ج ۱، ۶۲)

علمه الذی يأخذہ عنم يأخذہ (کلینی: ۱، ۱۳۶۲، ۴۹) «دانشی که فرا می گیرد بنگرد از چه کسی می آموزد.»

اگرچه عموم دانشمندان را باور براین است که در این گونه دلالت‌های باطنی، پیوند سیاقی از دست می رود (اسعدی: ۱۳۸۶، ۴۰۱) ولی برخی نشان می دهند پیوند آیات در سطح دیگر دوباره برقرار می شود. (برومند: ۱۳۸۸، ۴۸)

نمونه دیگر:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصِيبَحْ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (الملک: ۳۰) «بگو: به من بگوئید اگر آب (سرزمین) شما فرو رود چه کسی برای شما آبی روان می آورد؟»

خداوند در این آیه در فضای آیات تهدید کافران و وعده عذاب به فرورفتن آب و هلاک از تشنگی تهدید می فرماید. در این آیه نیز در سطح ظاهر می توان مفهوم آب مادی را در نظر گرفت که حیات انسان در گرو آن است و درنگرشی عمیق تر از حیات معنوی و چشمه های علم و معرفت یاد کرد. در روایات متعددی از اهل بیت (علیهم السلام) ماء در مرتبه باطنی معنا شده و چنین آمده که اگر امام و پیشوایتان را از دست دهید یا از نظرها غایب شود، چه کسی امامی دیگر که حامل علوم الهی و مایه حیات شماست، برای شما می آورد یا او را از پرده غیبت ظاهر می سازد؟ (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱۳، ۳۶۶)

در این مورد نیز به راحتی حفظ پیوند سیاقی در این مرتبه ممکن است؛ زیرا ویژگی عذاب های وعده شده در آیات قبل با عذاب موعود در آخرالزمان قابل تطبیق است.

توسعه معنایی فرازهای قرآنی در تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) نمونه ها و موارد فراوان دارد و از آنجا که در برخی روایات، معصومین (علیهم السلام) روش خود را با دلیل عقلی و منطقی بیان کرده اند، با تدبر در آیات و پیروی از روش ایشان می توان بر موارد آن افزود.

این لایه ها و مراتب معنایی را در روایات با مفهوم ظهر و بطن مرتبط ساخته و بطن را با مفهوم تأویل پیوند زده اند و با استفاده از آیه ۷ سوره آل عمران تأویل به آیات متشابه نسبت داده می شود. مفاهیمی که عرصه ای گسترده برای نظریه پردازان در

تبیین

و تعریف آن فراهم آورده است. علی رغم اختلاف نظرها تصویری که روایات از مفهوم تاویل، محکم و متشابه ارائه می دهند واضح است و این تصویر مبنای ما در این پژوهش خواهد بود.

### ۳-۱-۳-۱- مفهوم تاویل در روایات

قرآن دارای ظاهر و باطنی است (سیوطی: ۱۴۲۱، ۱، ۶۹۵). ظاهر قرآن همان صورت تنزیلی آن و باطن قرآن تأویل آن است. (۱) یعنی تمام آیات قرآن باطن و تأویلی دارند. حکم بعضی از آیات قرآن واقع شده و برخی هنوز جاری نشده است. (۲)

آنچه حکم آن واقع شده یعنی تأویل آن در تنزیل آن، به همراه، قبل یا بعد از آن بوده، از آیات محکم شمرده می شود (۳)

آنچه تأویل آن در تنزیلش بوده مانند آیات احکام عبادی و حلال و حرام (۴) که تعداد این آیات بسیار اندک است (۵)

آنچه تأویل آن به همراه تنزیلش بوده مانند آیاتی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تأویل آن تبیین و حکم آن جاری شده است؛ مثل معرفی صادقین در آیه ۱۱۹ سوره توبه و اولی الامر در آیه ۵۹ سوره النساء توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان تأویل آیه. آنچه تأویل آن قبل از تنزیلش بوده مانند احکام مربوط به برخی آداب جاهلی مانند لعان و ظهار و آیات سرگذشت امت‌های پیشین که قبلاً واقع شده است. ولی آیاتی که تأویل آن بعد از تنزیل آن است، از آیاتی است که برای کسانی که علم به تأویل آن ندارند، متشابه است و هنوز حکم آن جاری نشده است. (۶) پس تأویل به معنای صورت کلی و حقیقت مفاهیم قرآن است که مجرد و منتزع از ملابسات تنزیلی آن است. (۷) تأویل قرآن در بستر زمان جریان دارد مانند خورشید و ماه، شب و روز در گذر است؛ (۸) یعنی تمام وقایعی که در بستر زمان شکل می گیرد از تأویلات آیات قرآن است؛ زیرا قرآن تبیان و تفصیل همه چیز است (۹) و این تفصیل در باطن آیات است و با تأویل پرده از چهره می گشاید. بنابراین هر آیه می تواند چندین تأویل با مراتب مختلف داشته باشد که با گذر زمان واقع می شود؛ مراتبی که به بطن های قرآن نامیده شده است و از جهت شدت وقوع و ظهور یکسان نیستند؛ یعنی آن حقایق قرآنی که بر پیشینیان جاری شده برای آیندگان هم در مرتبه ای دیگر تأویل خواهد شد. (۱۰)

هرگاه تأویل آیه ای جاری می شود امام آن عصر بدان علم دارد. (بحرانی :

۱- عَنِ الْفَضْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ قَالَ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا ... مجلسی، ج ۲۳، ۱۹۷

۲- «ظهر و بطن هو تأويله منه ما قد مضى، و منه ما لم يجىء، يجرى كما تجرى الشمس و القمر، كلما جاء فيه تأويل شىء منه يكون على الأموات كما يكون على الأحياء... (بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ۴۴)

۳- و أما ما تأويله فى تنزيلة فكل آية نزلت فى حلال أو حرام مما لا يحتاج فيها إلى تأويل مثل قوله «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ» و قوله «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ» و مثله كثير مما تأويله فى

تنزيله و هو من المحكم الذى ذكرناه. (قمى: ١٣٦٧، ج ١، ١٤)

٤- الف- على بن إبراهيم: قال: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: «إن القرآن زاجر و آمر، يأمر بالجنة و يزجر عن النار، و فيه محكم و متشابه: فأما المحكم فيؤمن به و يعمل به و يعتبر به، و أما المتشابه فيؤمن به و لا يعمل به، و هو قوله: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا- قال:- آل محمد (عليهم السلام) الراسخون فى العلم». بحراني: ١٤١٦، ج ١، ٥٩٨ ب- و سئل أبو عبد الله (عليه السلام) عن المحكم و المتشابه، فقال: «المحكم ما يعمل به، و المتشابه ما اشتبه على جاهله».

٥- .... قلت: إنه يقول: إنكم تعلمون علم الحلال و الحرام و القرآن، قال: «إن علم الحلال و الحرام و القرآن يسير فى جنب العلم الذى يحدث فى الليل و النهار» مجلسى، ج ٢٣، ١٩٢ على بن إبراهيم: قال: حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعه، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: «إن القرآن زاجر و آمر، يأمر بالجنة و يزجر عن النار، و فيه محكم و متشابه: فأما المحكم فيؤمن به و يعمل به و يعتبر به، و أما المتشابه فيؤمن به و لا- يعمل به، و هو قوله: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا- قال:- آل محمد (عليهم السلام) الراسخون فى العلم». بحراني: ١٤١٦، ج ١، ٥٩٨

٦- و أما ما تأويله بعد تنزيله فالأمور التى حدثت فى عصر النبى ص و بعده من غضب آل محمد حقهم و ما وعدهم الله به من النصر على أعدائهم و ما أخبر الله به من أخبار القائم و خروجه و أخبار الرجعة و الساعه فى قوله «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْمَارِضَ يَرِيثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و قوله «وَ عِندَ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَكُمْ أَنْ تَخْلُقَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» نزلت فى القائم من آل محمد ص و قوله «وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ مثله كثير مما تأويله بعد تنزيله. قمى: ١٣٦٧، ج ١، ١٥

٧- أن الآيات كما عرفت تدل على أن تأويل الآيه أمر خارجى نسبتبه إلى مدلول الآيه نسبة الممثل إلى المثل، فهو و إن لم يكن مدلولاً للآيه بما لها من الدلاله لكنه محكى لها محفوظ فيها نوعاً من الحكايه و الحفظ، نظير قولك: «فى الصيف ضيقت اللبن» لمن أراد أمراً قد فوت أسبابه من قبل، فإن المفهوم المدلول عليه بلفظ المثل و هو تضييع المرأه اللبن فى الصيف لا ينطبق شىء منه على المورد، و هو مع ذلك ممثل لحال المخاطب حافظ له يصوره فى الذهن بصوره مضمونه فى الصوره التى يعطيها الكلام بمدلوله. كذلك أمر التأويل فالحقيقه الخارجيه التى توجب تشريع حكم من الأحكام أو بيان معرفه من المعارف الإلهيه أو وقوع حادثه هى مضمون قصه من القصص القرآنيه و إن لم تكن أمراً يدل عليه بالمطابقه نفس الأمر و النهى أو البيان أو الواقعه الكذائيه إلا- أن الحكم أو البيان أو الحادثه لما كان كل منها ينتشى منها و يظهر بها فهو أثرها الحاكي لها بنحو من الحكايه و الإشاره . طباطبائى: ١٤١٧، ج ٣، ٥٢

٨- - ظهر و بطن هو تأويله منه ما قد مضى، و منه ما لم يجىء، يجرى كما تجرى الشمس و القمر، كلما جاء فيه تأويل شىء منه يكون على الأموات كما يكون على الأحياء ... بحراني: ١٤١٦، ج ١، ٤٤

٩- الف- در آيات : نحل: ٨٩- يوسف: ١١١ ب- عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: «إنى امرؤ من قريش، و لى رسول الله (صلى الله عليه و آله) و علمت كتاب الله، و فيه تبيان كل شىء، و فيه بدء الخلق، و أمر السماء و أمر الأرض، و أمر الأولين و

أمر الآخريين، و ما يكون، كأنى أنظر ذلك نصب عينى». بحراني: ١٤١٦، ج ١، ٣٥ و قال أبو عبدالله (عليه السلام): «لا تقولوا فى كل آيه هذا رجل و هذا رجل، من القرآن حلال، و منه حرام، و منه نبأ ما قبلكم، و حكم ما بينكم، و خبر ما بعدكم، و هكذا هو». بحراني: ١٤١٦، ج ١، ٥٤

١٠- - به نقل از بصائر الدرجات: ... مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ ... مجلسى، ج ٢٣، ١٩٧



پس کسی که تأویل قرآن را می داند، از حوادث آینده آگاه است و از علم غیب برخوردار است. زیرا معصومان از کسانی هستند که به اذن خداوند متعال به غیب احاطه دارند؛ (الجن: ۲۷) اما راسخون در علم غیر از معصومان هستند و با اعتراف به جهل خود نسبت به تأویل آیات و ایمان به غیبی که از آن محجوبند، به این مقام رسیده اند (۲) و اگر گاه معصوم (علیه السلام) خود را افضل راسخون معرفی می کنند (۳) با مراجعه به سایر اقوال ایشان فهمیده می شود که ایشان افضل از راسخونند و در مقام محاجه و جدل با فرد منکر شئون ایشان، بدین مقام بسنده کرده اند. چرا که رسوخ در علم مقامی است که به برخی از پیروان انبیاء پیشین داده شده (النساء، ۱۶۲) در حالی که مقام احدی با آل محمد قیاس نمی شود. (۴) افراد دیگر اگر از سر فتنه جویی در جست و جوی تأویل آیات و اخبار آینده باشند، دچار انحراف قلبی شده، از جرگه خردمندان بیرون افتاده اند. (آل عمران، ۷) پس علم تأویل تنها در اختیار معصوم (علیه السلام) قرار دارد و دیگران به تعلیم ایشان از علم تأویل بهره خواهند برد. (۵)

گاه در روایات تعبیری به کار می رود که دالّ بر نسبت متشابهات است. مثلاً می فرمایند: «المتشابه ما اشتبه علی جاهله» یعنی آیات برای برخی که به مفاهیم و مدالیل آیات جاهلند مشتبه می شود. این فرمایش نشان می دهد متشابهات گاه عرضی هستند و به خاطر عدم دسترسی به تفسیر صحیح یا تأویل رسیده از معصومین (علیهم السلام) دچار پدیده تشابه می شوند؛ اما گاه ذاتی هستند که بنابر مطالب پیشین که با تکیه بر روایات بیان شده در زمره آیاتی هستند که هنوز تأویل آن واقع نشده است. مانند بسیاری از آیاتی که واقعه قیام امام قائم (علیه السلام) را به تصویر می کشد و در روایات تفسیری غالباً این تعبیر دیده می شود که «لم یجیء تأویل هذه الآیه» حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الصَّنِقَلِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ إِنْ رَأَيْتُمْ أَنَّ صَبْحَ مَأْوِكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ فَقَالَ هَيْدَةُ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ حَلَالِ اللَّهِ جَلَّ

۱- - سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «إن للقرآن تأويلاً، فمنه ما قد جاء، ومنه ما لم يَجِءْ، فإذا وقع التأويل في زمان إمام من الأئمة، عرفه إمام ذلك الزمان. بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ۳۴ و ما كان الله ليُظَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ... (آل عمران: ۱۷۹) بر آن نیست که شما را از نمان آگاه گرداند اما خداوند از فرستادگان خویش هر که را بخواهد برمی گزیند.

۲- - و اعلم - يا عبد الله - أن الراسخين في العلم هم الذين أغناهم الله عن الاقتحام على السدد المضروبه دون الغيوب، و أقروا بجهل ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب، فقالوا: آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ قَدْ مَدَحَ اللَّهُ اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يَحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَ سَمَى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيهَا لَمْ يَكْلَفْهُمُ الْبَحْثُ عَنْهُ (رسوخا). بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ۵۹۹ - مجلسی ج: ۳، ۲۵۷

۳- - قال: «رسول الله (صلى الله عليه و آله) و أهل بيته أفضل الراسخين في العلم، قد علمه الله جميع ما أنزل عليه من التنزيل و التأويل، و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه تأويله، و أوصياؤه من بعده يعلمونه كله، و الذين لا يعلمون تأويله إذا قال العالم

فيه بعلم فأجابهم الله: يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا فالقرآن: عام، و خاص، و محكم، و متشابه، و ناسخ، و منسوخ، و  
الراسخون في العلم يعلمونه». بحراني: ١٤١٦، ج ١، ٤٥

٤- محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن القاسم، عن عيسى بن مهران، عن داود بن المجبر، عن الوليد بن محمد، عن زيد  
جدعان، عن عمه علي بن زيد، قال: قال: قال: عبد الله بن عمر، كنا نفاضل فنقول: أبو بكر و عمر و عثمان، و يقول قائلهم: فلان و  
فلان، فقال له رجل، يا أبا عبد الرحمن، فعلى؟ فقال علي من أهل بيت لا يقاس بهم أحد من الناس، علي مع النبي (صلى الله عليه  
و آله) في درجته، إن الله عز و جل يقول: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ، ففاطمه ذريه النبي (صلى  
الله عليه و آله)، و هي معه في درجته، و علي مع فاطمه (صلوات الله عليهما). بحراني: ١٤١٦، ج ٥، ١٧٨

٥- - سليم بن قيس الهلالي: عن أمير المؤمنين (عليه السلام)- في حديث له مع معاوية- قال (عليه السلام): «يا معاوية، إن  
القرآن، حق، و نور و هدى، و رحمه و شفاء للمؤمنين الذين آمنوا و الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمَى» يا  
معاوية، إن الله عز و جل لم يدع صنفا من أصناف الضلالة و الدعاه إلى النار إلا و قد رد عليهم و احتج في القرآن، و نهى عن  
اتباعهم، و أنزل فيهم قرآنا ناطقا عليهم، علمه من علمه، و جهله من جهله، و إنى سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول:  
ليس من القرآن آية إلا- و لها ظهر و بطن، و لا منه حرف إلا و له حد، و لكل حد مطلع على ظهر القرآن و بطنه و تأويله، و ما  
يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم، و أمر الله عز و جل سائر الأمة أن يقولوا: آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا و أن يسلموا لنا، و أن  
يردوا علمه إلينا، و قال الله عز و جل: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ و يطلبونه».  
بحراني: ١٤١٦، ج ١، ٥٩٨

وَ عَزَّ وَ حَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۲۶) (۱)

از این رو در روایات روز ظهور امام مهدی (علیه السلام) همان روز آمدن تأویل قرآن معرفی شده است. (۲)

حال اگر آیات مهدوی از تشابهات قرآن باشند به دستور معصومین (علیه السلام) برای فهم و معرفت به حقیقت آن باید به محکمت رجوع کرد؛ زیرا که «هنّ امّ الكتاب». آیات محکمی که مفسّر آیات مهدوی هستند، آیات سرگذشت هادیان الهی و اّمتهای پیشین هستند.

دلیل رجوع به محکمت برای فهم تشابهات، پایدار بودن و عدم تغییر و تبدیل سنت های الهی است که در هر عصر و مصر جریان دارد.

یعنی قواعدی که بر اساس آن حکم خداوند بر جوامع بشری امضاء می شود، (الانفال: ۳۸) (۳) همواره ثابت است و این قواعد که همان سنن الهی هستند در قرآن به روشنی تعریف شده و با مثالهای فراوان از گذشتگان تبیین گردیده است. (ابراهیم: ۴۵) (۴)

از همین رو خداوند سرگذشت پیشینیان را آیت و مثلی برای امت خاتم خوانده و از آنان خواسته تا در این آیت ها نظر و تعقل و تفقه کنند و بدان ایمان آورند و از آن عبرت گیرند تا نسبت رویدادهای زمان خویش بصیرت یابند. (نک بخش ۳-۵)

## ۲-۳-۱- حجیت خبر واحد در تفسیر

همان طور که گفته شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت مطهر ایشان (علیهم السلام) اولین مخاطبان قرآن هستند و علم جامع به ظاهر و باطن آیات قرآن در اختیار آنان است. سایرین به تناسب مراتب فهم خود می توانند از آیات قرآن بهره ببرند و هر جا در ماندند، باید به اینان مراجعه کنند؛ در دوران غیبت که دست ما از علم مفسران حقیقی قرآن کوتاه است، ناچار به روایات رسیده از ایشان رجوع می کنیم. اما از آنجا که روایات شیعه با آسیبهایی از سوی غلات روبه رو بوده است، (نک. معارف: ۱۳۷۶، ۲۹۸) لازم است ملاک اعتماد خود به روایات و سنجش صحیح از سقیم آن را بیان کنیم. به این منظور، در گام اول، تاریخچه روش سنجش اعتبار روایات در میان متقدمان شیعه

۱- - همچنین ذیل آیه ۳۹ انفال

۲- - هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ (الاعراف: ۵۳) فهو من الآيات التي تأويلها بعد تنزيلها، قال ذلك في القائم (عليه السلام)، و يوم القيامة يقول الذين نسوه من قبل... قمي: ۱۳۶۷، ج ۱، ۲۳۶ حدیث شماره ۱۵۳۲ در معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)

۳- - قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ (انفال: ۳۸) (ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته ی آنان بخشوده می شود و اگر (به روش سابق خود)

برگردند، به تحقیق سنت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره ی آنان نیز) جاری است.

۴- - وَ سَيَكُونُ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (ابراهیم: ۴۵) و در خانه های آنان که به خویش ستم ورزیده بودند جا گرفتید و بر شما آشکار گشت که ما با آنان چگونه رفتار کردیم و برای شما مثل ها زدیم (باز پند نگرفتید).

و اهل سنت را به سرعت مرور نموده، نشان می دهیم که اکنون عموم دانشمندان مسلمان حجیت خبر واحد ثقه را پذیرفته اند. در گام دوم، درباره قلمرو حجیت خبر واحد بحث می کنیم که آیا حجیت خبر واحد دایر مدار شرط خاصی مثل تعبد و عمل است و به اخبار واحد فقهی محدود می گردد و در خارج از حوزه فقه از جمله تفسیر کارآیی خود را از دست می دهد یا خیر. در این مرحله روشن می شود که بسیاری از دانشمندان متکی بر اصول عقلی و قرائن دیگر، حجیت خبر واحد عدل ثقه را در غیر روایات فقهی و از جمله در تفسیر می پذیرند. در گام سوم، به این پرسش پاسخ می گوئیم که آیا خبر واحد تفسیری، الزاماً با شرط صحّت سند، حجّت است یا می توان از این شرط عدول نمود.

متقدمان اهل سنت در سده دوم که ضرورت تدوین نظام فقهی برای عموم مسلمانان را بر اساس سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس می کردند، تقسیم بندی خبر را به اعتبار راه دریافت آن، یعنی اسناد خبر، مطرح کردند. در یک تقسیم کلی، دو گونه خبر متواتر و آحاد شناسایی شد. تعریفی که از خبر واحد ارائه دادند، عمده اخبار موجود و مروی در جوامع حدیثی را در بر گرفت. بحث نظام مند درباره خبر واحد را پیش از همه شافعی مطرح کرد. خود او در «رساله جماع العلم» استدلال می کند که اگر خبر واحد را به کلی کنار بگذاریم، عملاً منظومه دین را که بخش عمده آن در طول زمان بر پایه همین اخبار سامان یافته است، انکار کرده ایم؛ چرا که نمی توان مدعی علم به صدور همه اخبار نبوی شد، که وی از آن به «علم الاحاطه» و «ما عِلِمَ أَنَّهُ حَقٌّ فِي الظاهر و الباطن» تعبیر می کند. وی ادعای تواتر همه اخبار نبوی را نیز نادرست می خواند (نک. شافعی: ۱۴۲۴، ۷-۲۰) و نهایتاً بیان می دارد که بین احکام مستند به نص قرآن و سنت قطعی و احکام مستند به «خبر واحد» تفاوت وجود دارد و علم به احکام نوع دوم از سنخ ظن غالب است، نه علم قطعی. (نک. شافعی: ۱۴۲۴، ۳۵-۳۸) پس از شافعی، اعتبار و حجیت خبر واحد با این قید که علم قطعی نمی آفریند، به تدریج نظر غالب و سائد شد. (نک. طارمی: ۱۳۹۲، ۱۶۳-۱۶۶)

در حالی که شیعیان بر پایه اصل مسلم اخذ از امامان منصوص، به تدوین و کتابت

بیانات ایشان پرداختند؛ آن کتابها از طریق سنت اجازه مُسند، رواج پیدا کرد و مورد اعتماد قرار گرفت و نیز ملاکها و روش اعتبار سنجی کتابها نیز سامان داده شد.<sup>(۱)</sup> به عنوان نمونه ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، جامع حدیثی کافی را بر اساس کتابهای متقدم نگاشت و سندهای شناخته شده به آن کتابها را در آغاز روایات خود آورد.<sup>(۲)</sup> مولف دومین جامع حدیثی شیعه، ابن بابویه نیز در آغاز کتاب خود بر استخراج روایات کتاب خود از کتابهای مشهور و مورد اعتماد تاکید دارد. (صدوق: ۱۴۱۳، ۱، ۵)

با آن سیر تاریخی و این مبنا، شیعیان امامی طریق رسیدن به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اخبار امامان معصوم می دانستند که چون آن امامان با اسناد خاصی که حجیت منصوص داشت، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کردند، قطعی و علمی بود و چون در کتابهای معتبر تدوین شده بود، مورد وثوق بود.

در قرن چهارم و پنجم، دانشمندان شیعه بغداد به دلیل اهتمام برای تعامل با جامعه بزرگتر اسلامی (سواد اعظم)، مایل بودند نظامی فقهی تدوین کنند که به گفتمان رایج، التفات داشته باشد، از این رو مسأله خبر واحد را نیز بررسی کردند. شیخ مفید به عنوان پیشگام ورود به این بحث به صراحت از بی اعتباری و عدم حجیت خبر واحد، هم در آموزه های اعتقادی و هم در مسائل فقهی به عنوان «مذهب جمهور شیعه» خبر داد. (مفید: ۳۸، ۱۳۷۱-۴۴) البته توضیح داد که هرگاه خبر واحدی با قرائنی همراه شود که دلالت بر راستگویی آن راوی داشته باشد، آن خبر مشمول این قاعده نیست. (همان) شاگرد و جانشین او سید مرتضی نیز همین نظر را برگزید و حجیت دینی خبر واحد را رد کرد. (علم الهدی: ۱۳۶۳، ۲، ۲۸۰ و ۵۲۸) او می گوید، خبر واحد علم آفرین نیست، مگر آن که آورنده آن عادل باشد که در این صورت گمان قوی به درستی خبر او حاصل می شود. (همو، ۲، ۵۱۷) آن گاه به این پرسش که با نفی حجیت خبر واحد، منظومه فقه بر چه اساسی شکل می گیرد، چنین پاسخ می دهد: بیشتر اخبار مندرج در جوامع حدیثی شیعه پذیرفته شده و علم آور است؛ زیرا شماری از این اخبار متواتر است و شمار بسیاری نیز با نشانه های دالّ بر درستی خبر همراه است؛ اگرچه آن اخبار در کتابهای

۱- ابوالعباس نجاشی در «الفهرست» که به الرجال نیز شهرت دارد، هم سند خود به آثار متقدمان را مطرح کرده و هم جایگاه و درجه اعتبار کتابها را بیان نموده است.

۲- حسن طارمی در مقاله ای با عنوان «پیشینه مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعه امامیه» (بازسازی متون کهن شیعه، ۱۳۸۸) چندین نمونه از استفاده کلینی از کتب متقدم به شیوه اسناد را آورده است.

حدیثی به روش اسنادی و در قالب خبر واحد ارائه شده است. (همو، ۱، ۲۰۳) عبارت او این است:

« نخستین سخنی که در این باب می گویم این است که همه اخباری که اصحاب ما (راویان و مولفان امامی) روایت و در کتاب های خود درج کرده اند، خبر واحد نیست و حکم خبر واحد را نیز ندارد، اگرچه به چند تن از راویان مستند شده است؛ بلکه بیشتر این اخبار متواتر و موجب علم است.»

به این ترتیب او با تأکید بر تفاوت بنیادین فرآیند گردآوری اخبار موجود در جوامع حدیثی امامیه (نظیر محاسن، کافی، کتاب من لایحضره الفقیه) و اخبار جمع آوری شده در جوامع حدیثی اهل سنت، مدعی شد، اخبار امامیه به دلیل برگرفته شدن آنها از کتابهای معتبر و مشهور علم آفرین است. این سخن سید مرتضی، که معرف وجه سلبی عدم حجیت خبر واحد بود، در میان فقهای متأخر امامیه موافقان زیادی داشت، (نک. طوسی: ۱۴۰۳، ۱، ۳۴۰) (نک. میرزای قمی، ۱، ۴۵۵) اما آن ادعای او که بخش عمده فقه امامیه مبتنی بر اخبار قطعی الصدور است، مورد مناقشه قرار گرفت و از همین رهگذر نظریه جانشین توسط شاگرد برجسته وی، شیخ طوسی ارائه شد. او در «عدهالاصول» اظهار کرد که اولاً همه اخبار منابع شیعی علم آفرین نیستند، بلکه ظن غالب به صدور آن ها وجود دارد؛ ثانیاً خبر واحد به طور کلی در زندگی عقلایی اعتبار دارد، به همین دلیل شرع نیز در حوزه دین آن را معتبر خوانده است. (قررتہ الشریعه). اینگونه شیخ طوسی با مسلم گرفتن وجه سلبی سخن شریف مرتضی، الگوی حجیت خبر راوی ثقه را تایید کرد، چراکه اخبار جوامع حدیثی شیعه، هر چند از روی کتب پیشین استخراج و تدوین شده اند و ظن قوی و گاه اطمینان به صدور آنها وجود دارد، در قالب نظام اسناد و به صورت رایج «خبر واحد» ارائه گردیده اند. از این رو پس از شیخ طوسی همه علمای اصول قول به حجیت خبر واحد واجد شرایط را که ویژگی آن ایجاد گمان قوی است، پذیرفتند. (نک. طارمی: ۱۳۹۲، ۱۶۶-۱۷۳) اگرچه در حجیت خبر واحد در حوزه روایات فقهی و غیر آن همداستان نیستند. در میان دانشمندان متأخر، افرادی چون آیهاالله نائینی (خوئی، اجود التقریرات، ۲، ۱۰۶) (۱)، آقاضیاء الدین عراقی (بروجردی)،

۱- إن الخبر إنما يكون مشمولاً لدلیل الحجّیه إذا كان ذا أثر شرعی

۳، ۹۴) و علامه طباطبائی (۱۳۷۹، ۱۲۹) (۱۳۵۳، ۷۰) خبر واحد را تنها در روایات فقهی که دارای اثر شرعی است، حجّت می دانند. اگرچه علامه طباطبائی در عمل خود این مبنا را مراعات ننموده است. (۱)

آیهالله جوادی آملی در این باره می گوید:

«استاد (یعنی علامه طباطبائی) سیری طولانی و عمیق در سنت معصومان (علیهم السلام) داشت و هر آیه ای که مطرح می شد، اگر در بین سنت معصومان دلیل یا تائیدی بر آن وجود داشت، به عنوان استدلال یا استمداد در تفسیرش سود می جست، (نک. طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۳۵۱) (نک. همو، ۳، ۸۴) (نک. همو، ۳، ۸۴) (نک. همو، ۱، ۹) و اگر وجود نداشت، به شکلی آیه را تفسیر می نمود که مناقض با سنت قطعی آن ذوات مقدسه نباشد؛ زیرا تباین قرآن و سنت، همان افتراق بین این دو حبل ممتد الهی است.» (نک. نصرالله پور: ۱۳۸۹، ۸۷)

دانشمندانی دیگر چون آیهالله خوئی (البیان، ۳۹۸) (مصباح الاصول، ۱۸۰ و ۲۳۹)، آیهالله فاضل لنکرانی (نک. ۱۷۴-۱۷۶)، آیهالله سبحانی (۴۹۰)، آیهالله معرفت (نک. ۱۴۲-۱۴۶)، با تأکید بر این نکته که سیره عقلا- بر قبول خبر واحد شخص ثقه استوار است، تفاوتی میان حجّت خبر واحد در احکام فقهی و غیر آن قائل نیستند. (نک. اخوان، ۵۸-۶۶)

اکنون با بیان چند نکته بحث حجیت خبر واحد را به نتیجه می رسانیم:

نکته اول: چگونگی طرح هر بحثی آنچنان موثر است که گاه در روند، سیر و فرآیند بحث، نقش بنیادین و اساسی بازی می کند. به نظر می رسد در عدم حجیت خبر واحد در غیر احکام شرعی، روند بحث از اساس نادرست است. این که عدم حجیت را یکسر به دایره فقه و عقائد تقسیم کرده اند، مشکل آفرین بوده است. استاد مهدوی راد در این زمینه توضیحات روشنگری دارد و اصولاً مصبّ بحث و نحوه ورود به بحث حجیت خبر واحد را مورد نقد قرار داده و آن را مخدوش می داند. ایشان می نویسند: این بحث- که در اصول فقه شیعه، زیاد مجال طرح نداشته و یکی از نزاع های اشاعره و معتزله بوده است- یک مشکل روش شناسانه دارد و آن این است که روایات را به طور کلی به دو دسته فقهی و غیر فقهی تقسیم نموده اند. سپس حجیت روایات اعتقادی را به دلیل مشکلات عقیدتی - که سلفیون با حجّت دانستن روایات اعتقادی پیدا کردند-

۱- برای بررسی آماری مباحث موجود در میزان خصوصاً مشاهده میزان وسعت بحث های روایی ر.ک. پایان نامه کارشناسی ارشد آقای سید سعید میری: «در آمدی بر مکتب حدیثی علامه طباطبائی در تفسیر» ص ۱۵-۱۷ نیز مقاله حسن قاسم پور: «پیش ادراک های علامه طباطبائی در تفسیر»، مجله پژوهش دینی، شماره ۵، ص ۶-۷. (همچنین نک. طباطبائی: ۱۴۱۷، ۶، ۵۷): ... و بعد هذا کله فالروایه من الآحاد، و لیست من المتواترات و لا مما قامت علی صححتها قرینه قطعیه، و قد عرفت من أبحاثنا المتقدمه أنا لا نعول علی الآحاد فی غیر الأحکام الفرعیه...



پذیرفتند. در پی آن، روایات اعتقادی را که در مقابل روایات فقهی بود، به عنوان «روایات غیر فقهی» مطرح نموده و قائل به عدم حکیت خبر واحد در آنها شده اند. در حالی که این تقسیم بندی درست نیست؛ چرا که نباید روایات غیر فقهی را مقوله ای مساوی با روایات اعتقادی دانست؛ زیرا روایات غیر فقهی، مشتمل بر اخبار تفسیری، تاریخی، معیشتی، اجتماعی، اخلاقی و نیز اعتقادی است. پس اخبار اعتقادی تنها یکی از انواع روایات غیر فقهی است، نه همه آن. اگر چنین دسته بندی را از آغاز درست انجام می دادند، به نظر می رسد همین کسانی که قائل به عدم حجیت روایات تفسیری شده اند، به حجیت آن، اذعان و اعتراف می نمودند. بدین دلیل که اگر حجیت خبر واحد را سیره عقلا بدانیم، نه جعل شارع، آنگاه سیره عقلا، این تفکیک را بر نمی تابد و در همه حوزه ها قابل اطمینان بودن آن راتثیت می کند. چه فقه و چه تفسیر و چه غیر آن. (نک. مهدوی راد: ۱۳۸۳، ۲۱۱-۲۱۴)

یک نمونه از نقش آفرینی روش طرح بحث، این است که آیةالله جعفر سبحانی در «کلیات فی علم الرجال» چنانکه دیدیم، به حجیت روایات تفسیری با تکیه بر سیره عقلا قائل شده، اما در موضعی دیگر به لحاظ آن که بحث را دوسویه دیده-یعنی تقسیم به احکام شرعی و عقاید نموده- به عدم حجیت حکم کرده است. آن گاه بر اساس این مبنا به دیدگاه مخالفان حمله نموده و گفته اند: بنگرید که حشویه و اهل ظاهر، که به اخبار آحاد در عقاید تکیه کرده اند، چگونه در دام تجسیم و تشبیه افتاده، و نسبت های ناروا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده اند.

نکته دوم: چنان که دیدیم مهمترین جهتی که عالمان، در عدم حجیت روایات تفسیری بدان تکیه کرده و تأکید ورزیده اند، این است که در «صحت تعبدی خبر» حتماً «مخبر به» باید خودش دارای اثر شرعی مستقیم و بلا واسطه باشد. در این باره باید بیفزاییم چنانکه عالمان موافق حجیت گفتند و ما نیز تأکید خواهیم نمود، اولاً این حجیت از باب تعبد شرعی نیست، که مشکل ساز شود. ثانیاً شاید بتوان گفت، اثر شرعی نیز بر آن بار می شود، ولی با واسطه. و در تصحیح تعبد نیازی به اثر بی واسطه نیست. چنانکه آیةالله خمینی می نویسد: ملاک در صحت تعبد، آن است که در اِعمال تعبد

لغویتی حاصل نیاید. ایشان در مقام پاسخ گوی به اشکالات وارده بر حجیت خبر با واسطه و بی واسطه، تفاوتی قائل نشده اند؛ پس تنها دلیل حجیت خبر واحد، بناء قطعی عقلا بر عمل نمودن به قول ثقه است. زیرا در صحت تعبد به خبر، لازم نیست که حتماً خبر دارای اثر عملی باشد، بلکه ملاک در صحت آن، این است که در اعمال تعبد، یا امضای بنای عقلا، لغویتی پیش نیاید، چنان که در اینجا چنین است؛ چراکه جعل حجیت برای هر یک از واسطه ها امری لغو و بیهوده نیست. (خمینی، ۲، ۱۹۴)

ثالثاً آیا نمی شود گفت هر گونه اثر معقول و معتنا به می تواند مبرر حجیت و تعبد باشد؟ چه اثری بالاتر از این که ما در فهم آیات، از تحزیر رها شویم و به حقایق بسیار بلندی به ویژه در توسعه معنایی آیات دست یابیم. پس اشکال فوق را علاوه بر جواب امام خمینی به گونه ای دیگر نیز می توان پاسخ داد و آن این که، بر فرض پذیرش این مبنا که «دارای اثر بودن» در حجیت خبر واحد شرط باشد، عملی باشد، بلکه هر گونه اثر معقولی می تواند مصحح جعل حجیت خبر واحد باشد. همین که ما بتوانیم یک برداشت خاص از آیه و یا فهم و دریافت مخصوصی را به معصوم نسبت دهیم، و اسناد آن را به معصوم درست کنیم، این خود یک اثر است و چه اثری بالاتر از اینکه بتوانیم فهم معصوم را از یک آیه دریافت نماییم. (ناصح: ۱۴، ۱۳۸۲)

نکته سوم: مهمترین پایه حجیت خبر واحد سیره عقلاست و خردمندان در استناد به اخبار ثقات و عدول، هرگز بین خبری که مضمون شرعی دارد و خبری که اینگونه نیست و از موضوعات و وقایع خبر می دهد، فرقی نمی گذارند.

نکته چهارم: از مهمترین دلایل حجیت خبر واحد در نصوص شرعی، آیه «نبأ» است و روشن است مفاد این آیه، ویژه احکام نیست بلکه برخی فقیهان تصریح نموده اند که سمت و سوی آیه با تکیه بر سبب نزول آن (۱)، «قضیه خارجی» است، و دلالت روشنی بر حجیت خبر واحد، در موضوعات - و نه فقط در احکام - دارد. (مکارم: ۱۴۱۶، ۲، ۸۳ و ۸۲) به عبارت دیگر، بر اساس شأن نزول، آیه فوق، موضوع را تبیین کرده، نه حکم را، پس مصداقش موضوع است.

نکته پنجم: بیشتر روایات حجیت خبر واحد - اگر نگوییم همه آنها - که در حد

۱- حارث بن ضرار خزاعی گفت: من وارد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شدم، مرا به اسلام دعوت فرمود. پس به حضورش رفتم، و اسلام آوردم مرا دعوت کرد به دادن زکات آن را هم پذیرفتم و عرضه داشتم: یا رسول الله! به سوی قوم و قبیله ام برمی گردم، و ایشان را به اسلام و دادن زکات می خوانم، هر کس اجابت کرد زکاتش را می گیرم، و شما حدود فلاخن و فلاخن روز شخصی بفرستید تا هر چه زکات جمع آوری کرده ام بدهم بیاورد. حارث بین قوم خود رفت و دعوتش پذیرفته شد، و زکاتها را از آنان که مسلمان شدند جمع کرد، ولی در آن تاریخی که معین کرده بود فرستاده ای از ناحیه رسول خدا نرسید. حارث پیش خود فکر کرد حتما حادثه ای رخ داده و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست او خشمگین شده، لذا محترمین از قوم خود را خواست و به ایشان گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تاریخی معین کرد که در آن تاریخ فرستاده ای برای گرفتن زکات نزد من می فرستد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز خلف وعده نمی کند، و من خیال می کنم این تاخیر جز برای این نیست که آن جناب خشمگین شده، به راه بیفتید تا نزد آن جناب برویم. از آن سو رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در رأس همان تاریخ ولید بن عقبه را به سوی حارث روانه کرد، تا

زکات‌هایی را که از اشخاص گرفته تحویل بگیرد، و ولید در بین راه وحشت می‌کند و برمی‌گردد، و به عرض رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌رساند که من نزد حارث رفتم و او از دادن زکات خودداری کرد، و می‌خواست مرا بکشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فوراً لشکری به سوی حارث و قبیله اش روانه می‌کند. لشکر آن جناب در بین راه به حارث و نفراتش برمی‌خورند که از قبیله بیرون شده و دارند می‌آیند. لشکریان گفتند این خود حارث است که می‌آید، حارث و نفراتش را دوره کردند. حارث پرسید به سوی چه کسی ماموریت یافته‌اید؟ گفتند بسوی تو. پرسید: برای چه؟ گفتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ولید بن عقبه را نزد تو فرستاده و او برگشته و گفته که من نزد حارث رفتم، ولی او زکات را به من نداد، و خواست مرا به قتل برساند. حارث گفت به آن خدایی که محمد را به حق مبعوث کرده چنین نبوده، و من اصلاً ولید را ندیده‌ام، و ولید نزد من نیامده. و بعد از آنکه حارث به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید (حضرت) پرسید: آیا زکات را ضبط کردی و خواستی فرستاده مرا به قتل برسانی؟ عرضه داشت: نه به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده من اصلاً ولید را ندیدم و او هم مرا ندیده و من نیامدم مگر بعد از آنکه دیدم در تاریخی که معین فرمودی کسی را نفرستادی. ترسیدم خدا و رسول بر من خشم گرفته باشد، لذا آمده‌ام که علت تاخیر را بپرسم. در اینجا بود که آیه " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا ... حَكِيمٌ " نازل شد.

تواتر اجمالی شمرده شده اند، نشانگر «موضوعات» هستند و نه «احکام». این مطلب، نشانگر آن است که شارع مقدس به تمرکز ذهنی و صحنه عملی عقلا ارشاد نموده است. (صدر: ۱۴۰۸، ۲، ۹۰ و ۹۱)

نکته ششم: سیره متشرعه، در گذرگاه زمان این است که یکسر به مفاد اخبار ثقات و عدول، در غیر احکام شرعی نیز عمل می کردند (به ویژه در علم رجال) و هرگز بین احکام شرعی و غیر آن تفاوتی قائل نمی شدند. (مکارم: ۱۴۱۶، ۲، ۹۰)

حال این پرسش مطرح می شود که آیا خبر واحد تفسیری الزاماً با شرط صحّت سند پذیرفته می شود؟ آیا الهالله معرفت این مسأله را اینگونه پاسخ گفته اند:

« ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ، تنها با در نظر گرفتن خود متن تعیین می شود نه سند آن؛ یعنی محتوای حدیثی که وارد شده تا ابهام موجود در یک موضوع را برطرف کند، در نظر گرفته می شود و خود متن خبر شاهد صدق آن خواهد بود و اگر ابهام را برطرف نکند- هر چند از نظر سند صحیح باشد- دلیلی بر پذیرش تعبّدی آن نداریم. بنابراین، حدیث مأثور از پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان معصوم علیهم السّلام یا فردی از دانشمندان صحابه یا بزرگان تابعان، اگر شناخت ما را نسبت به موضوع افزایش دهد یا ابهام موجود در لفظ قرآن یا معنای آیه را برطرف کند، همین ویژگی گواه صدق و درستی آن است؛ زیرا آنان شأن نزول آیات را بهتر می دانند یا حداقل آسانتر بدان دسترسی داشته اند؛ چون یا خود شاهد نزول آیه در موارد خاص بوده اند و برای ما نقل کرده اند و یا به زمان نزول نزدیک بوده اند و شیوه عقلا بر این است که خبر شخص ثقه و حتی کسی را که فسق آشکار ندارد می پذیرند. آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» (حجرات: ۶) به همین شیوه اشاره دارد؛ بدین معنا که عقلا بر گفته خبر دهنده ای اعتماد می کنند که آشکارا بی پروایی نکند و از کسانی نباشد که در پنهان و آشکار از خداوند ترسی ندارد. نتیجه اینکه: هر کسی صدق و امانت داری او روشن باشد، خبرش پذیرفته می شود و هر کس به دروغگویی و خیانت در خبر شهره باشد، سخنش پذیرفته نیست و هر کس مجهول الحال باشد لازم است درنگ کنیم تا اگر قراین صدق او آشکار شود خبر را بپذیریم و گرنه آن را رد کنیم.

بنابراین، شرط پذیرفته شدن خبر، آن است که قراین درستی همراه آن باشد؛ به این معنا که در کتابی معتبر یافت شود و راوی آن به صداقت و امانت مشهور باشد یا دست کم به دروغگویی و خیانت شناخته شده نباشد. متن خبر از سلامت و استحکام برخوردار باشد؛ به گونه ای که یا موجب علم شود و یا شک و تردید را از انسان زایل کند و با عقل و نقل قطعی در دین و شریعت تعارض نداشته باشد که اگر این امور در حدیثی فراهم آید، اطمینان آور است و می شود بر آن اعتماد کرد. از این رو خبر- هر چند از نظر سند مرسل باشد- اگر دیگر شروط پذیرش را دارا باشد، پذیرفتنی است.» (معرفت: ۱۳۷۹، ۲، ۲۵-۲۶)

در این پژوهش نیز، به تأسی از سیره عملی دانشمندان والا مقامی چون شیخ طوسی، طبرسی، علامه طباطبائی که تفسیر خود را بر پایه اعتماد به اخبار امامیه در حوزه تفسیر نگاشته اند، با اعتماد به کتب معتمده شیعه همچون کتب اربعه، روایات تفسیری را که همسو با آیات قرآن و اعتقادات مسلم امامیه است، نقل نموده ایم.























فصل دوم: یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن

اشاره





هدف از انجام این پژوهش بنابر آنچه در فصل کلیات بیان شد، آن است که با تأمل در آیات قصص قرآن، حقایق درباره امام مهدی (علیه السلام) و دوران ایشان استنباط شود که این آیات به نحو اشاره بیانگر آن است. اما به منظور زمینه چینی برای ورود به بحث اصلی - حقایق مهدوی در آیات قصص قرآن - و برای آن که بدانیم این دسته از آیات و حقایق مهدوی چه جایگاهی در میان مجموعه آیات و حقایق مهدوی دارد، ابتدا در این فصل گونه های سخن گفتن قرآن از امام مهدی (علیه السلام) و حکمت آن را مبتنی بر روایات وارد شده در منابع شیعه و اهل سنت، بیان می کنیم که به طور صریح از پیوند آیه با امام مهدی (علیه السلام) سخن گفته است. همچنین نمونه هایی از هر گونه ذکر و به روایات مفسره ذیل آن استشهاد شده و اگر پژوهشی در اثبات پیوند آیه با امام مهدی (علیه السلام) صورت گرفته باشد، بدان ارجاع داده شده است.

این دسته بندی که برای اولین بار در این پژوهش ارائه می شود و فرضیه دوم پژوهش است، ضمن آن که همه آیات مهدوی را دربرمی گیرد، به روشی که در فصل آتی تبیین می شود، زمینه ساز توسعه آیات مهدوی می گردد.

## ۱-۲- گونه های یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن

### اشاره

در تحقیقاتی که تاکنون صورت گرفته، شماره آیات قرآنی که به بیان حقایق مهدوی می پردازد، از صد و اندی آیه (نک). بحرانی: (۱۳۸۶) (۱) تا سیصد و اندی آیه گزارش شده است. (نک). کورانی: (۱۴۲۸) (۲) مسلماً همه محققان شیعی که در این موضوع به تحقیق و تألیف پرداخته اند، ملاک تعیین آیات مهدوی را از قرآن و سنت اخذ نموده اند. مطالعه عموم این تألیفات نشان می دهد، که تنها آیاتی را ارائه داده اند که در روایت صراحتاً درباره کیفیت ارتباط همان آیه با امام مهدی (علیه السلام) سخن رفته است. گاه این آیات را با استفاده از روایات مربوطه و براساس نحوه دلالتشان دسته بندی نیز نموده اند. (نک) تاجری نسب: (۱۳۸۷، ۳) (۳) در حالی که در برخی دیگر از روایات، معصومان (علیهم السلام) منظرهایی را گشوده اند که با نگرستن از آن می توان برشمار آیات مهدوی افزود و از جنبه های گوناگون به دسته بندی آیات مهدوی پرداخت. برخی از این منظرها و واژگان قرآنی مرتبط با آنها عبارتند از منظر تاریخ (سنت، عبرت، مثل و آیه)، منظر طبیعت (عبرت، مثل، آیه)، منظر دین حق (عباده الله، دین قیم، دین مرتضی)، منظر ملک (ملک لایلی، ملک عظیم، امر الله، انبیاء و ملوک)، منظر اقامه قسط و عدل (میزان، ظلم و جور)، منظر استخلاف صالحان (نور الله، نور رب، کلمات الله، رجال، وارثان، استبدال) و

....

اکنون با قطع نظر از مرتبه ظاهری و باطنی مفهوم مستفاد از آیه و نوع دلالت آیه بر مفهوم، متناسب با موضوع تحقیق با تکیه بر آیات و روایات، گونه های طرح آیات مهدوی را به سه دسته تقسیم نموده و نمونه هایی از هر دسته و روایات ذیل آن فهرست وار ذکر می شود. سپس در فصل سوم به طور مفصل و با تکیه بر آیات قرآن به تفصیل و توسعه گونه اول آیات، یعنی آیات سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین پرداخته و چگونگی دلالت آن بر امام مهدی (علیه السلام) و سیره ایشان بیان می شود.

۱- نک. «المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه» از سید هاشم بحرانی حاوی ۱۳۴ آیه مفسره

۲- نک. «معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)» از شیخ علی کورانی، جلد پنجم حاوی ۳۲۸ آیه مفسره

۳- مانند دسته بندی آیات در «فرجام شناسی حیات انسان» به چهار دسته: ۱- تفسیر ظاهر آیات، ۲- تأویل باطن آیات، ۳- تعیین مصداق، ۴- تمثیل و استشهاد.

## ۱-۱-۲- یادکرد امام مهدی (علیه السلام) ضمن بیان سرگذشت پیشینیان در قرآن

### اشاره

شمار فراوانی از آیاتی که به مدد روایات در زمره آیات مهدوی وارد شده اند، از آیات قصص قرآن هستند. مانند آیه معروف «مستضعفان وارثان زمین» که در میان آیات سرگذشت موسی (علیه السلام) و فرعون

آمده و روایات شیعه و اهل سنت آن را مهدوی شمرده اند. (تاجری نسب: ۱۳۸۵، ۱۰، ۱۱۶) نمونه هایی از آیات و موضوعات مهدوی که ضمن قصص قرآن مطرح شده اند و در روایات معرفی شده اند، ذکر می شود.

## ۱-۱-۱-۲- میثاق رسولان الهی بر سر امام مهدی (علیه السلام)

در آیاتی از قرآن درباره میثاق و پیمانی سخن می رود که پروردگار از رسولان گرفته است که در روایات مفاد این میثاق و ارتباط آن با امام مهدی (علیه السلام) بیان شده است.

۱- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (الاعراف: ۱۷۲) «و (یاد کن) آنگاه را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، زاده های آنها را برآورد و از آنان بر خودشان گواهی گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می دهیم مبدا که در رستخیز بگوئید ما از این ناآگاه بودیم.»

این آیه اشاره به عالم ذرّ دارد که محیط به دنیا و نشئه ای غیر از نشئه دنیا و مقدم بر آنست (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۸، ۳۲۱) و بنابر روایات شیعه و سنی (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۸، ۳۲۴-۳۳۰) (سیوطی: ۱۴۰۴، ۳، ۱۴۱) که به بیان علامه طباطبائی به حدّ تواتر معنوی می رسد، در آن نشئه از تمام فرزندان آدم (علیه السلام) بر سر وحدانیت خدای متعال و اصول اعتقادات پیمان گرفته شد. از آنجا که از آدم و پیامبران الهی (علیهم السلام) سخن می رود، آن را از مجموعه آیات قصص شمرده ایم. یکی از روایاتی که به تفصیل از مفاد این پیمان سخن می گوید و به گفته علامه طباطبائی صدور آن مورد وثوق است، (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۸، ۳۱۴) به شرح زیر است و دلالت دارد بر اینکه یکی از مفاد میثاق به خصوص میثاق انبیاء (علیهم السلام)، سیره

امام مهدی (علیه السلام) و عزم بر آن بوده است.

زراره از حمران نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود، همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوق را بیافریند، ... سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمیباشد؟ گفتند: چرا، پس نبوت آنها بر جا شد، و از پیغمبران اولو العزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد رسولم و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و اینکه مهدی کسی است که بوسیله او دینم را نصرت دهم و دولت را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و بوسیله او خواهی نخواستی عبادت شوم. گفتند: پروردگار! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولو العزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی برای اقرار به آن یافت نشد (از این رو از پیغمبران اولو العزم خارج گشت) اینست گفتار خدای عز و جل: «و هر آینه از پیش با آدم عهدی کردیم، او فراموش کرد و برایش تصمیمی نیافتیم. (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۸) (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۶۰۷) (۱)

۲- و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمِهِ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَي ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران: ۸۱) و آنگاه خداوند از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمتی دادم سپس پیامبری نزدتان آمد که آن (کتاب) را که با شماست راست می شمارد، باید بدو ایمان آورید و باید او را یاری کنید و (آنگاه) فرمود: آیا اقرار کردید و بر (پایه) آن پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم فرمود: پس گواه باشید و من نیز همراه شما از گواهانم.

حضرت صادق علیه السلام در باره آیه أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ... می فرمود: این پیمان عبارت بود از ربوبیت برای خدا و نبوت برای پیامبر اکرم و امامت برای امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام فرمود «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» من خدای شما نیستم و محمد پیامبرتان و علی

۱- و عنه: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن داود العجلي، عن زراره، عن حمران، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «إن الله تبارك و تعالی حيث خلق الخلق خلق ماء عذبا و ماء مالحا أجاجا، فامتزج الماءان، فأخذ طينا من أديم الأرض فعرکه عرکا شديدا، فقال لأصحاب اليمين و هم كالذر يدبون: إلى الجنة بسلام. و قال لأصحاب الشمال: إلى النار و لا ابالي. ثم قال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. ثم أخذ الميثاق على النبيين، فقال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، و إن هذا محمدا رسولى و إن هذا عليا أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى. فثبتت لهم النبوه، و أخذ الميثاق على أولى العزم: أنتى ربكم، و محمدا رسولى، و عليا أمير المؤمنين، و اوصيائه من بعده و لاه امرى و خزان علمى، و أن المهدى انتصر به لدينى، و أطهر به أرضى، و اظهر به دولتى، و انتقم به من أعدائى، و أعبد به طوعا و كرها. قالوا: أقررنا- يا رب- و شهدنا. و لم يجحد آدم و لم يقر، فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسه فى المهدى، و لم يكن لآدم عزم على الإقرار به، و هو قوله عز و جل: وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ: إِنَّمَا هُوَ (فترك) ثم أمر نارا فأججت، فقال لأصحاب الشمال:

ادخلوها. فهابوها، و قال لأصحاب اليمين: ادخلوها. فدخلوها، فكانت عليهم بردا و سلاما، فقال أصحاب الشمال: يا رب أفلنا. فقال: قد أقلتكم اذهبوا فادخلوها. فهابوها. فثم ثبتت الطاعة و الولایه و المعصیه». کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۸ و بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۶۰۷ از حمران از امام باقر (علیه السلام): به راستی خدا تبارک و تعالی چون خلق را آفرید آن خوش گواری آفرید و آب تلخ و شوری و هر دو آب را به هم آمیخت و از روی زمین گلی بر گرفت و آن را سخت مالید و به اصحاب یمین که چون مورچه می جنیدند فرمود: با سلامتی به سوی بهشت، و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ و باکی ندارم، سپس فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا، گواهییم؛ تا نگویند در قیامت که ما از این بی خبر و غافل بودیم، سپس از پیغمبران پیمان ستد و فرمود: آیا نیستم من پروردگار شما؟ و این محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول من و این علی امیر مؤمنان؟ گفتند: چرا، و نبوت برای آنها ثبت شد و از اولو العزم به این مضمون پیمان ستد که: به راستی من پروردگار شمایم و محمد رسول من است و علی امیر مؤمنان است و اوصیائش پس از او والیان امر منند و خزانه دارهای علم من، و به راستی عهدی است که من به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولتم را ظاهر کنم و از دشمنانم بدو انتقام کشم و به وسیله او خواهی نخواهی پرستیده شوم. گفتند: پروردگارا ما اقرار داریم و گواهییم، آدم نه انکار کرد و نه اقرار آورد و مقام اولو العزمی در این پنج ثبت شد، نسبت به مهدی و آدم تصمیم نگرفت که بدو اقرار کند و این است تفسیر قول خدا عز و جل (۱۱۵ سوره طه): «و هر آینه به تحقیق عهدی را عرضه کردیم بر آدم و آن را فراموش کرد و تصمیمی در او نیافتیم» فرمود: همانا مقصود از «نسی» در اینجا «ترک» است. سپس فرمود: تا آتشی بر افروخته شد و به اصحاب شمال فرمان داد: در آن در آئید، و از آن هراسیدند، و به اصحاب یمین فرمود: در آن در آئید، در آن در آمدند و بر آنها سرد و سلامت شد، پس اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از ما بگذر، فرمود: از شما گذشتم، اکنون بروید و در آن در آئید، پس از آن هراسیدند، از آنجا است که طاعت و ولایت و معصیت ثبت شد.

امامتان و امامهای راهنما ائمه شما . گفتند: چرا. فرمود: تا روز قیامت مدعی نشوید که ما غافل بودیم از این مطلب. اول پیمانی که خداوند گرفت، از انبیاء بود در باره ربوبیت . این آیه همان مطلب است «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ» ابتدا گروهی از انبیاء را گوشزد کرده، آن گاه شخصیت های برجسته تر را به نام یاد کرده (و منک) از تو ای محمد او را بر دیگران مقدم داشته چون او از همه انبیاء برتر است . (وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ) این پنج نفر برترین انبیاء هستند که پیامبر اکرم برترین آنهاست. پس از این میثاق، از انبیاء پیمان گرفت راجع به ایمان به پیامبر اکرم و اینکه یاری کنند علی بن ابی طالب را و فرمود «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» که منظور پیامبر اکرم است «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» به او ایمان آورید و او را یاری نمایید یعنی امیر - المؤمنین صلوات الله علیه را به امت خود جریان آنها و ائمه جانشین ایشان را گوشزد کنید. (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۲۴۶) (۱)

روشن است که یاری امیر المومنین (علیه السلام) توسط رسولان تنها در دوره رجعت ها و در زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) ممکن است.

حضرت صادق (علیه السلام) آیه «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ...» را تلاوت نمود و سپس فرمود: تمام پیغمبران به رسول اکرم ایمان می آورند و علی علیه السلام را یاری می نمایند و بعد فرمود: آری و الله خداوند از زمان آدم تا پیغمبر خاتم هر پیغمبری را که مبعوث گردانید، دوباره به دنیا برمی گرداند، تا در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام جهاد کنند. در تفسیر عیاشی این روایت بسند دیگر هم از فیض بن ابی شیبه نقل شده است. (۲) (صدوق: ۱۳۶۲، ۲، ۴۵۸)

از آنجا که دوره رجعتها متصل به ظهور امام مهدی (علیه السلام) است، رجعت پیامبران و برگزیدگان الهی برای یاری امام مهدی (علیه السلام) در تشکیل حکومت حقه و دولت کریمه است. اگرچه زمان وقوع رجعتها مورد اختلاف دانشمندان و پژوهشگران است (نک. فاضل نیارکی: ۱۳۸۸، ۵۲-۶۶)، ولی زمان رجعتها در درستی این مطلب دخالت ندارد؛ زیرا به هنگام رجعت برگزیدگان الهی، خواه قبل از ظهور یا بعد از ظهور باشد یا

۱- قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ الْآيَةَ كَانَ الْمِيثَاقُ مَاخُودًا عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأئِمَّةِ بِالْإِمَامَةِ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيُّ إِمَامِكُمْ وَ الْأئِمَّةُ الْهَادُونَ أَيْمَتُكُمْ فَ قَالُوا بَلَى فَقَالَ اللَّهُ أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْ لَمَّا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ . فَأَوَّلُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ فَذَكَرَ جُمْلَةَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ أَمَّا أَفْضَلُهُمْ بِالْأَسْمَى فَقَالَ وَ مِنْكَ يَا مُحَمَّدُ فَقَدَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ص لِأَنَّهُ أَفْضَلُهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ رَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلُهُمْ ثُمَّ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ مِيثَاقَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى الْأَنْبِيَاءِ لَهُ بِالْإِمَامَةِ وَ عَلِيٌّ أَنْ يَنْصُرُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَخْبُرُوا أُمَّمَكُمْ بِخَبْرِهِ وَ خَيْرٍ وَ لِيَّهِ مِنَ الْأئِمَّةِ . قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۲۴۶

۲- کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهرة رَوَى الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الدَّيْلَمِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ فَرَجِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ

أَبَا عَزِيدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ وَقَدْ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي وَصِيَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا وَ أَخَذَ عَلَيْهِ الْمِيثَاقَ لِمُحَمَّدٍ ص بِالتُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيِّ بِالْإِمَامَةِ. مجلسي ، ج ٢٤، ٣٥٢. و صدوق: ١٣٦٢، ج ٢، ٤٥٨



از قبل از ظهور آغاز شود و تا زمان تشکیل حکومت امام (علیه السلام) ادامه یابد، آنان در صف بندی حق و باطل در جبهه حق و از یاوران امام مهدی (علیه السلام) خواهند بود. بنابراین مراد از یاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی پیامبران الهی، یاری ایشان پس از رجعت همگی آنان و در دوران امام مهدی (علیه السلام) است که بنابر روایات رسول خدا و امیرالمومنین نیز در جنگ های میان حق و باطل در آن دوران شرکت دارند. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۷، ۱۲۹)

اما در روایات اهل سنت ذیل این آیه، دو نظر مطرح شده است، نظر اول آن که در این آیه خطا رخ داده و درست، آن است که به جای «النبيين»، «الذین اوتوا الكتاب» باشد (سیوطی: ۱۴۰۴، ۲، ۴۷) و در این صورت معنای آیه این است که همه اهل کتاب در مواجهه با رسول جدید و دین جدید که هماهنگ و موید دین خودشان است، موظفند ایمان آورده و آن پیامبر جدید را یاری کنند. نظر دوم این است که خداوند متعال با همه پیامبران از آدم (علیه السلام) به بعد عهد بست که اگر در زمان بعثت رسول الله محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده بودند به او ایمان آورده و او را یاری کنند و بر سر این ایمان و نصرت با قوم خود نیز پیمان ببندند. یعنی همه انبیاء قوم خود را با رسول خاتم آشنا نموده و بر سر ایمان و یاری ایشان با آنان عهد بسته اند.

نظر اول متکی بر احادیثی موقوف است و بر تحریف از نوع تغییر واژه دلالت دارد که پذیرفته نیست. همچنین بنابر روایتی از ابن عباس، این نظر مردود اعلام شده است. (همو) (۲) به نظر می رسد، گویندگان این احادیث نتوانسته اند، تحلیل درستی از احادیث دسته دوم داشته باشند. زیرا احادیث متصلی که یکی از آن ها از علی بن ابی طالب نقل شده، تنها با اعتقاد به دوره رجعتها و حیات دوباره انبیاء در آن زمان قابل فهم می گردد. (نک. فاضل نیارکی: ۱۳۸۸، ۷۰-۷۳) مانند حدیث زیر:

و أخرج ابن جرير عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال لم يبعث الله نبيا آدم فممن بعده الا أخذ عليه العهد في محمد لئن بعث و هو حي ليؤمنن به و لينصرنه و يأمره فيأخذ العهد على قومه ثم تلا- و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ الْآيَةَ (سیوطی: ۱۴۰۴، ۲، ۴۷)

۱- أخرج عبد بن حميد و الفريابي و ابن جرير و ابن المنذر عن مجاهد في قوله و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ قال هي خطأ من الكتاب و هي في قراءة ابن مسعود و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أوتوا الكتاب و أخرج ابن جرير عن الربيع انه قرأ و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أوتوا الكتاب قال و كذلك كان يقرؤها أبي بن كعب قال الربيع ألا ترى انه يقول ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يقول لتؤمنن بمحمد صلى الله عليه و سلم وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قال هم أهل الكتاب. سيوطی: ۱۴۰۴، ج ۲، ۴۷

۲- و أخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم عن سعيد بن جبیر قال قلت لابن عباس ان أصحاب عبد الله يقرؤون و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أوتوا الكتاب لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ و نحن نقرأ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ فقال ابن عباس انما أخذ الله ميثاق النبيين على قومهم. سيوطی: ۱۴۰۴، ج ۲، ۴۷

پس بنابر روایات شیعه و سنی این آیه در ارتباط با دوران امام مهدی (علیه السلام) است.

## ۲-۱-۱-۲- آشنا کردن اقوام پیشین توسط رسولان الهی با آینده موعود بشر در زمین

برخی از آیات قرآن دلالت دارد بر این که رسولان پیشین با مردم زمان خود از آینده روشن حیات بشر در زمین که بنابر روایات به دوران امام مهدی (علیه السلام) اشاره دارد، سخن می گفته اند.

۱- **إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ مِثْقَالَ بُرِّ وَأَنَّهُ كَانَ مِنَ الْفٰسِدِينَ \* وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (القصص: ۴-۶)** «بی گمان فرعون در زمین (مصر) گردنکشی ورزید و مردم آنجا را دسته دسته کرد. و برآنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم. و به آنان در این (سر) زمین توانایی بخشیم و با آنان به فرعون و هامان و سپاه آن دو، چیزی را که از آن می هراسیدند نشان دهیم.»

برخی، دلالت آیه بر عصر امام مهدی (علیه السلام) را باطنی و تأویلی شمرده اند، (تاجری نسب: ۱۳۸۵، ۱۰، ۱۱۶) اما روایات آیه را مخصوص امام مهدی (علیه السلام) دانسته اند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۴، ۲۵۴) یعنی ظهور تام مفهوم آیه در آن زمان خواهد بود، اگرچه در برخی مقاطع به طور موقت و نسبی مفهوم آیه جاری خواهد شد. در واقع از الفاظ آیه و استفاده از فعل مضارع «نرید» به دست می آید که مکانت بخشیدن به صالحان در زمین و نجات آنان از ظالمان و هلاک نمودن ظالمان، اراده حتمی الهی است و هر زمان که شرایط فراهم شود، این اراده و سنت الهی محقق خواهد شد.

در غیبت شیخ طوسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند که در تفسیر این آیه فرمود: اینان که در زمین ضعیف گشته اند، آل پیغمبرند که خداوند مهدی آنها را

۱- الف- فی أخبارنا عن أبي جعفر، و أبي عبد الله (عليهما السلام): «أن هذه الآية مخصوصه بصاحب الأمر الذي يظهر في آخر الزمان، و يبید الجبابره و الفراعنه، و يملك الأرض شرقا و غربا، فيملأها عدلا، كما ملئت جورا». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۴، ۲۵۴ ب- **صَحَّحَ الرَّوَايَةُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَ لَدِهَا وَ تَلَمَّا عَقِيبَ ذَلِكَ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ الْيَامِيَةِ** مجلسی، ج ۲۴، ۱۶۷ روایت صحیح از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رسیده که فرمود به آن خدائی که دانه را میشکافد و جان در کالبد می دمد دنیا بما رو خواهد آورد بعد از این پشت نمودن و تنفیری که از ما دارد همانند ماده شتری که به بچه خود خیلی علاقه دارد و از او حمایت می کند. پس از آن این آیه را خواند: **وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ**. ج- روایت فوق در شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹، حکمت ۲۰۵ د- قندوزی: ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۷۲

برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گرداند. (طوسی: ۱۴۱۱، ۱۸۴) (۱)

ابوالفتح رازی دلایلی در ترجیح این نظر بر اختصاص آیه به بنی اسرائیل بیان می کند:

و اصحاب ما روایت کردند که آیت در شأن مهدی (علیه السلام) آمد که خدای او را و اصحاب او را از پس آن که ضعیف و مستضعف بوده باشند، منت نهد بر ایشان، و مراد به زمین جمله زمین دنیاست. و ایشان را امام کند در زمین، و ایشان را وارث کند، و این قول اولیتر است از آن جا که موافق ظاهر است از چند وجه: یکی: ارض به «لام» تعریف جنس بر عموم حمل کردن اولیتر باشد. دگر: لفظ امام در حق او حقیقت باشد، و در حق بنی اسرائیل مجاز. دگر آن که: وارث به او لایق تر است از این جا که او باز پسین ائمه است و او وارث همه گذشتگان باشد و به دامن قیامت بود دولت او، و مثله قوله: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (رازی، ابوالفتح: ۱۴۰۸، ۱۵، ۹۵)

۲- وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (الانبياء: ۱۰۵) «و در زبور پس از تورات نگاشته ایم که بی گمان زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد.»

این آیه نیز به اتفاق شیعه و سنی از آیات مهدوی است. (نک. تاجری نسب: ۱۳۸۵، ۱۰، ۱۱۰) (قندوزی: ۱۳۸۵، ۳، ۲۴۳) (مجلسی، ۵۱، ۴۸) و منظور از صالحان اصحاب امام مهدی (علیه السلام) هستند. (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۷۷)

در این آیه سخن از محتوای کتب آسمانی پیشین و از جمله آیات قصص است. در روایات آمده که منظور از زبور کتاب داوود (علیه السلام) و منظور از ذکر تورات است (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۲۲۵) (سیوطی: ۱۴۰۴، ۴، ۳۴۱) (۲) و صالحان در درجه اول امامان از آل محمدند و در درجه بعد شیعیان و پیروان آنان (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۸۴۸) (۳) که در دوران امام مهدی (علیه السلام) فرمانروای زمین می گردند. در روایات اهل سنت با استناد به آیه «و قالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده و أوزننا الأرض ننبؤاً من الجنة حيث نشاء» (الزمر: ۷۴) منظور از

۱- الغيبة للشيخ الطوسي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقِطَعِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ عُبَيْدِ بْنِ يَحْيَى الثَّوْرِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ حَيْدَةَ عَنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ قَالَ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَنْبَغُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ يُدِلُّ عَدُوَّهُمْ. مجلسی، ج ۵۱، ۵۴

۲- محمد بن یعقوب: عن محمد، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، أنه سأله عن قول الله عز وجل: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ مَا الزَّبُورِ، و ما الذکر؟ قال: «الذکر عند الله، و الزبور الذي انزل على داود، و كل كتاب نزل فهو عند أهل العلم، و نحن هم» بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۳، ۸۴۷ و أخرج ابن جرير عن الضحاك في قوله وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ يعني بالذکر التوراه یعنی بالزبور الكتب من بعد التوراه. سيوطی: ۱۴۰۴، ج ۴، ۳۴۱

٣- و عنه، قال: حدثنا محمد بن همام، عن محمد بن إسماعيل، عن عيسى بن داود، عن أبي الحسن موسى بن جعفر (عليه السلام)، في قول الله عز وجل: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». قال: آل محمد (صلوات الله عليهم أجمعين)، و من تابعهم على منهاجهم، و الأرض أرض الجنة». وعنه، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن أحمد بن الحسن، عن أبيه، عن الحسين بن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «قوله عز وجل: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هم أصحاب المهدي (عليه السلام) في آخر الزمان» بحراني: ١٤١٦، ج ٣، ٨٤٨.

زمین را زمین بهشت بیان می کنند و توضیح می دهند که تشکیل بهشت و دوزخ از زمین آغاز می شود و سپس ارتقاء یافته و به بهشت و دوزخ اخروی تبدیل می شود. (سیوطی: ۱۴۰۴، ۴، ۳۴۱) (۱) در یک روایت از طریق شیعه نیز ارض به زمین بهشت تفسیر شده است. که با روایاتی که آیه را مخصوص دوران امام مهدی (علیه السلام) و در دنیا تبیین می کنند، ناسازگاری ندارد؛ زیرا چنان که در بخش های آتی ان شاء الله بحث خواهد شد، گاه واژه جنت در قرآن برای آن دوران به کار می رود و در واقع در مقطعی پس از ظهور امام و تشکیل دولت حقّه، نشئه آخرت آغاز می گردد. آلوسی نیز در تفسیر خود ذیل این آیه با اشاره به روایات و پس از نقل روایتی از ابن عباس که زمین موروث را در دنیا می داند و روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره فرمانروایی شرق و غرب عالم در آخر الزمان می گوید: این همان وعده خداوند متعال است به اظهار دین و عزت مسلمانان و غلبه آنان بر سرزمین های آباد جهان و غیر آن است و همه اینها برای مومنان در روزگار امام مهدی رضی الله عنه و نزول عیسی (علیه السلام) است. (آلوسی: ۹۰، ۱۴۱۵، ۹۸)

۳- قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (الاعراف: ۱۲۸) «موسی قوم خود را گفت: از خدا یاری بخواهید و شکیبایی ورزید، که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به میراث می دهد، و سرانجام (نیک) پرهیزگاران راست.»

در این آیه نیز اشاره به استخلاف بنی اسرائیل و ارث بردن زمین و سرانجام پیروز آنان می کند که با دو بیان مربوط به دوران امام مهدی (علیه السلام) نیز هست. بیان اول این که بگوییم روایات تاویل آیه و تحقق تام آن را در آن زمان میدانند و بیان دوم

آن که پیروزی و نصرت اهل تقوا از سنت های الهی است که می خواهد با بیان داستان های تاریخی و عبرت از آن به این سنت درباره آینده خود بصیرت یابیم. در مقدمه فصل سوم به تبیین این بیان و نگاه خواهیم پرداخت. دو نمونه از روایات ذکر می شود:

امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام (که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) املا کرده و علی (علیه السلام) نوشته است) دیدیم که: «زمین متعلق به خداست و به هر کس از بندگان خویش

۱- و أخرج ابن جرير عن ابن زيد في قوله أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ قال الجنة و قرا و قالوا الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي صَيَّرَنَا وَعِيدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَبِيًّا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَأُ قال فالجنة مبتدؤها في الأرض ثم تذهب درجا علوا و النار مبتدؤها في الأرض و بينهما حجاب سور ما يدرى أحد ما ذاك السور و قرا بابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ قال و درجها تذهب علوا في السموات. سيوطی: ۱۴۰۴، ج ۴، ۳۴۱

بخواهد وامی گذارد و سرانجام نیک از پرهیزگارانست» من و خاندانم کسانی هستیم که خدا زمین را بما واگذار کرده و مائیم پرهیزگاران و همه زمین از آن ماست. (گویا سپس خود امام باقر (علیه السلام) فرمود) هر یک از مسلمین که زمینی را زنده کند، باید آن را آباد دارد و خراجش را بامام از خاندان من بپردازد، و هر چه از آن زمین استفاده کند و بخورد، حق اوست و اگر زمین را واگذارد و خراب کند و مرد دیگری از مسلمین پس از وی، آن را آباد سازد و زنده کند او نسبت بآن زمین از کسی که آن را واگذاشته سزاوارتر است، و باید خراجش را بامام از خاندان من بپردازد و هر چه از آن زمین استفاده کند حق اوست، تا زمانی که قائم از خاندان من با شمشیر ظاهر شود، آنگاه او زمین ها را تصرف کند و از متصرفین جلوگیری نماید و آنها را از آنجا اخراج کند- همچنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زمین ها را تصرف کرد و از متصرفین جلوگیری نمود- مگر زمینهایی که در دست شیعیان ما باشد که حضرت قائم علیه السلام نسبت بآنچه دست ایشانست با خود آنها مقاطعه بندد و زمین را در دست ایشان باقی گذارد. (الکافی، ۱، ۴۰۷) (۱)

همچنین در کتاب یاد شده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: دولت ما آخرین دولتهاست هر خاندانی که لیاقت سلطنت دارند پیش از ما بسلطنت میرسند تا هنگامی که ما بر سر کار آمدیم و روش دولت ما را دیدند نگویند اگر ما بسلطنت میرسیدیم مانند اینان (آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)) عمل میکردیم و اینست معنی آیه شریفه وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (طوسی: ۱۴۱۱، ۴۷۲) (۲)

۴- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (ابراهیم: ۵) «و هر آینه موسی را با نشانه های خویش فرستادیم که: قوم خود را از تاریکیها به روشنایی بیرون بر، و روزهای خدا را به یادشان آر همانا در این (یادآوری) برای هر شکیبایی سپاسگزاری نشانه هاست.» (قندوزی: ۱۳۸۵، ۳، ۲۴۲ و ۲۵۰) (تفسیر القمی، ۱، ۳۶۷)

در خصال صدوق از امام باقر روایت نموده که فرمود «ایام الله» سه روز است: روز

۱- محمد بن یعقوب: یاسناده عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «وجدنا في كتاب علي (عليه السلام): إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ، وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَعَمَرَهَا فَلْيُؤَدِّ خَرَاஜَهَا لِلْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا (فَإِنْ تَرَكَهَا، أَوْ أَخْرَبَهَا، وَ أَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ، فَعَمَرَهَا وَ أَحْيَاهَا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا، مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا، يُؤَدِّي خَرَاஜَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا) حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيُحْيِيهَا وَ يَحُوزُهَا وَ يَمْنَعُهَا، وَ يَخْرِجُهُمْ مِنْهَا، كَمَا حَوَاهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ مَنَعَهَا، إِلَّا- مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا، فَإِنَّهُ يَقَاطِعُهُمْ عَلَيَّ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَ يَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۲، ۵۷۰ و کلینی: ۱۳۶۲، ج ۱، ۴۰۷

۲- الغيبة للشيخ الطوسي الفاضل عن علي بن الحکم عن سفيان الجريري عن أبي صادق عن أبي جعفر (عليه السلام) قَالَ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سَيْرَتَنَا مِثْلَ سَيْرِهِ هُوَ لَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ



قیام قائم آل محمد، روز رجعت و روز قیامت، و هم صدوق در کتاب معانی الاخبار روایت مزبور را آورده است. (۱)  
(مجلسی، ۵۱، ۵۰) (صدوق: ۱۳۶۲، ۱، ۱۰۸)

درباره ایام الله در بخش ۲-۳-۱-۲ به تفصیل بحث خواهد شد. اما باید دانست آن چه در تفاسیر درباره ایام الله آمده با آنچه در این رساله ارائه می شود کاملا سازگار است. در تفاسیر ایام الله را روزهای نزول نعمات و برکات در میان اقوام باتقوا مانند روز خروج با سلامت مومنان از کشتی نوح، روز نجات ابراهیم از آتش یا روزهای نزول عذاب از سوی خداوند بر اقوام ستمگر دانسته اند. مانند قوم نوح و لوط و هود و فرعون و ... (آلوسی: ۱۴۱۵، ۷، ۱۷۹) (زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۵۴۰) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۲، ۱۸) یعنی روزهایی که ظهور امر خدا در آن شدت یافته است؛ چراکه همه روزها روز خداست. در یوم الله ظهور هم بر مومنان امت خاتم ریزش برکات و بر کافران نزول نقمات واقع می شود و روز اوج ظهور امر الله است. (نک. ۲-۱-۳-۲-۳) به عبارت دقیق تر بنا بر آنچه در فصل ۳-۵ خواهد آمد، این روزهای خاص در میان امت های پیشین در واقع نمونه و نشانه و به تعبیر قرآن آیتی است برای آنچه در پایان کار این امت رخ خواهد داد.

۵- بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ (هود: ۸۶)

«بر نهاده خداوند برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من بر شما نگهبان نیستم.»

در این آیه سخن شعیب با قومش نقل شده که بنا بر روایات امام مهدی (علیه السلام) در آستانه ظهور این آیه را تلاوت می فرمایند و خود را بقیت الله می نامند.

هنگامی که سفیانی از شام و شخص یمنی از یمن خروج کنند، و فرورفتگی در «بیداء» پدید آید و جوانی پاک سیرت (نفس الزکیه) از آل محمد در بین رکن و مقام بنام محمد بن حسن به قتل رسد، و صدائی از آسمان بیاید که: حق در پیروی از قائم آل محمد و شیعیان اوست. در آن وقت قائم ما قیام خواهد کرد.

موقعی که آشکار می شود تکیه به کعبه می دهد و سیصد و سیزده مرد دور وی جمع می شوند. اول سخنی که می گوید این آیه شریفه است: بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ یعنی باقی مانده سفرای الهی در روی زمین برای شما بهتر است. اگر بدانید،

۱- قال أيام الله ثلاثة: يوم القائم و يوم الموت و يوم القيامة قَمِي: ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۶۷ ابن بابویه، قال: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثني يعقوب بن يزيد، عن محمد بن الحسن الميثمي، عن مثنى الحنات، قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: «أيام الله عز وجل ثلاثة: يوم يقوم القائم، و يوم الكره، و يوم القيامة». بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۲۸۶ همچنین از منابع اهل سنت، منابع الموده این روایت را آورده است. قندوزی: ۱۳۸۵، ج ۳، ۲۴۲.



سپس می فرماید: انا بقیه الله فی ارضه. منم آن بقیه سفرای الهی در روی زمین چون ده هزار نفر مرد نزد وی گرد آمدند قیام می کند. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۳۱) § ابن عصام عن الکلبینی عن القاسم بن العلاء عن إسماعیل بن علی القزوينی عن علی بن إسماعیل عن عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول

القائم منصور بالربوب مؤيد بالنصير تطوى له الأرض وتظهر له الكنوز و يبلغ سيطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عز و جل به دينه و لو كره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب إلا عمر و ينزل روح الله عيسى ابن مريم (عليه السلام) فيصلى خلفه فقلت له يا ابن رسول الله متى يخرج قائمكم قال إذا تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال و أكتفى الرجال بالرجال و النساء بالنساء و ركب ذوات الفروج السروج و قبلت شهادت الزور و ردت شهادت العدل و استخف الناس بالدماء و ارتكاب الزنا و أكل الربا و أتقى الأشرار مخافة ألسنتهم و خرج السفينائي من الشام و اليماني من اليمن و حسف بالبيداء و قتل غلام من آل محمد ص بين الركن و المقام اسمه محمد بن الحسن النفس الزكية و جاءت صيحه من السماء بأن الحق فيه و في شيعته فعند ذلك خروج قائمنا فإذا خرج أشند ظهره إلى الكعبة و اجتمع إليه ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلاً و أول ما ينطق به هذه الآية بقيت الله خير لكم إن كنتم مؤمنين ثم يقول أنا بقیه الله فی أرضه فإذا اجتمع إليه العقم و هو عشرة آلاف رجل خرج فلا يبقى في الأرض معبود دون الله عز و جل من صنم و غيره إلا وقعت فيه نار فاحترق و ذلك بعد غيبه طوبله ليعلم الله من يطيعه بالغيب و يؤمن به

### ۳-۱-۱-۲- بشارت کتب آسمانی پیشین به وجود خاتم الاوصیاء

همچنین در قرآن از بشارت کتب آسمانی درباره ظهور منجی موعود، سخن می گوید:

– الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (الاعراف: ۱۵۷) «همان کسان که از فرستاده پیام آور درس ناخوانده پیروی می کنند، همان که (نام) او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند آنان را به نیکی فرمان می دهد و از بدی باز می دارد و چیزهای پاکیزه را بر آنان حلال و چیزهای ناپاک را بر آنان حرام می گرداند و بار (تکلیف) های گران و بندهایی را که بر آنها (بسته) بود از آنان برمی دارد، پس کسانی که به او ایمان آورده و او را بزرگ داشته و بدو یاری رسانده اند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی کرده اند رستگارند.»

ابو عبیده حذاء گوید: از امام باقر (علیه السلام) راجع به استطاعت و گفتار مردم در آن باره پرسیدم. حضرت این آیه را تلاوت نمود: «مردم پیوسته مختلف خواهند بود (از لحاظ عقیده)، جز آنکه را پروردگارت ترحم کند (و به راه حق هدایتش فرماید) و ایشان را برای ترحم آفریده» و فرمود: ای ابا عبیده! مردم در رسیدن به قول حق مختلفند و همگی در هلاکتند (حق را کنار گذاشته از باطلها پیروی می کنند). من عرض کردم: خدا می فرماید «جز کس یرا که پروردگارت ترحم کند؟» فرمود: آنها شیعیان ما هستند و خدا آنها را برای رحمتش آفریده، از این رو فرمود: «ایشان را برای ترحم آفرید» یعنی برای اطاعت امام آفرید و امام همان رحمتی است که خدا می فرماید: «رحمت من همه چیز را فرا گرفته» آن رحمت علم امامست و علم امام که مأخوذ از علم خداست همه چیز را فرا گرفته آنها شیعیان ما هستند (که علم امام آنها را فرا گرفته و دیگران چون از علم امام بهره ای نبرند، آنها را فراموش می گیرد).

سپس خدای تعالی فرماید: «رحمت خدا را برای کسانی که پرهیز کنند مقرر میدارد» یعنی از ولایت و طاعت غیر امام پرهیز کنند، سپس فرماید: «او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند» مقصود از او پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و وصیش و امام قائم است «که ایشان را امر به معروف می کنند (زمانی که قیام فرماید) و از منکر بازشان میدارد» و منکر کسی است که فضیلت امام را نپذیرد و منکر شود «و چیزهای پاکیزه را برای ایشان حلال می کند» چیز پاکیزه بدست آوردن علم است از اهلش «و پلیدی ها را بر ایشان حرام میکند» پلیدیها گفتار مخالفین است «و بار سنگین را از گردنشان بنهد» و آن گناهانی است که پیش از شناختن فضیلت امام در میانش بودند «و بند و زنجیرهایی که بر دوش داشتند» و زنجیرها همان سخنانی است که در باره ترک فضیلت امام می گفتند، در صورتی که به آن دستور نداشتند، پس چون فضیلت امام را شناختند، بار گران را از دوششان بنهد و بار گران همان گناهست. سپس خدای تعالی آنها را معرفی کرده و فرموده است: «کسانی که به او (یعنی به امام) ایمان آورده و گرامیش داشته و یاریش کرده اند و از نوری که همراه او نازل شده پیروی کرده اند ایشان رستگارانند» یعنی کسانی که از پرستش جبت و طاغوت دوری گزیدند و جبت

و طاغوت. فلان و فلان و فلان است و پرستش اطاعت مردم است از ایشان. باز خدا فرماید: «بسوی پروردگار خود باز گردید و تسلیم او شوید» سپس ایشان را پاداش داده و فرموده: «بشارت در زندگی دنیا و آخرت برای آنهاست» و امام ایشان را به قیام و ظهور حضرت قائم و به کشته شدن دشمنانشان و نجات در آخرت و ورود بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) الصادقین بشارت دهد. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۴۳۰) (۱)

#### ۴-۱-۱-۲- معرفی اصحاب امام مهدی (علیه السلام)

بنابر روایات، برخی از یاوران پیامبران پیشین در آینده رجعت خواهند کرد و از یاوران امام مهدی (علیه السلام) خواهند بود. همچنین گاه پیامبران از مقام یاوران امام مهدی یاد می نموده اند.

۱- وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ (الاعراف: ۱۵۹) و از قوم موسی گروهی هستند که به حق راهنمایی می کنند و به حق دادگری می ورزند.

در تفسیر عیاشی از مفضل بن عمر روایت میکند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که قائم آل محمد قیام نمود بیست و پنج نفر از قوم موسی که حکم بحق و عدالت میکنند، و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع وصی حضرت موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابو دجانة انصاری و مالک اشتر را از پشت کعبه (خانه خدا) بیرون می آورد. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۵۹۶) (۲)

۲- قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ (هود: ۸۰) «گفت: کاش برای رویارویی با شما توانی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستیم.»

ابو بصیر از امام (علیه السلام) روایت کند که فرمود: وقتی لوط (علیه السلام) به قومش می گفت: ای کاش در برابر شما توانایی می داشتم، یا به رکن شدید مأوی می گرفتم، آرزو داشت که توانایی قائم (علیه السلام) را داشته باشد و با این کلام استواری اصحاب او را یاد کرده است، زیرا مردی از اصحاب او توانایی چهل مرد را دارد و قلب او از پاره آهن استوارتر است و اگر

۱- و عنه: عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبيدة الحذاء، قال: سألت أبا جعفر (علیه السلام) عن الاستطاعة و قول الناس، فقال و تلا هذه الآية و لا يزالون مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لَدَيْكَ خَلْقُهُمْ: «يا أبا عبيدة، الناس مختلفون في إصابه القول، و كلهم هالك». قال: قلت: قوله: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ؟ قال: «هم شيعةنا، و لرحمته خلقهم، و هو قوله: وَ لَدَيْكَ خَلْقُهُمْ يقول: لطاعه الإمام و الرحمة التي يقول: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يقول: علم الإمام، و وسع علمه- الذي هو من علمه- كل شيء، هم شيعةنا، ثم قال: فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ يعني ولايه غير الإمام و طاعته، ثم قال: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يعني النبي (صلی الله علیه و آله) و الوصي و القائم يأمرهم بالمعروف إذا قام و ينهاهم عن المنكر، و المنكر من أنكر فضل الإمام و جحده و يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۲، ۵۹۳ و کلینی: ۱۳۶۲، ج ۱

٢- تفسير العياشى عن المفضل بن عمر، عن أبى عبد الله (عليه السلام)، قال: «إذا قام قائم آل محمد (صلى الله عليه وآله) استخرج من ظهر الكوفة سبعة و عشرين رجلاً خمسة عشر من قوم موسى الذين يقضون بالحق و به يعدلون، و سبعة من أصحاب الكهف، و يوشع وصى موسى، و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسى، و أبا دجانة الأنصارى، و مالك الأشرى».

بحرانى: ١٤١٦، ج ٢، ٥٩٦. و مجلسى ، ج ٥٢، ٣٤٦

بر کوههای آهن بگذرند آن را بر کنند و شمشیرهای خود را در نیام نکنند تا آنکه خدای تعالی خشنود گردد. (۱) ( صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۶۷۳ ) (قندوزی: ۱۳۸۵، ۳، ۲۴۱ )

## ۲-۱-۲- یادکرد امام مهدی (علیه السلام) ضمن بیان پدیده های طبیعی در قرآن

### اشاره

در برخی آیات مهدوی برای تبیین حقایق مهدوی از پدیده هایی در عالم طبیعت استفاده شده است. با نظری دقیق تر به این مسأله تفاوت و تمایزی میان تمثیل بشری و تمثیل الهی دیده می شود. از نظر انسان مفاهیم ملموس و محسوس مادی در دسترس ترند و او برای تفهیم مفاهیم انتزاعی و تقریب به ذهن آن از مفاهیم محسوس و مادی به عنوان مثال بهره می گیرد. اما خداوند متعال خالق همه عوالم غیب و شهود است و میان این عوالم مراتبی قرار داده و عالم ماده را دنیا نامیده و آن را پست ترین عالم شمرده است. در این نظام، «خلقت» یعنی ظهور اشیاء غیبی در عالم دنیا با اندازه ها و خصوصیات که مشیت خداوند آن را تقدیر می کند و خداوند این ظهور را «نزول» خوانده است. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۲، ۱۴۳-۱۴۵)

او در طرح خلقت دنیا نظر به مفاهیم و موجودات برتر در غیب داشته و هر شیء و قاعده ای را در دنیا مثال و نمونه ای از اشیاء و قواعد فرامادی در عوالم بالاتر آفریده است. او خورشید را مثال و نشانه ای برای وجود هدایتگر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده است که به نور هدایتش همه موجودات عالم انسانی روشن می شود. و ماه را آیه ای برای وجود مبارک امیر المومنین آفریده، که بیشترین بهره را از خورشید رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می برد و آن را به سایرین باز می تاباند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۸، ۵۰) (۲) بسیاری از موجودات در عالم دنیا، نمونه ای کوچک از حقیقتی عظیم در عالم اعلی هستند. بنابراین در مثالهای الهی مثل و ذی الایه اصل است و ممثّل به و آیه فرع بر وجود آن است.

برای وجود خاتم الاوصیاء امام مهدی (علیه السلام) نیز آیاتی در آفرینش قرار داده که در روایات تاویل آن بیان شده و در این بخش به ذکر آن می پردازیم.

۱- و حدثنی محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن أحمد (مسلم) عن محمد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم عن صالح عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال في قوله قُوَّةٌ قال القوه القائم (عليه السلام) والركن الشديد ثلاثمائة و ثلاثه عشر. قمی: ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۳۶ و صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ۶۷۳

۲- محمد بن يعقوب: عن جماعة، عن سهل، عن محمد، عن أبيه، عن أبي محمد، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سألته عن قول الله عز و جل: وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا، قال: «الشمس: رسول الله (صلی الله علیه و آله)، به أوضح الله عز و جل للناس دينهم». قال: قلت: وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا؟ قال: «ذاك أمير المؤمنين (عليه السلام)، تلا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، و نغثه بالعلم نغثا بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۵، ۶۷۰

## ۱-۲-۱-۲- روز نشانه و آیه ای است برای امام مهدی (علیه السلام)

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا \* وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا \* وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا \* وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (الشمس: ۱-۴)

محمّد به نقل از پدرش می گوید که از امام صادق (علیه السلام) پیرامون آیه: وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا پرسیدم. حضرت (علیه السلام) فرمود: مقصود از خورشید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند عزّ و جلّ به وسیله او دین را برای مردم روشن کرد. او می گوید: عرض کردم تفسیر: وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا چیست؟ فرمود: امیر المؤمنین (علیه السلام) است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانش را به کمال در او می دمدم. راوی می گوید: عرض کردم مقصود از: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا چیست؟ فرمود: امامان ستم هستند که در برابر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خودرأیی می کنند، و در جایی می نشینند، که خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ایشان به آن شایسته تر هستند و دین خدا را، با ستم و ظلم بیوشانند و خداوند کار ایشان را حکایت کرده می فرماید: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا راوی می گوید پرسیدم: مقصود از: وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مقصود از آن امام بر حق از نژاد فاطمه (علیها السلام) است که از دین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسش می شود و آن را برای کسی که پرسیده است روشن می کند و خداوند از گفتار او حکایت می کند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۸، ۵۰) (۱)

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى \* وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (اللیل: ۱-۲) « سوگند به شب چون همه جا را) فرا پوشاند، و به روز چون هویدا شود.»

«محمد بن مسلم می گوید از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه « والنهار اذا تجلّی » پرسیدم ، ایشان فرمودند: روز همانا قائم (علیه السلام) از خاندان ماست که چون قیام کند، دولت او بر دولت باطل چیره گردد و خداوند متعال در قرآن برای مردم مثلها می آورد و بدان پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) و مارا مورد خطاب قرار می دهد و کسی جز ما آن را نمی داند.» (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۶۷۷) (۲)

۱- و النهار اذا جلیها (شمس: ۳) ... قال: فقلت: وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؟ قال: «ذاك الإمام من ذرية فاطمه (عليها السلام)، يسأل عن دين رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فيجلبه لمن يسأل، فحكي الله عز وجل قوله: وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا.» (کلینی: ۱۳۶۲، ۸، ۵۰)

۲- ثم قال علي بن إبراهيم: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن محمد بن مسلم، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، قال: «الليل في هذا الموضع الثاني، يغشى أمير المؤمنين (عليه السلام) في دولته التي جرت له عليه، و أمير المؤمنين (عليه السلام) يصبر في دولتهم حتى تنقضي.» قال: وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، قال: «النهار هو القائم (عليه السلام) منا أهل البيت، إذا قام غلبت دولته دولة الباطل، و القرآن ضرب فيه الأمثال للناس، و خاطب نبيه به و نحن، فليس يعلمه غيرنا.» (بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۵، ۶۷۷)

## ۲-۱-۲-۲- آب روان نشانه ای از علم امام مهدی (علیه السلام) و فرو رفتن آب روان مثالی از غیبت ایشان

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (الملک: ۳۰) «بگو: به من بگوئید اگر آب (سرزمین) شما فرو رود چه کسی برای شما آبی روان می آورد؟»

در روایات ذیل این آیه آمده، اگر امام خود را نیافتید و ندیدید چه می کنید؟ (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۴۰) (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۴۴۹) (نعمانی: ۱۳۹۷، ۱۷۶) یا این که، منظور از آب،

امامان شما و دروازه های میان خدا و خلق اویند. چه کسی می تواند علم امام و اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۲۶) را برای شما بیاورد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث عمار آخر الزمان را توصیف نموده و با استشهاد به این آیه از غیبت امام مهدی (علیه السلام) سخن می گویند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۴۴۸) به راستی عصر غیبت عهد خشکسالی است و جان بشر تشنه علم امام مهدی (علیه السلام) است و بی بهرگان از علم او از حیات حقیقی بی بهره اند.

## ۳-۱-۲-۲- باران نشانه ای از حیات بخشی امام مهدی (علیه السلام) به مردمان زمین

سَلَامٌ بِنِ مَسْتَنِيرٍ مِنْ إِمَامٍ بَاقِرٍ (علیه السلام) روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی: اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (الحديد: ۱۷)، فرمود: خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می کند از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۶۶۸)

## ۴-۱-۲-۲- طلوع فجر نشانه ای برای ظهور امام مهدی (علیه السلام)

وَ الْفَجْرِ \* وَ لَيَالٍ عَشْرٍ \* وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ \* وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (الفجر: ۱-۴) «سوگند به سپیده دم، و به شب های دهگانه، و به جفت و یگانه، و به شب چون به پایان آید»

ظهور امام قائم (علیه السلام) چون طلوع فجر است که سیاهی و تاریکی دولت ابلیس را می درد و نوید روز دولت حق را می دهد. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۶۵۰) (۱) زیرا به گفته امام

۱- شرف الدین النجفی، (قال): روی بالإسناد مرفوعاً، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن یزید الجعفی، عن أبی عبد الله (علیه السلام)، قال: «قوله عز وجل: وَ الْفَجْرِ الْفَجْرِ هُوَ الْقَائِمُ (علیه السلام): وَ لَيَالٍ عَشْرٍ الْأَثَمَةُ (علیهم السلام) من الحسن إلى الحسن وَ الشَّفْعِ أمير المؤمنين و فاطمه (علیها السلام)، وَ الْوَتْرِ هُوَ اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرٍ، فَهِيَ تَسْرِي إِلَى دَوْلَةِ «۱» الْقَائِمِ (علیه السلام)» (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۶۵۰) مجلسی، ۲۴، ۷۸

صادق (علیه السلام) دنیا از زمان خلقت آدم (علیه السلام) محلّ نزاع دولت ابلیس و دولت الله است و تنها با ظهور امام مهدی (علیه السلام) دولت الله پیروز گشته و یکه و بی رقیب در دنیا حکومت می کند (بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۶۹۶) (۱) و ملک و پادشاهی الهی ظاهر می شود.

### ۵-۲-۱-۲- ستارگان پنهان شونده نشانه ای از امام غایب (علیه السلام)

فَلا- أُفْسِمُ بِالْخُنْسِ \* الْجَوَارِ الْكُنْسِ (التکویر: ۱۵-۱۶) «نه، سوگند به اختران فراگرد، و به سیارگان پنهان نورد» الجواری الكنس همام سیارگانی هستند که در پاره ای از زمان پنهانند و آنگاه چون شهابی درخشان در شب ظاهر می شوند. (مکارم: ۲۶، ۱۳۷۴، ۱۹۰) مانند امام مهدی (علیه السلام) که پس از دوران پنهانی و غیبت، برای اهل زمین آشکار می شوند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۴۱) (۲)

### ۶-۲-۱-۲- ماهها و برجها نشانه ائمه دوازدهگانه اند

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (التوبه: ۳۶) «بی گمان شمار ماه ها نزد خداوند در کتاب وی روزی که آسمان ها و زمین را آفرید دوازده ماه است از آنها چهار ماه، حرام است، این است آیین استوار، در آنها به خود ستم روا ندارید و همگی با مشرکان جنگ کنید چنان که آنان همگی با شما جنگ می کنند و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.»

سال نشانه و مثالی برای رسول خداست که عصر و زمان به برکت وجود ایشان آفریده شده است و ماههای دوازدهگانه امامان معصوم از اهل بیت ایشانند که وارث علوم آن حضرت و رساننده آن علوم تا آخرالزمان به مردمند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۷۷۳ و ۷۷۴) (۳)

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (البروج: ۱) «سوگند به آسمان که باروها دارد.»

بروج منازل رفیعه و عالیه است و مقصود در اینجا منازل خورشید و ماه و ستارگان است و آن دوازده برج است. ماه در هر برجی از آن دو روز و دو ثلث روز سیر

۱- العیاشی: عن زراره، عن ابي عبد الله (عليه السلام)، في قول الله: وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ. قال: «ما زال منذ خلق الله تعالى آدم دولة لله و دولة لإبليس، فأين دولة الله تعالى، أما هو إلا قائم واحدا؟». قوله تعالى: وَ لِيَمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۶۹۶

۲- محمد بن يعقوب: عن عده من أصحابنا، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن الحسن، عن عمر ابن يزيد، عن الحسن بن الربيع الهمداني، قال: حدثنا محمد بن إسحاق، عن أسيد بن ثعلبه، عن أم هانئ، قالت: لقيت أبا جعفر محمد بن علي (عليهما السلام)،



فسألته عن هذه الآية فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ، قال: «الخنس: إمام يخنس في زمانه عند انقطاع من علمه عند الناس سنه ستين و مائتين، ثم يبدو كالشهاب الثاقب في ظلمه الليل، فإن أدركت ذلك قرت عينك». و عنه: عن علي بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن وهب بن شاذان، عن الحسين بن أبي الربيع، عن محمد بن إسحاق، عن أسيد بن ثعلبه، عن أم هانئ، قالت: سألت أبا جعفر محمد بن علي (عليهما السلام) عن قول الله عز وجل: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قالت: فقال: «إمام يخنس سنه ستين و مائتين، ثم يظهر كالشهاب يتوقد في الليله الظلماء، و إذا أدركت زمانه قرت عينك». بحراني: ١٤١٦، ٥، ٥٩٥

٣- محمد بن إبراهيم النعماني، قال: أخبرنا علي بن الحسين، قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا محمد بن حسان الرازي، عن محمد بن علي الكوفي، عن إبراهيم بن محمد بن يوسف، عن محمد ابن عيسى، عن محمد بن سنان، عن فضيل الرسان، عن أبي حمزه الثمالي، قال: كنت عند أبي جعفر محمد بن علي الباقر (عليهما السلام) ذات يوم، فلما تفرق من كان عنده، قال لي: «يا أبا حمزه، من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله، قيام قائمنا، فمن شك فيما أقول لقي الله و هو به كافر، و له جاحد». ثم قال: «بأبي أنت و أمي، المسمى باسمي، و المكنى بكنيتي، السابع من بعدى، بأبي من يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». ثم قال: «يا أبا حمزه، من أدركه فلم يسلم له فما سلم لمحمد و علي (عليهما السلام) و قد حرم الله عليه الجنة، و مأواه النار و بئس مثوى الظالمين. و أوضح من هذا- بحمد الله- و أنور و أبين و أزهر لمن هداه الله و أحسن إليه قول الله عز و جل في محكم كتابه: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظَلُّمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسِكُمْ و معرفه الشهور- المحرم و صفر و ربيع و ما بعده، و الحرم منها، هي: رجب، و ذو القعدة، و ذو الحجه، و المحرم- لا تكون دينا قيما لأن اليهود و النصرارى و المجوس و سائر الملل و الناس جميعا من الموافقين و المخالفين يعرفون هذه الشهور، و يعدونها بأسمائها، و إنما هم الأئمة القوامون بدين الله (عليهم السلام)، و الحرم منها: أمير المؤمنين علي (عليه السلام) الذي اشتق الله تعالى له اسما من اسمه العلي، كما اشتق لرسوله (صلى الله عليه و آله) اسما من اسمه المحمود، و ثلاثه من ولده، أسماؤهم علي بن الحسين، و علي بن موسى، و علي بن محمد، فصار لهذا الاسم المشتق من اسم الله جل و عز حرمه به، و صلوات الله على محمد و آله المكرمين المحترمين به». الشيخ في (الغيبه) رواه بحذف الإسناد، عن جابر الجعفي، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن تأويل قول الله عز و جل: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظَلُّمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسِكُمْ. قال: فتفنس سيدي الصعداء، ثم قال: «يا جابر، أما السنه فهي جدى رسول الله (صلى الله عليه و آله)، و شهورها اثنا عشر شهرا، فهو أمير المؤمنين، و إلى و إلى ابني جعفر، و ابنه موسى، و ابنه علي، و ابنه محمد، و ابنه علي، و إلى ابنه الحسن، و إلى ابنه محمد الهادي المهدي. اثنا عشر إماما، حجج الله في خلقه، و أمناؤه على وحيه و علمه. و الأربعة الحرم ... بحراني: ١٤١٦، ٢، ٧٧٣ و ٧٧٤

میکند و خورشید در هر برجی یک ماه سیر میکند. (طبرسی: ۱۳۷۲، ۱۰، ۷۰۷) بروج نشانه ای برای امامان دوازدهگانه است که یکی پس از دیگری می آیند و دور زمان به آنها کامل می شود و آخرین آنان امام مهدی (علیه السلام) است. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱۴، ۲۰۸) (۱)

### ۳-۱-۲- یادکرد امام مهدی (علیه السلام) به طور خاص (مستقیم) در قرآن

#### اشاره

قرآن کریم در برخی آیات مستقیماً به ترسیم آینده بشریت در زمین می پردازد. این آیات همگی به توصیف عالم در عصری می پردازند که هدف آفرینش در زمین تحقق یافته است. (نک. ۲-۲) چنان که در این فصل خواهیم دید، مشابهت مضامین این آیات، با روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت درباره روزگار ظهور امام مهدی (علیه السلام) وارد شده، روشنگر آن است که این آیات به طور خاص درباره آن دوران سخن می گوید. تعدادی از آیاتی که مستقیماً به توصیف عصر مهدوی می پردازند، در تفاسیر اثری شیعه و سنی معرفی شده اند، اما قرائن روایی فهم بسیاری از آنها به دلیل مسائلی که در صدر اسلام نسبت به حدیث مسلمانان رخ داد، از بین رفت (نک. مهدوی راد: ۱۴۳۱، ۶۹-۲۲۸) و اکنون نزد اهل سنت و برخی شیعیان از آیات معاد و قیامت شمرده می شود؛ (نک. نیلی: ۱۴۳۰، ۲۷۰) (همو، ۳۰۹) (همو، ۳۳۲) علت این مسأله چنان که در این فصل بحث خواهد شد، شباهتها و پیوندهایی است که میان واقعه قیامت و قیام امام قائم (علیه السلام)، همچنین شباهت الفاظ به کار رفته در قرآن برای این دو رخداد است؛ بایسته است با اجتهاد تفسیری و تدبیر در آیات و روایات و پیروی و استفاده از ملاکهایی که امامان (علیهم السلام) در نقد تفاسیر رایج داده اند، این موارد بازشناخته شوند. در این بخش نمونه هایی از هر دو دسته فهرست وار ذکر می شود.

#### ۱-۳-۱-۲- اتمام نور خدا و تحقق دین حق

در سه سوره از قرآن با تعابیری مشابه از روزگاری سخن رفته که دین حق به طور کامل در آن پیروز می گردد. بنابر روایات فریقین این آیات اشاره به دوران امام مهدی (علیه السلام) دارد. (۲) شکل تعبیر این آیات و سیاق این سه سوره بر حتمیت وقوع این وعده دلالت دارد. (نک. نیلی: ۱۴۳۰، ۱۰۶)

۱- و فی کتاب کمال الدین و تمام النعمه ، بإسناده إلى الأصبغ بن نباته: عن عليّ - عليه السلام - حديث طويل، يقول فيه: و لقد سئل رسول الله - صلى الله عليه و آله - و أنا عنده عن الأئمة بعده. فقال للسائل: وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ إِنَّ عِدَّةَهُمْ بَعْدَ الْبُرُوجِ، وَ بَرِّ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ وَ الشُّهُورِ، إِنَّ عِدَّتَهُمْ كَعِدَّةِ الشُّهُورِ. قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱۴، ۲۰۸ الشیخ المفید فی (الاختصاص): عن محمد بن علی بن بابویه، قال: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علي بن سالم، عن أبيه، عن سالم بن دينار، عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بن نباته، قال: سمعت ابن عباس يقول: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «ذكر الله عز و جل عباده، و ذكرى عباده، و ذكر علي عباده، و ذكر الأئمة من

ولده عباده، و الذى بعثنى بالنبوه و جعلنى خير البريه، إن وصى لأفضل الأوصياء، و إنه لحجه الله على عباده، و خليفته على خلقه، و من ولده الأئمه الهداه بعدى، بهم يحبس الله العذاب عن أهل الأرض، و بهم يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، و بهم يمسك الجبال أن تميد بهم، و بهم يسقى خلقه الغيث، و بهم يخرج النبات، أولئك أولياء الله حقا و خلفاؤه صدقا، عدتهم عدّه الشهور، و هى اثنا عشر شهرا، و عدتهم عدّه نقباء موسى بن عمران (عليه السلام). ثم تلا هذه الآية: وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ. ثم قال: «أ تقدر- يا بن عباس- أن الله يقسم بالسماء ذات البروج، و يعنى به السماء و بروجها؟». قلت: يا رسول الله، فما ذاك، قال: «أما السماء فأنا، و أما البروج فالأئمه بعدى، أولهم على و آخرهم المهدي». بحراني: ١٤١٦، ٥، ٦٢٢

٢- ر.ك. الف- منابع شيعى: بحراني: ١٤١٦، ٥، ٩٤ و عروسى حويزى: ١٤١٥، ٥، ٧٦ و رازى ابوالفتوح: ١٤٠٨، ١٧، ٣٦٤ و قمى: ١٣٦٧، ٢، ٣١٧ و ٣، كلينى: ١٣٦٢، ٨، ٤٤ب- منابع سنّى : بحر العلوم، ٣، ٣٢٠ و زمخشرى: ١٤٠٧، ٤، ٣٤٦ و ميدي: ١٣٧١، ٩، ٢٣١- نك. تاجرى نسب: ١١٢، ١٠، ١٣٨٥ از آيات مشترك

– يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (التوبه: ۳۲) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (التوبه: ۳۳)

«برآنند که نور خداوند را با دهان هاشان خاموش گردانند و خداوند جز این نمی خواهد که نورش را کمال بخشد هر چند کافران نپسندند. اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین ها برتری دهد اگر چه مشرکان نپسندند.»

– يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (الصف: ۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (الصف: ۹)

«بر آنند که نور خداوند را با دهانهاشان خاموش کنند و خداوند کامل کننده نور خویش است هر چند کافران نپسندند. اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین ها برتری دهد اگر چه مشرکان نپسندند.»

– هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً (الفتح: ۲۸) «اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین ها برتری دهد و خداوند، گواه بس.»

نور خدا در تفاسیر شیعه به ولایت امام تفسیر شده (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۹۶) که به وسیله امام قائم به تمام و کمال می رسد. (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۳۶۵) اهل سنت، نور را به مظهر و آشکار کننده توحید و کتاب خدا و دین او تفسیر کرده اند (سمرقندی، ۳، ۴۴۴) (طبری: ۱۴۱۲، ۲۸، ۵۷) (حقی بروسوی، ۹، ۵۰۳) که در کنار آیه بعد در هر دو سوره که از فراگیری دین حق در زمین سخن می گوید و در تفسیر اهل سنت به روز موعود تفسیر شده، اتمام نور خدا نیز در عصر امام مهدی (علیه السلام) واقع خواهد شد؛ زیرا هر دو مورد بلافاصله قبل از آیات تحقق دین حق آمده اند. همه آیاتی که روزی را نوید می دهند که در آن دین حق به طور کامل

در زمین برپا می شود و بر همه ادیان باطل غلبه می کند بنابر روایات شیعه و سنی شیعه (۱) و سنی (۲) مربوط به زمان قیام امام قائم (علیه السلام) است. آن روز قطعاً آمدنی است. وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (الذاریات: ۶)

– وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (الانفال: ۳۹) «و با آنان نبرد کنید تا آشوبی بر جا نماند و دین، یکجا از آن خداوند باشد.»

طبق تفاسیر شیعه آیه به دوران امام مهدی (علیه السلام) اشاره دارد. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۵، ۳۴۲) (عروسی حویزی: ۱۴۱۵، ۲، ۱۵۴) (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۶۸۶) اگرچه در برخی تفاسیر اثری اهل سنت ذیل آیه اخیر از شخص امام مهدی (علیه السلام) و روز تحقق دین حق سخن نرفته است، اما با توجه به آیات قبل و روایات ذیل آن معلوم می شود که مسلمانان تا رسیدن روزی که دین حق در سراسر زمین برپا شود به جهاد با باطل امر شده اند، که همان عصر ظهور امام مهدی (علیه السلام) است که پیروزی مطلق از آن جبهه حق است. (سید قطب: ۱۴۱۲، ۳، ۱۶۴۴)

## ۲-۳-۱-۲- وعده استخلاف صالحان و وراثت زمین

آیه معروف استخلاف نیز به روزگار امام مهدی (علیه السلام) اشاره دارد. (دژآباد: ۱۳۹۱، ۵۳)

– وَ عِدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّخَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُيَسِّرَنَّ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا لَيَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور: ۵۵) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می گرداند- چنان که کسانی پیش از آنها را جانشین گردانید- و بی گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آنها استوار می دارد و (حال) آنان را از پس هراس به آرامش بر می گرداند (آنان) مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمانند.»

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) می خوانیم: مصداق

۱- فی کتاب کمال الدین و تمام النعمه باسناده الی ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام فی قوله عز و جل: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فقال: و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السلام، فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم و لا- مشرك بالإمام الأكره خروجه، حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخره لقاتل: يا مؤمن في بطنی كافر فاكسرنی و اقتله. و باسناده الی سلیط قال: قال الحسين بن علی بن ابی طالب علیهم السلام: منا اثنا عشر مهديا أولهم أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام، و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق، يحيى الله به الأرض بعد موتها، و يظهر به الدين الحق على الدين كله و لو كره المشركون، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. و باسناده الی محمد بن مسلم الثقفي قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی علیهما السلام يقول: القائم منا

منصور بالرعب مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض و تظهر له الكنوز، يبلغ سلطانه المشرق و المغرب، و يظهر الله عز و جل دينه على الدين كله و لو كره المشركون، فلا يبقى فى الأرض خراب الا عمر، و ينزل روح الله عيسى بن مريم عليه السلام فيصلى خلفه ، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. فى أصول الكافى على بن محمد عن بعض أصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضيل عن أبى الحسن الماضى عليه السلام قال: قلت: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ» قال، هو الذى امر رسوله بالولاية لوصيه، و الولاية هى دين الحق، قلت: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: يظهر على جميع الأديان عند قيام القائم قال: يقول الله: «و الله متم» و لايه القايم «و لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» بولايه على قلت هذا تنزيل؟ قال: نعم اما هذا الحرف فتنزيل، و اما غيره فتأويل و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. فى كتاب الاحتجاج للطبرسى «رحمه الله» عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل و فيه: و غاب صاحب هذا الأمر بإيضاح العذر له فى ذلك، لاشتمال الفتنة على القلوب حتى يكون أقرب الناس اليه أشدهم عداوه له، و عند ذلك يؤيده الله بجنود لم تروها، و يظهر دين نبيه صلى الله عليه و آله على يديه على الدين كله و لو كره المشركون.

٢- - الف- و أخرج سعيد بن منصور و ابن المنذر و البيهقى فى سننه عن جابر رضى الله عنه فى قوله لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قال لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودى و لا نصرانى صاحب مله الا الإسلام حتى تأمن الشاه الذئب و البقره الأسد و الإنسان الحيه و حتى لا- تقرض فأره جرابا و حتى توضع الجزية و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و ذلك إذا نزل عيسى بن مريم عليه السلام سيوطى: ١٤٠٤، ج ٣، ٢٣١ ب- و أخرج عبد بن حميد و ابن المنذر عن قتاده رضى الله عنه فى قوله لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قال الأديان سته الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا فالاديان كلها تدخل فى دين الإسلام و الإسلام لا يدخل فى شى منها فان الله قضى فيما حكم و أنزل ان يظهر دينه عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قال خروج عيسى بن مريم عليه الصلاة و السلام سيوطى: ١٤٠٤، ج ٣، ٢٣١ و طبرى: ١٤١٢، ج ١٠، ٨٢ و سمرقندى، ج ٢، ٥٤ ج- قال السدى: و ذلك عند خروج المهدي لا- يبقى أحد إلا دخل فى الإسلام أو أدى الخراج ثعلبى: ١٤٢٢، ج ٥، ٣٦ د- الكنجى الشافعى: عن سعيد بن جبير، فى تفسير قوله: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام. كنجى شافعى: ١٥٥؛ تاجرى نسب: ١٣٨٥، ١١٢

و تأویل کامل این آیه روز حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) خواهد آمد. (عروسی حویزی: ۱۴۱۵، ۳، ۶۱۸-۶۲۰) و صالحان و خلیفه شدگان در زمین شیعیان و محبان اهل بیتند. (قندوزی: ۱۳۸۵، ۳، ۲۴۵) (نک تاجری نسب: ۱۳۸۵، ۱۲، ۵۴) علاوه بر این وعده وراثت صالحان در زمین و مالکیت اهل تقوا در آینده، از زبان پیامبران و به نقل از کتب پیشین نیز در قرآن بیان شده که در قسمت قبل ذکر شد. (الانبیاء: ۱۰۵)

ابن کثیر از مفسران اهل سنت، ذیل این آیه به احادیث ائمه اثنی عشر اشاره کرده و از امام مهدی (علیه السلام) یاد نموده، اگرچه معتقد است مصداق خلفای چهارگانه هستند ولی امامان شیعه نیستند. دلایلی که برای اثبات مدعای خود ذکر نموده، مخدوش است.

برخی از نتایج این پژوهش عبارتند از:

- روایات مورد استناد آنان ضعیف، همراه با تناقض و استنادناپذیر است.

- خطاب در آیه شریف به حاضران در عصر نزول اختصاص ندارد، بلکه خطاب به همه مسلمانان در همه اعصار است که به بعضی از آنان که دارای ایمان و عمل صالحند وعده استخلاف و ... داده شده است.

- تمکین دین به معنای واقعی کلمه و رفع خوف و امنیت کامل در عصر هیچ یک از خلفا محقق نشد و تا کنون نیز محقق نشده است و بر اساس روایات متعدد شیعه و سنی و با توجه به اطلاق تعبیر فراز محل بحث و با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی تمکین دین، این تمکین در عصر امام مهدی (علیه السلام) محقق خواهد شد و با استقرار دین در دوران امام مهدی (علیه السلام) و غلبه آن بر ادیان جهان شاهد چنین امنیتی خواهد بود. (دژآباد: ۱۳۹۱، ۸۴)

### ۳-۱-۲- وعده آمدن اصحاب امام مهدی (علیه السلام)

در آیات چندی از قرآن خداوند خود بشارت آمدن گروهی را می دهد که محبوب اویند و به مردم هشدار میدهد که مبادا به آن گروه نیبوندند و به آن مقام نرسند؛ زیرا در این صورت به سنت استبدال دچار می شوند و فرصت زندگانی از آنان گرفته می شود. (دژآباد: ۱۳۸۸، ۵۳)

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ

يُجْبَوْنَهُ أَذْلَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (المائدة: ۵۴) «ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد خداوند به زودی گروهی را می آورد که دوستان می دارند و دوستش می دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی هراسند این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد ارزانی می دارد و خداوند نعمت گستره داناست.» (۱)

– أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (انعام: ۸۹) «آنان کسانی هستند که به آنها کتاب و داوری و پیامبری دادیم اگر اینان به آن کفر ورزند، گروهی را بر آن گمارده ایم که بدان کفر نمی ورزند.»

– وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (محمد: ۳۸) «اگر روی بگردانید گروهی دیگر را جانشین می گرداند سپس آنان چون شما نخواهند بود.»

– وَ لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (البقره: ۱۴۸) «و هر کس را قبله ای است که روی بدان می کند، باری، در کارهای نیک از یکدیگر پیشی گیرید. هر جا که باشید خداوند همگی شما را باز خواهد آورد، خداوند بر هر کاری تواناست.» (۲)

در حقیقت در این آیات خداوند متعال اصحاب امام مهدی (علیه السلام) و وارثان زمین را که گاه با صفت صالحیت و گاه با صفت تقوا معرفی فرموده بود، با ویژگی دیگری توصیف می فرماید که همانا محبت و عشقی است که خدا نسبت به آنان و آنان نسبت به خداوند دردل دارند، سبقت در کارهای خیر همچنین عزت و صلابتی که در برابر

۱- محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن عمر و محمد بن الوليد، قالوا: حدثنا حماد بن عثمان، عن سليمان بن هارون العجلي، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «إن صاحب هذا الأمر محفوظ له (أصحابه)، لو ذهب الناس جميعاً أتى الله (له) بأصحابه، و هم الذين قال الله عز و جل: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ، و هم الذين قال الله عز و جل فيهم: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُجِبُّهُمْ وَيُجْبَوْنَهُ أَذْلَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۲، ۳۱۴

۲- محمد بن ابراهیم - المعروف بابن زینب - قال: أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس، قال: حدثنا محمد بن جعفر القرشي، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن ضريس، عن أبي خالد الكابلي، عن علي بن الحسين، أو عن محمد بن علي (عليهما السلام)، أنه قال: «الفقهاء قوم يفقدون من فرسهم فيصبحون بمكة، و هو قول الله عز و جل: يَنْ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا، و هم أصحاب القائم (عليه السلام)». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ۳۴۷



کافران و تواضع و نرمشی که در مقابل مومنان نشان می دهند. نکته دیگری که در این آیات بیشتر بر آن تأکید می شود، آن است که هدف آفرینش هدفی است که باید میان یک جمع محقق شود و به عبارتی خداوند در انتظار تشکیل یک جامعه صالح و با تقوا و با محبت و عزیز و موحد و ... است که اعضای آن در هر عصر و مصری باشند خداوند متعال به قدرت خود آنان را گرد امام مهدی (علیه السلام) جمع می آورد. (نک. دژآباد: ۷۹، ۱۳۸۸)

#### ۴-۳-۱-۲- وعده پیروزی خدا و پیامبران او

« كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (مجادله: ۲۱) خدا مقرر داشته که: البته من و پیامبرانم پیروز می شویم. زیرا خدا توانا و پیروزمند است.»

در این آیه سخن از پیروزی همه جانبه و بی قید و شرط خدا و رسولان در دنیاست. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۹، ۱۹۵) این وعده، حقیقتی فراگیر است و در یک نسل یا سرزمین محدود نمی شود و اگرچه هنوز محقق نشده ولی مومنان به صدق وعده الهی ایمان دارند. (سید قطب: ۱۴۱۲، ۶، ۳۵۱۴) تنها روز ظهور امام مهدی (علیه السلام) و دوران حکومت ایشان دوران ظهور مُلک و فرمانروایی خدا و رسولان است.

#### ۵-۳-۱-۲- نشانه های ظهور

در قرآن از نشانه های ظهور امام مهدی (علیه السلام) نیز سخن رفته است.

« هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا- أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَعَمْرُكَ أَنْ أَمَنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسِبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قَلِ اتَّظَرُوا قَلِ اتَّظَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (الانعام: ۱۵۸) » آیا چشمداشتی جز این دارند که فرشتگان نزد آنان بیایند یا پروردگارت آید یا برخی از نشانه های عذاب پروردگارت آید؟ روزی که برخی نشانه های پروردگارت آید کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در ایمان خویش کار نیکویی انجام نداده باشد ایمانش او را سودی نخواهد داد بگو چشم به راه باشید که ما نیز چشم به راهیم.»

منظور از «آیات ربّ» در این آیه برخی نشانه های ظهور امام مهدی (علیه السلام)، مانند طلوع الشمس از مغرب، خروج دابه الارض، و دخان است، که با ظاهر شدن این نشانه ها دیگر توبه و ایمان مورد قبول واقع نمی شود. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۵۰۲) (۱)

روایات اهل سنت نیز مراد از آیات در این آیه را آیه ها و نشانه های آخرالزمانی مانند طلوع خورشید از مغرب، دجال، یاجوج و مأجوج، دخان و دابه الارض دانسته اند. (کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۱۴۹، ح: ۱۵۲۱-۱۵۲۳)

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ \* وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ \* لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسَدِّقَةٌ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (الانعام: ۶۵-۶۷) «بگو: او تواناست که عذابی آسمانی یا زمینی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد و رنج برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند بنگر چگونه آیات را گونه گونه می آوریم باشد که آنان دریابند. و قوم تو آن را دروغ شمردند در حالی که آن، حق است بگو: من بر (نگهداشت) شما گمارده نیستم. هر خبر را قرارگاهی است و زودا که بدانید.»

مراد از «آیات» در این آیه نیز برخی وقایع و فتنه ها و عذاب های آستانه ظهور است، که «نبا» آن در قرآن آمده است. عذاب هایی چون دخان، صیحه، خسف، اختلاف مسلمانان و کشتار میان آنان. (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۱۷۰) (۲)

در آمیختگی آیات قیامت و قیام امام مهدی (علیه السلام) در تفاسیر

نزد مفسران مسلمان خصوصاً مفسران اهل سنت که کمتر از مکتب اهل بیت و مفسران حقیقی قرآن بهره برده اند، شماری از آیات مهدوی و آیات رجعت از آیات قیامت شمرده شده است. (نک. نیلی: ۱۴۳۰، ۲۵۴-۳۳۱) این گونه نظرات تفسیری همواره از سوی امامان از اهل بیت مورد نقد قرار گرفته است. به عنوان مثال امام صادق (علیه السلام) در تفسیر

آیه ۸۳ سوره نمل، نظر رایج را نقد نموده و آیه را در صدد بیان موضوع رجعت

۱- العیاشی: عن مسعده بن صدقه، عن أبي جعفر محمد، عن أبيه، عن جده (عليهم السلام)، قال: «قال أمير المؤمنين (عليه السلام): إن الناس يوشكون أن ينقطع بهم العمل و يسد عليهم باب التوبة لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً». عن زراره و حمران و محمد بن مسلم، عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام)، في قوله: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إيمانها، قال: «طلوع الشمس من المغرب، و خروج الدابة، و الدخان، و الرجل يكون مصراً و لم يعمل عمل الإيمان، ثم تجيء الآيات فلا ينفعه إيمانه». بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۵۰۲

۲- ثم قال: و في روايه أبي الجارود، عن أبي جعفر (عليه السلام)، في قوله: هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ. قال: «هو الدخان و الصيحه أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ و هو الخسف أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا و هو اختلاف في الدين، و طعن بعضكم على بعض وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ و هو أن يقتل بعضكم بعضاً، فكل هذا في أهل القبلة، يقول الله: أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ يعني القرآن، كذبت به قريش. بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۲، ۴۲۹ ر.ك. قمی: ۱۳۶۷، ج ۱،



دانسته اند. (مجلسی، ۵۳، ۵۱) (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۱۳۱) (۱)

وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (النمل: ۸۳)» و (یاد کن) روزی (را) که از هر امتی دسته ای از آنان را که نشانه های ما را دروغ می شمردند، گرد می آوریم و آنگاه آنان را به هم می پیوندند.»

در تفسیر علی بن ابراهیم می نویسد از حضرت صادق (علیه السلام) معنی آیه وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا را پرسیدند. حضرت از راوی پرسیدند: اهل تسنن در این مورد چه می گویند؟ راوی عرض کرد: آنها می گویند: این آیه مربوط به قیامت است. حضرت فرمود: آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی جمعی را برانگیخته می کند و بقیه را رها می گرداند؟! نه! این در ایام رجعت است، آیه ای که مربوط به قیامت است این است: وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (الکهف: ۴۷) یعنی آنها را برانگیخته میکنیم و یک نفرشان را باقی نمی گذاریم تا آنجا که میفرماید «موعدا». (مجلسی، ۱۰، ۲۳۳)

یا در تبیین مراد آیه ۱۲۴ سوره طه، ۵۴ سوره یونس و ۹۵ سوره انبیاء فرموده اند:

معاویه بن عمار روایت نموده که گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم معنی زندگی تنگ در آیه وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا، چیست؟ فرمود: به خدا قسم این آیه در باره نواصب (و دشمنان ما) است عرض کردم: قربانت گردم! ما که آنها را همواره در ناز و نعمت دیده و می بینیم و بدین گونه هم می میرند. فرمود: به خدا آنها آن زندگی ناراحت کننده و گذران تنگی را هنگام رجعت در پی خواهند داشت که در آن موقع نجاست می خورند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۷۸۵) (۲)

همچنین در تفسیر مزبور است که آیه: وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ (یونس: ۵۴) یعنی: در زمان رجعت هر کس ظلمی در باره آل محمد نموده باشد، اگر تمام آنچه را که در روی زمین است مالک باشد، همه را می دهد تا از کیفر آن روز نجات یابد. نیز در تفسیر مذکور ذیل آیه وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْبِهِ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَزْجَعُونَ (الانبیاء: ۹۵) یعنی: حرام است بر (مردم) قریه ای که آنها را نابود کردیم که به دنیا برنگردند آنگاه علی بن ابراهیم میگوید: پدرم از محمد بن ابی عمیر و او از عبد الله بن سنان و او از ابو بصیر و محمد بن مسلم و آنها از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام)

۱- وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا سَيَّلَ الْإِمَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِهِ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَيْ يُحْشَرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَتْرُكُ الْبَاقِينَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ فَهَذِهِ وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَى قَوْلِهِ وَ عِدَا

۲- سعد بن عبد الله: عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن رجل، عن إبراهيم ابن المستنير، عن معاوية بن عمار، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): يقول الله عز وجل: فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؟ فقال: «هي والله للنصاب». قلت: قد رأيناهم دهرهم الأطول في الكفاية حتى ماتوا: فقال: «ذلك - والله - في الرجعة، يأكلون العذرة». علي بن إبراهيم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن إبراهيم بن المستنير، عن معاوية بن عمار، قال: قلت لأبي عبد

الله (عليه السلام): قوله: فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً؟ قال: «هي - و الله - للنصاب».

روایت کرده اند که فرمود: هر قریه ای که خداوند مردم آن را با عذاب نابود گردانید در رجعت به دنیا بر نمی گردند.

بنا بر این آیه شریفه از بزرگترین آیات دالّه بر رجعت است. زیرا هیچ یک از مسلمانان منکر این نیست که تمام مردم اعم از آنها که با عذاب خدا نابود شده اند یا آنان که وفات یافته اند، همه در قیامت برانگیخته می شوند و این که در این آیه خدا می فرماید «لا یرجعون» مقصود این است که در رجعت بر نمی گردند؛ ولی به قیامت برمی گردند تا به دوزخ درافتند.»

همچنین در تفسیر آیه ۲۰ سوره شوری فرموده اند:

«وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. قال: «ليس له في دولة الحق مع القائم نصيب». او را در دولت حق با امام قائم نصیب و بهره ای نیست. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۳۶) و به این صورت دولت امام مهدی (علیه السلام) را مصداق آخرت در این آیه شمرده اند.

در آمیختگی آیات قیامت با آیات قیام امام قائم (علیه السلام) در تفاسیر که در روایت فوق به نمونه ای از آن اشاره شد، از سه مسأله نشأت می گیرد و چنانچه خواهد آمد، در برخی موارد تشابه پدید آمده در آیه ذاتی است و به شباهت و ارتباط میان این دو رویداد مربوط است:

اول، از بین رفتن قرائن فهم آیه و روایات نبوی که مبین آیه است؛

دلیل آن را باید در رویدادهای سیاسی صدر اسلام و سیاست خلفا نسبت به حدیث و سنت منقول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جست و جو نمود. (نک. مهدوی راد: ۱۴۳۱، ۶۹-۲۲۸) زیرا بنا بر ادلّه عقلی و نقلی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام آیات قرآن را تفسیر نموده اند، اگرچه تمام تفسیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست ما نرسیده است. (مهدوی راد: ۱۳۸۲، ۲۹-۳۳) همچنین به دلیل جوّ حاکم حدیث شیعه در دوران امامان نیز با مشکلات و موانعی روبه رو بوده است؛ بنا بر این تنها برخی از آیات مهدوی در روایات رسیده از معصومان (علیهم السلام) معرّفی شده اند.

دوم، شباهت های واقعه قیامت و قیام امام قائم (علیه السلام) است؛ زیرا

- با قیام امام مهدی (علیه السلام) نیکان و بدان از هم متمایز می شوند؛ نیکان در حکومت امام مهدی (علیه السلام) در زمین متنعم می شوند و بدان به شمشیر امام عذاب می شوند. همین واقعه به شکل عظیم تر در قیامت در صحنه بهشت و دوزخ رخ خواهد داد.

- از وقایع زمان قیام امام مهدی (علیه السلام) رجعت برخی مردگان است که این رجوع و بعث و نشر در زمان قیامت به شکل عامّ روی خواهد داد.

- با قیام امام (علیه السلام) بسیاری از مسائل پنهان، آشکار و ظاهری گردد. مانند ناخالصیهای که در قلب کافران و منافقان بر اثر فتنه ها و ابتلائات شدید آخرالزمان که در قرآن با واژه تمحیص از آن یاد شده است. ظهور اسرار نهان در قیامت به اوج می رسد: «یوم تبلی السرائر»

- قضاوت میان بندگان و اجرای عدالت و انتقام از ظالمان از ویژگیهای بارز حکومت امام مهدی (علیه السلام) است که باز در سطحی وسیع تر در قیامت واقع می شود.

بنابراین مشابَهت های فراوانی میان واقعه ظهور امام (علیه السلام) و قیامت وجود دارد، اما یک تفاوت اساسی میان این دو که می توان به وسیله آن این دو رویداد را از هم بازشناخت، این است که زمان قیامت نظام کیهانی، خورشید و ماه و ستارگان و زمین از بین می رود و نظام دیگری برقرار می شود که شرایط لازم برای حشر همگانی و حساب و بهشت های جاویدان و جهنم در آن فراهم باشد؛ اما قیام امام مهدی (علیه السلام) زمانی صورت می گیرد که هنوز نظام کیهانی کنونی برچیده نشده اگرچه تغییراتی در آن به وجود آمده تا زمین را برای بندگان صالح خداوند پرنعمت و آباد سازد. تغییراتی که قرآن از آن سخن گفته و در روایات فراوان بدان پرداخته شده است. از این رو وقایع عصر امام مهدی (علیه السلام) به شکل محدود تر در همین دنیا واقع می شود و ماکت و نمونه کوچکی است از قیامت که در سطحی وسیع واقع می شود و عالم را در بر می گیرد.

علامه طباطبائی ذیل آیه: هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا- أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلُمٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (البقره: ۲۱۰) به این نکته اشاره نموده است:

«باید دانست که در روایات ائمه اهل بیت (علیهم السلام):

۱- این آیه شریفه به روز قیامت تفسیر شده، چنان که عیاشی در تفسیر خود از امام باقر (علیه السلام) این روایت را آورده.

۲- و نیز بروز رجعت هم تفسیر شده، که مرحوم صدوق روایت آن را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده.

۳- و به ظهور مهدی (علیه السلام) نیز تفسیر شده و عیاشی روایتش را در تفسیر خود به دو طریق از امام باقر (علیه السلام) آورده.

و نظایر اینگونه روایات بسیار است، که اگر بخواهی کتب حدیث را صفحه به صفحه ببینی، خواهی دید که روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر بسیاری از آیات آمده، که یا فرموده اند: مربوط به قیامت است، و یا فرموده اند: مربوط به رجعت است، و یا فرموده اند: مربوط به ظهور مهدی ع، و این نیست مگر به خاطر وحدت و سنخیتی که در این سه معنا هست.» (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۶)

در جای دیگر نیز این سه رویداد را درجات گوناگون ظهور یک امر دانسته اند که همان امر الله است که در آغاز سوره نحل از وقوع حتمی آن خبر می دهد. به عنوان نمونه حشر و بعث و برانگیخته شدن مردگان مراحل و درجات شدت و ضعف دارد. (سند: ۱۴۳۱، ۲۲۶) درجه اول آن بیدار شدن از خواب است که در قرآن با همین واژه بعث از آن یاد می شود. (الانعام: ۶۰) درجه دیگر آن، اصحاب کهف است. (الکهف: ۱۹) درجه دیگر، زنده شدن کشته شدگان با صاعقه در بنی اسرائیل است. (البقره: ۵۶) درجه دیگر، زنده شدن عزیر پس از صد سال است. (البقره: ۲۵۹) درجه دیگر در زمان رجعت ها روی می دهد. (الشعراء: ۸۷) (نیلی: ۴۸۲، ۱۴۳۰) و درجه نهایی آن در قیامت روی می دهد. (المومنون: ۱۶)

سوم، شباهت تعبیرات قرآنی برای این دو رویداد است :

با تأمل در آیات مهدوی و بنا بر تبیین اهل بیت (علیهم السلام) روشن می شود، که قیام امام مهدی (علیه السلام) همزمان با تغییراتی در نظام کیهانی آغاز می شود. (حکیمی: ۱۳۷۹، ۳۴۵)

«نعمانی در کتاب غیبت از آن حضرت روایت نموده که فرمود: . . . . وقتی علامتی را در آسمان دیدید که چند شب آتش بزرگی از جانب مشرق طلوع نمود آزادی



مردم فرا رسیده و این علامت اندکی پیش از قیام قائم است.» (نعمانی: ۱۳۹۷، ۲۶۷) (مجلسی، ۵۲، ۲۴۰)

روایت فوق و روایاتی که از طلوع خورشید از مغرب، سخن گفتن سنگ و ظهور فرشتگان در صف یاران امام (علیه السلام) و تغییر منش حیوانات و طبیعت و .... سخن می گوید، نمایانگر تغییر نظام و قوانین حاکم بر عالم است.

در تفسیر آیه ۲۰ سوره شوری فرموده اند:

«وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. قال: «ليس له في دولة الحق مع القائم نصيب». او را در دولت حق با امام قائم نصیب و بهره ای نیست. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۳۶)

روایات اهل سنت نیز این آیه را مربوط به عصر تحقق وعده نصرت و تمکین و رفعت مومنان صالح امت و آخرت را بیانگر این زمان دانسته اند. (سیوطی: ۱۴۰۴، ۵، ۵۵) (۱) گویا قیام امام (علیه السلام) سرآغاز و نشانه ای برای قیامت است و با ظهور امام مهدی (علیه السلام) نشئه آخرت آغاز می شود. از سویی می توان گفت آیه با به کارگیری لفظ آخرت در صدد بیان زمان قیام امام مهدی (علیه السلام) و قیامت هر دو می باشد؛ زیرا بنا بر آنچه در بحث دلالت های قرآنی آمد، ممکن است از آیه ای مصادیق چندگانه مورد نظر خداوند باشد که در سطوح گوناگون معنایی قرار دارد و در روایات از آن به بطون تعبیر می شود. ملاحظه کیفیت رابطه قیامت و قیام امام مهدی (علیه السلام) با تدبیر در نظام قرآنی، ارتباط طولی این دو رویداد را روشن می سازد که نیازمند بحثی مستقل و مفصل است. گویا این دو رویداد مراتب مختلف ظهور امر خداست و یکی مقدمه دیگری است. از این رو در روایات آمده اگر یک روز از عمر جهان باقی باشد خداوند متعال آن قدر آن روز را طولانی می فرماید تا امام مهدی (علیه السلام) در آن روز قیام نموده و حکومت مهدوی را تشکیل دهند. یعنی تا حکومت مهدوی در دنیا برقرار نشود امکان وقوع قیامت وجود ندارد. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۲۸۰) (۲)

علامه طباطبائی در این باره می گوید: «یک آیه گاهی تفسیر می شود به روز قیامت، و گاهی به رجعت، و گاهی به

۱- و أخرج أحمد و ابن مردويه و اللفظ له و البيهقي في الدلائل عن أبي بن كعب قال لما نزلت على النبي صلى الله عليه و سلم وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ الْآيَةَ قَالَ بَشَرِ هَذِهِ الْأَمَّةَ بِالسَّعَةِ وَالرَّفْعَةِ وَالدِّينِ وَالنَّصْرِ وَالتَّمَكِينِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلِ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ سيوطی: ۱۴۰۴، ج ۵، ۵۵

۲- حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُضَيْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَكَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَاهُمْ أَحْيَى وَ آخِرُهُمْ وَلَمَدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قِيلَ فَمَنْ وَلَدَكَ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَ عِدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَ لَدَى الْمَهْدِيِّ فَيُنزِلَ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصِلَ إِلَى خَلْفَتِهِ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغَ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ صدوق: ۱۳۹۵، ج ۱، ۲۸۰ عبد الله بن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس از

من خلفا و اوصیاء و حجّتهای الهی بر خلق دوازده نفرند که اوّل آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است. گفتند: ای رسول خدا برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن- اُبی طالب، گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی، کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، و سوگند به خدایی که مرا به حقّ به پیامبری برانگیخت اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی کند تا به غایتی که فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند و روح اللّٰه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و غرب عالم خواهد رسید.

روزگار ظهور مهدی ع، اینک می گوئیم: آنچه از کلام خدای تعالی در باره قیامت و اوصاف آن به دست می آید، این است که قیامت روزی است که هیچ سببی از اسباب، و هیچ کاری و شغلی از خدای سبحان پوشیده نیست، روزی است که تمامی اوهام از بین می رود، و آیات خدا در کمال ظهور ظاهر می شود، و در سراسر آیات قرآنی و روایات هیچ دلیلی به چشم نمی خورد که دلالت کند بر اینکه در آن روز عالم جسمانی به کلی از بین می رود، بلکه بر عکس ادله ای به چشم می خورد که بر خلاف این معنا دلالت دارد، چیزی که هست این معنا استفاده می شود که در آن روز بشر یعنی این نسلی که خدای تعالی از یک مرد و زن به نام آدم و همسرش پدید آورده قبل از قیامت از روی زمین منقرض می شود.

و خلاصه میان نشاه دنیا و نشاه قیامت مزاحمت و مناقضتی نیست تا وقتی قیامت بیاید دنیا به کلی از بین برود، هم چنان که میان برزخ که هم اکنون اموات در آن عالمند، با عالم دنیا مزاحمتی نیست و دنیا هم مزاحمتی با آن عالم ندارد، هم چنان که از آیه: "تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَرَّيْنَا لَهُمُ الشَّيْطَانَ اَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْا وَّلِيَّهُمُ الْيَوْمَ، وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ". (النحل: ۶۳) این نبودن مزاحمت، استفاده می شود.

این حقیقت روز قیامت است، روزی که مردم برای رب العالمین پیا می خیزند روزی که همه اسرارشان آشکار می شود، چیزی از ایشان بر خدا پوشیده نمی ماند، و بهمین جهت است که گاهی از روز مرگ به روز قیامت تعبیر می شود چون روز مرگ هم روزی است که پرده ها از روی اسباب برای میت کنار می رود، هم چنان که از علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: (من مات قامت قیامته، هر کس بمیرد قیامتش بر پا می شود) و روایاتی که رجعت را اثبات می کند هر چند آحاد آن با یکدیگر اختلاف دارند، الا- اینکه با همه کثرتش (که در سابق گفتیم متجاوز از پانصد حدیث است) در یک جهت اتحاد دارند، و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می شود، روزی که در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی شود،

بلکه به خلوص عبادت می شود، عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغواش هیچ سهمی در آن ندارد، روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند، و یا دشمن خدا، دوباره به دنیا بر می گردند تا میان حق و باطل حکم شود.

و این معنا به ما می فهماند روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی ماند و باز بهمین جهت روز ظهور مهدی (علیه السلام) هم معلق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است. و از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز روایت شده که فرموده اند ایام خدا سه روز است، روز ظهور مهدی (علیه السلام) و روز برگشت، و روز قیامت، و در بعضی از روایات آمده: ایام خدا سه روز است، روز مرگ و روز برگشت و روز قیامت. و این معنا یعنی اتحاد این سه روز بر حسب حقیقت، و اختلاف آنها از نظر مراتب ظهور باعث شده که در تفسیر ائمه (علیهم السلام) بعضی آیات گاهی به روز قیامت، و گاهی به روز رجعت، و گاهی به روز ظهور مهدی تفسیر شود، و در سابق هم گذشت که گفتیم چنین روزی فی نفسه ممکن است، بلکه واقع هم هست، و منکر آن هیچ دلیلی بر نفی آن ندارد.» (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۹)

در نتیجه تشابه در آیات مهدوی و آیات قیامت را می توان در دو شکل خلاصه نمود: تشابه ذاتی، در مواردی که خداوند هر دو را منظور کرده زیرا درجات ظهور یک امر هستند؛ مانند آیه ۲۰ سوره شوری.

یا تشابه عرضی، در مواردی که قرائن فهم درست آیه از بین رفته است و آیه تنها در صدد بیان واقعه قیام امام (علیه السلام) است. مانند: **وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** (التوبه: ۳۴) «و آنان را که زر و سیم را می انبارند و آن را در راه خداوند نمی بخشند به عذابی دردناک نوید ده!»

اندوختن مال به طریق حلال پس از ادای وظایف واجب مالی چون زکات و خمس در احکام اقتصادی اسلام مباح شمرده می شود؛ در حالی که این آیه خلاف چنین حکمی را بیان می فرماید. با مراجعه به تفسیر معصومین معلوم می شود این حکم، مخصوص زمان ظهور امام است که گنج هر صاحب گنجی بر او حرام می شود و باید آن را در اختیار امام مهدی (علیه السلام) قرار دهد تا ایشان را در برابر دشمنانش یاری کند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۴، ۶۱) (۱)

گرد هم آمدن یاران امام مهدی (علیه السلام) (البقره: ۱۴۸) (کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۲۴)، عذاب با شمشیر امام مهدی (علیه السلام) (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳) (۲)، «امر الله» در قرآن (النحل: ۱) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۲، ۲۰۳) (۳)، «یوم الدین» در قرآن نیز از جمله این مواردند که بررسی مفصل همه این موارد، رساله را از موضوع اصلی دور می سازد. از این رو تنها به عنوان نمونه و به اختصار درباره دلایل دلالت یوم الدین بر روز قیام امام مهدی (علیه السلام) به نقل از «الطور المهدوی» سخن می گوئیم.

«یوم الدین»، روز ظهور دین حق

اکثر پیروان ادیان سه گانه معتقدند که در تاریخ آینده عالم تنها رسیدن روزی واحد امید می رود و آن «روز قیامت» است و عرصه حساب و حشر همان ساحت اخروی، در معنای جغرافیائی آن است؛ (در حالی که لفظ آخرت همواره مفهومی زمانی دارد.) به این معنا که این روز در نهایت نابودی نظام هستی به طور عام و نابودی زمین به طور خاص روی می دهد و عرصه محشر در مکانی از آسمان شکل می گیرد.

تناقض در این اعتقاد آنجا ظاهر می شود که می پندارند آیه «روزی که آسمان ها را چون در هم پیچیدن طومار نوشته ها درهم پیچیم، همان گونه که آفرینش نخستین را آغاز کردیم آن را باز می گردانیم، بنابر وعده ای که (بر آوردنش) بر عهده ماست به راستی ما کننده (ی این کار) ایم.» (الانبیاء: ۱۰۴) (۶) در وصف قیامت است؛ در حالیکه آیه از نابودی هر جایگاه مکانی برای حساب و بهشت و آتش سخن می گوید. و از این گونه تناقض گویی ها ذیل آیات مربوطه و در بیان ترتیب رویدادهای این روز فراوان یافت

۱- محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن معاذ بن کثیر، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «وسع علي شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا حرم علي كل ذي كنز كنزه حتى يأتيه به فيستعين به علي عدوه، و هو قول الله عز وجل في كتابه: وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۲، ۷۷۱ - کلینی: ۱۳۶۲ ج ۴، ص ۶۱

۲- أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن سيف عن حسان عن هشام بن عمار عن أبيه و كان من أصحاب علي (عليه السلام) عن علي (عليه السلام) في قوله تعالى «وَلَيْتَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعْدُودَةٍ لَّيْقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ» قال الأمامه المعدوده أصحاب القائم الثلاث مائه و البضعه عشر. قمی: ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۲۳

۳- عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أْتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ قَالَ هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ لَا يُسَدِّعُجَلُ بِهِ يُؤَيِّدُهُ ثَلَاثَةَ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةُ وَ

الْمُؤْمِنُونَ وَالرُّعْبُ وَخُرُوجُهُ (عليه السلام) كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ.  
نعماني: ١٣٩٧، ١٩٨ (٦) «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» انبياء: ١٠٤

می شود. دلیل اصلی این تناقض ها، تصور روزی واحد در تاریخ آینده عالم است؛ در حالی که نص صریح قرآن بیش از یک روز را یاد می کند.

نص اول: « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمِيكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ » (ابراهیم: ۵) «و به راستی موسی را با نشانه های خویش فرستادیم (و گفتیم) که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن، بی گمان در آن نشانه هایی برای هر شکیبای سپاسگزاری است.»

نص دوم: « قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ » (الجاثیه: ۱۴) « به مؤمنان بگو، از کسانی که به «روزهای خداوند» امیدی ندارند درگذرند تا (خداوند، هر) قومی را برابر با کارهایی که می کرده اند کیفر دهد.»

اگر کسی بگوید منظور از ایام الله روزهای گذشته ( و تحولات تاریخ بشر و نمونه های مهر و قهر خداوند با مردمان پیشین) است که توسط فرستادگان الهی یاد آوری می شده است و روز قیامت تنها روز آینده تاریخ است، با آیه دوم با او معارضه می کنیم. زیرا می فرماید: « به آن امید ندارند» امید به گذشته ممکن نیست و امید تنها نسبت به آینده امکان دارد. (۱) علاوه بر این ارتباطات لفظی دیگری در آیه این مطلب را تأیید می کند؛ مانند آغاز دو آیه با صیغه امر، وجود کلمات نور و ظلمت و ارتباط آن با تغییرات جهانی مورد نظر و موارد دیگر که به تدریج تبیین خواهیم نمود.

از جهت دیگری نیز نص قرآن با بیان اسامی روزهایی خاص در آینده بر وجود این روزها تصریح دارد. مانند یوم الحساب، یوم الدین، یوم القیامه، یوم الفصل، یوم الخروج، یوم التغابن، یوم البعث، ...

همچنین روزهایی را بایان ویژگیهای آن ذکر می کند مانند:

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (الدخان: ۱۰) « پس به روزی چشم بدوز که آسمان دودی آشکار برمی آورد»

۱- ممکن است گفته شود به تکرار چنین روزهایی در آینده امید ندارند. در این صورت نیز آمدن ایامی بزرگ و مهم در آینده مطرح است که نمونه هایی کوچک از آن به عنوان « آیه» در گذشته واقع شده است. برای تفصیل بیشتر به بحث آیات در بخش ۳-۵ مراجعه شود.

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ (القارعه: ۴) «در آن روز مردم چون پروانگان پراکنده اند»

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (ق: ۴۲) «روزی که بانگ آسمانی راستین را بشنوند، همان، روز بیرون شدن است.»

در این صورت هر گاه اسامی ذکر شده در قرآن برای ایام را ملاحظه می کنیم، متوجه می شویم که چه بسا برخی از این اسامی مربوط به یک روز است که بر اساس موضوع مورد بحث در سیاق آیات و جایگاه آن با ویژگیهای گوناگون وصف شده است و این ویژگیها به یک روز اشاره دارد. اما اجمالا می دانیم که همه این اسامی مربوط به ایام معدوده ای است که در دو آیه سوره ابراهیم و جاثیه از آن سخن رفت و مرجع ما در تعیین این روزها نظام قرآنی و روابط دقیق و حکیمانه میان الفاظ و عبارات آیات است. به این معنا که نمی توان در نگاه اول به آیه (ق: ۴۲) روز شنیده شدن صیحه را همان روز قیامت دانست؛ ولی با کنار هم نهادن ساده الفاظ در سطح اول می توان گفت این روز همان یوم الخروج است. همچنین نباید بر مترادف و یکسانی الفاظ مترادف در معنا اعتماد نمود که عقیده رایج میان علمای پیشین بوده و بر ذهن ما اثر نهاده به گونه ای که گمان می کنیم یوم الصیحه همان یوم البعث یا مثلاً یوم القیامه است؛ زیرا همه این ایام را روز قیامت می دانیم. چنین تصوراتی موجب می شود که حقیقت ضایع و تلف شود و بدین سبب قرآن تبدیل به کتابی معمولی شود که همواره اشیاء را با اسامی گوناگون بدون هیچ ضابطه

مشخص و معینی نام می برد.

برای مثال رابطه میان این دو روز چیست؟

و يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (النمل: ۸۳) «و (یاد کن) روزی (را) که از هر امتی دسته ای از آنان را که نشانه های ما را دروغ می شمردند گرد می آوریم و آنگاه آنان را به هم می پیوندند.»

و يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (فصلت: ۱۹) «و روزی (را یاد کن) که دشمنان خدا را به سوی آتش (دوزخ) گرد آورند آنگاه آنان را به هم می پیوندند.»



از طریق توجه به نظام دقیق و حکیمانه الفاظ در قرآن می توان فهمید که این دو ، اشاره به یک روز دارد. البته عبارت مشترک « فَهَمْ يُوزَعُونَ » در دو آیه نیز مارا به این نتیجه هدایت می کند.

به غیر از این که «النار» همواره با نشانه های گوناگونی از حشر جزئی همراه است ، مانند واژه (افواج)؛ در حالی که جهنم با نشانه های حشر دسته جمعی و عمومی همراه است. این همراهی های متعدد الفاظ همواره نتایج را تاکید و خطاها را اصلاح می کند.

لفظ یوم و مشتقات آن در قرآن فراوان (حدود ۴۷۵ بار) به کار رفته است و سبب شده که شبکه ای پیچیده در بافت قرآنی تشکیل شود که احاطه بر آن تنها با کنار هم قراردادن ساده و حتی با توجه به فرازهای مشترک و ارتباط میان عبارت های جدا از هم ممکن نیست. از این رو تنها به ذکر سه روز اصلی ایام می پردازیم تا جایگاه روز ظهور و قیام امام مهدی (علیه السلام) را به عنوان یکی از این ایام مشخص کنیم.

بنابر روش برگزیده در بررسی ژرفای نظام قرآنی (روشی لفظی که اشارات لغوی از قبیل تکرار و مترادف و مجاز و کنایه و استعاره را بی اساس می داند و هدفمند بودن زبان را بنا می نهد و وجود لفظ زائد در نص قرآن را نمی پذیرد) تناقض ظاهری میان روزهای ششگانه آفرینش در سوره الاعراف که در آیات سوره فصلت تعداد این روزها به هشت روز می رسد ، رفع می شود. تناقضی که دانشمندان در رفع آن درمانده اند؛ زیرا گمان می کنند این روزها همگی در گذشته بوده است. بر اساس روش لفظی که برای هر لفظ دلالتی خاص را می پذیرد، این تناقض برطرف و روشن می شود این روزها همانا روزهای آفرینش مستمر و اجل آسمانها و زمین است که برخی از آن گذشته و برخی از این روزها پیش روست. ما اکنون در آستانه روز سوم آن قرار داریم و منتظر سه روز دیگر از عمر هستی می باشیم. (النظام القرآنی، ۳۶۹-۳۷۸) (نیلی: ۱۴۳۰، ۳۳۸-۳۵۱)

طبیعتا چنین برداشتی تنها اشکال پیشین را حل نمی کند بلکه ارتباط محکم و وثیقی با تمام الفاظ قرآن و عبارات آن دارد که نمونه هایی از آن را به سرعت طرح می کنیم تا معلوم شود این روش تنها راهی است که شایسته بررسی های قرآنی است و هر

روشی

جز آن ناشایست و بی اساس است و با بررسی علمی سازگار نیست چه رسد به پژوهش دقیق معرفتی.

۱- این برداشت از مفهوم ایام الله برخی عبارات قرآنی را برای ما تفسیر می کند. مانند :

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۱۳۳)

« و برای (رسیدن به) آمرزش پروردگارتان و بهشتی به پهنای آسمان ها و زمین که برای پرهیزگاران آماده شده است شتاب کنید.»

یا سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ (الحديد: ۲۱) « به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی پیشگام شوید که پهنای آن به پهنای آسمان ها و زمین است، برای کسانی آماده شده است که به خداوند و پیامبرانش ایمان دارند.»

زیرا هرگونه تأخیر در رسیدن به روز اول - روز مهدوی- خسارت در عمر موجود انسانی است و تحقق این وعده وابسته به اختیار نوع انسان است. وقتی عمر هستی محدود به اجل مسّمی است، هر تأخیری معادل کاستی عمر او در بهشت موعود است. عمری که بهایی معادل آن نیست.

۲- بنا بر این برداشت، ده اختلاف مهم میان دو نوع از بهشت ها و دو نوع اساسی از انواع عذاب ها را برای ما روشن می کند.

۳- این برداشت تعداد دفعاتی که اشخاص پاداش یا عذاب داده می شوند را برای ما تفسیر می کند.

سُنْعُدُّهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (توبه: ۱۰) «به زودی آنان را دوبار عذاب خواهیم کرد سپس به سوی عذابی سترگ برده می شوند.»

يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ (حديد: ۲۸) «تا از بخشایش خویش دو بهره به شما ارزانی دارد.»

أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا (قصص: ۵۴) «آنانند که پاداششان برای شکیبی که ورزیده اند دو بار به آنان داده می شود.»

نمی گوید دو برابر مانند آیه : يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ (احزاب: ۳۰) «عذاب او دو چندان می گردد.»

دو برابر با دو بار کاملاً متفاوت است. المراتن (دو بار)، ضعفین (دو بار دو برابر) را تفسیر می کند؛ زیرا وقتی بار اول دو برابر شود و بار دوم هم دو برابر شود، دو بار دو برابر (ضعفین) حاصل شده است. واژه ای که به طور ذاتی بر تعداد دفعات دلالت دارد و در نتیجه او دو بار عذاب می شود. زیرا هر آیه ای، آیه دیگر را تفسیر می کند، حتی اگر دو آیه از هم دور باشند. این دفعات مربوط به ایام پیش روست و بدون چنین تصویری تفسیر دهها آیه غیر ممکن می شود.

۴- این فهم تفاوت اوصاف ایام و روابط لفظی آن را برای ما تفسیر می کند. مانند همراهی خلود ابدی با بهشتی معین نه همه بهشتها، پوشیدن نقره در بهشتی معین به طور مکرر و طلا در بهشت دیگر، تفاوت میان نشور و بعث و ... موارد فراوان دیگر

این فهم از جانب دیگر دوره های زندگی و مرگ را برایمان تفسیر می کند. زیرا اشکالاتی حقیقی در این موضوع وجود دارد. مثلاً- کافران می گویند: قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (غافر: ۱۱) «می گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده گرداندی، اینک ما به گناهان خویش اعتراف کرده ایم، آیا راه بیرون شدی از اینجا هست؟»

فهم معنای دو بار مردن و زنده شدن جز با بازیابی ترتیب ایام الله پیش رو محال است. همچنین است آیه: لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى (الدخان: ۵۶) «جز مرگ نخستین (که داشتند) در آنجا مرگ را نمی چشند.»

بنابراین تعداد مرگ ها میان مومنان و کافران متفاوت است که مربوط به دوران های گذرکننده است و تفاوت میان بعث و نشور زمان دوران مهدوی را میان این

دوره ها را آشکار می کند.

نقد آراء مفسران در ترتیب ایام ششگانه آفرینش

ادعای تناقض میان آیات آفرینش زمین و آسمان پیشینه ای دراز دارد و به عصر صحابه می رسد و درباره آن از ابن عباس سوال شده است و در دوره های بعد نیز چندین بار مورد بحث واقع شده است. این ادعا همواره میان ردّ و قبول بوده تا جایی که برخی آن را موجب بدگمانی نسبت به قرآن دانسته اند. اگر در سخن علما جوابی یافت می شد که این ادعا را به طور قاطع ردّ کند، این بحث تا امروز ادامه نمی یافت.

به نظر می رسد هر گونه تناقضی که تشکیک کنندگان در قرآن آن را مطرح می کنند، ریشه در بیان مفسرین دارد؛ زیرا آنان در فهم قرآن قواعدی را به کار می گیرند که برای نقد هر کلامی به کار می رود و قواعد خاصّ ندارند که شایسته برای فهم کلام الهی باشد.

این تناقض

، میان دو مجموعه از آیات پنداشته می شود:

مجموعه اول: در سوره نازعات :

أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا (النازعات: ۳۱)

آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! (۲۷) سقف آن را برافراشت و آن را منظم ساخت، (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود! (۲۹) و زمین را بعد از آن گسترش داد، (۳۰) و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد، (۳۱)

مجموعه دوم: در سوره فصلت :

قُلْ أَيْنَ كُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءٍ لِلنَّاسِ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ لِلَّهِ إِحْسَابٌ أَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ عَالِمًا بِالْغُيُوبِ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ سَمُومٌ وَ حَمِيمٌ (۱۱) وَ جَعَلَ السَّمَاءَ سَافِرَةً تِجَارَةً بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ (۱۲) وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِثْلَ الْأَرْضِ (۱۳) وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِثْلَ الْأَرْضِ (۱۴) وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِثْلَ الْأَرْضِ (۱۵) وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِثْلَ الْأَرْضِ (۱۶) وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِثْلَ الْأَرْضِ (۱۷) وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِثْلَ الْأَرْضِ (۱۸) وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِثْلَ الْأَرْضِ (۱۹) وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِثْلَ الْأَرْضِ (۲۰)

دخانَ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (فصلت: ۱۲)

بگو آیا شما به کسی کفر می ورزید و برای او همتیانی می آورید که زمین را دو روزه آفریده است؟ او پروردگار جهانیان است. ۱۰ و بر روی آن کوه هایی استوار پدید آورد و در آن خجستگی نهاد و در چهار روز «۳» روزی هایش را در آن برای خواهندگان یکسان اندازه گیری کرد. ۱۱ سپس به آسمان رو آورد «۴» که (چون) دودی بود و به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید! گفتند: فرمانبردارانه آمديم. ۱۲ آنگاه آنها را در دو روز (به گونه) هفت آسمان برنهاد و در هر آسمانی کار آن را وحی کرد و آسمان نزدیک تر را به چراغ هایی (از ستارگان) آراستیم و نیک آن را نگاه داشتیم این سنجش (خداوند) پیروز داناست.

تناقض پنداشته در دو مسأله است:

اول- آفرینش آسمان در مجموعه اول قبل از آفرینش زمین است؛ در حالی که در مجموعه دوم عکس آن است.

دوم- بنا بر آیات دیگر قرآن ایام آفرینش شش روز است؛ (همچنین یونس: ۳- هود: ۷- فرقان: ۵۹- سجده: ۴- ق: ۳۸- حدید: ۴) مثلاً در سوره اعراف:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (الاعراف: ۵۴) « به راستی پروردگارتان همان خداوند است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر اورنگ (فرمانفرمایی جهان) استیلا یافت.»

ولی مجموع این ایام در سوره فصلت هشت روز است.

پاسخ علما در ردّ این ادّعا متفاوت است که برخی از این پاسخ ها را ذکر می کنیم:

الف- پاسخ ابن عباس:

« زمین را در دو روز آفرید سپس آسمان را آفرید سپس به آسمان پرداخت و آن را در دو روز دیگر تسویه نمود. سپس زمین را گستراند و از آن آب و کشتزارها را خارج ساخت و کوهها و تپه ها را در دو روز آفرید و این معنای گفتار اوست که «دحاها» .»

این پاسخ مفهوم «دحو» را تفسیر می کند که با خلق متفاوت است و از این جهت تناقض میان دو آیه را برطرف می کند. ولی هنگامی که می گوید: (سپس به آسمان پرداخت و آن را تسویه کرد) ایام آفرینش آسمان را ذکر نمی کند؛ پس استواء و تسویه در دوروز بوده ولی مدت آفرینش چند روز بوده است؟

اگر مدت را دو روز در نظر بگیریم باز ۸ روز می شود و تناقض در تعداد روزها برقوت خود باقی می ماند. ولی آیه می گوید که خارج ساختن آب و کشتزار همان اقوات (روزی ها) در سوره فصّلت است و این پاسخ آن را ۲ روز قرار داده در حالی که در فصّلت ۴ روز است. تکرار لفظ ثمّ (سپس) در نصّ نیز نشان دهنده وجود مدّتی جداگانه است ولی هنگام آفرینش آسمان ذکر نمی شود. هرچه کوشش کنیم تا نص پاسخ، با تمام آیات هماهنگ شود نمیتوانیم ترتیبی بیابیم که هماهنگی به طور کامل برقرار شود. حالات زیر در برداشت از این پاسخ محتمل است:

ترتیب اول:

آفرینش زمین : ۲ روز - آفرینش آسمان : ؟ - استواء و تسویه : ۲ روز - گستراندن زمین : ۲ روز

ترتیب دوم:

آفرینش زمین سپس آسمان : ۲ روز - استواء و تسویه : ۲ روز - گستراندن زمین : ۲ روز؟؟

ترتیب سوم:

آفرینش زمین سپس آسمان : ۲ روز - استواء و تسویه : ۲ روز

- گستراندن زمین : ۴ روز؟؟

در ترتیب اول مدّت آفرینش آسمان نا معلوم است و مدّت گستراندن زمین و خارج نمودن آب با آیات فصّلت مخالف است. در ترتیب دوم، هنگام اشتراک آفرینش زمین و آسمان در دو روز، روزهای چهارگانه مخصوص اقوات در فصّلت تباه شده است. در ترتیب سوم به نظر می رسد خطایی در نقل روایت رخ داده است. زیرا مجموع ایام ۸ روز می شود که با نص الاعراف مخالف است.

ب- پاسخ قاضی عبد الجبار:

«آفرینش زمین قبل از آسمان بوده همان طور که در فصّلت آمده، ولی گستراندن زمین تا بعد از آفرینش آسمان به تأخیر افتاده است.»

این پاسخ تبیین کننده پاسخ ابن عباس است که یک تناقض را برطرف و تناقض دیگر را اثبات می کند؛ زیرا اگر زمین تنها در دو روز آفریده شده، با آفرینش آسمان می شود ۴ روز. ۴ روز دیگر هم برای گستراندن زمین و خارج ساختن اقوات که مجموعاً میشود ۸ روز. پس تناقض در تعداد روزها باقی است اما تناقض تقدیم و تأخیر برطرف شده است.

ت- پاسخ ابن قتیبه :

« اگر بگویند والأرض خلقها ( به جای والأرض بعد ذلك دحاها در سوره نازعات) فرصتی برای طعنه بدخواهان فراهم می شود.»

معنای سخن او این است که دحو و گستراندن زمین با آفرینش آن تفاوت دارد و این مانند پاسخ پیشین است که یک مورد تناقض را رفع و مورد دیگر را اثبات می کند.

ث- پاسخ خطیب اسکافی:

«خلاصه پاسخ آن است که میان

ایام حتماً تداخل وجود دارد. روزهای چهارگانه در فصّلت، شامل دو روز آفرینش زمین در ابتدای آیه می شود.»

تکلفی که در این پاسخ هست بیش از سایر پاسخهاست؛ زیرا تداخل بین دو مجموعه ای را در فصّلت لازم شمرده که در سیاق آیه با ثم (سپس) از یکدیگر جدا شده اند. اگر اینگونه باشد اگرچه تناقض در تعداد ایام برطرف میشود ولی ثابت

می شود که گستراندن و آفرینش زمین قبل از آفرینش آسمان حاصل آمده و تناقض با سوره نازعات باقی می ماند. زیرا وقتی آفرینش زمین از آسمان جدا باشد و دحو زمین درون آفرینش آن باشد چاره ای جر تقدم یکی و تأخیر دیگری نیست.

ج- پاسخ ابن حزم :

« فرد نادان میان تسویه آسمان و رفع سمک آن با تسویه آسمان های هفتگانه فرق نمی نهد. تسویه آسمان کلاً قبل از گستراندن زمین است، ولی تقسیم آسمان به طرائق هفتگانه بعد از گستراندن زمین است. »

گفتار او درباره تسویه آسمان و رفع سمک آن صحیح نیست؛ زیرا در آیه بناء آسمان است نه تسویه

: ( أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ) ترتیب را به هم زده و تسویه مقدم نموده و از بناء چشم پوشیده است تا خواننده متوجه نشود که بناء همان خلق است. و چه بسا عمداً دچار خطا شده آنجا که می گوید: «تسویه آسمانهای هفتگانه» زیرا در فضیلت می گوید (قضاهن). می خواهد با تغییر کلمات قرآن به استناد شرح و توضیح میان آیات هماهنگی ایجاد کند. با این وجود در پاسخ او مطلب جدیدی یافت نمی شود جز آن که طرائق (آسمانهای هفتگانه) پس از دحو و گستراندن زمین بوده است که این امر از پیشی گرفتن اقوات از طرائق در آیه روشن است. و این که طرائق مربوط به دحو است، زیرا طرائق بعد از دحو است ... و به هیچ یک از دو مسأله پاسخ نگفته و کار را با این سخن به پایان برده که: «رستگاری آن است که دو آیه هماهنگند و یکدیگر را

تصدیق می کنند.»

ح- پاسخ رازی:

پاسخ او خلاصه می شود در تقدم آفرینش آسمان که عکس تمام پاسخهای پیشین در حلّ تعارض ترتیب است. در این نظر تصویری علمی اثر نهاده زیرا زمین بخشی از هستی است و آفرینش هستی پیش از آفرینش زمین است، ولی پاسخ او مشکل تعداد ایام را حل نکرده، همچنین با ترتیب ذکر شده در فصلت تناقض دارد.



خ- پاسخ حفنی احمد:

پاسخی جدید است که در آن سه جهت برای پاسخ گویی در نظر گرفته شده است که مطلبی فراتر از آنچه تا کنون ذکر شد ندارد، مگر یک نکته که خلاصه آن چنین است: تأخر زمانی در گفتار خداوند متعال (و الارض بعد ذلک دحاها) حقیقتاً زمانی نیست بلکه ذکر است یعنی تنها در ذکر موخر می شود (پسین می آید) و بس و تنها عطف می شود و در واقع تعارضی وجود ندارد. سپس اضافه می کند: این کار در سخنان عرب فراوان صورت می گیرد!

ولی روش لفظی (روش تفسیری ارائه شده در کتاب النظام القرآنی) معتقد است یک تناقض با تناقض دیگر رفع نمی شود. چگونه ممکن است (بعد ذلک) به معنای (مع ذلک) باشد یا هیچ معنایی نداشته باشد؟

چرا سخن از بعد بودن بکنند؟ چرا نگوید (و الارض دحاها)؟ جمله نیاز به عطف و غیره ندارد اگر معنایی نداشته باشد.

د- پاسخهای علمی نویسندگان معاصر:

این پاسخ ها به روش علمی بیان شده اند که خلاصه آن این است :

روز یک موضوع زمانی نسبی است، و اختلاف مقدار آن در زبان و قرآن نشان می دهد که طول روزها متفاوت است و اگر روز را به این معنا در نظر بگیریم تناقض برطرف می شود.

این پاسخ ها سعی در رفع تناقض تعداد روزها دارد ولی از ترتیب آفرینش و اینکه کدام پیشتر است و آنچه از الفاظ (ثم) و (بعد ذلک) استفاده می شود و آنچه ظاهراً ایجاد تناقض نموده، سخنی نمی گوید.

علاوه بر این قواعد زبان و منطق را به دیوار می کوبد و تفسیر پیشینیان و پسینیان در قرون گذشته و آنچه مرور شد را یادآوری می کند. گویی مترادفات و تعدد معانی برای یک لفظ کم است که معاصران می خواهند برای یک ظرف زمان مانند روز (الیوم) زمان های نسبی و متغیری قرار دهند. در این صورت به کدام حقیقت واحدی می توان تمسک کرد؟

پاسخ معاصران نمی تواند این معانی نسبی خیالی و اندازه آن را تعیین کند و تنها سخنی است که بر بدی حال و پنهانی حقیقت می افزاید.

تنها با یک جمله که از بررسی به روش لفظی به دست آمده می توان تعارض خیالی میان آیات را برطرف نمود: شما اکنون در روز سوم از روزهای آفرینش هستید!

نکات زیر آراء مفسران درباره ترتیب ایام ششگانه را نقد و نظر صحیح را آشکار می کند:

الف- خداوند متعال نیازمند زمان برای آفرینش نیست؛ بلکه برای آفرینش و آفریده شدن زمان هایی را مقدر نموده است که با طبیعت عالم خلق و سنت هایی که خود در آن جاری ساخته ، سازگار است. در این صورت ایام مذکور دوره هایی نیستند که در فرآیند آفرینش این پدیده ها پایان یافته اند ، بلکه مدت هایی هستند که خداوند متعال برای این ایام قرار داده تا آن گونه که می خواهد تشکیل شوند و در آفرینش پیش روند. همانگونه که مدت هایی برای این ایام قرار داده ، اجل و سرآمدی نیز برای آن تعیین نموده است.

ب- سخن گفتن از ایام در ابتدای آفرینش فلک، زمانی که هنوز حرکت منظم او آغاز نگردیده از باب گفتگو از معدوم است؛ ولی آن گاه که این زمان همان اجل تام باشد، یکی از ویژگی های فلک خواهد شد و ظرفی عام برای حرکت تمام این اجزاء می شود. پس فلک در این صورت در ظرف این اجل حرکت می کند و هستی می یابد و حوادث آن از آغاز (بدء) و انجام (عود) در این ظرف واقع می شود.

ج- تفاسیر رایج از معنای لغوی عدول کرده اند. اگر مردی به پسرش بگوید: «قَدَرْتُ لَكَ نَفَقَةً وَ طَعَامًا فِي شَهْرَيْنِ» «پول و غذای تو را در دو ماه آماده کردم.» یعنی این جیره و غذا برای دو ماه او کافی است نه این که دو ماه طول کشیده تا این جیره و غذا آماده شود. پس چرا این گفتار خداوند متعال متفاوت معنا می شود: وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءَ لِلْسَّائِلِينَ (فصلت: ۱۰) و ایام چهارگانه همه در گذشته تلقی می شود؟ ای کاش آنان خود از روزی خوران این اقوات و از (سواءَ للَسائِلین) نیازمندان آن نبودند! چرا هیچ یک از آنان از معنای (سواءَ) نپرسید و این که به چه متعلق است؟ به تقدیر یا

به ایام اربعه؟ از نظر لغوی واضح است که به ایام اربعه متعلق است که در آن تمام سائلان ظاهر می شوند. از این جهت این چهار روز طول مدّت خود آفرینش است نه طول عمر آسمانها و زمین. معلوم است که دورانها و زمانهای طولانی بر گونهها و اشکالی از موجودات قبل از انسان گذشته است، پس این روزهای چهارگانه طول مدّت حیات بر زمین است.

د- آفرینش به طور مستمرّ صورت می گیرد: «و یخلق ما لا تعلمون» (النحل: ۸۱)

و همچنین وسعت یافتن آسمان نیز به طور مستمرّ ادامه دارد: «و السَّمَاءُ بَنِيهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (الذاریات: ۴۷) «و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می بخشیم!»

فعل مضارع در این آیه نشان دهنده همین نکته است: «إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ» (البروج: ۱۳) «اوست که (آفرینش را) می آغازد و باز می گرداند.»

پس این تصور کاملاً خطاست که روزهای ششگانه همگی به عنوان (مانند) زمانهای آفرینش طی شده اند؛ در حالی که این زمانها مانند حرکت فلکی تنها پس از آفرینشی که در ظرف زمان همواره ادامه دارد آشکار شدند.

ه- قرآن بر وجود ایامی تأکید دارد که پیش روست آنجا که به موسی (علیه السلام) فرمان می دهد که به آن تدکّر دهد: «و ذکّرهم بآیام الله» و خداوند متعال فرمان می دهد که بدان امیدوار و منتظر رسیدن آن باشیم؛ زیرا آنها روزهای مشهود، دورههای طولانی و زمانهایی هستند که وعده الهی و حساب ربّانی در آن محقق می شود و خداوند زمین را به بندگان صالحش به ارث می دهد. یوم الدین، یوم یقوم الاشهاد، یوم الفصل و... از آن روزهایند که همگی را روز قیامت شمرده اند و گمان کرده اند این اوضاع و اطوار تنها ۷ یا ۹ سال بیش نیست.

و- در اخبار آمده است که روزهای مورد امید و انتظار سه روزند. برخی پنداشته اند که چون خبر واحدند یقین آور نیستند، در حالی که دلیل مردود شمردن این روایات از سوی آنان عدم سازگاری با آراء نادرستی است که بر درستی آن

اتفاق نظر دارند.

ز- همانا زمین جزئی از این هستی گسترده است و خداوند متعال آفرینش و هستی بخشی همه هستی را آغاز نمود و در این آیات مراحل و دوره ها و سرآمدها را شرح می دهد. مفسران همگی به بحث درباره وجوب تقدم آفرینش آسمان یا زمین پرداخته اند و هیچ کدام این احتمال را مطرح ننموده که ممکن است این دو به طور مساوی و همروند آفریده شده باشند؛ با وجود آن که خداوند سبحان در موارد فراوانی از عبارات قرآنی این دو را در کنار هم ذکر می کند.

بنا بر این روزهای ششگانه سرآمد کلی آسمانها و زمین است نه مدتی که خداوند صرف آفریدن آنها نموده است.

آسمان و زمین همزمان آفریده شده اند و برای آفرینش آن ها دو روز مقرر شده، تا زمین به شکل کنونی آفریده شود و از همان اوایل حیات در شکل های اولیه آن پدید آمده و تا چهار روز ادامه می یابد. همچنین خلقت مستمر آسمان ها در شکل هفتگانه آن پس از روز دوم

تا پایان روز چهارم ادامه می یابد. (دو روزی که برای تسویه آسمان ها به ۷ آسمان مقرر شده است). در روز چهارم حالت خاصی از زندگی بر زمین ایجاد می شود که آن را حالت مهدوی می نامیم. آن گاه وارد روز پنجم که روز دوم از روزهای پیش روست، می شویم: یوم الآخر و پس از این روز یوم القیامه خواهد آمد.

اسامی ایام منتظره (روزهای پیش رو) در قرآن

کاربردهای قرآنی واژه یوم و مشتقات آن بسیار فراوان و متنوع است و ایام در قرآن با اوصاف گوناگونی وصف میشوند. در بعضی موارد به افعال اضافه می شوند. مانند: الیوم اکملت ...، یوم یحشرهم... و ...

بعضی موارد به صفت اضافه می شوند. مانند: یوم عصبیب، یوم غلیظ و ...

بعضی موارد به ضمائر یا اسمهای اشاره یا اسمها اضافه می شوند. مانند: یومهم هذا، یوم حنین و ...

بعضی موارد به اسمی که با ال تعریف معرفه شده ، اضافه می شوند. مانند: یوم القیامه ، یوم الفصل، یوم الفرقان، یوم الخروج و ...

این دسته اخیر در این مبحث، مورد نظر ماست؛ زیرا (الیوم) با یک اسم معرفه ، معرفی می شود که همانا نامگذاری آن روز با یک لفظ مشخص است. اگر نمونه های آن را جمع آوری کنیم ۱۸ اسم خواهد شد. اگر از میان این ۱۸ نام ، مواردی که مخصوص به رویدادهای آینده نیست : ( یوم الجمعه، یوم الاحزاب، یوم الفرقان) را حذف کنیم، ۱۵ نام ویژه رویدادهای آینده باقی می ماند. سه نام نخست به ترتیب مصحف به سه روز باقی مانده از عمر هستی اشاره دارد : ۱- یوم الدین ۲- الیوم الاخر ۳- یوم القیامه

در بررسی لفظی - که اینجا مجال توضیح آن نیست- روشن می شود سایر نامها اسامی دیگر این سه روز هستند که به طور مساوی میان این سه روز تقسیم شده اند. بنابراین ۱۲ نام در بافت قرآنی میان روزهای سه گانه پخش می شوند. ترتیب این روزها ترتیب زمانی را نیز در خود دارد.

یوم الدین روزی است که دین الهی در آن محقق می شود. الیوم الاخر مرحله نهایی این دوره و پایان نظام جهانی کنونی است که خارج شدن مردگان از قبرها ، حساب و کتاب در این روز پایان می یابد. یوم القیامه روز برانگیخته شدن همه مردمان بعد از آن است که با نفع صور اول مرده بودند مگر کسانی که پروردگارت بخواهد، زمانی که اهل ایمان و پیروانشان در مکانی از ملکوت خداوند هستند و آن روزی است که در آن درهای جهنم و بهشتهای جاویدان گشوده می شود. اما قبل از این عذاب ها و بهشتها گوناگونند و هر کدام الفاظ و ویژگیهای خاص خود را دارد.

سازگاری آراء موجود درباره ایام الله

همان طور که به طور مفصل در بخش ۲-۳-۴ در بررسی آیات سوره شعراء بیان شده، خداوند به همه امت ها وعده داده تا پس از عبور از آزمونها، فتنه ها و ابتلائات و آشکار شدن مومنان و کافران، روزی فرصت آنان پایان می یابد و کافران به عذاب

الهی نابود می شوند و مومنان به نصرت الهی نجات می یابند. این روز برای امت خاتم بنا بر اعتقاد مسلم همه مسلمانان، روز ظهور امام مهدی (علیه السلام) است و این روز از ایام الله امت اسلام است.

از احادیث مسلم درباره دوران امام مهدی (علیه السلام) احادیثی است که از فراگیر شدن عدل و داد در روزگار امام مهدی (علیه السلام) و نزول برکات الهی، پس از فراوانی ستم و بیداد در دنیا سخن می گوید. (اکبرنژاد: ۱۳۸۳، ۱۸۰) ابن خلدون و برخی روشنفکران اهل سنت که اصالت احادیث مهدویت را مخدوش دانسته اند به صحت اسناد این احادیث اعتراف نموده اند. (۱)

این احادیث نیز بر این موضوع دلالت دارند که آن دوران، روزگار ویژه ای در تاریخ امت خاتم و مردم جهان خواهد بود و برکات الهی بر آنان تمام و کمال فرود خواهد آمد و عدل و داد برقرار می شود و ظلم و ستم ریشه کن خواهد شد. چنین روزی بنا بر نظر مفسران در مفهوم ایام الله، شایسته عنوان یوم الله خواهد بود.

## ۲-۲- حکمت یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن

### اشاره

در این بخش حکمت یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن از سه جهت بررسی می شود:

۱- پیوند امام مهدی (علیه السلام) و هدف خلقت: تحقق هدف خلقت در دوران امام مهدی (علیه السلام)

۲- پیوند امام مهدی (علیه السلام) و آرمان رسولان (علیهم السلام): تحقق آرمان رسولان در دوران امام مهدی (علیه السلام)

۳- نقش انسانها در ظهور امام مهدی (علیه السلام): قیام انسان ها برای تحقق هدف خلقت و آرمان رسولان (علیهم السلام)

## ۱-۲-۲- تحقق هدف خلقت در دوران امام مهدی (علیه السلام)

### اشاره

آفریدگار حکیم (هود: ۱)، انسان و جهان را بنا به حکمت خود، برای غایتی آفرید. (الانعام: ۷۳) قرآن حکیم (یس: ۲) نیز پیام این خالق حکیم به انسان است تا او را با آن غایت و راه وصول به آن آشنا سازد. از این رو همه آنچه با آن غایت پیوندی دارد، در

۱- از میان روایاتی که خود وی نقل کرده که آن هم تعداد اندکی از روایات مهدویت هستند، دست کم چهار روایت بنا بر تصریح خود ابن خلدون یا بنا بر نقلی که از دیگران کرده است، اسناد خوب و قابل قبولی دارند: ۱. ... اما الترمذی فخرج هو و ابوداود بسندیهما الی ابن عباس من طریق عاصم عن ابی النجود احد القراء السبعة الی زر بن حبیش عن عبدالله بن مسعود عن النبی ...: لو لم یبق من الدنیا الا-یوم لطول الله ذلک الیوم، حتی یبعث الله فیه رجلاً- منی ... ابن خلدون پس از ذکر سندهای

مختلف این حدیث می گوید: و کلاهما حدیث حسن صحیح (ابن خلدون، ۱۴۲۱: مقدمه، ۲۴۶) ۲. ما رواه الحاكم من طریق سلیمان بن عبید، عن ابی الصدیق الناجی عن رسول الله... قال: یخرج اخرامتی المهدی یسقیه الله الغیث، و یتخرج الارض نباتها، و یعطی المال صحاحاً. ابن خلدون پس از ذکر این حدیث از قول حاکم نیشابوری نقل کرده که او گفته: حدیث صحیح الاسناد (همان: مقدمه، ۲۴۹). ۳. ... و رواه الحاكم ایضاً من طریق عوف الاعرابی عن ابی الصدیق الناجی عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله... لا تقوم الساعة حتی تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً، ثم یخرج من اهل بیتی رجلاً یملاًها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً که بعد از ذکر این حدیث می نویسد: قال فیہ الحاكم: هذا صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه و هیچ گونه توضیحی نیز نداده و به همین جمله بسنده کرده است (همان: مقدمه، ص ۲۴۸) ۴. ... ثم رواه ابوداود من روایه ابی خلیل عن ابی عبدالله بن الحارث عن ام سلمه... و راله رجال الصحیحین لا مطعن فیهم و لا مغمز. (همان: ص ۲۴۷). از میان تعداد اندک روایتی که ابن خلدون نقل کرده، دست کم این چهار مورد را یا خود او یا صاحب نظران دیگر که وی از آن ها نقل کرده است، به سلامت و درستی اسانید آن ها اذعان کرده اند، و اگر نبود جز همین چند روایت صحیح که به طور طبیعی با دیگر احادیث ضعیف تأیید شده اند، برای اثبات موضوع مهدویت کفایت می کرد؛ نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت، فصلنامه قبسات، شماره ۳۳

این کتاب بیان شده است و حکمت بیان هرچیز در قرآن، یعنی پیوندی که با غایت خلقت دارد. پس برای تبیین حکمت یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن، لازم است پیوند میان امام مهدی (علیه السلام) و هدف خلقت روشن شود.

قرآن کریم خود را در امتداد خط کتب آسمانی پیشین، نوید بخش و بیم دهنده (الاحقاف: ۱۲) (۱) و رسالت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) را ادامه رسالت همه رسولان شمرده و آن را اعلان نوید و بیم به همه انسان ها می خواند. (یونس: ۲) (سبا: ۲۸) (۲) گویا تنها پیام قرآن و رسالت پیامبران الهی (علیهم السلام) پس از

بیدار ساختن فطرت خداخواه و خداشناس انسان، در ارتباط با آینده بشریت است؛ آینده ای که ممکن است روشن و فرح بخش یا تار و نا امید کننده باشد. رسولان آمده اند تا با نوید آینده ای زیبا مردم را تشویق کنند مسیر صحیح حرکت به سوی آینده را شناخته و از یکدیگر سبقت گیرند (الحدید: ۲۱) (۳) و به سوی آن بشتابند (آل عمران: ۱۳۳) (۴) و از طرفی آنان را بترسانند که مبادا از مسیر صحیح حرکت منحرف شده و از رسیدن به آینده درخشان پیش رو باز مانند. (الاعراف: ۲۷) (۵)

بنابراین قرآن همچون کتب آسمانی دیگر کتاب آینده شناسی و آینده پژوهی است و آینده بشریت را به شکلی روشن به تصویر کشیده است. آینده ای که سرّ خلقت انسان و جهان در آن نهفته است یعنی فهم هدف و اسرار آفرینش در گرو شناخت این آینده است. زیرا خداوند حکیم بر هدفمندی خلقت نظام آفرینش تأکید می کند:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ (الانعام: ۷۳) «و اوست آن کس که آسمان ها و زمین را به درستی آفرید.»

و کسانی که آن را عبث و بیهوده می شمرند مذمت می فرماید:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (المؤمنون: ۱۱۵) «آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟»

و البته سرّ آفرینش نظام هستی را با سرّ و حکمت آفرینش انسان پیوند می زند:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ

- ۱- وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانِ عَزَبِيَّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بَشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ (احقاف: ۱۲)
- ۲- أَمْ كَانَ لِلنَّاسِ عِجَابٌ أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ (یونس: ۲) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبا: ۲۸) كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ ... (البقره: ۲۱۳) مردم (در آغاز) امتی یگانه بودند، (آنگاه به اختلاف پرداختند) پس خداوند پیامبران را مژده آور و بیم دهنده برانگیخت و ما نرسول المرسلین إلا مبشیرین و منذیرین ... (کهف: ۵۶) و ما فرستادگان را جز نویدبخش و بیم دهنده نمی فرستیم. همچنین ر.ک. البقره: ۹۷- الاعراف: ۱۸۸- اسراء: ۱۰۵ و ...



۳- سابقوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (حدید: ۲۱) به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی پیشگام شوید که پهنای آن به پهنای آسمان ها و زمین است، برای کسانی آماده شده است که به خداوند و پیامبرانش ایمان دارند، این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند دارای بخشش سترگ است.

۴- وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۱۳۳) و برای (رسیدن به) آمرزش پروردگارتان و بهشتی به پهنای آسمان ها و زمین که برای پرهیزگاران آماده شده است شتاب کنید.

۵- يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ (الاعراف: ۲۷) ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد! چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند.

لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتِ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (هود: ۷) «و اوست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و اورنگ (فرمانفرمایی) وی بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام نکو کردار ترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد بی گمان کافران می گویند این جز جادویی آشکار نیست.»

او در بیان هدف آفرینش نظام هستی و انسان بیان های گوناگون دارد. در واقع غایت خلقت و مراتب آن را به صورت های گوناگون به تصویر می کشد. مقایسه و تطبیق آیاتی که از غایت خلقت سخن می گوید با آیاتی که درباره روزگار ظهور امام مهدی (علیه السلام) است، نشان می دهد روزگار ظهور امام مهدی (علیه السلام) همان دوران تحقق غایت خلقت است:

### ۱-۱-۲-۲-آمدن نیکوکارترین ها در دوران امام مهدی (علیه السلام)

خداوند متعال گاه - به عنوان مثال در آیه فوق الذکر -

ابتلاء و آزمایش انسان ها در دنیا (عالم مرگ و حیات) راهی برای رسیدن به هدف آفرینش بیان می کند:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (الملك: ۲) «همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکو کردار ترید.»

آزمایشی که زمینه ساز تربیت بهترین و نیکوکار ترین انسانها می شود. (۱) اینان کسانی هستند که قرآن ، به شهادت برخی دانشمندان شیعه و اهل سنت (زمخشری: ۱۴۰۷، ۱، ۶۴۶) (۲)، وعده آمدن آنان را در آخرالزمان و در صف یاران امام مهدی (علیه السلام) می دهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ يَزِيدٍ مِّنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (المائدة: ۵۴) «ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد خداوند به زودی گروهی را می آورد که

۱- زیرا کلمه «ابتلاء» به معنای نقل چیزی از حالی به حالی و طوری به طور دیگر است، مثلاً طلا را در بوته ابتلا می کنند، تا ذوب شود و به شکلی که می خواهند در آید. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۱۲۱) و با اختبار فرق دارد. خداوند متعال به علم خود از نتایج آزمون ها با خبر است و فایده آزمایشها و ابتلاء انسانها تغییر حالت و تکمیل نفوس آنان است.

۲- همچنین ثعلبی: ۱۴۲۲، ۴، ۷۹- الغیبه، ۱۶- بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۴۷۹- قندوزی: ۱۳۸۵، ۴۲۲

دوستشان می دارد و دوستش می دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی هراسند این بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد ارزانی می دارد و خداوند نعمت گستری داناست.»

### ۲-۱-۲-۲- اوج عبودیت الله در دوران امام مهدی (علیه السلام)

خداوند متعال، گاه هدف آفرینش را عبادت و پرستش خود می خواند:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاریات: ۵۶) «و پریان و آدمیان را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند.»

و در آیات دیگر اوج عبودیت الله را در عصر امام مهدی (علیه السلام) نوید می دهد: (نک. بخش ۳-۱-)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعِيدٍ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور: ۵۵) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می گرداند- چنان که کسانی پیش از آنها را جانشین گردانید- و بی گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آنها استوار می دارد و (حال) آنان را از پس هراس به آرامش بر می گرداند (آنان) مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمانند.» (۱)

### ۳-۱-۲-۲- تحقق خلافت الله در دوران امام مهدی (علیه السلام)

خداوند متعال در قرآن، گاه هدف آفرینش را تربیت انسانها و رسیدن به مقام خلافت و جانشینی خود (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۲۷) (نک بخش ۴-۱) معرفی می کند:

۱- - قال: «نزلت في القائم و أصحابه». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۴، ۸۹

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... (البقره: ۳۰) «و (یاد کن) آنگاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می خواهم جانشینی در زمین بگمارم، ...»

و این مهم نیز بنا بر آیه ۵۵ سوره نور در عصر امام مهدی (علیه السلام) میان انسانهای برگزیده جاری و ساری می گردد. (دژآباد: ۱۳۹۱، ۵۵)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... (النور: ۵۵)

در این زمان انسان های شایسته در طول تاریخ انتخاب و توسط هادیان الهی برای خلافت الله

تربیت شده (نک. ۳-۱) آماده حضور در نعیم بهشتی و ملک کبیر می شوند (الانسان: ۲۰) (۱) که در آنجا اراده آنان بی چون و چرا حکمفرماست. (۲)

## ۲-۲-۲ - تحقق آرمان رسولان در دوران امام مهدی (علیه السلام)

### اشاره

خداوند متعال، رسولان خود را برای هدایت بشر به سوی غایتی که کمال اوست، فرستاده است. مقایسه و تطبیق آیاتی که از هدف ارسال رسولان و آرمان آنان سخن می گوید، با آیات وصف دوران ظهور نشان می دهد، دوران امام مهدی (علیه السلام) دوران تحقق آرمان رسولان است:

### ۱-۲-۲-۲ - ظهور تمام و کمال نور خدا در دوران امام مهدی (علیه السلام)

خداوند متعال در آیاتی از قرآن، هدف از رسالت رسولان را بیرون راندن انسان ها از تاریکیها به سوی نور می خواند:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهیم: ۱) «(این) کتابی است که بر تو فرو فرستاده ایم تا مردم را به اذن پروردگارشان به سوی راه آن (خداوند) پیروزمند ستوده، از تیرگی ها به سوی روشنایی برون آوری.»

۱- - وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا (انسان: ۲۰) و چون بدان جا بنگری نعمت و پادشاهی بیکرانی می بینی.

۲- - سیاق آیات سوره انسان در توصیف بهشت ابرار نشان میدهد که همه چیز در بهشت به اراده ابرار است و تحت فرمان ایشان قرار دارد. مثل این که می فرماید چشمه ها را خود می جوشانند و اندازه شراب جامها را خود تعیین می کنند و ... و نهایتا در یک کلام آن بهشت را نعمت فراوان و فرمانروایی بزرگ می خواند. از این رو می توان گفت به حق به مقام خلافت الله نائل و مَلِک و صاحب اختیار شده اند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (ابراهيم: ۵) «و به راستی موسی را با نشانه های خویش فرستادیم (و گفتیم) که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن، بی گمان در آن نشانه هایی برای هر شکیبای سپاسگزاری است.»

و اتمام نور خود را در عصر ظهور امام مهدی (علیه السلام) وعده می کند. (نک بخش ۲-۱-۳-۱-)

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّاءَ أَنْ يُوَسِّمَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (التوبه: ۳۲) «بر آنند که نور خداوند را با دهانهایشان خاموش کنند و خداوند کامل کننده نور خویش است هر چند کافران نپسندند.»

### ۲-۲-۲-۲- پیروزی دین حق در دوران امام مهدی (علیه السلام)

خداوند متعال در آیاتی از قرآن، آرمان رسولان را تحقق دین حق و پیروزی فراگیر آن بر تمام ادیان باطل می خواند:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (الصف: ۲۸) «اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین ها برتری دهد و خداوند، گواه بس.» (نک. الکشاف، ۴، ۳۴۶) (بحرالعلوم، ۳، ۳۲۰) (سیوطی: ۱۴۰۴، ۳، ۲۳۱) (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۳۱۷)

و باز بنابر آیه استخلاف در دوران امام مهدی (علیه السلام) دین مورد پسند پروردگار تمکین و غلبه خواهد یافت. (نک. دژآباد: ۱۳۹۱، ۵۵)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... وَ لِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ ... (النور: ۵۵)

### ۳-۲-۲-۲- اقامه قسط در دوران امام مهدی (علیه السلام)

خداوند متعال در آیه ای دیگر، غایت رسالت رسولان را برپایی عدل و قسط توسط مردم معرفی نموده است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... (الحديد: ۲۵) «ما پیامبرانمان را با برهان‌ها (ی روشن) فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند...»

و در روایت متواتر فریقین (اکبرنژاد: ۱۳۸۳، ۱۸۰) روزگار امام مهدی (علیه السلام) دوران فراگیری قسط و داد در جهان است:

«لو لم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد، لطول الله تعالى ذلك اليوم، حتّى يبعث رجلا صالحا من أهل بيتي، يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا» (آلوسی: ۱۴۱۵، ۹، ۳۹۶) (سیوطی: ۱۴۰۴، ۶، ۵۸)

### ۳-۲-۲- لزوم قیام انسان‌ها برای تحقق هدف خلقت و برآمدن آرمان رسولان

پس از آشنایی انسان‌ها با دوران امام مهدی به عنوان روزگاری که غایت خلقت و آرمان رسولان در آن محقق می‌شود، خداوند متعال از انسان‌ها انتظار دارد تا برای آمدن چنین روزی تلاش و برای برپایی آن قیام کنند. در واقع حکمت سوم، قیام انسانها برای برپایی ظهور امام (علیه السلام) است؛ زیرا:

خداوند از میان مخلوقات، انسان مختار را برای مقام خلافت خود برگزید (نک. بخش ۴-۱-۱) و بنابر آیه استخلاف (النور: ۵۵) به مومنانی که در بستر اختیار اعمال صالح انجام می‌دهند، وعده استخلاف و پیروزی دین حق و برقراری صلح و امنیت و توحید در سراسر جهان را می‌دهد. پس تحقق این وعده وابسته به تلاش انسانها در کسب ایمان و عمل صالح است. بنابر آیه (الحديد: ۲۵) نیز قیام خود انسانها برای اقامه قسط مورد نظر خداوند از ارسال رسولان است. پس انسان‌ها با استفاده از هدایت رسولان خود باید برخیزند و برای اجرای دستورات الهی و برپایی قسط قیام کنند؛ زیرا

«خلقى که در انتظار ظهور مصلح به سر مى برد، باید خود صالح باشد. يعنى در دنیایی آکنده از ستم و جور که همه جا را تاریکی تباهی ها و تجاوزها و تناول ها فرا گرفته و مردمان همه غرقند در منجلاب بزرگ و از قدرت الهی و نیروی غیبی و اسرار عالم بی خبرند و از دین خدا و احکام انبیاء دورند، آن دسته و آن قوم که به خدا مومند و به غیب معترفند و امام غایب را ناظر بر کردارها می دانند، نباید خود غافل و بیخبر باشند که این خلاف منطق انتظار است؛ بلکه باید پیش از ظهور مهدی (علیه السلام) نیز به او اقتدا کنند و به آرمانی که مقدّس می شمردند، یعنی نشر صلاح و عدل در همه جهان، پایبند باشند.» (نک. حکیمی: ۱۳۷۹، ۳۳۲-۳۳۳) بنابر آیه (المائده: ۵۴) ظهور امام و تحقق هدف خلقت وابسته به پیدایش و تربیت قوم و گروهی است که محبوب و محبّ خداوندند و در برابر مومنان فروتن و در برابر کافران شکست ناپذیر و در راه حق از هیچ سرزنشی نمی هراسند. در این صورت همه انسانها باید تلاش کنند، اینگونه باشند تا زمینه ظهور امام فراهم شود و اساس خلقت دنیا و ابتلائات برای پرورش افرادی اینچنین است. (الملک: ۲) با آمدن دسته جمعی این گروه است که خداوند بر آنان منت نهاده رهبر دادگر و منجی موعود را ظاهر می سازد و به رهبری او و یآوری این گروه بر کافران پیروز می شوند (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۵، ۳۸۳) عدل و قسط در سراسر جهان فراگیر و دین خدا پیروز و امنیت همه جا گسترده می گردد. پس انسانها باید از سرمایه عمر خود بهره برده و برای کسب این صفات شتاب نموده و با تشکیل این قوم ظهور امام را برپاسازند، چراکه عالم اجل مسّامی دارد و با هر روز تأخیر در ظهور امام از مدت دوران مُلک او کاسته می شود. ملکی که اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد، خداوند چنان آن روز را بلند می سازد تا مهدی (علیه السلام) در آن روز ظهور کند.

نتیجه: بنابر آنچه در این بخش بیان شد، عصر امام مهدی (علیه السلام)، همان آینده روشنی است که عصر تحقق هدف خداوند حکیم رحیم از آفرینش انسان در زمین و برآمدن آرمان رسولان است و همه رسولان برای اعلان بيم و نوید نسبت به آن ارسال شده اند؛ بنابراین نه تنها پیام قرآن و خاتم رسولان (صلی الله علیه و آله و سلم)، بلکه رسالت تمام رسولان، آشنا

کردن بشر با عصر امام مهدی (علیه السلام) و هدایت کاروان بشر به سوی آن است. روشن است که قرآن در این زمینه سکوت ننموده بلکه محور کلام و سخن قرآن و غرض اصلی تمام سور و آیات قرآن در رابطه با آن است. هدف بزرگی که توسط تمام هادیان الهی در طول تاریخ دنبال شده و سرانجام به دست امام مهدی (علیه السلام) و یاوران او محقق خواهد شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ \* أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (البقره: ۱-۵) «به نام خداوند بخشنده بخشاینده الف، لام، میم. این (آن) کتاب (است که) هیچ تردیدی در آن نیست، رهنمودی برای پرهیزگاران است. همان کسانی که «غیب» را باور و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم می بخشند. و کسانی که به آنچه بر تو و به آنچه پیش از تو فرو فرستاده اند، ایمان و به جهان واپسین، یقین دارند. آنان از (سوی) پروردگارشان به رهنمودی رسیده اند و آنانند که رستگارانند.»

در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، حجه غایب از مصادیق غیب در این آیه بیان شده است. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۸) (۱)

بنابر آیات نخستین سوره گرانقدر البقره در معرفی قرآن، این کتاب مایه هدایت متقین است؛ کسانی که مومنان به امام مهدی (علیه السلام) هستند و وظایف الهی (نماز) و اجتماعی (زکات) خود را به جا می آورند و به کتب آسمانی پیشین و نشئه آخرت یقین دارند. از این رو بر مسیر هدایت پروردگار قرار دارند. یعنی به همان خط سیری که از آدم (علیه السلام) آغاز و تا ظهور امام مهدی (علیه السلام) و قیامت ادامه دارد، معرفت و ایمان دارند و در آن حرکت می کنند.

در یک بیان کلی حکمت یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن عبارت است از:

۱- آشنایی انسان ها با هدف آفرینش و آرمان رسولان و با آینده بشریت در زمین که دوران تحقق این هدف و آرمان خواهد بود.

۱- الف - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فَقَالَ الْمُتَّقُونَ شَيْعَةُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ أَمَّا الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا - أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ. صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۸ شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: هر کس اقرار بظهور امام زمان کند، ایمان بغيب آورده است. و نیز در کتاب مزبور از یحیی بن ابو القاسم روایت نموده که گفت: تفسیر این آیه را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم فرمود: «متقین» در این آیه شیعیان علی علیه السلام هستند و «غیب» حجت غایب میباشد. دلیل این معنی آیه «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» است یعنی: ای پیغمبر بگو غیب مال خداست، پس منتظر باشید که من

نیز با شما از منتظران هستم. ب- قندوزی: ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۸۳ تا ۲۸۵



۲- قیام و تلاش انسان ها برای تحقق این هدف و آرمان و شتاب نمودن در برپایی ظهور امام مهدی (علیه السلام).

## نتیجه فصل دوم

با بررسی مجموعه آیاتی که درباره امام مهدی (علیه السلام) پیام دارد، در تألیفاتی چون «المحجّه» سید هاشم بحرانی، می توان دید که این آیات در سه دسته قابل بررسی هستند. اول: آیاتی که به طور مستقیم از آینده روشن جهان در پایان حیات بشر در زمین سخن می گوید. مانند آیاتی از قرآن که نوید پیروزی جبهه خدا و رسولان (مجادله: ۲۱) و صالحان (نور: ۵۵) را می دهد و از تحقق دین خدا (فتح: ۲۸-توبه: ۲۳-صف: ۹) و ظهور تامّ نور خدا بر زمین (توبه: ۳۲-صف: ۸-زمر: ۶۹) و پاک شدن زمین از لوث شرک و عبودیت حقیقی و همگانی پروردگار (نور: ۵۵) و گشوده شدن درهای برکات آسمان (الاعراف: ۹۶) سخن می گوید. روایات ذیل این آیات نیز موید این مطلب است که این آیات درباره دوران امام مهدی (علیه السلام) سخن می گوید؛ (سیوطی: ۱۴۰۴، ۳، ۲۳۱-۲: ۲۴۱-۶: ۵۸) زیرا روایات فریقین دوران امام مهدی (علیه السلام) را، دوران شکوفایی عقل بشر (صافی: ۱۴۳۰، ۳، ۱۶۹) و پیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان (همو، ۳، ۱۳۶) و آبادانی زمین (همو، ۳، ۱۳۸-۱۶۸) ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان (همو، ۳، ۱۴۱) و استقرار کامل عدالت (همو، ۳، ۱۵۵) و نزول عیسی بن مریم دانسته اند. (همان، ۳، ۱۵۸) در واقع این دوران، روزگار تحقق غایت خلقت و آرمان رسولان است.

دوم: آیاتی که با تمثیل به پدیده هایی در طبیعت به ویژگی های امام مهدی (علیه السلام) و دوران ایشان اشاره می کند. مانند این که «النهار» در سوره الشمس، مثالی برای امام مهدی (علیه السلام) و تاثیر ایشان بر عالم انسانی معرفی شده است. (همو، ۵، ۶۷۷) یعنی همان گونه که روز تاریکی شب را در عالم طبیعت نابود می کند، با ظهور امام مهدی (علیه السلام) نیز تاریکی ظلم و شرک در جهان انسانی نابود می شود و زمین به نور حق و عدالت روشن می شود. یا این که در سوره ملک علم امام به آب گوارا، «ماء معین» تشبیه شده (کلینی:

۱۳۶۲، ۱، ۳۴۰) که تشنگی جان انسان را فرو می‌نشاند؛ زیرا علم امام نیز تشنگی روح انسان را برطرف می‌سازد.

سوم: آیات قصص قرآن که به طور ضمنی به ویژگی‌های امام مهدی (علیه السلام) و دوران

ایشان اشاره دارد. مانند آیه «پیشوا گردانیدن مستضعفان» (قصص: ۵) که ضمن بیان داستان موسی (علیه السلام) و فرعون آمده است و اشاره به سنت پایدار الهی دارد که اوج ظهور آن بنا بر روایات فریقین (کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۴۵۳) در دوران امام مهدی (علیه السلام) است.











































فصل سوم: دلایل پیوند امام مهدی (علیه السلام) با داستان پیامبران الهی در قرآن

اشاره







و اندیشه بشر گردد ، در غیر این صورت فایده ای عائد انسان نخواهد شد.

همچنین خداوند متعال در قرآن بارها به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) و سلم دستور به ذکر سرگذشت پیامبران و مردمان پیشین داده است. گاه صراحتاً با لفظ « و اذکر» (۱) و گاه با حذف فعل اذکر و بیان ظرف «إذ» (۲) در بیش از ۲۰۰ مورد (۳)

از عبارت «اذکر» به معنای «به یاد آور» معلوم می شود که پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سرگذشت آنان علم داشته اند و این دستور برای عدم غفلت از آن است؛ زیرا غفلت و نسیان (۴) در مقابل ذکر و جهل در مقابل علم قرار دارد. از این رو در آیه ای دیگر هدف نقل سرگذشت پیامبران در قرآن را کنار زدن پرده غفلت از برابر دیدگان ، بیان نموده می فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (یوسف: ۳) «ما با این قرآن که به تو وحی کرده ایم، به بهترین (شیوه) داستانسرایبی برای تو داستان می گوئیم و بی گمان تو پیش از آن از غافلان بودی.»

حال سوال این است که دلیل این همه تأکید خداوند بر ذکر و نظر و تعقل در احوال گذشتگان چیست و مخاطبان قرآن در این روزگار از چه منظری و به چه منظوری باید به سرگذشت آنان بنگرند و تعقل در این آیات چه دستاوردی برای مخاطبان قرآن در عصر غیبت خاتم الاوصیاء امام مهدی (علیه السلام) خواهد داشت. مطالعه آیات قرآن در این باره، منظرهای زیر را در برابر دیدگان ما می گشاید و منظرهای زیر را بیان می کند:

### ۱-۳- شباهت سنتهای الهی در دوران پیامبران الهی و امام مهدی (علیه السلام)

وادکردندی از نه با تلاش ماد خداوند متعال سنت های پایداری دارد که در همه دوره ها و میان مردمان جاری می گرداند. این سنت ها تغییر و تبدیل نمی پذیرد.

سَنَّهُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (الاسراء: ۷۷) « بنا بر سنتی (انجام یافته) با پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم و در سنت ما هیچ دگرگونی نمی یابی.»

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ

- ۱- ۱- وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا (مریم: ۱۶). ۲- وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (مریم: ۴۱). ۳- وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (مریم: ۵۱). ۴- وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (مریم: ۵۴). ۵- وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (مریم: ۵۶). ۶- ..وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص: ۱۷). ۷- وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (ص: ۴۱). ۸- وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ (ص: ٤٥). ٩- وَادْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلَّ مِنَ الْأَخْيَارِ (ص: ٤٨).

١٠- وَادْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ.. (الأحقاف: ٢١).

٢- وَالظُّرْفِ إِذْ مَنْصُوبٍ بِإِضْمَارِ أَذْكَرٍ. زمخشرى: ١٤٠٧، ١، ٢٧١.

٣- - وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (البقره: ٣٠) - وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

(البقره: ٥٣) - وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ

فَأَمْتَعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (البقره: ١٢٦) - إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي

مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (آل عمران: ٣٥) - وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ

فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (انعام: ٧٤)

٤- وَادْكُرْ رَبُّكَ إِذَا نَسِيتَ . . . (كهف: ٢٤) و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن و ما انسانیه إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَدْكُرَهُ

(كهف: ٦٣) و جز شیطان کسی یاد کرد آن را از یاد من نبرد

اللَّهِ تَحْوِيلًا (الفاطر: ۴۳) «پس آیا جز سنت پیشینیان (خود) را چشم می دارند؟ هرگز برای سنت خداوند دگرگونی نخواهی یافت و هرگز برای سنت خداوند جابه جایی نخواهی یافت.»

یکی از این سنت های الهی، استخلاف است (مکارم: ۱۳۷۴، ۱۶، ۱۵) که جامع و دربردارنده چندین سنت دیگر است. به نظر می رسد، معنای استخلاف در قرآن، حیات بخشیدن به انسان ها در زمین به منظور رسیدن به مقام خلافت پروردگار (البقره: ۳۰) (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۵۱) و بهره مند ساختن آنان از هدایت فطری (الحجر: ۲۹)، آنگاه آزمودن آنها با ابتلائات گوناگون تا به شایستگی برای این مقام نائل گردند.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس: ۱۴) « سپس شما را پس از آنان در زمین جانشین کردیم تا ببینیم چگونه رفتار می کنید.»

در این آیه به مخاطبان قرآن می فرماید که پس از نابودی و عذاب استیصال اقوام کافر پیشین (یونس: ۱۳)، شما را به خلافت رساندیم تا رفتارتان را بسنجیم.

فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ و ... (یونس: ۷۳) « او را دروغگو دانستند، ما هم او و کسانی را که با او بودند در کشتی رهایی بخشیدیم و آنان را جانشین (پیشینیان) گرداندیم و...»

و هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (الانعام: ۱۶۵) «اوست که شما را جانشینان (خویش یا گذشتگان) در زمین گمارد و برخی را بر برخی دیگر به پایه هایی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید بی گمان پروردگار تو زودکیفر است و به راستی او آمرزنده بخشاینده است.»

در آیه فوق نیز سخن از آزمون و سنجش انسانها یی است که به آنان خلافت بخشیده شده است. پس بنابر آیات فوق دومین مرحله در زنجیره استخلاف پس از هدایت فطری، آزمودن خلیفه شدگان است.

سپس در گام بعد و به منظور آزمایش و پرورش در سطحی بالاتر، مواجهه انسان ها با هدایت هادیان الهی است؛ یعنی هدایت بیشتر انسانها توسط فرستادگان الهی و فرصت دادن به آن ها تا در ابتلائات در صورت انتخاب راه درست، صلاح خود را آشکار سازند و در صورت انتخاب نادرست از گروه صالحان خارج و به ناپاکان بپیوندند و کینه (ضغن) درون (محمد: ۲۹) را آشکار سازند. (آل عمران: ۱۵۴) در این صورت فرصت زندگانی در دنیا که فلسفه اولیه اش ابتلاء و آزمایش است (الملک: ۲)، باعث می شود کافران و ستمکاران روز به روز با انتخابهای نادرست و اعمال بد خود بر بدی و ناپاکی خود بیفزایند و پاکان با انتخاب درست و اعمال پاک خود از گروه ناپاکان ممتاز گردند. آیات زیر بر اثر پرورشی ابتلائات الهی دلالت دارد:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ \* مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران: ۱۷۸-۱۷۹) «کافران هیچ مپندارند اینکه مهلتشان می دهیم برای آنها نیکوست جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه بیفزایند و آنان را عذابی خوارساز خواهد بود. خداوند بر آن نیست که مؤمنان را به حالی که شما بر آن هستید رها سازد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و (نیز) بر آن نیست که شما را از نهان آگاه گرداند اما خداوند از فرستادگان خویش هر که را بخواهد برمی گزیند پس به خداوند و فرستادگانش ایمان آورید و اگر ایمان آورید و پرهیزگاری ورزید پاداشی سترگ خواهید داشت.»

فعل لازم «یزدادوا» برای بیان اثر گناه بر نفس انسان به کار رفته است، با توجه به این نکته مفهوم دقیق آیه این است که «کافران را مهلت می دهیم تا گناهکاریشان افزوده شود» نه اعمال گناهکارانه شان. کاربرد لام غایت در لیزدادو و خود این فعل لازم، نشانگر آن است که غایتی که خداوند از مهلت دادن و آزمودن بندگان دارد،

پرورش نفس آنان است نه ظهور یک سری افعال خیر و شر. به عبارت دیگر غایت ابتلاء، پرورش نیکان است نه پیدا شدن کار نیک که کاربرد تعبیر «احسن عملا» در آیه (الملک: ۲) نیز موید همین مطلب است. معنای لغوی کلمه ابتلاء نیز چنین مفهومی در خود دارد؛ زیرا کلمه «ابتلاء» به معنای نقل چیزی از حالی به حالی و طوری به طور دیگر است، مثلاً طلا را در بوته ابتلا می کنند، تا ذوب شود و به شکلی که می خواهند در آید. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۱۲۱) در واقع ناخالصی هی سنگ طلا را با ابتلاء از آن جدا می کنند و کلمه ابتلاء به معنای سنجیدن به منظور اختبار نیست. خداوند متعال به علم خود از نتایج آزمون ها با خبر است؛ فایده آزمایشها و ابتلاء انسانها تغییر حالت و تکمیل نفوس آنان است.

وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۱۴۱) «و تا خداوند مؤمنان را بپالاید و کافران را از میان بردارد.»

کلمه تمحیص در آیه فوق نیز به اثر پرورشی ابتلاء بر نفس انسان اشاره دارد؛ زیرا در آیه پیشین از ابتلاء به سختی ها و جراحات وارده و شکست در جنگ احد سخن می گوید. (آل عمران: ۱۴۰) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۴، ۲۷) مصدر «تمحیص» که فعل «يُمَحِّصُ» از آن مشتق است به معنای خالص کردن چیزی است از آمیختگی و ناخالصیهایی که از خارج داخل آن چیز شده، و کلمه «محق» به معنای نابود کردن تدریجی یک چیز است. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۴، ۲۹) بنابراین سختی های ابتلائات در دنیا، به تدریج ناخالصی های انسان مومن را می زداید و باعث نابودی و مرگ روح انسانی (الروم: ۵۲) (النمل: ۸۰) (الانعام: ۳۶) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۷، ۶۷)، شخص کافر می شود.

پس از سنت ابتلاء، سنت عذاب ناپاکان و نجات پاکان و صالحان جاری می گردد.

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ \* ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ (یونس: ۱۰۲-۱۰۳) «پس آیا چشم به راه روزگاری جز همانند روزگاران کسانی هستند که پیش از آنان، در گذشته اند؟ بگو: چشم به راه دارید که من (نیز) با شما از چشم به راه دارندگانم.»

سپس پیامبران و مؤمنان را رهایی می بخشیم بدین گونه بنا به حقی که بر عهده ماست مؤمنان را رهایی می بخشیم.»

خداوند در این آیه و آیات مشابه دیگر (نک. بخش ۳-۵-۴) بر قطعیت سنت نجات مومنان و عذاب کافران در آخرین مرحله و پس از سنجش رفتار آنان و پرورش پاک طینتان و پست طینتان و جدا شدن صف آن ها و مرزبندی میان آنها تأکید می کند. چنین روزی در میان امت ها، روز ظهور حق است که صف مجرمان از صف وارستگان جدا و ممتاز می شود و امتیازی که در آیه « وَ اِمْتَاذُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ » (یس: ۵۹) از آن سخن رفته است، اختصاص به قیامت ندارد، گرچه ظهور کامل آن در قیامت است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۷۲)

با طی شدن مراحل هدایت فطری، ابتلاء، هدایت هادیان، ابتلاء سخت تر، پرورش پاکان و ناپاکان و مرزبندی میان آنان (الفتح: ۲۵)، حلقه اول این چرخه پایان می یابد و با آزمون و ابتلاء نجات یافتگان و فرزندانشان، که خلیفگان پس از هلاک شدگانند، حلقه بعد آغاز می گردد (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۵، ۱۵۱) و این چرخه غربالگری به حرکت خود در طول تاریخ ادامه می دهد تا در آخرین حلقه و در دوران امام مهدی (علیه السلام) صفوه و برگزیده آدمیان در طول تاریخ پدید آیند و هدف خلافت الهی در زمین را محقق سازند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۵، ۱۵۶)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور: ۵۵)

« خداوند به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می گرداند- چنان که کسانی پیش از آنها را جانشین گردانید- و بی گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آنها استوار می دارد و (حال) آنان را از پس هراس به آرامش بر می گرداند (آنان) مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمانند.»

در آیه فوق سخن از استخلاف مومنان صالح در دورانی است که در تمام زمین عبودیت پروردگار تحقق

و دین مورد پسند او قدرت و تمکین یافته و صلح و امنیت برقرار شده است؛ یعنی دیگر

شرک که عامل اصلی همه اختلافات است از میان رفته و توحید که تنها عامل وحدت حقیقی است (آل عمران: ۱۰۳) پابرجا شده است و انسانهای مومن صالح در این زمان دیگر دچار ابتلائات سخت نمی شوند؛ زیرا ریشه همه سختی های دنیا در شرک و کفر است. بنابر آیه (البقره: ۱۵۵) ابتلائات و سختی های دنیا یا در اختلافات و جنگ هاست که در صورت جمع شدن مردم حول محور توحید، این دست از ابتلائات رخ نخواهد داد (آل عمران: ۱۰۳) و یا در بیماری ها و قحطی هاست که این هم بنابر مضمون آیه (الاعراف: ۹۶) به شرط ایمان و تقوا ورزیدن مردم، رخ نخواهد داد. بنابراین در روزگاری که آیه فوق در صدد معرّفی آن است، پس از عبور امت واحده از حلقه های پی در پی خلافت و گلچین شدن صالحان در هر حلقه و نابودی کافران و جانشین شدن صالحان و برگزیدگان، به منظور دستیابی به خلافت پروردگار (البقره: ۳۰) در این زمان استخلاف آنان تحقق می یابد و خلافتی که به امانت به اقوام انسانها پی در پی و پشت سرهم سپرده می شد، به اینان بخشیده می شود.

همچنین بنا بر تفسیر فریقین آیه به تحقق کامل وعده استخلاف در دوران امام مهدی (علیه السلام) اشاره دارد (نک. ابن کثیر: ۱۴۱۹، ۶، ۷۲) و در پژوهشی مبتنی بر دلایل روشن و منطقی نشان داده شده که آن دسته از مفسران که در صدد تفسیری جز این برآمده اند، به خطا رفته اند. (دژآباد: ۱۳۹۱، ۵۳) خلاصه نتایج حاصل از این پژوهش به قرار زیر است:

- روایات مورد استناد آنان ضعیف، همراه با تناقض و استنادناپذیر است.

- خطاب در آیه شریف به حاضران در عصر نزول اختصاص ندارد، بلکه خطاب به همه مسلمانان در همه اعصار است که به بعضی از آنان که دارای ایمان و عمل صالحند وعده استخلاف و ... داده شده است.

- تمکین دین به معنای واقعی کلمه و رفع خوف و امنیت کامل در عصر هیچ یک از خلفا محقق نشد و تا کنون نیز محقق نشده است و بر اساس روایات متعدد شیعه و سنی و با توجه به اطلاق تعبیر فراز محل بحث و با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی

تمکین دین، این تمکین در عصر امام مهدی (علیه السلام) محقق خواهد شد و با استقرار دین در دوران امام مهدی (علیه السلام) و غلبه آن بر ادیان جهان شاهد چنین امنیتی خواهد بود.

بنابراین باید از منظر سنت های پایدار الهی و به منظور آشنایی با سنت استخلاف و چگونگی اجرای آن در دوران امام مهدی (علیه السلام) به آیات سرگذشت پیشینیان بنگریم و در آن بیندیشیم تا راه صلاح را بشناسیم و به سوی پروردگار توبه نماییم و از زمینه هایی که باعث عدم تحقق کامل استخلاف در میان پیشینیان شد، عبرت بگیریم.

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَنَّ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ (النساء: ۲۶) « خداوند می خواهد (راه سعادت را) برای شما بیان کند و شما را به سنت های جاری میان پیشینیان راهنمایی کند و توبه شما را بپذیرد، خداوند دانای فرزانه است.»

### ۲-۳- عزم پیامبران الهی نسبت به امام مهدی (علیه السلام)

از آنجا که ولایت از آن خداست (الکهف: ۴۴) و او سرپرست و مولا- و مدبّر و مربّی انسان هاست، رویدادهایی که در طول تاریخ در جوامع بشری رخ داده است، به تدبیر اوست و شاخص ها در این رویدادها مأموران الهی در میان انسان ها هستند؛ یعنی انبیاء و فراتر از انبیاء، رسولان و فراتر از رسولان، رسولان اولوالعزم؛ (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۷۵) تمام ۱۲۴ هزار نبی و ۳۱۳ رسول، تابع ۵ پیامبر اولوالعزمند. (صدوق: ۱۳۶۲، ۲، ۵۲۵) یعنی شریعت این پنج پیامبر را تبلیغ می نموده اند. اینگونه که پیامبران و رسولانی که پس از نوح (علیه السلام) و قبل از موسی (علیه السلام) آمده اند، پیامبران نوحی بوده اند و تابع و مبلغ شریعت نوح (علیه السلام) بوده اند. بعد از موسی (علیه السلام) و قبل از عیسی (علیه السلام) پیامبران موسایی آمده اند و به همین ترتیب پیامبران عیسایی. (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۱۷) (صدوق: ۱۳۷۸، ۲، ۸۰) اگرچه بنابر نص صریح قرآن دین همه رسولان واحد و آن اسلام است (آل عمران: ۱۹) (۱)، لیکن هریک از رسولان اولوالعزم شریعتی از دین را جاری ساخته اند (الشوری: ۱۳) (۲).

و هریک از آنان منهاج خاص داشته اند. (المائدة: ۴۸)

بنابراین ولایت امور انسانها به سوی عاقبت و غایت نیکویی که خداوند برایشان

۱- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران: ۱۹) «بی گمان دین (راستین) نزد خداوند، اسلام است.»

۲- شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (شوری: ۱۳) «از دین، همان را برای شما بیان داشت که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز آنچه را که به تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی، سفارش کردیم که دین را استوار بدارید و در آن به پراکندگی نیفتید.»



در نظر دارد (الکھف: ۴۴) به وسیله رسولان اولوالعزم صورت گرفته است. آنچه توجه انسان را جلب می کند این است که خداوند آنان را به یک وصف مشترک ستوده و آن «عزم» است. عزم نیز بنا بر بیان مفسران حقیقی قرآن در روایات معتبر عالم ذر (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۸، ۳۲۵ و ۳۲۹) این گونه معرفی شده است:

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: به راستی خدا تبارک و تعالی چون خلق را آفرید... سپس فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا، گواهییم؛ تا نگویند در قیامت که ما از این بی خبر و غافل بودیم، سپس از پیغمبران پیمان ستد و فرمود: آیا نیستم من پروردگار شما؟ و این محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول من و این علی امیر مؤمنان؟ گفتند: چرا، و نبوت برای آنها ثبت شد و از اولو العزم به این مضمون پیمان ستد که: به راستی من پروردگار شمایم و محمد رسول من است و علی امیر مؤمنان است و اوصیائش پس از او والیان امر منند و خزانه دارهای علم من، و به راستی مهدی است که من به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولت من را ظاهر کنم و از دشمنانم بدو انتقام کشم و به وسیله او خواهی نخواستید شوم.

گفتند: پروردگارا ما اقرار داریم و گواهییم، آدم نه انکار کرد و نه اقرار آورد و مقام اولو العزمی در این پنج ثبت شد، نسبت به مهدی و آدم تصمیم نگرفت که بدو اقرار کند و این است تفسیر قول خدا عز و جل (۱۱۵ سوره طه): «و هر آینه به تحقیق عهده را عرضه کردیم بر آدم و آن را فراموش کرد و تصمیمی در او نیافتیم»... (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۸)

همچنین «امام باقر علیه السلام در باره قول خدای عز و جل «از پیش بآدم سفارشی کردیم، او فراموش کرد و برایش آهنگ پایداری ندیدیم» (طه: ۱۱۵) فرمود: یعنی در باره محمد و امامان بعد از او بوی سفارش کردیم، او ترک نمود و تصمیم نگرفت که ایشان چنانند و پیغمبرانی که اولو العزم نامیده شدند، از این جهت است که خدا در باره محمد و اوصیاء بعد از او، خصوصاً در باره حضرت مهدی و روش او به ایشان سفارش فرمود و آنها تصمیم خود را استوار کردند که مطلب چنین است و اعتراف نمودند.» (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۴۱۶) (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۶۶) (۲)

پس وصف مشترک همه صاحبان شریعت عزم نسبت به امام مهدی (علیه السلام) است و

۱- أقول: و الروایه ترد علی منکری دلالة الآیه علی أخذ الميثاق فی الذر تفسیرهم قوله: «وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» أن المراد به أنه عرفهم آیاته الداله علی ربوبیته، و الروایه صحیحه و مثلها فی الصراحه و الصحه ما سیأتی من روایه زراره و غیره. أقول: و قد روی حدیث الذر کما فی الروایه موقوفه و موصوله عن عده من أصحاب رسول الله ص کعلی ع، و ابن عباس، و عمر بن الخطاب، و عبد الله بن عمر، و سلمان، و أبی هریره، و أبی أمامه، و أبی سعید الخدری، و عبد الله بن مسعود، و عبد الرحمن بن قتاده، و أبی الدرداء، و أنس، و معاویه، و أبی موسی الأشعری. کما روی من طرق الشیعه عن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و الحسن بن علی العسکری ع، و من طرق أهل السنه أيضا عن علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد (علیه السلام) بطرق کثیره فلیس من البعید أن یدعی تواتره المعنوی.

۲- عن أبی جعفر علیه السلام فی قول الله: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»، قال: عهد إلیه فی محمد صلی الله علیه و آله و سلم والأئمه من بعده، فترک ولم یکن له عزم فیهم، إنهم هکذا، وإنما سیموا أولو العزم أنه عهد إلیهم فی محمد

والأوصياء من بعده والقائم عليه السلام وسيرته، فأجمع عزمهم أنّ ذلك كذلك والإقرار به.

می توان گفت زندگی همه رسولان در راستای سیره امام مهدی (علیه السلام) است. به نظر می رسد، در این صورت صفات و رفتار رسولان را باید از این نگاه تفسیر کرد. در این زمینه یک دسته روایات جلب نظر می کند که سخن از سنتهای مشترک و شباهتهایی میان پیامبران و امام مهدی (علیه السلام) می گوید. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۵۷۷) (۱) شیخ صدوق در کتاب کمال الدین بر محور همین روایات، شباهت در سنت غیبت میان امام مهدی (علیه السلام) و رسولان را بررسی نموده است. اما سنتها و شباهتهای دیگری نیز قابل بررسی است. مثلاً- در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که خداوند عمر طولانی بنده صالحش خضر را دلیلی برای عمر طولانی مهدی (علیه السلام) قرار داده است. دقت در تعبیر روایت نشان می دهد، عمر طولانی خضر به طور اتفاقی شبیه امام نشده، یا از این مسأله صرفاً یک شباهت مد نظر خداوند نبوده، بلکه خداوند عمر

خضر را فقط به عنوان دلیل و حجتی بر طول عمر مهدی قرار داده تا زمینه ایمان مومنان و اتمام حجت بر کافران به مهدی (علیه السلام) فراهم شود. روایت زیر نشانگر همین شباهتهایی است که به تدبیر الهی میان پیامبران و امام مهدی (علیه السلام) وجود یافته است:

فِي الْقَائِمِ مِثْلُ سُنَنِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةُ مَنْ أَيْبِنَا آدَمَ (علیه السلام) وَ سُنَّةُ مَنْ نُوحٍ وَ سُنَّةُ مَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةُ مَنْ مُوسَى وَ سُنَّةُ مَنْ عِيسَى وَ سُنَّةُ مَنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةُ مَنْ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَأَمَّا مَنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مَنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلْدَانِ وَ اعْتِرَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مَنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْعَيْبَةُ وَ أَمَّا مَنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۲۲)

« در قائم ما سنتهایی از انبیاء وجود دارد: سنتی از پدرمان آدم علیه السلام و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله علیهم، اما از آدم و نوح طول عمر، و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم، و اما از موسی خوف و غیبت، و اما از عیسی اختلاف مردم در باره او، و اما از ایوب فرج پس از گرفتاری، و اما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم خروج با شمشیر است. »

۱- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الْكِلَابِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِثْلُ سُنَنِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةُ مَنْ أَيْبِنَا آدَمَ (علیه السلام) وَ سُنَّةُ مَنْ نُوحٍ وَ سُنَّةُ مَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةُ مَنْ مُوسَى وَ سُنَّةُ مَنْ عِيسَى وَ سُنَّةُ مَنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةُ مَنْ مُحَمَّدٍ ص فَأَمَّا مَنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مَنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلْدَانِ وَ اعْتِرَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْعَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ (صدوق: ۱۳۹۵، ج ۲، ۵۷۷ سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: در قائم علیه السلام سنتهایی از انبیاء علیهم السلام است، سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله علیهم اما از نوح طول عمر است و اما از ابراهیم ولادت پنهانی و کناره گیری از مردم است و اما از موسی

خوف و غیبت است و اما از عیسی اختلاف مردم در باره اوست و اما از ایوب فرج بعد از شدت است و اما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام با شمشیر است. همچنین روایات دیگر در صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۵۲۴ - ۴۸۱ - ۳۵۰ - ۳۴۵

روایت دیگر:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَارَ فِي الْقَائِمِ مَنَا ثَلَاثَهُ أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةٍ مِنَ الرُّسُلِ قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى (عليه السلام) وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى (عليه السلام) وَقَدَّرَ إِطْءَاءَهُ تَقْدِيرَ إِطْءَاءِ نُوحٍ (عليه السلام) وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنَى الْخَضِرِ دَلِيلًا عَلَى عُمَرِهِ (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۳۵۲)

«امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلتها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح مقدر کرده است و بعد از آن عمر عبد صالح - یعنی خضر علیه السلام - را دلیلی بر عمر او قرار داده است.»

در بحار الانوار، بابی با نام «ما فيه (عليه السلام) من سنن الأنبياء و الاستدلال بغيباتهم على غيبته صلوات الله عليهم» به احادیثی در این باره اختصاص داده شده که شانزده روایت را در خود جای داده است.

امام مهدی (عليه السلام) نیز به هنگام ظهور بیانی خواهند داشت که نشان می دهد برای دیدن سیمای ایشان باید در آینه رسولان پیشین نگریم.

چون مهدی به در آید، به مسجد الحرام رود و رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم بایستد و دو رکعت نماز بگذارد، آن گاه فریاد بر آورد:

ای مردمان! منم یادآور آدم، و یادآور نوح، و یادآور ابراهیم، و یادآور اسماعیل، منم یادآور موسی، و عیسی و محمد (مجلسی، ۵۱، ۵۹) (۱)

منم یادآور پیامبران ... منم وارث آدم، و گزیده نوح، و خلاصه ابراهیم و عصاره محمد (همو، ۵۲، ۳۰۵ و ۳۱۵) (۲)

ای مردم عالم!

هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند، منم آدم و منم شیث

هر کس می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، منم نوح و منم سام

هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، منم ابراهیم و منم اسماعیل

هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند، منم موسی و منم یوشع

بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ ثُمَّ يَصِلُ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ص ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُو وَيَضْرَعُ حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ

٢- بِالْبَاسِ نَادِ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ إِذَا حَسِبَ بِجَنَاحِ الشُّفَيَانِيِّ إِلَى أَنْ قَالَ وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَهَ عِنْدَ الْكَعْبَةِ مُسَدِّ تَجِيرًا بِهَا يَقُولُ أَنَا وَلِيُّ اللَّهِ أَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ ص فَمَنْ حَاجَنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ حَاجَنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَ مَنْ حَاجَنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَأَنَا بَقِيَّةُ آدَمَ وَ خَيْرُهُ نُوحٌ وَ مُصْطَفَى إِبْرَاهِيمَ وَ صِفْوَةُ مُحَمَّدٍ أَلَا وَ مَنْ حَاجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ حَاجَنِي فِي سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ سِيرَتِهِ وَ أَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي لَمَّا يَبْلُغُ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعُ كَقَرَعِ الْخَرِيفِ ثُمَّ تَلَمَّا هَذِهِ الْأَيَّهِينَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَعَهُ عَهْدُ رَسُولِ اللَّهِ ص قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِ الْأَبَاءُ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ. تَفْسِيرُ الْقَمِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَ اللَّهُ لَكَائِي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ (عليه السلام) وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ ثُمَّ يَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُوسَى أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى بِعِيسَى أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي مُحَمَّدٍ ص فَأَنَا أَوْلَى بِمُحَمَّدٍ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيَصِلُ رَكَعَتَيْنِ وَ يَنْشُدُ اللَّهَ حَقَّهُ

هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، منم عیسی و منم شمعون

هر کس می خواهد محمد و علی را ببیند، منم محمد و منم علی

هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند، منم حسن و حسین

هر کس می خواهد امامان دیگر را ببیند، منم امامان دیگر

... آنگاه مهدی (علیه السلام) به خواندن کتاب های آسمانی می پردازد، و صحیفه آدم، و شیث و نوح و ابراهیم را می خواند و هم تورات و انجیل و زبور را ... و سپس قرآن کریم را... (همو، ۵۳، ۹) (۱)

در این صورت باید به زندگانی رسولان اولوالعزم از این منظر نگریست و هدف رسالت و مأموریت آنان را زمینه سازی ظهور و یآوری امام مهدی (علیه السلام) دانست و از زندگی آنان سیره امام مهدی (علیه السلام) را آموخت.

### ۳-۳- شباهت رفتار مردم در برابر پیامبران الهی و امام مهدی (علیه السلام)

در اقوال معصومین (علیهم السلام) علاوه بر شباهت هایی که میان پیامبران الهی و امام مهدی (علیه السلام) بیان شده، بر همسانی رویدادهای میان اقوام و امت های پیشین و منش آنان با آنچه در میان امت اسلام که آخرین امتهاست، تأکید شده است. این اخبار، بسیار فراوان و متعدد نقل شده اند. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۶) (مجلسی، ۹، ۲۴۹) از جمله در یک روایت صحیح نبوی می خوانیم:

«غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدران بزرگوارشان علیهم السلام روایت کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر چه که در امت های پیشین واقع شده است در این امت نیز طابق النعل بالنعل و مو به مو واقع خواهد شد. «(صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۵۷۶)

یا در تفسیر آیه ۱۹ سوره انشقاق اینچنین وارد شده است: (۲)

«لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» می گوید: یعنی حالی بعد از حال می گوید به راهی که پیشینیان رفته اند می روید بدون تفاوت. به اندازه یک و جب هم با آنها تفاوت نخواهید داشت؛ حتی پر تیری مانند پر تیر و گشادی دست به اندازه گشادی دست بطوری که اگر یکی از پیشینیان وارد سوراخ سوسماری شده باشد، شما نیز داخل خواهید شد. گفتند: منظورتان یهود و نصاری هستند یا رسول

۱- وَ سَيُؤْتِنَا الْقَائِمَ (علیه السلام) مُسْنِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثِ فَهَذَا أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامٍ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا

أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَيُوشَعَ فَهَذَا مُوسَى وَيُوشَعُ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَشَمْعُونَ فَهَذَا عِيسَى وَشَمْعُونَ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صَ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ (عليهم السلام) أَجِيبُوا إِلَيَّ مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُبَيِّنُكُمْ بِمَا بُيِّنْتُمْ بِهِ وَمَا لَمْ تُبَيِّنُوا بِهِ وَمَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَالصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي ثُمَّ يَتَّبِعْ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَشَايِثِ (عليهما السلام) وَيَقُولُ أُمَّهُ آدَمَ وَشَايِثِ هَبْهُ اللَّهُ هَذِهِ وَاللَّهُ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا وَلَقَدْ آرَأْنَا مَا لَمْ نَكُنْ نَعْلَمُهُ فِيهَا وَمَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَمَا كَانَ أُسْقِطَ مِنْهَا وَبُدِّلَ وَحُرِّفَ ثُمَّ يَقْرَأُ صِحْفَ نُوحٍ وَصِحْفَ إِبْرَاهِيمَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ هَذِهِ وَاللَّهُ صِحْفَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ (عليهما السلام) حَقًّا وَمَا أُسْقِطَ مِنْهَا وَبُدِّلَ وَحُرِّفَ مِنْهَا هَذِهِ وَاللَّهُ التَّوْرَةَ الْجَامِعَةَ وَالزَّبُورَ التَّامَّ وَالْإِنْجِيلَ الْكَامِلَ وَإِنَّهَا أضعافُ مَا قرأنا منها- ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ ...

٢- لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ يَقُولُ حَالًا بَعِيدَ حَالٍ يَقُولُ لَتَرْكَبَنَّ سِينَهُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ لَا تُخْطِئُونَ طَرِيقَهُمْ وَلَا يُخْطِئُ شَهْرٌ بِشَهْرٍ وَذِرَاعٌ بِذِرَاعٍ وَبِيَاعٌ بِبِيَاعٍ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ دَخَلَ جِحْرَ ضَبٍّ لَمَدَّخَلْتُمُوهُ قَالُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى تَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَمَنْ أَعْنَى لَتَنْقُضَنَّ عَرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةَ فَيَكُونُ أَوَّلَ مَا تَنْقُضُونَ مِنْ دِينِكُمُ الْأَمَانَةَ وَآخِرَهُ الصَّلَاةَ. قمتى: ١٣٦٧، ٢، ٤١٣. مجلسى، ٩، ٢٤٩



الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ! فرمود پس منظورم کیست؟ دست آویزهای اسلام را یکی پس از دیگری می شکنید. اولین چیزی که از دین خود در هم می شکنید، امانت است (در نسخه دیگری امامت است) و آخر آن نماز است. (مجلسی، ۹، ۲۴۹)

در قرآن نیز به شکل های گوناگون به این مسأله اشاره شده است. مثلاً درباره شباهت گفتار کافران و جاهلان امت ها می فرماید:

وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (البقره: ۱۱۸) « و نادانان گفتند: چرا خداوند با ما سخن نمی گوید یا برای ما نشانه ای نمی آید؟ کسانی که پیش از اینان بودند نیز همانند گفتار آنان را گفتند، دل هاشان همگون است ما نشانه های (خود) را برای گروهی که یقین دارند روشن گردانده ایم.»

یا می فرماید:

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (فصلت: ۴۳) « به تو چیزی گفته نمی شود مگر آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، بی گمان پروردگارت دارای آمرزش و دارای کیفری دردناک است.»

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (التوبه: ۶۹)

« (حال و روز شما منافقان) همانند پیشینیانان (است) که نیرومندتر و داراتر و پرفرزندتر از شما بودند آنان بهره خویش بردند شما نیز بهره خویش گرفتید همچون کسانی که پیش از شما به بهره خویش رسیدند و (در یاوه گویی) فرو رفتید چنانکه آنان فرو رفتند آنانند که کردارهاشان در این جهان و در جهان واپسین تبه است و آنانند که زیانکارند.»

آیه: " أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ " (البقره: ۲۱۴) می فهماند آنچه در امت های گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد، و یکی از آن وقایع مساله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۸)

و آیات فراوان دیگر که رفتار امت اسلامی را به امت های پیشین تشبیه می کند. (۱) علاوه بر این آیات که صراحتاً به این تشابه اشاره می کند، آیاتی که سرگذشت آنان مَثَل و موعظه و عبرت و آیه برای مسلمانان خوانده شده، متضمن همین مساله است که در بخشهی آتی، این آیات موشکافانه بررسی خواهد شد. مانند فتنه گوساله در بنی اسرائیل که مثالی از انحراف این امت در زمان غیبت موسی (علیه السلام) است و در روایات این فتنه را به برخی رویدادهای صدر اسلام بعد از وفات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) میان امت اسلامی تشبیه نموده اند.

بنابراین آنچه در امت های پیشین جاری شده، در امت اسلام جاری خواهد شد؛ برخی از آن در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان پیشین رخ نموده و برخی در این زمان و در آینده رخ خواهد نمود.

در حقیقت بیان وقایع و فتنه هایی که میان گذشتگان روی داده و مواضع حق و باطل نسبت به آن

در قرآن زمینه ساز بصیرت امت اسلامی نسبت به حوادث پیش رو و موضع گیری صحیح در قبال آن خواهد بود.

نتیجه

پس در قرآن که تیان همه مسائل مورد نیاز انسان در مسیر هدایت است به تفصیل برای انسان بیان نموده، درباره امام مهدی (علیه السلام) نیز سخن گفته است. یکی از گونه های ذکر امام مهدی (علیه السلام) در قرآن بیان یادکرد ضمن نقل داستان و سرگذشت پیشینیان است. مرور کلی آیات قرآن و روایات مبین و مفسر آن در این حوزه (۲)

نشان می دهد که پیامبران و اوصیاء الهی همگی آرمان مشترکی داشته اند که عصر ظهور امام (علیه السلام) زمان تحقق آن آرمان و رسالت و مأموریت همه آنان حرکت دادن قافله بشریت به سوی آن

۱- نک. التوبه: ۶۹-النحل: ۶۳- النساء: ۲۶- الاسراء: ۷۶ و ۷۷- الاحقاف: ۱۰- البقره: ۲۱۴- المائده: ۱۰۲ و ۱۰۱-النور: ۳۴- العنکبوت: ۱۸- ...

۲- مانند: ۱- روایت های فراوانی که از شباهتها و سنت های مشترک میان امام مهدی (علیه السلام) و پیامبران سخن می گوید. مثل: عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهم السلام) قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيسَى الْكَلَابِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مَنَا سَيْنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ (عليه السلام) وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى

وَسَيِّئُهُ مِنْ أَيُّوبَ وَسَيِّئُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَنُوحٍ فَطَوَّلَ الْعُمُرَ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءَ الْوِلْدَانِ وَ اعْتَرَأَ النَّاسَ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ ۲- روایت های تبیین عهد و میثاق رسولان که یکی از مفاد این میثاق مشترک بر سر سیره امام مهدی (علیه السلام) بوده است. که برخی از این روایتها در فصل ۱-۲ ذکر شد.

مقصد بوده و قافله سالار نهایی و اسوه آنان در مسیر رساندن بشریت به مقصد مورد نظر خداوند متعال امام مهدی (علیه السلام) بوده است. از این رو شباهتهای فراوانی در سیره و رفتار ایشان با امام مهدی (علیه السلام) پدیدار گشته که ریشه در همان آرمان واحد دارد. خداوند متعال نیز در قرآن آنان را آیه و نشانه برای امام مهدی (علیه السلام) و ظهور ایشان و نمونه و مثلی برای سیره ایشان خوانده است. در حقیقت همه انبیاء و اوصیاء الهی یاوران و ناصران امام مهدی (علیه السلام) و از منتظران ایشان بوده اند و آیات بینات و قدرت هایی که به اذن خدا به دست ایشان سپرده می شده در نهایت به امام مهدی (علیه السلام) تقدیم می گردد تا در جریان ظهور نقش آفرینی کند. (حرّ عاملی: ۱۴۲۵، ۳، ۷۰۰) (۱)

همچنین نشان می دهد که خداوند متعال سنت های پایداری دارد که در تمام زمان ها و در میان همه اقوام در جریان است. از این رو بسیاری از وقایع عصر ظهور نمونه ها و نشانه هایی در تاریخ بشریت دارد.

دیگر آن که رفتار انسانها در تمام دوران ها مشابه است. این مشابهت ریشه در تشابه خلقت نوع بشر و برخوردای از نیروهای فطری و غریزی دارد. به دلیل بهره مندی از اختیار و بنا بر انتخاب افراد بشر میان گرایش های الهی یا شیطانی، آسمانی یا زمینی، فطری یا غریزی دو گروه حق و باطل شکل گرفته در برابر هم صف آرایی می کنند. به همین دلیل شباهت هایی میان رفتار و گفتار و جهت گیری انسانها در آخرالزمان با مردمان پیشین وجود دارد.

بنابراین با مطالعه سرگذشت پیامبران الهی و مردمان پیشین و تاریخ زندگانی آنان از این منظر

می توان به سیره امام (علیه السلام) و وقایع عصر ایشان و رفتارهای درست و نادرست در برابر ایشان علم و آگاهی یافت و علم را سرمایه ایمان و عمل صالح و

آگاهی را بن مایه امید و آمادگی قرارداد.

#### ۴-۳- پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام) از جهت نمونه و مثل

##### اشاره

خداوند متعال، در آیتی از قرآن، از جمله آیات زیر سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه ای برای آیندگان خوانده است:

وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ

---

۱- مَيَّا مِنْ مُعْجَزِهِ مِنْ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ إِلَّا مَا وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِإِتْمَامِ الْحُجَّةِ عَلَي الْأَعْدَاءِ؛ هیچ معجزه ای از معجزات انبیای الهی و اوصیای ایشان نمی باشد، مگر این که خداوند متعال برای اتمام حجت بر دشمنان، همانند آن را به دست قائم ما ظاهر می سازد»

ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (ابراهیم: ۴۵) «و در خانه های آنان که به خویش ستم ورزیده بودند جا گرفتید و بر شما آشکار گشت که ما با آنان چگونه رفتار کردیم و برای شما مثل ها زدیم (باز پند نگرفتید).»

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنَّا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (النور: ۳۴) «و به راستی به سوی شما آیاتی روشنگر و مثلی (عبرت آموز) از کسانی که پیش از شما گذشتند و اندرزی برای پرهیزگاران فرو فرستاده ایم.»

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَ مَثَلًا لِّلْآخِرِينَ (الزخرف: ۵۶) «و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم.»

واز آنان خواسته تا در این مثل ها و نمونه ها تعقل کنند و تنها دانایان را شایسته چنین تعقلی دانسته است :

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (العنکبوت: ۴۳) « و این مثل ها را برای مردم می زنیم و آنها را جز دانشوران در نمی یابند.»

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (الحشر: ۲۱) « و این مثل ها را برای مردم می زنیم باشد که بیندیشند.»

و می فرماید برای هر چیزی مثل و نمونه ای در قرآن آمده است:

وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِن جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا نُنْتَمِ إِلَّا مُبْطِلُونَ (الروم: ۵۸) « و بی گمان ما در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی زده ایم و اگر برای آنان نشانه ای بیاوری کافران خواهند گفت: شما تباه اندیشانی بیش نیستید.»

که تنها ستیزه جویان (الکهف: ۵۴) و حقیقت پوشان (الإسراء: ۸۹) از آن متذکر نمی شوند. (الزمر: ۲۷)

مثل برای نزدیک کردن مفهومی دور از ذهن و توضیح و بیان آن به کار می رود. یعنی برای توضیح دادن و روشن ساختن یک مفهوم دور و غریب با استفاده از شباهتی

که میان آن مفهوم و مفهومی نزدیک و مانوس وجود دارد و تشبیه به آن، مفهوم غریب را به ذهن نزدیک می سازند.

زدن مثل برای تبیین مفاهیم روش و سنتی الهی است که در قرآن و کتب آسمانی پیشین نمونه های فراوان دارد و حتی یکی از سوره ها در انجیل ، سوره «امثال» است. در قرآن دو گونه مثل دیده می شود:

#### ۱-۴-۳- تمثیل به پدیده هایی در عالم خلقت

- خانه عنکبوت مثلی برای سستی ولایت غیر خدا (العنکبوت: ۴۱-۴۳)

- شجره طیبه مثلی برای پیوند میان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امامان (علیه السلام) و شیعیان (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵) (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۴۲۸) (۱)

- برده و مولا مثلی برای بنده و خداوند (الروم: ۲۸)

- تجلی گاه نور ، مثل اهل بیت (علیهم السلام) و نور خدا (النور: ۳۵) (الکافی، ۱، ۱۹۵) (۲)

- کشت در زمین سنگلاخ مثلی برای ریا در انفاق (البقره: ۲۶۴)

- رویش گیاهان با باران و خشکیدن آن مثلی برای زندگی دنیا (الحدید: ۲۰)

#### ۲-۴-۳- تمثیل به پدیده هایی در عالم بشریت

قرآن حاوی مثلهایی از سرگذشت پیشینیان است:

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (النور: ۳۴) «و به راستی به سوی شما آیاتی روشنگر و مثلی (عبرت آموز) از کسانی که پیش از شما گذشتند و اندرزی برای پرهیزگاران فرو فرستاده ایم.»

مانند

- جایگاه الهی هارون و فرزندانش در میان بنی اسرائیل مثلی برای امام علی (علیه السلام) و فرزندانشان (ایوب، ۱۱۰)

- زن نوح و لوط مثلی برای برخی از زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و زنان خیانتکار ائمه (علیهم السلام) (التحریم: ۱۰) (اربلی: ۱۳۸۱، ۱، ۴۷۹)

خداوند در قرآن درباره جایگاه این مثل ها می فرماید:

۱- عمرو بن حریث گوید: قول خدای تعالی را: «مانند درخت پاکی که ریشه اش برجا و شاخه اش سر بآسمان کشیده» از امام صادق علیه السلام پرسیدم، حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل و ریشه آن درخت است و امیر المؤمنین علیه السلام فرع (و تنه) آن و امامان از نسل آنها شاخه های آن و علم امامان میوه آن و شیعیان مؤمن ایشان برگهای آنست، آیا در آن درخت چیز زیاد دیگری هست؟ عرض کردم: نه، به خدا. فرمود: به خدا که چون مؤمنی متولد شود، برگی در آن درخت پیدا می شود و چون مؤمنی می میرد، برگی از آن درخت می افتد.

۲- صالح بن سهل همدانی گوید امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی (آیه ۸۰ سوره نور که بآیه نور معروفست در تأویل آن چنین فرمود) «خدا نور آسمانها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است» آن فانوس فاطمه علیها السلام است «که در آن فانوس چراغیست» آن چراغ حسن است «چراغ در آبگینه است» آبگینه حسین است «آبگینه مانند اختر درخشانی است» آن اختر درخشان فاطمه است در میان زنان جهان «از درخت پر برکتی برافروزد» آن درخت حضرت ابراهیم (علیه السلام) است «درخت زیتونی است نه خاوری و نه باختری» نه یهودی و نه نصرانی «که نزدیکست روغنش برافروزد» نزدیکست علم از آن بجوشد «اگر چه آتشی باو نرسد، نوریست روی نوری» از فاطمه امامی پس از امامی آید «خدا هر که را خواهد بنور خود رهبری کند» هر که را خدا خواهد بامامان رهبری کند «و خدا برای مردم مثلها میزند»

وَلَقَدْ صَيَّرَفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا. (إسراء: ۸۹) «ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز مثلی آوردیم (و همه معارف در آن جمع است) اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند!»

«یعنی این کتاب عزیز پاسخ تمام پرسش هایی که انسان در مسیر هدایت بدان نیازمند است، در خود دارد و آن را به وسیله مثل بیان نموده است. امّا خداوند متعال در آیه ای دیگر فرموده که این مثل ها نیازمند تعقل و به کارگیری روشهای علمی است تا پاسخ ها آشکار شوند. پس مثالهای قرآنی حاوی پاسخهایی هستند که به وسیله تفکر دریافت می شوند. یکی از این مثال ها سرگذشت انبیاء الهی است و یکی از این پرسشها در حوزه اعتقاد و ایمان، غیبت امام مهدی (علیه السلام) و مسائل حول آن است که ناگزیر باید آن را در سرگذشت پیامبران و اولیاء برگزیده الهی در قرآن بیابیم؛ به خصوص که عقیده به امامت الهی از ارکان اصلی ایمان است. چرا اینگونه نباشد درحالی که قرآن خود ندا می دهد که به ظاهر قصص آنان اکتفاء نکنیم بلکه از ظاهر آن مانند مثلی عبور کنیم تا به حقایق نهفته در آن پی ببریم. (یوسف: ۱۱۱) در حقیقت قرآن به قصص هیچ پیامبری از گذشتگان نپرداخته مگر به عنوان مثل و عبرتی که عقیده و حکمتی در خود دارد و از مسلمانان انتظار دارد که متناسب با شرایط کنونی دین اسلام در آن تعقل کنند.» (سند: ۱۴۳۱، ۸)

در روایات رسیده از اهل بیت نیز بر این مطلب تاکید شده است که در مقدمه تفسیر البرهان ذکر شده و مضمون این دسته از روایات به طور خلاصه این است که بسیاری از مثل ها در قرآن در صدد معرفی امامان (علیهم السلام) و دشمنان آنان است و امامان (علیهم السلام) زیباترین مثل های قرآن هستند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۵۱)

### ۳-۴-۳- مثل های مهدوی

موارد زیر نمونه هایی از مثل های مهدوی در قرآن هستند، پیوند مورد اول با امام مهدی (علیه السلام) به اشاره روایات و مورد دوم با تدبر در آیات روشن می شود:

۱. روستاهای میان راه مثلی برای فقها در عصر غیبت (سبأ: ۱۸) (طبرسی: ۱۴۰۳، ۲، ۳۲۷)



## ۲. عذاب الهی در امت‌های پیشین مثلی برای عذاب کافران این امت در آخرالزمان

با توجه به توضیحات بخش آتی درباره عذاب کافران امت اسلامی که در زمان امام مهدی (علیه السلام) و در دنیا واقع خواهد شد، مثل عذاب امت‌های پیشین در دنیا یک مثل مهدوی است. یعنی همه عذاب‌های پیشین نشانه‌ای است بر حقانیت وعده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عذاب امت آخر الزمان و مثل و نمونه ایست برای آن عذابی که به دست خاتم الاوصیاء (علیه السلام) در زمان ظهور ایشان واقع می‌شود. آیات زیر بر مثل بودن این عذاب‌ها دلالت دارد:

وَ سَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (ابراهیم: ۴۵)

«و در خانه‌های آنان که به خویش ستم ورزیده بودند جا گرفتید و بر شما آشکار گشت که ما با آنان چگونه رفتار کردیم و برای شما مثل‌ها زدیم (باز پند نگرفتید).»

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمَثَالُهَا (محمد: ۱۰) «آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ خدا آنها را نابود کرد و برای این کافران نیز همانند آن است.»

وَ اضْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ \* ... وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُندٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ \*  
إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (یس: ۲۳-۲۹) «و برای آنان از مردم آن شهر آنگاه که پیامبران به آنجا آمدند مثلی بزن. ...»

(عذاب آنان) جز یک بانگ آسمانی نبود که ناگاه همه (با آن) خاموش شدند.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمٍ كَانَتْ آمَنَهُمْ مُطْمَئِنَّةٌ يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ  
بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ \* وَ

۱- حسن بصری نزد امام باقر علیه السلام آمده و گفت: خدمت شما رسیده ام تا آیاتی از قرآن را از شما پرسم. حضرت فرمود: مگر تو فقیه مردم بصره نیستی؟ گفت: این گونه می‌گویند. فرمود: در بصره کسی نبود که از او بپرسی؟ گفت: نه، کسی نبود. فرمود: پس همه مردم بصره از تو می‌پرسند؟ گفت: آری. فرمود: سبحان الله! عهده دار کار عظیمی شده‌ای، مطلبی از تو به من رسیده که فکر نکنم راست باشد؟ یا بر تو بسته‌اند؟ گفت: چه چیزی؟ فرمود: معتقدند که تو گفته‌ای: خداوند پس از خلق انسان همه امور را به او تفویض و واگذار نموده است، راوی گوید: حسن ساکت شده و چیزی نگفت. حضرت فرمود: فکر می‌کنی آن را که خداوند در قرآن «آمن» خوانده، پس از این قول؛ دیگر گرفتار ترس و خوفی خواهد

شد؟ حسن گفت: نه، نخواهد شد. فرمود: حال قصد دارم آیه ای از قرآن را بر تو خوانده و تو را مخاطب آن قرار دهم، و فکر نکنم تفسیر صحیحی از آن بدانی، که اگر آیه را بر اساس تفسیر خودت عمل کنی هم خود و هم دیگران را هلاک می کنی. گفت: آن آیه چیست؟ فرمود: آنجا که خدا فرماید: «و میان آنان و آبادیهایی که در آنها برکت نهاده بودیم آبادیهای پیدا و پیوسته پدید آوردیم، و در آنها آمد و شد را به اندازه کردیم (و گفتیم): در آنها شبها و روزها ایمن و بی بیم رفت و آمد کنید- سبأ: ۱۸»، ای حسن شنیده ام که تو در پاسخ اهل بصره گفته ای مراد از آن آبادی (ایمن و بی بیم) مکه است! امام افزود: آیا بر قافله حاجیان راهزنی نمی کنند و مردم مکه در ترس و هراس نیستند و آیا مالشان را نمی برند؟ حسن گفت: آری. فرمود: پس چطور می شود که اهل مکه ایمن و بی بیم باشند؟ بلکه خداوند برای ما در قرآن مثالها را زده است. پس مائیم آن آبادیهایی که خداوند برکشان بخشیده، و این همان فرمایش خداوند متعال است، پس هر که معترف به فضل ما باشد از همان جا که فرموده نزد ما آید، گفته: «و میان آنان و آبادیهایی که در آنها برکت نهاده بودیم»، یعنی: میان آنان و میان شیعیانمان آبادیهایی که برکت نهاده بودیم، «آبادیهای پیدا»، و مراد از آبادیهای پیدا رسولان و ناقلانی هستند که از ما به شیعیان می رسانند، و فقهای شیعه به شیعیان، و این فراز آیه «و در آنها آمد و شد را به اندازه کردیم» و آمد و شد مثالی است برای علم، و «در آنها شبها و روزها رفت و آمد کنید» مثالی است برای آنچه از علم حلال و حرام، و فرائض و احکام در شبها و روزها از ما به ایشان در گردش است، در آن مسائل ایمن و بی بیمند هر گاه آنها را از معدنی که امر شده اند از همان جا بگیرند؛ دریافت کنند، و «ایمن و بی بیم» یعنی ایمن از هر شک و گمراهی و انتقال از حرام به حلالی، زیرا اینان از کسانی علم را دریافت نمودند که فقط مجاز به همانها بودند، زیرا اینان اهالی میراث علم از آدم تا آخر دنیا هستند، نسل مصطفی که برخی از برخی دیگرند، و گزینش به اینان نرسید بلکه منتهی در ما شد، مائیم آن ذریه و نسل برگزیده، نه تو و نه امثال تو ای حسن، پس اگر هنگام ادعایت که اهل آن نیستی و نخواهی بود به تو گفتم: ای جاهل اهل بصره، آن را فقط از سر علمی که به تو داشته و از تو نزد من ظهور نموده گفتم: ای حسن مبادا معتقد به امر تفویض شوی، زیرا خداوند از سر ضعف و سستی کار را به خلق وانگذاشته، و از سر ظلم و ستم؛ آدمی را بر معصیت اجبار نکرده است.»

لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (النحل: ۱۱۲-۱۱۳) «و خداوند شهری را مثل آورد که در امن و آرامش بود، روزی (مردم) اش از همه جا فراوان می رسید آنگاه به نعمت های خداوند ناسپاسی کرد و خداوند به کیفر آنچه (مردم آن) انجام می دادند گرسنگی و هراس فراگیر را به (مردم) آن چشاند. و به یقین پیامبری از خود آنان نزدشان آمد اما او را دروغگو شمردند بنابراین عذاب، آنان را در حالی که ستمگر بودند فرو گرفت.»

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ \* فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ (الزخرف: ۵۵-۵۶) «و چون ما را به خشم آوردند از آنان انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم. و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم.»

بنابراین نگرستن به سرگذشت پیشینیان از منظر مثل، به منظور دریافت پیام های مهدوی مورد تأکید خداوند متعال است.

### ۵-۳- پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام) از جهت نشانه و آیت

#### اشاره

خداوند متعال، داستان گذشتگان را آیت و نشانه ای برای آیندگان و جویندگان حقیقت معرفی نموده است (یوسف: ۷) و در سوره شعراء پس از بیان سرگذشت امتهایی چون امت موسی، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب (علیهم السلام) با ذکر مکرر فرازی مشترک، سرگذشت آنان را برای مسلمانان آیت خوانده، می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ». همچنین ضمن بیان سرگذشت اصحاب کهف (الکهف: ۹ و ۱۷)، عزیر نبی (البقره: ۲۵۹)، طالوت فرمانده بنی اسرائیل در زمان داوود (البقره: ۲۴۸ و ۲۵۲)، عیسی و مادرش مریم (المومنون: ۵۰) بر آیت بودن سرگذشت آنان تأکید شد است. گویا خداوند متعال سرگذشت پیشینیان را در قرآن به شکل خاص «آیه» دانسته است و از آنان خواسته تا با نگرستن در این آیات که جزئیات هر چیزی در آن بیان شده (یوسف: ۱۱۱)، نسبت به مسائل پیش روی خود فهم یابند؛ زیرا بنابر مفاد

آیه ۵ سوره ابراهیم، رسولان به وسیله آیات، ایام الله را به مردم خاطرنشان می کردند و این ایام در آینده واقع خواهند شد. (نیلی: ۱۴۳۰، ۱۳۳۳) از جمله ایام الله، همان روزهایی است که ظرف وقوع رویدادهایی عظیم در میان امتهای پیشین (مکارم: ۱۳۷۴، ۱۰، ۲۷۲) بنابر سنت استخلاف در دنیا بوده است؛ یعنی روز جدایی کامل بدن از نیکان، عذاب بدن و نجات نیکان. اَمّت پیامبر خاتم نیز نسبت به روزی که ظرف چنین رویدادی در دنیا است، انذار شده اند (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۱۵۶) (سید قطب: ۱۴۱۲، ۴، ۱۸۵۹)؛ اگرچه زمان وقوع آن به تأخیر افتاده است. (هود: ۸) و این یوم الله موعود که وقوع آن به تأخیر افتاده همان روز ظهور امام مهدی (علیه السلام) است. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۸۲) (آلوسی: ۱۴۱۵، ۶، ۲۱۵) پس یوم الله امتهای پیشین آیت و نشانه ای برای یوم الله ظهور قائم (علیه السلام) است. روایات نیز، روز ظهور امام مهدی (علیه السلام) را یکی از مصادیق سه گانه ایام الله می خواند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۲۸)

برای نشان دادن مطلب فوق لازم است مروری بر مفهوم آیه در قرآن، گونه ها و مصادیق آن بنماییم. در قرآن کریم در ۳۸۲ مورد از واژه آیه یاد شده است. این فراوانی در کنار خطاب ها و فرمان های اکید خداوند متعال در توجه به آیات و عتاب های او نسبت به غافلان از آیات، جایگاه ویژه آیات در قرآن را روشن می کند. برای آشنایی با مفهوم و مصادیق آیات لازم است، درباره ابعاد زیر در قرآن بیندیشیم و تدبّر نماییم: گونه های آیات یا محدوده مکانی و زمانی حضور آیات، مصادیق آیات، روش های ارائه آیات از سوی خداوند متعال، مخاطبان آیات، رفتار مورد نظر و فرمان خداوند متعال در برابر آیات. آن گاه با شناخت آیت های مهدوی و با شناخت رفتار مورد نظر خداوند در برابر آیات، می توان از این آیات به حقیقت ذی الآیه رسید.

### ۱-۵-۳- گونه های آیات

در قرآن سخن از دسته های گوناگون آیات به میان آمده است که در زیر بدان اشاره می شود.

- آیات سماواتی و ارضی (الجاثیه: ۳)

مائده آسمانی حواریون عیسی (علیه السلام) (المائده: ۱۱۴) (۱)، آیات کتاب مبین (النساء: ۱۵۳) (۲)، صیحه آسمانی (الشعرا: ۴) (۳)، سقف محفوظ (الانبیا: ۳۲) (۴) از نمونه های آیات سمائی (آسمان فرودین) و سماواتی هستند. آیات ارضی همان آیات آفاقی هستند که در زمین مشاهده می کنیم. مانند رویش گیاهان گوناگون از آب باران، زنده شدن زمین و گیاهان در بهار و... (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۸، ۳۷۳)

- آیات آفاقی و انفسی (فصلت: ۵۳) (الذاریات: ۲۰-۲۳)

نمونه هایی از نشانه های آفاقی ذکر شد، اما نمونه هایی از آیات انفسی که میان نفوس انسانها مشاهده می شود در سوره ذاریات، سرگذشت رسولان و اقوام آنان است. اگرچه مفسران خلقت پیچیده انسان از لحاظ جسم و روح را آیتی الهی شمرده اند، (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۸، ۳۷۴) (سید قطب: ۱۴۱۲، ۶، ۳۳۷۸) اما به نظر می رسد زندگی اجتماعی انسان ها و رویدادهای تاریخ بشر نیز می تواند از آیات انفسی شمرده شود؛ زیرا خداوند متعال در این سوره پس از اشاره به وجود آیات ارضی و انفسی، با تکرار عبارت « و فی » سرگذشت ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) و قوم لوط (علیه السلام)، و قوم نوح (علیه السلام) و قوم عاد و قوم ثمود را از آیات الهی دانسته است.

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱)... تَرَكَنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷) وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۳۸)... وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱)... وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (۴۳)... وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶)

و در آن نشانه ای برای آنان که از عذاب دردناک می هراسند و انهادیم. ... و در (کار) موسی هنگامی که او را با برهانی روشن به سوی فرعون فرستادیم (نیز نشانه ای نهادیم).... و در عاد، هنگامی که بر آنها (تند) بادی سترون فرستادیم. ... و در ثمود (نیز نشانه ای است) هنگامی که به آنان گفته شد تا زمانی (اندک از زندگی) برخوردار شوید. ... و پیش از آن، قوم نوح را (نابود کردیم) که قومی بزهکار بودند.

۱- قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَ آرْزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (مائده: ۱۱۴) «عیسی پسر مریم گفت: خداوند! ای پروردگار ما! خوانی از آسمان بر ما فرو فرست تا برای ما، برای آغاز و انجام ما عیدی و نشانه ای از سوی تو باشد و به ما روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی.»

۲- يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ (نساء: ۱۵۳) «اهل کتاب از تو می خواهند که برای آنان کتابی از آسمان فرود آوری.» نزول آیات دلالت بر وجود اصلی آسمانی برای آن دارد که همان کتاب مبین است و این آیات نشانه آن اصل آسمانین که همه چیز در آن مکتوب است. به این دو آیه در کنار هم توجه کنید: طس تَلْعَكْ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ (نمل: ۱) وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (نمل: ۷۵)

۳- إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (شعرا: ۴) «اگر بخواهیم از آسمان بر آنان نشانه ای فرو می فرستیم تا فروتنانه بدان گردن نهند.»

۴- وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سِجْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (انبیا: ۳۲) «و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و آنها از نشانه های آن روی گردانند.»

## - آیات ناسخ و منسوخ

ما نَنْسُخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (البقره: ۱۰۶) «اگر آیه ای را نسخ کنیم یا (حکم) آن را واپس افکنیم به از آن یا همگون آن را می آوریم آیا ندانسته ای که خداوند بر هر کاری تواناست؟»

از نظر آیه نامبرده نسخ باعث نمی شود که خود آیت نسخ شده بکلی از عالم هستی نابود گردد، بلکه عمرحکم بیان شده در آن کوتاه است، چون به شرطی وابسته است که با نسخ آن شرط، صفت آیت بودن آن از بین می رود. پس مراد از نسخ از بین بردن اثر آیت، از جهت آیت بودنش میباشد، یعنی از بین بردن علامت بودنش، با حفظ اصلش، پس با نسخ اثر آن آیت از بین می رود، و اما خود آن باقی است، حال اثر آن یا تکلیف است، و یا چیزی دیگر. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۲۵۰)

با تکیه بر تفسیر علامه طباطبائی درباره نسخ آیات، می توان گفت، آیات منسوخ امور و اشیائی هستند که در گذشته آیه بوده اند، اما اکنون نیستند. مانند آیاتی که به دست پیامبران پیشین ظاهر می شد و اکنون نسخ شده اند و اثر آیات را ندارند، با وجود آنکه به عنوان میراثی در دست خاتم الاوصیاء می باشند اما جریان ندارند. ولی برخی آیات مانند آیات آفاقی همواره در جریانند. خورشید و ماه و شب و روز و گیاهان همواره در طول زمان آیه هستند. خود وجود رسولان و اولیاء از آیات الهی در گذشته نیز اکنون با وجود مبارک امام مهدی (علیه السلام) تبدیل و جایگزین شده است. روایت معصومان (علیهم السلام) نیز چنین مصداقی برای آیات منسوخ بیان می کند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۳۰۲) (۱)

پس می توان از محدوده زمانی برای آیات سخن گفت به این صورت که برخی آیات از آغاز خلقت تا زمانی که نظام آسمان ها و زمین برپاست در آیت بودن خود پابرجا هستند. برخی آیات زمانی در گذشته واقع شده اند ولی اکنون نسخ شده اند. مانند آیاتی که میان امتهای پیشین جاری شد. برخی آیات در گذشته واقع شده اند و هنوز آیه هستند. مانند آیات بشارت کتب آسمانی به آمدن امام مهدی (علیه السلام) و مصلح جهانی،

۱- یقول: ما نَمیت من إمام أو نَس ذکره نأت بخیر منه من صلبه مثله».

همچنین آیات قرآن. برخی آیات در زمان حال و آینده واقع می شوند که قرآن به آن اشاره نموده :

هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا- أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (الانعام: ۱۵۸) «آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید؟ (اما) روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت (پدید) آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو: «منتظر باشید که ما (هم) منتظریم.»

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت: ۵۳) «به زودی نشانه های خود را در افقها (ی گوناگون) و در دلهایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟»

روایات نیز برخی مصادیق آن را شرح داده اند. مانند آیات ظهور امام مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان از جمله خسف و اختلاف اهل قبله.

- آیات محکم و متشابه

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (آل عمران: ۷) «اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم (=صریح و روشن) است. آنها اساس کتابند؛ و (پاره ای) دیگر متشابهاتند (که



تأویل پذیرند). اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن (به دلخواه خود)، از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند. (آنان که) می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.»

همانگونه که در بخش انواع دلائلها در فصل کلیات آمد، آیات محکم آیاتی هستند که حقیقت خارجی آن واقع شده و تأویل آن آمده است. اما آیات متشابه هنوز تأویلشان نیامده است.

مانند آیاتی که خداوند خبر از وقوع آن در آینده می‌دهد.

پس می‌توان گفت ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آیات را از لحاظ زمانی و سماواتی و ارضی و آفاقی و انفسی از لحاظ مکانی تقسیم بندی می‌کند.

پیشنهاد می‌شود برای دسترسی به نتایج دقیقتر در پژوهشی مستقل، گونه‌های آیات و مفهوم آن

بررسی شود تا معلوم گردد کدام مصادیق آیه از کدام گونه آیات هستند.

## ۲-۵-۳- نحوه ارائه آیات از سوی خداوند و رفتار انسانها در برابر آیات

خداوند متعال در قرآن کریم، آیات را به خود نسبت داده آن‌ها را «آیات الله، آیاتنا، آیاتی، آیاته» می‌خواند و نحوه ارائه آیات خود به مردم را به صورت‌های گوناگون بیان می‌کند. مروری سریع بر آیات قرآنی نشان می‌دهد که خداوند آیت‌ها و نشانه‌های خود را برای مردم به ۱۳ صورت پدید آورده، عرضه می‌کند:

جعل: قرار دادن یا پدید آوردن آیات

مجیء: آوردن آیات

ارائه: نشان دادن و در معرض دید بندگان قرار دادن

تلاوت: در پی هم خواندن برای پیامبر و پیامبر برای مردم

قصّ: در قالب داستان بیان کردن

تصریف: به شکل‌ها و صورتهای گوناگون بیان کردن

تذکیر: به یاد آوردن آیت‌ها و نشانه‌ها

تبیین: بیان روشن، محسوس کردن در دنیا برای همه مثل احکام

احکام: یکپارچه ساختن آیات

تفصیل: به صورت جزئی در آوردن آیات

نسخ: به پایان رساندن اثر آیت

النساء: از بین بردن اثر آیت

تبدیل: آیتی تازه را جایگزین آیت پیشین نمودن

پژوهش درباره هریک از مفاهیم بالا و کشف رابطه میان آنها و میان گونه های آیات، مجالی وسیع می طلبد و به نظر لازم است در قالب پژوهشی جدا بدان پرداخته شود.

به طور مثال خداوند همه جا درباره آیات الاحکام که تکالیف عملی و عبادی بندگان را شرح می دهد، از واژه تبیین استفاده می کند. از آنجا که احکام عبادی دارای ظاهر و باطن هستند، چه بسا روشن شود معنای تبیین، محسوس ساختن امور باطنی در دنیاست.

یا عموماً در قرآن آن گاه که سخن از آیتی است که نشانه از رویدادی در آینده است (انعام: ۴۶) (۱) و رویایی مومن با آن موجب بصیرت او می شود (انعام: ۱۰۴ و ۱۰۵) (۲)، از واژه تصریف استفاده می شود. اگرچه تصریف را «تکرار به صورت ها و شکل های گوناگون» معنا کرده اند (مجمع البحرین، ۵، ۷۹) (۳)، اما کاربرد آن درباره بادهای که نشانه رحمت خدا یعنی باران هستند و به بیان خود قرآن پیشاپیش رحمت الهی (باران) می وزند، قرینه ای بر درستی این فرض است.

... وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (الجاثیه: ۵)... و در گرداندن بادهای که نشانه هایی است برای گروهی که خرد می ورزند.

وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ. (الاعراف: ۵۷) « و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده رسان می فرستد.»

بنابر درستی چنین فرضی می توان گفت، تصریف آیات در میان گونه های آیات که در بخش بعد بیان میشود، مربوط به آیات و نشانه های رویدادهای آینده است.

۱- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَيِّمِعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (انعام: ۴۶) «بگو: چه فکر می کنید، اگر خداوند، شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل های شما مهر بزند، جز

خداوند، کدام معبودی است که آنها را به شما باز دهد؟ بین که ما چگونه آیات را به گونه های مختلف بیان می کنیم، اما آنان (به جای ایمان و تسلیم) روی بر می گردانند.» قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْسَيْكُمْ شَرِيعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَ كُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُكَ نَصِيرًا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵) وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (انعام: ۶۶) «بگو: او تواناست که غذایی آسمانی یا زمینی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد و رنج برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند بنگر چگونه آیات را گونه گونه می آوریم باشد که آنان دریابند. و قوم تو آن را دروغ شمردند در حالی که آن، حق است بگو: من بر (نگهداشت) شما گمارده نیستم.»

۲- قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴) وَ كَذَلِكَ نُصَيِّرُكَ نَصِيرًا الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (انعام: ۱۰۵) «بی گمان بینش هایی از (سوی) پروردگارتان به شما رسیده است پس هر کس بینا شد به سود خود اوست و آنکه کور (دل) گشت به زیان وی است و من بر شما نگهبان نیستم. و بدین گونه آیات را گونه گونه می آوریم و (بگذار) تا بگویند (تو در نزد اهل کتاب) درس آموخته ای و تا آن را برای گروهی که می دانند روشن بیان داریم.»

۳- نُصَيِّرُكَ نَصِيرًا الْآيَاتِ : اى نكررها تاره من جهه المقدمات العقلية، و تاره من جهه الترغيب و الترهيب و تاره من جهه التنبيه و التذكير بأحوال المتقدمين

یا شاید بتوان نتیجه گرفت ، آنجا که خداوند می فرماید:

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا (الانعام: ۱۳۰) «ای گروه پریان و آدمیان! آیا پیامبرانی از خودتان نزد شما نیامدند که آیات مرا برایتان می خواندند و به دیدار امروزتان شما را هشدار می دادند؟» همچنین در (الاعراف: ۳۵)

به نظر می رسد منظور از قص آیات، بیان آیتها در قالب داستان گذشتگان است و این فعل در موارد (الاعراف: ۷ و ۱۰۳ و ۱۷۶) (النساء: ۱۶۴) (هود: ۱۲۰ و ۱۰۰) (یوسف: ۳) (الکهف: ۱۳) (طه: ۹۹) (القصص: ۲۵)

(النحل: ۱۱۸) (النمل: ۷۶) (الغافر: ۷۸) در معنای بیان خبر رویدادی به کار رفته است. مانند بیان سرگذشت یوسف در قالب داستان (یوسف: ۳) که آن را آیت ها خوانده است. (یوسف: ۸)

از طرفی خداوند رفتار انسان ها در برابر آیات را توصیف نموده گاه می ستاید و گاه نکوهش می کند با خود به روش برخورد پسندیده در برابر آیات فرمان می دهد. رفتارهای پسندیده در برابر آیات در قرآن عبارتند از نظر و نگریستن در آیات، ایمان آوردن به آیات، تدبر و اندیشیدن در مجموعه آیات در کنار هم، یقین و باور عمیق آیات، سجده و خضوع و تسلیم در برابر آیات، تبعیت و پیروی از آیات و مدلول آن.

رفتارهای ناپسند در برابر آیات عبارتند از غفلت و بی توجهی، خوض و فرورفتن به منظور انکار،

تکفیر و پوشاندن حقیقت آیات، تکذیب و دروغ انگاشتن آیات، استکبار و بزرگی جویی و نپذیرفتن آیات، صدف و روی گرداندن از آن، اعراض ، جحد ، الحاد، اشتراء، مکر، سعوا معاجزین (تلاش جهت خنثی کردن آن)، صدّ عن (باز داشتن از آن)، مجادله، استهزا، عناد.

پژوهش درباره مفهوم هریک از این اصطلاحات و محدوده آیات مرتبط با آن نیازمند تلاشی مستقل و وسیع است تا مثلاً روشن شود هر یک درباره کدام مصادیق آیه ، کاربرد دارد و منظو از آن به طور دقیق چیست؛ از این رو در بخش پیشنهادات عنوان خواهد شد.

## ۳-۵-۳- مصادیق آیات

در قرآن گاه امور یا اشیائی صراحتاً به عنوان آیه معرفی شده اند. مانند

- آیات قرآن :

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ (الحجر: ۱) «الف، لام، را، اینها آیات کتاب (آسمانی) و قرآنی روشنگر است.»

- آفرینش آسمان و زمین اختلاف زبان ها و نژادها:

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (روم: ۲۲) «و از نشانه های او آفرینش آسمان ها و زمین و گوناگونی زبان ها و رنگ های شماسست به راستی در این نشانه هایی برای دانشوران است»

- سرگذشت طالوت و بنی اسرائیل

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَبْكُنَّ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّكُمْ إِنَّ كُنتُمْ مُمْئِنِينَ (البقره: ۲۴۸) «و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه ی حکومت او این است که تابوت (عهد) به سوی شما خواهد آمد، (همان صندوقی که) آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند، همانا در این موضوع، نشانه ی روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید.»

- یا سرگذشت ابراهیم (علیه السلام)، موسی (علیه السلام)، نوح (علیه السلام)، لوط (علیه السلام) . . . که قبلاً اشاره شد.

ولی گاه پس از بیان موضوعی، درباره آیات خدایی سخن می گوید؛ به گونه ای که می توان فهمید موضوع پیشین نیز از مصادیق آیات خداوند است. مانند :

- بسیاری از آیات الاحکام که پس از بیان حکم از تبیین آیات سخن می گوید:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَ لَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ حَيْثُ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ حَيْثُ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (البقره: ۲۲۱)»

با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان آورند که کنیزی مؤمن از زن (آزاد) مشرک بهتر است هر چند (آن زن مشرک) دلتان را برده باشد، و به مردان مشرک (نیز) زن مؤمن ندهید تا ایمان آورند که یک برده مؤمن از مرد (آزاد) مشرک بهتر است هر چند (آن مرد مشرک) از شما دل برده باشد، آنان (شما را) به دوزخ فرا می خوانند و خداوند به بهشت و آمرزش - به اذن خویش - فرا می خواند و آیات خود را برای مردم روشن می دارد باشد که آنان پند گیرند.»

همچنین پس از بیان حکم سوگند، طلاق، ضرورت و حدت، استیذان، عدم دوستی با کفار، بشر بودن رسولان، روزه، شراب و قمار، خوش گمانی به مومنان و عدم پذیرش نسبت های ناروا، حکم کلاه و . . . به خاطر تبیین آیات خود بر مسلمانان منت می نهد و به این صورت احکام فوق را به عنوان آیه ای از آیات خود معرفی می کند.

- گاه نیز بیان سرگذشت پیامبران و مردمان تلاوت آیات می خوانند و روشن می سازد که این سنن و قصص از آیات الهی هستند. مانند

- سرگذشت طالوت و بنی اسرائیل:

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ . . . (۲۵۱) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (البقره: ۲۵۲)» پس آنان را به اذن خداوند تار و مار کردند و داود جالوت را کشت و . . . اینها آیات خداوند است که آن را به درستی بر تو می خوانیم و همانا تو بی گمان از فرستادگانی.»

اگرچه در آغاز نیز سرگذشت طالوت در بنی اسرائیل را آیه خوانده بود اکنون دوباره با این بیان بر آن تأکید نمود. مانند آسمان و زمین و آفرینش انسان و آمد و شد شب و روز و باران و بادهای در سوره جاثیه که دوباره با همین بیان بر آیه بودنش

## تاکید می نماید. (۱)

- یا پس از بیان مطالبی مومنان به آیات را ستایش نموده ، کافران و تکذیب کنندگان را سرزنش نموده یا می ترسانند. مثلاً پس از بیان سرگذشت آدم (علیه السلام) در سوره البقره می فرماید:

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (البقره: ۳۹)

« و آنان که کافر شدند و نشانه های ما را دروغ شمردند دمساز آتش اند آنان در آن جاودانند. »

با این بیان بر آیه بودن سرگذشت آدم (علیه السلام) تأکید می فرماید.

- نبوت و حکمت و ملک عظیم خاندان ابراهیم (علیه السلام) نیز به همین صورت به عنوان آیه ای الهی مطرح شده است:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا \* فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا \* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدِيَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (النساء: ۵۴-۵۷) « یا اینکه به مردم برای آنچه خداوند به آنان از بخشش خود داده است رشک می برند؟ بی گمان ما به خاندان ابراهیم کتاب (آسمانی) و فرزاندگی دادیم و به آنان فرمانروایی سترگی بخشیدیم. پس برخی از آنها به آن ایمان آوردند و برخی از ایشان روی از آن برتافتند و (برافروختن) آتش فروزان را، دوزخ بس. آنان را که به آیات ما کفر ورزیدند به زودی در آتشی (دردناک) می افکنیم هرگاه که پوست تنشان بریان گردد بر آنان پوست هایی تازه جایگزین می گردانیم تا عذاب را

۱- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳) وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴) وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) تَلَمَّكَ آيَاتُ اللَّهِ تَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَيْدٍ بَعَدَ اللَّهُ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (جاثیه: ۶)

بچشند بی گمان خداوند پیروزمندی فرزانه است. و آنان را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند در بوستان هایی در خواهیم آورد که از بن آنها نهرها روان است هماره در آنها جاودانند و در آنها برای آنان همسرانی پاک خواهد بود و آنان را در سایه ای دامن گستر در خواهیم آورد.»

اگر همه مصادیق آیات در قرآن را جمع آوری نماییم، خواهیم دید که در دسته های زیر جای خواهند گرفت:

۱- آیات قرآن (البقره: ۹۹ و ۲۵۲)

۲- آیات کتب آسمانی یا خود آن ها (آل عمران: ۴ و ۳) (المائده: ۴۴) (الجمعه: ۵) (البقره: ۴۱ و ۱۷۴)...

۳- آیات بینات پیامبران (یا معجزه در اصطلاح علم کلام) (البقره: ۲۱۱) (الاعراف: ۷۳) (طه: ۲۲)...

۴- آیات الاحکام (البقره: ۲۱۹)...

۵- پدیده هایی در طبیعت (یونس: ۶) (النحل: ۶۷ و ۶۹)

۶- رویدادهایی در سرگذشت مردمان پیشین (یوسف: ۷) (شعراء: ۸)

۷- رویدادهایی در آینده (الانعام: ۶۵-۱۵۸) (آل عمران: ۱۰۶-۱۰۸)

حال باید معنا و مفهوم عام واژه آیه که تمام مصادیق فوق را دربرمی گیرد بیابیم.

در لغت معانی چندی برای «آیه» ذکر شده است. مانند علامت، عبرت، دلیل، آیه قرآن به عنوان علامت جدایی کلامی از کلام دیگر (ابن منظور، ۱۴، ۶۳). در التحقیق معنای عمومی آیه که در تمام کاربردهای آن لحاظ شده چنین بیان شده است: آنچه مورد توجه و نظر (برای هدف) قرار می گیرد تا به وسیله آن رسیدن به هدف محقق شود. (مصطفوی: ۱۳۶۰، ۱، ۱۸۶) (۱) به نظر می رسد اصل معنای این واژه همان علامت و نشانه است. نسبت به معنای عبرت برای این واژه نقدی هست که ارائه خواهد شد.

اکنون باید دید این آیات، علامت و نشانه برای چه چیز هستند؟

در تفاسیر، ذیل هر دسته از آیات نظراتی مطرح شده است که به طور فهرست وار به آن اشاره نموده آنگاه به بررسی آن می پردازیم.

۱- فالآیه ما یکون موردا للتوجه و القصد الی المقصود و وسیله للوصول بها الیه، و هذا المعنی منظور فی جمیع موارد استعمالها.



۱- آیات قرآن

الف- آیات تنزیلی از آن جهت آیه خوانده شده اند که مظهر تمام و مصداق کامل و مرتبه ای نازل و جامع از کتاب مبین یا ام‌الکتاب در لوح محفوظ و در حقیقت نشانه ای از آن هستند. (مصطفوی: ۱۳۶۰، ۱، ۱۸۶)

ب- اجزاء کلام الهی که در واقع نشانه جدایی کلام از کلامی دیگر (ابن منظور، ۱۴، ۶۳) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۷)

ج- نشانه اعجاز قرآن در فصاحت (زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۴۴۰) (۱)

د- حقیقتی عظیم و هائل (سید قطب: ۱۴۱۲، ۱، ۲۷۱)

ه- نشانه ایست برای خدای سبحان، به اعتبار اینکه بشر از آوردن مثل آن عاجز است. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۲۵۰)

۲- آیات بینات

الف- نشانه توحید ربوبیت و صدق رسالت (همان)

ب- نشانه و دلیل صدق دعوی رسالت (طبرسی: ۱۳۷۲، ۴، ۷۲۱) (طبری: ۱۴۱۲، ۳، ۱۹۵) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۳۱۳) - معجزه

(زمخشری: ۱۴۰۷، ۱، ۲۵۴) (همو، ۳، ۱۳۳)

۳- سرگذشت پیشینیان

الف- عبرت (سیوطی: ۱۴۰۴، ۴، ۴) (طبری: ۱۴۱۲، ۱۲، ۹۲)

ب- نشانه توحید ربوبیت و ولایت (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۱، ۸۷)

ج- امور شگفت انگیز (طبرسی: ۱۳۷۲، ۵، ۳۲۳)

د- نشانه ها و دلایل بر قدرت خداوند (زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۴۴۵) (۲)

۴- پدیده‌هایی در طبیعت

الف- نشانه توحید در ربوبیت (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۷، ۸۸)

ب- نشانه توحید الوهیت و خالقیت (طبری: ۱۴۱۲، ۲، ۳۷) (ابن کثیر: ۱۴۱۹، ۱، ۳۴۵) (مکارم: ۱۳۷۴، ۱، ۵۵۷)

- ١- آيات السوره الظاهر أمرها فى إعجاز العرب و تكبيرهم. أو التى تبين لمن تدبرها أنها من عند الله لا- من عند البشر. أو الواضحه التى لا تشبه على العرب معانيها لنزولها بلسانهم
- ٢- مِنْ آيَةٍ مِنْ علامه و دلالة على الخالق و على صفاته و توحيده ى

ج- نشانه علم و قدرت آفریننده یکتا (زمخشری: ۱۴۰۷، ۱، ۲۱۱) (طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۴۵۰)

د- برخی آیات در طبیعت نشانه معاد و زنده شدن پس از مرگ شمرده شده است.

(طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۷، ۳۹۴)

علامه طباطبائی در یک بیان کلی آیات را نشانه ها و دلایلی میدانند به سوی توحید و معارف وابسته به آن (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۵، ۳۹۹) و درجایی از تفسیر خود می پذیرند که آیات بر سه اصل اساسی دین یعنی توحید، نبوت و معاد دلالت دارند.

(طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۶، ۱۶۹)

نظرات فوق درباره دلالت آیات را در همین جمله اخیر می توان خلاصه نمود، مگر مفهوم عبرت را که اثر تذکیر به وسیله آیات می تواند برای مومنان شنوای اهل اندیشه، عبرت و موعظه و اندرز باشد. چنین کسی از آیه عبور نموده و به ذی الایه متوجه می شود؛ زیرا معنای عبرت، عبور از صحنه ای به صحنه دیگر و از امور عینی به امور غیر عینی است. (نور، ۶، ۱۸۰) پس عبرت مفهومی متمایز از مفهوم آیه و نتیجه توجه به آیات است.

اما به نظر می رسد آیه ۵ سوره ابراهیم جامع ترین و دقیق ترین تعریف را برای «آیه» و «ذی الایه» بیان نموده که معانی فوق را نیز دربردارد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (ابراهیم: ۵) «و به راستی موسی را با نشانه های خویش فرستادیم (و گفتیم) که قومت را به سوی روشنایی از تیرگی ها بیرون بر و روزهای خداوند را به آنان گوشزد کن، بی گمان در آن نشانه هایی برای هر شکیبای سپاسگزاری است.»

تناسب معنایی کلمات نور و ظلمت با واژه یوم، همچنین همراهی خروج از ظلمت به سوی نور با یادکرد ایام الله اشارات مهمی در خود دارد. به نظر می رسد آیات وسیله ای در دست رسولان هستند که سبب تحقق رسالت آنان می شود که همانا آشنا نمودن انسان ها با ایام الله و حرکت دادن آنان به سوی روشنایی آن روزهاست. یعنی آیات، نشانه هایی هستند که اگر انسان در قبال آن رفتار مد نظر خداوند را انجام دهد،

با ایام الله که زمانهایی هستند که امر خدا و ملک و سلطنت و نعمت و قهر او در آن ظاهر و آشکار می شود، (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۸، ۱۶۴) (همو، ۱۲، ۱۸) آشنا شده و از ظلمت های دنیا خارج شده و به سوی این روزها در آینده حرکت خواهد نمود. (نک بخش ۲-۱-۳)

این روزها بنا بر روایات سه روز قیام امام مهدی (علیه السلام) و روز رجعت و روز قیامت است (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۲۸۶) (۱)، پس نظر علامه طباطبائی به کمک این آیه از قرآن این گونه تبیین می شود که اگرچه همه معارف ریشه در توحید دارد و همه موجودات و اشیاء و اموری که در عالم واقع می شود از سوی او و به حول و قوه او ست و در نتیجه همه، آیه خداوند هستند و خداوند ذی الایه است؛ امّا با نگاه کردن و تفکر در این آیات از راهها و جهات گوناگون به خداوند که ذی الایه اصلی و نهایی است متوجه می شویم. در حقیقت خداوند متعال برخی از این اشیاء و امور را برای مبدأ انسان از «إِنَّا اللَّهُ» و برخی دیگر را برای مراحل حرکت در سیر «أَنَا إِلَهِهِ رَاجِعُونَ» طراحی نموده است. بنا بر این ذی الایه در آیات و نشانه های الهی، الله و سه یوم الله ظهور، رجعت و قیامت است که هر یک از آیات و نشانه ها از راه و جهتی خاص ما را به آنها متوجه می سازد. بنابراین میان آیات و نشانه های الله و سه یوم الله ارتباط طولی برقرار است به این صورت که یوم الله ظهور به خاطر شباهت های فراوان به قیامت اما محدودتر بودن آن خود آیه و نشانه ای برای قیامت است. مثلاً در سوره انعام برخی وقایع هنگام ظهور را آمدن برخی از آیات پروردگار خوانده است (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۵۰۲):

هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا- أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (الانعام: ۱۵۸)

همچنین یوم الله رجعت آیه و نشانه ای برای حشر عمومی و فراگیر در قیامت است و یوم الله قیامت آیه و نشانه ای بر وجود قدیر و علیم الله است. از این رو می توان گفت آیات مراتب و درجاتی دارند؛ همانگونه که در قرآن از آیه کبرای الله سخن می رود و علامه طباطبائی نیز به مراتب و درجات آیات اشاره نموده اند: «کلمه آیت مفهومی دارد که دارای شدت و ضعف است، بعضی از آیات در آیت بودن اثر بیشتری دارند، و

۱- ابن بابویه، قال: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثني يعقوب بن يزيد، عن محمد بن الحسن الميثمي، عن مثنى الحنات، قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: «إيام الله عز وجل ثلاثة: يوم يقوم القائم، و يوم الكره، و يوم القيامة». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۳، ۲۸۶

بعضی اثر کمتری، هم چنان که از آیه: "لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى، او در آن جا از آیات بزرگ پروردگارش را بدید"، نیز بر می آید، که بعضی آیات از بعضی دیگر در آیت بودن بزرگتر است. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۲۵۰)

با استفاده از مطالب فوق به تعریف زیر برای «آیه» دست یافتیم:

آیات امور عظیم، شگفت انگیز و فوق العاده ای هستند در آسمانها و زمین، گاه در گذشته، گاه در آینده و گاه در همه زمانها که توسط خداوند متعال طراحی شده و نشانه و نمونه ای از حقیقتی بسیار بزرگتر و عظیم تر در عالم غیب هستند. این آیات گاه به دست پیامبران و به اذن خداوند جاری می شوند و گاه در قالب رویدادهایی در زندگی پیامبران و میان مردمان واقع می شوند و نمونه ای کوچک هستند از آنچه در آینده و در ایام الله رخ می دهد و گاه از سوی خداوند به شکل پدیده هایی طبیعی طراحی شده در معرض دید همه انسانها قرار داده شده تا نشانه ای از وجود، علم و قدرت خداوند باشد و امکان تحقق وعده های او که از طریق پیامبران به بندگان داده شده را نشان دهند.

اکنون به بررسی برخی آیات و نشانه های یوم الله ظهور یا دوران امام مهدی (علیه السلام) در قرآن می پردازیم تا روشن شود چگونه نشانه و علامت آن دوران هستند.

#### ۴-۵-۳- آیت های مهدوی در سوره شعراء

در فراز اول سوره شعراء سخن از آیات الهی و کفر کافران نسبت به این آیات است؛ به طور خاص آیه ای را ذکر می کند که بنا بر سیاق هنوز واقع نشده و بناب روایات شیعه (کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۴۱۵) (بحرانی: ۱۴۱۶، ۴، ۱۶۶) و سنی (کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۴۱۶) (ثعلبی: ۱۴۲۲، ۷، ۱۵۷) (زمخشری: ۱۴۰۷، ۳، ۲۹۹) (۱)

از آیاتی است که قبل و همزمان با قیام امام مهدی (علیه السلام) واقع می شود. در فراز بعد رویش گیاهان ارزشمند را آیه ای الهی می خواند و می فرماید:

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْمَآرِضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (الشعراء: ۷-۹) «آیا به زمین ننگریسته اند که از هر گونه گیاهی نیکو در آن چه اندازه رویانده ایم؟

۱- آنها صوت یسمع من السماء فی النصف من شهر رمضان یخرج له العواتق من البيوت.

بی گمان در آن نشانه ای است و بیشتر آنان مؤمن نبودند. و بی گمان پروردگار توست که پیروز مهربان است.»

سپس در فراز سوم، سرگذشت موسی (علیه السلام) و فرعون را بیان می کند و در نهایت پس از واقعه نجات موسی (علیه السلام) و همراهانش و غرقه فرعونیان می فرماید:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

در فراز چهارم، به سرگذشت ابراهیم (علیه السلام) و قوم ایشان می پردازد و ضمن بیان دعای ابراهیم (علیه السلام) به درگاه خداوند به ویژگی های یوم المدین اشاره کرده آنگاه پس از بیان آرزوی مجرمان در آن روز برای رجعت به دنیا و ایمان به آیات، می فرماید:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

در فراز پنجم به بیان سرگذشت نوح (علیه السلام) می پردازد و پس از داستان کشتی و نجات مومنان و غرقه کافران باز همان دو آیه تکرار می شود.

پس از سرگذشت نوح (علیه السلام)، سرگذشت هود و صالح و لوط و شعیب (علیهم السلام) را بیان می کند و هربار همان دو آیه تکرار می شود.

در فراز دهم پس از ابن همه تأکید بر عذاب کافران امتهای پیشین، درباره قرآن و حقانیت آن و رفع اتهام از ساحت آن سخن می گوید و کافران به آیات قرآن را تهدید می کند و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید که بر پروردگار عزیز رحیم توکل نماید؛ همان پروردگار عزیز رحیمی که عذاب را بر کافران امتهای پیش فرود آورد و مومنانشان را که در اقلیت بودند، نجات داد. اینگونه و با استفاده از همان دو صفت الهی که در بیان عذاب امتهای پیشین به کار گرفت، توجه مخاطبان قرآن را بدین نکته جلب می کند که همان پروردگار و با همان سنتها با آنان رفتار خواهد کرد.

آنگاه دوباره در آیه آخر سوره با این بیان که «...إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

مومنان را نوید یاری و کافران را از آینده بیم داد.

به نظر می‌رسد، خداوند متعال در این سوره از آغاز تا انتها انسان‌ها را به آیات و نشانه‌های آمدن عذاب آخرالزمان در دنیا که بنابر روایات فریقین به دست امام مهدی (علیه السلام) واقع می‌شود (صافی: ۱۴۳۰، ۲، ۳۱۷) (۱)، توجه می‌دهد. امام قائمی که به که مظلومان و مومنان عالم را یاری خواهد نمود و عذابی از جانب خداوند بر ظالمان و کافران فرود خواهد آورد و از آنان انتقام خواهد گرفت. و سرانجامی را برای امت خاتم رقم خواهد زد که شبیه پایان کار امت‌های پیشین است، ولی از لحاظ اندازه در سطحی بسیار وسیع‌تر به گونه‌ای که تمام مردمان عالم از گذشته تا آن زمان را در بر خواهد گرفت و از لحاظ چگونگی عذاب کافران و یاری و نوازش مومنان بسیار فراتر و شدیدتر است از آنچه در گذشته واقع شده به طوری که در قرآن با تعبیری چون عذاب و جنة از آن یاد می‌شود. (نک بخش ۴-۱-۴) (۲) به همین جهت آنچه در گذشته تاریخ روی داده همچون ماکت و نمونه‌ای کوچک و به تعبیر

قرآن آیه و نشانه‌ای از این روز بوده است؛ زیرا بنابر آنچه بیان خواهد شد (فصل چهارم) پیامبران هر یک به اندازه توان خود در دوران خود سعی نمودند تا انسانها را برای خلیفه الهی و نقش آفرینی در ملک مهدوی آماده و تربیت نمایند و الگوی حرکت آنان در زندگی الگوی مهدوی بوده از این رو در پایان کار به اذن پروردگار عزیز رحیم کسانی را که دیگر امیدی به ایمان و اصلاح آنان نبوده هلاک می‌کردند و اقلیت مومنان را برای تقویت و انتقال ارزشهای مهدوی به نسل‌های آینده، یاری می‌نمودند و این چرخه غربالگری در زمان پیامبران بعدی تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم ادامه یافت.

در بخش (۳-۱) روشن شد، این غربالگری همان سنت پایدار الهی است که با اصطلاح «استخلاف» در قرآن از آن یاد می‌شود و همان گونه که در این سوره بر آن تأکید می‌شود، ریشه در دو صفت الهی دارد: عزیز بودن و رحیم بودن. چون عزیز و شکست‌ناپذیر است، هرگز کفر کافران او را در به انجام رسانیدن غایت خلقت که همانا ظهور برترین انسانهاست، شکست نمی‌دهد و مغلوب نمی‌سازد از این رو می‌فرماید:

۱- عن جعفر بن محمد رضی الله تعالی عنهما أنه خرج المهدی بالسیف (آلوسی: ۱۴۱۵، ۱۱، ۱۳۲) همچنین: روی عن جعفر بن محمد أنه خرج المهدی بالسیف. و- الأذنی غلاء السعیر (قرطبی: ۱۳۶۴، ۱۴، ۱۰۷) کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَيْنِ عَلِيِّ بْنِ حَيَاتِمَ عَنْ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَيِّدِ الْمَعْمُورِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَنَذِيقَنَّهِنَّ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ قَالَ الْأَذْنَى غَلَاءُ السَّعِيرِ وَ الْأَكْبَرُ الْمَهْدِيُّ بِالسَّيْفِ مجلسی، ۵۱، ۵۹

۲- از این رو در روایت فوق عذاب اکبر معرفی شده است.

« كَتَبَ اللَّهُ لِمَاعِزِ بْنِ أَنَا وَرُسَيْلَى إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ » (المجادله: ۲۱) « خداوند مقرر فرموده است که من و فرستادگانم پیروز خواهیم شد بی گمان خداوند توانایی پیروزمند است. »

چون رحیم است ، همواره رحمت خاص خود را شامل حال مومنان صالح و اهل تقوا می کند و آنان را از شرّ بدان نجات داده به سعادت می رساند :

وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (الاعراف: ۱۵۶) « و رحمتم همه چیز را فرا می گیرد و آن را به زودی برای آنان که پرهیزگاری می ورزند و زکات می دهند و کسانی که به آیات ما ایمان دارند مقرر می دارم. »

این عزّت و رحمت در طول تاریخ در میان همه اقوام به واسطه پیامبران به نمایش در آمده و در نهایت کار ، روزی که قوم محبوب و محبّ خداوند به نصاب مدّ نظر او برسند (المائده: ۵۴)، اوج عزّت و رحمت او به دست آخرین خلیفه اش - امام مهدی (علیه السلام) - در میان همه نیکان و بدان در عرصه عالم آشکار خواهد شد. بنابراین وقوع این سرانجام که با عذاب کافران آغاز می شود، در امتّ آخرین تا روز ظهور امام مهدی (علیه السلام) به تأخیر افتاده است. (نک بخش ۴-۴-۴)

وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (هود: ۸) « و اگر عذاب را از آنان چندگاهی پس افکنیم به یقین می گویند: چه آن را باز داشت؟ آگاه باشید روزی که به آنان برسد از ایشان بازگردانده نمی شود و آنچه به ریشخند می گرفتند آنها را فرا می گیرد. »

بنابر روایات شیعه منظور از «امه معدوده» یاران امام مهدی (علیه السلام) هستند. (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳)

بررسی آیات قرآن نیز نشان می دهد عذابی که زمان آن به تأخیر افتاده است ولی وقوع آن حتمی است و بغتّه و ناگهانی واقع می شود و ساعت و زمان آن نامعلوم است و کافران نسبت به آمدن آن شتاب و به اصطلاح قرآن «استعجال» می ورزند و مومنان از



آن بیمناکند، همان عذاب کافران به دست امام مهدی (علیه السلام) است نه قیامت؛ زیرا:

الف- خداوند متعال از عذاب کافران همه اقوام در دنیا و قبل از روز قیامت می دهد:

وَإِنْ مِنْ قَوْمٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (اسراء: ۵۸) «و هیچ شهری نیست مگر که ما پیش از رستخیز آن را از میان می بریم یا سخت عذاب می کنیم، این در کتاب (خداوند) نگاشته است.»

از طرفی در تمام مواردی که در قرآن از عذابی سخن می رود که بغته واقع می شود، انسانها زنده و سرگرم زندگی روزمره خود هستند. ۱۳ مورد در قرآن از وقوع ناگهانی (بغته) عذاب بر مردم سخن می گوید. این ۱۳ مورد یا وقوع عذاب در گذشته بر مردمان پیشین است. یا عذابی است که در آینده واقع می شود و یا همان الساعه است که مصداق آن محل تامل است. در همه این موارد انسانها به هنگام وقوع عذاب زنده و سرگرم امور روزمره اند. اگر بگوییم منظور از این عذاب ناگهانی همان نفخ صور اول است که همه با وقوع آن می میرند و نتیجه بگیریم منظور عذاب قیامت در نفخ صور اول است، این اشکال پدید می آید که عذاب تنها شامل حال بدان و کافران می شود در حالیکه در نفخ صور اینگونه نیست، پس نمی توان نفخ صور اول را «عذاب» تلقی نمود.

ب- قیامت پس از نابودی نظام فلکی رخ می دهد. پس در لحظه قیامت زمان معنا ندارد و کاربرد کلمه «بغته» جایگاه ندارد.

ج- عذاب قیامت ناگهانی واقع نمی شود بلکه مراحل گوناگونی قبل از آن بر انسان و جهان می گذرد. مراحلی چون نفخه اماته، نفخه احیاء، عرصه محشر، مواقف حساب، عبور از صراط و ... نهایتاً تعیین جایگاه انسان که اگر از اهل جهنم باشد در آخر، عذاب جهنم بر او وارد خواهد شد. بنا بر این عذابی که در روز یا شب ناگهان می رسد، زمانی که مردم سرگرم امور روزمره زندگی خود هستند، نمی تواند عذاب قیامت باشد:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعِجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (یونس: ۵۰)

« بگو: مرا خبر دهید که اگر عذابش (ناگهان) شباهنگام یا روز به سراغتان آید (دیگر) گنهکاران از او چه چیزی را به شتاب می خواهند؟ » (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۳۳) (۱)

د- در ۶ مورد از این ۱۳ کاربرد قرآنی کلمه بغته با « و هم لا يشعرون » به کار رفته است که ۵ مورد آن درباره الساعه یا عذابی در آینده است. گویا می خواهد معنای بغته را با این عبارت تبیین کند. یعنی به خاطر غفلت و عدم توجه به مواعید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اوصیاء ایشان نسبت به آمدن چنین عذابی، کافران به هنگام وقوع آن غافلگیر می شوند و آن را ناگهانی می پندارند. در حالیکه به هنگام عذاب در قیامت مردم نسبت به وقایع کاملاً

آگاهند؛ زیرا مراحل چندی از آن را قبلاً گذرانده اند. اگر منظور از عذاب قیامت نفخه هلاکت باشد، باز با توجه به زمان وقوع این نفخه که در پایان دوران مهدوی و حکومت صالحان بر زمین است نمی توان پذیرفت که وصف لا يشعرون به این برگزیدگان الهی آن هم پس از زندگی در زمان حکومت ائمه (علیهم السلام) و تربیت توسط ایشان و رسیدن به مقام خلافت الهی، نسبت داده شده باشد.

ه- همین عذاب دنیایی است که توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به کافران وعده داده شده و در آمدن آن استعجال می کنند؛

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (الانعام: ۵۷) «بگو: بی گمان من از پروردگارم برهانی (روشن) دارم و شما آن را دروغ شمرده اید آنچه آن را شتابناک می جوئید نزد من نیست دآوری جز با خداوند نیست (که) حق را پی می گیرد و او بهترین جداکنندگان است.»

...فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَيْلٌ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (۲۰۳) أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَمْ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (الشعراء: ۲۰۶) «که بر سرشان ناگهان بیاید در حالی که درنیابند. آنگاه می گویند: آیا ما مهلت داریم؟ پس، آیا عذاب ما را به شتاب می جویند؟ چه بینی اگر سال ها برخوردارشان گردانیم؟ سپس آنچه وعده می یافتند، بر سرشان بیاید.»

۱- علی بن ابراهیم: و فی روایه اَبی الجارود، عن اَبی جعفر (علیه السلام)، فی قوله تعالی: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا: «یعنی لیلاً- او نهاراً ما ذا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ فهذا عذاب ینزل فی آخر الزمان علی فسقه أهل القبلة و هم یجحدون نزول العذاب علیهم». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۳، ۳۳

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلَ مُسَيَّمِي لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (العنكبوت: ۵۳) «و از تو عذاب را به شتاب می خواهند و اگر زمانی معین (در کار) نمی بود عذاب به سراغشان می آمد و همانا، ناگهان در حالی که خبر ندارند بر سر آنان خواهد آمد.»

زیرا شتاب در آمدن عذاب دنیایی در امت های پیشین نیز سابقه داشته است. مانند شتاب قوم عاد و طلب تعجیل در عذاب وعده داده شده توسط پیامبرشان هود (علیه السلام) که در آیه زیر به آن اشاره دارد :

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسِيئًا يَقْبِلُ أُوذِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (الاحقاف: ۲۵) «آنگاه، چون آن (عذاب) را مانند ابری سایه گستر دیدند که رو به درّه های آنان دارد گفتند: این ابری است که برای ما باران زاست (نه)، بلکه همان است که آن را به شتاب می خواستید، (تند) بادی است که در آن عذابی دردناک است که به فرمان پروردگارش همه چیز را از میان برمی دارد، آنگاه چنان شدند که جز خانه هاشان چیزی دیده نمی شد، بدین گونه بزهکاران را کیفر می دهیم.»

و در آیه ای به پیامبر فرمان می دهد که مردم را به عذابی چونان عذاب قوم عاد و ثمود هشدار دهد، تا گمان نشد منظور از این عذاب، عذاب های محدود و مقطعی کافران در امثال جنگ بدر است :

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (فصلت: ۱۳) «پس اگر روی بگردانند بگو: شما را به آذرخشی از گونه آذرخش عاد و ثمود بیم می دهم.»

و خداوند متعال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در برابر این استعجال دعوت به صبر می کند، صبری چون صبر پیامبران اولوالعزم همان ها که تمام سختی های رسالت خود را با نگاه به آرمان و افق مهدوی به دوش کشیدند:

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (الاحقاف: ۳۵) «بنابراین شکبیا باش همان گونه که پیامبران اولوا العزم شکبایی ورزیدند و برای آنان (عذاب را به) شتاب نخواه که آنان روزی که آنچه را وعده شان داده اند بنگرند، چنانند که گویی جز ساعتی از یک روز (در جهان) درنگ نکرده اند، این، پیام رسانی است پس آیا جز بزهکاران نابود می گردند؟»

و - وقوع آن عذاب حتمی است:

وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (سجده: ۲۱) (۱) «و بی گمان به آنان از عذاب نزدیک تر (این جهان) پیش از عذاب بزرگ تر (در جهان واپسین) خواهیم چشاند باشد که باز گردند.»

و منظور از عذاب، عذاب های آخرالزمانی و عذاب با شمشیر امام مهدی (علیه السلام) است. (صافی: ۱۴۳۰، ۲، ۳۱۷)

درباره عذاب ادنی در تفاسیر اثری ۴ دیدگاه کلی مشاهده می شود:

۱- عذاب قبر (سیوطی: ۱۴۰۴، ۵، ۱۷۸)

۲- عذاب با شمشیر در جنگ بدر و غیره (ثعلبی: ۱۴۲۲، ۷، ۳۳۳)

۳- ابتلائات دنیایی مانند قحطی و بیماری و ... (طبری: ۱۴۱۲، ۲۱، ۶۹) (سیوطی: ۱۴۰۴، ۵، ۱۷۸)

۴- عذاب دخان (همو)

که نظر ۱ و ۲ با ادامه آیه: لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ که عموماً به توبه تفسیر شده سازگار نیست؛ زیرا توبه پس از مرگ و در آستانه آن پذیرفته نیست. ابتلائات دنیایی نیز شایسته نام عذاب نیست، زیرا مومن و کافر در آن شریکند ولی خداوند هرگز مومنان را عذاب نمی کند. اما عذاب دخان که بنا به روایات از عذاب های آخرالزمان و حوالی ظهور امام (علیه السلام) است و هنوز فرصت توبه از دست نرفته است، می تواند مصداق عذاب

۱- و أما قوله: وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ الْآيَةَ قَالَ: الْعَذَابِ الْأَدْنَى عَذَابِ الرَّجْعَةِ بِالسَّيْفِ. قَمِي: ۱۳۶۷، ۲،

ادنی باشد. از آیات سوره دخان نیز چنین مطلبی استفاده می شود:

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ \* يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ \* رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ \* أَنَّى لَهُمُ الذُّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ \* ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ \* إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (الدخان: ۱۰-۱۵) «پس به روزی چشم بدوز که آسمان دودی آشکار برمی آورد. که مردم را فرا می پوشد این عذابی دردناک است. پروردگارا! عذاب را از ما بگردان که ما مؤمنیم. چگونه پند می یابند با آنکه پیامبری آشکار نزدشان آمده است. سپس از او روی گردانند و گفتند: آموزش دیده ای دیوانه است. ما اندکی عذاب را (از شما) می گردانیم (اما) بی گمان شما (به آیین خود) باز می گردید.»

که صراحتاً از کاهش عذاب و دادن فرصت دوباره و البته عدم توبه کافران سخن می گوید. قمی نیز در تفسیر خود احتمال وقوع عذاب دخان در قیامت را با همین استدلال نفی نموده و آن را عذابی دانسته که قبل از قیامت و در دنیا واقع می شود. (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۲۹۱) در تفاسیر اهل سنت نیز به ارتباط عذاب ادنی و قیام امام مهدی (علیه السلام) اشاره شده است. (حقی بروسوی، ۷، ۱۲۴) (آلوسی: ۱۴۱۵، ۱۱، ۱۳۲)

آیه «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعِيْدُوْدَةٍ لَّيَقُوْلُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا- يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوْفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» (هود: ۹) نیز نشان می دهد که آن عذاب به زودی خواهد آمد و هیچ عاملی نمی تواند آن را از این کفار برگرداند، بلکه عذابی که آن را استهزاء می کردند آنان را فرا خواهد گرفت و روشن می شود که عذابی که خدای تعالی کفار را با آن تهدید کرده عذاب دنیوی بوده که خیلی زود بر آنان نازل می شده است. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۰، ۱۵۶) زیرا «وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (حج: ۴۷) خدایی که یک روز نزد خودش طولانی و بسیار نیست و روزهای ما نزد او کوتاه و اندک نیست و او از بلندی آن و از کوتاهی این متاثر نمی شود چنین خدایی ترس از فوت ندارد تا در عذاب آنها عجله کند بلکه او حلیم و بزرگوار است، مهلتشان می دهد تا در کات شقاوت خود را

تکمیل کنند آن گاه ایشان را در روزی که برایشان مقدر شده می گیرد و آن وقت که اجلشان رسید دیگر نمی توانند عقب بیندازند و نه نزدیک تر کنند. و به همین جهت در آیه بعدی می فرماید: «وَ كَأَيُّنْ مِنْ قَوْمِهِ أُمَلِّتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ لَهَا وَ أَخَذْتُهَا وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (حج: ۴۸). (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۴، ۳۸۹) تا آنان را به مثل و آیت سرگذشت پیشینیان توجه دهد.

پس همه عذاب های پیشین آیت و نشانه ای است بر حقانیت وعده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عذاب امت آخر الزمان ، به دست خاتم الاوصیاء (علیه السلام) که تا زمان ظهور ایشان به تأخیر افتاده است.

قرآن و روایات حکمت تاخیر این روز را چنین بیان می کند:

#### ۱- امهال و انظار

در روایتی از امام علی (علیه السلام) اینچنین وارد شده است که خداوند در پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) صبری ویژه یافت از این رو ایشان را رحمه للعالمین قرار داد؛ به این معنا که کافران و تکذیب کنندگان دعوت ایشان به سرعت دچار عذاب و هلاکت نمی شوند آن گونه که کافران امتهای پیامبران پیشین به عذابی که پیامبرشان بدان وعده می داد و از آن می ترسانیدشان هلاک می شدند؛ بلکه به آنان مهلت داده می شود و فرصت بهره مندی از متاع دنیا تا زمانی معین فراهم می شود. (مجلسی، ۹۰، ۱۲۳)

#### ۲- جدایی و تمیز مومنان از کافران

دلیل دیگر تمحیص و پرورش مومنان پس از آزمونها و جدا شدن کامل آنان از کافران است:

« وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۱۴۱) » و تا خداوند مؤمنان را بیالاید و کافران را از میان بردارد.»

به گونه ای که در هیچ دلی نفاقی نباشد و هرچه کجی و ناراستی و دشمنی یا حق در دلهاست ، آشکار شود و مرز و فصل میان مومنان و کافران به طور روشن پدیدار گردد:

وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (الشوری: ۲۱)» و اگر فرمان قاطع (خداوند برای فصل و جدایی مومنان و کافران) نبود به یقین میان آنها داوری می شد و بی گمان ستمگران را عذابی دردناک خواهد بود.»

آن گاه پس از جدایی مومنان از کافران جبهه حق در برابر باطل شکل می گیرد و اهل باطل به هلاکت می رسند:

لَوْ لَا - رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ النِّسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُنَّ أَنْ تَطَّوَّهُنَّ فَتَصَّ بِبِكُمْ مِنْهُنَّ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِّئِذْ خَلَّ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (الفتح: ۲۵)» اگر مردان و زنان مؤمنی که آنان را نمی شناسید (در میان آنان) نبودند - که بیم می رود پایمالشان کنید و ندانسته خونبهایی از ایشان به گردن شما افتد تا خداوند هر که را خواهد در بخشایش خویش درآورد اگر (مؤمنان و کافران) از هم جدا می بودند، کافران از آنان را عذابی دردناک می کردیم.»

### ۳- آمدن صالحان

پرورش گروهی از بندگان صالح خدا که دوست و دوستدار اویند و شایستگی برپایی بهشت ظهور را به امامت و پیشوایی امام مهدی (علیه السلام) دارند و وارثان زمین خواهند شد و پارسایانی که عاقبت از آن ایشان است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (المائدة: ۵۴)» ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد خداوند به زودی گروهی را می آورد که دوستشان می دارد و دوستش می دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می کنند و از سرزنش سرزنشگری نمی هراسند این

بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد ارزانی می دارد و خداوند نعمت گستری داناست.»

بنابر این عذاب امتهای پیشین در سوره شعرا آیت و نشانه و نمونه ای از این عذاب است. در سوره هود نیز با بیان همین فراز تکرار شونده در سوره شعرا: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً** بر این مطلب تاکید می شود. زمانی که این عذاب واقع شود، نگویند که این عذاب تا زمانی که آسمان و زمین پایدار است و قیامت نیامده، در آتش آن خواهند سوخت و نیکبختان عالم بهشت مهدوی (نک. بخش ۴-۱-۴) بهره مند خواهند گردید:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ \* وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ \* وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَابِعٍ \* وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ (نک. ۲-۱-۳) ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ \* وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ \* يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ \* فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ \* خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ \* وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ (هود: ۱۰۰-۱۰۸)

« این از اخبار شهرهاست که داستان آن را برای تو می گوئیم برخی از آنها (هنوز) بر پایند و (برخی دیگر از روی زمین) برچیده شده اند. ما به آنان ستم نکردیم که خود به خویش ستم کردند و چون فرمان پروردگارت در رسیدن خدایان ایشان که به جای خداوند (به پرستش) می خواندند هیچ به کارشان نیامدند و جز نابودی چیزی بر آنان نیفزودند. و چنین است فرو گرفتن پروردگارت، چون شهرهایی را که ستمکار باشند فرو گیرد بی گمان فرو گرفتن وی دردناک سخت است. به



راستی در این، نشانه ای است برای کسی که از عذاب آخرت بیم دارد آن روزی است که مردم در آن فراهمند و آن، روز حضور (مردم) است. و ما آن را جز تا زمانی چند پس نمی افکنیم. روزی که (چون) فرارسد، هیچ کس جز به اذن خداوند

سخن نمی گوید برخی نگویند و برخی نیکبخت اند. اما آنان که نگویند در آتش اند، آنان را در آن داد و فریادی است. تا آسمان ها و زمین بر جاست در آن (آتش) جاودانند جز آنچه پروردگارت بخواهد، بی گمان پروردگارت هر کاری بخواهد می کند. و اما آنان که نیکبخت شده اند در بهشتند تا آسمان ها و زمین بر جاست در آن جاودانند جز آنچه پروردگارت بخواهد، بخششی نابریده و پیوسته»

همچنین این فراز در سوره حجر پس از بیان سرگذشت قوم لوط (علیه السلام) در سوره نمل پس از بیان سرگذشت قوم شعیب (علیه السلام) و ... به کار رفته است.

این فراز علاوه بر بیان رخدادهای عالم انسانی در بیان پدیده هایی در طبیعت نیز به کار رفته است. مانند اولین کاربردش در آغاز سوره شعرا که رویش زوج هایی از گیاهان ارزشمند را آیه خوانده است.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (الشعراء: ۷-۸) «آیا به زمین ننگریسته اند که از هر گونه گیاهی نیکو در آن چه اندازه رویانده ایم؟ بی گمان در آن نشانه ای است و بیشتر آنان مؤمن نبودند.»

و در سوره دیگر بارش باران و رویش درختان پرثمر و زنده شدن زمین در بهار را با همین عبارت آیت خوانده است. (النحل: ۱۱ و ۱۳ و ۶۹) که در بخش ۲-۱-۲ روشن شد این پدیده یکی از آیات و نشانه های احیاء و زنده شدن عالم انسانی در زمان ظهور امام (علیه السلام) و به دست ایشان است.

### ۵-۵-۳- آیت های مهدوی در سوره یوسف

در آیات ابتدایی سوره یوسف، سرگذشت یوسف و برادرانش «آیه» خوانده می شود:

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلِّسَائِلِينَ (عليه السلام) «به راستی در (داستان) یوسف و برادران وی برای پرسشگران نشانه هاست.»

در آیات انتهای سوره پس از نقل داستان یوسف می فرماید:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲) وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصَيْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَ مَا تَسْتَأْتُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۱۰۴) «ای پیامبر! این از خبرهای نهانی است که به تو وحی می کنیم و تو هنگامی که (برادران یوسف) بر کار خود هم داستان شدند و نیرنگ می باختند نزد آنها نبود.»

یعنی این داستان از خبرهای غیبی بود؛ اگرچه اکثر مردم ایمان نمی آورند. گویا این داستان نشانه ای برای غیب است. ولی مردم از این نشانه ها غافلند. شهید مطهری در تفسیر سوره جاثیه، آیات را نشانه هایی در عالم شهود برای عالم غیب تعریف کرده اند و گفته اند، کار پیامبران عبور دادن

مردم به وسیله آیات از شهادت به غیب است. یعنی همان تعریفی که در این تحقیق برای مفاهیم آیه و عبرت بیان شده است. (مطهری: ۲۶، ۱۳۷۲، ۶۷۲)

از این رو در ادامه می فرماید:

وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (۱۰۵) وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶) «و بسا نشانه ای است در آسمان ها و زمین که بر آن می گذرند و آنان از آن رو گردانند. و بیشتر آنها که (در ظاهر) به خداوند ایمان می آورند (در باطن همچنان) مشرکند.»

آنگاه به ذکر ذی الایه می پردازد و نمونه ای از غیب که در آینده با آن مواجه خواهند شد را بیان می کند:

أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا

يَسْعُرُونَ (۱۰۷) «آیا در امانند از اینکه پوششی از عذاب خداوند آنان را فرا گیرد یا ناگهان رستخیز فرا رسد و آنان آگاه نباشند؟»

سپس می فرماید، راه و روش من و پیروانم دعوت به سوی خداوند از روی بصیرت است. بصیرتی که از توجه و ذکر و یاد آیات و نشانه های غیب حاصل آمده است.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸)

«بگو: این راه من است که با بینش به سوی خداوند فرا می خوانم، من و (نیز) هر کس که پیرو من است و پاکاکه خداوند است و من از مشرکان نیستم.»

در پایان به نگرستن به حال اقوام پیشین دعوت می کند که رسولان الهی به سوی آنان آمدند و مومنان آنان به نصرت الهی نجات یافتند و کافران به عذاب الهی هلاک شدند.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَمْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰۹) حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰)» (و پیش از تو جز مردانی از مردم شهرها را که به آنان وحی می کردیم نفرستادیم آیا روی زمین گردش نکرده اند تا بنگرند سرانجام پیشینیانشان چگونه بوده است؟ و به راستی سرای واپسین برای پرهیزگاران بهتر است آیا خرد نمی ورزید؟ تا آنجا که پیامبران به آستانه نومیدی رسیدند و پنداشتند که (مردم در وعده پشتیبانی) به آنان دروغ گفته اند، (ناگهان) یاری ما به آنان رسید و هر کس را که می خواستیم رهایی یافت و عذاب ما از گروه گنهکاران بازگردانده نمی شود.»

آری، داستان آنان باید مایه عبرت خردمندان باشد؛ زیرا همه چیز به تفصیل در

سرگذشت آنان بیان شده تا مایه هدایت و رحمت برای مومنان باشد.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصَدِّيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱) «به راستی در داستان آنان برای خردمندان پندی (نهفته) است (قرآن) گفتاری بر یافته نیست بلکه کتاب پیش از خویش را راست می شمرد و روشنگر همه چیز و رهنمود و بخشایشی برای گروه مؤمنان است.»

بنابراین سرگذشت پیشینیان، آیه و نشانه ای برای اخبار غیبی است و خردمندان با عبرت از داستان آنان نسبت به غیب بینش و بصیرت می یابند. از جمله این اخبار غیبی به شهادت این آیات (آیه ۱۰۷)، عذاب غاشیه و الساعه است.

عذاب غاشیه در آیاتی از سوره الدخان معرفی شده است:

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ \* يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ \* رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (الدخان: ۱۰-۱۲)  
«چشم انتظار روزی باش که آسمان به آشکارا دود بیاورد. و آن دود همه مردم را در خود فروپوشد. و این عذابی است دردآور. ای پروردگار ما، این عذاب را از ما دور گردان که ما ایمان آورده ایم.»

سیاق آیات نشان می دهد، این عذاب قبل از قیامت در دنیا و همان عذاب دخان است که از نشانه های ظهور امام و از اشراط الساعه در روایات فریقین است. (ابن کثیر: ۱۴۱۹، ۷، ۲۲۷) (۱) زیرا در آیات بعد سخن از کاهش و رفع اندک عذاب سخن می گوید که در پی آن باز کافران، به کفر خود باز می گردند، در حالی که در جهنم اخروی جهنمیان در برابر درخواست تخفیف عذاب، پاسخ رد می شنوند. (الغافر: ۴۹-۵۱)

همچنین در این آیات به کافران وعده انتقام در روز قیامت می دهد، پس هنوز قیامت واقع نشده است:

أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ \* ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ

۱- ابی سربحه حدیفه بن أسید الغفاری رضی الله عنه، قال: أشرف علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم من عرفه و نحن نتذاكر الساعة فقال صلى الله عليه وسلم: «لا تقوم الساعة حتى تروا عشر آيات: طلوع الشمس من مغربها، و الدخان و الدابة و خروج يأجوج و مأجوج و خروج عيسى ابن مريم و الدجال و ثلاثه خسوف: خسف بالمشرق، و خسف بالمغرب، و خسف بجزيره العرب، و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس - أو تحشر الناس - تبيت معهم حيث باتوا، و تقيل معهم حيث قالوا» تفسير القرآن العظيم (ابن کثیر: ۱۴۱۹، ج ۷، ۲۲۷)

مَجْنُونٌ \* إِنَّا كَاشَتْهُمُ الْعَذَابِ قَلِيلًا. إِنَّكُمْ عَائِدُونَ \* يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ (الدخان: ۱۳-۱۶) «کجا پند می پذیرند؟ حال آنکه چون پیامبر روشنگر بر آنها مبعوث شد، از او رویگردان شدند و گفتند: دیوانه ای است تعلیم یافته. عذاب را اندکی بر می داریم و شما باز به آیین خویش بازمی گردید. روزی آنها را به صولتی سخت فروگیریم، که ما انتقام گیرنده ایم.»

بنابراین در سوره یوسف آیات، نشانه هایی برای رویدادهای آینده و سرای آخرت خوانده شده، که از مقوله غیب است و آن گونه که ذکر شد نشئه آخرت مقارن با ظهور امام مهدی (علیه السلام) آغاز می شود که در احادیث فریقین از اشراط الساعه می باشد.

### ۶-۵-۳- آیت های مهدوی در سوره انعام

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُهُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ \* وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ \* لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسَدِّقَةٌ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (الانعام: ۶۵-۶۷) «بگو: او تواناست که عذابی آسمانی یا زمینی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد و رنج برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند بنگر چگونه آیات را گونه گون می آوریم باشد که آنان دریابند. و قوم تو آن را دروغ شمردند در حالی که آن، حق است بگو: من بر (نگهداشت) شما گمارده نیستم. هر خیر را قرارگاهی است و زودا که بدانید.»

در این آیه علاوه بر اثبات قدرت برای خداوند، استحقاق عذاب را هم می رساند. بنا بر این، و بنا بر استفاده ای که قبلا از کلمه "بعث" کردیم آیه شریفه جدا و صریحا تهدید می کند بر اینکه اگر امت دست از کفر بردارند، و بر ایمان به خدا و آیاتش اجتماع نکنند، و بدین وسیله جلوی عذاب را نگیرند، عذاب بر آنان فرستاده خواهد شد. آیه " لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسَدِّقَةٌ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ " نیز مؤید این معنا است، علاوه بر اینکه

خداوند در آیات مشابه آیه مورد بحث، این امت را صریحاً تهدید به عذاب نموده، از آن جمله فرموده است: " وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ - تا اینکه می فرماید- وَ يَسْتَتَبُونَكَ أَ حَقُّ هُوَ قَوْلُ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ... " و نیز فرموده: " إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ... " و نیز فرموده: " فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً - تا اینکه می فرماید- وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعاً ... " (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۷، ۱۳۶) و آیات بسیار دیگری است که همه از وقوع عذاب هایی خبر می دهند که امت به جرم انجام گناهانش دچار آن شده و سپس عنایت الهی شامل حالش می گردد. و معلوم است که گناهان گذشتگان این سوء عاقبت را برای امت به بار آورده و آیندگان را گرفتار می سازد. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۷، ۱۳۹)

پس بنابر بیان المیزان و آنچه درباره سوره شعراء بیان شد، در آیات سوره انعام نیز به عذاب های آخرالزمان اشاره رفته است. جالب آن که در این سوره، بیان این عذاب ها را «تصریف آیات» و وظیفه انسان ها در برابر این آیات را «نظر و تفقه» دانسته است. همان گونه که گفته شد، تصریف آیات یعنی سخن گفتن از رویدادهای آینده و منظر از آن این است که نسبت به آینده تفقه و نسبت بدان شناخت پیدا کنیم. پس در این سوره خداوند متعال دستور می دهد تا در آیات آخرالزمان بنگریم و نسبت به آخرالزمان تفقه کنیم. از این رو لازم است در آیات سرگذشت پیشینیان که نشانه و آیت آخرالزمان است، بیندیشیم.

### ۶-۳- پیوند سرگذشت پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام) از جهت عبرت

خداوند فرموده که مطالعه داستان گذشتگان باید مایه عبرت و بصیرت بندگان گردد.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (يوسف: ۱۱۱)

« به راستی در داستان آنان برای خردمندان پندی (نهفته) است (قرآن) گفتاری بر یافته نیست بلکه کتاب پیش از خویش را راست می شمرد و روشنگر همه چیز و رهنمود و بخشایشی برای گروه مؤمنان است.»

بنابراین داستان های قرآن که همه مسائل را به تفصیل در خود دارد، حتماً حاوی نکات ارزشمندی درباره امام مهدی (علیه السلام) و دوران ظهور است؛ چرا که اندیشه مهدویت از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان است و بنا به راهنمایی آیات فوق برای فهم و کشف این نکات باید در این آیات تفکر و تعقل نمود؛ زیرا عبرت یعنی عبور از صحنه ای به صحنه دیگر که معادل و موازی و همانند آن است. عبرت از قصص انبیاء (علیهم السلام) که خداوند متعال آن را در بردارنده تفصیل هر چیزی شمرده است در حوزه مسائل اعتقادی است؛ زیرا مسائل اعتقادی محل نسخ بین شرایع نیست و همواره مسائل اعتقادی و دین همه پیامبران واحد و آن اسلام بوده است؛ بنابراین عبرت در مورد فروع دین مطرح نمی شود. پس بر اساس آیه فوق از آموزه های قرآن کریم این است که پاسخ سوالات و شبهات اعتقادی خود را در قصص پیامبران و امتهایشان جستجو کنیم. اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام)، طول عمر، غیبت و وقایع عصر ظهورشان نیز در عصر ما یکی از مسائل اعتقادی است که میدان بحثی گسترده میان فرق اسلامی گردیده است و می توان با تأمل در سرگذشت پیشینیان در قرآن پرده از بسیاری از مبهمات آن گشود. (سند: ۸، ۱۴۳۱)

به شرط آن که از اولوالالباب باشیم. کسانی که به معرفی قرآن در حال ذکر دائم پروردگار در آیات و نشانه های او می اندیشند و این اندیشه آنان را به شناخت آینده و وظیفه خود در قبال آن می رساند و این گونه اهل عبرتند. (آل عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱) (۱)

در واقع اگر به سرگذشت آنان به عنوان «آیه» و «مثل» نگریسته شود، آن گاه عبرت یعنی عبور از آیه به ذی الایه و از مثل به ممثل و همان گونه که در بخش های پیش بررسی شد، ذی الایه و ممثل در بسیاری از آیات سرگذشت اقوام پیشین، امام مهدی (علیه السلام) است.

۱- - إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران: ۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا - سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران: ۱۹۱)

### ۷-۳- ایمان به انبیاء الهی بن مایه ایمان به امام مهدی (علیه السلام)

پس از ذکر و یاد سرگذشت پیامبران الهی و نگریستن در احوال مردمان و تعقل در سرانجام کار آنان باید با مومنان به پیامبران الهی در گذشته همدل شد و به همه آنچه از کتاب و حکمت (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۳۱۱) و آیات بینات (۱) به آنان از سوی خدا داده شده ایمان آورد و خود را از عاقبت بد کافران دور نگاه داشت.

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَشْيَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (البقره: ۱۳۶) (۲)

زیرا براساس آنچه در فصل دوم بیان شد، داستان آنان آیتی برای ماست که باید بدان ایمان داشت. بر اساس تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) ایمان اذعان و باور قلبی است که اثر آن در عمل پدیدار می شود. (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۲۴) (۳) در واقع ثمره ایمان عمل صالح است، پس شایسته است بدانیم اثر و خاصیت و ثمره ایمان به رسولان چیست و خود را بدین وسیله در بهره مندی از این باور محک بزینیم.

به طور مثال ایمان به موسی علی نبینا و آله و (علیه السلام) و تورات و آنچه فراتر از تورات به ایشان وحی شده و عصا و ید بیضاء و ... چه اثری باید داشته باشد و زمینه ساز چه عمل صالحی خواهد بود؟

با توجه به آنچه درباره آرمان مشترک همه پیامبران گفته شد همه آنان در زندگی خود منتظر و زمینه ساز ظهور آن آرمان الهی در زمین بوده اند و نگاهشان به آن افق دوخته شده بود و به سوی آن گام بر می داشتند؛ از تمام قوا و آیاتی که خدا به آنان عنایت کرد در آن جهت بهره می بردند (۴). مطالعه سیره انبیاء الهی در قرآن نشان می دهد که همواره دعای آنان الحاق به صالحان بوده (۵) و عموماً در اواخر عمرشان نوید استجاب این دعا را دریافت کرده اند. (ذوالفقارزاده: ۱۳۸۹، ۱۴۵-۱۶۰) (۶) و صالحان همان کسانی هستند که خداوند آنان را وارثان زمین قرار داده است (الانبیاء: ۱۰۵) (۷). پس تنها با ایمانی که بر چنین معرفتی بنا شده می توان از آنان الگو گرفت و راه صحیح

۱- ایتاء بینات: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بُرُوحَ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (البقره: ۲۵۳) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بُرُوحَ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ (البقره: ۸۷)

۲- در آیات دیگر قرآن نیز بر این مسأله تأکید شده است: قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَشْيَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل عمران: ۸۴) آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ



قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطْعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (البقره: ۲۸۵) وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (البقره: ۴) لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (النساء: ۱۶۲) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَقِيمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرْتُمْ فَاستَقُون (المائدة: ۵۹) وَ لَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (العنكبوت: ۴۶)

۳- الف- یکی از باقرین علیهما السَّلام فرمود: ایمان اقرار و عمل می باشد و اسلام فقط اقرار به زبان است. (کلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۲۴) ب- داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السَّلام و او از پدرانش علیهم السَّلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ایمان اقرار به زبان و شناخت با قلب، و عمل به ارکان است. بحار ج- یونس بن یعقوب گوید: حضرت صادق علیه السَّلام فرمود: ملعون است کسی که بگوید: ایمان فقط به زبان است و عمل در آن دخالتی ندارد. مجلسی، ۶۶، ۱۹ (به نقل از کتزالکراجکی)

۴- الف- عن محمد بن الفیض عن محمد بن علی (علیه السلام) قال کان عصی موسی لآدم فصارَت إلى شعیب ثم صارت إلى موسی بن عمران و إنها لعندنا و إن عهدی بها آنفا و هی خضراء کهیئتها حین انتزعت من شجرها و إنها لتنطق إذا استنطقت أعدت لقائنا لیصنع کما کان موسی یصنع بها و إنها لتروع و تلقف قال إن رسول الله ص لما أراد الله أن یقبضه أورث علیا (علیه السلام) علمه و سلاحه و ما هناك ثم صار إلى الحسن و الحسین ثم حین قتل الحسین استودعه أم سلمه ثم قبض بعد ذلك منها قال فقلت ثم صار إلى علی بن الحسین ثم صار إلى أیبک ثم انتهى إليك قال نعم. امام باقر (علیه السلام): عصای موسی از آن آدم بود و به دست شعیب افتاد و از آن پس به موسی بن عمران رسید و همان عصا نزد ما است و به همین تازگی من آن را بررسی کرده ام مانند روزی که از درختش برکنده اند سبز است و چون از او پرسیده شود به سخن آید، برای قائم ما آماده است و با آن همان کار کند که موسی (علیه السلام) می کرد و آن عصا هراس آور است و هر چه جادو کنند بیلعد و هر چه فرمانش دهند، انجام دهد. و چون یورش برد، هر چه جادو کرده اند، از بین ببرد. دو شعبه (چون دو کام) از او باز شود که یکی روی زمین باشد و دیگری بر سقف و میان آن دو ۴۰ ذراع (۲۰ گز) فاصله باشد و با زبان خود آنچه جادو کنند، به کام خود کشد. ۴- باب ما عند الأئمة (علیه السلام) من سلاح رسول: بحرانی: ۱۴۱۶ ج ۲ ص ۶۷۳ ۵۸- باب فی نوادر الکتاب: کلینی: ۱۳۶۲ ج ۱ ص ۲۳۱ باب ما عند الأئمة من آیات: مفید، الاختصاص، ۲۶۹ حدیث فی زیاره المؤمن لله: جزائری، قصص الأنبیاء ص ۲۲۵ الفصل الثانی: مجلسی ج ۱۳ ص ۵ باب ۲- أحوال موسی (علیه السلام) من حین ولادته: مجلسی ج ۲۶ ص ۲۱۹ باب ۱۶- ما عندهم من سلاح رسول الله: مجلسی ج ۵۲ ص ۳۱۸ باب ۲۷- سیره و أخلاقه. مجلسی ج ۵۲ ۳۲۲ باب ۲۷ سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحوال أصحابه صلوات الله علیه و علی آبائه .... ص: ۳۰۹ ب- الهمدانی عن علی عن أبيه عن الریان بن الصلت قال قلت للرضا (علیه السلام) أنت صاحب هذا الأمر فقال أنا صاحب هذا الأمر و لكنی لست بالذی أملاها عدلاً کما ملئت جوراً و کیف أكون ذاک علی ما تری من ضعف یدینی و إن القائم هو الذی إذا خرج کأن فی سین الشیوخ و منظر الشباب قویاً فی یدنه حتی لو مد یدیه إلى أعظم شجره علی وجه الأرض لقلعها و لو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها یكون معه عصا موسی و خاتم سلیمان ذاک الرابع من ولدی یعیبه الله فی ستره ما شاء الله ثم یظهره فیملأ به الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً.

۵- از زبان یوسف (علیه السلام) در سوره یوسف: رَبُّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفِيقِي مُسْلِمًا وَ الْحَفِيظِي بِالصَّالِحِينَ (یوسف: ۱۰۱) از زبان ابراهیم (علیه السلام) در سوره

شعرا: رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (الشعرا: ۸۳) از زبان حواریون در سوره مائده: وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (المائده: ۸۴) از زبان سلیمان در سوره نمل: . . . وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (النمل: ۱۹)

۶- - نک ذوالفقارزاده: ۱۳۸۹، ص ۱۴۵ تا ۱۶۰ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (العنكبوت: ۹) درباره یوسف و رسیدن به مقام محسنین در جوانی: وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَعْزِي الْمُحْسِنِينَ (یوسف: ۲۲) درباره موسی (علیه السلام) و رسیدن به مقام محسنین در جوانی: وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَعْزِي الْمُحْسِنِينَ (القصص: ۱۴) ابراهیم (علیه السلام) در اواسط عمر: وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَعْزِي الْمُحْسِنِينَ (الصافات: ۱۰۵) لوط (علیه السلام) در اواخر عمر: وَ لوطاً آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٍ سَوِيًّا فَاسْتَقِيمَ (۷۴) وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (الانبياء: ۷۵) ابراهیم (علیه السلام) در اواخر عمر: وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (العنكبوت: ۲۷) . . . وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِيَّاسَ كُلُّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (الانعام: ۸۵) دلیل برتری مقام صالحین بر محسنین و موخر بودن آن در ماجرای انبیاء (علیهم السلام): إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (الاعراف: ۵۶) وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (الانبياء: ۸۶)

۷- - وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (الانبياء: ۱۰۵)

زندگی و حرکت به سوی کمال و صلاح را آموخت و ادامه داد.

همچنین با در نظر داشتن عقیده مسلم رجعت (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۷) (۱)، تبعیت از رسولان (بحرانی: ۱۴۱۶، ۳، ۳۱۷) (۲) در دوران رجعتها در گرو ایمانی است که قبل از آن در دل ایجاد شده است. (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۲۲۲) (۳)

از این رو خداوند به مومنان تأکید می کند تا به پیامبران و کتاب های آسمانی و فرشتگان در کنار الله و یوم الآخر ایمان آورند و به ایمان اجمالی بسنده نمایند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (النساء: ۱۳۶) «در این آیه شریفه مؤمنین را با اینکه ایمان آورده اند دستور می دهد برای بار دوم ایمان بیاورند و اینکه گفتیم برای بار دوم ایمان بیاورند به خاطر دو قرینه بود، قرینه اول اینکه متعلق ایمان دوم را بطور تفصیل شرح می دهد و می فرماید: به خدا و رسول او و کتاب او ایمان بیاورید ... و قرینه دوم این است که تهدید کرده که اگر به تک تک این جزئیات و تفصیلات ایمان نیاورید به ضلالتی بعید گمراه شده اید، پس معلوم می شود که مراد از ایمان اول ایمان بطور اجمال و سر بسته و در بسته است و مراد از ایمان دوم، ایمان به تفصیلی است که در آیه بیان نموده و حاصل مضمون آیه این است که مؤمنین باید ایمان سربسته و اجمالی خود را بر تک تک این جزئیات بگسترند، برای اینکه این جزئیات معارفی هستند که به یکدیگر مرتبط و وابسته اند و هر یک مستلزم بقیه است.» (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۵، ۱۱۲) تا این ایمان، آنان را به تبعیت از رسولان به عنوان یاوران امام مهدی (علیه السلام) موفق سازد. پس آیات سیره رسولان در قرآن حاوی پیامها و درس های مهدوی است.

۱- و أما ما ناقشه في كل واحد من الروايات ففيه: أن الروايات متواتره معنی عن أئمة أهل البيت، حتى عد القول بالرجعه عند المخالفين من مختصات الشيعة و أئمتهم من لدن الصدر الأول، و التواتر لا يبطل بقبول آحاد الروايات للخدشه و المناقشه، على أن عده من الآيات النازله فيها، و الروايات الواردة فيها تامه الدلاله قابله للاعتماد.

۲- و أنذر الناس يوم يأتيهم العذاب فيقول الذين ظلموا ربنا أخزنا إلى أجل قريب نجب دعوتك و نتبع الرسل أ و لم تكونوا أقسأ من قبلك ما لكم من زوال (ابراهيم: ۴۴) العياشي: عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: أ لم تر إلى الذين قيل لهم كفوا أيديكم و أقيموا الصلاه و آتوا الزكاه «إنما هي طاعه الإمام، و طلبوا القتال فلما كتب عليهم القتال مع الحسين (عليه السلام) قالوا ربنا لم كتب علينا القتال لو لا- أخزتنا إلى أجل قريب، نجب دعوتك و نتبع الرسل أرادوا تأخير ذلك إلى القائم (عليه السلام)». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۳، ۳۱۷ بحث گسترده در این باره در فصل سوم بخش پنجم خواهد آمد.

۳- هيل ينتظرون إلا- أن تأتيهم الملائكة أو يأتي ربك أو يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً قل انتظروا إنا منتظرون (الانعام: ۱۵۸) فإنه حدثني أبي عن صفوان عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً قال نزلت «أو اكتسبت في إيمانها خيراً» قل انتظروا إنا معكم منتظرون قال إذا طلعت الشمس

من مغربها فكل من آمن في ذلك اليوم لا ينفعه إيمانه. قمّي: ١٣٦٧، ج ١، ٢٢٢







































فصل چهارم: شباهت های امام مهدی (علیه السلام) و پیامبران الهی در قرآن

اشاره



در این فصل با نگرستن از منظری که خداوند آن را گشوده (نک فصل ۳) یعنی منظر آیت (نک بخش ۳-۵) و مَثَل (نک بخش ۳-۴) و سَنَّت (نک بخش ۳-۱) در داستان پیامبران الهی شباهتهای امام مهدی (علیه السلام) و پیامبران الهی (نک بخش ۳-۲) آشکار شده تا ایمان به آیت پیامبران پیشین، بن مایه ایمان و اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام) گردد. (نک بخش ۳-۷) در این فصل معلوم می شود، مسائلی در سیره امام مهدی (علیه السلام) همچون ولادت پنهان، طول عمر و غیبت طولانی ایشان نمونه های فراوانی در تاریخ بشر داشته که ستمکاران

را به تکذیب پیامبران و هادیان الهی واداشته است و عبرت از رفتار اقوام پیشین در برابر پیامبرانش (نک بخش ۳-۶) ، موجب تقویت عزم انسان در ایمان به غیب و انتظار برای تحقق وعده تخلف ناپذیر الهی خواهد شد و بصیرت به دست آمده از این نگاه (نک بخش ۳-۵) زمینه ساز عبور موفق از فتنه ها و ابتلائات و غربال های آخرالزمان (نک. بخشهای ۴-۱-۵ و ۴-۲-۳) خواهد بود و این موفقیت و پیروزی همانا رسیدن به مقام صلاح و شایستگی برای مقام خلافت است (نک. بخش ۴-۱-۱) و صالحان یاوران و همراهان امام مهدی (علیه السلام) در برپایی حکومت حَقَّه خواهند بود و بنا به وعده خداوند خلیفگان و وارثان در زمین خواهند شد. (نور: ۵۵) (نک. بخش ۳-۱)



## ۱-۴- آدم (علیه السلام)

## اشاره

نام آدم (علیه السلام) در ۹ سوره و بیان سرگذشت ایشان در ۵ سوره ذکر شده است. بررسی آیات سرگذشت آدم (علیه السلام) در سوره ها نشان می دهد، در هر سوره متناسب با غرض سوره که آهنگ کلی سوره را شکل داده بخشی از موضوعات داستان بیان شده است. مقاطع زندگی آدم (علیه السلام) در قرآن این گونه بیان شده است:

در سوره البقره: خلافت در زمین، واکنش ملائکه به خلافت او، تعلیم و انبیا از اسماء، سجده ملائکه، تمرد ابلیس، بهشت آدم (علیه السلام)، هبوط اول، القاء کلمات و توبه، هبوط دوم: در ۱۰ آیه.

در سوره آل عمران: اصطفاء آدم (علیه السلام)

در سوره اعراف: خلقت و مکانات انسانها در زمین، سجده بر آدم (علیه السلام)، تمرد ابلیس، هبوط ابلیس، انظار ابلیس، تصمیم ابلیس بر اغواء بنی آدم ع، بهشت آدم ع؛ جزئیات نحوه اغواء ابلیس و خروج آدم (علیه السلام) از بهشت، توبه آدم (علیه السلام)، هبوط:

در ۱۵ آیه.

اسراء: سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس، تصمیم ابلیس بر به بند کشیدن ذریه آدم ع، وعده جهنم به ابلیس و پیروانش، روش های ابلیس در اغواء: در ۵ آیه.

کهف: سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس: در ۱ آیه.

طه: عهد خداوند با آدم (علیه السلام) و فراموشی او، سجده ملائکه و عدم سجده ابلیس، تحذیر خداوند از ابلیس و دشمن خواندن او، وصف بهشت آدم ع، وسوسه شیطان، پیامد خوردن از درخت مورد نهی، اجتناب و توبه و هدایت آدم (علیه السلام) از سوی خداوند، هبوط آدم و حوا: در ۹ آیه.

در دو سوره حجر و ص نیز بدون این که نام آدم (علیه السلام) آمده باشد، به ماجرای تمرد ابلیس از سجده اشاره شده است.

در میان این ۵ سوره، در سه سوره، سه محور اصلی داستان که جایگاه آدم (علیه السلام) و سجده ملائکه، بهشت آدم (علیه السلام)، توبه و هبوط را مطرح نموده و در هر سه سوره به آیت بودن این سرگذشت اشاره شده است. در سوره البقره از «خلافت» سخن گفته شده و در

پایان به «آیه» بودن سرگذشت آدم (علیه السلام) اشاره شده است. (البقره: ۳۹) در سوره طه که بیان سرگذشت با بیان «عهد» الهی با آدم (علیه السلام) و فراموشی او آغاز می شود، در پایان به «ذکر» و «آیه» بودن این سرگذشت اشاره می شود. (البقره: ۱۲۴-۱۲۷) (۱) در سوره الاعراف از جایگاه انسان در زمین سخن می گوید و جزئیات اغواء ابلیس را بیان می کند و آن را «مثلی» (الاعراف: ۱۲۷) (۲) برای فتنه گری شیطان نسبت به بنی آدم می شمرد و به «آیه» بودن (الاعراف: ۲۶) (۳) این سرگذشت برای بنی آدم اشاره می کند.

## ۱-۱-۴- مقام خلافت

### اشاره

سرگذشت آدم (علیه السلام)، اولین داستانی است که قرآن از سرگذشت پیشینیان نقل نموده و آن را آیه خوانده است. (البقره: ۳۰-۳۹) سپس در سوره های دیگری از قرآن ابعاد گوناگون آن داستان از منظرهای مختلف تبیین شده است. (سوره های آل عمران - الاعراف - اسراء - کهف - طه - حجر - ص)

مطالعه سرگذشت او در سور قرآن در سایه توجه به روایات نشانگر آن است که موضوع محوری در آن، که سایر موضوعات حول آن می گردد، موضوع خلافت آدم (علیه السلام) است.

اولین آیه در بیان سرگذشت آدم (علیهم السلام) درباره خلافت اوست:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (البقره: ۳۰) «و (یاد کن) آنگاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می خواهم جانشینی در زمین بگمارم، گفتند: آیا کسی را در آن می گماری که در آن تباهی می کند و خون ها می ریزد در حالی که ما تو را با سپاس، به پاکی می ستاییم و تو را پاک می شمیریم فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.»

از طرفی در توصیف آینده جهان بشریت سخن از خلافت مومنان صالح در زمین است:

۱- پس از آیه هبوط آدم ع: وَ مِمَّنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶) وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى (۱۲۷)

۲- یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنة ... (الاعراف: ۲۷)

۳- پس از آیه هبوط آدم ع: یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً و لباساً التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم یدکرون (الاعراف: ۲۶)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمِنَ كَفَرٍ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور: ۵۵) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که آنان را به یقین در زمین جانشین می گرداند- چنان که کسانی پیش از آنها را جانشین گردانید- و بی گمان دینی را که برای آنان پسندیده است برای آنها استوار می دارد و (حال) آنان را از پس هراس به آرامش بر می گرداند (آنان) مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی گردانند و کسانی که پس از این کفر ورزند نافرمانند.»

همانطور که پیشتر آمد (نک. بخش ۳-۱) این آیه در صدد معرّفی دوران امام مهدی (علیه السلام) است. همچنین روایات شیعه (بحرانی: ۱۴۱۶، ۴، ۸۹)، مراد آیه را از کسانی که خداوند وعده خلافت در زمین به آنان می دهد، امام مهدی (علیه السلام) و یاوران ایشان و ائمه اطهار (علیهم السلام) می دانند. به عنوان نمونه، امام رضا (علیه السلام) فرمود: ائمه خلفاء خدای عز و جل در زمینش می باشند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۹۳) (۱)

همچنین از ابو عبد الله (امام صادق) (علیه السلام) که آن حضرت در معنای آیه شریفه ۵۵ سوره نور، فرمود: در باره قائم و یارانش نازل شده است. (نعمانی: ۱۳۹۷، ۲۴۱)

در برخی تفاسیر اهل سنت نیز بدین معنا اشاره رفته است. ابن کثیر در تفسیر خود، ذیل این آیه به نقل از بخاری و مسلم روایت جانشینان دوازدهگانه که در آن از امام مهدی یاد شده است، بیان نموده، اگرچه مصداق آنان را امامان شیعه نمی داند. (ابن کثیر: ۱۴۱۹، ۶، ۷۲)

پس جانشینی خداوند بر زمین که با آدم (علیه السلام) آغاز می شود، در زمان امام مهدی (علیه السلام) همانگونه که مورد نظر خداوند است، محقق خواهد شد. از آنجا که سرگذشت آدم (علیه السلام)، «آیت» خوانده شده (البقره: ۳۹) (الاعراف: ۲۶) و بر اساس آنچه در بخش (۳-۵) بیان شد، سرگذشت انبیاء، نشانه و نمونه ای کوچک از رویدادهای آینده است و بنابر دو

---

۱- - الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ الْأَئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ . كَلِينِي: ۱۳۶۲ ج ۱ ۱۹۳ باب أن الأئمة (عليه السلام) خلفاء الله عز و جل في أرضه و أبوابه التي منها يؤتى ...

آیه فوق که ارتباط میان سرگذشت آدم (علیه السلام) و دوران امام مهدی (علیه السلام) را نشان می دهد، می توان گفت سرگذشت آدم (علیه السلام) آیت، نشانه و نمونه ای کوچک برای خلافت صالحان در دوران امام مهدی (علیه السلام) است؛ یعنی باید بنابر دستور الهی در این آیت، نظر و تعقل نمود، بدان ایمان آورد و از آن عبرت گرفت و نسبت به آینده بصیرت یافت.

اکنون سزاوار است، در آیات سرگذشت آدم (علیه السلام) به عنوان نمونه و نشانه ای برای عصر امام مهدی (علیه السلام) و خلافت اهل بیت (علیهم السلام) نظر و تدبیر نماییم تا بتوانیم حقایق رادر این باره از کلام الهی کشف نماییم.

### ۱-۱-۱-۴- مفهوم خلافت

اگرچه برخی از مفسران مفهوم خلافت را به جانشینی انسانها و یا موجودات مختار دیگری مانند جنیان تفسیر کرده و دلایلی آورده اند، ولی سایر مفسران آنرا به جانشینی خداوند تفسیر نموده اند. در برخی از آیاتی که از خلافت انسان ها سخن رفته، می توان آن را به معنای جانشینی انسانهای پیش از خود دانست، اما در آیه (البقره: ۳۰) نشانه هایی است که مفهوم خلافت را برای ربّ و پروردگار تقویت می کند. موارد زیر از جمله این نشانه هاست:

۱- خلیفه کسی است که بعد از «مستخلف عنه» قرار می گیرد و در «خلف» و ورای او واقع می شود و چون خدای سبحان همواره حضور داشته و غیبت ندارد، استخلاف و جانشینی نسبت به او معنا نخواهد داشت. خلافت انسان کامل، نه به معنای خالی شدن صحنه وجود از خداوند است و نه واگذاری مقام الوهیت خداوند به او، زیرا نه غیبت و محدودیت خداوند قابل تصور صحیح است و نه استقلال انسان در تدبیر امور، چون موجود ممکن و فقیر از اداره امور خود عاجز است، چه رسد به تدبیر کار دیگران. اگر فعلی، مظهر فعل دیگر باشد و جای آن را بگیرد و تفاوت بین آن ها همان امتیاز بین ظاهر و مظهر باشد و یکی اصل و دیگری آیت و مرآت او باشد، می توان گفت که درباره خداوند، استخلاف فرض صحیح دارد. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۲۷) از این رو در داستان آدم (علیه السلام) در سوره بقره، فرشتگان که تنها معلّم خود را پروردگار خواندند (البقره: ۳۲) دیدند که آدم علیه اسلام به عنوان خلیفه پروردگار معلّم آنان شد و به آنان اسماء را

آموخت. (البقره: ۳۳) (همان، ۶، ۱۳۳)

۲- فرشتگان، تسبیح و تحمید و تقدیس پروردگار را لازمه خلافت می دانستند. (البقره: ۳۰) گویا خلیفه باید با تسبیح و تحمید و تقدیس نمایانگر وجود پاک و منزّه و ستودنی پروردگار و به این معنا، خلیفه او باشد. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۵)

۳- اگر منظور از خلیفه، جانشین ساکنان پیشین در زمین باشد، باید گفت، سکونت بر زمین امتیازی بر سکونت در آسمان ها ندارد که فرشتگان به واسطه تسبیح و تقدیس خود را برای آن شایسته تر بدانند و برای بهره مندی از آن با آدم (علیه السلام) رقابت کنند. (همو) (۱)

۴- خلافت انسان از جن و نسناس کرامتی برای وی نیست و نیازی به علم الاسماء و برخورداری از مقام تسبیح و تقدیس ندارد. (جوادی آملی: ۳، ۱۳۸۰، ۶۰)

۵- جریان سجده بر آدم نیز نشان می دهد، او خلیفه خداست نه خلیفه شخص دیگر، چراکه برای خود آن مستخلف عنه، سجده ملائک مطرح و جایز نیست، چه رسد به خلیفه او. (جوادی آملی: ۳، ۱۳۸۰، ۶۱)

۶- نسل های فراوانی یکی پس از دیگری آمدند و هر کدام جانشین دیگری بود و آفریدگار همه آنها خدای سبحان بود، ولی هنگام آفریدن هیچ یک، فرشتگان را در جریان آفرینش نسل جدید قرار نداد و از آن به عنوان خلیفه یاد نکرد. و گرنه فرشتگان مسبوق به جعل خلافت بودند و اینگونه تعجب نمی کردند. (جوادی آملی: ۳، ۱۳۸۰، ۶۱)

۷- صدر و ذیل آیه (البقره: ۳۰) نشان می دهد که انسان کامل چون به غیب سماوات و ارض عالم است، خلیفه الله است. محدوده خلافت وی نیز از ظاهر آسمان و زمین بیرون است، و قهراً بر خود آسمان و زمین نیز خلافت و سیطره دارد. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۵۰)

۸- هماهنگی و سازگاری وجود انسان و توانمندی های او با قوانین حاکم در زمین به طوری که انسان بتواند، مجری خواست و مشیت الهی در زمین باشد، نشانگر آن است که آدمی خلیفه و جانشین خدا بر زمین است. (سید قطب: ۱۴۱۲، ۱، ۵۶)

۹- آدم (علیه السلام) و همه پیامبران خلیفه و جانشین پروردگارند تا زمین را آباد، انسانها را تربیت و امر خدا را میان آنان جاری سازند و این به خاطر نیاز خداوند سبحان به

۱- خلیفه قرار دادن تنها باین منظور است که آن خلیفه و جانشین با تسبیح و حمد و تقدیس زبانی، و وجودیش، نمایانگر خدا باشد، و زندگی زمینی اجازه چنین نمایشی با او نمیدهد، بلکه بر عکس او را بسوی فساد و شر می کشاند. از سوی دیگر، وقتی غرض از خلیفه نشانیدن در زمین، تسبیح و تقدیس بان معنا که گفتیم حکایت کننده و نمایشگر صفات خدایی تو باشد، از تسبیح و حمد و تقدیس خود ما حاصل است، پس خلیفه های تو مائیم، و یا پس ما را خلیفه خودت کن، خلیفه شدن این

موجود زمینی چه فایده ای برای تو دارد؟.

آنان نیست، بلکه کمبود های عالم دنیا به جهت کدورت و ظلمت حاصل از جسمانیت و مادیت لازم می سازد تا واسطه ای دو بعدی که از جهت تجردش فیض رساننده و از جهت تعلقش فیض برنده است، مجرای فیض رسانی خداوند بلند مرتبه، به مخلوقات الهی در زمین گردد؛ زیرا خداوند در اوج پاکی و تقدس و دنیا (زمین که آدم در آن خلافت الهی را بر عهده دارد) به سبب بعد مادّیش در اوج کدورت و ظلمت است و شرط اساسی در قبول فیض، مناسبت است. (آلوسی: ۱۴۱۵، ۱، ۲۲۲)

۱۰- خداوند در سوره ص داوری براساس حق که از شئون الهیست (الغافر: ۲۰) (۱) را از داوود (علیه السلام) به عنوان خلیفه، می خواهد و آن را وظیفه خلیفه می شمرد. پس می توان فهمید که داوود (علیه السلام) خلیفه خدا بر زمین بود تا از سوی او میان بندگان بر اساس حق داوری کند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۷، ۱۹۵) بنابراین منظور از جانشینی پروردگار در زمین، این است که خلیفه با عبودیت پروردگار، نمایانگر صفات او در عالم دنیا و واسطه فیض میان خداوند پاک و قدوس و دنیای مادی و ظلمانی باشد و نور پروردگار را به عمق عالم بتاباند.

۱۱- در روایات متعدد و فراوانی درباره مقام خلافت الهی امامان سخن رفته است. (صدوق: ۱۴۰۰، ۲۰۳) (۲)

## ۲-۱-۱-۴- مصادیق خلافت

روشن است که منظور از خلیفه تنها شخص آدم (علیه السلام) نیست (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۶) (۳)، بلکه آدم (علیه السلام) برای تحقق این مقام آفریده شده و در آینده از میان فرزندان او که بندگان خالص و مخلص پروردگارند، گروهی به این مقام نائل خواهند شد. زیرا

۱- آدم (علیه السلام) خونریز و فاسد نبود و این پیش بینی ملائک درباره خونریز و فاسد بودن کسانی از جنس انسان است که در زمین آفریده خواهند شد. تقابل میان «من یفسد» و «نحن نسیح» افساد یک نوع در مقابل اصلاح نوع دیگر از موجودات، یعنی فرشتگان است، نه افساد فردی از افراد یک نوع و لازمه اش آن است که خلافت مجعول نیز برای همان نوع باشد. (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۴۲) این تصور ملائک که با این پاسخ پروردگار، «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، «من چیزی می دانم که شما نمی دانید.» مورد

۱- وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مِاجِيلَوْنِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدَةَ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتِي وَ حُجْبَةُ اللَّهِ وَ حُجَّتِي وَ يَابُ اللَّهِ وَ يَابِي وَ صِفِي اللَّهِ وَ صِيفِي وَ حَبِيبُ اللَّهِ وَ حَبِيبِي وَ خَلِيلُ اللَّهِ وَ خَلِيلِي وَ سَيْفُ اللَّهِ وَ سَيْفِي وَ هُوَ أَخِي وَ صَاحِبِي وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّي مُجِبُّهُ مُجِيبِي وَ مُبِغِضُهُ مُبِغِضِي وَ وَثِيَّهُ وَ لِيِّي وَ عَدُوُّهُ عَدُوِّي وَ حَرْبُهُ حَرْبِي وَ سَلَمَتُهُ سَلَمَتِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ زَوْجَتُهُ ابْنَتِي وَ وُلْدُهُ وُلْدِي وَ هُوَ سَيِّدُ الْوَصِيَّيْنَ وَ خَيْرُ أُمَّتِي أَجْمَعِينَ همچنين نک (کلینی: ۱۳۶۲، ۴، ۵۷۰)

۳- دلیل و مؤید این عمومیت خلافت، آیه: (إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ، که شما را بعد از قوم نوح خلیفه ها کرد)، و آیه: (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ، و سپس شما را خلیفه ها در زمین کردیم)، و آیه: (وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ، و شما را خلیفه ها در زمین کند) میباشد.



تایید ضمنی قرار گرفت درباره ذریه و فرزندان آدم بود. چون ملائک تنها به خلقت خاکی انسان توجه نمودند و از غیب آسمان ها و زمین بی خبر بودند؛ بنابراین می دانستند پیدایش و استخلاف گروهی از جنس انسان تنها پس از گذشت روزگاران و دوره هایی از رشد و تعالی ممکن است (نیلی: ۱۴۳۰، ۱۱۲) و آنچه زمینه این رشد و تعالی را فراهم می کند، فتنه ها و آزمون هاست که تنها نسبت به موجودی که امانت الهی خلافت و اختیار برخوردار گشته قابل اجراست و نتیجه طبیعی این آزمون ها در بستر اختیار، سوء استفاده گروهی از انسانها و خیانت در امانت الهی است که موجب فساد و خون ریزی در زمین خواهد شد.

۲- از لحاظ ادبی نیز گفته اند، ذکر پدر از ذکر فرزندان کفایت می کند؛ مانند آن که افراد قبیله را با نام پدرشان می خوانند. (زمخشری: ۱۴۰۷، ۱، ۱۲۴) بنابراین در این آیه از خلافت آدم (علیه السلام)، خلافت فرزندان او نیز اراده می شود.

۳- همچنین تعبیر آیه دال بر استمرار است و سخن از شخص معین نیست. پس خلیفه الله مقام انسانیت است و سجده فرشتگان برای مقام انسانیت است. از این رو در سوره اعراف، می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (الاعراف: ۱۱)» و به راستی شما را آفریدیم و شما را چهره نگاری کردیم سپس به فرشتگان گفتیم: برای آدم فروتنی کنید! همه فروتنی کردند جز ابلیس که از فروتنان نبود.» و این بدان معناست که ما انسانیت و حقیقت انسان کامل را به صورت آدم متجلی کردیم و به فرشتگان گفتیم که در برابر این الگوی انسانیت سجده کنید. همان گونه که کعبه مثال وجه الله است، آدم نمونه انسانیت است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۰۵)

۴- دشمنی شیطان با شخص آدم نیست؛ بلکه با مقام آدمیت است و نمی گذارد کسی به مقام شامخ آدمیت برسد و همین سبب شده که خداوند به انسانها هشدار دهد که شیطان دشمن قطعی شماست (یوسف: ۵) (الکهف: ۵۰) و شیطان تا روز قیامت با ذریه آدم دشمنی می کند. (الاسراء: ۶۲) (همو، ۲۰۸)

۵- انسان به مقدار علوم و معارفش از دیگر موجودات برتر است و به همان اندازه هم خلیفها لله است. خلافت تامه از آن انسان کامل است و انسان های دیگر برخی از شئون آن خلافت تامه را دارند. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۵۱) به همین جهت در آیات دیگری که از خلافت عموم انسان ها سخن می رود، (الاعراف: ۶۹) بر خلافت نسبی آنان دلالت دارد نه خلافت تامه. هر مرتبه از خلافت برای مرتبه ویژه ای از مراتب هستی آدمی جعل شده است. توضیح این که، منشا خلافت انسان، نهادینه شدن علم به اسماء در نهاد اوست و بی تردید علم به اسمای حسنی الهی حقیقتی دارای مراتب است؛ به هر میزان آدمی به صراط مستقیم اعتقاد، اخلاق و عمل هدایت یابد، اسمای الهی در هستی او از قوه به فعلیت رسیده، به تبع آن، خلافت الهی نیز ظهور می کند. بنابراین، کسانی که در حد استعداد انسانیت هستند، تنها از استعداد خلافت بهره مندند (گرچه مراتب قرب و بعد قوه نیز مختلف است) و کسانی که در کمال های انسانی و الهی ضعیف یا متوسطند، چون علم به اسمای الهی در آنان ضعیف یا متوسط است ظهور خلافت الهی نیز در آنان ضعیف یا متوسط است و انسان های کامل که از مرتبه برین علم به اسمای الهی بهره مندند، از برترین مرتبه خلافت الهی نیز برخوردارند. (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۲۱۱ و ۹۲)

۶- عمومیت خلافت را می توان در آیات دیگری از قرآن مشاهده نمود. مانند: «إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ (الاعراف- ۶۹)، وَتَمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفًا فِي الْأَرْضِ» (یونس: ۱۴)، و «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (النمل: ۶۲). (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۶) (همچنین آیات انعام: ۱۶۵- یونس: ۷۳ - فاطر: ۳۹) یعنی خداوند، امتها را یکی پس از دیگری در زمین خلافت می بخشد، یعنی همان اختیار و علم و قدرت اولیه ای که به طور خاص به انسانها عطا می کند، سپس آنان را می آزماید (یونس: ۱۴)، بدان و خیانت ورزان در این مقام را معذب می گرداند؛ نیکان و امانت داران این مقام را بر می گزیند و در دوران امام مهدی (علیه السلام)، آنان را در این مقام ابقاء می کند. (۱) (نک. بخش ۳-۱)

۷- بیان مقام خلافت به شکل عام نشان می دهد که خلیفه لزوماً

نبی یا رسول یا شخص آدم (علیه السلام) نیست؛ بلکه مفهومی عام است برای آغاز تا انتهای آفرینش بشر.

۱- - روشن است که امامان اگرچه خلفای پروردگار بوده اند، ولی همواره در دنیا موانعی از سوی نفوس پلید آدمیان و پیروان ابلیس مانع از ظهور این مقام در دنیا بوده است و اوج ظهور خلافت اهل بیت (علیهم السلام) در دوران دولت حقه آشکار خواهد شد؛ از این رو ظهور امام (علیه السلام) در قرآن به فجر تشبیه شده که تاریکی های دنیا را که به خاطر ممانعت و کدورت نفوس پلید در برابر نور حقیقت ایجاد شده، می شکافد و شرایط بروز و ظهور این نور را توسط آخرین مقام خلافت الهی فراهم می آورد.

خلافت یعنی مجرای قدرت و تدبیر و اراده حق تعالی شدن (عروسی حویزی: ۱۴۱۵، ۵، ۴۸۶) و این همان مقام امامت است؛ پس امامت سنت پایداری الهیست که رسول یا نبی نیز می توانند به چنین مقامی نائل شوند. همان گونه که ابراهیم (علیه السلام) (البقره: ۱۲۴) و اسحاق و یعقوب (السجده: ۲۴) بدان دست یافتند و خداوند از رسیدن برخی از فرزندان این پیامبران به دلیل داشتن ویژگی هایی چون صبر و یقین و ظالم نبودن، خبر می دهد. بنابراین امامت منصبی است که هم نبی و هم امام می تواند در آن قرار گیرد و امکان ندارد در هیچ دوره ای از زمان این جایگاه خالی و غیر فعال باشد؛ در حالی که رسولان پی در پی و به گونه ای فرستاده می شوند که میان آنان زمانهای فترتی وجود دارد (المومنون: ۴۴) و بعد از رسول خاتم، به بیان خودشان رسول و نبی نخواهد آمد (صحیح مسلم، ۷، ۱۲۰) ولی دوازده خلیفه خواهند بود. (کوران: ۱۴۲۸، ۳، ۵۰۱) در این صورت خلیفه پروردگار در هر زمانی وظایف و شئون خلافت را برعهده دارد. (سند: ۱۴۳۱، ۷۹) فرق بین خلیفه و امام در این است که خلیفه ناظر به گذشته و امام ناظر به آینده است. چه سبق و لحوق زمانی باشد یا رتبی؛ اگر کسی به دنبال دیگری جای او را اشغال کند خلیفه نام دارد و اگر کسی راهنمای دیگران باشد و دیگران به او اقتدا کنند امام نام دارد. البته ممکن است فردی هم خلیفه باشد و هم امام؛ خلافتش نسبت به کسانی است که بر او مقدم بودند و امامتش نسبت به افرادی است که از او متاخرند و انسان کامل چنین است؛ یعنی هم نسبت به مردم امام است و هم نسبت به موجود سابق بالذات، یعنی خداوند خلیفه است. (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۱۲۲)

۸- خلیفه یعنی بنده ای که توانسته اختیاری که پروردگار به او داده تنها آنگونه که او می پسندد به کار گیرد؛ (جوادی آملی: ۱۳۸۰، ۳، ۴۷) از این رو پروردگار این مقام را برای همیشه به او می سپرد و او را از علوم و قدرتهای خود بهره مند می سازد تا نیابت او را در شئونی که برای انجام آن خلیفه برگزیده، عهده دار شود. چنین بندگانی جلوه های نور خدایند بر زمین و طبیعتاً نور واحدند که در جسم های متعدد در عالم تکثر ظهور یافته اند. از این رو لفظ خلیفه را به صورت مفرد ذکر نموده است و نفرموده خلافت یا خلفاء. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۸) (۱) ولی در آیه ۵۵ سوره نور که خبر تحقق خلافت الهی

۱- این موجودات زنده و عاقلی که خدا بر ملائکه عرضه کرد، موجوداتی عالی و محفوظ نزد خدا بودند، که در پس حجاب های غیب محجوب بودند، و خداوند با خیر و برکت آنها هر اسمی را که نازل کرد، در عالم نازل کرد، و هر چه که در آسمانها و زمین هست از نور و بهای آنها مشتق شده است، و آن موجودات با اینکه بسیار و متعددند، در عین حال تعدد عددی ندارند، و اینطور نیستند که اشخاص آنها با هم متفاوت باشند، بلکه کثرت و تعدد آنها از باب مرتبه و درجه است، و نزول اسم از ناحیه آنها نیز باین نحو نزول است. قلت: آرید بالخلیفه آدم، و استغنی بذكره عن ذکر بنیه کا استغنی بذكر ابي القبيله فی قولك: مضر و هاشم. أو آرید من یخلفکم، أو خلفا یخلفکم فوحد لذلك زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۱، ۱۲۴

میان بنی آدم را در آینده می دهد ، همه مومنان صالح را به درک این مقام نوید می دهد.

پس امام مهدی (علیه السلام) و یاوران ایشان شایسته مقام خلافت الله شده اند و در برپایی ظهور که با آن هدف خلقت محقق می شود، نقش اساسی دارند.

### ۲-۱-۴- بهره مندی خلیفه از علم الاسماء

در ادامه، خداوند برای معرفی آدم (علیه السلام) و شایستگی او برای مقام خلافت، فرشتگان را در مورد علم به موجوداتی غیبی و اسماء آنها می آزماید.

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (البقره: ۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (البقره: ۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (البقره: ۳۳) «و همه نام ها را به آدم آموخت سپس آنان را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می گوید نام های اینان را به من بگویید. گفتند: پاکاکه تویی! ما دانشی جز آنچه تو به ما آموخته ای، نداریم، بی گمان تویی که دانای فرزانه ای. فرمود: ای آدم! آنان را از نام های اینان آگاه ساز! و چون آنان را از نام های اینان آگاهانید فرمود: آیا به شما نگفته بودم که من نمان آسمان ها و زمین را می دانم و از آنچه آشکار می کنید و پوشیده می داشتید آگاهم؟»

ضمیر هم، اسماء نامبرده و یا مسماهای آنها موجوداتی زنده و دارای عقل بوده اند، که در پس پرده غیب قرار داشته اند، و به همین جهت علم به آنها غیر آن نحوه علمی است که ما به اسماء موجودات داریم، چون اگر از سنخ علم ما بود، باید بعد از آنکه آدم به ملائکه خبر از آن اسماء داد، ملائکه هم مثل آدم دانای به آن اسماء شده باشند، و در داشتن آن علم با او مساوی باشند، برای اینکه هر چند در این صورت آدم به آنان تعلیم داده، ولی خود آدم هم به تعلیم خدا آن را آموخته بود. پس دیگر نباید آدم اشرف از ملائکه باشد، و اصولاً نباید احترام بیشتری داشته باشد، و خدا او را بیشتر

گرامی بدارد، و ای بسا ملائکه از آدم برتری و شرافت بیشتری می داشتند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۷)

بنابراین آنچه آدم را شایسته مقام خلافت ساخته بود، توانمندی او در خبر دادن از اسماء آن موجودات غیبی بود (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۱۷) (۱). این خبر دادن یعنی آشکار نمودن و از غیب به شهود رساندن آن موجودات در حد اسماء آنان. یعنی اسم و علامت و نشانه ای از آنان را در معرض شهود ملائکه قرار داد. بنابراین خلیفه پروردگار کسی است که مخلوقات عظیم پروردگار که به دلیل عظمتشان قابلیت ندارند وارد عوالم پایین تر شوند را متجلی و آشکار می سازد. پس آدم (علیه السلام) وجه اسمائی آن حقایق را بر ملائکه آشکار ساخت (بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۱۶۴) (۱۲) و بنا بر آیات بعد، پس از هبوط، به القاء پروردگار وجه کلماتی آن حقایق را در زمین و دنیای مادی که عالم فرودین است، آشکار خواهد نمود.

ملائک پیش از این با وجه نوری اهل بیت (علیهم السلام) آشنا بودند؛ با عنوان عالین که گرد عرش الهی در طواف بودند و تسبیح و تقدیس پروردگار را از عالین آموخته بودند. (مجلسی، ۳۷، ۶۳) (۱۳) آنچه ملائکه قادر به انجام آن نبودند، به ظهور کشاندن انوار محمدی و علوی و فاطمی و حسنی و حسینی در عمق عالم خلقت یعنی عالم دنیا بود. مأموریتی که خداوند برای خلیفه خود تعیین نموده تا پست ترین مخلوقات الهی که ماده است نیز به نور الهی روشن گردد. در پایان کار انسان و جهان نیز توسط انسانهای صالح این مأموریت انجام و این هدف محقق می گردد. از این رو می فرماید هنگام پایان کار جهان: «و زمین به نور پروردگارش روشن گردد.» (الزمر: ۶۹)

نور خدا توسط این مردان پاک و از خانه وجود آنان در دنیا ظاهر می شود (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۱۰۴) (۲):

پس امام مهدی (علیه السلام) و تمام مومنان صالح که خداوند وعده استخلاف آنان در زمین را داده، باید علمی فراتر از علم فرشتگان و علمی ویژه به «اسماء هولاء» داشته باشند. علمی که با گفتن و شنیدن و خبر دادن قابل دریافت نیست. بلکه صاحب آن را قادر می سازد آن حقایق نورانی و غیبی را شهود نموده و برای دیگران گزارش (إنباء) نماید.

۱- هر یک از آن اسماء یعنی مسمای بان اسماء، موجودی دارای حیا و علم بوده اند، و در عین اینکه علم و حیا داشته اند، در پس حجاب غیب، یعنی غیب آسمانها و زمین قرار داشته اند. ... اسماء نامبرده اموری بوده اند که از همه آسمانها و زمین غایب بوده، و بکلی از محیط کون و وجود بیرون بوده اند. (۱۲) قال الإمام أبو محمد العسكري (عليه السلام): ... ثم قال: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا أَسْمَاءَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ، وَ أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، وَ عَلَى وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ، وَ الطَّيِّبِينَ مِنَ آلِهِمَا، وَ أَسْمَاءَ رِجَالٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ، وَ عَتَاهُ أَعْدَائِهِمْ. ثُمَّ عَرَّضَهُمْ عَرْضَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، أَيْ عَرَّضَ أَشْبَاحَهُمْ وَ هُمْ أَنْوَارٌ فِي الْأُظْلَمِ فَقَالَ أَنْبِيُّونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَنْ جَمِيعَكُمْ تَسْبُحُونَ وَ تَقْدُسُونَ، وَ أَنْ تَرَكَكُمْ هَا هُنَا أَصْلَحَ مِنْ إِيْرَادِ مَنْ بَعْدَكُمْ، أَيْ فَكَمَا لَمْ تَعْرِفُوا غَيْبَ مَنْ فِي خِلَافَتِكُمْ، فَالْحَرَى أَنْ لَا تَعْرِفُوا الْغَيْبَ إِذَا لَمْ يَكُنْ، كَمَا لَا تَعْرِفُونَ أَسْمَاءَ أَشْخَاصٍ تَرَوْنَهَا. قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ بِكُلِّ شَيْءٍ الْحَكِيمُ الْمَصِيبُ فِي كُلِّ فِعْلٍ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا آدَمُ، أَنْبِئْ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَئِمَّةِ، فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ فَعَرَفُوها، أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ بِالْإِيْمَانِ بِهِمْ، وَ التَّفْضِيلِ لَهُمْ. ... بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۶۴ (۱۳) عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن الله تبارك و تعالی

كان ولا شيء فخلق خمسة من نور جلاله واشتق لكل واحد منهم اسما من أسمائه المنزله فهو الحميد وسَماني محمداً وهو الأعلى وسمى أمير المؤمنين علياً وله الأسماء الحسنی فاشتق منها حسنا وحسینا وهو فاطر فاشتق لفاطمه من أسمائه فلما خلقهم جعلهم الميثاق عن يمين العرش وخلق الملائكة من نور فلما أن نظروا إليهم عظموا أمرهم وشأنهم ولقنوا التسييح فذلك قوله تعالى وإنا لنحن الصافون وإنا لنحن المسيحون فلما خلق الله تعالى آدم عليه السلام نظر إليهم عن يمين العرش فقال يا رب من هؤلاء قال يا آدم هؤلاء صفوتي وخاصتي خلقتهم من نور جلالی وشققت لهم اسما من أسمائي قال يا رب فبحقك عليهم علمني أسماءهم قال يا آدم فهم عندك أمانه سرّ من سرّي لا يطلع عليه غيرك إلا بإذني قال نعم يا رب قال يا آدم أعطني على ذلك العهد فاخذ عليه العهد ثم علّمه أسماءهم ثم عرض على الملائكة ولم يكن علمهم بأسمائهم فقال أنبئوني بأسماء هؤلاء إن كنتم صادقين قالوا سبحانك لا- علم لنا إلا- ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم قال يا آدم أنبئهم بأسمائهم فلما أنبأهم بأسمائهم قال و أوفوا بولايه على عليه السلام فرضا من الله أوف لكم بالجنّة. مجلسی ، ۳۷، ۶۳

۲- «خدا نور آسمانها و زمین- یعنی همه جهان هستی- است. داستان نور او چون چراغدانی- قندیلی- است که در آن چراغی باشد (و) آن چراغ در آبگینه ای، (و) آن آبگینه گویی ستاره ای است تابان، که (آن چراغ) از روغن درخت پر برکت زیتونی که نه خاوری است و نه باختری برافروخته شود که روغنش (از درخشندگی) گر چه آتشی به آن نرسد نزدیک است روشنی دهد، روشنی بر روشنی است خدای هر که را خواهد به نور خود راه نماید و خدای برای مردم مثلها می زند و خدای به همه چیز داناست. (آن چراغ) در خانه هایی است که خدای رخصت داده است که بالا برده و بزرگ داشته شوند و نام وی در آنها یاد شود و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند، مردانی که بازرگانی و خرید و فروش، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند، و از روزی می ترسند که دلها و دیدگان در آن روز دگرگون- سرگشته و پریشان- شود.» (النور: ۳۵-۳۷) برای مطالعه روایات در تاویل آیه ر.ک. قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۱۰۴ (۱۵) کان سجودهم لله تعالی عبودیه، و لادم اکراما و طاعه، لکوننا فی صلبه. صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۲۵۵ سپس خدای تعالی آدم علیه السلام را آفرید و ما را در صلب او نهاد و به ملائکه فرمان داد که به خاطر تعظیم و اکرام ما بدو سجده کنند سجده آنها برای خدای تعالی عبودیت و بندگی و برای آدم اکرام و طاعت بود، زیرا ما در صلب او بودیم، پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم در حالی که همه آنها به آدم سجده کردند. والظاهر أنّ کل ما جرى بين الله والملائكة لم يكن إلا تمهيداً للأمر واحد وهو السجود لآدم عليه السلام، لا لأنه آدم بل لأنه مجرى للخلافه الإلهية ومحلاً للفيض الرباني، فالسجود في الواقع كان لله سبحانه وتعالى فإنّ أحاديثنا الشريفة تُبيّن لنا حقيقة الأمر في ذلك: ففي رواية عن إمامنا موسى بن جعفر عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن الحسين بن علي عليه السلام (في رواية طويله حول أسئلة سألتها يهودي من أمير المؤمنين عليه السلام فقال علي في جواب إحدى تلك الأسئلة) ولئن اسجد الله آدم ملائكته فان سجودهم لم يكن سجود طاعه أنّهم عبدوا آدم من دون الله عز وجل ولكن اعترفوا لآدم بالفضيله ورحمه من الله له. مجلسی ج ۱۰ ص ۲۹ روايه ۱ باب ۲.

### ۳-۱-۴- اطاعت فرشتگان از خلیفه

پس از موفقیت آدم (علیه السلام) در انبَاء و خبر دادن از اَسْمَاءِ هَوَلَاءِ، خداوند به فرشتگان دستور به سجده در برابر آدم (علیه السلام) می دهد:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (البقره: ۳۴) «و (یاد کنید) آنگاه را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم فروتنی کنید، همه فروتنی کردند جز ابلیس که سرباز زد و سرکشی کرد و از کافران شد.»

همان طور که در قسمت قبل آمد، اولین صحنه ای که قرآن از داستان آدم (علیه السلام) به تصویر می کشد، صحنه سخن گفتن پروردگار با ملائک درباره خلیفه است.

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (البقره: ۳۰) «و (یاد کن) آنگاه را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: می خواهم جانشینی در زمین بگمارم.»

این صحنه با سوال ملائک دنبال می شود که تعلیم اسماء به آدم (علیه السلام) و انبَاء او در جمع ملائک را در پی دارد و با سجده ملائک بر آدم (علیه السلام) پایان می یابد. از این رو شایسته است درباره پیوند و رابطه فرشتگان و خلیفه الله تأمل شود.

نقش ملائک در زندگی انسان در آیاتی از قرآن بیان شده است:

- ثبت و حفظ اعمال انسان ها (الانفطار: ۱۰)

- دعا و استغفار برای اهل زمین و درود بر مومنان (شوری: ۵) (الاحزاب: ۴۳)

- لعنت فرستادن بر کافران جاحد (البقره: ۱۶۱)

- بشارت بر مومنان و پایمردان در راه ایمان به خدا (آل عمران: ۴۵) (فصلت: ۳۰)

- نصرت مومنان در صحنه های جهاد (آل عمران: ۱۲۴ و ۱۲۵) (الانفال: ۹ و ۱۲)

- ایجاد ترس در دل کافران و کمک به جهادگران در برابر آنان (همان)

- نزول بر بندگان خدا به هنگام وحی (النحل: ۲)

- درود و صلوات بر رسول الله و خاندان ایشان صلوات الله عليهم (الاحزاب: ۵۶)

- ولایت و پشتیبانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (التحریم: ۴)

- درود بر اهل بهشت (الرعد: ۲۳ و ۲۴) (الانبیاء: ۱۰۳)

- گرفتن جان انسان ها (النساء: ۹۷) (النحل: ۲۸ و ۳۲)

- سجده بر خلیفه الله (الحجر: ۳۰)

از طرفی وظایفی برای انسان ها در عقیده و عمل نسبت به ملائک بیان می کند به این صورت که ایمان به ملائک را در ردیف ایمان به خداوند متعال و پیامبران و کتب آسمانی مطرح می کند:

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَبِّحْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (البقره: ۲۸۵) «این پیامبر به آنچه از (سوی) پروردگارش به سوی او فرو فرستاده اند، ایمان دارد و همه مؤمنان به خداوند و فرشتگانش و کتاب هایش و پیامبرانش، ایمان دارند (و می گویند) میان هیچ یک از پیامبران وی، فرق نمی نهیم و می گویند: شنیدیم و فرمان بردیم پروردگارا! آموزش تو را (می جوییم) و بازگشت (هر چیز) به سوی توست.»

و کفر به ملائک را گمراهی ژرف می داند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (النساء: ۱۳۶) «ای مؤمنان! به خداوند و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده و کتابی که پیش از آن فرود آورده است ایمان بیاورید و هر کس به خداوند و فرشتگان او و کتاب های (آسمانی) وی و پیامبران او و به روز بازپسین کفر ورزد بی گمان به گمراهی ژرفی در افتاده است.»

با توجه به پیوند ایمان و عمل صالح در کلام خداوند و همراهی این دو می توان نتیجه گرفت عمل صالح متناسب با ایمان به ملائک این است که سعی کنیم درود و بشارت و نصرت ملائکه را از آن خود کنیم. به بیان دیگر، آنان در خدمت و به فرمان



مومنانند و دعا و سلام و استغفار و نصرت خود را نثار مومنان می کنند و بنابر آنچه از تأمل در آیات سوره بقره به دست می آید، اگر انسان مومن خود را به مقام خلافت پروردگار برساند و حامل اسماء شود، فرشتگان مطیع فرمان او و کارگزار او به عنوان خلیفه پروردگار خواهند بود. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۲۵۵) (۱۵) بنابراین می توان فهمید که اگرچه محل استقرار آدم به عنوان خلیفه در زمین است ولی حیطة خلافت او فراتر از زمین است؛ به همین سبب است که موضوع خلافت آدم (علیه السلام) و فرزندانش در زمین میان ملائک مطرح می شود؛ زیرا خلافت آدم (علیه السلام) نه تنها زمین که کل عالم خلق را دربر می گیرد و فرشتگان و موجودات غیر زمینی را تحت امر خلیفه قرار می دهد و زمین مبدأ سریان است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۱۳۰) این خلافت بنا بر آیه استخلاف (نک بخش ۲-۱) تنها در دوران مهدوی ظهور تمام می یابد و همه عالم در برابر خلفاء الهی تسلیم و فرمانبردار خواهند بود. (مجلسی، ۵۲، ۳۴۰) (۱) پس ملائک در این دوران در رکاب خلیفه الهی و تحت فرمان او خواهند بود. (صافی: ۱۴۳۰، ۲، ۳۰۴ و ۳۰۵) (نعمانی: ۱۳۹۷، ۲۴۴)

ابن شیبب نقل کرد که امام رضا (علیه السلام) می فرماید: ... تعداد چهار هزار ملک برای یاری کردن امام حسین به زمین نازل شدند، ولی او را کشته دیدند. آنان در حالی که ژولیده مو و غبار آلودند تا قیام حضرت قائم علیه السلام نزد قبر امام حسین خواهند بود. آن ملائکه از انصار حضرت قائم میباشند. شعار آنان این است: یا لثارات الحسین!! یعنی ای طلب کنندگان خون حسین!! ... (صدوق: ۱۳۷۸، ۱، ۲۹۹) (۲) (مجلسی، ۴۴، ۲۸۶)

#### ۴-۱-۴ - سکونت خلیفه در بهشت

با سجده فرشتگان بر آدم (علیه السلام) و آغاز رسمی خلافت او در زمین، خداوند او و همسرش را در بهشتی ساکن می سازد:

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ \* فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ \* فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ

۱- وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا يَعْنِي: آنها که در آسمانها و زمین هستند از روی میل یا اکراه تسلیم خدا میشوند. رفاعه بن موسی گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) میفرمود: تأویل آن اینست که موقع ظهور قائم ما، زمینی نیست که در آن لا اله الا الله و محمد رسول الله گفته نشود.

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مِاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَاعِ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصِيَائِمُ أَنْتَ قُلْتَ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا وَ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَزَكَرِيَّا ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمِ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةَ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ

بَاكِياً لِسْنِي ۚ فَابْكِكِ لِلْحَسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبِحُ الْكَبِشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْمَارِضِ شَبِيهُونَ وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْمَارِضُونَ لِقَتْلِهِ وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْمَارِضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ عَنْهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عَ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَشِدَعَارِهِمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ عَ يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَدِّهِ عَ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ حَدَّى الْحُسَيْنُ صَ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَتُرَابًا أَحْمَرَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَ غَيْرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزِرِ الْحُسَيْنِ عَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمَنِيئَةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ صَ فَالْعَنْ قَتْلَهُ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بَوْلَايِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَشْرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

الرَّحِيمِ (البقره: ۳۵-۳۷) و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در بهشت جای گیرید و از (نعمت های) آن، از هر جا خواهید فراوان بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران گردید. شیطان، آنان را از آن فرو لغزاند و از جایی که بودند بیرون راند و ما گفتیم: فرود آید دشمن یکدیگر! و در زمین تا روزگاری، آرامشگاه و برخورداری خواهید داشت. آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت و (پروردگار) از او در گذشت که او بسیار توبه پذیر بخشاینده است.»

سکونت آدم (علیه السلام) به عنوان خلیفه پروردگار (نک ۱-۲-۱) در بهشت نشانه و آیت آن است که کسی که به این مقام برسد، شایسته زندگی بهشتی است و تلاش برای طلب روزی بر عهده او نیست. در آیات دیگر قرآن نیز بر این مسأله تأکید شده که اگر انسان ها به مقام تقوا و ایمان و عبودیت برسند، برکات آسمانی و زمینی بر آنان گشوده می گردد و روزی آنان بر پروردگار است. (الذاریات: ۵۶-۵۸) (الاعراف: ۹۶) (المائده: ۶۶) پس می توان نتیجه گرفت که در دوران امام مهدی (علیه السلام) که به بیان آیات قرآن و شهادت روایات فریقین (نک بخش ۲-۱) دوران پیروزی و حکومت و زندگانی مومنان صالح اهل تقوا در زمین است، زمین بهشتی پربرکت خواهد شد و آنچنان که خواهد آمد این بهشت دیگر زوالی نخواهد داشت و تا قیامت پابرجا خواهد ماند.

بهشت آدم (علیه السلام) با وجود بهره مندی او از علم الأسماء و توان شهود حقیقت اسماء و انبیا از آن، که شرافت او بر فرشتگان و شایستگی او برای مقام خلافت را ثابت کرد، به دلیل نداشتن عزم، پایدار نماند و این کمبود در آدم (علیه السلام) موجب هبوط او از آن شرایط ویژه به فضای زندگی مادی شد و او به رنج و مشقت برای طلب روزی مبتلا شد. (طه: ۱۱۷) این موضوع در داستان آدم (علیه السلام) نشانه و آیت آن است که زندگی آدم و بنی آدم در زمین برای رفع آن کمبود است و با عبور از فرآیند پر زحمت زندگانی آمیخته به ابتلائات در دنیا (الملک: ۲) که موجب رشد و تعالی بشر می گردد، دوباره امکان بازگشت بنی آدم به زندگی بهشتی فراهم می شود.

«پس خدای سبحان آدم را در خانه ای آرام داد، جایگاهی در امان و بی بیم، با

زندگی فراخ و پر نعم، و او را از شیطان بترسانید که دشمنی است لئیم. اما دشمن او بر نمی تافت که آدم با نیکوکاران در بهشت به سر برد، کوشید تا او را از راه به در برد. او را بفریفت تا یقین را به گمان فروخت و آتش دو دلی بروبار عزم او را بسوخت. شادمانی بداد و بیم خرید، فریب خورد و پشیمانی کشید. سپس خدای سبحان در توبه را به روی او گشاد، و کلمه رحمت بر زبان او نهاد، و بدو وعده بازگشت به جنت داد، و او را بدین سرای فرود آورد که خانه رنج و امتحان است و زادن فرزندان.» (سید رضی: ۱۴۱۴، ۴۳)

شاهد دیگر که موید درستی این برداشت از آیات داستاد آدم (علیه السلام) است، با تامل در روایاتی به دست می آید که به بیان علت های تشریح احکام می پردازد. در این روایات که در علل الشرائع آمده، معصومین (علیهم السلام) در بیان حکمت وضع و تشریح بیشتر احکام به بخش هایی از سرگذشت آدم (علیه السلام) استناد می کنند؛<sup>(۱)</sup> گویا احکام برای این وضع شده اند تا بنی آدم با رفع کمبودها و تکامل نفس خود دوباره شایسته حضور در آن بهشت گردد. (الدلیل الی المهدی، فصل ششم)

در طول تاریخ نیز بشر با راهنمایی پیامبران همواره در تلاش و جستجوی راهی برای برپایی دوباره آن بهشت بوده است. چنان که خواهد آمد در زمان موسی (علیه السلام) بنی اسرائیل نیز در دوره ای محدود، در بخشی از زمین، در فضایی بهشت گونه زندگی نمودند، ولی آنان نیز نتوانستند بهشت خود را حفظ کنند.

ولی در دوران امام مهدی (علیه السلام) که دوران استخلاف و به خلافت رسیدن صالحان است، فضای زمین چون بهشت، پر نعمت خواهد شد و بهشتی وسیع تر از بهشت آدم (علیه السلام) در پهنه عالم برپا خواهد شد که ابلیس و ابلیسیان در آن راه نخواهند یافت و روزگاران درازی صالحان و برگزیدگان بشر در آن بهره مند و برای حضور در بهشت های اخروی آماده و تربیت خواهند شد. تنها با وجود چنین عاقبتی برای اهل تقوا می توان آیات حق بودن آفرینش آسمان ها و زمین به این وسعت برای انسان (هود: ۷) و<sup>(۲)</sup> و

استعدادهای بالقوه بشر که بزرگترین دانشمندان تنها در صدی از آن را شکوفا نموده اند را فهمید.

۱- برای نمونه بنگرید: علت وجوب غسل جنابت . صدوق: علل الشرائع ، ۱، ۲۸۲- باب العله التي من أجلها فرض الله عز و جل علی الناس خمس صلوات فی خمس مواقیت . همو ، ۲، ۳۳۷- علت وجوب روزه: همو ، ۲، ۳۷۹- علت استحباب روزه در ایام البیض . همو ، ۲، ۳۸۰- علت وجوب حج و هفتگانه بودن طواف: همو ، ۲، ۴۰۰ و موارد فراوان دیگر

۲- وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ... (هود: ۷) و اوست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و اورنگ (فرمانفرمایی) وی بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام نکو کردار ترید...

اکنون به بررسی ویژگی های بهشت آدم (علیه السلام) و مقایسه آن با فضای دوران ظهور امام مهدی (علیه السلام) پرداخته، نشان می دهیم آیات قرآن و در درجه بعد روایات تفسیری، چنین برداشتی را تأیید می کند.

بهشتی زمینی با قوانین آسمانی (برزخی)

بهشت آدم (علیه السلام) در زمین بود؛ زیرا

۱- زمین محل خلافت بود.

زیرا خداوند فرموده بود، می خواهم در زمین خلیفه ای قرار دهم، آن گاه پس از اثبات این مقام برای آدم (علیه السلام) در داستان تعلیم اسماء و سجده فرشتگان بر او، به فرمان پروردگار وارد بهشت شد. پس بهشت آدم (علیه السلام) در زمین بود.

۲- امر و نهی و تکلیف در آن بهشت بود.

خداوند او را به خوردن از میوه های درختان امر کرد و از خوردن از میوه درختی خاص نهی فرمود؛ در حالی که امر و نهی و تکلیف در بهشت آخرتی نیست. قرآن کریم لغو و تاثیم را از بهشت خلد نفی کرده، یعنی آن بهشتی که مؤمنین در آخرت داخل آن می شوند، و همچنین از بهشت برزخی که بعد از مرگ و رحلت از دار تکلیف در آنجا به سر می برند، ولی قرآن کریم در باره بهشت دنیایی که آدم و همسرش داخل آن شدند، هیچ مطلبی بیان نکرده، و بلکه می توان گفت: ... جایی بوده که لغو و تاثیم در آن ممکن بوده، و شاهد بر آن همین کافی است، که قرآن وقوع عصیان آدم را در آن حکایت کرده است. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۳)

۳- ورود ابلیس به آن بهشت ممکن بود.

ورود ابلیس به بهشت اخروی ممکن نیست؛ در حالی که او وارد بهشت آدم (علیه السلام) شد. همچنین ظاهر آیات این داستان، از قبیل آیه (ما نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ)، که به روشنی می رساند شیطان با آن دو تن در برابر درخت نامبرده ایستاده بود، و قبلا خود را به بهشت در انداخته، و طرح دوستی با آن دو ریخته، و با وسوسه خود

فریبتان داده، و اگر بگویی شیطان که داخل بهشت نمی شود؟ در پاسخ می گوئیم: این اشکال وقتی وارد است که بهشت مورد بحث، بهشت خلد باشد، و چنین نبوده، بلکه این جریان در بهشتی دیگر صورت گرفته، بدلیل اینکه همگی آنها از آن بهشت بیرون شدند، و اگر بهشت خلد بود، با بیرون شدن نمی ساخت. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۳۲)

۴- روایت بر زمینی بودن آن بهشت تصریح دارد.

در حدیث آمده که بهشت آدم (علیه السلام) باغی از باغهای دنیا و در زمین بود:

«آن بهشت، بهشتی بود از بهشت های دنیا که خورشید و ماه در آن طلوع می کرده و ظاهر می شدند و اگر از بهشت های جاودان و آخرت می بود هرگز آدم از آن اخراج نمی شد.» (صدوق: علل الشرایع، ۲، ۶۰۰) (۱) (نیلی: ۱۴۳۰، ۱۲۷)

قوانین آسمانی بر بهشت آدم حکمفرما بود؛ زیرا

۱- گرسنه و تشنه نمی شدند.

خداوند می فرماید، در این بهشت گرسنه و تشنه و دچار گرما و سرما و برهنگی نخواهی شد. در حالی که در دنیای مادی، چنین حالتی ممکن نیست.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى \* إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى \* وَ أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَصْحَى (طه: ۱۱۷-۱۱۹) «بی گمان برای تو (مقرر) است که در آنجا گرسنه نشوی و برهنه نمایی. و اینکه در آنجا تشنه نشوی و آفتاب زده نگردی.»

۲- خوردن از میوه درختان، معادل کسب صفات بود.

از آنجا که گرسنگی و تشنگی در آن بهشت وجود نداشت و با توجه به سخن ابلیس در اغواء آدم (علیه السلام) درباره درخت ممنوعه می توان فهمید که درختان و میوه های آن مادی نبودند و خوردن از آن برای رفع تشنگی و گرسنگی نبوده بلکه با خوردن از آن میوه ها، صفاتی در وجود آدم (علیه السلام) و همسرش پدیدار می شده است. پس قوانین عالم برزخ که عالم صفات است، بر آن بهشت حاکم بوده است. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۳۹) (۲) به

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ جَنَّةِ آدَمَ فَقَالَ جَنَّةٌ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطَّلُعُ عَلَيْهِ فِيهَا الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الْخُلْدِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا. صدوق: علل الشرائع، ج ۲، ۶۰۰ محمد بن الحسن رحمه الله عليه از محمد بن الحسن الصفار، از ابراهیم بن هاشم، از عثمان بن بشار وی می گوید: از حضرت ابی عبد الله علیه السلام راجع به جنت و بهشت آدم علیه السلام سؤال کردم؟ حضرت فرمودند: آن بهشت، بهشتی بود از بهشت های دنیا که خورشید و ماه در آن طلوع می کرده و

ظاهر می شدند و اگر از بهشت های جاودان و آخرت می بود هرگز آدم از آن اخراج نمی شد.

۲- و مراد به اینکه گفتیم از بهشت های دنیا بوده، این است که از بهشت های برزخی بوده، که در مقابل بهشت خلد است و در بعضی از قسمتهای این روایات اشاره باین معنا هست، مثل اینکه در روایت بالا فرمود: آدم بر صفا، و حوا بر مروه هبوط کرد، و نیز مانند این تعبیر: که فرمود: مراد به (مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ) تا روز قیامت است، در نتیجه مکشی که مردگان در برزخ، و رسیدن روز قیامت دارند، مکث زمینی است. و در همین زمین زندگی می کنند، هم چنان که آیه: (قَالَ) كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ؟ قَالُوا: لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ، فَسِئَلِ الْعَادِيْنَ: قَالَ: إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا، لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، گفت: در زمین چقدر از نظر عدد سال مکث کردید؟ گفتند: یا یک روز، و یا پاره ای از یک روز، باید از شمارگران بررسی، گفت: شما جز اندکی مکث نکردید اگر دانا می بودید، و نیز آیه (وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ، يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ: مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ، كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ، وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ: لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ، فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ، وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، و روزی که قیامت پیا میشود، مجرمان سوگند میخورند: که غیر از ساعتی مکث نکرده اند آن روز نیز مانند دنیا کارشان بی دلیل حرف زدن است، و کسانی که علم و ایمانشان داده بودیم، در پاسخ گفتند: شما در کتاب خدا تا روز قیامت مکث کردید، و این همان قیامت است، و لکن شما نمیدانید، نیز این معنا را افاده می کند، (چون در هر دو آیه وقتی سؤال از زندگی برزخ می کنند، می پرسند: چقدر در زمین مکث کردید)، پس معلوم میشود زندگی برزخی در همین زمین است.

همین جهت خداوند به محض ورود آدم (علیه السلام) و همسرش به آنان فرمان می دهد که هرچه می توانند از میوه های این بهشت بخورند. (البقره: ۳۵) ابلیس نیز درخت منیه را درخت فرمانروایی و جاودانگی می خواند:

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لَا يَبُلَى (طه: ۱۲۰) «اما شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! می خواهی تو را به درخت جاودانگی و (آن) فرمانروایی که فرسوده نمی شود راهبر شوم.»

از آنجا که آدم (علیه السلام) علمی فراتر از فرشتگان و ابلیس داشت، نمی توان پذیرفت که فریب ابلیس، دروغ درباره ماهیت این درخت باشد؛ مقام آدم (علیه السلام) فراتر از آن است که درباره درختی مادی و معمولی، کودکانه ادعای ابلیس را باور کند. به نظر می رسد آدم (علیه السلام) نیز نشانه درستی سخن او را یافت و کوتاهی او در باور قسم ابلیس بر خیرخواهیش (الاعراف: ۲۱) و فراموش نمودن عهد پروردگار (طه: ۱۱۵) بود. عهدی که بنابر روایات نسبت به همان صاحبان اسماء از او گرفته شده بود. (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۶۶) (۱) تأمل در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نشان می دهد، فراموشی آن عهد و عدم عزم نسبت به آن موجبات فریب او را توسط ابلیس فراهم آورد (صدوق: ۱۴۰۳، ۱۲۵) (۲) و او را به درختی نزدیک ساخت که از آن صاحبان اسماء یعنی محمد و اهل بیت او صلوات الله علیه و علیهم بود. (همو، ۱۰۹) (۳) اگرچه درباره رابطه درخت ملک و ملک عظیم آل ابراهیم که باز منظور از آن اهل بیتند، سخن فراوان است، ولی متناسب با فضای این تحقیق به همین اشارات بسنده می گردد.

۳- خروج از بهشت معادل مشقت و سختی در رفع گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما بود.

مانند سختی های دنیا: فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (طه: ۱۱۷)

۱- اکثر موارد عهد در قرآن و مشتقات آن با امامان معصوم (علیهم السلام) تطبیق می گردد. ایوب: الدلیل الی المهدی، فصل ۳  
 ۲- ابا صلت هر وی گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا مرا آگاه فرما: آن درختی که از ثمره اش حضرت آدم و حوا خوردند چه بود؟ چون در باره آن سخنان مختلفی می گویند بعضی روایت کنند که درخت گندم بوده، و برخی گویند انگور بوده، و عدّه ای پندارند که درخت حسد بوده! حضرت فرمود: همه آن گفته ها صحیح است، عرض کردم: پس معنای این چند قول با این اختلافی که دارند چیست؟ فرمود: ای ابا صلت یک درخت بهشتی می تواند چند نوع میوه داشته باشد، آن درخت گندم که انگور نیز میوه اش بود، مانند درختان دنیوی نبود، هنگامی که خداوند با گرامیداشت آدم به فرشتگان دستور داد تا به او سجده کنند و او را وارد بهشت ساخت، پس آدم به خود گفت: آیا پروردگار، بشری گرانمایه تر از من آفریده است! خداوند که از این خطور قلبی آدم آگاه بود به او فرمود: ای آدم سرت را بلند کن و به ساق عرش بنگر آدم سر بلند کرد و بر ساق عرش دید که چنین نوشته است: «لا اله الا الله محمداً رسول الله» (معبود بر حقی نیست مگر خدا، محمد فرستاده خداست) و همین طور در دنبالش نوشته علی فرزند ابو طالب، امیر مؤمنان است، و همسرش فاطمه، برترین زنان جهان، و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند. آدم گفت: خدایا آنان چه اشخاصی هستند؟ خداوند فرمود: ای آدم آنان فرزندان تو هستند، و بهتر از تو و همه آفریدگان من می باشند، و اگر بخاطر وجود آنان نبود تو را نمی آفریدم، و



بهشت و جهنم و آسمان و زمین را پدید نمی آوردم مبادا به چشم حسد به ایشان بنگری که از جوار خود اخراجت نمایم، ولی او به دیده رشک به ایشان نگریست، آرزوی مقام ایشان را نمود، و آنگاه شیطان بر او مسلط شد، تا از درختی که نهی شده بود، خورد. همچنین شیطان بدین جهت بر حوّا مسلط گشت که به مقام فاطمه بدیده حسد نگریست، همانند آدم از ثمره آن درخت خورد، و در نتیجه خداوند آن دو را از بهشت خود بیرون راند، و از جوار خود به زمین فرودشان آورد.

۳- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پروردگار هستی آفرین روانها را دو هزار سال قبل از کالبدها خلق کرد، و عالی ترین و شریف ترین آنها را، روح محمد، و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان- صلوات الله علیهم- قرار داد، آنگاه ارواح آنان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمود، و نور آنان همه را فرا گرفت، پس خداوند تبارک و تعالی به آسمانها و زمین و کوهها فرمود: اینان دوستان و اولیاء، و حجت‌های من بر آفریدگانم می باشند و پیشوایان مخلوقات من هستند، هیچ مخلوقی را نیافریده ام که بیشتر از ایشان دوستش بدارم بهشت خود را برای آنان و دوستانشان آفریده ام، و زبانه های سوزان آتش دوزخ را برای هر کس که با آنان دشمنی ورزد پدید آورده ام. هر کس منزلت و مقامی را که ایشان نزد من دارند به خود نسبت دهد، و جایگاه بلندی را که آنان در آستان عظمت من دارند، برای خود وانمود کند، او را با چنان شدتی شکنجه نمایم که احدی از جهانیان را آنچنان کیفر ننموده باشم. و با آنان که به من شرک ورزیده اند، در پائین ترین طبقه های جهنم جایش دهم، و هر فردی که به ولایت و امامت ایشان اقرار نماید، و مقام و جایگاه رفیع ایشان را در دربار عظمت من بخود منسوب نسازد، او را در باغ و بوستان های بهشت خود با ایشان مأوا دهم، و در آنجا هر چه بخواهند بر ایشان فراهم سازم، و در جوار خود جای دهم، و در میان معصیت کاران از بندگان و کنیزان خود آنان را شفیع گردانم، و ولایت ایشان امانتی خواهد بود که نزد مخلوقم می سپارم، پس کدامیک از شما می تواند بار این امانت را با سنگینی های آن بدوش کشیده و بگوید: چنان مرتبه و مقامی از آن اوست، نه از آن برگزیدگان من؟! همه آسمانها و زمین و کوهها از حمل آن سرباز زدند، و روشن است که ابناء آنها از جهت سرکشی و استکبار نبود، بلکه به دلیل ترس و هراس توأم با توجه و فروتنی، از عظمت خدای خود بود که به ناحق ادعای چنین منزلتی بنمایند، و چنان جایگاه والائی را برای خود آرزو کنند، (ولی انسان این زبده عالم کون و مکان آن را حمل نمود) و خداوند عزّ و جلّ چون آدم و همسرش را در بهشت جای داد، به آنان گفت: از هر کجای بهشت هر نعمتی که می خواهید بی هیچ زحمت بخورید که بر شما گوارا باد، ولی به این درخت نزدیک نشوید- اشاره به درخت گندم- که از ستمکیشان خواهید گشت (بقره ۲: ۳۳) (آن دو که در بهشت به گشت و گذار پرداخته بودند) درجه و منزلت حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، و امامان بعد از ایشان- صلوات الله علیهم- را دیدند که عالی ترین مقامهای بهشتیان است، پس گفتند: پروردگارا، این جاه و مقام از آن کیست؟ خداوند جلّ جلاله فرمود: سرتان را به سوی ساق عرش من بلند کنید، چون آدم و حوّا سر برداشتند، مشاهده نمودند که نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و بقیه امامان بعد از ایشان- صلوات الله علیهم- به نوری از انوار خداوند جبار بر ساق عرش نگاشته شده است، عرض کردند: بار الها صاحبان این منزلت چه بسیار گرامیند و در درگاهت! و چقدر محبوبند نزد تو! و چه بزرگ و شرافتمندند در آستان تو! خداوند جلّ جلاله فرمود: آری چنین است، و اگر بخاطر ایشان نبود شما را خلق نمی کردم، آنان خزانه دار دانش منند، و مورد اعتماد من جهت سپردن رازهایم هستند، مبادا با دیده رشک و حسد به آنان بنگرید، و آرزوی منزلت و جایگاه رفیع آنان در پیشگاه مرا در سر پرورانید، که با سرگرم شدن به چنین تمنائی غافل خواهید گشت و با گام نهادن در حریم منع من دچار عصیان شده، و از ستمکاران (به نفس خود) خواهید بود. گفتند: پروردگارا ستمکیشان کیستند؟ فرمود: آنان که بناحق مدعی مقام ایشان شوند. عرض کردند: خداوند چنان که درجه آن بزرگواران را در بهشت دیدیم،

جایگاه ستمکاران به آنان را در جهنم نیز به ما نشان ده، پس ایزد متعال به آتش دوزخ دستور داد تا انواع سختی و شکنجه را که در آن است در معرض دید ایشان قرار دهد، سپس فرمود: جایگاه ستمکاران به آنان که به دروغ منزلت ایشان را به خود نسبت می دهند، در پائین ترین طبقات این جهنم است، (هر چه بکوشند تا از آن آتش بیرون آیند (ملائکه عذاب) ایشان را به همان جا بازگردانند- سجده ۱۹: ۳۳) و هر چه پوست تن آنها پخته و سوخته شود به پوست دیگرش مبدل سازیم تا سختی عذاب را بچشند- النساء ۴: ۵۵) ای آدم و ای حوا با دیده رشک به نورها و حجتهای من ننگرید که شما را از جوار خویش فرود می آورم، و خواری را بر شما روا خواهم داشت، ولی با این همه شیطان با وسوسه آدم و حوا را فریب داد، تا زشتیهای پوشیده (عورت) آنان (که حتی از دید خودشان هم مخفی بود) پدیدار شود، و گفت: خداوند شما را از خوردن محصول این درخت نهی نکرده، جز برای آنکه مبادا شما دو ملک (فرشته) شوید یا عمر جاودان یابید و سوگند خورد که من این سخن را از روی خیرخواهی به شما می گویم و شما را به خیر و صلاح دعوت می کنم. و با این سوگند دروغ ایشان را فریب داد و از مقامشان فرود آورد (اعراف ۷: ۲۰ تا ۲۲) و آن دو را وادار ساخت تا آرزوی منزلت و مقام ایشان را بنمایند و به دیده حسد به ایشان نگرستند خداوند هم هر دو را به خودشان وا گذاشت و یاری و توفیق خود را از آنان برداشت، تا از درخت گندم خوردند (در قرآن فرموده: «ذاقا» معلوم می شود که اندکی از آن چشیدند- اعراف: ۲۱) و به اندازه ای که خورده بودند جو روئید، پس تمامی گندمها از آن گندمی است که آدم و حوا نخورده بودند، و اصل همه جوها نیز همان جوی است که به جای گندم روئیده است، و سرانجام چون از آن درخت خوردند (بادی وزید) حله ها و لباسها و زیورها به هوا بلند شد و آنان لخت مانده و ناچار از برگ (درخت) بهشت بر روی عورت خود نهادند، و خدا به ایشان خطاب فرمود: آیا شما را از نزدیک شدن به این درخت منع نکردم، و نگفتم شیطان برای شما دشمنی است آشکار (که دشمنی خود را بروز خواهد داد)؟ عرض کردند: پروردگارا ما (در پیروی شیطان) بخود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحم نکنی حتما از زیانکاران گشته ایم. فرمود: فرود شوید از پناه من، آن کس که فرمان مرا نبرد شایسته نیست که در بهشت مجاور من باشد، آنگاه (به زمین) فرود آمدند، و آنان را به حال خود رها کرد تا بروند و روزی خود را به دست آوردند. و چون خدا اراده نمود که توبه شان را بپذیرد، جبرئیل نزد ایشان آمده و گفت: بی تردید شما بر نفس خویش ستم نمودید، و مقام کسانی را طلب کردید که خدا آنان را بر شما برتری داده است، و کیفرتان همان بود که از جوار خدا بر زمین فرود آئید، حالا به حق آن نامهایی که بر گوشه عرش مشاهده نمودید از پروردگار خود بخواهید تا توبه شما را بپذیرد. پس آنان چنین گفتند: خداوندا از تو می خواهیم به حق آنان که ارجمندترین آفریدگان در نزد تویند: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام توبه ما را قبول فرما، و ما را مشمول رحمت خود گردان. آنگاه خداوند توبه ایشان را پذیرفت زیرا که او بسیار توبه پذیر و مهربان است، و بعد از آن همواره پیامبران این امانت را نگهداری می نمودند، و اوصیاء خود و مخلصان از امتهای خویش را از این امانت آگاه و با خبر می ساختند، پس ابا داشتند که امانت را به ناحق برداشته (و به خود نسبت دهند) و می ترسیدند که برای خویش ادعای آن مقام را بنمایند، و آن شخص شناخته شده بنا حق آن را تصرف کرد، و تا روز بازپسین ریشه هر ستمگری از اوست، و این است تفسیر قول خدای عز و جلّ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (ما، امانت را بر آسمانها و زمین و کوههای عالم عرضه داشتیم، آنها از برداشتن آن ابا کردند، و از آن واهمه و ترس داشتند اما بشر آن را حمل نمود). (قدر خود را نشناخت و از آنچه شایسته حمل این امانت بود کوتاهی کرد) آری او بسیار ستمکار و ناتوان بود- احزاب: ۷۲).

«گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و دشمن همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون براند که در سختی افتی.»

نحوه حیات بعد از هبوط، با نحوه آن در قبل از هبوط، فرق می کند، حیات دنیا حقیقتش آمیخته با حقیقت زمین است، یعنی دارای گرفتاری، و مستلزم سختی، و بدبختی است، و لازمه این نیز این است که انسان در آن تکون یابد، و دو باره با مردن جزو زمین شود، و آن گاه برای بار دیگر از زمین مبعوث گردد. در حالی که حیات بهشتی حیاتی است آسمانی، و از زمینی که محل تحول و دگرگونی است منشا نگرفته است. از اینجا ممکن است بطور جزم گفت: که بهشت آدم در آسمان بوده، هر چند که بهشت آخرت و جنت خلد، که هر کس داخلش شد دیگر بیرون نمی شود، نبوده باشد. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۳۶)

۴- هبوط در قرآن به معنای رفع قوانین برزخی است.

توجه به مفهوم هبوط در قرآن نشان می دهد، هبوط یعنی رفع قوانین آسمانی (برزخی- غیر مادی). یعنی پس از خوردن از درخت ممنوعه و هبوط از بهشت، قوانین غیر مادی زائل شدند و آدم (علیه السلام) و همسرش خود را نیازمند پوشش یافتند و عیوب و نقص ها و نیازهایشان چون گرسنگی و تشنگی و گرما و... آشکار شد. بنابراین به نظر می رسد مراد از هبوط آدم (علیه السلام)، از بین رفتن شرایط ویژه حاکم بر بهشت او بر زمین بود. نظیر همین ماجرا برای بنی اسرائیل نیز رخ داد و آنان دچار هبوط شدند. فضای زندگی و حالت بنی اسرائیل در دنیا قبل از فرمان هبوط، بسیار شبیه بهشت آدم (علیه السلام) است و با واژگانی مشابه وصف شده است.

جالب آن که آیات وصف زندگانی بنی اسرائیل قبل از هبوط در همان سه سوره ای آمده که سرگذشت آدم (علیه السلام) و بهشت او در آن بیان شده است: البقره، الاعراف، طه.

وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَی كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ  
(البقره: ۵۷) وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْیَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (البقره: ۵۸)

« و ابر را سایه بان شما کردیم و ترانگبین و بلد رچین برایتان فرو فرستادیم (و گفتیم) از چیزهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم، بخورید. و آنان بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشتن ستم روا می داشتند. و (یاد کنید) آنگاه را که گفتیم: بدین شهر در آید و از (نعمت های) آن از هر جا که خواستید فراوان بخورید و با فروتنی از دروازه وارد شوید و بگویید: از لغزش ما بگذر! تا از لغزش های شما در گذریم، و به زودی (پاداش) نکو کاران را می افزاییم. »

در این آیه، سایه افکندن ابر و در نتیجه عدم آزار نور خورشید معادل «و لا تضحی» در بیان ویژگی های بهشت آدم ع، نزول منّ و سلوی از آسمان و دستور ورود به آن شهر و فرمان خوردن از هر چه خواستید، با همان واژگانی که به آدم (علیه السلام) و همسرش فرموده بود، معادل سکونت در بهشت و دستور به خوردن از میوه های آن است و نشان می دهد، فضای حاکم بر زندگی بنی اسرائیل در این زمان مادی نبود و آنان برای رفع نیازهای مادی خود محتاج زحمت و تلاش نبودند.

وَقَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ (الاعراف: ۱۶۰) وَ إِذِ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (الاعراف: ۱۶۱)» و آنان را به دوازده سبط که هر یک امتی بود بخش کردیم و چون قوم موسی از وی آب خواستند به موسی وحی کردیم که با چوبدست خود به (آن) سنگ بزن! و دوازده چشمه از آن فرا جوشید هر گروهی آبشخور خویش بازشناخت، و ابر را بر آنان سایه بان کردیم و بر آنها ترانگبین و بلد رچین فرو فرستادیم (و گفتیم): از چیزهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم بخورید و آنان به ما ستم نورزیدند که بر خویشتن ستم می کردند. و (یاد کن) آنگاه را که به ایشان گفته شد: در این شهر (بیت المقدس) جای گیرید و از هر جای آن خواستید بخورید و بگویید: «از لغزش

ما بگذرا! و از این دروازه، سجده کنان (به شهر) در آید تا گناهانتان را بیامرزیم، به زودی بر (پاداش) نیکوکاران می افزاییم.»

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى (طه: ۸۰) «ای بنی اسرائیل! ما شما را از دشمنان رهایی بخشیدیم و با شما در سوی راست (کوه) طور وعده نهادیم و برای شما ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم.»

در سوره طه پس از نقل سرگذشت بنی اسرائیل به بیان سرگذشت آدم (علیه السلام) می پردازد.

جمله فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَعَدًا همان عبارت مشترکی است که در هردو ماجرا ذکر شده و نشانه شباهت بهشت آدم (علیه السلام) و زندگی پر نعمت بنی اسرائیل پیش از هبوط است؛ خصوصاً عبارت «حیث شئتم» که نشانگر حکمفرمایی اراده آنان در بهشت است و به نظر می رسد اساسی ترین ویژگی بهشت های اخروی نیز همین است. (ق: ۳۴ و ۳۵) اوصاف سرگذشت بنی اسرائیل در روایات شباهت های دیگری با بهشت آدم (علیه السلام) را آشکار می کند. مانند آن که آنان همواره از تابش و گرمای آفتاب (در آیه نیز از سایه افکندن ابر سخن می گوید.) و تاریکی شب در امان بودند و دچار برهنگی نمی شدند و کودکانشان با لباسی به اندازه خودشان متولد می شدند که با رشد آنان لباس نیز بزرگ می شد. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱، ۴۴۷) (۱)

بنابراین با هبوط بنی اسرائیل که پس از درخواست غذاهای دنیایی و غیر بهشتی صورت گرفت، بنی اسرائیل از فضای بهشت گونه ای که در آن زندگی می کردند، خارج و به سختیهای دنیا مبتلا شدند؛ (البقره: ۶۱) (۲) اما مقارن این هبوط، نزول از مکانی به مکان دیگر رخ نداد. به عبارتی می توان گفت: «منظور از هبوط و نزول آدم به زمین نزول مقامی است نه مکانی یعنی از مقام ارجمند خود و از آن بهشت سر سبز پائین آمد.» (مکارم: ۱۳۷۴، ۱، ۱۸۷)

علامه طباطبائی نیز درباره آیه: «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا» که درباره هبوط ابلیس پس از تکبر در برابر امر خداست، می گوید: پس ممکن است به

۱- قال الصادق عليه السلام: كان ينزل المَنَّاءَ على بنى إسرائيل من بعد الفجر إلى طلوع الشمس فمن نام في ذلك الوقت لم ينزل نصيبه فلذلك يكره النوم في هذا الوقت إلى طلوع الشمس. قال ابن جريح: .. ويوجد له طعم كالشهد المعجون بالسمن وكان الله تعالى يبعث لهم السحاب بالنهار فيدفع عنهم حر الشمس وكان ينزل عليهم في الليل من السماء عمود من نور يضيء لهم مكان السراج وإذا ولد فيهم مولود يكون عليه ثوب يطول بطوله كالجلد. قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱، ۴۴۷ - طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۲۴۴

۲- وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامِ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قَتَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصِيلِهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسِيْكَةُ وَ بَأُوْ غَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يُكْفَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَفْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (البقره: ۶۱) و

(یاد کنید) آنگاه را که گفتید: ای موسی! هرگز یک (زنک) خوراک را بر نمی‌تابیم به خاطر ما از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، بر آورد. او گفت: آیا چیز پست تر را به جای چیز بهتر می‌خواهید؟ به شهری فرود آید که (آنجا) آنچه خواستید در اختیار شماست و مهر خواری و تهیدستی بر آنان زده شد و سزاوار خشم خداوند شدند زیرا نشانه‌های خداوند را انکار می‌کردند و پیامبران را ناحق می‌کشتند این بدان روی بود که سرکشی ورزیدند و از اندازه، می‌گذشتند.» به شباهت به کارگیری مفهوم «عصیان» در این ماجرا و ماجرای آدم (علیه السلام) توجه نمایید.

عنایتی بگوئیم: مراد خروج از میانه ملائکه، و هبوط از میان آنان باشد، و یا مراد خروج و هبوط از منزلت و کرامت باشد. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۳) و شبیه همین معنا از هبوط را بیان می کند.

۵- برخی روایات بر آسمانی بودن آن تصریح دارد.

روایاتی در اینکه بهشت آدم از بهشت های دنیا بوده رسیده، هر چند که بعضی از آنها در اینکه یکی از روایانش ابراهیم بن هاشم است، مشترکند. و مراد به اینکه گفتیم از بهشت های دنیا بوده، این است که از بهشت های برزخی بوده، که در مقابل بهشت خلد است و در بعضی از قسمتهای این روایات اشاره باین معنا هست، علاوه بر اینکه عده ای از روایات از اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد بر اینکه بهشت آدم در آسمان بوده، و او با همسرش از آسمان نازل شدند، از این هم که بگذریم کسانی که انس ذهنی به روایات دارند، از اینکه بهشت نامبرده در آسمان باشد، و آدم از آنجا به زمین هبوط کرده باشد، با اینکه در زمین خلق شده و در آن زندگی کرده باشند، هیچ تعجب نمی کند، هم چنان که در روایات در عین اینکه آمده: که بهشت در آسمان است، در عین حال آمده: که سؤال قبر در قبر است، و همین قبر یا روضه ایست از ریاض بهشت، و یا حفره ایست از حفره های دوزخ، و از این قبیل تعبیرات. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱، ۱۴۰)

علامه طباطبائی پیش از این، به دلیل عدم وقوع لغو و تأثیم در بهشت خلد و بهشت برزخی، بهشت آدم (علیه السلام) را بهشتی دنیایی معرفی کرده بودند که به کلامشان در استدلال به زمینی بودن بهشت آدم (علیه السلام) استشهد شد. اما در بحث روایی سخن از برزخی بودن بهشت آدم (علیه السلام) و در عین حال دنیایی بودن آن می کنند، به نظر مقصودشان این است که بهشت آدم (علیه السلام) در زمین دنیا، ولی شرایط و قوانین حاکم بر آن برزخی بود؛ نه این که همان بهشت های برزخی باشد که دیگر در آن لغو و تأثیم راه ندارد.

آیهالله جوادی آملی نیز میان پنج احتمالی که برای بهشت آدم مطرح است، آن را بر می گزیند که از همه به مطلب ارائه شده در این پژوهش نزدیکتر است. ایشان استدلال می کند که بهشت آدم نه از بهشت های اخروی و دارالخلد بود و نه از باغ های دنیوی؛ بلکه بهشتی چون بهشت های برزخی بود و می گوید:

بهشت برزخی ، یعنی بهشت مابین دنیا و آخرت که هم بعضی از احکام بهشت آخرت را دارد، نظیر نشاط دائمی ، و عدم رنج گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما، و هم بعضی از احکام باغ دنیا را داراست و به بیان دیگر، برخی ویژگی های بهشت خلد را ندارد؛ نظیر مصونیت از شیطان و وساوس شیطانی ؛ زیرا شیطان گرچه در جنه الخلد و جنه اللقاء راه ندارد، اما در جنت های مثالی و برزخی (جنت هایی که از جسم و مقدار و شکل و حجم برخوردار است ) راه می یابد و وسوسه می کند.

چنین بهشتی طبعا جایگاهش زمین نیست ؛ زیرا زمین بخشی از عالم ماده و دنیاست و مرحله ای پایین تر از عالم مثال است و فرض بر این است که استقرار آدم در زمین ، پس از هبوط از بهشت بود. آن گاه در پاسخ به این شبهه که آدم با بدن طبیعی چگونه وارد برزخ شده است ؛ می گوید:

پاسخ آن طبق نظر گروهی که بهشت آدم را برزخی می دانند و حمل آن را بر باغی از باغ های عالم طبیعت بعید می بینند، این است که ورود انسان به برزخ دو قسم است یک قسم آن مرگ طبیعی و هجرت از محدوده طبیعت حاصل می شود که این گونه ورود برزخی ، رایج در اذهان است و قسم دیگر آن بدون مرگ طبیعی بلکه با موت ارادی و هجرت اختیاری از قلمرو دنیا پدید می آید که این گونه ورود برزخی از بعضی جهات ، شبیه معراج نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است ، نه از همه جهات ؛ یعنی انسان سالک گاهی حالی به او دست می دهد که در حال حیات و سلامت و بیداری وارد مرحله برتر از قلمرو طبیعت می شود که در آن جا حقایق عینی وجود دارد، نه پنداری ، و امکان تحفظ از وسوسه ابلیس وجود دارد؛ چنان که امکان نفوذ آن نیز مطرح است . زیرا این مرحله وجودی ، پایین تر از مرحله مخلصین است که در آن مرحله ، مجالی برای نفوذ ابلیس نیست . به بیان دیگر، همان طور که ورود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معراج به بهشت ، در حالی صورت پذیرفت که آن حضرت دارای بدن طبیعی بود، ورود آدم علیه السلام به بهشت برزخ در حالی صورت پذیرفت که آن حضرت علیه السلام دارای بدن طبیعی بوده است . (جوادی آملی : ۱۳۸۰، ۳، نک. ۳۲۹-۳۳۳)



حال اگر بتوان نشان داد که امکان دارد در دنیا، قوانین حاکم بر طبیعت تغییر کند و شبیه به قوانین برزخ شود، می توان میان دو دسته از روایات و آنچه آیه بر آن دلالت دارد، جمع نمود و تفسیری بدون اشکال ارائه داد. راه نشان دادن چنین امکانی توجه به سابقه چنین فضایی در دنیا در دوران پیشینیان است. مانند فضایی که بنی اسرائیل در دوره ای از حیات خود در زمان موسی (علیه السلام) تجربه نمودند که غذاهای آسمانی بر آنان نازل می شد و پیشتر بیان شد. همچنین دوران سلیمان (علیه السلام) که از پیامبران بنی اسرائیل است، شاهد چنین فضایی هستیم که در آن جنیان در خدمت سلیمان هستند و در میان انسان ها زندگی می کنند و با آنان تعامل دارند. توجه به این شواهد نظر را به سوی فرضیه بهشت زمینی با قوانین برزخی سوق می دهد. چنانچه در ادامه خواهد آمد، در روایاتی که دوران امام مهدی (علیه السلام) وصف می شود، شاهد چنین فضایی هستیم.

امام مهدی و یاوران ایشان نیز در بهشتی زمینی با قوانین آسمانی ساکن خواهند شد؛ زیرا:

۱- صالحان، یاوران امام مهدی (علیه السلام)، وارثان زمینند.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (الانبياء: ۱۰۵) «و در زبور پس از تورات نگاشته ایم که بی گمان زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد.»

همان طور که در بخش ۱-۱-۲ درباره این آیه بحث شد، بنا بر نظر مفسران شیعه و سنی، صالحان یاوران امام مهدی (علیه السلام) هستند که زمین را از مشرکان به ارث می برند.

عالم سیبیط نیلی در کتاب الطور المهدوی، نشان داده که هر جا سخن از ارث ارض یا ارث جنت است، اشاره به دوران امام مهدی (علیه السلام) و بهشت زمین است. عموم مفسران ارث بردن بهشت را با تکیه بر روایتی شرح داده اند که می گوید، هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنم دارد؛ اگر با گناهان خود را لایق جهنم سازد، منزل او در بهشت به بهشتیان به ارث می رسد. این روایت در تفسیر قمی بدون سند کامل و به نقل از ابی جارود از امام باقر (علیه السلام) آمده و در تفاسیر اهل سنت از ابوهریره از رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است. اما برخی مفسران چون آلوسی آیه را به گونه ای دیگر معنا کرده و معتقدند، مفهوم ارث در قیامت که همه چیز تنها ملک خداوند است، کاربرد ندارد. (آلوسی: ۱۴۱۵، ۱۲، ۲۸۹) (۱)

نیلی نیز که روشی در تفسیر با تکیه بر نظام قرآن و توجه به کاربرد حکیمانه الفاظ در قرآن، بنا نهاده، مدعیست که ارث ارض و ارث جنت در قرآن همواره مرتبط با استخلاف است و اشاره به دوران امام مهدی (علیه السلام) دارد. خلاصه دلایل او به شرح زیر است:

از آنجا که عاقبت زندگی بر زمین از آن اهل تقوا خواهد بود و در آخر صالحان وارثان زمین، خلفای الله و امامان خواهند شد، همراهی این واژه ها در قرآن نشانگر توصیف آن روز است. بنا براین در این آیات از سوره شعراء ابراهیم (علیه السلام) درخواست می کند تا از یاوران صالح مهدی (علیه السلام) باشد و در بهشت ظهور او، بهره مند گردد.

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳) وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (الشعراء: ۸۵) « پروردگارا! به من حکمتی ارزانی دار و مرا به شایستگان پیوندد. برای من در میان آیندگان، نامی نیکو بر جای بگذار. و مرا از میراث بران بهشت پرنعمت بگمار.»

علاوه بر این توجه به نکات زیر این نظر را تقویت می کند:

الف-

روایت مشهور امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه: *ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ* (التكاثر: ۸)، که مصداق نعیم را نعمت رسول خدا و اهل بیت ایشان دانسته اند (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۷۴۶)، و این که دوران امام مهدی (علیه السلام)، دوران امامت و خلافت و حکومت و ملک ایشان است. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۹۵)

ب- توجه به موارد ارث بردن بهشت در قرآن که همگی مستقیم یا غیر مستقیم با استخلاف همراه است و در زمین صورت می گیرد و به واقعه قیامت که زمین و آسمانها در هم می پیچد، مرتبط نیست:

أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (الاعراف: ۱۰۰)

۱- و حکمی عن قتاده و ابن زید و السدی أن المراد أرض الدنيا و ليس بشیء، و إیراثها تملیکها مخلفه علیهم من أعمالهم أو تمکینهم من التصرف فیها تمکین الوارث فیما یرثه بناء علی أنه لا ملک فی الآخره لغيره عزّ و جلّ و إنما هو إباحه التصرف و التمکین مما هو ملکه جل شأنه، و قیل: و رثوها من أهل النار فإن لكل منهم مکانا فی الجنة کتب له بشرط الإیمان.

«و آیا برای آنان که زمین را پس از (نابودی) مردمش به ارث می برند پدیدار نکرده است که اگر بخواهیم آنان را برای گناهانشان فرو می گیریم و بر دل هایشان مهر می نهیم و آنان (چیزی) نمی شنوند؟»

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (الاعراف: ۱۲۸) «موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بخواهید و شکبیا باشید، بی گمان زمین از آن خداوند است، به هر کس از بندگان خویش که بخواهد به میراث می دهد و سرانجام (نیکو) از آن پرهیزگاران است.»

وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (الاعراف: ۱۳۷) «و قومی را که (از سوی فرعونیان) ناتوان شمرده می شدند وارث شرق و غرب آن سرزمین کردیم که در آن برکت نهاده بودیم و سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی اسرائیل به خاطر شکیبی که ورزیدند راست آمد و آنچه را فرعون و قومش می ساختند و آنچه را بر می افراختند زیر و زبر کردیم.»

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (القصص: ۵) «و برآنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم.»

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَ عَدَّهُ وَ أَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَتَّبِؤُا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (الزمر: ۷۴) «و می گویند: سپاس خداوند را که وعده خود را بر ما راست گرداند و این سرزمین را به ما به میراث داد، هر جای بهشت که بخواهیم جای می گیریم و پاداش اهل کردار، نیکوست.»

تَلَمَّكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (مریم: ۶۳) «این همان بهشتی است که ما از بندگان خویش به کسانی که پرهیزگارند به میراث می دهیم.»

علی بن ابراهیم، می گوید: جَنَاتِ عِدْنِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا - یعنی در بهشت - لَعْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا می گوید: این در بهشت دنیا و قبل از قیامت است و دلیل آن اشاره به

بُكْرَةً وَعَشِيًّا است؛ زیرا البکره و العشی در آخرت و جنات خلد نیست و الغدو و العشیتنها در بهشتهای دنیاست که ارواح مومنین بدان راه می یابد و خورشید و ماه در آن طلوع می کنند. (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۵۲)

ج- توجه به پیوند آغاز و انجام سوره شعراء و موضوع محوری سوره در تبیین آیه: وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (شعراء: ۸۵) و مرا از میراث بران بهشت پر نعمت بگمار.»

همانگونه که در مبحث آیات مهدوی در سوره شعراء (نک. بخش ۳-۵-۴) بیان شد، آغاز سوره درباره صیحه و ندای آسمانی به هنگام ظهور امام مهدی (علیه السلام) سخن می گوید و سپس سرگذشت اقوام گذشته یک به یک نشانه رویداد ظهور امام (علیه السلام) شمرده می شود و این سوره تا انتها درباره این موضوع سخن می گوید. از این رو بعید نیست منظور ابراهیم (علیه السلام) از جنه در دعای خود که در این سوره یاد شده، بهشت ظهور باشد؛ به خصوص آن که پس از این درخواست در فراز بعدی دعای خود از قیامت یاد می کند.

۲- دوران خلافت صالحان در زمین است.

امام مهدی (علیه السلام) و یاوران ایشان نیز خلیفه پروردگار در زمین هستند و بنابر آیات سرگذشت آدم (علیه السلام) خلیفه پروردگار باید در بهشت ساکن شود. (نک. بخش ۴-۱-۴) از این رو بهشت و خلافت در قرآن قرین همنند. خداوند متعال در بیان ماجرای بنی اسرائیل و فرعونیان نیز در قرآن

استخلاف مومنان بنی اسرائیل و ارث بردن جنت ها را با هم پیوند می زند و بار دیگر بر رابطه خلافت و جنت تاکید می فرماید. (نبلی: ۱۴۳۰، ۱۱۸)

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ \* وَ كُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ \* كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا

بَنِي إِسْرَائِيلَ (الشعرا: ۵۷-۵۹) «آنگاه آنان را از بوستان ها و (کنار) چشمه سارها ... و از (کنار) گنج ها و جایگاهی ارزشمند که داشتند بیرون راندم. چنین بود و ما آنها را به بنی اسرائیل وانهادیم.»

یعنی در حالی زمین را به بنی اسرائیل به ارث دادیم که پس از فرعونیان خلافت را به آنان واگذار کردیم؛ (نک. بخش ۳-۱) زیرا در آیات دیگر به استخلاف بنی اسرائیل و مکانت بخشیدن به آنان در زمین اشاره می فرماید؛ از جمله:

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (الاعراف: ۱۲۹) «گفتند: ما پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و پس از آنکه آمدی آزار دیده ایم، (موسی) گفت: امید است پروردگارتان دشمنتان را نابود گرداند و شما را در زمین جانشین سازد آنگاه در نگردها که چگونه رفتار می کنید.»

یا می فرماید:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (القصص: ۵-۶) «و برآنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم. و به آنان در این (سر) زمین توانایی بخشیم و با آنان به فرعون و هامان و سپاه آن دو، چیزی را که از آن می هراسیدند نشان دهیم.»

بنابراین هرگاه گروهی از بندگان خدا به پیروی از ولی الهی، به مقام خلافت رسند، شایسته سکونت در بهشت خواهند بود. بنی اسرائیل هم اگر کوتاهی نمی کردند، بهشتشان پایدار می ماند. (البقره: ۶۱)

(نک. ۴-۱-۴-مفهوم هبوط در قرآن)

اگر گفته شود، در قرآن به خلافت داوود (علیه السلام) در زمین اشاره می کند ولی سخنی از بهشت نیست؛ می گوئیم او به واسطه این مقام از برخی قوای الهی چون نرم شدن آهن به دست او و تسبیح کوهها و پرندگان به همراه او برخوردار بود (السبا: ۱۰) (۱)؛ اما شرط

۱- وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (السبا: ۱۰)

برقرای بهشت و سکونت در آن تنها با اقبال دسته جمعی بندگان به پیروی از ولی الهی و رسیدن جمعی به مقام خلافت محقق می گردد. آیاتی از قرآن بر این مسأله تأکید دارد که هدف خداوند تربیت شدن گروهی است که به کنه عبودیت یعنی محبت الهی رسیده اند و خلیفه او در زمین گشته اند. (المائده: ۵۴) (نک. ۲-۱-۳) بنابر اعتقاد شیعه زمین هیچ گاه از وجود خلیفه و حجت خدا خالی نیست؛ (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۷۸) اما زمانی هدف خدا از خلافت بشر بر زمین محقق می شود که مردمی به پیروی از خلیفه و حجت خدا، جامعه ای الهی بسازند؛ (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۵، ۳۷۹) این هدف در زمان هیچ یک از انبیاء و اوصیاء به طور کامل برآورده نشد و تنها در دوران خاتم اوصیاء برآورده می شود؛ زیرا خداوند عزیز و حکیم، بنابر حکمت خود به بندگان اختیار و قدرت انتخاب داده ولی عزیز است؛ یعنی مغلوب عمل بندگان و انتخاب و اختیار آنان نمی شود و هدف و غایت آفرینش را به دست ولی خود، امام مهدی (علیه السلام) محقق می گرداند. پس اوج ظهور خلافت اهل بیت (علیهم السلام) در دوران دولت حقه آشکار خواهد شد و امامان اگرچه خلفای پروردگار بوده اند، ولی همواره در دنیا موانعی از سوی نفوس پلید آدمیان و پیروان ابلیس مانع از ظهور این مقام در دنیا بوده است. از این رو ظهور امام (علیه السلام) در قرآن به فجر تشبیه شده (نک. بخش ۲-۱-۲) که تاریکی های دنیا را که به خاطر ممانعت و کدورت نفوس پلید در برابر نور حق ایجاد شده، می شکافد و شرایط بروز و ظهور این نور را توسط مقام خلافت الهی فراهم می آورد. (نک. بخش ۲-۳)

۳- تقوای جمعی اهل زمین عامل نزول برکات است.

اگر انسان

از پروردگار اطاعت و او را عبادت کند، خداوند روزی او را تکفل خواهد نمود؛ زیرا او را برای خلافت خود آفریده نه برای رنج و تلاش در جهت به دست آوردن روزی:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (ذاریات: ۵۸) «و پریان و آدمیان را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند. از آنان هیچ رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا خوراک دهند. بی گمان این خداوند است که بسیار

روزی بخش توانمند استوار است.»

به همین جهت می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (الاعراف: ۹۶) «و اگر مردم آن شهرها ایمان می آوردند و پرهیزگاری می ورزیدند بر آنان از آسمان و زمین برکت هایی می گشودیم.»

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَمَأْكُلُوا مِمَّن فَوْقِهِمْ وَ مِّن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ (المائدة: ۶۶) «و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از پروردگارشان به سوی آنها فرو فرستاده شده است، بر پا می داشتند از نعمت های آسمانی و زمینی برخوردار می شدند.»

بنا بر آیات فوق نتیجه ی ایمان، تقوا و اجرای اوامر الهی در میان جمعیت ها (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۸، ۲۰۱) (۱)، نزول برکات از آسمان و زمین است؛ به همین دلیل دوران امام مهدی (علیه السلام) که دوران پیروزی متقین (الاعراف: ۱۲۸) (نک. بخش ۲-۱-۱) و صالحان (الانبیاء: ۱۰۵) (نک. همان) و رسولان الهی (المجادله: ۲۱) (۲)

است (سید قطب: ۱۴۱۲، ۶، ۳۵۱۴) (۳)، اوج نزول برکات الهی از آسمان و زمین صورت می گیرد. آیات فوق نیز ایمان و تقوای جمعی مردمان را عامل برپایی بهشت پربرکت در زمین دانسته است.

۴- روایت بر بهشتی بودن فضای زمین تصریح دارد.

این فضای بهشت گونه در روایات شیعه و اهل سنت ترسیم شده است. از جمله در احادیثی که از ظهور برکات آسمانی و زمینی، آشکار شدن گنجها و معادن زمین، تکامل عقول مردمان، نابود شدن بدان، اتحاد و همدلی همه مردمان، مودت و مهربانی میان آنان، برقراری عدالت و... (صافی: ۱۴۳۰، ۳، باب ۸) تسلیم همه عالم برای آنها و یاری فرشتگان سخن رفته است.

در برخی از روایات تفسیری نیز، واژه جنت در قرآن به بهشت دوران امام مهدی (علیه السلام) تفسیر شده است:

۱- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا ... " دلالت دارد بر اینکه افتتاح ابواب برکت ها مسبب از ایمان و تقوای جمعیت ها است، نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها، چون کفر و فسق جمعیت، با ایمان و تقوای چند نفر، باز کار خود را می کند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۸، ۲۰۱)

۲- كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (مجادله: ۲۱)

۳- این وعده حقیقتی فراگیر است و در یک نسل یا سرزمین محدود نمی شود و اگرچه هنوز محقق نشده ولی مومنان به صدق وعده الهی ایمان دارند. سید قطب: ۱۴۱۲، ۶، ۳۵۱۴

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* مُدْهَامَتَانِ (الرحمن: ۶۲-۶۴) «و فروتر از آن دو (بهشت)، دو بهشت دیگر است. پس کدام نعمت پروردگارتان را دروغ می شمارید؟ دو سبز سیر.»

علامه مجلسی رحمه الله به نقل از منتخب بصائر الدرجات حدیثی آورده که در آن امام صادق (علیه السلام) درباره مهلت ابلیس و رجعت امیر المومنین (علیه السلام) و قتل ابلیس به دست رسول الله سخن می گویند. آن گاه می فرمایند، در این زمان دو بهشت بسیار سر سبز (مدهامتان) در مسجد کوفه و اطراف آن تا جایی که خدا بخواهد برپا خواهد شد. (مجلسی، ۵۳، ۴۳)(۱)

بنا بر مفاد این روایت می توان فهمید که مراد از دو بهشتی که در رتبه ای پایین تر از بهشت های پس از قیامتند، فضای بهشت گونه بعد از ظهور در دنیا است.

همچنین روایتی در تفسیر «الدرالمنثور فی تفسیر المأثور»، بیانگر آن است که بهشت های اخروی، رفعت یافته و ارتقاء یافته بهشتهایی است که در دنیا و در محدوده آسمانها و زمین های هفتگانه شکل یافته است:

و أخرج ابن أبي حاتم عن الحسن قال إذا كان يوم القيامة أخذ الله السموات السبع والأرضين السبع فطهرهن من كل قدر و دنس فصيرهن أرضاً بيضاء فضه نورا يتلألاً فصيرهن أرضاً للجنة و السموات و الأرض اليوم في الجنة كالجنة في الدنيا يصيرهن الله على عرض الجنة و يضع الجنة عليها و هي اليوم على أرض زعفرانية عن يمين العرش فأهل الشرك خالدین فی جهنم ما دامت أرضاً للجنة. (سیوطی: ۱۴۰۴، ۳، ۳۵۰)

بنا بر این واژه «جنت» در قرآن ۵ مصداق می یابد:

۱- بهشت آدم (علیه السلام) مانند (البقره: ۳۵)

۲- باغ های دنیایی مانند (الکهف: ۳۹)

۳- بهشت برزخی مانند (یس: ۲۶)

۴- بهشت ظهور مانند (الرحمن: ۶۲)

۱- خص، منتخب البصائر سَعْدُ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ فَأَبَى اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَ هِيَ آخِرُ كَرِّهِ يَكْرَهُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقُلْتُ وَ إِنَّهَا لَكَرَّاتٌ قَالَتْ نَعَمْ إِنَّهَا لَكَرَّاتٌ وَ كَرَّاتٌ مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكْرَهُ مَعَهُ الْبُرُّ وَ الْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ كَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ



(عليه السلام) فِي أَصْحَابِهِ وَحِجَاءِ إِبْلِيسَ فِي أَصْحَابِهِ وَيَكُونُ مِيقَاتُهُمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضِي الْفُرَاتِ يُقَالُ لَهُ الرُّوحَاءُ قَرِيبٌ مِنْ كُوفَتِكُمْ فَيَقْتُلُونَ قِتَالًا لَمْ يُقْتَلْ مِثْلُهُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَالَمِينَ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصْحَابِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمُ الْقَهْقَرَى مِائَةَ قَدَمٍ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَقَدْ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِي الْفُرَاتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْبِطُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ظِلِّ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَمَامَهُ بِيَدِهِ حَزْبُهُ مِنْ نُورٍ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِصًا عَلَى عَقْبَيْهِ فَيَقُولُونَ لَهُ أَصْحَابُهُ أَيْنَ تُرِيدُ وَقَدْ ظَفَرْتَ فَيَقُولُ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَيَلْحَقُهُ النَّبِيُّ صَ فَيَطْعُمُهُ طَعْنَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ فَيَكُونُ هَلْمَاكُهُ وَهَلْمَاكُ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبِدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَيَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سِنِينَ حَتَّى يَلْتَدَ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعِهِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ صُلْبِهِ ذَكَرًا وَعِنْدَ ذَلِكَ تَطْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ . مجلسي ، ج ٥٣ ، ٤٣.

## ۵- بهشت پس از قیامت مانند (القمر: ۵۴)

در نتیجه در دوران امام مهدی (علیه السلام) تمام شرق و غرب زمین بعد از هلاکت نا اهلان در اختیار او و یاوران صالحش قرار می گیرد و به دلیل این که این قوم همگی مومن و اهل تقوا هستند، برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می گردد و رنج طلب روزی از آنان برداشته می شود و در فضایی بهشت گونه در دنیا همه جنود انس و جن و ملک به فرمان آنان خواهند بود. این دوران بنا به آنچه خواهد آمد تا قیامت پایدار خواهد بود.

۵- عدم ورود ابلیس و ابلیسیان عامل پایداری این بهشت تا قیامت است.

شناخت آنچه باعث زوال و ناپایداری بهشت آدم (علیه السلام) شد، ما را با عامل پایداری بهشت امام مهدی (علیه السلام) آشنا می کند. خداوند متعال در سوره البقره شیطان را عامل وسوسه و خروج آدم (علیه السلام) معرفی می کند:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ (البقره: ۳۶) «شیطان، آنان را از آن فرو لغزاند و از جایی که بودند بیرون راند.»

ولی نقصی که در آدم (علیه السلام) وجود داشت و سبب شد وسوسه شیطان بر او اثر کند و او را دچار فراموشی کند، نداشتن عزم نسبت به عهد بود:

وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (طه: ۱۱۵) «ما پیش از این از آدم پیمان گرفته بودیم ولی او فراموش کرد و ما در او پایداری ندیدیم.»

بنا به روایات این عهد، همان پیمان و میثاقی بود که خداوند از همه انسانها به طور عام و از پیامبران به طور خاص اخذ نمود، پیمان بر سر وحدانیت خدای متعال و جایگاه محمد مصطفی و خاندان پاک او صلوات الله علیهم اجمعین. همچنین در روایات آمده که به هنگام مشاهده جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)، آدم (علیه السلام) نه اقرار کرد و نه انکار کرد. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۸، ۳۶۱) (۱) به نظر می رسد همین سبب شد نسبت به این جایگاه عزم نشان ندهد و در مواجهه با درخت ممنوعه و وسوسه شیطان، متوجه پیوند میان این درخت خاص و آن جایگاه نشود و عهد را فراموش کند. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۸، ۳۶۰) (۲) زیرا اگر آن گونه که شیطان گفت، آن درخت، درخت ملک پایدار بود

۱- ... و أخذ الميثاق على أولى العزم: أئني ربكم، و محمد رسولی، و علی امیر المؤمنین، و أوصیاءه من بعده و لانه امری و خزان علمی، و أن المهدی - صلوات الله علیه - أنتصر به لدینی، و أظهر به دولتی، و انتقم به من أعدائی، و أعبد به طوعا و کرها. قالوا: أقررنا یا رب و شهدنا.... و لم یجحد آدم، و لم یقر. فثبتت العزیمه لهؤلاء الخمسه فی المهدی، و لم یکن لآدم عزیمه علی الإقرار به. قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ج ۸، ۳۶۱

۲- و فی کتاب علل الشرائع: أبی - رحمه الله - عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن المفصل بن صالح، عن جابر بن یزید، عن أبی جعفر - علیه السلام - فی هذه الآیه قال: عهد إليه فی محمد و الأئمه من بعده.

فترك، و لم يكن له عزم فيهم. أنهم هكذا. وإنما سموا أولو العزم، لأنهم عهد إليهم في محمد- صلى الله عليه وآله- و الأوصياء من بعده و المهدي و سيرته، فأجمع عزمهم أن ذلك كذلك و الإقرار به. قمى مشهدى: ١٣٦٨، ج ٨، ٣٦٠

(ملک لا یبلی)، متعلق به اهل بیت (علیهم السلام) و به طور خاص امام مهدی (علیه السلام) بود، زیرا او برپا کننده ملک عظیم آل ابراهیم است (النساء: ۵۴) (۱) و همین امر سبب شده بود تا به طور خاص از پیامبران نسبت به سیره امام مهدی (علیه السلام) پیمان گرفته شود. از این رو در برخی روایات این درخت را درخت علم آل محمد نام گذارده اند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۱، ۱۷۸) (۲) گفته شد که بهشت آدم (علیه السلام) در فضای قوانین مادی نبود و درخت ها و میوه های آن برای رفع گرسنگی و تشنگی نبود؛ بلکه صفت ها به شکل میوه ها نمود یافته بودند تا خلیفه خدا با استفاده از میوه ها برای این مقام تربیت شود. آدم (علیه السلام) هنوز آمادگی و شایستگی لازم برای بهره مندی از این میوه (صفت) را نیافته بود. اگرچه بیان های گوناگونی درباره میوه این درخت وجود دارد، ولی با در نظر گرفتن مطالب فوق و اینکه درخت از آن امامان بوده است، بیشتر آن ها با هم سازگار است.

پس نداشتن عزم نسبت به توجه به جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)، باعث ورود شیطان به بهشت و لغزش آدم (علیه السلام) شد؛ اما یاوران امام مهدی (علیه السلام) کسانی هستند که این نقص را برطرف نموده اند و در فتنه های آخرالزمان، از سپاه امام خارج نشده اند و در تبعیت از ایشان عصیان ننموده اند؛ در این صورت در جنگ با ابلیس و یارانش پیروز خواهند بود و پس از نابودی ابلیس و ابلیسیان بهشتی خواهند ساخت که همواره تا زمانی که خدا بخواهد پایدار خواهد ماند. زیرا بنا به روایات، ابلیس در جنگ های پیش از ظهور به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کشته می شود و تمام سپاه او از جن و انس که در برابر سپاه حق صف کشیده اند تار و مار می شوند و بهشت امام مهدی (علیه السلام) زمانی برپا می شود که خبری از ابلیس و ابلیسیان نیست. از این رو ضعف موجود در بهشت آدم (علیه السلام)، مایه عبرت آیندگان شده با از بین بردن شیاطین پایداری بهشت خود را تا زمانی که خدا بخواهد و قیامت فرا رسد، ضمانت می کنند. (مجلسی، ۵۳، ۳۴، حدیث مفصل بن عمر)

روایاتی نیز در این زمینه جلب نظر می کند. مانند روایتی درباره آیه زیر وارد شده است:

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَعَلَى الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ (هود: ۱۰۸)

۱- أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء: ۵۴) «یا اینکه به مردم برای آنچه خداوند به آنان از بخشش خود داده است رشک می برند؟ بی گمان ما به خاندان ابراهیم کتاب (آسمانی) و فرزاندگی دادیم و به آنان فرمانروایی سترگی بخشیدیم.» ابن بابویه، قال: .....یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی الذین قرنهم بالکتاب و الحکمه و حسدوا علیهما، فقولہ عز و جل: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا یعنی الطاعة للمصطفين الطاهرين، فالملک ها هنا الطاعة لهم». بحرانی: ۱۴۱۶، ج ۲، ۹۴

۲- قال الإمام أبو محمد العسكري (عليه السلام): .....قال الله تعالى: وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ تَلْتَمَسَانِ بَذَلِكَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَضْلَهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّهُمْ بِهَذِهِ الدَّرَجَةِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ هِيَ الشَّجَرَةُ الَّتِي مِنْ تَنَاوُلِ مِنْهَا بِإِذْنِ اللَّهِ أَلْهَمَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ

الآخريين من غير تعلم، و من تناول منها بغير إذن خاب من مراده و عصى ربه . بحراني: ١٤١٦، ج ١، ١٧٨

« و اما آنان که نیکبخت شده اند در بهشتند تا آسمان ها و زمین برجاست در آن جاودانند جز آنچه پروردگارت به دهشی پایدار بخواهد.»

در انتهای حدیث مفصلی که علامه مجلسی در بحار الانوار به نقل از مختصر بصائر الدرجات آورده، مفضل بن عمر درباره مدت ملک امام مهدی (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) پرسش می کند:

« ... عرض کرد: آقا! مدت ملک مهدی (علیه السلام) چند سال است؟ فرمود: خدا می فرماید: فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ. فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ. وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ، مجذوذ یعنی مقطوع، منظور عطایی است که از آنان جدا و گرفته نمی شود بلکه دائمی و ابدی است و ملکی بی پایان و حکمرانی و فرمانروایی همیشگی است و امری نابود نشدنی جز به اختیار خدا و مشیت و اراده اوست که جز او آن را نمی داند، سپس قیامت و آنچه خداوند (عزّ و جلّ) در کتابش درباره آن وصف نموده، فرا می رسد. و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد النبی و آله الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا کثیرا.» (مجلسی، ۵۳، ۳۴)

بنا بر مفاد این روایت واژه جنت در آیه ۱۰۸ سوره هود به دوران ملک امام مهدی (علیه السلام) پیش از قیامت در دنیا اشاره دارد؛ زیرا امام می فرماید پس از گذر زمانی دراز بر این بهشت که جز خداوند آن را نمی داند، قیامت برپا خواهد شد.

#### ۵-۱-۴- جبهه دنیا، میدان تحقق خلافت

وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (البقره: ۳۶) « و ما گفتیم: فرود آید دشمن یکدیگر! و در زمین تا روزگاری، آرامشگاه و برخورداری خواهید داشت.»

با هبوط آدم (علیه السلام)، تحقق خلافت الهی به تأخیر افتاد. همان طور که پیشتر آمد، به دلیل کمبودی در آدم (علیه السلام)، پس از القاء کلمات و هبوط به زمین به بنی آدم فرصت داده شد تا این کمبود را برطرف کنند. همچنین جبهه جنگی میان ابلیس و فرزندان و پیروان او در برابر آدم (علیه السلام) و بنی آدم شکل گرفت. و زمین عرصه این جنگ و دنیا متاع و کالای این جنگ قرار داده شد تا زمان غلبه نهایی جبهه حق که خدا وعده آن را داده است؛ زیرا او بنا به علم خود می داند که گروهی از بندگان شکور و مخلص (الصافات: ۴۰) او از دام های شیطان خواهند رست و رهبری اهل حق را به آنان سپرد و بنا به حکمت خود آنان را در زمان های مناسب برای پیشبرد اهداف جبهه حق به زمین فرستاد و کسی را یارای غلبه بر او نیست و او عزیز و شکست ناپذیر است و هدف خود از آفرینش انسان را تحقق خواهد بخشید، اگرچه خوشایند بدان و ابلیسیان نباشد. (انفال: ۸) (توبه: ۳۲ و ۳۳) (یونس: ۸۲) (صف: ۹ و ۸)

كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (مجادله: ۲۱) «خداوند مقرر فرموده است که من و فرستادگانم پیروز خواهیم شد بی گمان خداوند توانایی پیروزمند است.»

در صف مقابل نیز ابلیس سوگند خورد که از تمام توان خود برای انحراف انسان ها از خط تحقق خلافت (به بیانی مهدویت) تلاش کند، اگرچه خود می دانست که دستش از بندگان مخلص کوتاه است، ولی تا می تواند با تضعیف جبهه حق و کاستن پیروان آن، زمان رسیدن روز موعود تحقق خلافت را که پایان مهلت اوست، به تأخیر اندازد. (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۷، ۱۲۹)

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ \* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ \* قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ \* قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ \* قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ \* إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (حجر: ۳۴-۴۲) «فرمود: پس از آن (بهشت) بیرون رو که تو رانده ای. و تا روز دین بر تو نفرین باد!

گفت: پروردگارا! پس تا روزی که (همگان) برانگیخته می شوند، مرا مهلت ده! فرمود: اینک تو از مهلت یافتگانی! تا روز آن هنگام معین. گفت: پروردگارا! برای آنکه مرا بپناه نهادی، در زمین (بدی ها را) در دید آنها خواهم آراست و همگان را از راه به در خواهم برد. بجز از میان آنان بندگان نابت را. فرمود: این راهی است راست، بر عهده من. بی گمان تو بر بندگان من چیرگی نداری مگر آن گمراهان که از تو پیروی کنند.»

به این صورت، تاریخ چند هزار ساله بشر در زمین با ولایت و سرپرستی الله به سوی عاقبت نیک خلافت صالحان و نیکان جریان یافت و تلاش و کمین ابلیسیان در مسیر این صراط حرکت به سوی آینده موعود (خلافت و مهدویت)، آن را از استقامت خود خارج ساخت چراکه خداوند استقامت آن را تضمین نموده است. (حجر: ۴۱) اگرچه شیطنت های آنان گردو خاک زیادی به پا کرد، اما هرگز نتوانست جریان مسیر حق را لحظه ای متوقف یا منحرف سازد.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليهم السلام) أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ آدَمَ وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ عِلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ وَ الْمُرِيدُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سَتْرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ (كلینی: ۱۳۶۲، ۲، ۳۷۲) «راستی خدا عز و جل دین را دو دولت ساخته، دولت آدم و آن دولت خدا است، و دولت ابلیس، چون خدا خواهد آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد و چون خواهد که نهانی پرستیده شود، دولت ابلیس بر سر کار باشد و آنکه فاش کند آنچه را خدا خواسته از دین نهان باشد از دین بدر رفته است.»

در واقع داستان آدم (علیه السلام) آیت و نشانه و نمونه ایست برای دشمنی و جدال میان انسان و ابلیس و این که دنیا صحنه این نزاع است و تا زمان مشخصی که با تعبیر «الی حین» در قرآن از آن یاد شده، این جنگ ادامه دارد و متاع دنیا کالای این جنگ (الکف: ۱۰) و جبهه دنیا میدان ابتلاء همه انسانها تا نیکان خود را رشد دهند و بدان از نیکان



جدا و غربال شوند. (آل عمران: ۱۵۹) در داستان پیامبران اولوالعزم نیز خواهیم دید از ویژگی های مشترک دوران آنان ابتلائات سخت مردم و غربال نیکان از بدان و مرزبندی میان آنان است. در پایان بنا به وعده الهی پیروزی از آن جبهه حق یعنی جبهه خدا و رسولان و مومنان است (المجادله: ۲۱) و این حین و زمان همان روز موعود ظهور امام مهدی (علیه السلام) است که همانطور که پیشتر آمد، بنا به روایت فریقین در دوران او دین حق بر زمین حکومت می کند و صلح و امنیت و عدالت برقرار می گردد. با نگاه از منظر آیت به داستان آدم (علیه السلام) روشن می شود، حکمت حضور و زندگی ما در زمین شناخت جبهه حق و پیوست به حزب الله در برابر حزب شیطان است. نکته دیگری که به نظر می رسد، آن است که بنا به حکمت و مشیت الهی انسان مختار در میدان دنیا و در این جبهه آزموده می شود و اگر به ظاهر و در مقاطعی قدرت های شیطانی پیروزند، خدشه ای به عزت و پیروزمندی خداوند متعال نیست؛ زیرا بنا به حکمتش در این جریان های گوناگون تاریخی انسانها را می آزماید و چنان که وعده داده پیروزی نهایی از آن اهل تقواست و پیروزی مقطعی اهل باطل نباید مایه ناامیدی گردد.

نتیجه داستان آدم (علیه السلام) از منظر آیت و مثل داستان آدم (علیه السلام) در قرآن به عنوان خلیفه پروردگار نشانه و آیت آن است که امام مهدی (علیه السلام) نیز به عنوان مصداق تامّ خلافت پروردگار و یاوران صالح ایشان که صلاح و شایستگی مقام خلافت پروردگار را احراز کرده اند، از علم الاسماء بهره مندند، مسجود فرشتگانند و همه عالم به فرمان آنان است، در بهشتی زمینی سکونت دارند، اگرچه حیطة خلافت آنان همه عالم است، شایستگی این مقام را با گذر از فتنه ها و ابتلائات و غربال های سخت در دنیا و جهاد در صف بندی میان حق و باطل در جبهه دنیا به دست آورده اند.

## ۲-۴- نوح (علیه السلام)

### اشاره

بنابر آیات قرآن نوح (علیه السلام) اولین رسولان اولوالعزم و از فرزندان آدم (علیه السلام) است؛ از هدایت (الانعام: ۸۴) و وحی (النساء: ۱۶۳) برخوردار و مورد اصطفای الهی (آل عمران: ۳۳)

است. پیامبران الهی همه از ذریه او و ابراهیم (علیه السلام) بوده اند. (مریم: ۵۸)

او ۹۵۰ سال در میان خود عهده دار رسالت الهی بوده (العنکبوت: ۱۴) که دو رکن اساسی داشته است، رکن اول دعوت به عبودیت الله، نفی الوهیت غیر خدا، تقوای الهی و اطاعت از خود به عنوان ولی الهی و رکن دوم رسالت او انذار و هشدار نسبت به عذابی الیم در آینده است (نوح: ۱) که در صورت کفر و عدم پذیرش دعوت او، آنان را فرا خواهد گرفت و مانع می شود از آنکه آنان به اجل مسماى خود برسند. (نوح: ۴) در این دوران شبانه روز، آشکار و پنهان به روش ها و بیان های گوناگون قوم خود را دعوت نمود؛ ولی اکثریت آنان به او ایمان نیاوردند بلکه به پیروی از شخصی مرفه، مکر ورزیدند؛ اینگونه خود را مستحق عذاب ساختند. (نوح: ۵-۲۵) نوح (علیه السلام) آنان را به مبارزه خوانده و از خدا طلب یاری می کند. (یونس: ۷۱) (المومنون: ۲۷) خداوند نیز به او وعده یاری او اهلش را می دهد و از او می خواهد تا درباره ظالمان وساطت نکند و دستور می دهد کشتی بسازد و روش ساخت آن را از طریق وحی به او می آموزد و از او می خواهد تا آمدن نشانه های عذاب طوفان صبر کند (المومنون: ۲۷) (هود: ۳۷) و زمانی که نشانه ها پدیدار شد او مومنان و از هر حیوان یک جفت وارد کشتی شوند. نشانه های طوفان پدیدار می شود و نوح دست به کار می شود؛ (هود: ۴۰) اما پسرش با او سوار کشتی نمی شود و غرق می شود. (هود: ۴۳) او درباره پسرش از خداوند می پرسد و خداوند شرط خود را گوشزد نموده می گوید او از اهل تو نبود. در پایان همه کافران به آبی فراگیر که از آسمان و زمین می جوشد، غرق می شوند و نوح و اهل کشتی نجات می یابند و با سلامت و برکت از کشتی فرود می آیند. (هود: ۴۴-۴۸)

در آیات فوق سه بار سرگذشت نوح (علیه السلام) و دوبار کشتی او آیت خوانده شده است. اکنون باید دید این ماجرا آیت و نشانه برای چه موضوعی است.

از آنجا که برخی پیامبران چون هود و صالح تابع نوح (علیه السلام) و مبلغ شریعت او بوده اند و در قرآن سرگذشت آنان آیت خوانده شده، (الذاریات: ۴۱ و ۴۳) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۸، ۵۷۱) [\(۱\)](#) به آیات سیره ایشان نیز در این بخش استناد و شباهت آن به سیره امام مهدی (علیه السلام) بررسی شده است.

۱- در سوره ذاریات پس از بیان آیات ارضی و انفسی، سرگذشت اقوام را به عنوان نمونه آیات انفسی بیان می کند، استفاده از حرف «فی» در آغاز آیه نشانه کلمه محذوف «آیه» است: وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱)... وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَيَّاتِي حِينٍ (۴۳) بنگرید به مکارم: ۱۳۷۴، ج ۲۲، ۳۶۴- زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۴، ۴۰۳ در سوره شعرا هم با صراحت بیشتر بر آیت بودن سرگذشت این اقوام اشاره شده است.

## ۱-۲-۴- عمر طولانی

بنابر روایات نوح (علیه السلام) تا دو هزار و پانصد سال عمر کرد هشتصد و پنجاه سال پیش از نبوت و نهصد و پنجاه سال به دعوت قوم خود مشغول بود و دویست سال در کشتی کار می کرد تا آن را ساخت و پانصد سال پس از نزول از کشتی و خشکیدن آب، تا شهرها ساخت و فرزندانش را در آنها جا داد. (امالی الصدوق، ۵۱۲) (۱)

عمر طولانی نوح (علیه السلام) نشانه و آیتی است برای عمر طولانی امام مهدی (علیه السلام) و شباهت و سنتی است که خداوند از امام مهدی (علیه السلام) در نوح (علیه السلام) قرار داده تا حجت را بر کافران تمام کند و کسی نتواند، وجود امام مهدی (علیه السلام) را به دلیل استبعاد عمر طولانی برای ایشان، انکار کند. در روایات نیز آمده است: در قائم سنتی از نوح است که آن طول عمر می باشد. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۲۲) (۲)

سید بن طاووس در مناظره اش با برخی از عامه، در این باره می گوید:

اگر مردی حاضر شود و بگوید: من بالای آب شط بغداد راه می روم، همه مردم تعجب نموده و برای دیدن آن اجتماع نمایند، و اگر این کار را ببینند البته بسیار تعجب نمایند، و اگر پیش از پراکنده شدن مردم مرد دیگری بیاید و همین ادعا را بنماید، قهرا تعجب مردم از اول کمتر خواهد بود، و بسا که گروهی از حاضرین و تماشاچیان متفرق شوند و برای دیدن کار او نمانند، و اگر شخصی ثالثی بیاید و همین ادعا را بنماید، شاید برای مشاهده کار او بغیر از اندکی از مردم نمانند، و آنان هم که بمانند از عمل او چندان تعجب نخواهند کرد، و اگر شخص چهارمی آمده و بگوید: من نیز همین عمل را بجا می آورم، چه بسا که هیچ کس برای تماشای او باقی نماند، و بر فرض ماندن از کار او تعجب نکنند؛ زیرا که عمل او بعد از این مشاهدات در نظر آنان امریست عادی و غرابت ندارد. و مثل (مهدی) علیه السلام نیز چنین است؛ زیرا که شما خود روایت نموده اید که: ادریس تا حال در آسمان زنده و موجود است، و خضر از زمان حضرت موسی علیه السلام یا قبل از آن تا حال زنده است، و عیسی علیه السلام در آسمان زنده و موجود است، و با مهدی علیه السلام به زمین باز گردد، و این سه نفر از بشرند که عمر ایشان طولانی است، و به سبب وجود ایشان تعجب و استبعادی در طول عمر باقی نماند، پس چرا برای محمد بن

۱- الف - عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) قَالَ عَاشَ نُوحٌ (علیه السلام) أَلْفَيْ سِنَةٍ وَ خَمْسِ مِائَةٍ سِنَةٍ مِنْهَا ثَمَانِ مِائَةٍ وَ خَمْسُونَ سِنَةً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفُ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ مِائَتَا سَنَةٍ فِي عَمَلِ السَّفِينَةِ وَ خَمْسُمِائَةٍ عَامَ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَةِ وَ نَضَبَ الْمِيَاءَ فَمَصَّرَ الْأَمْصِرَ وَ أَسْبَكَنَ وَ لِدَهُ الْبُلْدَانَ ثُمَّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ جَاءَهُ وَ هُوَ فِي الشَّمْسِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ نُوحٌ وَ قَالَ لَهُ مَا جَاءَ بِكَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ فَقَالَ جِئْتُ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ فَقَالَ لَهُ تَدْعُنِي أَدْخُلُ مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَتَحَوَّلَ نُوحٌ (علیه السلام) ثُمَّ قَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ فَكَأَنَّ مَا مَرَّ بِي فِي الدُّنْيَا مِثْلُ تَحَوُّلِي مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَأَمْضِ لِمَا أُمِرْتُ بِهِ قَالَ فَاقْبِضْ رُوحَهُ (علیه السلام) صدوق: ۱۴۰۰، ۵۱۲ امام صادق (علیه السلام) فرمود نوح (علیه السلام) دو هزار و پانصد سال عمر کرد هشتصد و پنجاه سال پیش از نبوت و نهصد و پنجاه سال بدعوت قوم خود مشغول بود و دویست سال در کشتی کار میکرد تا آن را ساخت و پانصد سال پس از نزول از کشتی و خشکیدن آب تا شهرها ساخت و فرزندانش را در

آنها جا داد سپس زیر آفتاب بود که عزرائیل نزد او آمد و گفت سلام بر تو نوح جواب داد و گفت ای ملک الموت چه کاری داری؟ گفت آمدم جانت را بگیرم فرمود بمن مهلت میدهی زیر سایه روم؟ گفت آری نوح نقل مکان کرد و فرمود ای ملک الموت این عمری که کردم باندازه همین از زیر آفتاب بسایه آمدن بود آنچه دستور داری اجراء کن فرمود جانش را گرفت .

ب- عَنْ أَبِي عَیْدٍ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ عَاشَ نُوحٌ (علیه السلام) أَلْفِي سِنَةٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ سِنَةٍ مِنْهَا ثَمَانِمِائَةٍ وَ خَمْسِينَ سِنَةً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَ أَلْفٌ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَةِ وَ نَضَبَ الْمَاءَ فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَ أَشِيكَنَ وَ لَدَهُ الْبُلْدَانَ ثُمَّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ جَاءَهُ وَ هُوَ فِي الشَّمْسِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَردَّ عَلَيْهِ نُوحٌ (علیه السلام) قَالَ مَا جَاءَ بِكَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ قَالَ جِئْتُكَ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ قَالَ دَعْنِي أَدْخُلْ مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَتَحَوَّلَ ثُمَّ قَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ كُلُّ مَيِّتٍ مَرَّ بِي مِنَ الدُّنْيَا مِثْلُ تَحْوِيلِي مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَامْضِ لِمَا أُمِرْتُ بِهِ فَاقْبِضْ رُوحَهُ ع. کلینی: ۱۳۶۲، ج ۸، ۲۸۴ برخی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: نوح علیه السلام دو هزار و سیصد سال عمر کرد، هشتصد و پنجاه سال پیش از اینکه به پیغمبری مبعوث شود، و نهصد و پنجاه سال در میان مردم آنها را بخدا دعوت کرد و پانصد سال پس از (طوفان که از) کشتی فرود آمد و آب فرو نشست، و در این مدت شهرها را از نو بنا کرد و فرزندان را در شهرها جا داد، سپس فرشته مرگ در وقتی که در آفتاب نشسته بود بسراغش آمد و باو گفت: آمده ام تا قبض روح کنم، نوح فرمود: اجازه میدهی تا من از آفتاب بسایه بروم؟ گفت: آری، نوح از آفتاب بسایه آمد سپس فرمود: ای ملک الموت آنچه از این عمر دنیا بر من گذشت بمانند همین جابجا شدن من از آفتاب بسایه بود، اکنون ماموریت خود را انجام ده، پس ملک الموت جانش را بگرفت. ج- در روایات اهل سنت حضرت نوح (علیه السلام) بین ۱۰۵۰ تا ۱۶۵۰ سال عمر نمود. ابن کثیر: ۱۴۱۹، ج ۶، ۲۴۲

۲- فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ هُوَ طُولُ الْعُمُرِ . صدوق: ۱۳۹۵، ج ۱ ۳۲۲

عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم تأسی به یکی از ایشان نباشد، که در عترت آن حضرت نیز از جهت طول عمر آیتی از آیات الهی بروز و ظهور نماید. و شما خود در حالات و اوصاف (مهدی) علیه السلام روایت نموده اید که: أنه يملأ الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت جوراً و ظلماً، یعنی آن حضرت علیه السلام زمین را پر از عدل و داد نماید بعد از آنکه پر از جور و ظلم شده باشد، و اگر قدری فکر کنید، و کمی تدبر و تأمل نمائید خواهید تصدیق کرد که پر کردن شرق و غرب و نزدیک و دور زمین را از عدل و داد اعجب از طول عمر آن حضرت است، و به کرامات الهی نسبت به اولیاء خود نزدیک تر است. و نیز خود شما شهادت می دهید و تصدیق می نمائید، که نبی معظم عیسی بن مریم در نماز به آن حضرت اقتدا نماید، و در جنگها مددکار آن حضرت خواهد بود، و این نیز از طول عمری که شما از آن تعجب نموده و آن را بعید دانید، مهم تر و بزرگتر است. پس در این جهت نیز جماعت حاضرین موافقت نموده و آن را قبول کردند. (سید بن طاووس: ۱۳۷۵، ۱۰۶)

## ۲-۲-۴- مأموریت جهانی

مأموریت و رسالت نوح (علیه السلام) یک رسالت جهانی بود (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۷۶) و مخاطبان دعوت او تمام مردم جهان در آن زمان بودند. (طبری: ۱۴۱۲، ۱۸، ۱۳۶) معجزه او نیز یک معجزه جهانی بود. و جعلناها آیه للعالمین (العنکبوت: ۱۵) آیات زیر نشان می دهد که طوفان نوح (علیه السلام) کل زمین (زمخشری: ۱۴۰۷، ۴، ۴۳۴) را در بر گرفت و با طوفان نوح (علیه السلام) همه ظالمان در گستره زمین نابود شدند. (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۳، ۳۲) (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۸۰)

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (القمر: ۱۲) «آنگاه درهای آسمان را با آبی ریزان گشودیم. و از زمین چشمه هایی فرا جوشانیدیم و آب برای کاری که پیش بینی شده بود فراهم آمد.»

همچنین نوح کافران همه زمین را نفرین نمود و درخواست هلاکت برایشان نمود. (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۵، ۸۸) وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (نوح: ۲۶)

۱- وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا وَ جَعَلْنَا الْأَرْضَ كُلَّهَا كَأَنَّهَا عِیُونَ تَتَفَجَّرُ. زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۴، ۴۳۴

پس ندای دعوت نوح و هشدارهای او به همه رسیده بود؛ زیرا خداوند هیچ قومی را پیش از آنکه رسولی برایشان بفرستد و با آنان اتمام حجت کند، عذاب نمی کند.

وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (الإسراء: ۱۵) « و ما تا پیامبری بر نینگیزیم (کسی را) عذاب نمی کنیم.»

به همین دلیل همه انسانها، از فرزندان نوح و اهل کشتی اویند. (سید قطب: ۱۴۱۲، ۴، ۲۲۱۳) (قرائتی: ۱۳۸۳، ۷، ۱۹) (۱)

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (الإسراء: ۳) «ای) فرزندان کسانی که (آنان را در کشتی) با نوح برداشتیم (بدانید که) او بنده ای سپاسگزار بود.»

به دلیل جهانی بودن طوفان نوح به او دستور داده شد تا یک زوج از هر حیوانی را وارد کشتی سازد (هود: ۴۰) تا نسل آنها نابود نشود. (مکارم: ۱۳۷۴، ۹، ۹۸) روایات نیز به جهانی بودن این طوفان اشاره دارد. (علل الشرایع، ۱، ۳۰)

خداوند نیز به او سلامی جهانی داد: سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (الصافات: ۷۹) در حالی که درباره انبیای دیگر به ذکر اصل درود اکتفا کرده است. (الصافات: ۱۲۰ و ۱۰۹) (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۴۲)

بنابر روایات صحیح و مسلم نزد فریقین (اکبر نژاد: ۱۳۸۳، ۱۸۰) (۲)، قیام و دعوت امام مهدی (علیه السلام) نیز، جهانی است و امام مهدی (علیه السلام) کل جهان را از عدل و داد پر می کنند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده بود. لا تقوم الساعة حتی تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً، ثم یخرج من اهل بیتی رجلٌ یملاها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً.

بنابراین دعوت جهانی و طوفان نوح (علیه السلام) و کشتی نجات او، آیت و نمونه ایست از قیام جهانی امام مهدی (علیه السلام) که زمین را از لوٹ و جود ظالمان پاک می کند و آن را به مومنان صالح اختصاص می دهد.

۱- الف- حضرت نوح را «پدر دوّم» انسان گفته اند، چون در طوفان نوح، همه ی مردم غرق شدند، جز آنان که در کشتی همراه نوح بودند. از این رو معنای «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا» همانند جمله ی «یا بَنِي آدَمَ» است. قرائتی: ۱۳۸۳، ج ۷، ۱۹ ب- و لقد خاطبهم باسم آبائهم الذین حملهم مع نوح، و هم خلاصه البشريه على عهد الرسول الأول فى الأرض. سید قطب: ۱۴۱۲، ج ۴،

۲۲۱۳

۲- ابن خلدون از میان روایاتی که خود وی نقل کرده که آن هم تعداد اندکی از روایات مهدویت هستند، دست کم چهار روایت بنابر تصریح خود او یا بنابر نقلی که از دیگران کرده است، اسناد خوب و قابل قبولی دارند: ۱. ... اما الترمذی فخرج هو و ابوداود بسندیهما الی ابن عباس من طریق عاصم عن ابی النجود احد القراء السبعة الی زرّ بن حبیش عن عبدالله بن مسعود عن النبی ...: لو لم یبق من الدنيا الا یوم لطول الله ذلک الیوم، حتی یبعث الله فیہ رجلاً منی ... ابن خلدون پس از ذکر سندهای مختلف این حدیث می گوید: و کلاهما حدیث حسن صحیح (ابن خلدون، ۱۴۲۱: مقدمه، ص ۲۴۶). ۲. ما رواه الحاکم من طریق سلیمان بن عبید، عن ابی الصدیق الناجی عن رسول الله ... قال: یخرج اخرامتی المهدی یسقیه الله الغیث، و تخرج الارض

نباتها، و يعطى المال صحاحاً. ابن خلدون پس از ذکر این حدیث از قول حاکم نیشابوری نقل کرده که او گفته: حدیث صحیح الاسناد (همو، ص ۲۴۹). ۳. ... و رواه الحاکم ايضاً من طريق عوف الاعرابی عن ابى الصديق الناجى عن ابى سعيد الخدرى قال: قال رسول الله... لا- تقوم الساعه حتى تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً، ثم يخرج من اهل بيتى رجلٌ يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً که بعد از ذکر این حدیث می نویسد: قال فيه الحاکم: هذا صحيح على شرط الشيخين و لم يخرجاه و هیچ گونه توضیحی نیز نداده و به همین جمله بسنده کرده است (همو، ص ۲۴۸) ۴. ... ثم رواه ابوداود من روايه ابى خليل عن ابى عبدالله بن الحارث عن ام سلمه ... و راله رجال الصحيحين لا مطعن فيهم و لا مغمز. (همو، ص ۲۴۷). از میان تعداد اندک روایتی که ابن خلدون نقل کرده، دست کم این چهار مورد را یا خود او یا صاحب نظران دیگر که وی از آن ها نقل کرده است، به سلامت و درستی اسانید آن ها اذعان کرده اند، و اگر نبود جز همین چند روایت صحیح که به طور طبیعی با دیگر احادیث ضعیف تأیید شده اند، برای اثبات موضوع مهدویت کفایت می کرد؛ اکبرنژاد: ۱۸۸، ۱۳۸۳

## ۳-۲-۴- ابتلائات و تمایز صالحان از کافران دوران

بنابر روایات نوح علیه السلام دو هزار و سیصد سال عمر کرد، هشتصد و پنجاه سال پیش از اینکه به پیغمبری مبعوث شود، و نهصد و پنجاه سال در میان مردم آنها را بخدا دعوت کرد و پانصد سال پس از (طوفان که از) کشتی فرود آمد و آب فرو نشست، و در این مدت شهرها را از نو بنا کرد و فرزندانش را در شهرها جا داد. (کلینی: ۱۳۶۲، ۸، ۲۸۴) (۱)

در این میان، خداوند در قرآن تنها به بیان داستان بخش دوم زندگی ایشان به عنوان یک رسول اولوا العزم می پردازد که رویداد برجسته این دوران عذاب کافران با طوفان و نجات مومنان با سفینه است و در همه موارد ذکر داستان قوم نوح (علیه السلام) در قرآن به این رویداد اشاره و آیت خوانده شده است.

سوره مومنون یکی از سوره هایی است که به بیان سرگذشت نوح (علیه السلام) می پردازد. پس از نقل داستان می فرماید:

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (المومنون: ۳۰) «بی گمان در این (سرگذشت)، نشانه هایی است و ما تنها آزمایشگانی بودیم.»

گویا مهمترین و عبرت آموز ترین نکته این سرگذشت، ابتلاء قوم نوح (علیه السلام) بوده و همین نکته آیت و نشانه ای برای همه بندگان است. (مکارم: ۱۳۷۴، ۱۴، ۲۳۲) (۲)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، چگونگی ابتلاء مومنان قوم نوح (علیه السلام) شرح داده شده که مثلی برای ابتلاء مومنان در دوران امام مهدی (علیه السلام) است:

خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلتها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح مقدر کرده است و بعد از آن عمر عبد صالح - یعنی خضر علیه السلام - را دلیلی بر عمر او قرار داده است. ... (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۳۵۴) (۳)

بنابر این روایت، تأخیر در تحقق وعده خداوند به نوح (علیه السلام) برای عذاب کافران و نجات مومنان، نمونه و مثلی است برای طولانی شدن دوران غیبت و تأخیر در ظهور امام مهدی (علیه السلام) که زمان تحقق وعده الهی بر عذاب کافران و نجات مومنان امت خاتم است.

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ عَاشَ نُوحٌ (علیه السلام) أَلْفِي سَنَةٍ وَ ثَلَاثَمِائَةٍ سَنَةٍ مِنْهَا ثَمَانِمِائَةٍ وَ خَمْسِينَ سَنَةً قَبْلَ أَنْ يُيَعَّثَ وَ أَلْفٌ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ خَمْسِي مِائَةٍ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَةِ وَ نَضَبَ الْمَاءَ فَمَضَرَ الْأَمْصَارَ وَ أَسْبَكَنَ وَ لُدَّهُ الْبُلْدَانَ ثُمَّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ جَاءَهُ وَ هُوَ فِي الشَّمْسِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ نُوحٌ (علیه السلام) فَقَالَ مَا جَاءَ بِكَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ قَالَ جِئْتُكَ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ قَالَ



دَعْنِي أَدْخُلْ مِنْ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَتَحَوَّلَ ثُمَّ قَالَ يَا مَلِكَ الْمَوْتِ كُلِّ مَا مَرَّ بِي مِنَ الدُّنْيَا مِثْلُ تَحْوِيلِي مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَأَمُضَ لِمَا أُمِرْتُ بِهِ فَقَبِضْ رُوحَهُ ع. کلینی: ۱۳۶۲ ج ۲۸۴۸

۲- و نیز ممکن است اشاره به این باشد که ما همه انسانها را در هر عصر و زمان آزمایش می کنیم و آنچه در آیات فوق گفته شد مخصوص مردم عصر نوح نبود، بلکه در همه اعصار و قرون در اشکال مختلف، آزمایشها صورت می گیرد، و در این آزمایشها آنها که خار راه تکامل بشرنند از سر راه برداشته می شوند، تا بشریت به سیر تکاملی خود هم چنان ادامه دهد. مکارم: ۱۳۷۴، ج ۱۴، ۲۳۲

۳- اما تأخیر کردن نوح علیه السلام چنین است که چون از خداوند برای قوم خود طلب عقوبت کرد، خدای تعالی روح الامین علیه السلام را با هفت هسته خرما به نزد وی فرستاد و به او گفت: ای پیامبر خدا! خدای تعالی به تو می گوید: اینها خلائق و بندگان من هستند و آنها را با صاعقه ای از صواعق خود نابود نمی کنم مگر پس از تأکید کردن دعوت و الزام ساختن حجت، پس بار دیگر در دعوت قومت تلاش کن که من به تو ثواب خواهم داد و این هسته ها را بکار و فرج و خلاص تو آنگاه است که آنها بروید و بزرگ شود و میوه به بار آورد و این مژده را به مؤمنان پیرو خود بده. و چون پس از زمانی طولانی درختها روئید و پوست گرفت و دارای ساقه و شاخه شد و میوه داد و به بار نشست از خدای تعالی درخواست کرد که وعده را عملی سازد، اما خدای تعالی فرمان داد که هسته این درختها را بکارد و دوباره صبر و تلاش کند و حجت را بر قومش تأکید کند و او نیز آن را به طوائفی که به او ایمان آورده بودند گزارش کرد و سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: اگر مدعای نوح حق بود، در وعده پروردگارش خلفی واقع نمی شد. سپس خدای تعالی هر بار دستور می داد که هسته ها را بکارد و نوح نیز هفت مرتبه آنها را کاشت و هر مرتبه طوائفی از مؤمنین از دین بر می گشتند تا آنکه هفتاد و چند نفر بیشتر باقی نماندند. آنگاه خدای تعالی وحی فرمود که ای نوح! هم اکنون صبح روشن از پس شب تاریک دمید و حق محض و صافی از ناخالص و کدر آن جدا شد، زیرا بدطینتان از دین بیرون رفتند و اگر من کفار را نابود می کردم و این طوائف از دین بیرون شده را باقی می گذاشتم به وعده خود در باره مؤمنانی که در توحید با اخلاص بودند و به رشته نبوت تو متمسک بودند وفا نکرده بودم، زیرا من وعده کرده بودم که آنان را جانشین زمین کنم و دینشان را استوار سازم و خوفشان را مبدل به امن نمایم تا با رفتن شک از قلوب آنها عبادت من خالص شود، و چگونه این جانشینی و استواری و تبدیل خوف به امن ممکن بود در حالی که ضعف یقین از دین بیرون شدگان و خبث طینت و سوء سریرت آنها- که از نتایج نفاق است- و گمراه شدن آنها را می دانستم، و اگر راحه سلطنت مؤمنان را آن هنگام که ایشان را جانشین زمین ساخته و بر تخت سلطنت نشانده و دشمنانسان را نابود می سازم استشمام می کردند، باطن نفاقشان را مستحکم کرده و دشمنی با برادرانشان را آشکار می کردند و در طلب ریاست و فرماندهی با آنها می جنگیدند و با وجود فتنه انگیزی و جنگ و نزاع بین ایشان چگونه تمکین و استواری در دین و إعلاء امر مؤمنین ممکن خواهد بود، خیر چنین نیست «وَ اضْيَعِ الْفُلُكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا». امام صادق علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام نیز چنین است زیرا ایام غیبت او طولانی می شود تا حق محض و ایمان صافی از کدر آن مشخص شود و هر کسی که از شیعیان طینت ناپاکی دارد از دین بیرون رود، کسانی که ممکن است چون استخلاف و تمکین و امتیت منتشره در عهد قائم علیه السلام را احساس کنند نفاق ورزند.

قرآن همچنین از ابتلاء و آزمون قوم صالح (علیه السلام) که از پیامبران تابع شریعت نوح (علیه السلام) است، اینگونه سخن می گوید:

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاضْطَبِرِ (القمر: ۲۷) «(به صالح پیامبر گفتیم): ما این ماده شتر را برای آزمون آنان می فرستیم پس چشم به راه آنان باش و شکیب کن!»

در روایات امام علی (علیه السلام) به ناقه صالح تشبیه شده اند (مجلسی، ۲۷، ۲۸۱) که وجودشان آیتی الهی است و بوسیله ایشان امت اسلام آزموده شدند. نیز در روایات آمده که ابتلاء دیگر قوم صالح، غیبت او از میان آنان بوده و غیبت صالح مثل و نمونه ای برای غیبت امام مهدی (علیه السلام) شمرده شده است. در این روایت به نقش عالمان در دوران غیبت نیز اشاره شده است. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۳۷) (۱)

ابتلاء امتهای از سنتهای قطعی خداوند است (البقره: ۱۵۵) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۸۵) (۲) که با آمدن هادیان الهی شدت می گیرد تا زمینه ایمان بندگان، بازاری به درگاه او فراهم گردد (انعام: ۴۲) (۳) و هدف از ابتلائات پیدایش صابران و مجاهدان و تمحیص پاکان (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۲) (۴)

و جدا شدن آنان از بدان است. (آل عمران: ۱۷۹) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۴، ۷۹) (۵) این سنت نیز در امت اسلام همواره جاری بوده و تا رسیدن به هدف نهایی که جدا شدن پاکان از ناپاکان و تمحیص (۶) و تربیت و رشد آنان است، ادامه دارد. در دوران امام مهدی (علیه السلام) نیز بر اساس همین سنت الهی، کوره فتنه ها و ابتلائات داغ می شود تا طلای ناب از سنگ خاره، متمایز گردد و ناخالصی ها در آتش آن ذوب شود. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۷۰) (۷)

در روایات نیز فراوان از فتنه های آخرالزمان و شدت آن و غربال شدن مومنان سخن رفته است.

ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: «از عرب به همراه قائم علیه السلام اندکی خواهد بود. به آن حضرت عرض شد، از عرب افرادی که این امر را توصیف می کنند (یعنی معتقد به امامت و غیبت هستند) فراوانند. فرمود: به ناچار باید مردم پاک شوند و جدا شوند و غربال گردند و خلق فراوانی از غربال به در خواهند رفت.» (نعمانی: ۱۳۹۷، ۲۰۴)

۱- زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: صالح زمانی از میان قوم خود غیبت کرد و روزی که غایب شد مردی کامل و خوش اندام و انبوه-ریش و لاغر میان و سبک گونه و در میان مردان متوسط القامه بود و چون نزد قومش برگشت او را از صورتش نشناختند، به سوی قومش برگشت در حالی که مردم سه دسته بودند: منکرانی که هرگز برنگشتند؛ کسانی که اهل شک و تردید بودند؛ و دیگرانی که اهل ایمان و یقین بودند و صالح علیه السلام هنگامی که برگشت ابتدا به دعوت اهل شک و تردید پرداخت و به آنها گفت: من «صالح» هستم، اما او را تکذیب کردند و دشنام دادند و راندند و گفتند: خدا از تو بیزار باد، صالح به شکل تو نبود، فرمود: آنگاه که به نزد منکران آمد، آنان نیز سخن او را نشنیدند و به

سختی از وی دوری کردند، سپس به نزد دسته سوم رفت که اهل ایمان و یقین بودند و به آنها گفت: من «صالح» هستم، گفتند: برای ما خبری بازگویی تا شک ما مرتفع شود و ما شکی نداریم که خدای تعالی خالقی است که هر کسی را که بخواهد به هر شکلی در می آورد و به ما خبر داده اند و نیز در میان خود نشانه های قائم را آنگاه که بیاید بررسی کرده ایم و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی محقق می شود. صالح گفت: من صالحی هستم که ناقه را برای شما آوردم. گفتند: راست گفتی، آن همانست که ما بررسی کرده ایم، آن شتر چه نشانه هایی داشت؟ و صالح گفت: یک روز او آب را می نوشید و یک روز شما، گفتند: به خدا و آنچه آورده ای ایمان آوردیم و در چنین حالی است که خدای تعالی فرموده است: «أَنَّ صَالِحًا مَّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ» و اهل یقین گفتند: ما به آنچه فرستاده شده ایمان داریم و مستکبران که همان شک کنندگان و منکران بودند گفتند: ما به کسی که شما بدان ایمان آوردید کافریم. راوی گوید: گفتیم: آیا در آن روز در میان آنها عالمی به صالح بود؟ فرمود: خدا عادلتر از آن است که زمین را بدون عالم گذارد که مردم را به خدای تعالی راهبری کند و آن قوم بعد از خروج صالح تنها هفت روز در حال بلا تکلیفی به سر بردند که امامی را نمی شناختند ولی آنها به همان دین خدای تعالی که در دستشان بود عمل می کردند و با هم متحد بودند و چون صالح علیه السّلام ظاهر شد دور او جمع شدند و همانا مثل قائم مثل صالح علیهما السلام است.

۲- وَ لَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ (البقره: ۱۵۵) «ما بطور حتم و بدون استثناء همگی شما را یا با خوف و یا گرسنگی و یا نقص اموال و جانها و میوه ها می آزمایم، و تو ای پیامبر صابران را بشارت ده... و این سنت یعنی سنت ابتلا و انتقام سنتی ربانی است که در کتاب خود آن را سنتی شکست ناپذیر، و غیر مقهور خوانده، و غالب و منصورش معرفی نموده... طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۸۵»

۳- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (الانعام: ۴۲) «و به یقین برای امت هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم و آنان را به سختی و رنج دچار کردیم باشد که (به درگاه خدا) لابه کنند.»

۴- إِنْ يَمْسَسِيكُمْ فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ \* وَ لِيَمْحَضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ \* أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (آل عمران: ۱۴۰-۱۴۲) «اگر زخمی به شما (در احد) برسد زخمی همانند آن به آن گروه رسیده است، و ما این روزگاران را میان مردم (دست به دست) می گردانیم و تا مؤمنان را خداوند معلوم بدارد و از (میان) شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد. و تا خداوند مؤمنان را بپالاید و کافران را از میان بردارد. آیا پنداشته اید به بهشت می روید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم دارد؟»

۵- مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ (آل عمران: ۱۷۹) «خداوند بر آن نیست که مؤمنان را به حالی که شما بر آن هستید رها سازد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند.» «سنت ابتلا و امتحان سنتی است که خواه ناخواه جاری می شود، هیچ فردی از افراد بشر نمی تواند از آن بگریزد (نه کافر و نه مؤمن) پس خدای سبحان هر دو طایفه را مبتلا می کند تا آنچه در باطن این دو طایفه است بیرون بریزد و کافر برای آتش خالص شود، و در بین مؤمنین هم خبیث از طیب جدا گردد.» طباطبائی: ۱۴۱۷، ۴، ۷۹

۶- اصل محص خالص کردن شیء است از هر عیب. راغب: ۱۴۱۲، ۷۶۱

۷- شنیدم ابو الحسن (امام رضا) علیه السّلام می فرمود: الم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ (آیا مردم چنین پنداشتند که تنها باینکه گفتند ما ایمان آورده ایم رها میشوند و بر این دعوی هیچ آزمایش نخواهند شد؟) سپس مرا

فرمود: فتنه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم بنظر ما فتنه عبارت است از گرفتاری در دین. فرمود: گرفتار میشوند همان طور که طلا (در بوته) آزمایش می شود سپس فرمود: خالص میشوند همان طور که طلا خالص می شود. کلینی: ۱۳۶۲، ج ۱، ۳۷۰

و نیز فرمود: به خدا قسم همچون شیشه باید بشکنید، و همانا شیشه را که بخواهند به حالت اول باز گردانند، بر می گردد. به خدا قسم همچون سفال باید شکسته شوید، و سفال که شکسته شود دیگر به حالت اول باز نمی گردد و به خدا قسم باید غربال شوید (و) به خدا قسم باید از یکدیگر تمیز یابید (و) بخدا قسم باید پاک شوید تا آنکه بجز اندکی از شما باقی نماند و در این موقع آن حضرت کف دست خود را (به عنوان بی اعتنائی بمردم) برگرداند. (همو، ۲۰۷)

نیز ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: ای شیعه آل محمد حتما باید پاک شوید همچون سرمه که در چشم

پاک می شود که آدمی داخل شدن سرمه را بچشمش میفهمد ولی نمیفهمد کی از چشم او بیرون می رود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاده امامت ما است و شب می کند در حالی که از راه بدر شده است و شب میکند در حالی که بر جاده امر ما است و صبح می کند در حالی که از راه بدر شده است. (همو، ۲۰۴)

بنابراین ابتلاء قوم نوح (علیه السلام)، نشانه و مثلی برای ابتلاء امت اسلام در این روزگار نیز هست که با نزدیک شدن به ظهور امام مهدی (علیه السلام) بر شدت آن افزوده می شود و روز ظهور حق، صف مجرمان از صف وارستگان جدا و ممتاز می شود و امتیازی که در آیه « وَ اَمْتَاوُا الیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ » (یس: ۵۹) از آن سخن رفته است، اختصاص به قیامت ندارد، گرچه ظهور کامل آن در قیامت است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۷۲)

#### ۴-۲-۴- عذاب کافران دوران

##### رسالت نوح

(علیه السلام) بنا بر آیات سه رکن اساسی داشت؛ رکن اول، دعوت به پرستش خدای یگانه و رکن دوم، دعوت به ولایت و رکن سوم، هشدار نسبت به عذابی بزرگ و دردناک. (الاعراف: ۵۹) (۱)

منظور از این عذاب، تنها عذاب اخروی نیست؛ بلکه به عذابی که نهایتاً کافران قوم را دربر گرفت و آنان را به طوفان هلاک کرد، نیز اشاره دارد. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۶، ۲۸۰) (۲) زیرا عذاب های دنیا، آیت و نمونه ای از عذاب های آخرت و در راستای آن هستند. برخی مفسران نیز چنین احتمالی را مطرح نموده اند. (زمخشری: ۱۴۰۷، ۲، ۱۱۳) (مکارم: ۱۳۷۴،

۱- لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ (الاعراف: ۵۹) و آیات هود: ۲۵- مومنون: ۲۳- نوح: ۱

۲- الف- بنگرید: جوادی آملی: ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۸۰ ب- بنا بر بیان علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۱۰ سوره البقره می توان گفت، عذاب اقوام کافر در دنیا یک مرتبه و درجه از ظهور امر خداست و کامل ترین درجه ظهور آن در قیامت واقع می شود.

سیاق آیات انذار نوح (علیه السلام) نیز این مطلب را تأیید می کند. در سوره هود، بیان سرگذشت نوح (علیه السلام) با معرفی او به عنوان بیم دهنده آغاز می گردد:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۵) أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ (هود: ۲۶)

«و به یقین نوح را نزد قومش فرستادیم (و به ایشان گفت:) من برای شما بیم دهنده ای آشکارم که: جز خداوند را نپرستید! به راستی من بر شما از عذاب روزی دردناک می هراسم.»

در ادامه ، کافران در پاسخ به دعوتش می گویند:

فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (هود: ۳۲) «اگر راست می گویی وعده ای را که می دهی بر سر ما بیاور!»

و نوح (علیه السلام) پاسخ می دهد:

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (هود: ۳۳) «گفت: اگر خداوند بخواهد آن را بر سر شما خواهد آورد و شما به ستوه آورنده (ی او) نخواهید بود.»

آنگاه از سوی خداوند به نوح وحی می شود که دیگر کسی ایمان نخواهد آورد و تو به ساختن کشتی مشغول شو. یعنی در این سیاق، منظور از عذاب الیمی که وعده آن داده شده، طوفان و هلاکت در دنیاست.

از آیات ابتدای سوره نوح نیز همین مطلب استفاده می شود.

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَآطِيعُوا أَوْيَاكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَتُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (نوح: ۴) «ما نوح را به سوی قوم وی فرستادیم (و گفتیم) که قومت را پیش از آنکه عذابی

۱- الیوم العظیم: یوم القیامه، او یوم نزول العذاب علیهم و هو الطوفان. زمخشری: ۱۴۰۷، ج ۲، ۱۱۳ «منظور از مجازات روز بزرگ ممکن است همان طوفان معروف نوح باشد که کمتر مجازاتی به عظمت و وسعت آن دیده شده است، و نیز ممکن است اشاره به مجازات الهی در روز رستاخیز باشد، زیرا این تعبیر در قرآن مجید در هر دو معنی به کار رفته است، در سوره شعراء آیه ۱۸۹ می خوانیم: فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ این آیه درباره مجازاتی است که قوم شعیب بر اثر تبهکاریها در همین جهان گرفتار آن شدند، و در سوره مطففین آیه ۵ می خوانیم أَلَا- يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ: "آیا اینها گمان نمی کنند که برای روز بزرگی مبعوث خواهند شد". مکارم: ۱۳۷۴، ج ۶، ۲۲۰ و بنگرید در:

آلوسی: ۱۴۱۵، ج ۴، ۳۸۸ و در قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ج ۵، ۱۱۴

دردناک به آنان برسد، بیم بده. گفت: ای قوم من! من برای شما بیم دهنده ای آشکارم، که خداوند را پرستید و از او پروا کنید و از من فرمان برید. تا (خداوند) برخی از گناهانتان را بیامرزد و (مرگ) شما را تا زمانی معین، پس افکند که اجل خداوندی - اگر می دانستید - چون در رسد پس افکنده نمی شود.»

زیرا عذاب الیم با اجل الله قرین شده و پذیرش دعوت نوح (علیه السلام) با عمر یافتن تا اجل مسمی در دنیا برابر گشته است؛ یعنی انذار و هشدار نوح نسبت به عذاب الیم در دنیا بوده است (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۵، ۵۹) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۲۸) (۱)؛ زیرا اجل به معنای سرآمدن حیات انسان در دنیا است. (راغب: ۱۴۱۲، ۶۵) (۲)

شبه همین سیاق در سرگذشت هود (علیه السلام) دیده می شود که از پیامبران تابع شریعت نوح (علیه السلام) است:

وَ اذْكَرْ اَخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱) قَالُوا اَجِئْتَنَا لِنُؤْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (احقاف: ۲۲) «و از برادر (قوم) عاد (هود) یاد کن آنگاه که قومش را در آن ریگزار بیم داد و البته پیش از وی بیم دهندگانی بر گذشته بودند و پس از او نیز پیامبرانی آمدند که (هر یک می گفتند) جز خداوند را پرستید که من بر شما از عذاب روزی سترگ می هراسم. گفتند: آیا نزد ما آمده ای تا ما را از خدایانمان باز داری؟ اگر از راستگویانی آنچه به ما وعده می دهی بر سر ما بیاور!»

در این سیاق نیز عذاب عظیم همان وعده هلاکت در دنیا است.

درباره قوم صالح نیز به آمدن عذاب الیم در نتیجه پی کردن ناقه هشدار داده می شود و همین وعده تحقق می یابد:

وَ اِلَى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةٌ فَدَرَوْهَا تَاْكُلْ فِيْ اَرْضِ اللّٰهِ وَ لَا تَمْسُوْهَا بِسُوْءٍ فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابُ اَلِيْمٍ (الاعراف: ۷۳) «

۱- الف - از این آیه به خوبی استفاده می شود که... «اجل معلق» (مشروط) سر رسیدی است که قابل تغییر و دگرگونی است، و بر اثر اعمال نادرست انسان ممکن است بسیار جلو بیفتد که عذابهای الهی یکی از آنها است و به عکس بر اثر تقوا و نیکو کاری و تدبیر ممکن است بسیار عقب بیفتد. مکارم: ۱۳۷۴، ج ۲۵، ۵۹ ب - در این کلام علاوه بر اینکه وعده به تاخیر اجل مسمی در صورت ایمان داده شده، تهدیدی هم شده به اینکه اگر ایمان نیاورند عذابی عاجل به سر وقتشان خواهد آمد. ... بعضی هم گفته اند: مراد از اجل الله روز قیامت است، و ظاهراً این مفسر خواسته اجل مسمی را نیز به روز قیامت تفسیر کند، آن وقت معنای آیه مثل این می شود که بگوییم: اگر ایمان نیاورید، خدای تعالی در عذاب دنیایی شما تعجیل نموده آن را فرا می رساند، و اگر ایمان بیاورید سزای شما را تا روز قیامت تاخیر می اندازد، روزی که وقتی موعدهش فرا رسد دیگر تاخیر انداخته نمی شود. لیکن خواننده عزیز توجه دارد به اینکه این نظریه با بشارتی که جمله "يَعْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ" متضمن آن



٢- و يقال للمدّه المضروبه لحياه الإنسان أجل فيقال: دنا أجله، عباره عن دنوّ الموت.

و به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خداوند را بپرستید که خدایی جز او ندارید بی گمان برهانی از سوی پروردگارتان نزد شما آمده است، این شتر خداوند است که برای شما نشانه ای است او را رها کنید تا بر زمین خداوند بچرد و به او آسیبی نرسانید که عذابی دردناک شما را فرو گیرد.»

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷) پس شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارش سر باز زدند و گفتند: ای صالح اگر از پیامبرانی عذابی را که به ما وعده می دهی بر (سر) ما بیاور! آنگاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه شان از پا در آمدند.»

در بخشهای بعد خواهیم دید که همه پیامبران الهی قوم خود را به عذاب استیصال در دنیا و قبل از قیامت هشدار داده اند و کافران همه امتها به این عذاب گرفتار شده اند.

رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نسبت به این عذاب هشدار داده، عذاب قوم عاد و ثمود را نمونه ای از آن خوانده اند:

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (فَصَلَّتْ: ۱۳) «پس اگر روی بگردانند بگو: شما را به آذرخشی از گونه آذرخش عاد و ثمود بیم می دهم.»

از آنجا که این سنت تبدیل ناپذیر الهی (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۵، ۳۴) (۱) ، در میان امت اسلام هنوز جاری نشده، و به دلیل آیات و روایاتی که در مقدمه فصل بیان شد و دلالت داشت بر این که همه سنت های امت های پیشین، در میان امت اسلام واقع خواهد شد، می توان نتیجه گرفت که این وعده در آخرالزمان محقق خواهد شد. (مجلسی، ۲۴، ۷۲) (۲) عذابی که به بیان مفسران فریقین در قرآن در مقابل عذاب ادنی قرار گرفته و عذاب اکبر خوانده شده است. (صافی: ۱۴۳۰، ۲، ۳۱۷)

پس عذاب کافران قوم نوح، هود و صالح (علیهم السلام)، آیت و نشانه و مثلی برای عذاب و هلاکت کافران در دوران امام مهدی (علیه السلام) است.

۱- ... یکی از سنت های خدای تعالی این بوده که همواره امتی را بعد از امت دیگر انشاء و ایجاد نموده، و به سوی حق هدایتشان کند، و به این منظور رسولانی پی در پی بفرستد که این سنت امتحان و ابتلای او است. سنتی هم که امتها داشته اند این بوده که پیغمبران را یکی پس از دیگری تکذیب می کرده اند. سنت دوم خدا این است که تکذیب کنندگان را یکی پس از دیگران هلاک کند، و این سنت مجازات او است.

۲- ... و معنی این آیه: كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا فَرَمُودَ ثَمُودَ گروهی از شیعه هستند. خداوند در این آیه می فرماید: وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ ما ثمود را راهنمایی کردیم گمراهی را اختیار کردند بکیفری دردناک و خوارکننده مبتلا شدند. منظور شمشیر است وقتی که قائم قیام کند، این آیه: فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ مَنْظُور

پیامبر اکرم است. نَاقَهُ اللَّهُ وَ سَيِّئَاتِهَا مراد از ناقه الله امام است که فهم و علم او از خدا است و وَ سَيِّئَاتِهَا یعنی در نزد امام چشمه گوارای علم است: فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمِدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا منظور در رجعت خواهد بود وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا نمی ترسد اگر مانند آن تکرار شود. توضیح: در این نوع تأویلها از بطن آیات جای استبعاد نیست؛ زیرا قصه های ذکر شده در قرآن برای آن است که مردم متوجه شوند و شبیه آن تکرار نشود و یا مردم را تحریض به کارهای خوب کند. مجلسی، ج ۲۴، ۷۲

به این صورت می توان نادرستی برخی روایات درباره سیره امام مهدی (علیه السلام) را در عرضه به قرآن، نشان داد. مانند روایاتی که از وجود پیروان ادیان دیگر در زمان حکومت امام مهدی (علیه السلام) و پرداخت جزیه سخن می گوید؛ زیرا با عرضه دین کامل از سوی امام مهدی (علیه السلام) به جهانیان و نزول عیسی (علیه السلام) و تایید او، دیگر توجیهی در هیچ دل پاکی برای درستی پیروی از ادیان دیگر باقی نمی ماند؛ دل‌های ناپاک نیز بنابر آیت طوفان نوح (علیه السلام) شایسته حضور در آن سرزمین نیستند.

#### ۵-۲-۴- نجات صالحان دوران و ورود به سرزمین سلامت و برکت

نوح (علیه السلام)، در کنار هشدار دادن درباره عذاب، به آمرزش گناهان، ریزش برکات، افزایش مال و فرزندان و بهشت و باغ های پر نعمت، به شرط ایمان و استغفار مژده می داد.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً (نوح: ۱۲) «و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. تا (باران) آسمان را بر شما ریزان، بفرستد. و شما را با دارایی ها و پسران، یآوری کند و برایتان بوستان ها پدید آورد و جویبارها پدیدار گرداند.»

هود (علیه السلام) نیز چنین بشارت داد:

و يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (هود: ۵۲) «و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید و آنگاه به سوی او توبه آورید تا از آسمان بر شما بارانی یکریز فرستد و شما را نیرو بر نیرو بیفزاید و گناهکارانه رو مگردانید.»

با آن که قوم عاد، زندگی مرفهی داشتند و هود (علیه السلام) از آنان می خواست تا به پاس نعمتهای الهی، ایمان بیاورند و هشدار می داد که مبادا فزونی نعمتها آنان را به

سرکشی و طغیان سوق دهد و آنان را مستحق عذاب سازد:

وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمِدُّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲) أَمَدُّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (الشعراء: ۱۳۵) «واز کسی که شما را با آنچه می دانید یآوری کرد پروا کنید. شما را با چارپایان و فرزندان یآوری کرد، و با بوستان ها و چشمه ساران. من بر شما از عذاب روزی سترگ می هراسم.»

ولی آنان ایمان نیاوردند و قدرت ها و بهره مندی های مادیشان آنان را فریب داد و مانع از تسلیم آنان در برابر حق شد:

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (فصلت: ۱۵) «و اما (قوم) عاد در زمین به نادرستی گردنکشی کردند و گفتند: چه کسی از ما توانمندتر است؟ و آیا ندیدند که خداوندی که آنان را آفریده از آنان توانمندتر است؟ و آنان آیات ما را انکار می کردند.»

از این بیان معلوم می شود که بوستان ها و چشمه ها و نیروهایی که هود (علیه السلام) به آنان وعده می داد، بسیار فراتر از چیزی بود که در اختیار داشتند و همان بهشت زمینی بود که خداوند به مومنان صالح وعده داده است که در بخش پیش ویژگیهایش بیان شد. بهشتی که بنا بر سنت الهی مسکن خلیفه خداست و در طول تاریخ، برخی بندگان مومن صالح در محدوده ای از زمین و زمان آن را برپا ساخته اند. (نک. بخش ۴-۱-۴) مومنان قوم نوح نیز به چنین بهشتی وارد شدند که در قرآن از آن به سرزمین سلامت و برکت یاد می شود:

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّةٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٍ سَنَمَتُّهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (هود: ۴۸)

« گفته شد: ای نوح! (از کشتی) فرود آی با درودی از ما و برکت هایی بر تو و بر

امت هایی از همراهانت و امت هایی که به زودی آنان را برخوردار خواهیم کرد سپس از ما عذابی دردناک به ایشان خواهد رسید.»

و دلیل بهره مندی آنان از نعمت های خاص پروردگار همان گونه که ذکر شد، کسب شایستگی برای مقام خلافت است؛ مقامی که ابتدا به شکل آزمایشی به همه انسانها و اقوام بخشیده می شود و پس از آزمون ها و ابتلائات، تنها بندگان «صالح»، در این مقام ابقاء می شوند. (یونس: ۱۳ و ۱۴) (الاعراف: ۱۶۸) (۱) از این رو نوح (علیه السلام) و نجات یافتگان از طوفان را خلیفگان می خواند:

فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمِنْ مَعِهِ فِي الْفُلِكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ (یونس: ۷۳) «او را دروغگو دانستند، ما هم او و کسانی را که با او بودند در کشتی رهایی بخشیدیم و آنان را جانشین گردانیدیم و آنهایی را که آیات ما را دروغ شمردند غرق کردیم پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چگونه بود.»

به این ترتیب نوح (علیه السلام) و همراهانش در این مقطع از حیاتشان، اولین گروهی هستند که به مقام «صالح» بودن برای خلافت نائل می گردند؛ زیرا در سرگذشت نوح (علیه السلام)، دو بار به این مفهوم اشاره شده است، اولین بار هنگام طوفان درباره غیر صالح بودن پسر نوح (علیه السلام) و بار دیگر از خیانت همسر نوح (علیه السلام) به او، به عنوان فردی صالح، سخن می گوید. از آنجا که خیانت همسر نوح عمل منافی عفت نبود (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۴، ۳۰۱)؛ بلکه عدم همراهی او با نوح (علیه السلام) بود، به هنگام طوفان و سوار شدن به کشتی آشکار شد؛ پس می توان گفت، نوح (علیه السلام) در اواخر رسالت و به هنگام برپایی طوفان به این مقام رسید. (ذوالفقارزاده: ۱۳۸۹، ۱۴۷) (۲) یعنی همان زمانی که توانست با کوشش فراوان و ادای رسالت الهی در طی ده قرن، گروهی را به همراه خود به مقام خلافت برساند و آنان را شایسته حیات در سرای آخرت نماید.

آنچه قرآن از آینده برگزیدگان و نجات یافتگان اقوام ترسیم می کند، این است که دوباره میان فرزندان آنان افرادی گناهکار و ناصالح پدید آمدند و بهشت و برکت از زندگی آنان رخت برپست. ولی بنابر عقیده قرآنی رجعت، صالحان و برگزیدگان در

۱- الف- وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس: ۱۴) و بی گمان ما مردم دوره های پیش از شما را چون ستم کردند نابود کردیم در حالی که پیامبرانشان برای آنها برهان ها (ی روشن) آوردند و آنان بر آن نبودند که ایمان آورند بدین گونه ما گروهی را که گناهکارند کیفر می دهیم. سپس شما را پس از آنان در زمین جانشین کردیم تا ببینیم چگونه رفتار می کنید. ب- وَ قَطَّعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (الاعراف: ۱۶۸) «و آنان را در زمین به امت هایی (گوناگون) بخش کردیم، برخی از ایشان شایسته اند و برخی، نه چنین اند و آنان را با خوشی ها و ناخوشی ها آزمودیم باشد که (به راه راست) باز گردند.»

۲- بنگرید به در آمدی بر مدیریت صالحین، فصل هفتم. در این کتاب، نگارنده با بررسی مفهوم صلاح و عمل صالح در

آیات قرآن و بیان اندیشمندان ، نشان می دهد که گفتار اندیشمندان و مفسران در این بار همه ناظر به مصداق عمل صالح است؛ آن گاه با تکیه بر آیات و روایات مفهوم عمل صالح را چنین بیان می کند: «عمل صالح عملی است شایسته آخرت» و نشان می دهد همه صالحان در قرآن در اواخر عمر خود به این مقام رسیده یا این مقام را درخواست نموده اند و به استناد این مطلب بر ارزش فوق العاده این مقام استدلال کرده است. همچنین یکی از مصادیق آخرت در قرآن را ظهور و دولت امام مهدی (علیه السلام) شمرده است.

آخرین دوره حیات بشر (سرای آخرت) که هدف خلقت محقق و بهشت زمینی به دست امام مهدی (علیه السلام) و یاوران ایشان پدیدار شده و تا قیامت پایدار است، رجعت نموده و از نعمت های آن بهره مند می شوند و آن بهشت به منزله مقدمه و زمینه ساز بهشت های اخروی است تا صالحان تاریخ توسط آخرین آموزگار الهی برای تکمیل مقام خود تربیت شوند و این بار شایسته حضور و بهره مندی از بهشت های اخروی شوند. تربیتی شیرین چون خوردن از میوه های بهشتی؛ زیرا با تشکیل دولت امام مهدی (علیه السلام) جهان وارد مرحله جدید و نشئه آخرت می شود (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۳۶) که دیگر ابتلاء به شرّ در آن نیست و رشد و تربیت بشر تنها با ابتلاء به خیر و بلاء حسن صورت می گیرد.

### ۳-۴- ابراهیم (علیه السلام)

#### اشاره

در قرآن از مقام رسالت و اصطفاء (آل عمران: ۳۳) (البقره: ۱۳۰) و امامت (البقره: ۱۲۴) و حنیفیت و اسلام (البقره: ۱۳۲) (آل عمران: ۶۷) و خلّت (النساء: ۱۲۵) و یقین ابراهیم (علیه السلام) سخن گفته شده و در بیان سرگذشت ایشان چند موضوع اصلی دیده می شود، اعتراض او به پدر خوانده و قومش به خاطر بت پرستی و استدلال درباره توحید و دعوت آنان به خداپرستی (الانعام: ۷۴)، دیدن ملکوت (الانعام: ۷۵)، دیدن چگونگی زنده شدن مردگان به امر خدا در ماجرای چهار پرنده (البقره: ۲۶۰)، احتجاج با ستاره و ماه و خورشید پرستان (الانعام: ۷۶-۸۳)، احتجاج با نمرود (البقره: ۲۵۸)، سپس اعتزال و گوشه گیری از مشرکان (مریم: ۴۸ و ۴۹)، کید مشرکان برای سوزاندن او، نجات او از آتش، عذاب قوم لوط و نجات لوط و مومنان خاندانش در زمان او (هود: ۶۹-۸۲)، صاحب فرزند شدن در پیری: اسماعیل و اسحاق (ابراهیم: ۳۹)، دستور ذبح اسماعیل (الصافات: ۱۰۲-۱۰۸)، بنای خانه خدا و تعلیم مناسک حج (البقره: ۱۲۷ و ۱۲۸)، دعای ابراهیم برای فرزندانش و شهر مکه (ابراهیم: ۳۵). در مجموع ۲۴ سوره قرآن از ابراهیم (علیه السلام) یاد شده است.

لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب نیز از پیامبران ابراهیمی هستند که یا هم عصر ایشان بوده اند و یا تابع شریعت ایشان بوده و پس از ایشان زیسته اند. خضر



و ذوا القرنین دو شخصیت قرآنی هستند که زمان زندگی آنان مورد اختلاف است ولی از آنجا که در روایات آمده که خضر در لشکر ذوا القرنین بود و ذوا القرنین حج خانه خدا به جا آورد و با ابراهیم (علیه السلام) مصافحه نمود (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۳، ۳۷۳)، مطالب مربوط به این دو ولی الهی در این بخش بیان می شود.

خداوند سرگذشت ابراهیم (علیه السلام) را نیز در قرآن (العنکبوت: ۲۴) آیتی برای مومنان خوانده است تا با تامل در آن در جستجوی ذی الایه باشند.

### ۱-۳-۴- پنهانی ولادت

در روایات به مخفی بودن ولادت ابراهیم (علیه السلام)، اشاره شده (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۳۸) که با ظاهر آیات نیز سازگار است. علمای حدیث و آثار (ابن کثیر: ۱۴۱۹، ۳، ۲۶۱) تقریباً اتفاق دارند در اینکه ابراهیم (علیه السلام) در ابتدای زندگی از ترس نمود در پنهانی بسر می برده، و پس از سرآمدن این دوره از زندگیش خود را آشکار ساخته، و با پدر و قومش بر سر الوهیت بت ها و ستاره و ماه و خورشید احتجاج کرده، و همچنین با نمود پادشاه معاصرش بر سر ادعای خدائیش محاجه نموده است، و این همانطوری که قبلاً هم گفتیم از سیاق آیات مربوط به این داستان نیز استفاده می شود. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۷، ۲۰۸)

این مسأله از شباهتهای ابراهیم و امام مهدی (علیهم السلام) شمرده شده است.

سعید بن جبیر گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می فرمود: درقائم ما سنتهایی از انبیاء وجود دارد: سنتی از پدرمان آدم علیه السلام و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلوات الله علیهم،... و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم،... (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۳۲۲)

بنابراین پنهانی ولادت ابراهیم (علیه السلام) نشانه و نمونه ایست تا منکران امام مهدی (علیه السلام)، ولادت ایشان را به سبب پنهانی آن انکار نکنند و سنت الهی در تاریخ بشر را ملاحظه کنند و ببینند هر جا خوف و تهدیدی نسبت به جان برگزیدگان الهی بوده، این سنت جریان داشته است؛ درباره موسی (علیه السلام) نیز چنین بوده و در بخش مربوطه بیان خواهد شد.

**۲-۳-۴- طول عمر**

ابراهیم (علیه السلام) نیز از پیامبران معمر است. امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آدم ابو البشر علیه السلام نهصد و سی سال زندگانی کرد و نوح علیه السلام دو هزار و چهار صد و پنجاه سال و ابراهیم علیه السلام صد و هفتاد و پنج سال و اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام صد و بیست سال و اسحاق بن ابراهیم صد و هشتاد سال و یعقوب بن اسحاق صد و بیست سال و یوسف بن یعقوب علیهما السلام صد و بیست سال و موسی علیه السلام صد و بیست و شش سال و هارون علیه السلام صد و سی و سه سال و داود علیه السلام صد سال و پادشاهی او چهل سال بود و سلیمان بن داود علیهما السلام هفتصد و دوازده سال زندگانی کرد. (صدوق: ۱۳۹۵،

۵۲۴، ۲)

طول عمر ابراهیم و پیامبران ابراهیمی (علیهم السلام) نیز نشانه ای برای طول عمر امام مهدی (علیه السلام) در برابر منکران است. حسن بن محمد بن صالح گوید: از امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام شنیدم که می فرمود: این فرزندم قائم پس از من است و او همان کسی است که سنتهای انبیاء علیه السلام از طول عمر و غیبت در او جاری است تا به غایتی که دلها به واسطه طول مدت سخت گردد و جز کسی که خدای تعالی ایمان را در دلش نقش کرده و وی را با روحی از جانب خود مؤید ساخته است در عقیده به امامت او ثابت نماند. (همو)

**۳-۳-۴- غیبت****اشاره**

سنت غیبت در میان بسیاری از پیامبران ابراهیمی جریان یافته تا آیتی برای غیبت امام مهدی (علیه السلام) باشد.

**۱-۳-۳-۴- ابراهیم (علیه السلام) و غیبت او**

در روایات دو غیبت برای ابراهیم (علیه السلام) ذکر شده است (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۳۸) که آیات قرآن نیز آن را تایید می کند. یکی در دوران کودکی و دیگری پس از کناره جویی از مشرکان قومش که در قرآن با واژگان هجرت و اعتزال از آن یاد شده است.

بنابر آیات قرآن ابراهیم (علیه السلام) در دوران کودکی و نوجوانی با ستاره پرستان و

ماه پرستان و خورشید پرستان همراه شد تا با آنان احتجاج کند (الانعام: ۷۶-۸۰) و این نشان می دهد که نبوت او هنوز آشکار نشده بود؛ زیرا اگر نبوت او آشکار شده بود نمی توانست همراه آنان اظهار به پرستش کرات آسمانی کند. همان طور که در غیبت موسی (علیه السلام) و یوسف (علیه السلام) خواهیم دید، غیبت به معنای پنهان بودن هویت و شخصیت است. در سرگذشت ابراهیم (علیه السلام) نیز کاهنان، نمرود را از آمدن کسی که بساط سلطنت او را تهدید می کند خبر داده بودند؛ اما آنان هویت او را نمی شناختند. یعنی ابراهیم (علیه السلام) در آغاز زندگی خود، از ترس نمرود به شکل پنهان زندگی می کرد و دانشمندان علم حدیث و تاریخ بر این مطلب اجماع دارند و با سیاق آیات قرآن نیز سازگار است. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۷، ۲۰۸)

سپس ابراهیم (علیه السلام) نبوتش را با دعوت آزر به خداپرستی و دوری از بت پرستی آغاز می کند و سپس به گفتگو و احتجاج با قومش می پردازد و آنان را از بت پرستی باز می دارد. آنگاه ماجرای شکستن بت ها و تصمیم نمرود به سوزاندن ابراهیم (علیه السلام) و نجات ابراهیم (علیه السلام) از آتش همه در دوران نبوت آشکار ابراهیم (علیه السلام) روی می دهد. اما پس از این ماجرا ابراهیم از قومش براءت جسته و از آنان کناره می گیرد و به همراه لوط به سرزمین با برکت شام (آلوسی: ۱۴۱۵، ۸، ۴۱۹) (زمخشری: ۱۴۰۷، ۳، ۲۱) (قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۸، ۲۳۰) هجرت می کند. (الانبیاء: ۷۱) این غیبت دوم ابراهیم (علیه السلام) است. در این دوران خداوند اسحاق و یعقوب را به او می بخشد.

فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (العنكبوت: ۲۶) «آنگاه لوط به او گروید و (ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می کنم که اوست که پیروزمند فرزانه است.»

وَاعْتَرَلُكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا \* فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (مریم: ۴۹-۴۸) «و از شما و آنچه به جای خداوند (به پرستش) می خوانید کناره می جویم و پروردگارم را می خوانم باشد که در خواندن پروردگارم رنجور نباشم. پس چون از

آنان و آنچه به جای خداوند می پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و (نوه اش) یعقوب را بدو بخشیدیم و همه را پیامبر کردیم.»

### ۲-۳-۳-۴- ذوالقرنین و غیبت او

ذوالقرنین پادشاهی است که در قرآن درباره او و سفرها و کارهایش مطالبی نقل شده است؛ در روایات داستان او را مثلی برای امامان و جایگاه الهی آنان دانسته اند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۲۶۸ و ۳۹۸) در برخی روایات نیز سفرهای او را نمونه و مثلی برای غیبت امام مهدی (علیه السلام) شمرده اند.

در روایتی از امام حسن عسکری (علیه السلام) است که، مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفق سازد. ... بفرمائید آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۳۸۴)

مفسران درباره این که ذوالقرنین که بوده و سفرهای سه گانه او در قرآن به کجا بوده و سدی که او ساخته در کجا بوده، نظرات و احتمالات فراوانی را مطرح نموده اند که علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به بیان این نظرات و نقد آن پرداخته است و روشن نموده که هریک از آن ها اشکالات و ناسازگاری هایی با آیات سوره کهف در این باره دارد، اگرچه یکی از وجوه را به عنوان مناسب ترین نظر معرفی می کند. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۳، ۳۷۸-۳۹۸) اما عالم سبیط نیلی، تفسیری جدید از این آیات ارائه داده که با آیات و روایات و قرائن علمی سازگار است.

بنا بر این تفسیر که دلایل آن در «الطور المهدوی» به تفصیل بیان شده است، سفر ذوالقرنین سفری فضائی است. (نیلی: ۱۴۳۰، ۵۰-۵۵) از طرفی آیات قرآن و روایات دلالت دارد بر این عوالم متعددند (نیلی):

۱۴۳۰، ۲۵) و رسالت رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) جنبه جهانی داشته و در همه عوالم اثرگذار بوده است. (نیلی: ۳۶، ۱۴۳۰) در روایات نیز به سفرهای امام مهدی (علیه السلام) به فضا اشاره شده است:

بصائر الدرجات ختص، الإختصاص أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي خَالِدٍ وَ أَبِي سَلَامٍ عَنْ سُوْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ أَمَّا إِنَّ ذَا الْقُرْنَيْنِ قَدْ خَيْرَ السَّخَائِبِينَ فَاخْتَارَ الدَّلُولَ وَ ذَخَرَ لِصَاحِبِكُمْ الصَّعْبَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الصَّعْبُ قَالَ مَا كَانَ مِنْ سَخَابٍ فِيهِ رَعِيدٌ وَ صِيَاعِقَةٌ أَوْ بَرَقٌ فَصَيَّاحِكُمْ يَرْكَبُهُ أَمَّا إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّخَابَ وَ يَرْقَى فِي الْأَسْبَابِ أَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ خَمْسٌ عَوَامِرٌ وَ اثْنَتَانِ خَرَابَانِ. (بحار الأنوار، ۵۲، ۳۲۱)

بنابراین این احتمال تقویت می شود که امام مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت و دوران ظهور سفرهایی فضایی دارند و مأموریت ایشان نیز چون رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مأموریتی جهانی و در همه عوالم است.

### ۳-۳-۳-۴- یوسف (علیه السلام) و غیبت او

سوره یوسف که به بیان سرگذشت این نبی مکرم الهی پرداخته، در آغاز دعوت به تعقل در این زیباترین داستان ها نموده و آن را دربردارنده آیت های الهی خوانده در پایان آن را مایه عبرت بندگان شمرده است.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز، غیبت یوسف (علیه السلام) نشانه ای برای غیبت امام مهدی (علیه السلام) و داستان یوسف درسی برای منتظران او خوانده شده است. (صدوق: ۱۳۹۵، ۱، ۱۴۴) (۱)

«سدیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: در قائم سستی از یوسف است، گفتیم: گویا خبر او یا غیبت او را ذکر می کنید؟ فرمود: این مردم منکر نیستند که برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند، با یوسف که برادرشان بود و آنها هم برادر وی بودند تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را نشناختند تا آنگاه

۱- حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَيْدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ فِي الْقَائِمِ سِنَّةً مِنْ يَوْسُفَ قُلْتُ كَأَنَّكَ تَذَكُرُ خَبْرَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ فَقَالَ لِي وَ مَا تُنْكِرُ هَيْدَةَ الْأُمَّةِ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ أَنَّ إِخْوَةَ يَوْسُفَ كَانُوا أَسْبَابًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ تَاجَرُوا بِيَوْسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا يَوْسُفَ وَ هَذَا أَخِي فَمَا تُنْكِرُ هَيْدَةَ الْأُمَّةِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يُرِيدُ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يَوْسُفَ يَوْمًا مَلِكًا مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ وَالِدِهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُعْرِفَهُ مَكَانَهُ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ فِي تِسْعَةِ أَيَّامٍ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُنْكِرُ هَيْدَةَ الْأُمَّةِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيَوْسُفَ أَنْ يَكُونَ سَيِّرٌ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ يَمِشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بَسِيطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُيُوسِفَ ع حِينَ قَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُيُوسِفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أَا إِنَّكَ لَأَنْتَ يَوْسُفَ قَالَ أَنَا يَوْسُفَ وَ هَذَا أَخِي

که گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! پس چرا منکر می شوند که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجتش را از آنها پنهان کند؟ یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می خواست که مکان وی را به او بنمایاند می توانست، به خدا سوگند وقتی به یعقوب و فرزندانش مژده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آنگاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد همان گونه که به یوسف اذن داد آنگاه که به ایشان گفت: آیا می دانید آنگاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است.»

اکنون در آیات این سوره تدبیر نموده و آیت ها و نشانه های مهدوی را در آن بازشناسی می کنیم.

بشارت به تمکین و غلبه

سوره با بیان خواب یوسف (علیه السلام) آغاز می شود که به نوعی بشارت به پیروزی و غلبه و قدرت یافتن اوست؛

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (یوسف: ۴) «آنگاه که یوسف پدر خویش را گفت: ای پدر، من در خواب یازده ستاره و مهر و ماه را دیدم که مرا سجده می کنند.»

از این رو یعقوب (علیه السلام)، از او می خواهد تا خواب خود را با برادران در میان نگذارد تا مایه حسد و کینه ورزی و مکر و کید آنان نشود.

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (یوسف: ۵)

«گفت: پسرکم! خوابت را برای برادرانت باز مگو که برای تو نیرنگی سخت اندیشند بی گمان شیطان، برای آدمی دشمنی آشکار است.»

در واقع یعقوب (علیه السلام) بنا بر مقام نبوتش به او خبر فتح و غلبه و تمکین در زمین داد؛ بشارتی که برانگیزنده حسد و مکر ورزی نزدیکان او خواهد بود، چه رسد به دشمنان او که اگر از این وعده باخبر می شدند، تمام نیروی خود را برای جلوگیری از تحقق آن به کار می بستند.

وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ... (یوسف: ۶) «و بدین گونه پروردگارت تو را برمی گزیند...»

و این همان مقام امام مهدی (علیه السلام) که وارد شده، خداوند به وسیله او زمین را از عدل و داد پر می کند، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است. در واقع بشارتی که اینجا به یوسف نبی داده شده، آنجا به پیامبر خاتم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده که هر قدر که زمان به درازا کشد، در آخر، این دین به دست مردی از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که همان مهدی (علیه السلام) است، چیره خواهد شد. (نک. سند: ۱۴۳۱، ۶۲)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ «اوست آن که پیامبر خویش را با رهنمونی (به راه راست) و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها چیره سازد...» (فتح، صف، توبه)

و این وعده تا کنون محقق نگشته است. به نص روایات معتبر امام مهدی (علیه السلام) نیز چون یوسف (علیه السلام) برای تحقق این وعده الهی در امت خاتم، اجتناب شده است. (نک. بخش ۲-۱-۳)

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلَّذِينَ لِيَئْتِلِينَ (یوسف: ۷) «براستی در (سرگذشت) یوسف و برادرانش نشانه ها و عبرتها برای پرسندگان است.»

زیرا اگر در سرگذشت یوسف و برادرانش تدبیر شود، علامت ها و نشانه هایی برای غیبت امام مهدی (علیه السلام) است.

## آغاز غیبت در چاه

غیبت نخست امام مهدی (علیه السلام) همزمان با تولد ایشان آغاز شد. در باره مکان ولادت امام مهدی (علیه السلام) چند احتمال وجود دارد:

الف. در سامرا به دنیا آمد و تا آخر عمر پدر بزرگوارش، در آن جا زیست. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۴۳۴-۴۳۶) (همان، ۲، ۴۲۴) [\(۱\)](#)

ب. در سامرا متولد شد و پیش از درگذشت پدر، به مکه فرستاده شد. (مجلسی، ۵۰، ۳۳۶) [\(۲\)](#)

ج. در سامرا قدم به عرصه وجود نهاد و برای حفاظت و رشد، او را به مدینه بردند. یا در مدینه زاده شد و در همان جا ادامه حیات داد. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۲۸) (نعمانی: ۱۳۹۷، ۱۸۵) (ابو غالب زراری: ۱۴۱، ۱۴۱) [\(۳\)](#)

هر یک از احتمالات فوق شواهد و قرائنی دارد که بنا به تحلیلی که در پی نوشت آمده، شاید احتمال آخر از همه قوی تر باشد؛ اما تولد ایشان در سامراء و آغاز غیبت ایشان از سرداب خانه امام حسن عسکری که یکی از اقوال رایج است، مایه طعن و توهین برخی، نسبت به عقیده شیعه درباره امام مهدی (علیه السلام) شده است. (ابن خلدون، ۱۹۹) [\(۴\)](#) (ابن

حجر، ۱۰۰) اگرچه این مسأله یکی از احتمالات درباره مکان غیبت امام است ولی اگر این احتمال واقعیت داشته باشد، بنابر آیات داستان یوسف (علیه السلام) در قرآن، در گذشته هم سابقه داشته و مسلمانی که معتقدان به امام مهدی (علیه السلام) را به این دلیل استهزاء می کند، باید به قرآن مراجعه کند تا سستی اندیشه خود را دریابد.

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ... (یوسف: ۱۵) « پس چون او را بردند و همدل شدند که وی را در نهانگاه چاه نهند،... »

بنابر این آیه قرآن، غیبت یوسف (علیه السلام) از دل چاه آغاز می شود. غیبت او از خویشان و خاندانش و حتی از پدرش که از انبیاء الهی بود و به مقام امامت نائل شده بود. (الانبیاء: ۷۳) بنابراین غیبت حجتی از حجج الهی نه تنها از عموم مردم، بلکه از خواص آنان، به دلیل خطری جدی که او را تهدید می کند و به خاطر حفظ و نگاهبانی از او صورت می گیرد؛ با این غیبت، نه از مقام حجت بودن فرود می آید و نه وعده الهی بر یاری و

۱- برای احتمال اول، دسته ای از روایات را که بیانگر تبریک و تهنیت شیعیان، بر امام حسن (علیه السلام) است، شاهد آورده اند، از جمله: ابوالفضل الحسین بن الحسن العلوی گوید: دخلت علی ابی محمد (علیه السلام) بسرّ من رأى فهنأته بسیدنا صاحب الزمان (علیه السلام) لما ولد (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۴۳۴) در سامراء، به منزل امام حسن (علیه السلام) رفتم و ولادت سرورمان، صاحب الزمان (علیه السلام) را به وی تبریک گفتم. این گونه روایات، می رساند: گروهی از شیعیان سامرا که از تولد فرزند امام



حسن (علیه السلام) با خبر شده اند، برای عرض تبریک، به خدمت ایشان رسیده اند. به نظر ما، این گونه روایات، دلالتی ندارند بر این که مهدی (علیه السلام)، در منزل امام (علیه السلام) به دنیا آمده، یا خیر، زیرا امکان دارد، در محل دیگری به دنیا آمده و خبر ولادت وی، به اصحاب و یاران خاص رسیده است و آنان برای تبریک، به منزل امام (علیه السلام) در سامرا رفته اند. ۲. روایاتی که به عبارات گوناگون، از زبان حکیمه خاتون، نقل شده است، از جمله: دعوت امام حسن (علیه السلام) از ایشان در شب ولادت مهدی (علیه السلام) برای کمک به نرجس خاتون و مشاهده وی، امام زمان (علیه السلام) را به هنگام ولادت و پس از آن، در سامرا (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۴۳۴). به این دسته از روایات هم نمی توان اعتماد کرد، زیرا، در برابر این دسته از روایات، روایت دیگری است که تعارض دارد با آنها. نقل کرده اند: شخصی پس از وفات امام حسن (علیه السلام) در مدینه به خدمت حکیمه خاتون می رسد و از ایشان می پرسد: امام پس از امام حسن (علیه السلام) کیست؟ ایشان پاسخ می دهد: زمین خالی از حجت نیست و فرزند امام حسن (علیه السلام) جانشین اوست. راوی می پرسد: که شما فرزند ایشان را دیده اید یا شنیده اید. می گوید: شنیده ام (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۵۰۱) اصولاً، روایاتی که از طریق حکیمه در این باره رسیده است، اضطراب دارند و روشن نیستند. و نمی توان بر آنها برای اثبات این احتمال، استدلال کرد. ۳. روایاتی که بیانگر دیدن امام زمان، توسط گروهی از اصحاب، در منزل امام حسن عسکری (علیه السلام) است. امام، در پاسخ آنان که درخواست دیدن جانشین وی را دارند، می فرماید: ... هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، اطیعوه و لا تتفرقوا من بعدی فتهلکوا فی ادیانکم، أما انکم لاترونه بعد یومکم هذا. قالوا: فخرجنا من عنده فما مضت الا ایام قلائل حتی مضی ابو محمد (علیه السلام) (همان، ۲، ۴۳۵) پس از من، این پسر، امام شماست و خلیفه من است در میان شما. امر او را اطاعت کنید از گرد رهبری او پراکنده نشوید که هلاک می گردید و دیتان تباہ می شود. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز، نخواهید دید. آن جمع گفتند: از نزد امام بیرون آمدیم، و روزی چند نگذشت تا اینکه امام حسن (علیه السلام) درگذشت. از این قبیل است ملاقات احمد بن اسحاق و سعد با امام حسن (علیه السلام). احمد بن اسحاق می گوید: برای آن حضرت مقداری وجوه شرعی از طرف مردم بردم. در پایان خواستم پرسشهایی مطرح کنم. امام حسن (علیه السلام) فرمود: ... والمسائل التي اردت ان تسأله فاسأل قره عینی و اوماً الی الغلام فسأل سعد الغلام المسائل، وردّ علیہ بأحسن اجوبه، ثم قال مولانا الحسن بن علی الی الصلاه مع الغلام وجعلنا نختلف بعد ذلك الی منزل مولانا (علیه السلام) فلا نری الغلام بین یدیه. (همان، ۲، ۴۶۴) پرسشهایی که داری از نور چشم من (اشاره فرمود به مهدی (علیه السلام)) بپرس. سعد آنچه خواست پرسید و آن پسر، با بهترین شیوه پاسخ داد. سپس امام یازدهم فرمود: نماز را با وی بخوانید. از آن پس به خانه امام رفت و آمد داشتیم، لکن آن حضرت را ندیدیم. مردی از شیعیان از اهل فارس می گوید: به سامرا رفتیم. جلو منزل امام حسن (علیه السلام) رسیدیم، بدون این که اذن بطلبیم، امام (علیه السلام) مرا به داخل خانه فرا خواند. هنگامی که وارد شدم و بر وی سلام کردم از افرادی احوال پرسی کرد. سپس فرمود: بنشین و پرسید به چه انگیزه ای به این جا آمدم؟ عرض کردم: برای خدمت به شما. فرمود: در خانه ما باش. از آن روز به بعد، با سایر خدمتگزاران در خدمت امام (علیه السلام) بودم. گاهی مسؤولیت بازار و خرید اجناس و لوازم، به عهده من بود. مدتی گذشت که با افراد، انس گرفتم. روزی از روزها، بر امام حسن (علیه السلام) وارد شدم و ایشان در اتاق مردان بودند. صدایی شنیدم که به من فرمود: سرجایت بایست. ایستادم. ناگهان کنیزی را دیدم که چیزی خدمت امام (علیه السلام) آورد و روی آن پوشیده بود. امام (علیه السلام) مرا به نزدیک فرا خواند، به خدمتش رفتم. سپس آن کنیز را صدا زد و او برگشت. به او فرمود: روپوش را کنار بزن و او چنین کرد. پسر بچه ای را دیدم زیبا صورت گندمگون و ... آن گاه فرمود: هذا صاحبکم. سپس دستور داد، وی را بردند و دیگر آن مولود را ندیدم تا امام یازدهم از دنیا رفت. (همان، ۲، ۴۳۶) در این نمونه از روایات چند نکته است: ۱. اشخاصی که حضرت را در

خانه امام یازدهم دیده اند، بیش از یکمرتبه دیدار نداشته اند و در رفت و آمدهای بعدی، آن حضرت را ندیده اند. احتمال دارد که امام حسن (علیه السلام)، برای اتمام حجت و این که بعد از ایشان، حضرت مهدی (علیه السلام) امام شیعیان است، دستور داده آن حضرت را به سامرا بیاورند و سپس به محلی که در آن زندگی می کرد و نگهداری می شد، برگردانند. ۲. اگر امام مهدی (علیه السلام) در سامرا می زیست و اصحاب مورد وثوق هم رفت و آمد داشتند، چه مانعی داشت که آن حضرت را بار دیگر ببینند و اطمینان بیشتری بیابند. ۳. در روایت اولی آمده است که آن چهل نفر گفتند چند روزی از ملاقات ما با امام زمان (علیه السلام) نگذشت که امام حسن (علیه السلام) در گذشت. معلوم می شود آن ملاقات در آخر عمر امام یازدهم صورت گرفته است و این، منافات ندارد که در هنگام ولادت و یا بعد از آن، در سامرا نمی زیسته و اواخر عمر امام حسن (علیه السلام)، برای تحویل امور امامت و خلافت و نیز اتمام حجت، به سامرا آمده باشد. (جعفری: ۱۳۷۴، ۷۰-۷۱)

۲- برخی بر این باورند که حضرت مهدی (علیه السلام)، مدتی پس از ولادت، از سامرا هجرت کرد، و تا رحلت پدر بزرگوارشان در مکه مکرمه زندگی می کرد. مسعودی در اثبات الوصیه (ص ۲۷۱)، از حمیری و او از احمد بن اسحاق نقل می کند که گفت: دخلت علی ابی محمد (علیه السلام) فقال لی: ما کان حالکم فیما کان الناس فیہ من الشک والأرتیاب؟ قلت یا سیدی لما ورد الكتاب بخبر سیدنا ومولده لم یبق لنا رجل ولا امرأه ولا غلام بلغ الفهم إلا قال بالحق، فقال اما علمتم ان الأرض لا تخلو من حجه الله ثم امر ابو محمد (علیه السلام) والدته بالحج فی سنه تسع وخمسين ومأتین وعزفها مايناله فی سنه الستین، واحضر الصحاب (علیه السلام) فأوصی الیه وسلم الأسم الأعظم والمواریث والسلاح الیه وخرجت ام ابی محمد مع الصحاب جميعاً الى مکه و... (مجلسی، ۵۰، ۳۳۶). بر امام حسن عسکری (علیه السلام) وارد شدم. فرمود: چگونه اید در مسأله ای که مردم در آن تردید دارند؟ گفتم سرور من! وقتی خبر ولادت سید و مولای ما، به ما رسید مرد و زن و کوچک و بزرگ ما، آن را پذیرفتند. امام فرمود: آیانی دانید که زمین از حجت خدا هرگز خالی نمی ماند. پس از این، امام حسن (علیه السلام) در سال ۲۵۹ امام مهدی (علیه السلام) را همراه با مادر خود [مادر امام حسن] به سوی مکه و حج فرستاد و سفارشهای لازم را کرد و امور مربوط به امامت را به وی وا گذاشت و به مادرش از حوادث سال آینده [سال ۲۶۰] خبر داد.

۳- ابی هاشم جعفری می گوید: قلت لأبی محمد (علیه السلام) جلالتك تمنعنی من مسألتك فتأذن لی ان أسألك؟ فقال: سل. قلت: یا سیدی هل لك ولد؟ فقال نعم، فقلت فان حدث بك حدث فأین أسأل عنه؟ قال: بالمدينه. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۳۲۸) به امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کردم: پرسشی دارم، ولی بزرگواری شما مانع پرسیدن من است. اجازه می دهید آن را مطرح سازم؟ امام (علیه السلام) فرمود: بپرس. گفتم: سرورم، آیا شما را فرزندی هست؟ فرمود: آری. گفتم: اگر پیش آمدی شد کجا می توان او را یافت؟ فرمود: مدینه. ظاهر این صحیحه آن است که در زمان حیات امام حسن (علیه السلام)، مهدی (عج) به دنیا آمده و در سامرا نبوده است. ابی هاشم هم از کسانی نبوده است که امام (علیه السلام) از او تقیه کند. این که امام (علیه السلام) فرمود: در مدینه است، به این معنی نیست که بعد از درگذشت من سراغ او را در مدینه بگیرید؛ زیرا سؤال کننده می دانست که زمین خالی از حجت نیست و وجود حجت بعد از امام یازدهم ضروری است، امام (علیه السلام) هم در جواب فرمود: آن حجت، در مدینه نگهداری می شود و نگران آینده نباشید. شاید این اشکال به ذهن بیاید که از کلمه (المدينه) نمی توان فهمید که همان مدینه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است که پیش از آن، یثرب نام داشت، بلکه هر شهری را شامل می شود. در نتیجه، با وجود این احتمال، استدلال به روایت ناتمام خواهد بود؟ پاسخ: گرچه بعضی از بزرگان نیز این احتمال را داده اند، ولی برخی دیگر، مدینه را به همان مدینه منوره معنی کرده اند. مؤیدات دیگری هم از روایات بر این احتمال می توان اقامه کرد. علامه مجلسی می نویسد: قال بالمدينه ای الطيبه المعروفة او لعله علم انه یدرکه او

خبراً منه في المدينة، وقيل اللام للعهد والمراد بها سرّ من رأى یعنی ان سفراؤه من اهل سر من رأى يعرفونه فسلمهم عنه. (مرآة العقول، ۴، ۲) مقصود امام (علیه السلام) از مدینه، همان مدینه طیبه است. شاید امام (علیه السلام) می دانست که شخص سؤال کننده، مهدی (علیه السلام) و یا خبر او را در مدینه خواهد یافت. برخی گفته اند: الف و لام کلمه (المدینه) برای عهد است و مقصود سامراست. به این معنی که سفیران و نمایندگان خاص حضرت حجت (علیه السلام) که در سامرا هستند، او را می شناسند. از آنان راجع به فرزند من، پیرس. علامه مجلسی، در آغاز نظر خود را نسبت به این روایت، به صراحت اعلام می دارد و مدینه را به همان مدینه معروف و مشهور تفسیر می کند و قول دیگر را با تعبیر (قیل) می آورد که حکایت از آن دارد که مورد تأیید وی نیست. مؤید این احتمال (که مدینه همان مدینه طیبه باشد) روایتی است که از امام جواد (علیه السلام) رسیده. راوی می گوید از ایشان پرسیدم: ... مَنْ الخلف بعدك؟ فقال: ابني علی وابنا علی، ثم أطرق ملياً، ثم رفع رأسه، ثم قال: انها ستكون حيره، قلت: فاذا كان ذلك فالی أين؟ فسكت، ثم قال: لا این - حتی قالها ثلاثاً فأعدت علیه، فقال: الی المدینه، فقلت: ای المُدُن؟ فقال: مدینتا هذه وهل مدینه غیرها. (نعمانی: ۱۳۹۷، ۱۸۵) جانشین شما کیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: فرزندم علی و فرزند او [حسن بن علی] سپس چند لحظه ای ساکت شد و بعد فرمود: به زودی شما دچار حیرت خواهید شد. گفتم: در این دوران حیرت چه کنیم و کجا برویم؟ امام (علیه السلام) ساکت شد، سپس سه مرتبه فرمود: جایی نیست. باز از ایشان پرسیدم. در پایان فرمود: مدینه. گفتم کدام مدینه؟ فرمود همین مدینه [طیبه] و آیا غیر از این مدینه ای هست؟ قرائن و شواهد تاریخی آن زمان نیز، این احتمال را تأیید می کند. نمونه زیر، بیانگر آن است که شیعیان، امام مهدی را در مدینه طیبه می جستند. محمد بن حسن (۲۳۶-۳۱۶) از کسانی است که برای تحقیق و بررسی مسأله غیبت به مدینه رسول رفت. در این باره نوشته اند: وکان من محله فی الشیعه انه کان الوافد عنهم الی المدینه عند وقوع الغیبه سنه ستین ومأتین وأقام بها سنه، وعاد وقد ظهر له من امر الصحاب (علیه السلام) ما احتاج الیه (ابو غالب الزراری، ۱۴۱) محمد بن حسن، در میان شیعیان، موقعیت ویژه ای داشت. در سال ۲۶۰ هجری به عنوان تحقیق و بررسی مسأله غیبت امام مهدی (علیه السلام) وارد مدینه شد و یک سال در آن جا، بماند و سپس برگشت و آنچه درباره امام زمان (علیه السلام) بدان نیاز بود، بر وی، روشن شد [و شیعیان را در جریان قرار داد] در این نقل تاریخی، هیچ اشاره ای به سامرا نشده، معلوم می شود که در نزد گروهی از شیعیان آن زمان، مسلم بوده است که امام (علیه السلام) در مدینه زندگی می کند، یا از آن جهت که حضرت در آن جا به دنیا آمده و بزرگ شده است، و یا این که پس از ولادت در سامرا، به مدینه آورده شده، تا از دست مأموران خونخوار خلیفه در امان باشد. اگر قرار بر این بود که حضرت حجت (علیه السلام) از دست توطئه گران و مخالفان در امان بماند و به گونه طبیعی دوران کودکی و رشد خود را پشت سر بگذارد، بهترین جا برای این دوران، مدینه بوده است؛ زیرا هم از مرکز خلافت (سامراء) به دور بوده و هم خانواده بنی هاشم، در مدینه از پایگاه و موقعیت ویژه ای برخوردار بودند و می توانستند از این مولود مسعود، به بهترین وجه محافظت کنند، تا از گزند حوادث و آفات مصون بماند. و این، با اصل این که آن حضرت خفی الولاده والمنشأ است نیز، سازگاری دارد. از سوی دیگر، حضور حضرت در سامرا، به گونه عادی و معمولی، با توجه به کنترل شدید دشمن نسبت به خانه امام (علیه السلام)، غیر ممکن بوده و لزومی هم ندارد که همه چیز را با اصل معجزه و کرامت حل کنیم. پذیرفتن این نکته که امام (علیه السلام) در مدینه متولد شده و یا دست کم، پس از ولادت، به آن جا انتقال یافته و در آن جا دوران رشد و کودکی را پشت سر نهاده، با اصول امنیتی، بیشتر سازگار است. (جعفری: ۱۳۷۴، ۷۰-۷۱)

۴- غلو کنندگان شیعه مخصوصاً دوازده امامی ها می پندارند: دوازدهمین امامشان که محمد بن حسن العسکری است که از او به لقب مهدی یاد می کنند، داخل سرداب خانه شان در شهر حله متولد شد و در حالی که در آغوش مادرش مخفی بود

غائب گشت و او در آخرالزمان ظهور و زمین را از عدل و داد پر می کنند... شیعیان هم اکنون نیز بعد از نماز مغرب جلو در این سرداب، با اسب های آماده جمع می شوند و او را به اسم صدا می زنند که: ای سرور ما اکنون ما آماده ایم ظهور کن...

پیروزی دین به دست او ناکارآمد می گردد.

اینجا نیز شباهتهایی با غیبت امام مهدی (علیه السلام) دیده می شود. غیبت یوسف در چاه و غیبت امام مهدی (علیه السلام) در سرداب غیبت.

قلمها و زبان هایی سرداب غیبت را به استهزاء می گیرند، مانند آن که کسی پرسد چه ارتباطی میان غیبت یوسف از خانواده اش و اصلاح در زمین و تمکین او، و میان چاه هست؟ آیا یوسف پس از غیبتش، همواره در چاه ماند؟

خیر؛ حسد و رزان برای رهایی از یوسف، او را به چاه انداختند و به این دلیل قرآن از آغاز غیبت او در چاه سخن می گوید. مانند آنچه درباره امام مهدی (علیه السلام) نقل می شود. در شهری که خانه پدر و جد او در آن قرار داشت، برای خانه ها سرداب هایی می ساختند تا خود را در خنکای آن از گرمای تابستان حفظ کنند. مأموران نظام عباسی زمانی که با خبر شدند که فرزند امام حسن عسکری که همان مهدی است در سرداب خانه پدر به سر می برد، سرداب را بستند تا امام را از بین ببرند. همانند برادران ظالم یوسف ع. همانگونه که خداوند متعال نقشه آنان را از کار انداخت و کیدشان را، حيله مأموران نظام عباسی را نیز نابود ساخت، به طوری که کورشان ساخت و برچشمان آنان پرده افکند تا خروج امام مهدی (علیه السلام) را نبینند؛ مانند جدش رسول الله که بر دیده قریش که نقشه قتل او را کشیده بودند، پرده افکند و آن حضرت از میان آنان خارج شد و به مدینه هجرت نمود.

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ ... وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَأَمْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ... (یوسف: ۱۹ و ۲۱) «و کاروانی بیامد، پس آب آورشان را فرستادند، و او دلو خویش (در چاه) فروانداخت گفت: ای مژدگان! این پسری است... و آن کس از (مردم) مصر- یعنی عزیز مصر- که او را بخرید زن خویش- زلیخا- را گفت: جایگاهش گرامی دار، شاید ما را سود دهد یا او را به فرزندی گیریم. و بدین سان یوسف را در آن سرزمین جای (و توان) دادیم (تا آنچه می خواستیم تحقق بخشیم) ...»

بنا بر این تمکینی که خداوند وعده داده بود، به شکل تدریجی و به تدبیر الهی واقع می‌گردد تا در برابر کید و مکر ماکران بهترین مکرها را به کار بندد، که او خیر الماکرین است و این گونه به تدبیر الهی، مسیر استخلاف صالحان در زمین و ظهور و غلبه دین و تحقق امر خداوند، باز می‌شود. وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (یوسف: ۲۱) و خداوند بر کار خویش چیره و تواناست و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. (نک. سند: ۶۸، ۱۴۳۱-۷۰)

### غیبت هویت

زمانی که از غیبت یوسف در چاه سخن می‌گوید، می‌فرماید:

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (یوسف: ۱۵) «پس چون او را بردند و همدل شدند که وی را در نهانگاه چاه نهند (چنین کردند) و ما به او وحی کردیم که (روزی) آنان را از این کارشان آگاه می‌کنی، در حالی که آنان در نیابند.»

اینجا التفات زیبایی صورت گرفته، از: وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ به یوسف نبی: لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ

گویا غیبتی که از چاه آغاز خواهد شد و از برادران و پدرش نماند خواهد شد، ناپدید شدن در زمین نیست؛ بلکه این غیبت و نهانی نسبت به احساس و شعور آنان رخ می‌دهد. غیبت وجودی و حضوری نیست بلکه غیبت شعوری است؛ یعنی دیگران متوجه او نمی‌شوند؛ غیبت هویت است، غیبت خفا و استتار است. به همین دلیل با وصف «لا يشعرون» از غیبت یوسف سخن می‌گوید، که شباهتی به غیبت مهدی (علیه السلام) دارد، همچنان که غیبت موسی (علیه السلام) را چنین وصف می‌کند. (نک. بخش ۴-۴)

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قَرَّتْ عَيْنٌ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (القصص: ۹)

« آنگاه فرعونیان او را (از آب) گرفتند تا به فرجام، دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد بی گمان فرعون و هامان و سپاه آن دو لغزشکار بودند. و همسر فرعون گفت: روشنی چشمی برای من و توست، او را نکشید باشد که به ما سود رساند یا آنکه او را به فرزندی بگیریم و آنان در نمی یافتند.»

پس مفهوم قرآنی غیبت که در ظواهر آیات مربوط به امام مهدی (علیه السلام) تکرار شده، به معنای عدم احساس فرد غایب است، نه عدم وجود او. غیبت اولیای الهی به معنای عدم معرفت ما به هویت آنانست نه دوری آنان از ساحت عالم، و نه دوری آنان از تدبیر امور؛ زیرا آنان حاضرند ولی ما متوجه هویت آنان نیستیم.

به همین بهانه دشمنان شایعه می پراکنند که او مرده یا کشته شده، آنچنان که زمان دولت عباسی اتفاق افتاد و همین شایعه سبب حفظ امام مهدی (علیه السلام) شد. مانند زمان یوسف که چنین خبری درباره او شایع شد.

وَ جَاؤُاْ اَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُوْنَ (۱۶) قَالُوا يَا اَبَانَا اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَاَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ مَا اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِيْنَ (۱۷) وَ جَاؤُاْ عَلٰى قَمِيصِهٖ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبِرْْ جَمِيْلًا وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰنُ عَلٰى مَا تَصِفُوْنَ (۱۸)»  
و شبانگاه گریان نزد پدرشان آمدند. گفتند: ای پدر! ما رفته بودیم مسابقه بدهیم و یوسف را کنار بار خود وانهاده بودیم که گرگ او را خورد و (می دانیم) اگر (هم) راستگو می بودیم (سخن) ما را باور نمی کردی. و خونی دروغین را بر پیراهن او آوردند (یعقوب) گفت: (نه چنین است که می گوئید) بلکه (هوای) نفسستان کاری را در چشمتان آراست، اکنون (کار من) شکیبی نیکوست و بر آنچه وصف می کنید از خداوند باید یاری جست.»

یوسف در صحنه اجتماع و در ارتباط با مردم بود، در حالی که مردم بشارت یعقوب به ظهور یوسف (علیه السلام) و جایگاه او در زمین باور نداشتند و آن را دروغ می انگاشتند و به گواهی دروغ برادران ظالم او گمان می کردند که او مرده است و تدبیر الهی را در نمی یافتند؛ در حالی که خدا بر امر او چیره بود و آنان نمی دانستند! آنچه را

نمی دانستند، دروغ می انگاشتند .

درباره امام مهدی (علیه السلام) نیز این گونه است. ذهبی در شرح حال امام حسن عسکری از تولد امام مهدی محمد بن الحسن یاد می کند، ولی بعد از آن می گوید: او نابود شد. گویی دولت عباسی او را کشته است؛ (ذهبی: ۱۴۰۷، ۱۹، ۱۱۳) (۱) ولی حقیقت اینگونه نیست، بلکه او از سوی خداوند متعال حفظ و حراست می گردد، همانگونه که یوسف نبی حفظ گردید و او همان موعودی است که بشارت داده شده که دین الهی به دست او بر تمام زمین حاکم می شود و او بنابر احادیث متواتر شیعه و اهل سنت، از نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولاد فاطمه س است. (صافی: ۱۴۳۰، ۲، ۱۴۶) (۲)

قرآن بر این نکته تاکید می کند که غیبت و خفا با جریان یافتن قضای الهی تا فراهم آمدن شرایط ظهور موعودی که اصلاح در زمین به دست او بشارت داده شده، منافات ندارد. (سند: ۱۴۳۱، ۷۰-۷۱)

ادای نقش خلافت الهی در دوران غیبت

وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَاتِهِ اَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَاْوِيلِ الْاَحَادِيثِ وَ اللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰى اَمْرِهِ وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ (۲۱) «و آن مرد مصری که او را خریده بود به همسر خود گفت: جایگاه او را نیکو بدار (و با خادمان مگمار) باشد که به ما سود رساند یا او را به فرزندی بگزینیم و بدین گونه یوسف را در آن (سر) زمین جای دادیم و (بر آن شدیم) تا بدو از (دانش) خوابگراری بیاموزیم و خداوند بر کار خویش چیرگی دارد اما بسیاری از مردم نمی دانند.»

سپس با ورود یوسف به خاندان عزیز مصر، به تدریج و به شکل پنهانی راههای نفوذ در قدرت برای او گشوده می شود تا در جایگاهی در میان بشر قرار گیرد که قدرتش نافذ گردد. این سنتی الهی است و او بر امر یوسف غالب است تا آن را تدبیر کند.

غیبت یوسف در خردسالی او رخ داد، قبل از جوانی، همانند موسی (علیه السلام) و همانند

۱- ذهبی در (تاریخ الإسلام ۱۹: ۱۱۳) در ترجمه الإمام الحسن العسکری (علیه السلام) چنین می گوید: (الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر الصادق. أبو محمد الهاشمی الحسینی أحد أئمة الشيعة الذين تدعى الشيعة عصمتهم. ويقال له: الحسن العسکری لكونه سكن سامراء، فإنها يقال لها: العسکر. وهو والد منتظر الرافضة. توفى إلى رضوان الله بسامراء في ثامن ربيع الأول سنة ستين، وله تسع وعشرون سنة. ودفن إلى جانب والده. وأمه أمه. وأما ابنه محمد بن الحسن الذي يدعوه الرافضة: القائم الخلف الحجة، فولد سنة ثمان وخمسين، وقيل: سنة ست وخمسين. عاش بعد أبيه ستين ثم عدم، ولم يعلم كيف مات. وأمه أم ولد. وهم يدعون بقاءه في السرداب من أربعمائة وخمسين سنة، وأنه صاحب الزمان، وأنه حتى يعلم علم الأولين والآخرين...).



۲- فصلی با ۲۰۲ حدیث در این کتاب با عنوان « فی انه من ولد سیده نساء العالمین فاطمه‌الزهره علیها السلام » ارائه شده است. همچنین در معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام) در جلد اول و در احادیث نبوی ۳۷ حدیث را با ذکر منابع فراوان آن در منابع شیعه و سنی درباره نسب حضرت و اینکه از اهل بیت رسول الله هستند، نقل کرده که در حدیث ۱۶ آمده «و هو من ولد فاطمه» که این حدیث نیز به طرق گوناگون در ۶۳ منبع مهم حدیثی اهل سنت ذکر شده است.

آنچه درباره امام مهدی (علیه السلام) روی داد. این تدبیری الهیست برای مصلحی که خدا می خواهد دین الهی را به دست او پیروز گرداند.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (یوسف: ۲۲). «و چون به برنایی خویش رسید بدو (نیروی) داوری و دانش بخشیدیم و بدین گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم.»

در همین دوران خداوند به او علم و حکمت بخشید؛ علمی لدنی و ایتائی که سرچشمه اش غیر از سرچشمه وحی نبوت و وحی شریعت است. حکمتی که خداوند به لقمان داد و او رسول و نبی و امام نبود. مقاماتی که جز در مدرسه اهل بیت تفسیری برایش یافت نمی شود. مدرسه اهل بیت می گوید: خداوند متعال حجت هایی دارد که انبیاء و رسولان و امامان می باشند، یا گاهی نبی، رسول و امام نیز هست، یا یکی از حجت های الهیست ولی نه امام است و نه رسول و نه نبی، در حالیکه حُجَّتِ او مانند سه مقام اول ثابت و پایدار است. مانند مریم و مادر موسی که نه نبی بودند و نه رسول و به آنان وحی می شد. وحی خاص برای الهام برنامه های خداوند متعال. (نک. کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۲۶۸-۲۷۱)

وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبُنَّا بِنُؤْيُلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف: ۳۶) «و دو جوان با او به زندان در آمدند، یکی از آنها گفت من در خواب می دیدم که شراب می اندازم و دیگری گفت: من در خواب می دیدم که روی سرم نان می برم، پرندگان از آن می خورند، ما را از تعبیر آن آگاه کن که ما تو را از نیکوکاران می بینیم.»

در این صورت ولی موعود الهی در دوران غیبت، چون سایر مردم زندگی می کند و حتی امکان زندانی شدن او هم هست، با وجود آن که خداوند متعال وعده پیروزی او را داده است؛ زیرا نه تنها با تدبیر الهی منافات ندارد، بلکه او را وارد جریان پیوسته تدبیرات الهی می سازد تا نهایتاً امر الهی محقق شود. این نکات در زندگانی یوسف (علیه السلام)

نشان می دهد که غیبت و پنهانی ولی الله با وجود او در صحنه حیات و درگیری او با جریان های آن منافات ندارد.

از این رو در سرگذشت یوسف (علیه السلام) می بینیم چگونه وقوع رویدادهای پی در پی شرایط تحقق امر خدا فراهم می آورد. عزیز مصر خوابی می بیند و بشر از تأویل رویای او درمانده می شود. با این رویا خبر از معضلات اقتصادی می رسد که به تدبیر الهی، گریبان بشر را در آن روز خواهد گرفت، به گونه ای که در تحلیل این رویداد، در می ماند، قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (یوسف: ۴۴) «گفتند خواب هایی پریشان است و ما تعبیر خواب های پریشان را نمی دانیم.»

آن گاه تنها راه نجات از این بحران را موعود الهی خواهد یافت.

این همان جایگاهی است که برای امام مهدی (علیه السلام)، وجود دارد؛ اوست که در بحران ها و مشکلات بزرگ جامعه بشری، زمام را در دست خواهد گرفت؛ او دور از ما زندگی نمی کند و بشر را در دوران آکنده از بحران ها و آشفتگی ها نجات خواهد بخشید. یوسف (علیه السلام) با تکیه بر علم لدنی، تدبیری می اندیشد و مدیریت بحران اقتصادی در سرزمین مصر را به عهده می گیرد. علم اولیای الهی علوم نسبی و مبتنی بر تجربه بشری نیست که با سعی و خطا و تردید همراه باشد و در برخی زمینه ها کار آمد باشد و در زمینه های فراوان دیگر درمانده و ناکارآمد؛ بلکه علمی است لدنی که جانب خداوند متعال به آنان بخشیده شده است و در تدبیر برخاسته از چنین علمی خطا رخ نخواهد داد و این به معنای ضرورت امامت بعد از نبوت است؛ تنها تدبیری الهی می تواند بشر را از فروافتادن در مشکلات و آشفتگی های اقتصادی و اجتماعی ننگه دارد. در حقیقت زمانی که امام مهدی (علیه السلام) ظهور کند، «زمین را از عدل و داد پر می کند، پس از آن که از ظلم و ستم آکنده است.» همانگونه که قرآن کریم در سوره حشر تدبیر زمین را به دست خدا، سپس در ولایت خویشان رسول از اهل بیت خبر داده است. «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» قرآن نشان می دهد که مصرف ثروت ها در زمین اول به تدبیر خدا و رسول و اهل بیت است، سپس می فرماید: «وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (الحشر: ۷)، که طبقات محرومند،

پس توزیع عادلانه ثروت ها میان محرومان به تدبیر ایشان صورت می گیرد.

در داستان یوسف ع، برنامه ای پانزده ساله از سوی او ارائه می شود و نشان می دهد که حکومت بشری در مقابل دین و تشریح الهی صلاحیت ندارد و حکومت در تمام عرصه های سیاسی و نظامی و مدیریتی تنها به دست خداوند متعال است. *إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ* (یوسف: ۴۰)، این مفهوم تنها در مدرسه اهل بیت پایه گذاری شده و توحید به این فراگیری و برجستگی، در هیچ مکتبی یافت نمی شود که توحید در حکومت را در کنار توحید در تشریح باوردارد و به تشریح از سوی خدا بسنده نمی کند، مانند کسانی که می گویند، تشریح و قانون گذاری از سوی خداست، اما تطبیق و تدبیر باید به دست بشر صورت گیرد. گویا دست خداوند متعال از آن کوتاه است. هرگز اینگونه نیست و پناه بر خدا از این که گفته شود، مقام ربانیت در تدبیر کوتاهی می کند. تدبیر تنها از جنبه عالم طبیعی و قضا و قدر نیست، بلکه از جنبه تشریحی نیز هست و در درجه اول حکومت از آن خدا و به وسیله اوامری است که بر اولیای خود نازل می گرداند.

یوسف اینگونه برای امامتش در تدبیر نظام استدلال می کند:

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ \* قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (یوسف: ۵۴ و ۵۵) «و پادشاه گفت: او را نزد من آورید تا او را (ندیم) ویژه خود گردانم و چون با او به گفت و گو پرداخت گفت: بی گمان تو امروز نزد ما بلند جایگاهی امینی. (یوسف) گفت: مرا بر گنجینه های این سرزمین بگمار که من نگاهبانی دانایم.»

می گوید: *إِنِّي حَفِيظٌ*، امانتداری کامل که در حد عصمت است یعنی عصمت عملی در عالی ترین درجه، «*عَلِيمٌ*» و علم یعنی عصمت علمی. این همان چیزی است که مدرسه اهل بیت بدان باور دارد که امام باید از عصمت علمی و عملی بهره مند باشد. روشن است که یوسف (علیه السلام) به همان علمی اشاره می کند که در آیات پیش سخن از ایتاء آن از سوی خداوند بود. علمی لدنی که از خطا مصون است.

این نکات مهم، ازدلالت آشکار سرگذشت یوسف پیامبر در قرآن به دست می آید. از آنجا که ولی الله و امام بر بشر، خلیفه خدا بر زمین است، مجرای قدرت و تدبیر و امامت اوست و نقش حساسی در تدبیر امور مردم دارد و انجام این نقش نیازمند شناخت هویت او از سوی مردم نیست؛ امر آنان را تدبیر می کند و با آنان بده بستان دارد و در زندگی مردم و تحولات جامعه اثر گذار است؛ درحالی که او را می بینند و نمی شناسند. مانند برادران یوسف او را دیدند و او را و نظامی را که او پایه گذاری نموده نشناختند. امام مهدی (علیه السلام) نیز این گونه است، با آن که وظیفه خود را ادا می نماید و دست بشریت را گرفته او را از فرو افتادن در گرسنگی و مرگ و بریده شدن نسل و مشکلات دیگر می رهاند، حضور او را انکار می کنند. اگرچه به سبب خطاهای بشر، گاه جامعه بشری در تندباد حوادث نا مبارکی چون فساد و قتل و مفسد نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و خانوادگی قرار می گیرد، ولی آن گاه که خدا بنا به حکمت خود اذن دهد، امام مهدی (علیه السلام) به ادای نقش خلافت الهی در تدبیر امور بشر خواهد پرداخت و او را از هلاکتگاهی که به دست خود ایجاد کرده، نجات خواهد داد و آثار حضور خود را نمایان خواهد ساخت و اهل بصیرت از آثار و نشانه های او عطر ظهور او را استشمام خواهند نمود و به نزدیکی آن پی خواهند برد.

همان طور که اصلاحی که به دست یوسف (علیه السلام) در زمان غیبتش صورت گرفت اصلاحی نسبی و در محدوده مصر بود؛ اما بعد از ظهور وی و شناخته شدنش دین توحید را در سراسر جوامع بشری حاکم ساخت. پس تا ولی الهی در غیبت است، اصلاحات اجتماعی او نیز محدود و نسبی است و در حفظ نظام بشری به شکل محدود می پردازد. (نک. سند: ۱۴۳۱، ۷۲-۷۹)

پس می توان گفت بین بخش از سرگذشت یوسف (علیه السلام) نشانه و آیتی برای این سنتهای الهی است:

- حکومت تنها از آن خداست و به وسیله خلیفه او در جامعه بشری اجرا می شود.

- خلیفه خدا از عصمت علمی و عملی برخوردار است.

- نشانه ظهور ولی غایب آن است که مشکلات طاقت فرسای اقتصادی و اجتماعی

دامنگیر جامعه می گردد و بشر از حل و فصل آن در مانده می گردد.

- آن گاه به اذن خدا ولی غایب با تکیه بر حکمت و علم لدنی به تدبیر و رفع مشکلات در محدوده ای از جهان می پردازد .

وظیفه منتظران

تدبر در آیات سرگذشت یوسف (علیه السلام) در قرآن همچنین درس های تربیتی و عبرتهایی برای منتظران در دوران غیبت دارد که شیخ محمد سند در کتاب ارزشمند خود آن را بیان کرده و در این بخش فهرست وار به برخی از این درس ها اشاره می شود:

خیرات ازسوی

خدا به وسیله ولیش نشأت می یابد. (یوسف: ۵۹) (سند: ۱۴۳۱، ۹۶)

قَالَ اَتُّونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَيْكُمُ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ « گفت: برادر پدری خود را نزد من آورید آیا نمی بینید که من پیمانۀ را تمام می پیمایم و بهترین میزبانم؟»

این آیه رتبت و موقعیت رفیع یوسف را نشان می دهد و با این حال هویت او را نمی شناسند.

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ \* قَالُوا سَتَرْنَاوُدَّ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ «و اگر او را نزد من نیاورید پیمانۀ ای نزد من نخواهید داشت و نزدیک من نیایید. گفتند: او را از پدرش با ترفند خواهیم خواست و بی گمان ما این کار را می کنیم.»

بعد قرآن کریم می فرماید: وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا (یوسف: ۵۹ - ۶۲)، «و (یوسف) به غلامان خویش گفت: سرمایه آنان را در بار بند شترهایشان بگذارید تا چون نزد خاندان خویش باز گردند آن را باز شناسند.» این تدبیری است که یوسف (علیه السلام) می اندیشد، زیرا با تدبیر و تمسک به اسباب است

که خداوند از طریق ولّیش به انسانها، خیر می‌رساند بدون آنکه متوجه آن باشند. همان‌طور که گفته می‌شود: اَبی‌الله اَنْ یجری الامور اِلَّا باَسبابها(کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۱۸۳)، و اِذَا ارَادَ اللهُ شَیْئاً هَیْئاً اَسْبَابَهُ(مجلسی، ۵۸، ۱۵۴)، پس سنت الهی این است که خیرات را از طریق اسباب به انسان می‌رساند و یکی از این اسباب شبکه ولی خدا در دوران غیبت است. خیرات و روزی‌ها همه به دست خداست ولی خدا برای رساندن این خیرات چشمه‌ها و اسبابی قرار می‌دهد و همچون باران که سبب زنده شدن زمین است خدا خیرات را به وسیله اولیای خود بر زندگی بندگان جاری می‌سازد.

تشرّف برخی بندگان به محضر ولی خدا در دوران غیبت ممکن است. (یوسف: ۶۹)(همو، ۹۷)

سپس می‌فرماید: اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِی رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَعْرِفُونَهَا اِذَا انْقَلَبُوا اِلَیْ اٰهْلِیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ \* فَلَمَّا رَجَعُوا اِلَیْ اٰبِیْهِمْ قَالُوا یَا اٰبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَاَرْسِلْ مَعَنَا اَخَانًا نَّكْتُلُ وَاِنَّا لَهٗ لِحَافِظُوْنَ (یوسف: ۶۲ و ۶۳) و (یوسف) به غلامان خویش گفت: سرمایه آنان را در باربند شترهایشان بگذارید تا چون نزد خاندان خویش بازگردند آن را باز شناسند، شاید که آنان بازگردند. پس چون نزد پدرشان بازگشتند گفتند: ای پدر پیمان‌ه را از ما بازداشتند برادرمان را با ما بفرست تا پیمان‌ه گیری کنیم و ما نگهدار او خواهیم بود»

تا این که پدرشان یعقوب را راضی کردند تا برادر یوسف که از یک مادر بودند را همراه ببرند. بعد از توصیه یعقوب برای ورور از درهای گوناگون ادامه می‌دهد:

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَیْ یُوسُفَ آوَى اِلَیْهِ اَخَاهُ قَالَ اِنِّیْ اَنَا اَخُوکَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا کَانُوا یَعْمَلُوْنَ (یوسف: ۶۹) و چون بر یوسف وارد شدند او برادر (تنی) خویش را نزد خود جای داد، (نهانی به او) گفت: من برادر تو هستم پس، از آنچه (اینان) می‌کردند دلگیر مباش!»

اینجا به نوعی، پرده غیبت گشوده شده است؛ یعنی برخی مومنان به تشرّف امام

غایب می‌رسند. یوسف نبی نیز که از پدر و برادران و همه مردم مصر و همه کسانی که به او آگاهی داشتند و او را مدبر امور قرار داده بودند، پنهان بود. اما پرده غیبت تنها از برابر برادرش گشوده شد. همان اتفاقی که طبیعتاً برای گروهی از دانشمندان سرشناس و نیکان و برگزیدگان صالح رخ داده است. پس بیان این رویداد در قرآن نشانه آن است که در سنّ الهی ممکن است به ولیّ و حجّت غایب اذن داده شود تا خود را به برخی افراد معرفی کند.

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (یوسف: ۶۹) «و چون بر یوسف وارد شدند او برادر (تنی) خویش را نزد خود جای داد. ، (نهانی به او) گفت: من برادر تو هستم پس، از آنچه (اینان) می کردند دلگیر مباش!» و اینگونه یوسف به برادرش اعلام نمود که او همان یوسف غایب و موعود است و او مصلح و منجی است؛ در حالی که برادرش او را نمی شناخت و یوسف نبی به اذن خدا خود را معرفی نمود و این همان تشرّف است. این تشرّف تنها برای بنیامین حاصل شد.

نقش آفرینی امام غایب در زندگی بشر را به دلیل عدم آگاهی از چگونگی آن، نباید انکار کرد. (یوسف: ۷۶) (همو، ۱۰۰)

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ \* قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَهُونَ \* قَالُوا نَفَقْتُمْ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ \* قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ \* قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ \* قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ \* فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (یوسف: ۷۰ - ۷۶). «آنگاه، چون ساز و برگ آنان را آماده می کرد جام (زرّین شاه) را در باربند شتر برادرش (بنیامین) نهاد سپس بانگ بردارنده ای بانگ برداشت: که ای کاروانیان



بی گمان شما دزدید! (برادران یوسف) رو به آنان آوردند و گفتند: مگر چه گم کرده اید؟ گفتند: پیمانہ (زرین) شاه را گم کرده ایم و (یوسف گفت) هر که آن را بیاورد یک بار شتر (جایزه) خواهد داشت و من بدین (وعده) ضامنم. گفتند: سوگند به خداوند که شما می دانید ما نیامده ایم تا در این سرزمین تبهکاری کنیم و ما دزد نیستیم. گفتند اگر دروغ گفته باشید کیفر آن چیست؟ گفتند: کیفر آن، (برده شدن) همان کسی است که (جام) در باربند وی یافته شود او خود کیفر آن است ما ستمگران را بدین گونه کیفر می دهیم. آنگاه (جست و جو را) از باربندهای آنان پیش از باربند برادر (تنی اش) آغازید سپس آن را از باربند برادرش بیرون آورد! بدین گونه برای یوسف چاره گری کردیم (زیرا) او برادرش را بر آیین آن پادشاه نمی توانست بازداشت کند- مگر آنکه خداوند می خواست-»

در ادامه داستان بار دیگر قرآن به تدابیر امنیتی که خداوند متعال به ولی خود الهام نموده، اشاره می کند، که بسیار فراتر از تدبیر بشر است و قرآن تأکید می کند که این تدبیر قدرتمند امنیتی و مدیریتی که برخاسته از علم به حوادث است، یک تدبیر الهی است. کَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (یوسف: ۷۶)

پس نمی توان چنین سوالی طرح نمود که، چگونه امام غایب نقش خود را ایفا می کند و ما حضور او را حس نمی کنیم؟ در حالی که با استفاده از ماهواره ها و اشعه فوق بنفش و مادون قرمز و ابزارهای دیگر و ایستگاههای بازرسی و امنیتی و قدرت تجسس فراوان، نمی دانیم وطن او کجاست و وجود او را نمی شناسیم.

زیرا خداوند می فرماید: تَرْفَعِ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (یوسف: ۷۶) «هر کس را که بخواهیم به پایه هایی فرا می بریم و ز هر داننده ای داناتری هست.» یعنی خداوند متعال او را در درجه تدبیر و مدیریت و آگاهی امنیتی فرا برده است، به گونه ای که هیچ بشری به پای او نمی رسد، پس ابزار تدبیر و آگاهی او بر توانایی و تصور بشر چیره است.

انسان هرگاه چیزی را نمی داند، باید سکوت کند و به بررسی و جستجو و تأمل پردازد، نه این که آن را انکار کند؛ ویژگی منکران این است که گمان می کنند، حقایق در

محدوده دانش آنان است و هرچه خارج از این دایره قرار گیرد، نادرست است؛ در حالی که بیشتر حقایق خارج از محدوده دانش مردم و مورد انکار آنان است؛ زیرا آنچه انسان نمی داند در برابر آنچه می داند بسیار بیشتر و غیر قابل مقایسه است. اینجا نیز قرآن بر درجات دانش تأکید می کند که در حد معینی متوقف نمی شود و اینکه جهل و ندانستن چیزی، نباید مردم را به انکار سوق دهد. پس لازم است، انسان نسبت به چیزی که نمی داند، احتیاط و درنگ نماید. اینجا سخن از روش های تدبیر امنیتی و اقتصادی و مدیریتی و رهبری برای اداره بشر است که هنوز قافله علم بشر بدان نرسیده، ولی خداوند اولیای خود را بدان مجهز نموده است.

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (یوسف: ۲۱) «و بدین سان یوسف را در آن سرزمین جای [و توان] دادیم [تا آنچه می خواستیم تحقق بخشیم] و تا او را از تعبیر خوابها- یعنی سرانجام و وقوع آنها- بیاموزیم. و خداوند بر کار خویش چیره و تواناست و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.»

بنابر آیه فوق و آیات دیگر در سور دیگر قرآن، اکثر مردم چگونگی غلبه الهی در تدبیر امور را نمی دانند و قدرت الهی را با قدرت خود مقایسه می کنند، از این رو دچار جهل و انکار آیت ها و حجت های الهی می شوند.

اعمال انسان به ولی خدا عرضه می شود. (یوسف: ۷۷) (همو: ۱۰۱)

خداوند می فرماید: قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (یوسف: ۷۷)، «گفتند: اگر (بنیامین) دزدی می کند (شگفت نیست) برادری دارد که (او نیز) پیش از این دزدی کرده است یوسف آن (سرزنش) را در درون خود پنهان داشت و برای آنان آشکار نکرد (و در دل) گفت: جایگاه شما از او بدتر است و خداوند به آنچه وصف می کنید آگاه تر است.»

در این صورت ولی غایب الهی در دوران غیبت و مأموریت مهمش، با رویدادها و

امور عالم در گیر است و برخی امور او را اندوهناک و برخی او را شاد می سازد، اینگونه نیست که او در نقطه ای دور به تفریح و استراحت پردازد و کاری به رویدادهای جهان نداشته باشد. در روایات آمده که اعمال ما به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه می گردد و برای اعمال ناصالح ما اندوهناک و به خاطر اعمال صالح ما شاد می شوند. (کلینی: ۱۳۶۲، ۱، ۲۱۹) (۱)

ولی زنده و حاضر الهی در دنیا نیز این گونه است.

ارزشمندترین ایمان، انتظار و آرزوی رسیدن فرج منجی است. (یوسف: ۸۷) (همو، ۱۰۳)

داستان یوسف نبی در قرآن به آنجا می رسد که یوسف برادر خود را با تدبیری نزد خود نگه داشت. در این مرحله تنها برادرش او را می شناخت و یوسف (علیه السلام) از همه، حتی پدرش یعقوب (علیه السلام) پنهان بود.

مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ \* فَلَمَّا اسْتَيْسَؤُوا « گفت: پناه بر خداوند که جز آن کس را بگیریم که کالای خویش را نزد او یافته ایم زیرا آنگاه ستمگر خواهیم بود. چون از او ناامید شدند،»

یعنی برادران یوسف از گرفتن برادرشان بنیامین که از مادر یوسف (علیه السلام) بود، نا امید شدند،

خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ \* ارْجِعُوا إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ \* وَسَيَلِّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ \* قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (يوسف: ۷۹ - ۸۳) «رازگويان به گوشه ای رفتند: بزرگ ایشان گفت آیا نمی دانید پدرتان در پیشگاه خداوند از شما پیمان گرفته است و پیش از این با یوسف چه کوتاهی کرده اید؟ من

۱- روی سماعه عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: ما لكم تسوؤن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)؟!، فقال له رجل: كيف نسوؤه؟ فقال: أما تعلمون أن أعمالكم تُعرض عليه، فإذا رأى فيها معصية ساء ذلك، فلا تسوؤا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وسرّوه. کلینی: ۱۳۶۲ ج ۱، ص ۲۱۹ وعن أبي بصير، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لأصحابه: حياتي خير لكم تحدّثون ونحدّث لكم، ومماتي خير لكم تعرض عليّ أعمالكم فإن رأيت حسناً جميلاً حمدت الله على ذلك، وإن رأيت غير ذلك استغفرت الله لكم.

از این سرزمین پا بیرون نمی نهم تا پدرم اجازه دهد یا خداوند درباره من داوری فرماید و او بهترین داوران است. نزد پدرتان باز گردید و بگویید: ای پدر! به راستی پسر دزدی کرده است و ما جز به آنچه (دیدیم و) دانستیم گواهی ندادیم و علم غیب هم نداشتیم. و از (مردم) شهری که در آن بودیم و از کاروانیانی که با آنها (به اینجا) روی آورده ایم بپرس و بی گمان ما راستگوییم. (یعقوب) گفت: (نه چنین است) بلکه هوای نفستان کاری را در چشمتان آراست پس (کار من) شکیبی نیکو (خواهد بود)، باشد که خداوند همه آنان را به نزد من باز آورد، اوست که دانای فرزانه است.»

در این بخش درباره واکنش یعقوب (علیه السلام) سخن می گوید که یعقوب نبی از رحمت خدا و ظهور منجی موعود که پسرش بود، باوجود طولانی شدن دوران غیبتش ناامید نشد؛ حال آنکه برادران و خویشان و خاندانش که او را می شناختند نا امید بودند، چه رسد به کسانی که او و جایگاه و نقشش را نمی دانستند. این درسی اعتقادی است که قرآن می دهد که هرچه دوران غیبت ولی خدا و مصلح و منجی موعود طولانی گردد، نباید در انسان مومن مسلمان ایجاد یأس و ناامیدی کند. زیرا إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (یوسف: ۸۷) «جز گروه کافران (کسی) از رحمت خداوند نومید نمی گردد.»

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ (یوسف: ۸۳ و ۸۴) «(یعقوب) گفت: (نه چنین است) بلکه هوای نفستان کاری را در چشمتان آراست پس (کار من) شکیبی نیکو (خواهد بود)، باشد که خداوند همه آنان را به نزد من باز آورد، اوست که دانای فرزانه است. و از آنان روی گردانید و گفت: دریغا یوسف! و دیدگانش از اندوه، نابینا شد در حالی که اندوه خود را فرو می خورد.» بعد از آن در آیه ای دیگر می گوید:

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (یوسف: ۸۷)

« ای فرزندان من! بروید و از یوسف و برادرش خبر بگیرید و از رحمت خداوند نومید نگردید که جز گروه کافران (کسی) از رحمت خداوند نومید نمی گردد.»

در این سوره نکته مهم دیگری بیان شده است، این که طولانی شدن دوران غیبت مایه ناامیدی دل‌هایی می‌شود که در ایمان و عقل سست‌اند و میزان قدرت الهی را درک نمی‌کنند و به این یقین ندارند که امر خدا هر چند سالیان دراز و روزگاران بگذرد، غالب است. از این رو آیه تأکید می‌کند که ارزشمندترین ایمان، انتظار و آرزوی رسیدن فرج منجی است؛ زیرا ناامیدان از آمدن منجی به بیان این آیه از زبان یعقوب (علیه السلام)، در رده کافرانند. و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: انتظار الفرج من الفرج (الغیبه للطوسی، ۴۵۹)، و أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج من الله عز وجل (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۶۴۴)؛ زیرا انتظار فرج در دل خود اعتقاد کامل به قدرت خداوند عزّ و جلّ و تدبیر و امر نافذ و قضای او دارد؛ قضای نافذی که دانش بشر بدان نمی‌رسد. در حقیقت نوعی زندگی توحیدی در سایه قدرت الهی است. اما کسانی که تدبیر وجود ولی الله را و این که او در دل وقایع جهان و متصدی این دوران است و خداوند او را در آخرین مرحله آشکار و ظاهر می‌گرداند را، انکار می‌کنند و دروغ می‌انگارند، دلشان به طور کامل از حالت توحیدی جدا شده و بریده شده است. زیرا اگر دل انسان در فضای توحیدی به سر برد، آنگونه رفتار می‌کند که این آیات از سرگذشت یوسف (علیه السلام) از آن سخن می‌گویند و ما را برای آن تربیت می‌کند:

فَصَبِرْ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (یوسف: ۸۳) «پس (کار من) شکیبی نیکو (خواهد بود)، باشد که خداوند همه آنان را به نزد من باز آورد، اوست که دانای فرزانه است.»

إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (یوسف: ۸۶ و ۸۷)

«گفت: پریشانی و اندوهگینی خود را تنها به خداوند شکوه می برم و از خداوند چیزی می دانم که شما نمی دانید. ای فرزندان من! بروید و از یوسف و برادرش خبر بگیرید و از رحمت خداوند نومید نگردید که جز گروه کافران (کسی) از رحمت خداوند نومید نمی گردد.»

صبر گاه زیبا و گاه نازیباست. صبر زیبا آن است که با وقار و آرامش و امید و بشارت همراه باشد و چه بسا اینجا صبر معانی دیگری نیز داشته باشد که با وجود طولانی شدن غیبتش می داند او همان موعودی است که بشارت آمدن و ظهورش داده شده است.

این سرگذشت، آیت و نشانه مهمی است که نباید امت از ظهور امامشان ناامید شوند، هرچند دوران غیبت طولانی گردد؛ زیرا به ظهور مصلح و منجی جهانی بشارت داده شده و غیبت او تنها پنهانی او از درک و معرفت انسانهاست و حتما روزی خواهد رسید که اولیاء پنهان آشکار شوند و نقش طبیعی خود را به صورت آشکار و برای همه بشریت ایفاء نمایند.

ندبه و ناله در ماتم غیبت ولی خدا و دعا برای فرج او نشانه مومنان است. (یوسف: ۸۴-۸۵) (همو: ۱۰۶)

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِيصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ \* قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنَا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (یوسف: ۸۴ و ۸۵) «و از آنان روی گردانید و گفت: دریغا یوسف! و دیدگانش از اندوه، نابینا شد در حالی که اندوه خود را فرو می خورد. گفتند: سوگند به خداوند، پیاپی یوسف را یاد می کنی تا نزار شوی یا از نابودشوندگان گردی.»

به یعقوب می گویند: آیا هنوز هم به یاد یوسف موعود هستی؟ تا الان دل تو در گرو محبت این غایب است که بشارت داده شده در زمین تمکین خواهد یافت؟ تا الان بعد از این مدت دراز؟

رفتار یعقوب (علیه السلام) که قرآن آن را بیان می کند، به ما وظیفه انسان مومن را در برابر

حجت غایب خداوند می آموزد، شدت تعلق قلب و شدت یاد و شدت ناله برای حقیقت و ایمان؛ زیرا ایمان به ولی غایب الهی و معرفت ما نسبت به او تنها در سایه چنین تعلق خاطر و امیدی پایدار خواهد ماند؛ از این رو قرآن کریم این رفتار یعقوب (علیه السلام) در غیبت یوسف (علیه السلام) را برجسته می سازد تا به ما بیاموزد، در دوران غیبت ولی خدا که هویت او از فهم ما پنهان است، چنین او را یاد کنیم و با ناله و زاری برای فرج او دعا کنیم و ما را به سستی و فراموشی یاد و دعا برای او نمی خواند. از مدرسه اهل بیت علیهم السلام نیز دعای ندبه ای وارد شده که خواندن آن در هر جمعه بلکه در هر عید و هر روز مستحب است؛ زیرا ندبه، دعا و شکوه و تعلق خاطر است. وقتی برای همه امامان (علیه السلام) مجلس عزا به خاطر مصیبتها و ظلمهایی که بر سر آنان آمده برپا می شود، به راستی مجلس مصیبت های امام مهدی (علیه السلام) به مراتب پر بارتر و است. دعای ندبه مجلس عزای امام مهدی (علیه السلام) است که معانی فراوانی در خود دارد و مصائبی را بیان می کند که امام مهدی (علیه السلام) بدان مبتلاست و برگزای چنین عزایی واجب است.

قرآن به ما می آموزد که چون یعقوب در غیبت یوسف اظهار تحسّر نمایم. همانگونه که در دعای ندبه اظهار تاسف و شکایت می کنیم، هَلْ قَدِيتْ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى

این تربیت مدرسه اهل بیت، سنتی قرآنی و برگرفته از رفتار یعقوب در غیبت یوسف (علیه السلام) است. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ سرگذشت آنان برای مومنان عبرت است نه برای تکذیب کنندگان و ناامیدان از قدرت و رحمت خداوند متعال. می بینیم که چگونه یعقوب به وعده الهی ایمان داشت و استهزاء کافران ذره ای از ایمان و یقین او و امید و آرزوی او نکاست و می بینیم چگونه از کور شدن دیدگان او سخن می گوید.

برخی به اظهار مودت شیعه نسبت به اهل بیت و عزاداری در ماتم آنان خرده می گیرند و فرمان قرآن به این واجب مهم را فراموش می کنند قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (الشوری: ۲۳) « بگو: برای این (رسالت) از شما مزدی نمی خواهم جز دوستداری خویشاوندان (خود) را»

قرآن مودت را در سوره توبه تفسیر نموده و آن را در مقابل عداوت قرار داده تا آن را با ضدش بشناساند. هر کجا قرآن عداوت را تفسیر نماید، مودت را نیز برای ما تفسیر نموده است.

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ (التوبه: ۵۰) «اگر خیری به تو رسد ناخشنود می شوند و اگر بلایی به تو رسد می گویند: ما از پیش (صلاح) کار خود را (در نظر) گرفته بودیم و با شادی رو می گردانند.»

هر که با پیامبر و اهل بیتش دشمنی می ورزد، در غم آنان شاد و هنگامی که به آنان خیر می رسد غمناک می شود. مودت یعنی یفرحون لفرحنا ویحزنون لحزننا (صدوق: ۱۳۶۲، ۲، ۶۳۵) «در شادی ما شاد و در غم و اندوه ما اندوهگین گردند»

این فریضه مهمی است که قرآن کریم بدان امر می کند، آنجا که مودت یعقوب نبی را به پسر غایبش که همان موعود و منجی بشر است به تصویر می کشد. می بینیم از شدت اندوه و شوق و گریه برای ولی الهی، دیدگانش نابینا می گردد. در حالی که یعقوب نبی می دانست که پسر غایبش برای اصلاح نظام بشر قیام خواهد کرد، با این وجود می گفت: یا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ «دریغا یوسف! و دیدگانش از اندوه، نابینا شد در حالی که اندوه خود را فرو می خورد.» ولی برخی مسخره نموده می گویند: تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذَكُّرُ يُوسُفَ «سوگند به خداوند، پاپی یوسف را یاد می کنی» یعنی تو هنوز دل به او داده ای! به او ایمان داری! هنوز آرزوی او را داری! حَيْتَى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ \* قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ «تا نزار شوی یا از نابودشوندگان گردی. گفت: پریشانی و اندوهگینی خود را تنها به خداوند شکوه می برم و از خداوند چیزی می دانم که شما نمی دانید.» وعده خدا درباره او را میدانم؛ زیرا رویای انبیا وحی است و وحی الهی دروغ نیست و پیامبران آن را دروغ نمی انگارند. یا بَنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ «ای فرزندان من! بروید و از یوسف خبر گیرید»

این شرحی است برای وظیفه مومنان در دوران غیبت که ایمانشان سست نگردد و



همچنین علاقه شان تا زمانی که بر اساس برهان و دلیل الهی است؛ در این صورت استهزاء کافرانی که به آیات و حقایق قرآنی بی توجهند، در آنان بی تأثیر است.

### چگونگی ظهور

سرگذشت یوسف (علیه السلام) نشانه هایی هم برای چگونگی ظهور امام مهدی (علیه السلام) در خود دارد:

ظهور تدریجی رخ می دهد. (یوسف: ۸۸-۹۰) (مجلسی، ۵۳، ۱۴) (۱) (سند: ۱۴۳۱، ۱۱۲)

در قرآن، پایان غیبت و آغاز ظهور یوسف (علیه السلام) چنین توصیف می شود:

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلْنَا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ \* قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (يوسف: ۸۸ - ۹۰) «و چون بر او درآمدند، گفتند: ای عزیز (مصر)! به ما و خانواده ما گزند (بسیار) رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم تو پیمانہ ما را تمام بیمای و به ما صدقه بده که خداوند صدقه دهندگان را دوست می دارد. گفت: آیا می دانید که با یوسف و برادرش هنگامی که نادان بودید چه کردید؟ گفتند: آیا تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این، برادر من (بنیامین) است خداوند بر ما ممت نهاد، چنین است که هر کس پرهیزگاری ورزد و شکیبایی کند بی گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی گرداند.»

یوسف (علیه السلام) با یادآوری آنچه در گذشته میان او و برادرانش رخ داده، آغاز می کند. مانند آنچه در روایات درباره ظهور امام مهدی (علیه السلام) وارد شده است. آن گاه که به مردم یاد آوری می کند، ظلمها و بی حرمتی ها و حق پوشی ها و راندن از مقامات الهی که از سوی خدا مقرر شده و مصیبت هایی که نسبت به سید الشهداء و اهل بیت علیهم السلام صورت گرفته است. این حقیقت را قرآن برای ما درباره یوسف (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام)

۱- مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۴: وَيَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالْاجْتِمَاعِ ثُمَّ يَقْضُ عَلَيْهِمْ قَصَصَ فِعَالِهِمَا فِي كُلِّ كُورٍ وَ دُورٍ - حَتَّى يَقْضَى عَلَيْهِمْ قَتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ (علیه السلام) وَ جَمَعَ النَّارَ لِإِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) وَ طَرَحَ يُوسُفَ (علیه السلام) فِي الْجُبِّ ... وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَ ضَرْبَ يَدِ الصِّدِّيقِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِالسَّوْطِ وَ رَفْسَ بَطْنِيهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحْسِنًا وَ سَمَّ الْحَسَنَ (علیه السلام) وَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) وَ ذَبَحَ أَطْفَالَهُ وَ بَنَى عَمَّهُ وَ أَنْصَارَهُ وَ سَبَى ذَرَارِيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص....

بیان می کند. در روایات به استیفاء حق در سایه ظهور منجی اشاره می شود. (مجلسی، ۵۳، ۱۴) (۱)

« گفتند: آیا تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسفم » آنان با وجود ارتباط با یوسف و گفتگو با او و بهره مندی از تدبیر اقتصادی و نقش مهم او در زندگیشان، وی را نمی شناختند و یوسف خود به معرفی شخصیت و هویت خود می پردازد. پس ظهور، آشکار شدن هویت پنهان یوسف حاضر میان آنان است که هویت او برایشان پنهان بود نه خود او.

تعبیر قرآن به گونه ایست که نشان می دهد، حضور یوسف نبی برای آنان چنان روشن و بدیهی است که تنها او را با آن کسی که با اعتقاد نظری می شناختند، تطبیق دادند. گشودن دریچه چنین معرفتی تنها در هنگام ظهور میسر می شود. در این هنگام سیر حوادث به ظهور ولی الهی می رسد. ظهور همانگونه که دیدیم تدریجی است. اولین مرحله آن ظهور یوسف در میان برادرانش از میان مردم مصر است. سپس این ظهور گسترش می یابد و به گوش مردم و پدرش یعقوب می رسد.

رویدادهای ظهور بر اساس اصل رحمت استوار است و نعمت و عذاب فرع بر آن است. (یوسف: ۹۰-۹۲) (همو، ۱۱۳)

اینجا گفتار یوسف (علیه السلام) درباره صبر در این دوران طولانی بازگو می شود:

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ \* قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ \* قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْنَا الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (یوسف: ۹۰ - ۹۲)

« چنین است که هر کس پرهیزگاری ورزد و شکیبایی کند بی گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی گرداند. گفتند: سوگند به خداوند که خداوند تو را بر ما برتری داده است و بی گمان ما گنهکار بودیم. (یوسف) گفت: امروز (دیگر) بر شما سرزنشی نیست، خداوند شما را ببخشد و او مهربان ترین مهربانان است.»

این همان سخنی است که سید رسولان زمان فتح مکه بر زبان آورد. گذشت و بخشش؛ امام مهدی (علیه السلام) نیز بر اساس همین سنت رفتار می کنند؛ زیرا او به سیره جدش

۱- مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۴: وَ يَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالْاجْتِمَاعِ ثُمَّ يَقْضُ عَلَيْهِمْ قَضِيَّ صَفْعًا فِي كُلِّ كُورٍ وَ دُورٍ - حَتَّى يَقْضَى عَلَيْهِمْ قَتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ (علیه السلام) وَ جَمَعَ النَّارَ لِإِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) وَ طَرَحَ يُوسُفَ (علیه السلام) فِي الْجُبِّ ... وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا وَ ضَرْبَ يَدِ الصَّدِيقِ الْكَبِيرِ فَاطِمَةَ بِالسُّوْطِ وَ رَفْسَ بَطْنِهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحْسِنًا وَ سَمَّ الْحَسَنَ (علیه السلام) وَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) وَ ذَبَّحَ أَطْفَالَهُ وَ بَنَى عَمَّهُ وَ أَنْصَارِهِ وَ سَبَى ذَرَارِيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص....

پیامبر مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و بر اساس عفو و بخشش عمل می کند. اما اگر کسی از دشمنان معاند در دشمنی لجاجت ورزد، روش او در مورد آنان به شکل دیگری اعمال می شود؛ یعنی در سیره امام مهدی (علیه السلام) اصل بر عفو و بخشش است همانند جدش محمد مصطفی ص. اگر در روایات وارد شده که «خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به مهر و مهربانی مبعوث فرمود و حضرت قائم علیه السلام را برای انتقام گرفتن برخواهد انگیخت.» (کلینی: ۱۳۶۲، ۸، ۲۳۳) (۱)، منظور آن است که او بر اساس سیره جدش با عفو و رحمت برخورد می کند مگر کسی که لجاجت و دشمنی را پیشه خود سازد که در آن صورت به او مهلت نخواهد داد، همان طور که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل می شد. تنها تفاوت در ظهور و بروز کینه ها و لجاجت ها و دشمنی هاست که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در موارد فراوان به شکل پنهان بود و منافقان فراوانی میان مسلمانان بودند؛ ولی در زمان

امام مهدی (علیه السلام) به دلیل گذر مردم از ابتلائات شدید و جدا شدن کامل مومنان از منافقان و تمحیص آنان، تنها بدان محض و لجوجان و معاندان تسلیم امام مهدی (علیه السلام) ایمان نمی شوند؛ از این رو ایشان با آنان برخوردی قاطع خواهند داشت. (نک. بخش ۳-۵-۴)

ولی خدا از

کرامات بهره می برد. (یوسف: ۹۳-۹۶) (همو، ۱۱۴)

أَذْهَبُوا بِقَمِيصَتِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (یوسف: ۹۳) «این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید تا بینا شود، و همه خاندانتان را نزد من آورید.»

قرآن می گوید، یوسف (علیه السلام) و اولیاء الهی در تدبیر برای انجام برخی وظایف خود از اسباب و علل طبیعی بهره می برند؛ ولی تدبیر آنان برخاسته از علم لدنی و فراتر از فهم و دانش بشر است. آنان در برخی تدبیرات دیگر از علل و اسباب پنهان استفاده می کنند، که گاه بدان اسباب ملکوتی گفته می شود. به کارگیری اسباب ملکوتی برای تدبیر امور، در مقام اعجاز یا احتیاج نیست؛ بلکه کرامت است. یوسف (علیه السلام) نیز از این کرامات بهره مند بود.

۱- أَنَّ الْمِصْطَفَى بُعِثَ رَحْمَةً وَالْمَهْدَى بُعِثَ نَقْمَةً

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونِ (يوسف: ۹۴)

« و چون کاروان (از شهر مصر) بیرون رفت پدرشان (در کنعان) گفت: اگر مرا گول و خرف ندانید من بوی یوسف را می شنوم.»

بر کسانی که در زندان حس و ماده مانده اند، ظاهر چنین آیاتی گران می آید و اعتراف به حقانیت آن برایشان سخت است.

قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ (یوسف: ۹۵) « گفتند: سوگند به خداوند که تو همچنان در گمراهی دیرینه خویشی. »

می بینیم که همواره کسانی هستند که انتظار فرج را به استهزاء می گیرند. انتظار فرجی که بعقوب نبی آن را سنت ساخت. انتظار و آرزوی ظهور ولی غایب الهی ا گمراهی می شمردند. این درس بزرگ قرآنی است که به مومنان هدیه می شود که با وجود مسخره دروغ انگاران آیات الهی و حقایق قرآنی درباره مصلح منجی بشریت که دین را در زمین ظاهر می گرداند، نباید در ایمان به وعده الهی متزلزل شوند.

در ادامه آیات قرآن می فرماید:

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (يوسف: ۹۶)

« چون مژده رسان آمد، آن (پیراهن) را بر رخسار وی افکند و او بینا گشت، گفت: آیا به شما نگفته بودم که من از خداوند چیزی می دانم که شما نمی دانید؟»

منتظرین فرج استهزاء دروغ انگاران را به آنان یاد آوری می کنند، « آیا به شما نگفته بودم...» حال زمان تسلیم آنان است:

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ \* فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مَصِيرًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ \* وَرَفَعَ أَبْوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَحَرُّوا لَهُ سُجْدًا وَقَالَ يَا أُمَّتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ ... (يوسف: ۹۷-۱۰۰)

« گفتند: ای پدر! برای ما از گناهانمان آمرزش بخواه که ما بی گمان گنهکار بوده ایم. گفت: به زودی برایتان از پروردگارم آمرزش می خواهم که اوست که آمرزنده بخشاینده است. و چون نزد یوسف درآمدند پدر و مادرش را در آغوش کشید و گفت: اگر خداوند بخواهد بی بیم به مصر در آید. و پدر و مادر خود را بر اورنگک (خویش) فرا برد و همه برای او به فروتنی در افتادند و گفت: پدر جان! این تعبیر خواب پیشین من است. »

که همان بشارت به تمکین و ظهور بعد از غیبت برای اصلاح در زمین است از فسادى که اگر تدبیر یوسف (علیه السلام) نبود ، چه بسا بشر را ریشه کن نموده بود.

وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (يوسف: ۱۰۰-۱۰۱)

« و بی گمان به من نیکی فرمود هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شما را پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را خراب کرده بود از بیابان (نزد من) آورد به راستی پروردگارم در آنچه بخواهد، نازک بین است همانا اوست که دانای فرزانه است. پروردگارا! به من از فرمانروایی پاره ای داده ای و از خوابگزاری بخشی آموختی ای آفریدگار آسمان ها و زمین! تو سرور من در این جهان و در جهان واپسینی، مرا گردن نهاده (به فرمان خویش) بمیران و به شایستگان بیوند. »

یوسف (علیه السلام) نیز چون سایر پیامبران در پایان کار از خداوند می خواهد که او را به صالحان ملحق کند؛ (نک. ذوالفقارزاده: ۱۳۸۹، ۱۴۶-۱۷۵) زیرا او نیز تمام فراز و نشیب های زندگی را برای رسیدن به مقام یآوری امام مهدی (علیه السلام) طی نمود. صالحان در قرآن همان کسانی هستند که در آخر حیات بشری به رهبری امام مهدی رزمین را به ارث می برند و دین خدا را در سراسر آن می گسترانند.

در انتهای سوره یوسف (علیه السلام) مطالب مهمی بیان شده که نشان می دهد سرگذشت

یوسف (علیه السلام) از اخبار غیب، ذکر و آیت است که نباید از آن روی گرداند .

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ \* وَ مَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ \* وَ مَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ \* وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ \* وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (یوسف: ۱۰۲-۱۰۶)

«ای پیامبر) این از خبرهای نهانی است که به تو وحی می کنیم و تو هنگامی که (برادران یوسف) بر کار خود هم داستان شدند و نیرنگ می باختند نزد آنها نبود. و بیشتر مردم مؤمن نیستند گرچه تو آزمند باشی. و تواز آنان برای این (رسالت خویش) پاداشی نمی خواهی این (قرآن) جز یاد کردی برای جهانیان نیست. و بسا نشانه ای است در آسمان ها و زمین که بر آن می گذرند و آنان از آن رو گردانند. و بیشتر آنها که (در ظاهر) به خداوند ایمان می آورند (در باطن همچنان) مشرکند.»

سپس امت را از آینده بیم می دهد و به عذاب غاشیه در آخرالزمان اشاره می کند. گویا این داستان باید مایه ذکر و آیتی برای آخرالزمان باشد و تدبر و ایمان به آن موجب بصیرت خواهد شد.

أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ \* قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (یوسف: ۱۰۷-۱۰۸)

« آیا در امانند از اینکه پوششی از عذاب خداوند آنان را فرا گیرد یا ناگهان رستخیز فرا رسد و آنان آگاه نباشند؟ بگو: این راه من است که با بینش به سوی خداوند فرا می خوانم، من و (نیز) هر کس که پیرو من است و پاکاکه خداوند است و من از مشرکان نیستم.»

آن گاه به سنت پایدار خود در تاریخ بشر اشاره می کند و این که

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِمَ آخِرَهُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ \* حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصِيرُنَا فَفَجَّيْ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (يوسف: ۱۰۹-۱۱۰)

« و پیش از تو جز مردانی از مردم شهرها را که به آنان وحی می کردیم نفرستادیم آیا روی زمین گردش نکرده اند تا بنگرند سرانجام پیشینیان شان چگونه بوده است؟ و به راستی سرای واپسین برای پرهیزگاران بهتر است آیا خرد نمی ورزید؟ تا آنجا که پیامبران به آستانه نومیادی رسیدند و پنداشتند که (مردم در وعده پشتیبانی) به آنان دروغ گفته اند، (ناگهان) یاری ما به آنان رسید و هر کس را که می خواستیم رهایی یافت و عذاب ما از گروه گنهکاران بازگردانده نمی شود.»

آری سنت الهی است که در آستانه ناامیدی یاری خود را به مومنان می رساند ، مانند سرگذشت یوسف (علیه السلام) و مانند هنگام ظهور امام مهدی (علیه السلام).

در ادامه از بندگان خواسته تا این داستان را مایه عبرت خود سازند و به امام غایب خود ایمان آورند و از ظهور او ناامید نشوند.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (يوسف: ۱۱۱)

«به راستی در داستان آنان برای خردمندان پندی (نهفته) است (قرآن) گفتاری بریافته نیست بلکه کتاب پیش از خویش را راست می شمرد و روشنگر همه چیز و رهنمود و بخشایشی برای گروه مؤمنان است.»

#### ۴-۳-۴- عذاب کافران دوران

در سرگذشت ابراهیم (علیه السلام) پس از آن که خداوند او را از آتش نمرود نجات داد، سخنی از عذاب کافران قوم او نیست و تنها درباره آن ها می فرماید:

فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ (الصافات: ۹۸)» و خواستند نیرنگی در کار او کنند اما ما آنان را فروتر نهادیم.»

اما در میان قوم لوط (علیه السلام) که پیرو ابراهیم (علیه السلام) و هم دوره او بود، سنت عذاب کافران پس از اتمام حجت و جدایی کافران از مومنان جاری گشت. که در سور متعددی شرح سرگذشت آنان آمده است. (اعراف، هود، حجر، شعراء، نمل، قمر)

و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ \* إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ \* وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا- أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْطَهَرُونَ \* فَانْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ \* وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (الاعراف: ۸۴-۸۰)» و لوط را (به پیامبری فرستادیم) آنگاه که به قوم خود گفت: آیا (آن) کار زشت را انجام می دهید که پیش از شما هیچ کس از جهانیان انجام نداده است؟! شما از سر شهوت به جای زنان به سراغ مردان می روید بلکه شما قومی گزافکاریید. و پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند: اینان را از شهرتان بیرون کنید که آنان مردمی هستند که خود را پاک می نمایانند.

پس او و خاندانش را رهایی بخشیدیم جز زنش را که از بازماندگان (در میان عذاب دیدگان) بود. و بر آنان بارانی (از سنگ- گل) بارانیدیم آنک بنگر سرانجام گنهکاران چگونه بود.»

به این شکل در میان پیامبران ابراهیمی و در محدوده رسالت ابراهیم (علیه السلام) نیز این سنت مشاهده می شود. سنتی که در میان امت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) و در دوران آخرین وصی ایشان هم جاری خواهد شد.

این موضوع، آیت و نشانه آن است که گستره سنت پیامبران که در قرآن بر شباهت و تکرار آن تأکید شده، (الاسراء: ۷۷) (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۳، ۱۷۴) (۱) پیامبران تحت امر و اوصیاء آنان که مبلغ شریعت آنانند، را نیز در بر می گیرد. پس این سنت که در دوران پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) جاری نشد، حتماً در دوران امام مهدی (علیه السلام) واقع خواهد شد؛ زیرا

۱- سِيئَةٌ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (الاسراء: ۷۷) (مانند) نهاد و روش (ما در باره) آن فرستادگانی که پیش از تو فرستادیم و در نهاد و روش ما دگرگونی نیایی. این سنت یعنی هلاک کردن مردمی که پیغمبر خود را از بلاد خود بیرون کردند سنت خدای سبحان است.



سنت های الهی غیرقابل تغییرند.

### ۵-۳-۴- نجات صالحان دوران و ورود به سرزمین پربرکت

در سوره انبیاء، در بیان داستان نجات ابراهیم (علیه السلام) از آتش نمرود، از ورود او به همراه لوط از سرزمین پربرکت سخن می گوید:

قَالُوا حَرْقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ \* قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ \* وَ ارَادُوا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْاٰخِصِرِيْنَ \* وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوْطًا اِلَى الْاَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيْهَا لِلْعٰلَمِيْنَ (الانبیاء: ۶۸-۷۱) «گفتند: اگر می خواهید کاری کنید، او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و بی گزند باش. و با او نیرنگی ورزیدند ما هم آنان را زیانکارتر گردانیدیم. و او و لوط را رهانندیم، به سوی سرزمینی که در آن برای جهانیان خجستگی نهاده بودیم.»

و در ادامه به نجات لوط از مردمی اشاره می کند که کارهایی ناپاک می کردند،

وَ لُوْطًا اٰتَيْنَاهُ حُكْمًا و عِلْمًا و نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبٰٓئِثَ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا سَوّٰ فاسِقِيْنَ (الانبیاء: ۷۴) «و به لوط فرزاندگی و دانشی دادیم و او را از شهری که (مردم آن) کارهای پلید می کردند رهانندیم که آنان گروه بدی نافرمانبردار بودند.»

به نوعی همزمانی و همراهی نجات ابراهیم (علیه السلام) و وصی او - لوط - را بیان می کند. همچنین فرستادگان الهی که مأمور به عذاب قوم لوط بودند، اول خبر عذاب را به ابراهیم رمی رسانند و این ها همه نشان می دهد که لوط تحت امر ابراهیم (علیه السلام) و مبلغ شریعت او بود و پس از عذاب قوم لوط که قوم ابراهیم (علیه السلام) محسوب می شوند، خداوند این دو و همراهانشان را به سرزمین پربرکت وارد ساخت. یعنی همان سنت نجات صالحان و دادن زندگی پر نعمت در دنیا که درباره ابراهیم (علیه السلام) نیز جاری می گردد. از این رو به صالح بودن این دو پیامبر گرانقدر نیز در همین آیات اشاره می شود که همانا شایستگی آنان برای حضور در سرزمین ظهور را بیان می کند؛ زیرا در دوران امام

مهدی (علیه السلام) تنها صالحان وارث تمام زمین خواهند شد. (النور: ۵۵)

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلاًّ جَعَلْنَا صَالِحِينَ (الانبیاء: ۷۲) « و اسحاق را و افزون بر آن (نوه اش) یعقوب را به او بخشیدیم و همه را (مردمی) شایسته کردیم. »

وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (الانبیاء: ۷۵) « و او را در (پناه) بخشایش خویش درآوردیم که او از شایستگان بود. »

از ویژگی های صالحان که در قرآن بارها بیان شده ورود آنان به رحمت الهی است. (النمل: ۸۶) (البقره: ۳۰) این تعبیر حکایت از رحمت خاص الهی دارد که آن را مخصوص اهل تقوا گردانده (الاعراف: ۱۵۶) (۱) و اوج ظهور آن دوران ظهور امام مهدی (علیه السلام) که دوران صالحان و اهل تقوا از همه دوره های تاریخ بشر است.

نتیجه داستان ابراهیم (علیه السلام) از منظر آیت و مثل داستان زندگی ابراهیم و پیامبران ابراهیمی (علیهم السلام) در قرآن، مثل و نمونه ای است برای پنهانی ولادت، طول عمر، غیبت امام مهدی (علیه السلام) و آیت و نشانه ای است برای مفهوم غیبت و وظیفه منتظران و چگونگی ظهور، عذاب کافران در دوران ظهور و قبل از تشکیل دولت حقّه و نجات صالحان و زندگی آنان در زندگی پربرکت و بهشتی در زمین.

#### ۴-۴- موسی (علیه السلام)

#### اشاره

سرگذشت موسی (علیه السلام) در ۲۸ سوره قرآن به طور گسترده بازگو شده است. (جوادی آملی: ۱۳۸۵، ۷، ۱۹۸) در این میان سوره قصص از آغاز تا پایان درباره سرگذشت موسی (علیه السلام) است؛ از این رو در این بخش شباهتهای میان امام مهدی (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) را به ترتیب آیات این سوره بررسی می کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم \* تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ

۱- وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ (الاعراف: ۱۵۶)

بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ \* إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي النِّسَاءَ مِنْهُمُ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ \* وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (القصص: ۱-۶)» طاء، سین، میم. این آیات کتاب روشنگر است. از داستان موسی و فرعون برای گروهی که ایمان دارند بر تو به درستی می خوانیم. بی گمان فرعون در زمین (مصر) گردنکشی ورزید و مردم آنجا را دسته دسته کرد. و برآیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده اند منت گذاریم و آنان را پیشوا گردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم. و به آنان در این (سر) زمین توانایی بخشیم و با آنان به فرعون و هامان و سپاه آن دو، چیزی را که از آن می هراسیدند نشان دهیم.»

در آغاز سوره به بیان کلی سنت یاری مستضعفان (۱) و هلاکت مستکبران و ذکر مصداق و نمونه این سنت در سرگذشت موسی (علیه السلام) می پردازد؛ به کارگیری لفظ «نرید» بر اراده مداوم و مستمر الهی برای نجات مستضعفان دلالت دارد و نشان می دهد این از سنت های پایدار الهی است و بنی اسرائیل تنها یک نمونه و آیت از تحقق این سنت هستند.

سپس در ادامه سوره، این نمونه و آیت را به تفصیل شرح می دهد و در میان داستان نیز به مناسبت، سنت های خود را به عنوان عبرت های این داستان یادآوری می کند.

#### ۱-۴-۴- پنهنی ولادت

در داستان موسی (علیه السلام) در قرآن حکایت از تدابیر شدید امنیتی از سوی فرعون برای جلوگیری از زنده ماندن فرزندان پسر بنی اسرائیل دارد؛ (القصص: ۴) زیرا به آنان وعده ظهور منجی از میان بنی اسرائیل داده شده بود. سیاق آیات ابتدای سوره قصص نشان می دهد ترس آنان از وقوع این وعده (القصص: ۶)، سبب کشتار نوزادان پسر بنی اسرائیل شده بود. از آنجا که تحقق وعده الهی حتمی است (الحج: ۴۷)، در چنین شرایطی که

۱- اگرچه در آیه به طور مطلق از مستضعفان یاد کرده ولی به قرینه آیات دیگر در این باره روشن می شود، منظور یاری مستضعفان مومن، در برابر مستکبران کافر است. برای تفصیل بیشتر مطلب ر.ک. (مطهری، ج ۱۵: «جامعه در قرآن» ص ۹۱۵ تا

ظالمان در فکر نابودی منجی الهی هستند، خداوند نیز با اجرای تدبیر خود، جان او را حفظ می کند. اینگونه که مادر موسی (علیه السلام) دوران حمل را به طور پنهان سپری نمود و پروردگار به او وحی کرد که چگونه موسی (علیه السلام) را از گزند دشمنان حفظ کند (القصص: ۷) و با این تدبیر موسی (علیه السلام) در دامان دشمن رشد یافت. (طه: ۳۹) همانگونه که دولت بنی عباس با همه وسعتش در دوران امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) این دو امام را در شهر سرّ من رأی که شهری نظامی بود که زندانی نمود. زندان این دو امام زندان اجتماعی یا سیاسی نبود، بلکه زندان نظامی بود و این مسأله نشانگر خوف شدید آنان از ظهور و ولادت این مصلح موعود است که هزاران حدیث از طرق فریقین درباره او وارد شده بود. (نک. کورانی: ۱۴۲۸) و به قدرت نامحدود الهی و علم و تدبیر او مصلح موعود به شکل پنهان تولد یافت و همچون موسی (علیه السلام) در دامان دشمن رشد نمود. اما آنان که تنها به قدرت ها و اسباب مادی چشم دارند، ولادت امام را انکار می کنند و قدرت و تسلط نظامی حکومت عباسی بر زندگی این دو امام را مانع تحقق ولادت امام مهدی (علیه السلام) می دانند. چرا که مفهوم پنهانی ولادت و غیبت امام را که پنهانی هويت ایشان و نه عدم حضور ایشان است را درک نکرده اند. (سند: ۱۴۳۱، ۳۳)

به نظر می رسد، یکی از دلایل بیان تفصیلی داستان پنهانی تولد و رشد و نمو موسی (علیه السلام) در قرآن همین است که مومنان با تدبیر در آن به حال امام مهدی (علیه السلام) آگاه گردند و این مثل و نمونه آنان را به طور آشکار به اصل حقیقتی راهنمایی کند که باید بدان ایمان و اعتقاد داشته باشند.

## ۲-۴-۴- غیبت

### اشاره

در ادامه، سخن از تولد موسی (علیه السلام) می گوید، در فضایی که سران مستکبر جامعه، پسران بنی اسرائیل را کشته، زنان را زنده نگاه می داشتند. همین فضا موجب غیبت و پنهانی هويت موسی (علیه السلام) شد، که او را به بشارت پیامبران پیشین و کهنات کاهنان دربار می شناختند و دربار برای نابود ساختن او فرمان به کشتن تمام فرزندان پسر در میان بنی اسرائیل را داده بود. از این رو به خاطر خوف از جان موسی (علیه السلام)، بنابر تدبیر الهی به طور پنهان متولد شد و به الهام پروردگار، مادرش او را به نیل انداخت، تا در

حالی که هویت او پنهان است، در دامان فرعون بزرگ شود و جان او از فریب فرعون ایمن گردد.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (القصص: ۹) « و به مادر موسی الهام کردیم که به او شیر بده و اگر بر (جان) او ترسیدی او را (در صندوقی بنه و) به دریا فکن و مهراس و اندوهگین مباش! ما او را به تو باز می گردانیم و او را از پیامبران خواهیم کرد. آنگاه فرعونیان او را (از آب) گرفتند تا به فرجام، دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد بی گمان فرعون و هامان و سپاه آن دو لغزشکار بودند. و همسر فرعون گفت: روشنی چشمی برای من و توست، او را نکشید باشد که به ما سود رساند یا آنکه او را به فرزندی بگیریم و آنان در نمی یافتند (که چه می کنند).»

این آیات نشان می دهد که چگونه خداوند متعال از راه اسباب طبیعی در کنار گرفتن مهار قلوب انسان ها ولی خود را از آسیب و گزند دشمنان محافظت می فرماید؛ زیرا که مهار قلوب بندگان به دست اوست: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ (الانفال: ۲۴)» و بدانید که خداوند میان آدمی و دل او میانجی می شود.» پس با الهام به دل مادر موسی برای انداختن کودکش در دریا و انداختن محبت او بر دل آسیه (طه: ۳۹) (۱)، همسر فرعون، راه را برای پاسداری از جان او و رشد و نمو طبیعی وی در حالی که موسی را نمی شناسند و هویت او را درک نمی کنند فراهم می سازد. این همان معنای درست غیبت است و همان سنتی است که درباره امام مهدی (علیه السلام) نیز جاری شده است. غیبت امام مهدی (علیه السلام) به این معنا نیست که در شرایطی ویژه و اعجاز گونه به سر می برند و از حیطه دنیا و قوانین حاکم بر آن خارج شده اند، بلکه ایشان نیز در میان ما و در این دنیا زندگی می کنند و ما هویت ایشان را درک نمی کنیم. همانند یوسف (علیه السلام) که

۱- أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَ لِتُضَيِّعَ عَلَيَّ عَيْنِي (طه: ۳۹) «و بر تو از خویش مهری افکندم و (خواستم) تا زیر نظر من پرورده

او نیز با پیشنهاد یکی از برادران از قتل نجات یافت و به چاه افکنده شد، آن گاه محبتش را بر دل عزیز مصر انداخت تا پیشنهاد فرزندخواندگی وی را مطرح سازد. (یوسف: ۲۱)

### ۱-۲-۴-۴- غیبت‌های دوگانه

اولیاء الهی در دوران غیبت به تدبیر پروردگار برای انجام مأموریت الهی تربیت می شوند و از علم و حکمت لدنی برخوردار می گردند. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (القصص: ۱۴)» و چون به برنایی خویش رسید و استواری یافت بدو (نیروی) داوری و دانشی بخشیدیم و بدین گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم.»

خداوند متعال در این مقطع از زندگی موسی (علیه السلام)، صحنه ای پدید می آورد که نقطه عطفی در زندگی او می گردد. کشمکش میان یکی از قبطیان با فردی از بنی اسرائیل و دفاع موسی راز او که منجر به کشته شدن قبطی می شود، رویدادی که موجب خوف و تهدیدی نسبت به جان موسی از سوی فرعونیان شده و غیبت دوم او را با هجرت به مدین رقم می زند. همانند یوسف (علیه السلام) که پس از دریافت علم و حکمت لدنی با صحنه درخواست زلیخا روبرو شد و این داستان منجر به زندانی شدن او گردید.

فَأُضْيِعَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيُّ مُبِينٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عِدُوُّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُضْلِمِينَ (۱۹) وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَشِيعِي قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱) وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (القصص: ۲۲)

« آنگاه هراسان در حالی که (هر سو را) پاس می داشت بامداد به آن شهر درآمد ناگهان همان که دیروز از او یاری خواسته بود از او فریاد خواست موسی به او گفت: آنگاه چون خواست به کسی که دشمن هر دوی آنها بود تاخت آورد گفت: ای موسی! آیا می خواهی که مرا همچون کسی که دیروز کشتی بکشی؟ تو جز این نمی خواهی که در این (سر) زمین گردنکش باشی و نمی خواهی که از مصلحان باشی. و مردی از دورترین جای شهر شتابان آمد گفت: ای موسی! سرکردگان (شهر) در کار تو همدل شده اند تا تو را بکشند پس (از شهر) بیرون رو که من از خیرخواهان توام. آنگاه (موسی) از آن (شهر) هراسان در حالی که (هر سو را) پاس می داشت، بیرون رفت، گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش. و چون روی به سوی مدین نهاد گفت: امید است پروردگارم مرا به راه میانه رهنمون گردد.»

این گونه حلقه ای دیگر از حلقه های تدبیر خداوند متعال شکل می گیرد تا ولی خود را گام به گام به سوی دوران ظهور سوق دهد و برای انجام آن مأموریت الهی تربیت کند.

می بینیم که غیبت موسی (علیه السلام) در دو مرحله رخ داد، همان گونه که غیبت امام مهدی (علیه السلام) نیز در دو مرحله واقع شد و این شباهت دیگری است که میان امام مهدی (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) دیده می شود و نشان می دهد همان گونه که موسی (علیه السلام) در دوران غیبت به زندگی عادی خود، کار و تشکیل خانواده می پردازد، امام مهدی (علیه السلام) نیز در زندگی شخصی خود چون سایر مردم رفتار می کنند.

#### ۲-۱-۴-۴- عامل غیبت

در داستان موسی (علیه السلام) می بینیم آنچه موجب غیبت او از میان قومش گردید، ترس و خوف نسبت به حفظ جان ولی الهی است؛ زیرا او برگزیده و ذخیره الهیست و در علم خدا گذشته که نسبت به مواهب الهی شاکر خواهد بود و حق آن را ادا خواهد نمود.

وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ

بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (الانعام: ۵۳)» و چنین آنان را با یکدیگر آزمودیم تا به فرجام بگویند: «آیا از میان ما (تنها) اینانند که خداوند بر آنها ممت نهاده است؟» آیا خداوند به سپاسگزاران داناتر نیست؟»

پس لازم است با تدبیری الهی جان او از گزند دشمنان مصون بماند تا مأموریت خود را به انجام رساند و برنامه پروردگار برای بندگان به وسیله او اجرا گردد. به همین دلیل هويت او از دشمنان پنهان می گردد. همان گونه علت غیبت یوسف (علیه السلام) نیز حفظ جان او از کید حاسدان بود.

امام مهدی (علیه السلام) نیز آخرین ذخیره الهی است که هویتش پنهان شده تا جانش حفظ گردد و مأموریت الهی خویش را به انجام رساند. در روایات نیز به همین مسأله برای غیبت ایشان اشاره شده است.

صدوق<sup>۲</sup> در کتاب «علل الشرائع» بسند خود از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: لا بد للغلام من غیبه. فقيل له: و لم يا رسول الله! قال: يخاف القتل. یعنی: آن جوان ناچار میباید غائب شود. عرض کردند: یا رسول الله برای چه غیبت می کند؟ فرمود: میترسد او را بکشند. نیز در علل الشرائع از مروان انباری روایت نموده که گفت: نامه ای از امام محمد باقر رسید که نوشته بود: وقتی خداوند همسایگی با مردمی را برای ما ناخوش دانست، ما را از میان آنها بیرون میبرد. و نیز صدوق در کمال الدین و علل الشرائع از پدرش و او بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن بطول می انجامد من گفتم: برای چه غیبت میکند یا ابن رسول الله؟ فرمود خداوند عز و جل میخواهد علائم پیغمبران را در غیبتهای خود، در باره او نیز جاری گرداند. ای سدید! او می باید باندازه غیبت های پیغمبران غیبت نماید، قال الله تعالى: لَتُرَكَّبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ یعنی: آثاری از شما بر اساس آثار آنها که پیشتر بوده اند، در میان شما نیز جاری است. (صدوق: علل الشرائع، ۱، ۲۴۵)



### ۳-۱-۴-۴- ارتباط با شبکه الهی در دوران غیبت

داستان دیدار موسی با شعیب (علیهما السلام) که در ادامه سوره بیان می شود، آیت و نشانه ای است برای ارتباط ولی غایب با دیگر اولیای الهی. یعنی او در زمان غیبت، اگرچه هویتش بر عموم مردم ناپیداست؛ ولی بر برخی بنندگان خاص خدا پوشیده نیست. ولی پنهان، با آنان که خود برگزیدگان الهیند و مأموریت هایی بر دوش دارند، ارتباط

دارد و همکاری می نماید. (القصص: ۲۳-۲۸)

### ۴-۱-۴-۴- ظهور

پس از سپری شدن دوران غیبت موسی (علیه السلام)، زمان آشکار نمودن دعوت الهی از سوی او فرا می رسد و او به عنوان فرستاده الهی در میان قوم خود ظهور می کند. بنابر توصیف قرآن در این دوران ستم فرعونیان به اوج رسیده است. او بنی اسرائیل را خوار و زبون نموده و ادعای خدایی نموده است. همان گونه که در آغاز سوره به عنوان مهمترین حلقه سرگذشت موسی (علیه السلام) و فرعون بیان نمود و سپس به بیان داستان از ابتدا پرداخت.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي النِّسَاءَ لَهُمْ إِنَّهُ كَان مِنَ الْمُفْسِدِينَ (القصص: ۴) «بی گمان فرعون در زمین (مصر) گردنکشی ورزید و مردم آنجا را دسته دسته کرد.»

همان گونه که امام مهدی (علیه السلام) نیز زمانی ظهور می کنند که ظلم و ستم طاغوت های زمان به اوج رسیده است و زمین پر از ظلم و جور شده است.

### ۳-۴-۴- ابتلائات و جدایی نیکان از بدان دوران

همان گونه که در نگاه به سرگذشت نوح (علیه السلام) بیان شد، ابتلاء از سنت های قطعی خداوند است که آیاتی از قرآن بر قطعیت آن دلالت دارند (مکارم: ۱۳۷۴، ۱، ۵۲۵):

- وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْمَآئِمْسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرٍ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا

إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (البقره: ۱۵۷) «و بی گمان شما را با چیزی از بیم و گرسنگی و کاستی دارایی ها و کسان و فرآورده ها می آزماییم، و شکیبایان را نوید بخش! ...»

– لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (آل عمران: ۱۸۶) «بی گمان با مال و جانان آزمون خواهید شد و از آنان که پیش از شما به آنان کتاب (آسمانی) داده اند و از کسانی که شرک ورزیده اند (سخنان دل) آزار بسیار خواهید شنید و اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری ورزید بی گمان این از کارهایی است که آهنگ آن می کنند.»

گویا نفوس انسان ها جز با بلاء تربیت نمی شود (سید قطب: ۱۴۱۲، ۱، ۱۴۵) و تنها راه رسیدن به سعادت و بهشت همین است. (همو، ۱، ۵۳۹) از این رو، ابتلاء حلقه ای از حلقات سنت فراگیر استخلاف است؛ سنتی که برای رساندن بشر به مقام خلافت الهی از سوی خداوند متعال نهاده شده است:

– وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (الانعام: ۱۶۵) «و اوست که شما را جانشینان (خویش یا گذشتگان) در زمین گمارد و برخی را بر برخی دیگر به پایه هایی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید بی گمان پروردگار تو زودکیفر است و به راستی او آمرزنده بخشاینده است.»

و تمام داده ها و موهبت های الهی در دنیا به منظور فراهم آمدن بستری برای ابتلاء است و اساساً هدف از خلقت دنیا، همین است:

– وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتِ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ

الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (هود:۷)» و اوست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و اورنگ (فرمانفرمایی) وی بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام نیکو کردار ترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد بی گمان کافران می گویند این جز جادویی آشکار نیست.»

– إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (كهف:۷) «ما هر چه را بر زمین است، (در کار) آرایش آن کرده ایم تا آنان را بیازماییم که کدام نیکو کردار ترند.»

– الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (ملک:۲) «همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکو کردار ترید و او پیروز آمرزنده است.»

تا در کشاکش سختی ها انسان ها به ناتوانی خود پی ببرند و دل هایشان متوجه توانای مطلق شود و به درگاه او زاری کنند و به سوی او باز گردند:

– وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (الانعام:۴۲) «و به یقین برای امت هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم و آنان را به سختی و رنج دچار کردیم باشد که (به درگاه خدا) لابه کنند.»

– وَ قَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (الاعراف:۱۶۸) «و آنان را در زمین به امت هایی (گوناگون) بخش کردیم، برخی از ایشان شایسته اند و برخی، نه چنین اند و آنان را با خوشی ها و ناخوشی ها آزمودیم باشد که (به راه راست) باز گردند.»

در سختی ها و ابتلائات ، ناخالصی های درون و خودخواهی ها، حسادت ها و

کینه هایشان آشکار شود تا درصدد رفع آن برآیند و تربیت شوند؛ زیرا در سختی ابتلائات زمینه بروز فضائلی چون ایثار و جهاد و صبر و از خود گذشتگی پدید می آید و انسانی به مقام خلافت می رسد که از خود برای خدا بگذرد:

– أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلاَعْرِفْتَهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ وَ لاَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰) وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ (محمد: ۳۱) «آیا کسانی که بیمار دلند پنداشته اند که خداوند هرگز کینه های آنان را آشکار نمی کند؟ و اگر می خواستیم آنان را به تو نشان می دادیم آنگاه آنان را به چهره می شناختی و آنان را با آهنگ گفتار می شناسی و خداوند کردارهای شما را می داند. و بی گمان می آزمایشمتان تا جهادگران و شکیبایان شما را معلوم داریم و گزارش های (کردارهای) شما را بررسی کنیم.»

و اگر درصدد اصلاح آن بر نیامدند، از صف مومنان خارج شوند و بدین ترتیب مومنان راستین و شایسته برای مقام خلافت برگزیده و ممتاز شوند (آل عمران: ۱۷۹):

همواره در طول تاریخ این ابتلائات در دو مقطع حساس شد می یافته است؛ یکی قبل از آمدن پیامبران و در آستانه ظهور آنان، از سوی جباران و فروانرویان ستمگر زمان سختی ها و گرفتاری هایی دامنگیر عموم انسان ها می شده است. مانند آنچه در سرگذشت فرعون و بنی اسرائیل در قرآن بیان شده است:

– وَ أَلْقَى السَّحْرَهُ سَاجِدِينَ \* قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ \* رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ \* قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُومٌ فِي الْمَيْدَانِ لِنُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ \* لَمَّا قَطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلاَفٍ ثُمَّ لَأَصِبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ \* قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ \* وَ ما نَنْقِمُ مِنْنا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (الاعراف: ۱۲۰-)

«و جادوگران به سجده در افتادند. گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون. فرعون گفت: آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم به او ایمان آورده اید؟ بی گمان این نیرنگی است که در این شهر به کار برده اید تا مردم آن را از آن بیرون برانید، به زودی خواهید دانست. سوگند می خورم که دست ها و پاهایتان را چپ و راست خواهم برید سپس همگی شما را به دار خواهم آویخت. گفتند: (باکی نیست) ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم. و تو ما را کیفر نمی دهی مگر برای آنکه ما به نشانه های پروردگارمان هنگامی که به ما رسید ایمان آوردیم، پروردگارا! ما را از شکیب سرشار کن و ما را مسلمان بمیران!»

در آیات دیگر آزار و اذیت فرعون، بلاء عظیم خوانده شده است (همینین الاعراف):

۱۴۱ و ابراهیم (۶):

– وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ النِّسَاءَ كُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (البقره: ۴۹)» و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می دادند، پسران شما را سر می بریدند و زنان شما را زنده نگه می داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.»

که نمونه ای از آن کشتار پسران بنی اسرائیل است:

– وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرُكَ وَ آلِهَتِكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي النِّسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوقَهُمْ قَاهِرُونَ \* قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اضْمِرُوا إِنَّ الْمَارِضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (الاعراف: ۱۲۷-۱۲۸)» و سرکردگان قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را و او می نهی تا در این سرزمین تبهکاری کنند و (موسی) تو و خدایانت را رها کند؟ گفت: پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده باز خواهیم نهاد و بی گمان ما بر آنان چیره ایم.

موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بخواهید و شکبیا باشید، بی گمان زمین از آن خداوند است، به هر کس از بندگان خویش که بخواهد به میراث می دهد و سرانجام (نیکو) از آن پرهیزگاران است.»

مقطع دیگر همزمان با آمدن پیامبران آغاز می شود که برای سرعت دادن به فرآیند غربال و جدا سازی نیکان از بدان و با هدف استخلاف نیکان، بر شدت ابتلائات افزوده می شود:

– قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدْكَرُونَ (الاعراف: ۱۳۰) « گفتند: ما پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و پس از آنکه آمدی آزار دیده ایم، (موسی) گفت: و ما فرعونیان را به خشکسالی ها و کاستی فرآورده ها دچار کردیم باشد که در یاد گیرند.»

و همین مسأله سبب می شد، برخی نادانان و نا آگاهان به سنت های الهی مشکلات پدید آمده را به شومی پیامبران نسبت دهند:

– فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسِـَـحِرْنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (الاعراف: ۱۳۱-۱۳۲) « پس، هرگاه نیکی به آنان روی می آورد می گفتند این از آن ماست و اگر بلایی به ایشان می رسد به موسی و همراهان وی فال بد می زدند آگاه باشید که فالشان نزد خداوند است اما بیشتر آنها نمی دانند. و می گفتند: هر نشانه ای برای ما بیاوری که ما را با آن جادو کنی ما به تو ایمان نمی آوریم.»

این دست از ابتلائات در سرگذشت موسی (علیه السلام) نمونه های فراوان دارد و هیچ قومی چون بنی اسرائیل به بلاهای گوناگون آزموده نشده است:

– فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ

مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ \* وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ \* فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (الاعراف: ۱۳۳-۱۳۵) « ما هم بر آنان سیلاب و ملخ و شپش و وزغ و خون را به گونه نشانه هایی روشن فرستادیم باز سرکشی ورزیدند و قومی گناهکار بودند. و همین که عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را به پیمانی که با تو دارد برای ما بخوان! اگر این عذاب را از ما بگردانی سوگند می خوریم که به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو گسیل خواهیم داشت. و چون آن عذاب را- تا مدتی که باید به آن می رسیدند- از آنان می گرداندیم باز آنان پیمان شکنی می کردند.»

خداوند این ابتلائات را که گاه بسیار عجیب و شگفت آور و خود نشانه دست قدرت خداوند در فرورستاندن آنهاست، آیه می خواند و بلاء مبین میداند؛ یعنی بلائی که روشن کننده ی حق و اهل حق است :

- وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ \* مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ \* وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ \* وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ (الدخان: ۳۰-۳۳) «و به آنان از آیات (خویش) آنچه در آن آزمونی آشکار بود بخشیدیم.»

بلاهایی که آیت و نشانه ای هستند برای فتنه ها و ابتلائاتی که در آستانه ظهور امام مهدی (علیه السلام)، شدت خواهد یافت :

ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: «از عرب به همراه قائم علیه السلام اندکی خواهد بود. به آن حضرت عرض شد، از عرب افرادی که این امر را توصیف می کنند (یعنی معتقد به امامت و غیبت هستند) فراوانند. فرمود: به ناچار باید مردم پاک شوند و جدا شوند و غربال گردند و خلق فراوانی از غربال به در خواهند رفت.» (نعمانی: ۱۳۹۷، ۲۰۴)

و نیز فرمود: به خدا قسم همچون شیشه باید بشکنید، و همانا شیشه را که بخواهند

به حالت اول باز گردانند، بر می گردد. به خدا قسم همچون سفال باید شکسته شوید، و سفال که شکسته شود دیگر به حالت اول باز نمی گردد و به خدا قسم باید غربال شوید (و) به خدا قسم باید از یکدیگر تمیز یابید (و) بخدا قسم باید پاک شوید تا آنکه بجز اندکی از شما باقی نماند و در این موقع آن حضرت کف دست خود را (به عنوان بی اعتنائی ب مردم) برگرداند. (همو، ۲۰۷)

نیز ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: ای شیعه آل محمد حتما باید پاک شوید همچون سرمه که در چشم پاک می شود که آدمی داخل شدن سرمه را بچشمش میفهمد ولی نمیفهمد کی از چشم او بیرون می رود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاوه امامت ما است و شب میکند در حالی که از راه بدر شده است و شب میکند در حالی که بر جاوه امر ما است و صبح می کند در حالی که از راه بدر شده است. (همو، ۲۰۷)

چه بسا شباهتهایی میان نوع و شکل ابتلائات بنی اسرائیل و امت خاتم باشد که این بلاها آیت و نشانه خوانده شده و در روایات نیز بر شباهت رفتار آنان به یکدیگر تأکید شده است. در بعضی روایات به طور خاص به این شباهت هم اشاره شده است. برای مثال درباره سرگذشت طالوت در میان بنی اسرائیل، پس از موسی (علیه السلام) در

روایتی چنین آمده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: یاران طالوت به رودی آزمایش شدند که خداوند فرمود: (بزودی شما را برودی مبتلا خواهیم کرد) (البقره: ۲۴۹) و یاران قائم علیه السلام نیز بمانند آن آزمایش خواهند شد. (همو، ۳۱۶)

بنابراین مطالعه سرگذشت پیشینیان نشان می دهد که غربال نیکان از بدان سنتی قطعی است که با نزول بلاها صورت می گیرد و این بلاها که همانا آزموده شدن با گرسنگی و ترس و بیماری و ... و به وسیله دارایی های دنیایی است، گاه حتی شکل آن نیز در میان امتهای شباهت دارد. امت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از این قاعده مستثنی نیست و در سطحی بالاتر به وسیله ابتلائات آزموده می شود و و این ابتلائات در آستانه ظهور امام مهدی (علیه السلام) به دلیل فراهم آمدن شرایط پیروزی نهایی و همیشگی صالحان و تحقق



هدف خلقت، شدت خواهد یافت تا تنها صالحان حقیقی و مومنان خالص از آن سربلند بیرون آیند و شایسته حضور در حکومت مهدوی گردند. بدین صورت درستی روایاتی که بیانگر این موضوع است، در عرضه به آیات سرگذشت پیشینیان و سازگاری با آیات قرآن که سنت پایدار الهی را بیان می کند، تایید می شود.

#### ۴-۴-۴- عذاب کافران دوران

در آخر پس از جدایی کامل اهل حق از اهل باطل، عذاب استیصال همه بدن را نابود می سازد و در قرآن به عاقبت شوم فرعونیان در زمان موسی (علیه السلام) و غرق شدن آنان در رود نیل بارها اشاره شده است:

«فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (الاعراف: ۱۳۶)» بنابراین از آنان انتقام گرفتیم و برای آنکه آیات ما را دروغ شمردند و از آنها غافل بودند آنان را در دریا غرق کردیم.»

و خداوند دستور داده تا به عاقبت آنان توجه نماییم (القصص: ۴۰) و این ماجرا را برای ما آیت خوانده است. (الشعراء: ۱۲۱) آیتی برای همه مخاطبان قرآن در آخرالزمان تا منتظر چنین عذابی برای کافران در پایان فتنه ها و ابتلائات باشند. همان عذابی که همه پیامبران در کنار عذاب قیامت نسبت به آن هشدار داده اند و دامن کافران بسیاری از امت ها را در دنیا گرفته است. مانند کافران قوم در برابر پیامبرانی چون نوح، عاد، صالح، شعیب، لوط (علیهم السلام) و اکنون قوم فرعون در برابر موسی (علیه السلام).

اما مطالعه داستان بنی اسرائیل پس از هلاک و نابودی فرعونیان نشان می دهد که سرگذشت آنان نقطه عطفی در تاریخ بشر است؛ زیرا آنان بعد از نجات از فرعون و پس از هبوط از سرزمین سلامت، باز دچار ابتلائاتی شدند و نافرمانی کردند و به طور مقطعی به عذابهایی گرفتار شدند و در بیشتر موارد، دوباره مورد عفو خدا قرار گرفتند. مانند درخواست بت و الهه (الاعراف: ۱۳۸)، ماجرای عجل (البقره: ۵۱) عفو خدا، درخواست دیدن آشکار خداوند و عذاب صاعقه (البقره: ۵۵)، بعد از نزول برکات

آسمانی و ورود به سرزمین بهشتی (البقره: ۵۷ و ۵۸)، بهانه طعام واحد و عذاب هبوط از سرزمین سلامت و برکت (البقره: ۶۱)، رویگردانی از میثاق در رفع طور (البقره: ۶۳)، اعتداء در سبت (البقره: ۶۵)، قتل نفس و ذبح (البقره: ۶۷-۷۳)، نقض میثاق و خزی در دنیا (البقره: ۸۳-۸۶)، ترمذ از دستور ورود به سرزمین مقدس و ۴۰ سال سرگردانی (المائده: ۲۱-۲۶)، ابتلاء به شیاطین در زمان سلیمان (البقره: ۱۰۲).

با تمام این نافرمانی‌ها، بنی اسرائیل به عذاب استیصال دچار نشد و می‌توان گفت با نابودی فرعونیان تاریخ بشر وارد مقطعی دیگر می‌شود؛ زیرا از آن پس دیگر هیچ امتی به عذاب استیصال گرفتار نشد، اگرچه همواره به وسیله پیامبران نسبت به این عذاب هشدار داده شد.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (فصلت: ۱۳) « پس اگر روی بگردانند بگو: شما را به آذرخشی از گونه آذرخش عاد و ثمود بیم می‌دهم.»

یعنی عذاب امت‌ها پس از نجات بنی اسرائیل، به تأخیر افتاد.

وَلَيْسَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ لِّقَوْلِنَّ مَا يَجِبُ لَهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِئُونَ (هود: ۸) « و اگر عذاب را از آنان چندگاهی پس افکنیم به یقین می‌گویند: چه آن را باز داشت؟ آگاه باشید روزی که به آنان برسد از ایشان بازگردانده نمی‌شود و آنچه به ریشخند می‌گرفتند آنها را فرا می‌گیرد.»

وَ كَذٰلِكَ أَخَذُ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ \* إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ \* وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ (هود: ۱۰۲-۱۰۴) « و چنین است فرو گرفتن پروردگارت، چون شهرهایی را که ستمکار باشند فرو گیرد بی‌گمان فرو گرفتن وی دردناک سخت است. به راستی در این، نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب جهان واپسین بیم دارد آن روزی است که مردم در

آن فراهمند و آن، روز حضور (مردم) است. و ما آن را جز تا زمانی چند پس نمی افکنیم.»

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَّ عَلَيْهِمْ مِنْ دَائِهِ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (النحل: ۶۱)» و اگر خداوند مردم را برای ستمشان فرو می گرفت جنبنده ای بر زمین و انمی نهاد اما (فرو گرفتن) آنان را تا زمانی معین پس می افکند و چون اجل آنها در رسد نه ساعتی دیر می کنند و نه پیش می افتند.»

از این رو خداوند امتهایی که کافرانشان به عذاب استیصال دچار شدند را «اولین» خوانده است (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲۰، ۱۵۲) (مکارم: ۱۳۷۴، ۲۵، ۴۰۷):

«وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ \* وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ \* فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (الزخرف: ۶-۸)» و چه بسیار پیامبرانی که در میان پیشینیان فرستادیم. و هیچ فرستاده ای نزد آنان نمی آمد مگر آنکه او را ریشخند می کردند. آنگاه ما زبردست تر از اینان را نابود کردیم و داستان پیشینیان (به تکرار) برگذشت.»

و «آخرین» را وعده می دهد که اگر کافر شوند، به همان شیوه (همان) و در زمانی دیگر که وقت آن معلوم ولی پنهان است، آنان را عذاب کند.

«أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ \* ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ (الزخرف: ۱۶-۱۷)» «آیا ما پیشینیان را از میان نبردیم؟ (که) سپس پسینیان را در پی آنان می فرستیم؟»

بنابراین کافران آخرین، که اهل کتاب هستند؛ یعنی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، به عذاب استیصال دچار نشدند، بلکه نسبت به وقوع چنین عذابی در آینده هشدار داده شده اند. سید قطب نیز ذیل آیات تاخیر عذاب در سوره هود به این مطلب به درستی اشاره کرده است. (۱) (سید قطب: ۴، ۱۴۱۲، ۱۸۵۹)

و این عذاب در دوران ظهور امام مهدی (علیه السلام) و پس از شدید ترین فتنه ها و غربال ها رخ خواهد داد. زیرا در تفسیر آیه ای که تاخیر عذاب را تا آمدن امت معدوده مقرر ساخته است، اهل بیت اینچنین توضیح داده اند:

۱- فما أعجبها قوله، و ما أغربها، و ما أكذبها في ظل هذا البيان الذي تقدمها! شأنهم في التكذيب بالبعث، و جهلهم بارتباطه بناموس الكون، هو شأنهم في مسألة العذاب الدنيوي، فهم يستعجلونه و يتساءلون عن سبب تأخيره، إذا ما اقتضت الحكمة الأزلية أن يتأخر عنهم فتره من الوقت: «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ: مَا يَحْسِبُهُ؟ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ، وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ». لقد كانت القرون الأولى تهلك بعذاب من عند الله يستأصلها، بعد أن يأتيهم رسولهم بالخوارق التي يطلبونها ثم يمضون هم في التكذيب. ذلك أنها كانت رسالات مؤقتة لأمة من الناس، و لجيل واحد من هذه الأمة. و المعجزه كذلك لا يشهد بها إلا هذا الجيل، و لا تبقى لتشاهدها أجيال أخرى لعلها تؤمن بها أكثر مما آمن الجيل الذي شهدها أول مره. فأما رساله المحمديه فقد كانت خاتمه الرسالات، و لجميع الأقسام و جميع الأجيال، و كانت المعجزه التي

صاحبتهام معجزه غير ماديه، فهى قابله للبقاء، قابله لأن تتدبرها أجيال و أجيال، و تؤمن بها أجيال و أجيال، و من ثم اقتضت الحكمة ألا- تؤخذ هذه الأمه بعذاب الاستئصال. و أن يقع العذاب على أفراد منها فى وقت معلوم .. و كذلك كان الحال فى الأمم الكتائيه قبلها من اليهود و النصارى، فلم يعم فيهم عذاب الاستئصال. و لكن المشركين فى جهلهم بنواميس الله الخاصه بخلق الإنسان على هذا النحو من القدره على الاختيار و الاتجاه و خلق السماوات و الأرض على نحو يسمح له بالعمل و النشاط و البلاء ينكرون البعث. و فى جهلهم بسنن الله فى الرسالات و المعجزات و العذاب يتساءلون إذا ما أخرج عنهم إلى أمه من السنوات أو الأيام- أى مجموعه منها- ما يحبسها؟ و ما يؤخرها؟ فلا يدركون حكمه الله و لا رحمته. و هو يوم يأتيهم لا يصرف عنهم، بل يحيط بهم، جزاء لاستهزائهم الذى يدل عليه سؤالهم و استهتارهم».

عن علی (علیه السلام) فی قوله تعالی «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٖ مَعْدُودَهٗ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ» قال الأئمة المعدودة أصحاب القائم الثالث مائه والبضعه عشر (قمی: ۱۳۶۷، ۱، ۳۲۳)

بررسی آیات قرآن نیز نشان می دهد عذابی که زمان آن به تأخیر افتاده است ولی وقوع آن حتمی است و بغتة و ناگهانی واقع می شود و ساعت و زمان آن نامعلوم است و کافران نسبت به آمدن آن شتاب و به اصطلاح قرآن «استعجال» می ورزند و مومنان از آن بیمناکند، همان عذاب کافران به دست امام مهدی (علیه السلام) است نه قیامت؛ که دلایل آن به تفصیل در بخش (۳-۵-۴) بیان شد.

بنابراین مطالعه سرگذشت پیشینیان در قرآن انسان را با سنت قطعی عذاب کافران در دنیا و تاخیر اجرای آن درباره اهل کتاب آشنا می سازد؛ تا با عبرت از نمونه های آن در گذشته، خود را از این عذاب حفظ نماید.

#### ۵-۴-۴- نجات مستضعفان وارث زمین و نزول نعمت ها

بنی اسرائیل که در زمان حکومت فرعون در حالت استضعاف به سر می بردند، پس از ظهور موسی (علیه السلام) و گذراندن مراحل سختی که خدا آن ها را بلاء عظیم و بلاء مبین نامیده و نجات از فرعونیان پس از غرق شدن آنان در رود نیل به مقام خلافت و جانشینی در زمین (الاعراف: ۲۹) رسیدند و به واسطه صبرشان در بلاها، وارث مشارق و مغارب زمین شدند.

«وَأُورَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِي عَلٰى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (الاعراف: ۱۳۷)» و قومی را که (از سوی فرعونیان) ناتوان شمرده می شدند وارث شرق و غرب آن سرزمین کردیم که در آن برکت نهاده بودیم و سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی اسرائیل به خاطر شکیبی که ورزیدند راست آمد و آنچه را فرعون و قومش می ساختند و آنچه را بر می افراختند زیر و زبر کردیم.»

فضای زندگی و حالت بنی اسرائیل در دنیا پس از غرق شدن فرعونیان و قبل از فرمان هبوط، بسیار شبیه بهشت آدم (علیه السلام) است و با واژگانی مشابه وصف شده است. این موضوع نشان دهنده آن است که بنابر سنت الهی کسانی که در ابتلائات الهی سربلند شوند، شایسته زندگی راحت و بهشتی هستند و بنابر آنچه در سرگذشت آدم (علیه السلام) بیان شد، خلیفه الله باید در بهشت ساکن شود و رنج تلاش برای روزی از او برداشته شود.

جالب آن که آیات وصف زندگی بنی اسرائیل قبل از هبوط در همان سه سوره ای آمده که سرگذشت آدم (علیه السلام) و بهشت او در آن بیان شده است: البقره، الاعراف، طه.

«وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ \* وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (البقره: ۵۷-۵۸)» و ابر را سایه بان شما کردیم و ترانگین و بلدرچین برایتان فرو فرستادیم (و گفتیم) از چیزهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم، بخورید. و آنان بر ما ستم نکردند بلکه بر خویشان ستم روا می داشتند. و (یاد کنید) آنگاه را که گفتیم: بدین شهر در آید و از (نعمت های) آن از هر جا که خواستید فراوان بخورید و با فروتنی از دروازه وارد شوید و بگویید: از لغزش ما بگذر! تا از لغزش های شما در گذریم، و به زودی (پاداش) نکوکاران را می افزایشیم.»

در این آیه، سایه افکندن ابر و در نتیجه عدم آزار نور خورشید معادل «و لا تضحی» در بیان ویژگی های بهشت آدم ع، نزول منّ و سلوی از آسمان و دستور ورود به آن شهر و فرمان خوردن از هر چه خواستید، با همان واژگانی که به آدم (علیه السلام) و همسرش فرموده بود، معادل سکونت در بهشت و دستور به خوردن از میوه های آن است و نشان می دهد، فضای حاکم بر زندگی بنی اسرائیل در این زمان مادی نبود و آنان برای رفع نیازهای مادی خود محتاج زحمت و تلاش نبودند.

«وَ قَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ

مَشْرَبُهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ \*وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سِجْداً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَبَّحْتَ بِحَمْدِ الْمَلِئِكَةِ الْمُحْسِنِينَ (الاعراف: ۱۶۰-۱۶۱) « و آنان را به دوازده سبط که هر یک امتی بود بخش کردیم و چون قوم موسی از وی آب خواستند به موسی وحی کردیم که با چوبدست خود به (آن) سنگ بزن! و دوازده چشمه از آن فرا جوشید هر گروهی آبشخور خویش باز شناخت، و ابر را بر آنان سایه بان کردیم و بر آنها ترانگین و بلدرچین فرو فرستادیم (و گفتیم: از چیزهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم بخورید و آنان به ما ستم نورزیدند که بر خویشان ستم می کردند. و (یاد کن) آنگاه را که به ایشان گفته شد: در این شهر (بیت المقدس) جای گیرید و از هر جای آن خواستید بخورید و بگویید: «از لغزش ما بگذر!» و از این دروازه، سجده کنان (به شهر) در آید تا گناهانتان را بیامرزیم، به زودی بر (پاداش) نیکوکاران می افزاییم.»

- يا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى (طه: ۸۰) «ای بنی اسرائیل! ما شما را از دشمنان رهایی بخشیدیم و با شما در سوی راست (کوه) طور وعده نهادیم و برای شما ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم.»

در سوره طه پس از نقل سرگذشت بنی اسرائیل به بیان سرگذشت آدم (علیه السلام) می پردازد.

جمله فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَعَدًا همان عبارت مشترکی است که در هردو ماجرا ذکر شده و نشانه شباهت بهشت آدم (علیه السلام) و زندگی پر نعمت بنی اسرائیل پیش از هبوط است؛ خصوصاً عبارت «حیث شئتم» که نشانگر حکمفرمایی اراده آنان در بهشت است و به نظر می رسد اساسی ترین ویژگی بهشت های اخروی نیز همین است. (ق: ۳۴ و ۳۵)

### (۱)

اوصاف سرگذشت بنی اسرائیل در روایات شباهت های دیگری با بهشت آدم (علیه السلام) را آشکار می کند. مانند آن که آنان همواره از تابش و گرمای آفتاب (در

۱- اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴) لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَ لَمْ دَيْنًا مَزِيدٌ (ق: ۳۵) بدان با سلامتی در آید که این روز جاودانگی است. در آن است آنچه خواهند و نزد ما، بیشتر (نیز) هست.

آیه نیز از سایه افکندن ابر سخن می گوید.) و تاریکی شب در امان بودند و دچار برهنگی نمی شدند و کودکانشان با لباسی به اندازه خودشان متولد می شدند که با رشد آنان لباس نیز بزرگ می شد. (طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۲۴۴) (۱)

بنابر مطالب فوق با هبوط بنی اسرائیل که پس از درخواست غذاهای دنیایی و غیر بهشتی صورت گرفت، بنی اسرائیل از فضای بهشت گونه ای که در آن زندگی می کردند، خارج و به سختیهای دنیا مبتلا شدند؛ (البقره: ۶۱) (۲)

داستان بهشت بنی اسرائیل نیز نمونه و نشانه ای برای بهشت صالحان در دوران ظهور امام مهدی (علیه السلام) است؛ زیرا روایات فریقین دوران امام مهدی (علیه السلام) را، دوران شکوفایی عقل بشر (صافی: ۱۴۳۰، ۳، ۱۶۹) و پیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان (همان، ۳، ۱۳۶) و آبادانی زمین (همان، ۳، ۱۳۸-۱۶۸) ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان (همان، ۳، ۱۴۱) و استقرار کامل عدالت (همان، ۳، ۱۵۵) دانسته اند. اما بهشت دوران ظهور پایدار خواهد بود و تا قیامت زوالی نخواهد داشت؛ زیرا این بهشت زمانی برپا می شود که پس از ابتلائات شدید نخبه و صفوه آدمیان از ابتدا تا انتهای تاریخ بشر برگزیده می شوند. کسانی که در کلاسهای تربیتی فتنه های آخرالزمان رشدی یافته اند که دیگر هرگز سقوط و هبوط نخواهند داشت (مجلسی، ۵۳، ۳۴) و با آمدن این قوم محبوب خدا هدف خلقت تحقق یافته (مائده: ۵۴) و عالم برای آدم برای ورود به سرای آخرت آماده می گردد.

## ۵-۴- عیسی (علیه السلام)

### اشاره

عیسی (علیه السلام) از پیامبران اولوالعزم است که در دوازده سوره قرآن از او یاد شده و سرگذشت او و مادرش در سوره های آل عمران، مائده و مریم با تفصیل بیشتری بیان شده است.

او فرزند مریم است که بنا به نذر مادرش - همسر عمران - خادم معبد شده بود (آل عمران: ۳۵) و کلمه الله و روحی از جانب او بود که به وسیله جبرئیل بر مریم القاء شد. (النساء: ۱۷۱) تولد شگفت انگیز او از مریم باکره و سخن گفتن او درمهد و خبر دادن از

۱- قال الصادق علیه السلام: كان ينزل المنّ على بنی اسرائیل من بعد الفجر إلى طلوع الشمس فمن نام فی ذلك الوقت لم ينزل نصيبه فلذلك يكره النوم فی هذا الوقت إلى طلوع الشمس. قال ابن جريح: ... ويوجد له طعم كالشهد المعجون بالسمن وكان الله تعالى يبعث لهم السحاب بالنهار فيدفع عنهم حر الشمس وكان ينزل عليهم فی الليل من السماء عمود من نور يضي لهم مكان السراج وإذا ولد فيهم مولود يكون عليه ثوب يطول بطوله كالجلد. قمی مشهدی: ۱۳۶۸، ۱، ۴۴۷ - طبرسی: ۱۳۷۲، ۱، ۲۴۴

۲- وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسَها وَبَصِيلَها قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسِيكَةُ وَبَأُوْ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (البقره: ۶۱) و



(یاد کنید) آنگاه را که گفتید: ای موسی! هرگز یک (زنک) خوراک را بر نمی‌تایم به خاطر ما از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، بر آورد. او گفت: آیا چیز پست تر را به جای چیز بهتر می‌خواهید؟ به شهری فرود آید که (آنجا) آنچه خواستید در اختیار شماست و مهر خواری و تهیدستی بر آنان زده شد و سزاوار خشم خداوند شدند زیرا نشانه‌های خداوند را انکار می‌کردند و پیامبران را ناحق می‌کشتند این بدان روی بود که سرکشی ورزیدند و از اندازه، می‌گذشتند.» به شباهت به کارگیری مفهوم «عصیان» در این ماجرا و ماجرای آدم (علیه السلام) توجه نمایید.

مقام رسالتش در طفولیت از آیات الهی در زندگانی این رسول گرانقدر است. (مریم: ۳۰) ایجاد پرنده از خاک و دمیدن حیات در او، شفا دادن بیماران و زنده کردن مردگان، خبر دادن از ذخیره خانه ها از دیگر آیاتی است که به دست عیسی بن مریم (علیه السلام) جاری شد؛ (آل عمران: ۴۹) او همچون دیگر پیامبران به عبودیت پروردگار، تقوا و اطاعت از خد فرامی خواند. (آل عمران: ۵۰ و ۵۱) اما کافران به این آیات، تصمیم گرفتند او را به صلیب کشیده و به قتل رسانند ولی کس دیگری را کشتند و امر بر آنان مشتبه شد و خداوند عیسی (علیه السلام) را از مکر آنان نجات داد و به سوی خود بالا برد. (النساء: ۱۵۷) او در آینده به زمین باز خواهد گشت و نزول او از نشانه های قیامت (اشراط الساعه) خواهد بود. (الزخرف: ۶۱)

خداوند متعال عیسی (علیه السلام) و مریم مادرش سلام الله علیها آیت و مثلی برای مردم قرار داده است:

«وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ \* وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ \* إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (الزخرف: ۵۷-۵۹) « و چون (داستان آفرینش) پسر مریم را مثال زنند، در دم قوم تو از آن (به ریشخند) بانگ بردارند. و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او؟ آن را برای تو مثل نزدند مگر به چالش (با تو) بلکه آنان قومی (چالشگر و) ستیزه جویند. او جز بنده ای نبود که به او نعمت دادیم و او را برای بنی اسرائیل نمونه ای قرار دادیم. »

«وَالَّتِي أَحْصَيْتُ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (الانبیاء: ۹۱) « و آن زن را (یاد کن) که پاکدامن بود و در او از روان خویش دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان نشانه ای (شگرف) گردانیدیم. »

«وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (المومنون: ۵۰)

« و پسر مریم و مادرش را نشانه ای گردانندیم و آن دو را در پناه پشته ای هموار و دارای آبی روان جای دادیم.»

خداوند عیسی (علیه السلام) و مادرش را برای ما آیت ساخته تا در سرگذشت آن ها نظر کنیم و متوجه حقیقتی شویم که به آن اشاره می کند. همانگونه که در فصل پیش آمد بسیاری از آیت های قرآنی درباره امام مهدی (علیه السلام) است و نشانه ای برای مقام و سیره ایشان است. آیت بودن عیسی (علیه السلام) نیز از چند جهت با امام مهدی (علیه السلام) و دوران ایشان پیوند دارد که در این بخش بررسی می شود. همچنین داستان اصحاب کهف که در دورانی پس از عیسی (علیه السلام) و قبل از محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و در کیش مسیح می زیسته اند را ذیل سرگذشت این پیامبر اولوالعزم بررسی می نماییم.

### ۱-۵-۴- آغاز مأموریت در کودکی

از جمله سؤالات مطرح پیرامون امام زمان علیه السلام مسئله ی به امامت رسیدن ایشان در سنین کودکی است. حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری در سن پنج سالگی به امامت منصوب شدند. احمد الکاتب می نویسد: «معقول نیست که خداوند متعال طفل صغیری را به رهبری مسلمین منصوب نماید.» (احمد کاتب، ۱۰۲)

(۱) ابن حجر هیثمی از علمای اهل سنت می نویسد: «آن چه در شریعت مطهر ثابت شده است این است که ولایت طفل صغیر صحیح نیست. چگونه شیعیان به خود اجازه داده و گمان بر امامت کسی دارند که عمر او در هنگام رسیدن به امامت بیش از پنج سال نبوده است.» (ابن حجر، ص ۱۶۶)

در حالی که عرضه این مسأله به آیات قصص قرآن، نشان می دهد که ولایت طفل صغیر در سنت الهی سابقه دارد و پیامبرانی چون یحیی و عیسی (علیه السلام) به مقام نبوت و ولایت رسیدند. پس نمی توان به دلیل آغاز ولایت امام مهدی (علیه السلام) در کودکی، اعتقاد به ایشان را زیر سوال برد.

خداوند درباره یحیی می فرماید که در کودکی به او کتاب و حکمت یعنی نبوت

دادیم. (مریم: ۱۲) (زمخشری: ۱۴۰۷، ۳، ۸) (رازی: ۱۴۲۰، ۲۱، ۵۱۷)

درباره نبوت عیسی (علیه السلام) در کودکی می فرماید:

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا\* قَالَ إِنِّي عَزِيدُ اللَّهَ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (مریم: ۲۹-۳۰) «(مریم) به او اشارت کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟! (نوزاد) گفت: بی گمان من بنده خداوندم، به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر کرده است.»

بنابر آیه فوق عیسی (علیه السلام) در بدو ولادت، خبر از نبوت خود می دهد و تعبیر آیه نشان از آن دارد که این مقام را در همان زمان دارد و خبر از آینده نمی دهد. (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۴، ۴۷) (رازی: ۱۴۲۰، ۲۱، ۵۳۵) (۱)

روایتی که در اصول کافی نقل شده نیز موید چنین تفسیری است:

«یزید کناسی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم که آیا عیسی بن مریم زمانی که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بود بر اهل زمانش؟ فرمود: او آن زمان پیغمبر و حجت غیر مرسل خدا بود (یعنی در آن زمان مأمور بتبلیغ و دعوت نبود) مگر نمی شنوی گفته خود او را که میگوید «من بنده خدایم (تا مردم نگویند عیسی خداست) خدا بمن کتاب داده و پیغمبرم ساخته و هر جا باشم (اگر چه در گهواره) پر برکتم قرار داده و تا زنده باشم مرا به نماز و زکاه سفارش کرده (مریم: ۳۰)».

عرض کردم: در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجت خدا بود بر زکریا؟ فرمود: عیسی در همان حال برای مردم آیت بود و رحمت خدا بود برای مریم، زمانی که سخن گفت و از جانب او دفاع کرد و پیغمبر بود و حجت بر هر که سخنش را در آن حال شنید. سپس سکوت نمود و تا دو ساله شد، سخن نگفت، و حجت خدای عز و جل بر مردم بعد از سکوت عیسی تا دو سال زکریا بود، سپس زکریا درگذشت و پسرش یحیی، کتاب و حکمت را از او ارث برد، در حالی که کودکی خردسال بود. مگر نمی شنوی گفته خدای عز و جل را؟ «ای یحیی کتاب

۱- آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا يدل على أن ذلك كان قد حصل من قبل إما ملاصقا لذلك الكلام أو متقدما عليه بأزمان، و الظاهر أنه من قبل أن كلمهم آتاه الله الكتاب و جعله نبيا و أمره بالصلاه و الزكاه و أن يدعو إلى الله تعالى و إلى دينه و إلى ما خص به من الشريعة فقبل هذا الوحي نزل عليه و هو في بطن أمه و قيل لما انفصل من الأم آتاه الله الكتاب و النبوه و أنه تكلم مع أمه و أخبرها بحاله و أخبرها بأنه يكلمهم بما يدل على برائه حالها فلهمذا أشارت إليه بالكلام. (رازی: ۱۴۲۰، ۲۱، ۵۳۵)

(تورات) را با قوت بگیر و ما حکم نبوت را در کودکی باو دادیم (مریم: ۱۲)» (یعنی ما که ترا در کودکی حکم نبوت دهیم، نیرو و استعداد آن را هم بتو می بخشیم). چون عیسی هفت ساله شد و خدای تعالی باو وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت، و بر یحیی و همه مردم حجت گشت. ای ابا خالد! از روزی که خدا آدم علیه السلام را آفرید و در زمین ساکن ساخت یک روز زمین، بدون حجت خدا بر مردم نباشد.» (۱)

## ۲-۵-۴- غیبت

بنا به نص آیات قرآن عیسی (علیه السلام) به سوی خداوند رفعت یافته است :

«بَلِّغْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (النساء: ۱۵۸) « بلکه خداوند او را نزد خویش فرا برد و خداوند پیروزمندی فرزانه است.»

و در آینده دوباره به دنیا نزول خواهد نمود و همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد: (بحرانی: ۱۴۱۶، ۲، ۱۹۷)

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (النساء: ۱۵۹) « و کسی از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به وی ایمان می آورد و در روز رستخیز بر آنان گواه است.»

و نزول عیسی بن مریم از اشراف الساعه معرفی شده است:

«وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا» (الزخرف: ۶۱) « و چنین است که او نشان آگاهی (به روز) رستخیز است از این روی هیچ گاه در آن (روز) تردید نورزید.»

بنابراین شباهت دیگر عیسی بن مریم این پیامبر اولوالعزم با امام مهدی (علیه السلام) همین غیبت و پنهانی و ظهور دوباره است ؛ اگرچه تفاوتیابی میان رفعت عیسی (علیه السلام) و غیبت امام مهدی (علیه السلام) هست که به آن اشاره خواهد شد.

ولی در همین رفعت عیسی و بازگشت مجدد وی و نقشی که بنابر روایات متواتر

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ يَزِيدِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ إِذَا كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ حِينَ تَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ زَمَانِهِ فَقَالَ كَانَ يَوْمَئِذٍ نَبِيًّا حُجَّهَ اللَّهُ غَيْرَ مُرْسَلٍ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ حِينَ قَالَ- إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا قُلْتُ فَكَانَ يَوْمَئِذٍ حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى زَكَرِيَّا فِي تَلْكَ الْحَالِ وَ هُوَ فِي الْمَهْدِ فَقَالَ كَانَ عِيسَى فِي تَلْكَ الْحَالِ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِمَرْيَمَ حِينَ تَكَلَّمَ فَعَبَّرَ عَنْهَا وَ كَانَ نَبِيًّا حُجَّهَ اللَّهُ عَلَى مَنْ سَمِعَ كَلَامَهُ فِي تَلْكَ الْحَالِ ثُمَّ صَمَتْ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى مَضَتْ لَهُ سَنَتَانِ وَ كَانَ زَكَرِيَّا الْحُجَّهَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ صَمْتِ عِيسَى بِسِتِّينَ ثُمَّ مَاتَ زَكَرِيَّا فَوَرِثَهُ ابْنُهُ يَحْيَى الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ هُوَ صَبِيٌّ صَغِيرٌ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا فَلَمَّا بَلَغَ عِيسَى عَ سَبْعَ سِنِينَ تَكَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَ

الرَّسَالَةَ حِينَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ فَكَانَ عِيسَى الْحُجَّةَ عَلَى يَحْيَى وَعَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَلَيْسَ تَبْقَى الْأَرْضُ يَا أَبَا خَالِدٍ يَوْمًا  
وَاحِدًا بغيرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ مِنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَ وَ أَسْكَنَهُ الْأَرْضَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أ كَانَ عَلِيٌّ عَ حُجَّةً مِنَ اللَّهِ وَ  
رَسُولِهِ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَقَالَ نَعَمْ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَ نَصَبَهُ عَلِمًا وَ دَعَاهُمْ إِلَى وَ لَائِيهِ وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ قُلْتُ وَ  
كَانَتْ طَاعَةُ عَلِيٍّ عَ وَاجِبَةً عَلَى النَّاسِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ لَكِنَّهُ صَيَّمَتْ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ  
كَانَتْ الطَّاعَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ عَلَى أُمَّتِهِ وَ عَلَى عَلِيٍّ عَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ كَانَتْ الطَّاعَةُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ عَلَى النَّاسِ  
كُلِّهِمْ لِعَلِيٍّ عَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ كَانَ عَلِيٌّ عَ حَكِيمًا عَالِمًا كَلِمَتِي: ١٣٦٢، ج ١، ٣٨٣ و ٣٨٢

فریقین در اصلاح جهانی در آخرالزمان و به عنوان یاور امام مهدی (علیه السلام) خواهد داشت، بسیار نشانه‌ها برای اهل ایمان و پاسخ بسیاری از شبهاتی که ستمکاران القاء می‌کنند، نهفته است.

عیسی نبی نیز چون مهدی (علیه السلام) موعود و مبشر بود و یهود بنا بر عهد عتیق به آمدن عیسی (علیه السلام) و نقش او در جهان ایمان داشتند؛ (۱) (اشعیا، ۷، ۱۴) اگرچه عناد ورزیدند و به پیامبری که بدون پدر ولادت یافت، ایمان نیاوردند و آیات او را سحر خواندند و بر مریم بهتان زدند؛ با این حال به بازگشت عیسی و نقش مهم او در اصلاح جهان، بنا بر بشاراتی در کتب آسمانی خود، ایمان و اعتقاد دارند. سخن قرآن به یهود این است که با وجود ایمان به این بشارت و دلایلی که برای شما آمده چرا حیات عیسی (علیه السلام) تا کنون را انکار می‌کنید؟ اینگونه قرآن به مسلمانان هشدار می‌دهد که آنان نیز چون یهود رفتار نکنند، آنگاه که در سه سوره (توبه، صف، فتح)، بشارت داده که دین حق بر تمام زمین چیره می‌شود و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) تبیین نموده که این امر به دست مردی از عترت او صورت می‌گیرد، حیات او را انکار نکنند. این حدیث متواتر نبوی در عرضه به قرآن نیز موافق و سازگار با آیات الهی است. آیاتی چون آیه فیء (حشر: ۷)، آیه خلافت پروردگار در زمین (البقره: ۳۰)، آیه امامت (البقره: ۲۴) و ... آنچنان که بیان شد. (سند: ۱۴۳۱، ۲۶۴)

پس هر که حیات امام مهدی (علیه السلام) را انکار کند، وعده تضمین شده الهی درباره اصلاح زمین و پیروزی نهایی دین حق به دست خلیفه الهی را انکار نموده و قدرت خداوند را در برآوردن خواست خود ناچیز شمرده است.

اما تفاوت‌هایی میان غیبت امام مهدی (علیه السلام) و رفعت عیسی وجود دارد. با وجود آن که غیبت امام مهدی و عیسی (علیهما السلام) هر دو به معنای پنهانی و ناشناسی است و غیبت هویت است و نه زوال وجود ولی یک تفاوت مهم دارند و آن اینکه خداوند از غیبت عیسی (علیه السلام) تعبیر به رفع می‌کند. یعنی او همواره در قید حیات است ولی در آسمان نزد خداوند متعال. ولی غیبت امام مهدی (علیه السلام) در آسمان نیست و به معنای پنهانی در آسمان نیست بلکه پنهانی در زمین است و نه پنهانی در بقعه‌ای خاص از زمین بلکه منظور پنهانی هویت ایشان و پنهانی از آگاهی مردمان نسبت به اوست.

۱- بنابراین خود خدا به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند. اشعیا، ۷، ۱۴ لقد کان یحیی (یوحنا) يتحدث بالحق الذی تحدث به آل یعقوب، وکان علیه السلام یقف علی أرضیه آل عمران (آل هارون)، قال متی هنری: وکان یوحنا کاهنا علی طقوس هارون و بینما کان یدعو الشعب للتوبه والإیمان بالله وسلوک سبیل آل هارون، کان یعلن أمامهم أنه یمهد الطريق للمسیح عیسی ابن مریم. ویقول «لست المسیح. بل أنا رسول یمهد له الطريق». إنجیل یوحنا ۳: ۲۸ وکان الشعب قد علم من قدیم. علی لسان الأنبياء والرسل ببشاره تقول «ها العذراء تحبل وتلد ابنا» أشعیا ۷: ۱۴. (ابتلائات الامم، علی ابواب المسیح)

تفاوت دیگر میان غیبت عیسی و غیبت امام مهدی (علیه السلام) آن است که امام مهدی (علیه السلام) در پناه غیبتش به ادای وظایف و مسوولیت‌های امامت و خلافتش در زمین می پردازد، همانگونه که قرآن کریم نمونه‌ها و نشانه‌هایی برای این ویژگی امام، در غیبت یوسف، موسی و خضر (علیهم السلام) قرار داده است. در واقع غیبت امام مهدی (علیه السلام) بسیار خفیف‌تر از غیبت عیسی (علیه السلام) است و با این وجود قرآن از ما می‌خواهد که معتقد و مومن به نبوت عیسی (علیه السلام) و نقش او و شراکتش در اصلاح جهانی در دوران امام مهدی (علیه السلام) باشیم و این حجیت را هیچ یک از مسلمانان انکار نمی‌کند و نمی‌گوید چگونه نبوت عیسی حجیت دارد در حالی که او در آسمان است و نقشی در دنیا ایفا نمی‌کند؟

و با وجود دور بودن عیسی از دنیا می‌بینیم همه مسلمانان به بقاء و حیات او و حجیت نبوتش و به ایمان به اینکه خداوند او را برای گسترش عدالت بر زمین فرود خواهد آورد و او

امام مهدی (علیه السلام) را در نشر دین و گسترش عدالت یاری خواهد نمود. (سند: ۱۴۳۱، ۲۷۳)

پس ایمان به عیسی (علیه السلام) زمینه ساز ایمان به مهدی (علیه السلام) و حیات او و حجیت او در دوران غیبتش می‌شود و از همین روست که قرآن عیسی را آیت و مثلی برای مسلمانان خوانده است تا با نگریستن در آن متوجه ذی‌الآیه و حقیقتی شوند که بدان رهنمون می‌گردد.

تفاوت سوم طولانی‌تر بودن مدت غیبت عیسی (علیه السلام) در مقایسه با مدت غیبت امام مهدی (علیه السلام) است.

بنابراین عیسی (علیه السلام) که همواره اسمش در کنار نام امام مهدی (علیه السلام) است، همچون او در سیره خود غیبت و ظهور و اصلاح دارد و اینگونه قرآن ثابت می‌کند که غیبت ولی خدا با حجیت او منافات ندارد.

### ۳-۵-۴- اختلاف ائمت دربارہ وفات او

شباهت دیگر امام مهدی و عیسی (علیهما السلام)، این است که درباره وفات ایشان میان مردم اختلاف نظر وجود دارد، برخی نویسندگان مسلمان معتقدند که امام مهدی (علیه السلام) یعنی محمد بن الحسن المهدی کشته شده است (سند: ۱۴۳۱، ۲۶۰) ذہبی در شرح حال امام حسن



عسکری از تولد امام مهدی محمد بن الحسن یاد می کند، ولی بعد از آن می گوید: او نابود شد. گویی دولت عباسی او را کشته است؛ (ذهبی: ۱۴۰۷، ۱۹، ۱۱۳) (۱) همچون یهود که گمان می کردند عیسی (علیه السلام) را کشته اند. (النساء: ۱۵۷) در سوره النساء ضمن برشمردن دلایلی که سبب ممهور و مطبوع شدن قلوب بنی اسرائیل شده، از این گفتار آنان یاد می کند که «ما مسیح عیسی فرزند مریم، پیامبر خداوند را کشتیم» و این اعتقاد و گفتار آنان را سبب مهر نهادن بردلهايشان دانسته است.

فَبِمَا نَقَضَتْهُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفِّرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا \* وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا \* وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا \* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (النساء: ۱۵۵-۱۵۸) « آنگاه برای پیمان شکنی آنان و کفر ورزیدنشان به آیات خداوند و کشتن پیامبران به ناحق (لعتشان کردیم) و (نیز برای این) گفتارشان که: دل های ما در پوشش هایی است- (در حالی که چنین نیست) بلکه برای کفرشان خداوند بر آن (دل) ها مهر نهاد، پس جز اندکی ایمان نمی آورند- و (نیز) برای کفرشان و بهتان سترگی که به مریم زدند و (این) گفتارشان که «ما مسیح عیسی فرزند مریم، پیامبر خداوند را کشتیم» در حالی که او را نکشتند و به صلیب نکشیدند، بلکه بر آنان مشتبه شد و آنان که در این (کار) اختلاف کردند نسبت بدان در تردیدند، هیچ دانشی بدان ندارند، جز پیروی از گمان و به یقین او را نکشتند.»

در این آیات کشتن عیسی (علیه السلام) یا کوشش آنان برای قتل او را مذمت نمی فرماید؛ بلکه گفتار کفرآمیز آنان را نکوهش می کند؛ یعنی این گفتار و گمان که عیسی (علیه السلام) کشته شده و دیگر زنده نیست را مسبب کفر آنان و مهر نهادن بر دلهايشان دانسته است؛ چراکه اعتقاد به عدم حیات حجت الهی که رسالت آسمانی حفظ و بقاء او را ضمانت نموده، با قدرت خداوند متعال در تقدیر و تدبیر امور ناسازگار است.

۱- ذهبی در (تاریخ الإسلام ۱۹: ۱۱۳) در ترجمه الإمام الحسن العسکری (علیه السلام) چنین می گوید: (الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر الصادق. أبو محمد الهاشمی الحسینی أحد أئمة الشيعة الذين تدعى الشيعة عصمتهم. ويقال له: الحسن العسکری لكونه سكن سامراء، فإنها يقال لها: العسکر. وهو والد منتظر الرافضة. توفى إلى رضوان الله بسامراء في ثامن ربيع الأول سنة ستين، وله تسع وعشرون سنة. ودفن إلى جانب والده. وأمه أمه. وأما ابنه محمد بن الحسن الذي يدعوه الرافضة: القائم الخلف الحجة، فولد سنة ثمان وخمسين، وقيل: سنة ست وخمسين. عاش بعد أبيه سنتين ثم عدم، ولم يعلم كيف مات. وأمه أم ولد. وهم يدعون بقاءه في السرداب من أربعمائه وخمسين سنة، وأنه صاحب الزمان، وأنه حي يعلم علم الأولين والآخرين...).

– إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ قَدْ جَعَلَ لِلَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (الطلاق: ۳)» به راستی خداوند به خواست خویش، رسنده است و بی گمان خداوند برای هر چیز، اندازه ای نهاده است.»

با وجود دلایل و برهان های برخاسته از وحی الهی که بر وجود حجتی از حجج الهی در زمین دلالت دارد افرادی شبهه تراشی می کنند و مسأله نابودی این حجت را مطرح می سازند و به این براهین بی اعتنایی می کنند که خلیفه همواره زنده و پایدار است و همین سبب می شود که خداوند بر قلبهایشان مهر نهد.

در روایت زیر به این شباهت اشاره شده است:

سدیر صیرفی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که ایشان فرمود: .. به راستی خدای تبارک و تعالی سه جریانی که برای سه تن از رسل بوده است در باره قائم (علیه السلام) مجری کرده. زایشش را چون زایش موسی مقدر کرده است و غیبتش را چون غیبت عیسی و دیر کردش چون دیر کردیم نوح (علیه السلام) و پس از این عمر بنده شایسته خود خضر را نشانه عمر او آورده. عرض کردم یا ابن رسول الله حقائق این معانی را برای ما توضیح بدهید. فرمود... داستان غیبت عیسی اینست که یهود و نصاری هم قول شدند که کشته شده خدای جل ذکره به گفته خود (در سوره النساء آیه ۱۵۷) آنها را تکذیب کرد و فرمود او را نکشتند و بدار نزدند ولی اشتباه برای آنها حاصل شد همچنین است غیبت قائم که بواسطه طول مدت امت آن را انکار کنند. گوینده هذیان سراید که متولد نشده و دیگری گوید متولد شده و مرده و گوینده این سخن کفر آمیز بگویند که یازدهمین امام ما عقیم است و گوینده دیگر از دین بیرون رود و بامام سیزدهم و بیشتر معتقد گردد و گوینده به نافرمانی خدای عز و جل گوید روح امام قائم در جسد دیگری سخن گوید. (صدوق: ۱۳۹۵، ۲، ۳۵۴) (۱)

در قرآن آیات فراوانی بر تداوم امامت اهل بیت (علیهم السلام) و حیات آنان

دلالت می کند و هر که معتقد به عدم وجود امام حقی از عترت باشد، گفتارش چونان یهود درباره عیسی (علیه السلام) است که قرآن کریم آن را سبب مطبوع شدن قلوبشان دانسته است. (سند: ۱۴۳۱، ۲۶۰)

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَاتِمِ النَّوْفَلِيِّ الْمَعْرُوفُ بِالْكَرْمَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى الْوَشَّاءُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرِ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرٍ بْنُ سَهْلِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَنْصُورِ الْجَوَاشِنِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَيْدَلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبِي عَنْ سَيِّدِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عَمَرَ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (علیه السلام) فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْهِ مِسْحٌ خَيْبَرِيٌّ مُطَوَّقٌ بِلَا جَنْبٍ مُقَصَّرُ الْكُمَيْنِ وَ هُوَ يَبْكِي بَكَاءَ الْوَالِيهِ التَّكْلِي ذَاتِ الْكَيْدِ الْحَرِيِّ قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجَنَّتِيهِ وَ شَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ وَ أَبْلَى الدُّمُوعُ مَحَجْرِيهِ وَ هُوَ... وَ تَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَ غَيْبَتَهُ وَ إِبْطَاءَهُ وَ طُولَ عُمُرِهِ وَ بُلُوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ تَوْلَدَ الشُّكُوكِ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَ ارْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ - خَلَعَهُمْ رَبُّنَا الْإِسْلَامَ مِنْ أَعْنَاقِهِمُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ يَغْنِي الْوَلَمَايَةَ فَأَخَذْتُ نَبِيَّ الرَّقَّةِ وَ اسْتَوَلْتُ عَلَى الْمَآخِرَانِ فَقُلْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَرَّمْنَا وَ فَضَّلْنَا بِإِشْرَاكَكَ إِيَّانَا فِي بَعْضِ مَا أَنْتَ تَعَلَّمَهُ مِنْ

عَلِمَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَارَ لِلْقَائِمِ مِثْلَ ثَلَاثَةِ أَدَارِهَا فِي ثَلَاثَةِ مِنَ الرُّسُلِ (عليهم السلام) قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى (عليه السلام) وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى (عليه السلام) وَقَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ (عليه السلام) وَجَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبِيدِ الصَّالِحِ أَعْنَى الْخَضِرِ (عليه السلام) دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ فَقُلْنَا لَهُ أَكْشِفْ لَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ وُجُوهِ هَذِهِ الْمَعَانِي قَالَ (عليه السلام) أَمَّا مَوْلِدُ مُوسَى (عليه السلام) فَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوْالَ مُلْكِهِ عَلَى يَدِهِ أَمَرَ بِإِحْضَارِ الْكَاهِنَةِ فَدَلُّوهُ عَلَى نَسَبِهِ وَ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُ أَصْحَابَهُ بِشَقِّ بُطُونِ الْحَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى قَتَلَ فِي طَلَبِهِ نِيفًا وَ عَشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودٍ وَ تَعَدَّرَ عَلَيْهِ الْوُصُولُ إِلَى قَتْلِ مُوسَى (عليه السلام) بِحِفْظِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِيَّاهُ وَ كَذَلِكَ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوْالَ مُلْكِهِمْ وَ مُلْكِ الْأُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصِبُونَ الْعَدَاوَةَ وَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ ص وَ إِبَادَةِ نَسَلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَ يَا بِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لَوَاحِدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى (عليه السلام) فَإِنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ بِقَوْلِهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَيَتُنَكَّرُهَا لِطُولِهَا فَمِنْ قَائِلٍ يَهْدِي بِأَنَّهُ لَمْ يُوَلِّدْ وَ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ وَ صَاعِدًا وَ قَائِلٍ يَعْتَصِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ وَ أَمَّا إِبْطَاءُ نُوحٍ (عليه السلام) ...

## ۴-۵-۴- رجعت

رجعت از مسلمات مذهب شیعه است (طباطبائی: ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۷) که آیات فراوانی در قرآن موید درستی آن است (نک. بخش ۲-۱-۳-۲) (قمی: ۱۳۶۷، ۲، ۱۳۰) بنا بر روایات، روز رجعت یکی از مصادیق ایام الله است و در کنار یوم الله قیامت و یوم الله ظهور از آن سخن می رود. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۵، ۲۸)

بسیاری از یاوران امام مهدی (علیه السلام) در برپایی حکومت حقّه و پس از آن در اداره دولت کریمه، از رجعت کنندگان هستند. (بحرانی: ۱۴۱۶، ۴: ۲۲۸) در واقع پیروزی امام مهدی ع، پیروزی همه مستضعفان و صالحان تاریخ است و همه مومنان که در دوران زندگی خود شایسته احراز مقام صالحیت گشته اند، به حضور در این پیروزی بزرگ مفتخر خواهند شد تا با بهره مندی از صلح و عدالت و امنیت گسترده در جهان و تحت ولایت و تربیت امام مهدی (علیه السلام) و امامان اهل بیت و دیگر اولیاء الهی به شکوفا سازی استعدادهای ناشکفته و قابلیت‌های انسانی خود برای رسیدن به مقام خلافت الهی پردازند. بنابراین از میان خوبان دو گروه رجعت می کنند، گروه اول پیامبران اولوالعزم و امامان هستند که پس از ظهور امام مهدی (علیه السلام) در زمین حکومت خواهند کرد. (همو، ۱: ۶۴۶) گروه دوم هم صالحانی هستند که تحت ولایت خوبان گروه اول، در زمان دولت کریمه تربیت خواهند شد. (کورانی: ۱۴۲۸، ۷، ۱۸۴) (۱) (صافی: ۱۴۳۰، ۳: ۱۸۵)

اصحاب کهف از رجعت کنندگان گروه دوم هستند. (همو، ۳: ۱۷۹) آنان به دلیل خفقانی که در حکومت دقیانوس برای مومنان ایجاد شده بود و برای حفظ ایمانشان از مردم مشرک زمان خود کناره جستند و به غاری پناه بردند و خداوند آنان را آیتی برای مومنان ساخت:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (الکهف: ۹) «آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های ما (چیزی) شگرف بوده اند؟»

خدا در قرآن اصحاب کهف و رقیم را مثل و آیتی قرار داده است. آنان که در عهد دقیانوس مستضعف بوده در حالت تقیه و ترس زندگی می کردند و دین توحید را در برابر این پادشاه اظهار نمی کردند با اینکه وزیران او بودند، تا حدی مضطر بودند که

۱- تفسیر العیاشی عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبه سبعه و عشرين رجلاً خمسه و عشرين [خمسه عشر من قوم موسى الذين يقضون بالحق و به يعدلون و سبعة من أصحاب الكهف و يوشع و صي موسى و مؤمن آل فرعون و سلمان الفارسي و أبا دجانة الأنصاري و مالك الأشتر الإرشاد عن المفضل مثله بتغيير و سیاتی فی الرجعه . مجلسی ، ۵۲ ، ۳۴۶

سر به دشت و بیابان گذاشتند و به غاری پناه بردند. اما پس از آشکار شدن ایمانشان و بعد از آن شرّ دقیانوس از میان رفت و دولت او نابود شد و زمان او گذشت، خداوند قادر متعال آنان را دوباره زنده کرد تا بر بشر ثابت کند که وعده او حق است:

«وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَبُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ (الکَهْف: ۲۱)» و بدین گونه (مردم را) از حال آنان آگاهانیدیم تا بدانند که وعده خداوند راستین است.»

و این که عاقبت از آن اهل تقواست و مستضعفان باز خواهند گشت و وارثان زمین خواهند شد. خدا آنان را به دنیا رجعت خواهد داد. این گروه آیتی خدایی، برای رجعت بوده اند. از این رو در آیات پیشین همین سوره می فرماید:

«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسِيفاً (الکَهْف: ۶)» بسا اگر به این سخن ایمان نیاورند تو، به دنبال ایشان از دریغ، جان خود بفرسایی.»

یعنی جایی برای نگرانی نیست، خداوند دین خود را حفظ خواهد کرد و داستان اصحاب کهف آیتی برای امیدواری مومنان به رجعت و بازگشت صالحان به دنیا و پیروزی آنان است. (سند: ۱۴۳۱، ۲۲۷)

عبرت دیگر از این داستان ثبات در ایمان است. اصحاب کهف توجه تام به پروردگار داشتند و در برابر ظلم دستگاه حاکم از او «رشاد» (الکَهْف: ۱۰) می خواستند و به وعده پروردگار و سنت الهی ایمان داشتند که عاقبت از آن اهل تقواست؛ از این رو بر عقیده و ایمان خود پایدار ماندند. (همو، ۲۰۲) آنان با وجود آن که نبی یا رسول یا خلیفه خدا در زمین را در زمان خود ملاقات نکرده بودند و او را نمی شناختند و با او ارتباط نداشتند، در راه حق پایداری ورزیدند و این درسی است برای مسلمانان دوران غیبت که از دیدار و ارتباط با ولی خدا محجوبند، تا بر اساس آیه قیام (سبأ: ۴۶) از استقامت در راه هدایت ناامید نشوند، بلکه دودو یا به تنهایی،

در راه خدا قیام کنند. (همو، ۲۱۱) همچون قیام اصحاب کهف:

«إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا» (الكهف: ۱۴) «هنگامی که برخاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان ها و زمین است جز او خدایی را (به پرستش) نمی خوانیم که در آن صورت بی گمان سخنی نادرست گفته ایم.»

از این رو در این آیات از حقانیت وعده خود یاد می نماید تا به ما یادآوری کند، چون اصحاب کهف به وقوع این وعده ایمان و امید داشته باشیم:

« وَ كَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعَلِّمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ » «و بدین گونه (مردم را) از حال آنان آگاهانیدیم تا بدانند که وعده خداوند راستین است»

و طولانی شدن دوران غیبت امام مهدی (علیه السلام) ما را به تکذیب آیات الهی نکشانند؛ زیرا وعده خدا حق است. (همو، ۲۰۹)

رویداد فوق طبیعی و غیبی در این داستان زمینه ساز عبرتی دیگر است. داستان خواب سیصد و نه ساله اصحاب کهف رویدادی غیبی است که برای بشر نامأنوس است و چه بسا آن را انکار کند؛ در حالی که این داستان، افسانه نیست و قرآن به بیان افسانه و خرافه و مطالب بیهوده نمی پردازد و عبث از ساحت قرآن به دور است. قرآن ذکر است برای کسی که در جستجوی حقیقت باشد و همانگونه که گفته شد، قرائت این آیه توسط سید الشهداء که

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» «آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های ما (چیزی) شگرف بوده اند؟»

به این معناست که داستان اصحاب کهف آیتی برای بقاء دین و نقش امام مهدی (علیه السلام) در پیروزی نهایی دین و وراثت زمین توسط صالحان است. همچنین خفاء و ظهور اصحاب کهف به صورتی مافوق طبیعی آیتی برای غیبت و ظهور امام مهدی (علیه السلام) است تا بدانیم هر رویدادی را که مافوق قوانین مأنوس مادی و طبیعی است نباید انکار نمود.



















































































**فصل پنجم : جمع بندی و نتیجه گیری**



مسأله این پژوهش تبیین مسائل مربوط به امام مهدی (علیه السلام) و دوران ایشان با تکیه بر آیات قرآن و در محدوده آیات قصص بود و فرآیند حل این مسأله به طور مشخص با محوریت دو سوال پیش برده شد. اینکه قرآن چگونه از امام مهدی (علیه السلام) و دوران ایشان یاد کرده است و دیگر اینکه با تدبّر در آیات قصص قرآن، چه حقایقی درباره امام مهدی (علیه السلام) و دوران ایشان دریافت می گردد. نتایج حاصل از این پژوهش به طور خلاصه از این قرار است:

۱- آیاتی از قرآن که به اشاره روایات حاوی پیام ها و حقایقی درباره امام مهدی (علیه السلام) و آینده جهان است، در سه دسته زیر جای می گیرد:

اول: آیاتی که به طور مستقیم از آینده حیات بشری در زمین یعنی مهدویت عامه سخن می گوید.

دوم: آیاتی که ضمن بیان قصص پیشینیان، به برخی حقایق مهدوی اشاره دارد.

سوم: آیاتی که با تمثیل به پدیده هایی در طبیعت، از برخی حقایق مهدوی سخن می گوید.

۲- آیاتی از قرآن که به صراحت درباره آینده حیات بشر در زمین سخن می گوید، به گواهی روایات معتبر فریقین به دوران ظهور امام مهدی (علیه السلام) اشاره دارد و به عبارتی از آیات مهدویت عامّه شمرده می شود. مانند آیاتی از قرآن که نوید پیروزی جبهه خدا

و رسولان و صالحان را می دهد و از تحقق دین خدا و ظهور تامّ نور خدا بر زمین و پاک شدن زمین از لوث شرک و عبودیت حقیقی و همگانی پروردگار و گشوده شدن درهای برکات آسمان سخن می گوید. روایات ذیل این آیات نیز موید این مطلب است که این آیات درباره دوران امام مهدی (علیه السلام) سخن می گوید؛ زیرا روایات فریقین دوران امام مهدی (علیه السلام) را، دوران شکوفایی عقل بشروپیروزی دین حق و غلبه آن بر تمام ادیان و آبادانی زمین ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان و استقرار کامل عدالت و نزول عیسی بن مریم دانسته اند.

۳- بسیاری از آیاتی که درباره آینده حیات بشر در زمین و دوران امام مهدی (علیه السلام) سخن می گوید، در کتب تفسیر به قیامت و حوادث آن تفسیر شده است. اصلی ترین دلیل این مسأله، شباهت و سنخیتی است که میان این دو رویداد وجود دارد. کاربرد واژگان مشابهی چون «الساعه» برای این دو رویداد در قرآن را می توان موید این شباهت و سنخیت دانست؛ زیرا این دو واقعه مراحل و درجات ظهور یک امر هستند.

۴- دوران ظهور امام مهدی (علیه السلام)، روزگاز تحقّق هدف خلقت و برآمدن آرمان رسولان است و خداوند از انسانها انتظار دارد برای برپایی ظهور امام مهدی (علیه السلام) که محقق کننده غایت خلقت و آرمان رسولان است، تلاش کنند. حکمت یادکرد امام مهدی (علیه السلام) در قرآن همین مسأله است.

۵- بنابر دلایل فراوان قرآنی و روایی، بسیاری از پیام های قرآن درباره امام مهدی (علیه السلام) و دوران ظهور در داستان پیامبران الهی بیان شده و شباهت های زیادی میان سیره پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام) وجود دارد. هشت دلیل زیر از جمله این دلایل است:

اول - خداوند متعال سنّت های پایداری دارد که در همه دوره ها و میان مردمان جاری می گرداند. این سنّت ها تغییر و تبدیل نمی پذیرد. یکی از این سنّت های الهی، استخلاف است که جامع و دربردارنده چندین سنّت دیگر است. مطالعه و تفکر در آیات قصص قرآن ما را به شناخت سنت استخلاف و چگونگی اجرای آن در دوران امام مهدی (علیه السلام) می رساند.

دوم- سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه ای برای آیندگان خوانده است.

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ (الزخرف: ۵۶) «و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم.»

واز آنان خواسته تا در این مثل ها و نمونه ها تعقل کنند و تنها دانایان را شایسته چنین تعقلی دانسته است و می فرماید برای هر چیزی مثل و نمونه ای در قرآن آمده که تنها ستیزه جویان و حقیقت پوشان از آن متذکر نمی شوند. بنابراین می توان دریافت که بی تردید خداوند در قرآن برای مهدویت که از اعتقادات مسلم اسلام است، مثل هایی آورده است تا با تعقل در آن مثل ها نسبت به مهدویت بصیرت یابیم و از جمله این مثل ها ، مثل داستان گذشتگان است که به صراحت آن را نمونه ای برای آیندگان می خواند.

سوم- داستان گذشتگان را آیت و نشانه ای برای آیندگان و جویندگان حقیقت معرفی نموده است و در سوره شعرا پس از بیان سرگذشت هفت قوم ، هفت بار در فرازی مشترک بر آیت بودن سرگذشت آنان تأکید شده و از آنان خواسته تا با نگرستن در این آیات که جزئیات هر چیزی در آن بیان شده، نسبت به مسائل پیش روی خود فهم یابند ؛ زیرا بنابر مفاد آیه ۵ سوره ابراهیم، رسولان به وسیله آیات، ایام الله را به مردم خاطر نشان می کردند و این ایام در آینده واقع خواهند شد. از جمله ایام الله ، همان روزهایی است که ظرف وقوع رویدادهایی عظیم در میان امتهای پیشین بنابر سنت استخلاف در دنیا بوده است؛ یعنی روز جدایی کامل بدان از نیکان، عذاب بدان و نجات نیکان. امت پیامبر خاتم نیز نسبت به روزی که ظرف چنین رویدادی در دنیا است، انذار شده اند؛ اگرچه زمان وقوع آن به تأخیر افتاده است. و این یوم الله موعود که وقوع آن به تأخیر افتاده همان روز ظهور امام مهدی (علیه السلام) است . پس یوم الله امتهای پیشین آیت و نشانه ای برای یوم الله ظهور قائم (علیه السلام) است. روایات نیز ، روز ظهور امام مهدی (علیه السلام) را یکی از مصادیق سه گانه ایام الله می خواند.

چهارم- خداوند فرموده که مطالعه داستان گذشتگان باید مایه عبرت و بصیرت بندگان گردد. بنابراین داستان های قرآن که همه مسائل را به تفصیل در خود دارد، حتماً

حاوی نکات ارزشمندی درباره امام مهدی (علیه السلام) و دوران ظهور است؛ چراکه اندیشه مهدویت از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان است و بنا به راهنمایی آیات فوق برای فهم و کشف این نکات باید در این آیات تفکر و تعقل نمود؛ زیرا عبرت یعنی عبور از صحنه ای به صحنه دیگر که معادل و موازی و همانند آن است. عبرت از قصص انبیاء (علیهم السلام) که خداوند متعال آن را در بردارنده تفصیل هر چیزی شمرده است در حوزه مسائل اعتقادی است؛ زیرا مسائل اعتقادی محل نسخ بین شرایع نیست و همواره مسائل اعتقادی و دین همه پیامبران واحد و آن اسلام بوده است؛ بنابراین عبرت در مورد فروع دین مطرح نمی شود. پس بر اساس آیه فوق از آموزه های قرآن کریم این است که پاسخ سوالات و شبهات اعتقادی خود را در قصص پیامبران و امتهایشان جستجو کنیم. اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام)، طول عمر، غیبت و وقایع عصر ظهورشان نیز در عصر ما یکی از مسائل اعتقادی است که میدان بحثی گسترده میان فرق اسلامی گردیده است و می توان با تأمل در سرگذشت پیشینیان در قرآن پرده از بسیاری از مبهمات آن گشود.

پنجم - در روایات نیز بر مشابهت روش پیشینیان و پسینیان تأکید شده است.

ششم - همچنین در روایات متعدد، به طور خاص به شباهت سنت های جاری الهی میان پیامبران الهی با امام مهدی (علیه السلام) اشاره شده است.

هفتم -

بنابر روایتی معتبر، خداوند پیش از دنیا در عالم ذرّ انسان ها را به آزمایشی آزمود و سپس از آنان که از دیگران پیشی گرفتند بر سر ایمان به خدا و رسول الله و نصرت مهدی (علیه السلام) پیمان گرفت و آنان که نسبت به این پیمان عزم نشان دادند و عزم نسبت به امام مهدی (علیه السلام) در آنان ثابت شد، به عنوان رسولان اولوالعزم، برگزیده شدند. در این صورت باید به زندگانی رسولان اولوالعزم از این منظر نگریست و هدف رسالت و مأموریت آنان را زمینه سازی ظهور و یآوری امام مهدی (علیه السلام) دانست و از زندگی آنان سیره امام مهدی (علیه السلام) را آموخت.

هشتم - خداوند در آیاتی چند از قرآن تأکید می کند تا مومنان به پیامبران و کتاب های آسمانی و فرشتگان در کنار الله و یوم الآخر ایمان آورند و به ایمان اجمالی



بسندۀ ننماینده؛ زیرا سیره آنان آیتی است که باید بدان ایمان داشت. بر اساس تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) ایمان اذعان و باور قلبی است که اثر آن در عمل پدیدار می شود. در واقع ثمره ایمان عمل صالح است، پس شایسته است بدانیم اثر و خاصیت و ثمره

ایمان به رسولان چیست و خود را بدین وسیله در بهره مندی از این باور محک بزنییم. با توجه به آنچه درباره آرمان مشترک همه پیامبران گفته شد، همه آنان در زندگی خود منتظر و زمینه ساز ظهور آن آرمان الهی در زمین بوده اند و نگاهشان به آن افق دوخته شده بود و به سوی آن گام بر می داشتند؛ از تمام قوا و آیاتی که خدا به آنان عنایت کرد در آن جهت بهره می بردند. مطالعه سیره انبیاء الهی در قرآن نشان می دهد که همواره دعای آنان الحاق به صالحان بوده و عموماً در اواخر عمرشان نوید استجاب این دعا را دریافت کرده اند. و صالحان همان کسانی هستند که خداوند آنان را وارثان زمین قرار داده است. یعنی امام مهدی (علیه السلام) و یاوران ایشان. پس تنها با ایمانی که بر چنین معرفتی بنا شده می توان از آنان در مسیر یآوری امام مهدی (علیه السلام) الگو گرفت و توفیق انجام عمل صالح یافت.

۶- خداوند متعال ویژگی های امام مهدی (علیه السلام) و جایگاه ایشان را گاه در قرآن، با تمثیل به برخی پدیده های طبیعی بیان فرموده که با تبیین پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان مفسران حقیقی قرآن می توان از این آیات بهره برد. مثل آب گوارا برای علم امام و تشنگی جان انسان ها در دوران غیبت که در سوره ملک آمده، از این دست است.

۷- بازشناسی برخی مسائل در سیره امام مهدی (علیه السلام) که دستاویز منکران ایشان قرار گرفته، با تدبیر در آیات قصص قرآن ممکن است؛ زیرا شباهتهای زیادی میان امام مهدی (علیه السلام) و پیامبران الهی در این زمینه وجود دارد. در حقیقت با عرضه روایاتی که درباره سیره امام مهدی (علیه السلام) رسیده و تطبیق آن با سیره رسولان الهی وجود دارد، می توان از امکان وجود این مسائل غیر معمول در سیره امام مهدی (علیه السلام) دفاع نمود. مانند مسأله پنهانی ولادت، غیبت، طول عمر.

۸- یکی از شباهتهای امام مهدی (علیه السلام) و پیامبران الهی که زمینه ساز برخی مسائل در سیره ایشان شده است، موعود و مبشر بودن ایشان است. خداوند متعال همواره

پیش از ظهور هادیان و مصلحان و پیامبران، وعده و بشارت ظهور آنان را داده است. این سنت الهی در میان هادیان، درباره چندی از آنان به صراحت در قرآن طرح شده است و درباره بسیاری دیگر در روایات از چنین وعده و بشارتی سخن رفته است. خداوند وعده و بشارت ظهور آدم (علیه السلام) را به عنوان خلیفه خود در زمین، در میان فرشتگان مطرح ساخت. همچنین وعده تمکین و غلبه یوسف (علیه السلام) نیز در قالب روای او و تعلیم تأویل آن به یعقوب داده شد. بشارت تولد اسماعیل و همچنین اسحاق به عنوان پیامبری از صالحان و یعقوب، به ابراهیم (علیه السلام) داده شد. آمدن یحیی را به زکریا بشارت داد. بشارت آمدن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به عیسی (علیه السلام) داده شد. در روایات نیز از موعود بودن ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) سخن گفته شده که سیاق آیات داستان این دو پیامبر، موید درستی این مطلب است. بنابراین بشارت آمدن مصلح و منجی به نیکان از جانب هادیان و پیامبران سنتی الهیست که درباره امام مهدی (علیه السلام) نیز جاری شده است؛ زیرا بنابر روایات مسلم فریقین، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت داده اند که مهدی، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد... بسیاری از ویژگی های مشابه در سیره پیامبران به خاطر همین وعده و بشارت الهی و انتظار نیکان برای ظهور منجیان است؛ زیرا ظالمان و جباران هر زمان نیز از این وعده ناخشنود بوده و تمام تلاش و تدبیر خود را برای عدم تحقق آن به کار می بستند و همین مسأله سبب می گردد که خداوند متعال نیز با تدبیری ویژه فرستادگان خود را حفظ کند. مانند آن که دوران حمل و ولادت آنان پنهانی صورت گیرد و گاه هویتشان پنهان گردد و دورانی را تا آماده شدن شرایط، در غیبت به سر برند و آن گاه ظهور کنند.

۹- عمر طولانی نوح، ابراهیم و پیامبران ابراهیمی (علیهم السلام) نشانه و آیتی است برای عمر طولانی امام مهدی (علیه السلام) و شباهت و سنتی است که خداوند از امام مهدی (علیه السلام) در ایشان قرار داده تا حجت را بر کافران تمام کند و کسی نتواند، وجود امام مهدی (علیه السلام) را به دلیل استبعاد عمر طولانی برای ایشان، انکار کند.

۱۰- پنهانی ولادت ابراهیم و موسی (علیهما السلام) نشانه و نمونه ایست تا منکران امام

مهدی (علیه السلام)، ولادت ایشان را به سبب پنهانی آن انکار نکنند و سنت الهی در تاریخ بشر را ملاحظه کنند و ببینند هر جا خوف و تهدیدی نسبت به جان برگزیدگان الهی بوده، این سنت جریان داشته است.

۱۱- غیبت به معنای پنهانی هویت ولی الهی از مردم، به منظور حفظ جان او از گزند دشمنان است که در سرگذشت بسیاری از پیامبران و اولیای الهی همچون ابراهیم، یوسف، ذوالقرنین، موسی، عیسی (علیهم السلام) جریان داشته است و خداوند آن را مثل و آیتی برای غیبت امام مهدی (علیه السلام) قرار داده تا سلاح معاندان و منکران امام مهدی (علیه السلام) ناکارآمد گردد و به واسطه غیبت امام، وجود و ولایت او را انکار نکنند.

۱۲- داستان یوسف و موسی علیهما السلام در قرآن نشانه آن است که ولی الهی در دوران غیبتش به تدبیر و ولایت امور انسان ها می پردازد و غیبت و پنهانی هویت او مانع از انجام وظایفش نمی گردد. تدبیر و ولایت پنهان امام مهدی (علیه السلام) ضامن بقای جامعه بشری در دوران غیبت است. اگرچه به سبب خطاهای بشر، گاه جامعه بشری در تندباد حوادث نا مبارکی چون فساد و قتل و مفسد نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و خانوادگی قرار می گیرد، ولی آن گاه که خدا بنا به حکمت خود اذن دهد، امام مهدی (علیه السلام) به ادای نقش خلافت الهی در تدبیر امور بشر خواهد پرداخت و او را از هلاکتگاهی که به دست خود ایجاد کرده، نجات خواهد داد و آثار حضور خود را نمایان خواهد ساخت و اهل بصیرت از آثار و نشانه های او عطر ظهور او را استشمام خواهند نمود و به نزدیکی آن پی خواهند برد.

۱۳- داستان انتظار یعقوب، مومنان را با وظایف خود در دوران غیبت

آشنا می سازد. وظایفی چون اعتقاد به نشأت یافتن خیرات از خدا به وسیله ویش، اعتقاد به امکان تشرّف برخی بندگان به محضر ولی خدا در دوران غیبت، عدم انکار آنچه نمی دانند و عدم انکار اثر گذاری ولی غایب الهی در رویدادهای زندگی بشر، اعتقاد به عرضه اعمال انسان به ولی غایب خدا، عدم یأس از ظهور منجی.

۱۴- داستان آدم (علیه السلام) به عنوان اولین خلیفه و سایر کسانی که در قرآن از خلافت آنان سخن رفته است، نمونه و نشانه ای برای خلافت امام مهدی (علیه السلام) و صالحان در

پایان تاریخ است و توجه و تدبر در این آیه ها و مثل ها ما را با ذی الایه و ممثل آشنا می کند.

۱۵- امام مهدی (علیه السلام) و تمام مومنان صالح که خداوند وعده استخلاف آنان در زمین را داده ، باید همچون آدم ع، علمی فراتر از علم فرشتگان و علمی ویژه به «اسماء هولاء» داشته باشند. علمی که با گفتن و شنیدن و خبر دادن قابل دریافت نیست. بلکه صاحب آن را قادر می سازد آن حقایق نورانی و غیبی را شهود نموده و در معرض شهود دیگران قرار دهد.

۱۶- سجده فرشتگان بر آدم (علیه السلام) ، نشانه آن است که ملائک در دوران ظهور امام مهدی (علیه السلام)، در رکاب خلیفه الهی و تحت فرمان او خواهند بود.

۱۷- بهشت آدم نشانه آن است که امام مهدی (علیه السلام) و یاوران صالح او که صفوه و برگزیده انسان ها در طول تاریخند، در فضایی بهشت گونه در زمین خواهند زیست و قوانین حاکم بر دنیا در آن زمان شبیه بهشت آدم و زندگی بنی اسرائیل در سرزمین مقدس است. اما شیطان به بهشت آنها راه نخواهد داشت و این بهشت تا قیامت پایدار خواهد ماند. زیرا با هبوط آدم بر زمین و تربیت شدن با ابتلائات دنیا، نقصی که در آدم (علیه السلام) و بنی آدم بود و باعث هبوط آدم (علیه السلام) گردید، برطرف می شود؛ آن گاه آن گروه از فرزندان آدم (علیه السلام) که راه رشد را در میدان ابتلاء دنیا برگزیدند و صالح شدند، راه را بر فریب شیطان خواهند بست. این گونه است که روز ظهور امام مهدی (علیه السلام) و پدید آمدن صالحان، همان روز معلومی است که مهلت ابلیس پایان می یابد.

۱۸- داستان آدم (علیه السلام) نشانه آن است که از زمان هبوط آدم (علیه السلام) تا ظهور امام مهدی (علیه السلام) ، زمین (دنیا) جبهه نزاع میان اهل حق و اهل باطل خواهد بود. جبهه ای که اهل حق تحت ولایت الله ابتکار عمل را در دست خواهند داشت و اهل باطل تحت ولایت طاغوت همواره منفعل خواهند بود و تلاش های آنان و کمین آنان بر سر راه رهروان صراط مستقیم، صراط را از استقامت خود خارج نخواهد ساخت و در نهایت نیز پیروزی با جبهه خدا و رسولان و مومنان است.

۱۹- دعوت جهانی و طوفان نوح (علیه السلام) و کشتی نجات او، آیت و نمونه ایست از قیام

جهانی امام مهدی (علیه السلام) که زمین را از لوث وجود ظالمان پاک می کند و آن را به مومنان صالح اختصاص می دهد.

۲۰- استخلاف یعنی حیات بخشیدن به انسان ها در زمین به منظور رسیدن به مقام خلافت پروردگار و بهره مند ساختن آنان از هدایت فطری، آنگاه آزمودن آنها با ابتلائات گوناگون تا به شایستگی برای این مقام نائل گردند و هدایت بیشتر انسانها توسط فرستادگان الهی و فرصت دادن به آن ها تا در ابتلائات در صورت انتخاب راه درست، صلاح خود را آشکار سازند و در صورت انتخاب نادرست از گروه صالحان خارج و به ناپاکان پیوندند و کینه و ضغن درون خود را آشکار سازند. پس از سنت ابتلاء، سنت عذاب ناپاکان و نجات پاکان و صالحان یعنی شایستگان مقام خلافت جاری می گردد. اینگونه حلقه اول این چرخه پایان می یابد و با آزمون و ابتلاء نجات یافتگان و فرزندان آنان حلقه بعد آغاز می گردد و این چرخه غربالگری به حرکت خود در طول تاریخ ادامه می دهد تا در آخرین حلقه و در دوران امام مهدی (علیه السلام) صفوه و برگزیده آدمیان در طول تاریخ پدید آیند و هدف خلافت الهی در زمین را محقق سازند. بنابراین مطالعه سنت استخلاف در میان اقوام پیشین به عنوان مثل و آیتی برای دوران امام مهدی ع، ما را با عناصر و قواعد استخلاف که در دوران امام مهدی (علیه السلام) نیز جریان خواهد یافت، آشنا می سازد و ضرورت وجود برخی مسائل در سیره امام مهدی (علیه السلام) را به عنوان سنت تبدیل ناپذیر الهی آشکار می سازد.

۲۱- سه قاعده اصلی سنت استخلاف عبارتند از یک- ابتلاء ، دو- جداسازی کامل نیکان از بدان و تمحیص و خالص سازی نیکان، سه- عذاب و نابودی بدان و نجات نیکان و ورود آنان به سرزمین بهشتی. این قواعد در میان اقوام پیامبران پیشین چون نوح، هود، صالح، لوط، موسی (علیهم السلام) جاری گشته است و تکمیل اجرای این سه مرحله میان قوم پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) به تأخیر افتاده است.

یعنی مرحله ابتلاء قوم همواره در حال پیشرفت است تا زمانی که جدایی کامل خوبان از بدان و خالص و محض گردانیدن ایشان صورت گیرد؛ آنگاه با ظهور امام مهدی (علیه السلام) خوبان و بدان قوم آخرین که مخاطبان دعوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، در مقابل

هم صف بندی نموده، بدان به عذاب الهی نابود می شوند و خوبان در کنار امام مهدی (علیه السلام) وارد بهشت زمین می شوند.

۲۲- قوم آخرین شامل مسلمانان و یهودیان- قوم بنی اسرائیل- و مسیحیان است؛ زیرا مرحله آخر که عذاب بدان و نجات نیکان است میان این سه گروه تا آمدن امام مهدی (علیه السلام) به تأخیر افتاده است.

۲۳- با آمدن امام مهدی (علیه السلام)، نیکان و بدان قوم آخرین در دوران های پیشین، به دنیا رجعت خواهند کرد و در صف بندی حق و باطل در دوران امام مهدی (علیه السلام)، قرار خواهند گرفت. داستان اصحاب کهف نمونه و نشانه ای برای رجعت اهل حق از دوران های پیشین است. آنان که از پیروان آیین مسیح بودند، به دلیل خفقان در حکومت دقیانوس از قوم خود کناره گرفتند و خداوند خواب سیصد ساله و بیداری و بازگشت آنان به دنیا پس از این مدت را نشانه و آیتی برای رجعت قرارداد. اصحاب کهف خود نیز از رجعت کنندگان و از یاران امام مهدی (علیه السلام) خواهند بود.

۲۴- کافران امت آخرالزمان در دوران امام مهدی (علیه السلام) به عذابی همچون عذاب استیصال اقوام عاد و ثمود هشدار داده شده اند، و این همان عذابی است که آیات قرآن درباره استعجال کافران زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تأکید ایشان از سوی خداوند بر قطعیت تحقق آن و تأخیر در وقوع آن سخن رفته است.

۲۵- با عذاب استیصال کافران در دوران امام مهدی (علیه السلام) و پیش از تشکیل حکومت حقه، دیگر در دولت امام، اثر و نشانی از بدی و بدان نخواهد بود و جامعه آرمانی مهدوی از هر رجس و پلیدی پاک خواهد بود و همین سبب دوام آن تا قیامت خواهد شد؛ از این رو لازم است روایاتی که در آن از کشته شدن امام مهدی (علیه السلام) پس از پیروزی همه جانبه و فراگیری حکومتشان در جهان، سخن می گوید، تأویل شود.







۱. قرآن مجید، ترجمه علی موسوی گرمارودی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایها لاصول، کتابفروشی اسلامیة، تهران، بی تا.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید بن ابوالحدید، شرح نهج البلاغه، دار مکتبه الحیاه، بیروت، ۱۹۸۳ م.
۵. ابن حجر، احمد بن محمد ابن حجر هیشمی، الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقه.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه: بخش اول کتاب «العبر و دیوان المبتدأ...»، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ م.
۷. ابن طاووس، سیدرضی الدین علی، کشف المحججه لثمره المهجه، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۸. ابن طاووس، سید علی، برنامه سعادت: ترجمه کشف المحججه لثمره المهجه، سید محمد باقر شهیدی گلپایگانی، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ اول، بی تا.
۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹.

۱۰. ابو غالب زراری، احمد بن محمد بن محمد سلیمان البغدادی، رساله ابی غالب الزراری، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی، مرکز الدراسات و البحوث، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۱. اخوان مقدم، زهره، اصول تفسیر برگرفته از روایات اهل بیت (ع)، پایان نامه دکتری، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، نشر بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۱۳. اسعدی، محمد، سایه ها و لایه های معنایی، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۴. اکبرنژاد، مهدی، نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت، فصلنامه قبسات، تهران، پائیز ۱۳۸۳، شماره ۳۳، ۱۷۷-۱۸۸.
۱۵. اکبرنژاد، مهدی، بررسی و نقد دیدگاه رشیدرضا و احمدامین درباره احادیث مهدویت، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۷ (۱)، ۱۳۸۴.
۱۶. امین، احمد، ضحی الاسلام، مصر، مکتبه الاسره، ۱۹۹۹م.
۱۷. ایوب، سعید، ابتلائات الامم، دارالهادی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹م.
۱۸. ایوب، سعید، الدلیل الی المهدی، مؤسسه الإمام الکاظم علیه السلام المکتبه العامه.
۱۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶.
۲۰. بحرانی، سید هاشم، المحججه فی ما نزل فی القائم الحجه، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، نشر آفاق، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۶ش.
۲۱. بروجردی، محمدتقی، نهاییها لافکار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
۲۲. برومند، محمد حسین، نقد آراء مفسران درباره مفهوم آیه « یخرج من بین الصلب و الترائب »، پژوهش های قرآن و حدیث، دوره ۴۲، شماره ۱، ۱۳۸۸.
۲۳. تاجری نسب، غلامحسین، فرجام شناسی حیات انسان، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۴. تاجری نسب، غلامحسین، مهدویت در قرآن، مجله سفینه، شماره ۱۰ - ۱۱ - ۱۲، ۱۳۸۵.

۲۵. ثعلبی نیشابوری، ابوالقاسم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۶. جعفری، ابوالقاسم، نگاهی به تولد و زندگی امام زمان، مجله حوزه، شماره ۷۰-۷۱، ۱۳۷۴.
۲۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۲۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۲۹. حبّ الله، حیدر، نظریه السنه فی الفکر الامامی الشیعی التکون و الصیوره، دارالانتشار العربی، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۳۰. حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۳۱. حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن، ثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۳۲. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۳۳. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹.
۳۴. حمادی، ادیس، الخطاب الشرعی و طرق استثماره، المركز الثقافی العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۵. خمینی، سید روح الله، تهذیب الاصول، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا.
۳۶. خمینی، سید مصطفی، تحریرات الاصول، تحقیق سید محمد سجّادی، موسسه البیع و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۷. خوئی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، نشر انصاریان، قم.
۳۸. خوئی، سید ابوالقاسم، اجود التقريرات، کتابفروشی مصطفوی، قم، بی تا.
۳۹. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴ق.
۴۰. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقریر محمد سرور واعظ حسینی، نشر داوری، قم.
۴۱. دارقطنی، علی بن عمر، السنن، عالم الکتب، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۳ق.

۴۲. دژآباد، حامد، بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۱.

۴۳. دژآباد، حامد، استبدال در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۸۵، ش ۱۵۰۹.

۴۴. ذوالفقار زاده، محمد مهدی، درآمدی بر مدیریت صالحین، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

۴۵. ذهبی، محمد حسین، تاریخ الاسلام، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷.

۴۶. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.

۴۷. رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین، المحصول فی علم اصول الفقه، موسسه الرساله، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.

۴۸. رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.

۴۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدارالشامیه، دمشق بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۵۰. زرکشی، محمد بن بهادر بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دارالجیل، بیروت، ۱۹۸۸ م.

۵۱. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.

۵۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۵۳. سبزواری، عبد الاعلی، تهذیب الاصول، موسسه المنار، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.

۵۴. سرحانی، عبدالله بن ناصر سعد، حدیث الآحاد و حجیته فی تأسیل الاعتقاد، مکتبهاالرشد، ریاض، ۱۴۲۷ ق.

۵۵. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۵۶. سند، شیخ محمد، الامام المهدی و الظواهر القرآنیه، مرکز الدراسات التخصصیه فی الامام المهدی، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۴۳۱.

۵۷. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴.
۵۸. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸.
۵۹. سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت- قاهره، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۶۰. سید مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، الذریعه الی اصول الشریعه، تهران، ۱۳۶۳ش.
۶۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، ۱۴۰۴.
۶۲. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات شریف رضی، قم.
۶۳. سیوطی، جلال الدین، جمع الجوامع، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۶۴. سیوطی، جلال الدین، المزهر فی علوم اللغه و انواعها، دار احیاء الکتب العربی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۹۵۸م.
۶۵. شافعی، محمد بن ادريس، جماع العلم (جلد دهم موسوعه الامام الشافعی)، دمشق، ۱۴۲۴م.
۶۶. صدر، محمد باقر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، مجمع الشهد آیهالله العظمی الصدر العلمی، ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۶۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، اصالت مهدویت، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۴۰۰.
۶۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، مرکز نشر و توزیع الاثار العلمیه فی مکتب سماحه آیه الله الصافی گلپایگانی، کوثر، قم، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۶۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۷۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۷۱. صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه، الخصال، جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۷۲. صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه، امالی الصدوق، نشر اعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰.
۷۳. صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی و «شیخ مفید» محمد بن محمد بن نعمان،

اعتقادات الامامیه و تصحیح الاعتقاد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۷۴. صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، داوری، قم، چاپ اول، بی تا.

۷۵. صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، ترجمه ذهنی تهرانی، انتشارات مومنین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۷۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۷۷. صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی، فقیه من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳.

۷۸. صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳.

۷۹. صفّار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، الاعلامی، تهران، ۱۴۰۴.

۸۰. طارمی، حسن، حجیت خبر واحد از نفی تا اثبات، فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه، تهران، شماره ۳۶، ۱۳۹۲ش.

۸۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.

۸۲. طباطبائی، محمد حسین، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۹ش.

۸۳. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ش.

۸۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۸۵. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ترجمه بهراد جعفری، اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۸۶. طبرسی، احمد بن علی، احتجاجات، ترجمه جلد چهارم بحار الانوار، موسی خسروی، اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۸۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

۸۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۸۹. طریحی، فخرالدین محمد علی، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۹۰. طوسی، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹۱. طوسی، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن، الغیبه للطوسی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱.
۹۲. طوسی، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن، عدهالاصول، چاپ محمد مهدی نجفی، قم، ۱۴۰۳ق.
۹۳. طیب حسینی، سید محمود، چند معنایی در قرآن کریم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۹۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵.
۹۵. فاضل لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، نگارش محمود ملکی و سعید ملکی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، ۱۳۸۱ش.
۹۶. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، مطبعه الحیدری، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.
۹۷. فاضل نیارکی، مرتضی، رجعت در قرآن، پایان نامه ارشد، دانشگاه تهران، تیر ۱۳۸۵، ش ۱۵۵۳.
۹۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، نشر هجرت، قم.
۹۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قرن پانزدهم، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۰۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۱۰۱. قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
۱۰۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات

وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.

۱۰۳. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودّه، دارالکتب العراقیه، کاظمیه، ۱۳۸۵ ق.

۱۰۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۱۰۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، کتابفروشی علمیه اسلامیة، تهران، چاپ اول.

۱۰۶. کلینی، محمد بن یعقوب، روضه کافی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، چاپ اول.

۱۰۷. کنجی شافعی، ابو عبدالله محمد بن یوسف النوفلی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، موسسه الهادی، قم، ۱۳۹۹ ق.

۱۰۸. کورانی، شیخ علی، معجم احادیث الامام المهدی، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸.

۱۰۹. گودرزی، غلامرضا، افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا، دانشگاه امام صادق و دانشگاه عالی دفاع ملی، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۱۱۰. مالکی، محمد، دراسهالطبری للمعنی من خلال تفسیره، وزارهالاوقاف و الشؤون الاسلامیه، المملکةالمغربیه، ۱۹۹۶ م.

۱۱۱. مجتهد شبستری، محمد، مدخل «آخرالزمان»، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.

۱۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوارالجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۱۱۳. مجلسی، محمد باقر، بخش امامت، ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، موسی خسروی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۱۱۴. مجلسی، محمد باقر، ایمان و کفر: ترجمه الايمان و الکفر بحار الانوار، عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۱۵. مجلسی، علامه محمد باقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.



۱۱۶. مجلسی، علامه محمد باقر، مهدی موعود: ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸.
۱۱۷. مسلم، ابی الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، الصحیح، دارالفکر، بیروت.
۱۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
۱۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۲۰. معارف، مجید، تاریخ حدیث شیعه، موسسه فرهنگی و هنری ضریح، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۱۲۱. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، نشر کویر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۱۲۲. معرفت، محمد هادی، کاربرد حدیث در تفسیر، مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره اول.
۱۲۳. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، موسسه فرهنگی التمهید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۲۴. مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، تبریز، ۱۳۷۱ش.
۱۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، انوارالاصول، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، مدرسهالامام علی بن ابی طالب، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ق.
۱۲۸. مهدوی راد، محمد علی، آفاق تفسیر، هستی نما، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۲۹. مهدوی راد، محمد علی، تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه، هستی نما، تهران، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۳۰. مهدوی راد، محمد علی، حدیث مأثور، فصلنامه حدیث اندیشه، شماره ۱۱ و ۱۲، پائیز و زمستان ۱۳۸۳.
۱۳۱. میبدی، رشید الدین ابو الفضل احمد بن ابی سعد بن احمد بن مهریزد، کشف الاسرار و عدّه

الابرار، امیر کبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

۱۳۲. میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، مکتبهاالعلمیهاالاسلامیه، تهران، بی تا.

۱۳۳. ناصح، علی احمد، نقد و بررسی دیدگاهها پیرامون نقش، کاربرد و اعتبار روایات تفسیری، پایان نامه دکتری دانشگاه قم مرکز تربیت مدرس، ۱۳۸۲ش.

۱۳۴. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر بر رجال النجاشی، تصحیح سیدموسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۳۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۸۱م.

۱۳۶. نصرالله پور، ابراهیم، تعامل سیاق با روایات در تفسیر المیزان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۹ش.

۱۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

۱۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ترجمه فهری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.

۱۳۹. نیلی، عالم سبیط، الطور المهدوی، دار المحججه البیضاء، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۳۰.

۱۴۰. نیلی، عالم سبیط، النظام القرآنی، دار المحججه البیضاء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۱۴۱. نیلی، عالم سبیط، اصل الخلق و امر السجود، دار المحججه البیضاء، بیروت.





بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

